

کانال جغرافیای امروز

[T.ME/GEOTODAY](https://t.me/geotoday)



پیشگفتار

سخن مؤلف

سپاس پروردگار را سزاست که توفیق تهیه‌ی این مجموعه را به اینجانب عنایت فرمود.

ضمن سپاس از کلیه‌ی مسئولان و دوستان فرهیخته‌ای که با اخلاص و صمیمانه مرا در جمع‌آوری این مجموعه یاری کرده‌اند، بر خود لازم می‌دانم که از تمامی این عزیزان به‌ویژه جناب آقایان دکتر سیاری و مهندس سیاری، مدیران محترم مؤسسه ماهان و جناب آقای مهندس روشناس کمال تشکر و قدردانی را بنمایم.

از آنجایی که احساس کردم در این دوران بسیاری از دانشجویان، اساتید گرامی و متفکران فردا به دنبال مقصد در این رشته می‌گردند، بر آن شدم که به گردآوری این مجموعه تعجیل نمایم.

رسالت اینجانب در این کتاب با هدف پشتیبانی و تامین نیازهای داوطلبان محترم می‌باشد و سعی شده‌است که علاوه بر داوطلبان کارشناسی ارشد، کلیه‌ی داوطلبان در کلیه‌ی سطوح و گرایش‌های مختلف بتوانند مطلوب‌ترین نتیجه و بهترین بهره‌وری را از این مجموعه کسب نمایند. اهمیت بخش زبان انگلیسی عمومی در مقاطع مختلف بر هیچ‌کس پوشیده نیست و با توجه به گستردگی و پیچیدگی این درس و همچنین تنوع منابع گوناگون در بازار، در تالیف این کتاب سعی شده‌است که مطالب بر اساس منابع استاندارد که در سراسر دانشگاه‌های دنیا تدریس می‌شوند مطرح گردند.

توصیه‌ی اینجانب به دانشجویان و داوطلبان عزیز این است که سعی بنمایند کلیه‌ی بخش‌های این کتاب را همراه با هم و به مرور مطالعه و یادگیری نمایند.

بخش گرامر را از بخش لغات جدا ندانند و بخش لغات را با بخش درک مطلب تلفیق کنند تا کلیه‌ی مطالب همزمان در ذهن جای گیرند.

عزیزان، آنچه که در پیش رو دارید حاصل تلاش و کوشش مستمر اینجانب می‌باشد، اما لازم به ذکر است که هیچ نوشتاری عاری از نقص و اشتباه نمی‌باشد. کلیه‌ی انتقادات، پیشنهادات و نظرات شما عزیزان را از صمیم قلب پذیرا هستم.

مریم رضانی

سخن ناشر

«بدنام حق»

در آغاز ایستاده ایم و به آغاز می‌نگریم،
کله نزد خدا بود که بر زبان ماجاری شد

پاک‌ترین آفریدنی انسان، همین کله شد...

کلمات را کنار هم می‌نشانیم،

کلمات «جمله» می‌شوند

بر وزن و دل مایمی‌شوند

راهی می‌کشایند دست

و در می‌بندند که به سیرامه می‌رود...

عزیزان را بجزم نوشتن کردیم

تا با زلال کله

دست و دل در رومان را از «نمی‌دانم» با بزداییم...

تنها فکر کردیم،

با هم فکر کردیم

و تنها با هم نوشتیم و نوشتیم و نوشتیم...

و هرگاه خسته شدیم به آواز خواندیم که:

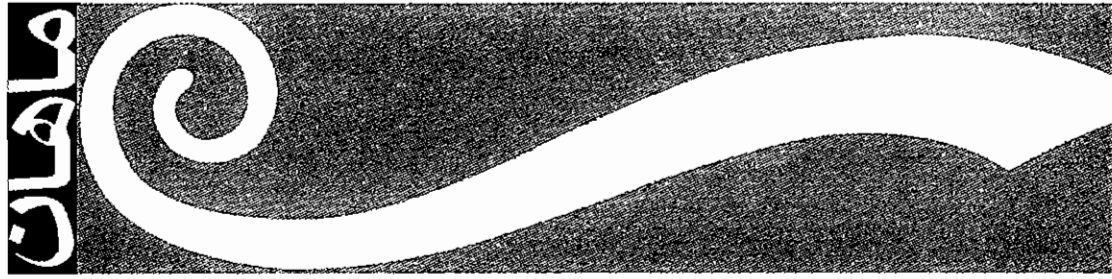
ای بی‌خبر بگویش که صاحب خبر شوی...

خبر این است:

در آغاز ایستاده ایم و به آغاز می‌نگریم...

بخش اول: دستور زبان

- ۱ ♦ فصل اول
افعال و زمان افعال
- ۲۳ ♦ فصل دوم
جملات معلوم و مجهول
- ۳۵ ♦ فصل سوم
افعال وجهی Modals
- ۴۷ ♦ فصل چهارم
جملات شرطی
- ۵۵ ♦ فصل پنجم
جملات آرزویی یا غیر حقیقی
- ۶۱ ♦ فصل ششم
مصدر و اسم مصدر، کاربرد فعل دوم در جمله، جملات سببی
- ۷۳ ♦ فصل هفتم
وجوه وصفی
- ۷۹ ♦ فصل هشتم
نقل قول‌ها
- ۸۹ ♦ فصل نهم
کلمات پرسشی، سؤالات ضمیمه‌ای
- ۹۹ ♦ فصل دهم
فاعل و ارتباط آن با فعل (تطابق فاعل و فعل)
- ۱۰۵ ♦ فصل یازدهم
بیان توافق



فصل دوازدهم ♦ ۱۰۹

نکات مهم درباره‌ی little, few, no, any, very, ...

فصل سیزدهم ♦ ۱۱۵

حروف تعریف Articles

فصل چهاردهم ♦ ۱۲۱

صفت و انواع آن

فصل پانزدهم ♦ ۱۳۳

قید و انواع آن

فصل شانزدهم ♦ ۱۴۱

بیان نتیجه، هدف و علت

فصل هفدهم ♦ ۱۴۵

ضمیر و انواع آن

فصل هجدهم ♦ ۱۵۹

افعال بی قاعده در زبان انگلیسی

فصل نوزدهم ♦ ۱۶۵

حروف اضافه

فصل بیستم ♦ ۱۷۵

افعال دو کلمه‌ای، اصطلاحات فعلی با حروف اضافه مخصوص

بخش دوم: واژگان

فصل اول ♦ ۱۸۵

مهم‌ترین پیشوندها و پسوندها در زبان انگلیسی

فصل دوم ♦ ۱۸۹

واژگان سطح ۱

فصل سوم ♦ ۲۷۷

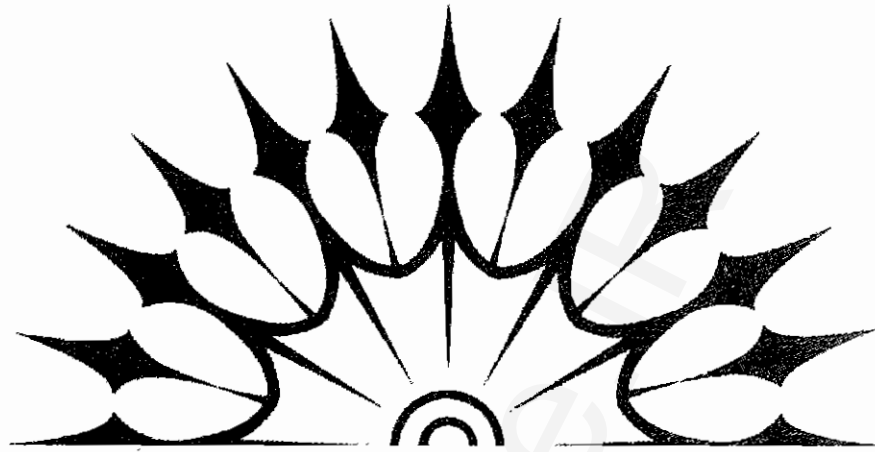
واژگان سطح ۲، مهم‌ترین واژگان آزمون‌های ۸۶-۱۳۸۵

فصل چهارم ♦ ۲۹۹

درک مطلب

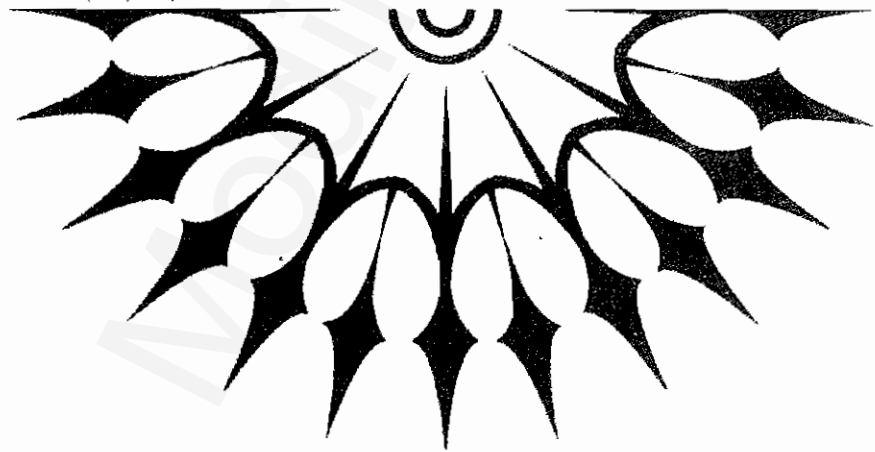
فصل پنجم ♦ ۳۱۹

Cloze Passage



تقدیم به یگانه فرزندم ، پارسا

و تمامی پارسایان خاک پاک ایران زمین



بخش اول: دستور زبان



افعال و زمان افعال در زبان انگلیسی به سه زمان حال، گذشته و آینده بیان می‌شوند که ما در این فصل به ترتیب هر گروه را به‌طور کامل توضیح می‌دهیم.

زمان حال The Simple Tense

زمان حال ساده بیان‌کننده‌ی عملی است که:

- ۱- به صورت اعمال عادی و روزانه باشد.
- ۲- به صورت حقایق علمی و غیر قابل تغییر باشد.
- ۳- به صورت سرفصل‌های خبری و مطبوعاتی باشد.
- ۴- بیانگر آینده‌ی نزدیک باشد.
- ۵- جملاتی که همراه با قید تکرار باشند.

همان‌طور که مشاهده می‌کنید زمان حال ساده کاربردهای زیادی در زبان انگلیسی دارد. طرز ساختن جملات زمان حال ساده در زبان انگلیسی طبق فرمول زیر است:

حالت‌های مختلف قیدی + مفعول + فعل اصلی + فاعل
(شامل: قید حالت، مکان یا زمان)

I do my assignments every evening.

مفعول / فعل اصلی / فاعل

قید زمان

من هر شب تکالیفم را انجام می‌دهم.

نکته افعال اصلی در جملاتی که فاعل‌های آن سوم شخص مفرد (he-she-it) هستند، s یا es می‌گیرند که به آن‌ها s سوم شخص مفرد گفته می‌شود.

He works in his father's shop nowadays

فاعل سوم شخص مفرد

او این روزها در مغازه‌ی پدرش کار می‌کند.

نکته افعالی که به (s, sh, ch, x, z, o) ختم می‌شوند، در هنگام اضافه کردن s سوم شخص مفرد به آنها es اضافه می‌شود که باید es را به صورت یک سیلاب جدا تلفظ کرد.

I go → goes
kiss → kisses
wash → washes
teach → teaches

طریقه‌ی منفی و سوالی کردن زمان حال ساده:

برای منفی و سوالی کردن زمان حال ساده از دو فعل کمکی **Do** و **Does** استفاده می‌کنیم. برای فاعل‌های سوم شخص مفرد (he-she-it) از **Does** برای سوالی کردن و **Does not** برای منفی کردن استفاده می‌کنیم. برای سایر فاعل‌ها (I-you-we-they) از **Do** برای سوالی کردن و **Do not** برای منفی کردن استفاده می‌کنیم. برای سوالی کردن جملات حال ساده **Do** یا **Does** را در ابتدای جمله می‌نویسیم. (در واقع آن‌ها را قبل از فاعل جمله قرار می‌دهیم) و با گذاشتن یک **question mark** (علامت سؤال) در جلوی جمله آن را سوالی می‌کنیم. برای منفی کردن جملات حال ساده **Don't** یا **Doesn't** (فرم مخفف **Do not** و **Does not**) را قبل از فعل اصلی جمله قرار می‌دهیم. لازم به تذکر است که در هنگام سوالی کردن و منفی کردن فاعل‌های سوم شخص مفرد به دلیل وجود **Does** در جملات سوالی و **Doesn't** در جملات منفی، s سوم شخص مفرد از فعل حذف می‌شود و فعل فرم ساده به خود می‌گیرد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

1) I study English every Thursday.

Do you study English every Thursday?

Yes, I do. I study English every Thursday.

No, I don't study English every Thursday.

2) He comes here every Friday.

Does he come here every Friday?

Yes, he does. He comes here every Friday.

No, he doesn't. He doesn't come here every Friday.

من هر پنج‌شنبه انگلیسی مطالعه می‌کنم.
آیا تو هر پنج‌شنبه انگلیسی مطالعه می‌کنی؟
بله، من هر پنج‌شنبه انگلیسی مطالعه می‌کنم.
نه، من هر پنج‌شنبه انگلیسی مطالعه نمی‌کنم.
او هر جمعه به این‌جا می‌آید.
آیا او هر جمعه به این‌جا می‌آید؟
بله، او می‌آید. او هر جمعه به این‌جا می‌آید.
نه، او نمی‌آید. او هر جمعه به این‌جا نمی‌آید.

۱- مثال برای اعمال عادی و روزانه:

I go to bed at 10 o'clock every night.

She gets up late every morning.

من هر شب ساعت ۱۰ می‌خوابم.
او هر صبح دیر از خواب بیدار می‌شود.

The earth goes around the sun.
Water freezes at 0 degree centigrade.

The president of France dies in Paris.
American Army withdraws.

We see her tonight.
He goes to university Tomorrow.

They always get up early in the morning.
David often visits his parents on weekend.

۲- مثال برای حقایق علمی غیر قابل تغییر:

زمین به دور خورشید می چرخد.

آب در صفر درجه ی سانتی گراد یخ می زند.

۳- مثال برای سرفصل های خبری و مطبوعاتی:

رئیس جمهور فرانسه در پاریس فوت کرد.

ارتش آمریکا عقب نشینی کرد.

۴- مثال برای آینده ی نزدیک:

ما امشب او را می بینیم.

او فردا به دانشگاه می رود.

۵- مثال برای جملات حال ساده همراه با یکی از قیود تکرار:

آن ها همیشه صبح ها، زود از خواب بیدار می شوند.

دیوید اغلب والدینش را در آخر هفته ها ملاقات می کند.

← نکته قیود تکرار در زبان انگلیسی عبارتند از:

some times	گاهی اوقات	always	همیشه	usually	معمولاً
occasionally	گاه گاهی	generally	عموماً	often	اغلب
never	هرگز (منفی)	rarely	به ندرت (منفی)	seldom	به ندرت (منفی)
frequently	مکرراً	scarcely	نه کاملاً، به ندرت (منفی)	ever	هرگز (مثبت)
three times	سه بار	twice	دو بار	once	یک بار

• محل قرار گرفتن قید تکرار قبل از فعل اصلی جمله می باشد.

← نکته اگر زمان جمله ای حال ساده و یا آینده باشد (جمله اول) و سپس بعد از آن از یکی از کلمات ربط زیر استفاده شود، جمله ی بعدی

(جمله ی دوم) حتماً حال ساده می باشد.

کلمات ربط زیر را به خاطر بسپارید:

until	تا	after	بعد از	before	قبل از
while	وقتی که، هنگامی که	when	وقتی که، هنگامی که	till	تا
by	نزدیک، از طریق، توسط	as soon as	به محض این که	as long as	مادامی که
		unless	مگر این که	if	اگر، آیا، که آیا

We will stand there until she comes

ما آن جا خواهیم ایستاد تا او بیاید.

حال ساده کلمه ربط زمان آینده

• به خاطر داشته باشید که جمله ی بعد از کلمات فوق همیشه حال ساده هستند و در بسیاری از موارد کلمات ربط فوق در ابتدای جمله می آیند و ما حتماً باید ابتدا جمله ای را که زمانش حال ساده است پس از این کلمات ربط به کار ببریم و سپس جمله ای را که زمانش آینده است قرار دهیم. (نتیجه می گیریم که هرگز بعد از کلمات ربط ذکر شده از فعل will استفاده نمی شود.)

L After he leaves his country, he will buy a big apartment in Italy.

• بعد از این که کشورش را ترک کند، یک آپارتمان بزرگ در ایتالیا خواهد خرید. آینده
• فعلی که به (y) ختم می شوند و قبل از (y) یک حرف بی صدا باشد در حالت سوم شخص مفرد (y) تبدیل به (i) می شود و سپس به آن (es) اضافه می شود.

در حالت سوم شخص مفرد
try (سعی کردن) → tries
در زمان حال ساده

• افعالی که به (y) ختم می شوند و قبل از (y) یک حرف صدا دار به کار رفته باشد در حالت سوم شخص مفرد فقط s به آنها اضافه می شود.

در حالت سوم شخص مفرد
play (بازی کردن) → plays
در زمان حال ساده

• افعال ناقص مانند: can, should, must ... در حالت سوم شخص مفرد s نمی گیرد و فعل بعد از آن ها هم s نمی گیرد.

L She can come here tomorrow morning.

فعل اصلی بدون s سوم شخص مفرد / فعل ناقص / فاعل سوم شخص مفرد

• چنانچه فعل اصلی جمله ی حال ساده have (به معنی داشتن) باشد در حالت سوم شخص مفرد تبدیل به has می شود.

در حالت سوم شخص مفرد
have → has
در زمان حال ساده

- قید تکرار **sometimes** در جملات منفی حال ساده می‌تواند قبل از فعل کمکی (فعل کمکی که به صورت منفی است) به کار رود.
من گاهی اوقات سرکار نمی‌روم.

L I **sometimes don't** go to work.
فعل کمکی منفی

• در انتهای جملات ساده می‌توانیم از بعضی عبارات قیدی استفاده کنیم.

these day این روزها	every so often گاه‌گاهی	every now and then گاه‌گاهی
once a day یک‌بار در روز	twice a day دو بار در روز	now a days این روزها، امروزه
	from time to time گاه‌گاهی	on and off گاه‌گاهی

هر یک از روزهای هفته به صورت جمع + on ← on Mondays دوشنبه‌ها
on Wednesdays چهارشنبه‌ها

L Children play video games more than before **nowadays**.

بچه‌ها این روزها بیشتر از گذشته، بازی‌های الکترونیکی بازی می‌کنند.
• معمولاً جملاتی که با **here, there** آغاز شوند همراه با یک جمله به صورت حال ساده هستند.

L There he comes now.

• در مورد جملاتی که **there** یا **here** شروع می‌شوند می‌توان جای فاعل را با فعل اصلی نیز عوض کرد یعنی جمله‌ی بالا را به صورت دیگری نیز می‌توان نوشت:

There/ here comes he now.

حالا او به این‌جا می‌آید.

زمان حال استمراری The present continuous

این زمان بیانگر عملی است که به صورت استمرار در زمان حال (در زمان صحبت شدن آن) صورت پذیرد.
ساخت جملات حال استمراری به صورت زیر می‌باشد:

قید زمان حال + ing + فعل اصلی + افعال to be در زمان حال (am, is, are) + فاعل

L I am writing now.

من در حال حاضر مشغول نوشتن هستم.

He is playing piano right now.

او اکنون در حال نواختن پیانو است.

They are listening to music at the moment.

آن‌ها در این لحظه در حال گوش کردن به موسیقی می‌باشند.

طریقه‌ی سؤالی و منفی کردن زمان حال استمراری:

از آن‌جایی که جملات حال استمراری دارای یکی از افعال (am- is- are) to be

هستند این افعال را در ابتدای جمله یعنی قبل از فاعل قرار می‌دهیم و با قرار دادن یک question mark (علامت سؤال) جمله را به حالت سؤالی درمی‌آوریم و با قراردادن not در جلوی افعال to be جملات را منفی می‌کنیم. به مثال‌های زیر توجه کنید.

L She is studying English now.

او الان در حال مطالعه انگلیسی است.

Is she study English now?

آیا او الان در حال مطالعه انگلیسی است؟

Yes, she is she is studying English.

بله او الان در حال مطالعه کردن انگلیسی است.

No, she is not. She isn't studying English now.

نه، او الان در حال مطالعه کردن نیست.

این زمان را «حال واقعی» نیز می‌نامند.

◀ نکته هرگاه یکی از قیود و عبارات زیر را در جمله‌ای مشاهده کردید بدانید زمان آن جمله حال استمراری یا حال واقعی است.

right now درست همین حالا	now حالا	at present در حال حاضر
just now درست همین حالا	for the time being در حال حاضر (فعلاً)	at this moment در این لحظه

◀ نکته در جملاتی که به صورت امری آغاز می‌شوند ادامه جمله به صورت زمان حال استمراری است. (ممکن است وجه امری به صورت مثبت یا منفی باشد.)

L Don't make so much noise. Your father is sleeping.

این‌قدر سر و صدا نکن پدرت خوابیده است.

Be careful! the teacher is looking at you.

Look! He is coming

مراقب باش! معلم به شما نگاه می‌کند.

نگاه کن! او دارد می‌آید.

← نکته

اگر فعل اصلی جمله حال استمراری به (e) ختم شود، e را حذف می‌کنیم و سپس ing را به آن اضافه می‌کنیم.

drive ^{تبدیل به حال استمراری} → driving رانندگی کردن
write ^{تبدیل به حال استمراری} → writing نوشتن

← نکته

اگر فعل‌های جمله‌ی حال استمراری به یک حرف بی‌صدا ختم شود و قبل از آن یک حرف صدادار باشد، حرف آخر تکرار می‌شود. (به شرطی که استرس روی آخر کلمه باشد)

shut ^{تبدیل به حال استمراری} → shutting بستن
run ^{تبدیل به حال استمراری} → running دویدن

← نکته

اگر فعل اصلی جمله‌ی حال استمراری به (ie) ختم شود، ابتدا (ie) را تبدیل به (y) می‌کنیم و سپس ing را به آن اضافه می‌کنیم.

lie ^{تبدیل به حال استمراری} → lying دراز کشیدن
die ^{تبدیل به حال استمراری} → dying مردن

← نکته

بسیاری از افعال حسی و افعال ملکی و عقیدتی به صورت ing فرم یعنی استمراری به کار نمی‌روند و دلیل آن هم این است که برای انجام این‌گونه از افعال هیچ‌گونه حرکتی انجام نمی‌شود (غیر ارادی هستند). مهم‌ترین این افعال عبارتند از: (این افعال به دلیل این‌که غیر ارادی هستند ing نمی‌گیرند.)

hate	متنفر بودن	like	دوست داشتن	dislike	دوست نداشتن
need	احتیاج داشتن	belong	تعلق داشتن	wish	آرزو داشتن
feel	احساس کردن	suppose	فرض کردن	imagine	تصور کردن
see	دیدن	realize	تشخیص دادن - درک کردن	understand	فهمیدن
know	دانستن - شناختن	hope	امیدوار بودن	own	مالک بودن
have	داشتن	notice	توجه کردن	owe	بدهکار بودن
remember	به خاطر آوردن	think	فکر کردن	forgive	بخشیدن
hear	شنیدن	possess	مالک بودن	seem	به نظر رسیدن
believe	اعتقاد داشتن	forget	فراموش کردن	want	خواستن
care	مراقب بودن	taste	چشیدن - مزه دادن	smell	بوئیدن
consider	بررسی کردن	appear	به نظر رسیدن	love	عاشق بودن
finish	تمام کردن	desire	خواستار شدن	mean	منظور داشتن
expect	انتظار و توقع داشتن	consist	شامل شدن	guess	حدس زدن
				doubt	شک داشتن

- فعل like به معنی (لذت بردن) ing می‌گیرد.
- فعل feel به معنی (لمس کردن) ing می‌گیرد.
- فعل taste به معنی (چشیدن) ing می‌گیرد.
- فعل consider به معنی (بررسی کردن) ing می‌گیرد.

← نکته

چنانچه حواس پنج‌گانه انسان see-hear-smell-taste, touch به صورت عمدی و ارادی انجام شوند (مانند استراق سمع) می‌توانند همراه با ing به کار روند.
من در حال گوش کردن به آنها هستم.

I I'm hearing to them.

زمان حال کامل یا ماضی نقلی The present perfect

زمان حال کامل در مواردی به کار می‌رود که:

- عملی در گذشته نامشخص شروع شده و تا زمان حال ادامه دارد.
- عملی در گذشته‌ی نامشخص شروع شده تا زمان حال ادامه و امکان دارد تا زمان آینده باز هم تکرار شود.
- عملی که در گذشته‌ی نامشخص انجام شده و اثرش تا زمان حال باقی است.
- طریقه‌ی ساخت زمان حال کامل (ماضی نقلی) به این صورت است:

مفعول + قسمت سوم فعل یا (اسم مفعول) + have یا has + فاعل

L I have helped him for two hours. من به او دو ساعت کمک کرده‌ام.
 برای فاعل‌های سوم شخص مفرد از قسمت سوم فعل + has استفاده می‌شود اما برای دیگر فاعل‌ها از قسمت سوم فعل + have استفاده می‌شود.

طریقه‌ی سؤالی کردن و منفی کردن جملات حال کامل (ماضی نقلی):
 برای سؤالی کردن جملات حال کامل کافی است افعال کمکی have یا has را در ابتدای جمله یعنی قبل از فاعل قرار دهیم و یک question mark (علامت سؤال) در جلوی جمله قرار دهیم تا جمله فرم سؤالی بگیرد و برای منفی کردن جملات حال کامل کافی است کلمه‌ی not را در جلوی have یا has قرار دهیم تا جمله منفی شود.

L He has spoken to his teacher. او با معلمش صحبت کرده‌است.
 Has he spoken to his teacher? آیا او با معلمش صحبت کرده‌است؟
 Yes, he has he has spoken to his teacher. بله، او با معلمش صحبت کرده‌است.
 No, he hasn't. he hasn't spoken to his teacher. نه، او با معلمش صحبت نکرده است.

• مثال برای عملی که در گذشته شروع شده و تا زمان حال ادامه دارد و در زمان آینده هم تکرار می‌شود:
 He has written interesting novels for three years. (هنوز هم می‌نویسد).
 • مثال برای عملی که در گذشته چندین بار تکرار شده‌است:

L They have read this book several times. آنها این مقاله را چندین بار خوانده‌اند.
 مهم‌ترین قیود تکرار برای این دسته از جملات حال کامل عبارتند از:

several time چندین بار three times سه بار	once یک‌بار again and again بارها و بارها	many times چندین بار twice دو بار over and over بارها و بارها
--	--	---

مثال برای عملی که در گذشته‌ی نامشخص انجام شده و اثرش در زمان حال باقی‌است:
L Somebody has stolen my wallet. کسی کیف پول مرا دزدیده است.

مهم‌ترین کلمات و قیودی که با زمان حال کامل به کار می‌روند:
 ۱- for: این کلمه طول و مدت زمان را بیان می‌کند. (period of time)
 مدت ۱۰ سال است که آن‌ها را ندیده‌ام.

L I haven't seen them for 10 years.
 ۲- since: این کلمه مبدأ زمان را بیان می‌کند. (source of time)
 من شما را از سال ۱۳۷۰ ندیده‌ام.

L I haven't seen you since 1370.
 ← نکته بعد از since می‌توان از یک جمله‌ی گذشته‌ی ساده نیز استفاده کرد.

L I haven't seen you since you came here.
 من شما را از زمانی که به این جا آمدید، ندیده‌ام.
 جمله گذشته ساده

۳- already: این کلمه به معنی (قبلاً- قبل از موعد مقرر) است. این کلمه در زمان حال کامل به کار می‌رود و محل قرارگیری آن بین have یا has و قسمت سوم فعل می‌باشد.

L She has already eaten her lunch. او قبلاً ناهارش را خورده است.

۴- just: این کلمه به معنی (همین چند لحظه قبل) می‌باشد. محل قرار گرفتن آن بین have یا has و قسمت سوم فعل می‌باشد.
L I have just finished my homework. من همین چند لحظه قبل تکالیفم را تمام کرده‌ام.

۵- so far: این کلمه به معنی (تاکنون) است و در آخر جملات حال کامل به کار می‌رود. کلماتی دیگر نظیر up to now و until now هم دقیقاً هم معنی so far هستند و در آخر جملات حال کامل به کار می‌روند.

L I haven't been very worried so far. من تا کنون خیلی نگران نبوده‌ام.

۶- yet: این کلمه به معنی (هنوز) است و در آخر جملات حال کامل که به صورت سؤالی و منفی هستند به کار می‌رود.
L He hasn't finished his work yet. او هنوز کارش را تمام نکرده است.

← نکته می‌توان کلمه‌ی yet را بعد از کلمه‌ی Not در جملات حال کامل منفی نیز به کار برد (به شرطی که جمله حالت مخفف نداشته باشد).

L He has not yet finished his work. او هنوز کارش را تمام نکرده‌است.

۷- recently: این کلمه به معنای (اخیراً، به تازگی) است و محل قرار گرفتن آن در آخر جملات حال کامل است. لذا به جای آن از lately هم که دقیقاً هم معنی آن است می‌توان استفاده کرد.

L Have you seen your sister recently (lately)? آیا خواهرت را به تازگی دیده‌ای؟

۸- never- ever: هر دوی این کلمات به معنی (هرگز، تا به حال) هستند و ever در جملات سؤالی و never در جملات منفی به کار می‌رود و جمله را منفی می‌کند و طبیعی است که دیگر نیازی به استفاده از not در جمله نداریم. محل قرارگیری این دو کلمه بین have یا has و قسمت فعل می‌باشد.

L Have you ever seen her?
No, I have never seen her.

آیا تا به حال او را دیده‌اید؟
نه، تا به حال او را ندیده‌ام. (هرگز)

← نکته

بعضی مواقع ever را می‌توان در جملات مثبت نیز مشاهده کرد.

This is the best handwriting that I have ever written. این بهترین دست‌خطی است که من تا به حال نوشته‌ام.
کلمات دیگری که در زمان حال کامل به کار می‌روند اما استفاده از آن‌ها بسیار کم است، عبارتند از:

since then	از آن وقت
since ever since	از آن وقت تا حالا
since when	از کی تا حالا

← نکته

کلمه‌ی before به معنی (قبلاً) معادل کلمه‌ی already می‌باشد اما در آخر جملات حال کامل به کار می‌رود (در صورتی که زمان جمله مبهم و نامشخص باشد)

L She has told to her friend before.

او قبلاً به دوستش گفته است.

زمان حال کامل استمراری (ماضی نقلی استمراری) The present perfect continuous

این زمان برای بیان انجام کار یا روی دادن حالتی به کار می‌رود که از زمان گذشته شروع شده و به‌طور مستمر و پیوسته تا زمان حال ادامه داشته باشد. کاربردهای این زمان عبارتند از:

- 1- برای بیان کاری که به‌طور مستمر انجام شده و تمام شده باشد اما آثار آن هنوز باقی باشد.
L They have been doing their homework the whole night. آن‌ها تمام شب را در حال انجام دادن تکالیفشان بوده‌اند.
- 2- بیان انجام کاری که در زمان گذشته شروع شده باشد و تا چند لحظه قبل از زمان حال به اتمام رسیده باشد اما نتیجه یا اثر آن کماکان تا زمان حال ادامه داشته باشد.
L Her clothes are wet, because she has been washing the yard for more than two hours. لباس‌های او خیس هستند زیرا بیش از دو ساعت است که در حال شستن حیاط بوده‌است.
- 3- هنگامی که جمله با قیودی مانند since, when (از چه وقتی) و یا For how long (برای چه مدتی) شروع شده باشد، ترجیحاً از حال کامل استمراری استفاده می‌کنیم.
L Since when has she been waiting for you?
از چه زمانی او منتظر تو بوده است?
شماربازی چه مدتی از آنفلوآنزا رنج برده‌اید؟ (آنفلوآنزا داشته‌اید?)
For how long have you been suffering from the flu?
- 4- زمان حال استمراری را می‌توان با قیودی مانند (قید زمان + for the last), (قید زمان + for the past), (قید زمان + all) نیز به کار برد.
L My son has been studying his lessons all day. پسر من تمام روز در حال مطالعه‌ی درس‌هایش بوده است.
طریقه‌ی ساختن جملات حال کامل استمراری به این صورت است:

..... + ing + فعل اصلی + been + $\frac{\text{have}}{\text{has}}$ + فاعل

L He has been watching this film for tow hours. او به مدت دو ساعت است که در حال تماشا کردن فیلم است.
طریقه‌ی سؤالی و منفی کردن این زمان دقیقاً مانند زمان حال کامل است یعنی با قراردادن have یا has جمله را سؤالی می‌کنیم و با قراردادن کلمه‌ی not در جلوی have یا has جمله را منفی می‌کنیم.

L We have been eating lunch for one hour. به مدت یک ساعت است که در حال ناهار خوردن هستیم.
Have you been eating lunch for one hour? آیا مدت یک ساعت است که در حال ناهار خوردن هستید؟
No, we haven't. we haven't been eating lunch for one hour. نه، ما مدت یک ساعت نیست که در حال ناهار خوردن هستیم.

← نکته

قیود since (از) و for (به مدت) هم برای حال کامل و هم برای حال کامل استمراری کاربرد دارند.

قیودی مانند:

all the day	تمام روز	for a long time	برای مدت زیادی
during the last two years	تمام دو سال گذشته	all the morning	تمام صبح

و قیودی مشابه آن‌ها با زمان حال کامل استمراری به کار می‌روند.



معمولاً سؤالاتی که با **how long** (چه مدتی) شروع شوند، زمان آن‌ها حال کامل استمراری است.
 چه مدتی است که منتظر من مانده‌اید؟

L How long have you been waiting for me?



افعالی که معمولاً در جملات حال کامل استمراری از آنها استفاده می‌شود افعالی هستند که انجامشان وقت می‌برد و به این جهت استمرار پیدا می‌کنند. افعالی نظیر:

sleep	خوابیدن	work	کار کردن
eat	خوردن	stand	ایستادن، تحمل کردن
wait	منتظر شدن	sit	نشستن
study	مطالعه کردن	teach	درس دادن
		live	زندگی کردن

L I have been living here for twenty year. من برای مدت ۲۰ سال است که در این‌جا زندگی کرده‌ام.

زمان گذشته‌ی ساده The simple past

گذشته ساده توصیف کننده عملی است که در زمان گذشته‌ی مشخص و معین انجام شده و تمام شده است و هیچ ربطی با زمان حال پیدا نمی‌کند. چگونگی ساختن جملات گذشته‌ی ساده به این صورت است:

حالت‌های مختلف قید + مفعول + گذشته‌ی فعل اصلی + فاعل
 (قید حالت- مکان و زمان گذشته) (قسمت دوم فعل)

L we saw our teacher at school yesterday. ما دیروز معلم‌مان را در مدرسه دیدیم.
 برای استفاده از زمان گذشته‌ی ساده لازم است بدانیم که گذشته افعال اصلی، خود به دودسته تقسیم می‌شوند:

۱- افعال با قاعده: (Regular verbs)

۲- افعال بی‌قاعده: (Irregular verbs)

افعال با قاعده Regular verbs:

افعال با قاعده آن دسته از افعالی هستند که برای تبدیل شدن به گذشته (قسمت دوم فعل) و اسم مفعول (قسمت سوم فعل) به آخر آن‌ها افزوده می‌شود.

L

work	→	worked
like	→	liked
play	→	played
finish	→	finished
walk	→	walked
talk	→	talked



چنانچه فعلی خودش به (e) ختم شود برای تبدیل آن به گذشته فقط به آخر آن (d) اضافه می‌کنیم love → loved

افعال بی‌قاعده Irregular verbs:

افعال بی‌قاعده دسته‌ای از افعال هستند که برای تبدیل شدن به گذشته (قسمت دوم فعل) و اسم مفعول (قسمت سوم فعل) از هیچ قاعده و قانونی پیروی نمی‌کنند و کاملاً حفظی هستند. فرم گذشته و اسم مفعول این افعال با خود فعل کاملاً تفاوت دارند.

فعل بی‌قاعده	گذشته فعل	اسم مفعول	
sleep	slept	slept	خوابیدن
go	went	gone	رفتن
speak	spoke	spoken	صحبت کردن
cut	cut	cut	بریدن

← نکته اگر فعلی به یکی از حروف (s - sh - ch - p) ختم شود «ed» آخر آن (t) تلفظ می‌شود.

wash → washed
watch → watched

← نکته اگر فعلی به (t یا d) ختم شود ed در آخر آن به صورت یک سیلاب جداگانه تلفظ می‌شود.

want → wanted

← نکته اگر فعلی به (y) ختم شود و قبل از (y) یک حرف بی‌صدا باشد، ابتدا (y) را تبدیل به (i) می‌کنیم و سپس (ed) را اضافه می‌کنیم.

try → tried

← نکته اگر فعلی به (y) ختم شود و قبل از (y) یک حرف صدادار باشد، (y) تغییری نمی‌کند و به همان صورت (ed) به آن اضافه می‌شود.

play → played

← نکته اگر فعلی به یک حرف بی‌صدا ختم شود و قبل از آن یک حرف صدادار باشد (به شرطی که استرس روی آخر کلمه باشد) حرف آخر آن کلمه تکرار می‌شود.

stop → stopped

طریقه‌ی سؤال‌ی و منفی کردن جملات گذشته‌ی ساده:

برای سؤال‌ی کردن جملات گذشته‌ی ساده از فعل کمکی Did استفاده می‌کنیم به این صورت که Did را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می‌دهیم و فعل گذشته (قسمت دوم فعل) را به صورت مصدر بدون To (قسمت اول فعل) می‌نویسیم و در جلوی سؤال question mark (علامت سؤال) قرار می‌دهیم. و برای منفی کردن جملات گذشته‌ی ساده از didn't قبل از فعل اصلی استفاده می‌کنیم و فعل اصلی را به صورت مصدر بدون To (قسمت اول فعل) می‌نویسیم.

L He went to the cinema last week.

فعل گذشته بی‌قاعده

Did he go to the cinema last week?

مصدر بدون to

No, he didn't. He didn't go to the cinema last week.

مصدر بدون to

آیا او هفته‌ی گذشته به سینما رفت؟

او هفته‌ی گذشته به سینما نرفت.

← نکته معمولاً در آخر جمله‌های گذشته‌ی ساده از یک قید زمانی معین گذشته استفاده می‌شود. برخی از قیدهای زمانی معین گذشته عبارتند از:

Last+(year, week, night, day,.....)	
before	قبلاً
ago	قبل - قبلاً
yesterday	دیروز
then	سپس
the day before yesterday	پریروز

The past continuous زمان گذشته استمراری

این زمان بیانگر عملی است که در زمان معینی از گذشته مدتی استمرار داشته است. طریقه‌ی ساخت جملات گذشته استمراری به این صورت است.

قید زمان معین گذشته + ing + فعل اصلی + was/ were + فاعل

L My father was listening to news this morning.

پدر من امروز صبح در حال گوش دادن به اخبار بود. لازم به تذکر است که برای فاعل‌های سوم شخص مفرد (he-she-it) از فعل was و برای فاعل‌های (you- we- they) از فعل were استفاده می‌شود. فاعل I هم با was به کار می‌رود.

طریقه‌ی سؤالی و منفی کردن جملات گذشته استمراری:

برای سؤالی و منفی کردن جملات گذشته‌ی استمراری از گذشته‌ی افعال to be یعنی was, were استفاده می‌کنیم. به این طریق که was یا were را در ابتدای جمله، یعنی قبل از فاعل قرار می‌دهیم و در جلوی جمله question mark (علامت سؤال) قرار می‌دهیم و برای منفی کردن این جملات کلمه‌ی not را در جلوی was یا were قرار می‌دهیم و به این صورت جمله منفی می‌شود.
به مثال‌های زیر توجه کنید:

L I was teaching between 9 to 10 o'clock yesterday. من بین ساعت ۹ تا ۱۰ دیروز در حال درس دادن بودم.
Were you teaching between 9 to 10 o'clock yesterday? آیا تو ساعت ۹ تا ۱۰ دیروز در حال درس دادن بودی؟
No, I wasn't نه نبودم.
I wasn't teaching at 9 to 10 o'clock yesterday. من بین ساعت ۹ تا ۱۰ دیروز در حال درس دادن نبودم.

← نکته

زمان گذشته‌ی استمراری معمولاً با یک زمان گذشته‌ی ساده به کار می‌رود. هنگامی که ما رسیدیم او در حال خواب بود.

L He was sleeping when we arrived.
گذشته‌ی ساده کلمه‌ی ربط گذشته‌ی استمراری

این زمان ممکن است با یک زمان گذشته استمراری دیگر به کار رود. هنگامی که ما در حال قدم زدن بودیم باران می‌بارید.

L It was raining while we were walking.
گذشته‌ی استمراری گذشته‌ی استمراری

← نکته

برای نشان دادن عملی که چندین بار در زمان گذشته اتفاق افتاده است می‌توان از این زمان استفاده کرد. هر وقت که او را دیدیم، او در حال خوردن غذا بود.

L Whenever I saw him, he was eating food.

← نکته

همان‌طور که گفتیم این زمان معمولاً همراه با یک زمان گذشته‌ی ساده به کار می‌رود و برای ربط پیدا کردن این دو زمان به یکدیگر نیاز به کلمات ربطی نظیر when - while - as به معنی (وقتی که - هنگامی که) داریم. وقتی که تو آمدی من در حال تماشا کردن تلویزیون بودم.
چنانچه کلمه ربط در اول جمله قرار بگیرد مابین جمله نیاز به کاما داریم ولی اگر کلمه‌ی ربط در وسط جمله قرار بگیرد، نیازی به کاما بین دو جمله نیست.

L I was watching TV when you came.
He was constantly asking for money when his friend rang up.

او مرتباً تقاضای دریافت پول می‌کرد وقتی که دوستش تلفن کرد.

When his friend rang up, he was constantly asking for money.

While you were standing, I saw you

هنگامی که شما ایستاده بودید من شما را دیدم.

He was listening to the news while he was eating his breakfast.

در حال خوردن صبحانه به اخبار گوش می‌داد.

As she was playing, I went out.

هنگامی که او داشت بازی می‌کرد، من بیرون رفتم.

I was doing my math as he entered.

وقتی او وارد شد من در حال انجام ریاضیاتم بودم.

همان‌طور که توجه می‌کنید هر سه کلمه‌ی ربط when - while - as به معنی (هنگامی که و وقتی که) هستند و هم می‌توانند در ابتدای جمله (همراه با کاما در بین دو جمله) و هم در وسط جمله (بدون استفاده از کاما) به کار روند. اما فرق آن‌ها با هم در این است که همیشه پس از کلمه‌ی ربط when از زمان گذشته‌ی ساده استفاده می‌شود اما بعد از کلمات ربط while, as همیشه از زمان گذشته‌ی استمراری استفاده می‌شود. پس فرمول‌های زیر را به خاطر بسپارید:

گذشته‌ی ساده + when + گذشته‌ی استمراری	گذشته‌ی استمراری + ، + گذشته ساده + When
گذشته‌ی ساده + while + گذشته‌ی استمراری	گذشته‌ی استمراری + ، + گذشته‌ی ساده + While
گذشته‌ی ساده + as + گذشته‌ی استمراری	گذشته‌ی ساده + ، + گذشته‌ی استمراری + As

زمان گذشته‌ی کامل یا ماضی بعید The Past Perfect

این زمان نشان دهنده‌ی عملی است که در گذشته‌ای قبل از گذشته‌ی ساده انجام شده باشد. به عبارتی دیگر برای بیان انجام کاری در گذشته، قبل از کار دیگر (که آن هم در گذشته انجام شده است) به کار می‌رود. طرز ساخت زمان گذشته‌ی کامل یا ماضی بعید به این صورت است:

(قسمت سوم فعل) اسم مفعول + had + فاعل

L They had arrived when we called.
 وقتی که ما تماس گرفتیم، آن‌ها رسیده بودند.
 این جمله بیانگر این است که عمل (رسیدن آنها) قبل از (تماس گرفتن) ما صورت گرفته است.

طریقه‌ی سوالی کردن و منفی کردن گذشته کامل یا ماضی بعید:

برای سوالی کردن یک جمله ماضی بعید کافی است had را در جلوی جمله‌ی یعنی قبل از فاعل قرار دهیم و یک question mark (علامت سوال) در جلوی جمله قرار می‌دهیم و برای منفی کردن ماضی بعید، کلمه‌ی not را در جلوی جمله had قرار می‌دهیم و به این ترتیب جمله‌ی ماضی بعید منفی می‌شود. به مثال‌های زیر توجه کنید:

L The film had finished when I got there.
 وقتی که من به آن‌جا رسیدم فیلم تمام شده بود.
 آیا وقتی شما آن‌جا رسیدید فیلم تمام شده بود؟
 No, the film hadn't finished when I got There.
 نه وقتی که من به آن‌جا رسیدم فیلم تمام نشده بود.

نکته ← از آن‌جایی که زمان ماضی بعید معمولاً با یک زمان گذشته‌ی ساده همراه است (چون قبل از زمان گذشته‌ی ساده اتفاق می‌افتد) تشخیص آن به راحتی امکان‌پذیر است.

نکته ← در زمان ماضی بعید قیود زیر به کار می‌رود:

after	بعد از	before	قبلاً
when	هنگامی که	already	قبلاً
as soon as	به محض این‌که	untill	تا
by	نزدیک یا حدود زمان	by the time	زمانی که
		because	چون که

نکته ← به فرمول زیر توجه کنید:

After	بعد از	گذشته‌ی ساده + ماضی بعید +
As soon as	به محض این‌که	
Because	چون که	

این فرمول به شما نشان می‌دهد بعد از قیود ذکر شده اکثراً از ماضی بعید استفاده می‌شود. به مثال‌های زیر توجه شود:

L After I had finished my work, I went out.
 بعد از این‌که کارم را تمام کردم بیرون رفتم.
 ماضی بعید گذشته‌ی ساده

جمله‌ی فوق را به صورت دیگر هم می‌توان نوشت. (که در این صورت کاملاً از جمله حذف می‌شود).

L I went out after I had finished my work.
 بعد از این‌که کارم را تمام کرده بودم بیرون رفتم.
 ماضی بعید گذشته‌ی ساده

• می‌بینید که در دو حالت جمله، بعد از قید after از ماضی بعید استفاده شده است. (پس می‌توان نتیجه گرفت که در اکثر اوقات بعد از after از ماضی بعید استفاده می‌شود).

نکته ← به فرمول زیر توجه کنید:

Before	قبل از	ماضی بعید + گذشته ساده +
when	هنگامی که	
By or by the time	حدود زمان	

این فرمول به شما نشان می‌دهد که بعد از قیود ذکر شده اکثراً از زمان گذشته‌ی ساده استفاده می‌شود. به مثال زیر توجه کنید:

L When she telephoned me, I had finished my physic books
 هنگامی که او به من تلفن کرد من کتاب‌های فیزیکم را تمام کرده بودم.
 گذشته‌ی ساده ماضی بعید

جمله‌ی فوق را به صورت دیگری نیز می‌توان نوشت (در این صورت کاملاً از جمله حذف می‌شود).

L I had finished my physic books when she telephoned me.
 گذشته ساده ماضی بعید

می‌بینید که در دو حالت جمله، بعد از قید when از زمان گذشته‌ی ساده استفاده شده است.

نکته ← می‌دانیم که کلمه already (قبلاً) مترادف و هم معنی before می‌باشد. تفاوت آن‌ها در این است که کلمه‌ی already بعد از فعل had و قبل از اسم مفعول (قسمت سوم فعل) قرار می‌گیرد در حالی که before در آخر جملات ماضی بعید قرار می‌گیرد.

L I thought that you had already seen them.
I thought that you had seen them before.

من فکر کردم شما قبلاً آن‌ها را دیده بودید.

نکته ← افعالی مانند hope (امیدوار بودن)، wish (آرزو داشتن)، want (خواستن)، intend (قصد داشتن) را می‌توان در زمان ماضی بعید در صورتی که بیانگر به انجام نرسیدن آرزو و امید، خواسته و یا قصد باشد به کار برد.

مفعول + قسمت اول فعل (مصدر بدون to) + will / shall + فاعل

L He had hoped to win the first prize. (اما نبرد)
He had intended to send his son to New York for higher studies.
او قصد داشته که پسرش را برای تحصیلات بالاتر به نیویورک بفرستد. (اما نفرستاده بود).
He had wished to become a doctor. (اما نشده است).
او آرزو داشته که دکتر شود.

The past Perfect Continuous ماضی بعید استمراری

این زمان نشان دهنده‌ی عملی است که در زمان گذشته‌ی نامعین قبل از یک زمان گذشته‌ی ساده، برای زمانی مشخص به صورت استمرار انجام گرفته است. روش ساخت گذشته‌ی کامل استمراری یا ماضی بعید استمراری به این صورت است:

ing + فعل اصلی + had been + فاعل

L When you telephoned, I had been watching an interesting film for one hour.
وقتی که شما تلفن زدید من یک ساعت بود که در حال تماشا کردن یک فیلم جالب بودم.
همان‌طور که ملاحظه می‌کنید علائم شناسایی این زمان شبیه ماضی بعید است ولی بر روی عملی که به صورت استمرار قبل از عملی دیگر انجام می‌گرفته است تأکید بیشتری می‌شود.

نکته ← این زمان هم مانند زمان ماضی بعید حتماً با یک زمان گذشته‌ی ساده می‌باشد.

نکته ← حرف اضافه‌ی for (به معنی برای مدت) همراه با یک طول زمان اکثراً همراه این زمان است. طول زمان + for

L My friend said that she had been studying for more than 4 hours.
دوستم گفت که او بیشتر از ۴ ساعت در حال درس خواندن بوده است.
طول زمان حرف اضافه ماضی بعید استمراری گذشته ساده

نکته ← طریقه‌ی سوالی کردن و منفی کردن جملات ماضی بعید استمراری دقیقاً شبیه زمان ماضی بعید است.

نکته ← هرگاه در جمله‌ای حرف اضافه by همراه با یک تاریخ مربوط به گذشته وجود داشته باشد، زمان جمله بیانگر ماضی بعید یا ماضی بعید استمراری است.

L By 1374, I had been teaching for 13 years.
در سال ۱۳۷۴ من ۱۳ سال بود که مشغول درس دادن بودم.

تاریخ مربوط به گذشته

She had been attempting to get married in a very rich family.

او تلاش کرده بود که با یک خانواده‌ی خیلی ثروتمند ازدواج (وصلت) کند.

You had been playing ping – pong for tow hours when I arrived.

هنگامی که من رسیدم شما برای مدت دو ساعت پینگ‌پنگ بازی کرده بودید.

He had been living here for five years before he shifted to Tabriz.

او برای مدت پنج سال در اینجا زندگی کرده بود قبل از این که به تبریز منتقل شود.

They had been working for six months by last April.

او در آوریل گذشته برای مدت ۶ ماه بود که کار کرده بود.

همان‌گونه که در مثال‌های بالا مشاهده می‌کنید در جملات زمان ماضی بعید استمراری عموماً طول زمان انجام کار بیان می‌شود.

The simple future tense زمان آینده‌ی ساده

از این زمان برای بیان کارهایی استفاده شود که در آینده انجام خواهند شد. که البته این زمان بر حسب این که انجامش با برنامه‌ریزی و قطعی باشد و یا نباشد با فرمول‌های متفاوتی ساخته می‌شود.
فرمول زمان آینده ساده:

مفعول + قسمت اول فعل (مصدر بدون to) + will / shall + فاعل

L We will stay at home tomorrow.
He will finish the subject.

ما فردا در خانه خواهیم ماند.
او موضوع را تمام خواهد کرد.

مصدر بدون to

نکته ← کاربرد shall نیز دقیقاً مانند will است. با این تفاوت که shall فقط با ضمائر فاعلی I و we به کار می‌رود و با بقیه‌ی ضمائر فقط از will استفاده می‌شود.

I shall meet you at the office.

من شما را در اداره خواهیم دید.

طریقه‌ی سوالی کردن زمان آینده‌ی ساده:

برای سوالی کردن این زمان کافی است will یا shall را در جلوی جمله یعنی قبل از فاعل جمله قرار دهیم و در انتهای جمله question mark (علامت سوال) قرار می‌دهیم تا جمله سوالی شود و برای منفی کردن جملات آینده‌ی ساده نیز کافی است یک not در جلوی will یا shall قرار دهیم تا جمله منفی شود. به مثال زیر توجه کنید:

L Will / shall we stay at home on weekend?

ما آخر هفته در خانه خواهیم ماند؟

Yes, we will / shall

We will / shall stay at home on weekend.

بله، ما آخر هفته در خانه خواهیم ماند.

No, we will not (wont) / shall not (Shan t)

We won't / shan't stay at home on weekend.

نه، ما آخر هفته در خانه خواهیم ماند.

نکته ← دقت کنید که فرم مخفف will not می‌شود won't و فرم مخفف shall not می‌شود shan't.

نکته ← زمان آینده‌ی ساده را می‌توان با قیود زیر به کار برد:

as soon as	به محض این که
soon	به زودی
tomorrow	فردا

in + ماه‌ها
next قید زمان + بعدی
on + اسمی روزهای هفته
on + weekend

• زمان آینده ساده (will) با شرطی نوع اول نیز استفاده می‌شود.
به مثال زیر توجه کنید:

L As soon as you finish your homework, we will go out for dinner.

آینده‌ی ساده

به محض این که تکالیف را تمام کنی، ما برای شام بیرون خواهیم رفت.

نکته ← چنانچه ما برای انجام عملی در مورد آینده از قبل پیش‌بینی و برنامه‌ریزی کرده باشیم و قصد انجام کاری را در آینده با قصد و نیت قبلی داشته باشیم به جای فعل کمکی will / shall از to be going to به معنی (قصد داشتن) استفاده می‌کنیم. (استفاده از will در مورد جملات آینده زمانی صورت می‌گیرد که عملی را بخواهیم بدون قصد و برنامه‌ریزی قبلی و به‌طور پیش‌بینی نشده انجام دهیم.)
به مثال‌های زیر توجه کنید:

L Mother: this bag is so heavy.

مادر: این کیف خیلی سنگین است.

Son: I will carry it for you.

پسر: من برای شما حملش می‌کنم.

چنانچه می‌بینیم (پسر) در مثال فوق بدون قصد و نیت قبلی تصمیم گرفت کیف سنگین مادر را حمل کند.

L I've bought some eggs and flour. I'm going to bake a cake.

من مقداری تخم مرغ و آرد خریدم. من قصد دارم کیک درست کنم.

مثال بالا نشان می‌دهد که فرد خرید کرده است به این قصد که کیک ببزد (از قبل برنامه‌ریزی کرده است)

← نکته ما می‌توانیم از زمان **to be going to** برای تمام ضمائر در زمان گذشته برای اعمالی که قصد انجام آن‌ها را داشته باشیم ولی انجام نگرفته است، استفاده کنیم به شرط آن‌که از افعال **to be** زمان گذشته یعنی **was / were** استفاده کنیم.

📌 She **was going to** tell them the fact, but she **couldn't**.
او قصد داشت حقیقت را به آن‌ها بگوید اما نتوانست.
to be در زمان گذشته

طریق سؤالی کردن و منفی کردن **to be going to**:

برای سؤالی کردن **to be going to** کافی است فعل **be** را در ابتدای جمله یعنی قبل از فاعل قرار دهیم و **question mark** (علامت سوال) را در جلوی جمله قرار دهیم تا جمله مورد نظر سؤالی شود و برای منفی کردن جمله هم کلمه **not** را در جلوی فعل **be** در جمله قرار می‌دهیم تا جمله منفی شود.

📌 He is going to call you tonight.
او قصد دارد امشب به تو زنگ بزند.
Is he going to call you tonight?
آیا او قصد دارد امشب به تو زنگ بزند؟
No, he isn't going to call you tonight.
نه، او قصد ندارد امشب به تو زنگ بزند.

تذکر: لازم به ذکر است که بعد از **to be going to** فعل به صورت ساده (مصدر بدون **to**) برای تمامی ضمائر فاعلی به کار می‌رود.
او قصد دارد این تعطیلات آخر هفته را انگلیسی بخواند.

📌 He is going to **study** English **this weekend**.
قید زمان آینده فعل به صورت ساده / فاعل سوم شخص مفرد

← نکته معمولاً افعالی که بیانگر «ورود یا خروج» هستند و برنامه‌ریزی دقیقی را در مورد (ورود - خروج - عزیمت - رسیدن - آمدن - رفتن و...) یک شخص و یا یک وسیله‌ی نقلیه بیان می‌کند به صورت حال ساده و یا حال استمراری به کار می‌رود. (حتی اگر یک قید زمان آینده در جمله موجود باشد و جمله بیانگر انجام این افعال در زمان آینده باشند).
برخی از این افعال عبارتند از:

go	رفتن	come	آمدن
leave	ترک کردن	depart	عزیمت کردن
arrive	رسیدن	return	برگشتن

📌 I **am leaving** Tehran **next month**.
من ماه آینده تهران را ترک می‌کنم.
قید زمان آینده فعل به صورت استمراری

زمان آینده استمراری **The future continuous**

این زمان بیان کننده‌ی عملی است که به صورت استمرار در آینده معین انجام خواهد شد. البته آینده‌ای که زمان آینده‌ی استمراری در آن انجام می‌شود آینده‌ای مشخص و معین است که عملی در آن زمان مدتی استمرار خواهد داشت.
طرز ساخت زمان آینده‌ی استمراری طبق الگوی زیر است:

قید زمانی مشخص در زمان آینده + **ing** فعل اصلی + **will be / shall be** + فاعل

📌 I **will be working** at this time tomorrow?
من همین موقع فردا در حال کار کردن هستم.

طرز سؤالی کردن و منفی کردن جملات آینده‌ی استمراری شبیه زمان آینده‌ی ساده است.

📌 Will you **be working** at this time tomorrow?
آیا فردا همین موقع در حال کار کردن هستی؟ (مشغول کار کردن)
No, I **won't be working** at this time tomorrow.
نه، فردا همین موقع در حال کار کردن نیستم.

← نکته این زمان بیانگر عملی است که در یک دوره نامحدود در زمان آینده به وقوع می‌پیوندد و همچنین بیانگر تکرار عمل در آینده نامشخص است.

📌 It **will probably be raining** when they arrive here .
هنگامی که آن‌ها به این‌جا برسند، احتمالاً باران خواهد بارید.

← نکته **probably** (احتمالاً) همان‌طور که در جمله‌ی قبل ملاحظه کردید بعد از فعل **will** قرار می‌گیرد.

← نکته یکی از مشخصه‌های مهم زمان آینده استمراری این است که قید زمان آینده معمولاً در ابتدای جمله قرار می‌گیرد.
فردا همین موقع، من در حال امتحان دادن هستم. (مشغول هستم).
📌 **At this time tomorrow, I will be doing** my exam.

قید زمان آینده آینده استمراری

← نکته معمولاً قید زمان at this time قبل از قیدهایی زمان آینده مانند: next month, next week, tomorrow ... قرار می‌گیرد.

L You will be enjoying your holidays at this time next week.

← نکته

کلمه‌ی all نیز در این زمان قبل از قیدهایی زمان آینده قرار می‌گیرد.
I will be studying at school all the day tomorrow.
من تمام فردا را در حال درس خواندن در مدرسه هستم.
قید زمان آینده

زمان آینده‌ی کامل The future perfect

این زمان بیانگر عملی است که قبل از عمل دیگر در یک زمان معینی در آینده کامل می‌شود. طرز ساخت زمان آینده‌ی کامل الگوی زیر است:

اسم مفعول (قسمت سوم فعل) + have + will/ shall + فاعل
یا
قید زمان آینده + by + زمان آینده‌ی کامل

L I will have finished my homework by 4 o'clock. تا ساعت ۴ تکالیفم را تمام خواهم کرد.
Those countries will have fought by next year. آن کشورها تا سال آینده، خواهند جنگید.

← نکته

در زمان آینده‌ی کامل نیز معمولاً قید زمان در ابتدای جمله قرار می‌گیرد.
L By next month, I will written this book. تا ماه آینده من این کتاب را خواهم نوشت.
• دقت کنید یکی از مهم‌ترین علائم زمان آینده‌ی کامل حرف اضافه by است که در ابتدا یا انتهای جمله به همراه قید زمان آینده‌ی مشخص به کار می‌رود. (به جای حرف اضافه‌ی by می‌توان از within, when, before (در مدت) استفاده کرد)

← نکته

before (قبل از) - when (وقتی که - هنگامی که) by the time (تا وقتی که) - till (تا) کلماتی هستند که اکثراً قبل از یک زمان حال ساده به کار می‌روند که این زمان حال ساده همراه با زمان آینده‌ی کامل به کار می‌رود.
L Till he comes back, I will have cleaned the house. تا او برگردد من خانه را تمیز کرده‌ام. (تمیز خواهم کرد).
حال ساده آینده‌ی کامل

← نکته

می‌توان جمله‌ی آینده‌ی کامل را در ابتدای جمله نیز نوشت و از کلمات فوق و زمان حال ساده بعد از آینده‌ی کامل استفاده کرد. (در این صورت کاملاً از جمله حذف می‌شود).

L The train will have left by the time you get to the station.

آینده‌ی کامل

حال ساده

تا وقتی که تو به ایستگاه برسی، قطار حرکت کرده است. (قطار حرکت خواهد کرد).

طریقه‌ی سوالی کردن و منفی کردن جملات آینده‌ی کامل:

به این صورت است که will در ابتدای جمله، جمله را سوالی می‌کند و won't قبل از have و اسم مفعول جمله را منفی می‌کند.
به مثال‌های زیر توجه کنید:

L They will have lived in Tehran till we come back from Europe.

آینده‌ی کامل

حال ساده

آنها در تهران زندگی خواهند کرد تا ما از اروپا برگردیم. (فرم ساده، مثبت)

Will they have lived in Tehran till we come back from Europe?

آیا آنها در تهران زندگی خواهند کرد تا ما از اروپا برگردیم؟ (فرم سوالی)

No, they won't have lived in Tehran till we come back from Europe.

نه، آنها در تهران زندگی نخواهند کرد تا ما از اروپا برگردیم. (فرم منفی)

زمان آینده‌ی کامل استمراری The future perfect continuous

این زمان بیانگر عملی است که از گذشته شروع شده و به صورت استمراری تا لحظه‌ی مشخصی در زمان آینده ادامه دارد. طریقه‌ی ساختن جملات زمان آینده‌ی کامل استمراری طبق الگوی زیر است:

ing + فعل اصلی + have been + will/ shall + فاعل

L By ten o'clock, I will have been studying English for 3 hours.

تا ساعت ۱۰ من مدت سه ساعت است که مشغول مطالعه‌ی انگلیسی هستم.

• همان‌طور که در مثال مشاهده کردید در زمان آینده‌ی کامل استمراری از دو قید زمان استفاده می‌شود. یک قید زمان که بعد از for (برای مدت) به کار رفته‌است و قید زمان دیگری که بعد از حرف اضافه‌ی by (تا) استفاده می‌شود. به جای حرف اضافه‌ی by می‌توان از حرف اضافه‌ی when (وقتی که) و before (قبل از) استفاده کرد.

• در استفاده کردن از زمان آینده‌ی کامل استمراری اکثراً باید قید زمان آینده را در ابتدای جمله به کار برد:

← نکته قید زمان آینده اکثراً در ابتدای جمله قرار می‌گیرد.

← نکته استفاده از حرف اضافه‌ی by به همراه یک قید زمان مشخص آینده در این زمان کاربرد دارد. (معمولاً در ابتدای جمله)

← نکته استفاده از حرف اضافه‌ی for به همراه طول زمان در این زمان کاربرد دارد. (معمولاً در آخر جمله)

L By next month, I will have been using this car for ten years.

آینده‌ی کامل استمراری

تا ماه آینده من مدت ۱۰ سال است که از این ماشین استفاده کرده‌ام. (خواهم کرد).

زمان آینده‌ی ساده در گذشته The simple future in the past

هر گاه عملی در گذشته انجام شود و آن عمل نسبت به یک عمل گذشته‌ی دیگر مفهوم آینده داشته باشد به آن عمل گذشته در آینده می‌گویند. برای ساخت جمله‌ی آینده در گذشته از الگوی زیر استفاده می‌کنیم:

مصدر بدون to + would + فاعل

L I said that I would buy a gift for him.

من گفتم که هدیه‌ای برای او خواهم خرید.

آینده در گذشته گذشته ساده

← نکته در هنگام تبدیل جملات آینده‌ی مستقیم به غیرمستقیم از زمان آینده در گذشته استفاده می‌کنیم.

(توضیح جملات مستقیم و غیرمستقیم در فصل‌های بعدی توضیح داده خواهد شد.)

← نکته در جملات شرطی نوع دوم و سوم از زمان آینده در گذشته استفاده می‌شود. (در فصل جملات شرطی توضیح داده خواهد شد.)

به مثال‌های زیر توجه کنید:

L My mother said that she would cook lunch.

مادرم گفت که ناهار خواهد پخت. (جمله‌ی آینده‌ی غیرمستقیم)

آینده در گذشته گذشته ساده

If I had money, I would buy this car.

اگر پول داشتم این ماشین را می‌خریدم. (شرطی نوع دوم)

آینده در گذشته گذشته ساده

The future continuous in the past زمان آینده‌ی استمراری در گذشته

این زمان بیانگر عملی است که در آینده در گذشته به صورت استمرار صورت می‌گیرد. برای ساخت جمله‌ی آینده‌ی استمراری در گذشته از الگوی زیر استفاده می‌شود.

ing + فعل اصلی + be + would + فاعل

E He said that he would be cleaning the house at 11 o'clock that day.

او گفت که ساعت ۱۱ آن روز مشغول تمیزکردن خانه خواهد بود. آینده استمراری در گذشته
 • این زمان در حقیقت همان زمان آینده‌ی استمراری است که با فعل would تبدیل به آینده‌ی استمراری در گذشته شده‌است.

The future perfect in the past زمان آینده‌ی کامل در گذشته

این زمان بیانگر عملی است که در زمان آینده در گذشته کامل شود. برای ساخت جمله‌ی آینده‌ی کامل در گذشته از الگوی زیر استفاده می‌کنیم.

(قسمت سوم فعل) اسم مفعول + have + would + فاعل

E She said that she would have washed the dishes by 8 o'clock.

او گفت که تا ساعت ۸ شستن ظرف‌ها را تمام خواهد کرد. آینده‌ی کامل در گذشته
 • این زمان همان آینده‌ی کامل است فقط به جای would, will قرار گرفته و در انتهای جمله یک قید زمان آینده وجود دارد.

The future perfect continuous in the past زمان آینده‌ی کامل استمراری در گذشته

این زمان بیانگر عملی است که از زمان گذشته شروع و به صورت استمرار تا زمان آینده در گذشته ادامه دارد. برای ساخت این زمان از الگوی زیر استفاده می‌کنیم:

ing + فعل اصلی + have been + would + فاعل

E .He said that the next week he would have been learning English for 4 months

او گفت که هفته‌ی آینده مدت ۴ ماه است که در حال یادگیری انگلیسی است. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید (عمل یادگیری انگلیسی) در یک زمان گذشته شروع شده و تا یک زمان آینده در گذشته (هفته‌ی آینده) به صورت استمرار صورت گرفته‌است.

نکته ← **↳** **would** در ابتدای جمله و قبل از فاعل قرار بگیرد جمله سوالی می‌شود و **wouldn't** جمله را منفی می‌کند. **would** می‌باشد. چنانچه

14. He there at 10 o'clock.

- 1) will arrive 2) will have arrive 3) shall arrive 4) shall have arrive

15- I see that you your new suit today.

- 1) wear 2) are wearing 3) have worn 4) have been wearing

16- I hear that you the idea of studying English.

- 1) give up 2) given up 3) have given up 4) have been giving up

17- He generally speaks to me in English, but at home he Persian.

- 1) speaks 2) is speaking 3) has spoken 4) has speaking

18- He still the car when they announced the new rule in our country.

- 1) hasn't selling 2) didn't sell 3) hadn't sold 4) hadn't been selling

19- when I joined the firm, he there for at least 5 years.

- 1) was working 2) worked 3) had been working 4) were worked

20- I in the sun at this time yesterday.

- 1) had lain 2) had been lying 3) was lying 4) have lain

21- I really like your new shoes.

And they cost less than I

- 1) expect 2) was expected 3) had expected 4) am expecting

22- Clarity of expression is a major concern in news writing: if a reporter covers a new event but

is unable to communicate it clearly to the newspaper reader, the event may as well not has been covered.

3

4

(انسانی - سراسری ۸۴)

23- The research for the book Alex Haley twelve years.

- 1) took 2) taking 3) take 4) was taken

(انسانی - سراسری ۸۴)

24- "I'll come to give you the package at eight."

"that will be too late because we by hour"

- 1) have gone 2) will have gone 3) will go 4) went

(مهندسی - آزاد ۸۲)

25- "The earthquake surprised every one"

"Yes, I was reading the paper when it"

- 1) had hit 2) hit 3) has hit 4) had been hit

(مهندسی - آزاد ۸۳)

26- He was working in the office while I in the library.

- 1) was 2) am 3) had been 4) have been

(مهندسی و علوم پایه - سراسری ۸۳)

27- I was astonished that he turned down the job I it. Would have been ideal for him.

- 1) am thinking 2) would have thought
3) had been thinking 4) have thought

(مهندسی - سراسری ۸۲)

28- I got something for my cough from the chemist's so I go to the doctor's.

- 1) shouldn't 2) must 3) don't have to 4) had to

(انسانی - سراسری ۸۲)

- ۱- گزینه‌ی ۳) به علت وجود کلمه‌ی سوالی در ابتدای جمله متوجه می‌شویم که جمله‌ی پس از آن باید به صورت سوالی بیان شود و تنها گزینه صحیح که به صورت سوالی است گزینه‌ی ۳ می‌باشد.
- ۲- گزینه‌ی ۴) جمله‌ی فوق دارای مفعول است بنابراین گزینه‌ی ۳ چون مجهول (آینده ساده) می‌باشد، صحیح نیست. «شما به راحتی او را خواهید شناخت. او یک کت سبز به تن خواهد داشت.»
- ۳- گزینه‌ی ۱) « هنگامی که شما به آنجا برسید، آن‌ها برای شما یک قرار ملاقات ترتیب خواهند داد.»
- ۴- گزینه‌ی ۴) به علت وجود قید تکرار **usually** متوجه می‌شویم که زمان حال ساده به کار رفته است و به علت وجود کلمه‌ی پرسشی در ابتدای جمله از فرم سوالی حال ساده استفاده می‌کنیم.
- ۵- گزینه‌ی ۲) جمله‌ی ذکر شده بیانگر کاری است که به صورت مقطعی (**for the time being**) در زمان حال اتفاق افتاده است.
- ۶- گزینه‌ی ۳) در ابتدا دقت کنید که کلمه **police** گرچه در ظاهر مفرد است اما همیشه با فعل جمع به کار می‌رود. در مرحله بعدی متوجه می‌شویم به علت وجود کلمه **yet** (هنوز) زمان جمله‌ی ما ماضی نقلی (حال کامل) می‌باشد و چون در انتهای جمله علامت سوال به کار رفته است از فرم سوالی ماضی نقلی (حال کامل) استفاده می‌کنیم.
- ۷- گزینه‌ی ۴) به فرمول زیر توجه کنید:

ماضی بعید + because + گذشته‌ی ساده

- چون در جمله‌ی ذکر شده اشاره‌ای به طول زمان نشده است از زمان بعید استمراری استفاده نمی‌کنیم.
- ۸- گزینه‌ی ۱) دقت کنید که انجام تصادف استمرار ندارد و در یک زمان معین اتفاق می‌افتد.
 - ۹- گزینه‌ی ۳) کارهایی که به صورت تکرار و یا عادت در زمان گذشته به وقوع پیوسته باشند را باید با استفاده از زمان گذشته‌ی ساده بیان کرد.
 - ۱۰- گزینه‌ی ۳) توضیح این‌که فعل **like** جزء افعالی است که استمرار نمی‌پذیرد.
 - ۱۱- گزینه‌ی ۲) به علت وجود کلمه‌ی پرسشی باید جمله را به صورت فرم سوالی آینده‌ی ساده به کار ببریم.
 - ۱۲- گزینه‌ی ۱) با توجه به علامت سوال در انتهای جمله متوجه می‌شویم که فرم جمله سوالی است و عمل **deliver** در یک لحظه صورت می‌گیرد و حالت استمرار ندارد. پس باید از فرم سوالی آینده‌ی معین دارد. بنابراین می‌توان با زمان آینده‌ی ساده جمله را کامل کرد.
 - ۱۳- گزینه‌ی ۱) قید زمان به کار رفته در جمله دلالت بر انجام کار در زمان آینده‌ای معین دارد. بنابراین می‌توان با زمان آینده‌ی ساده جمله را کامل کرد.
 - ۱۴- گزینه‌ی ۱) فعل کمکی **shall** فقط برای فاعل‌های اول شخص مفرد و جمع (**I, we**) کاربرد دارد. بنابراین گزینه‌ی ۳ درست نمی‌باشد. در ضمن چون قید زمان جمله دلالت بر آینده‌ی معین دارد، زمان آینده‌ی کامل نیز درست نیست و فقط می‌توان از زمان آینده‌ی ساده استفاده نمود.
 - ۱۵- گزینه‌ی ۲) جمله‌ی ذکر شده بیان کننده‌ی عملی است که صورت گرفته است زیرا یک فرد هر روز کت و شلوار جدید نمی‌پوشد. «می‌بینم که شما امروز کت و شلوار جدیدتان را پوشیده‌اید.»
 - ۱۶- گزینه‌ی ۳) فرد به طور مستمر در حال انصراف دادن و یا رها کردن انجام کار از گذشته تا حال نبوده است، بنابراین گزینه‌ی ۴ درست نمی‌باشد. گزینه‌ی ۲ از لحاظ گرامری بار زمانی ندارد و می‌بینیم که اولین فعل به کار رفته در جمله بار زمانی دارد. «من شنیده‌ام که شما از این‌که انگلیسی بخوانید، منصرف شده‌اید.»
 - ۱۷- گزینه‌ی ۱) طبق معنای جمله این‌گونه به نظر می‌رسد که فرد در حقیقت همیشه در خانه فارسی صحبت می‌نماید بنابراین نتیجه می‌گیریم که کارهایی که به صورت تکرار و عادت به وقوع می‌پیوندند باید با زمان حال ساده بیان شوند. «او معمولاً با من انگلیسی صحبت می‌کند اما در خانه فارسی صحبت می‌کند.»
 - ۱۸- گزینه‌ی ۳) به علت وجود تقدم و تأخر در انجام دادن کار، از زمان ماضی بعید استفاده می‌کنیم. «او هنوز ماشین را نفروخته بود، وقتی که قانون جدید را در کشورمان اعلام کردند.»
 - ۱۹- گزینه‌ی ۳) به علت وجود طول زمان (**for at least 5 years**). از آنجایی که جمله به وسیله عبارت قیدی **when** به گذشته مرتبط شده است بنابراین از زمان ماضی بعید استمراری استفاده می‌کنیم.
 - ۲۰- گزینه‌ی ۳) به علت وجود قید زمان گذشته‌ی معین به همراه عبارت **at this time** از زمان گذشته استمراری استفاده می‌شود. قید زمان گذشته + **at this time / all** + گذشته استمراری: فرمول
 - ۲۱- گزینه‌ی ۳) با توجه به معنا و مفهوم تست و کاربرد فعل **cost** (قیمت و بها داشتن) متوجه می‌شویم زمان جمله بیانگر زمان گذشته است و بنابراین از زمان ماضی بعید استفاده می‌کنیم.
 - ۲۲- گزینه‌ی ۴) فرم صحیح فعل در گزینه‌ی ۴ فعل **have** می‌باشد.
 - ۲۳- گزینه‌ی ۱) معنا و مفهوم تست بیانگر زمان گذشته است. گزینه‌ی ۳ درست نیست به علت این‌که فاعل سوم شخص مفرد است. و گزینه ۴ هم به علت این‌که مجهول است (در حالی‌که جمله دارای مفعول است) درست نمی‌باشد.

۲۴- گزینه‌ی ۲) به فرمول زیر توجه کنید:

آینده‌ی کامل + because + آینده‌ی ساده

۲۵- گزینه‌ی ۲) به فرمول زیر توجه کنید:

گذشته‌ی ساده + when + گذشته‌ی استمراری

۲۶- گزینه‌ی ۱) قید while (هنگامی‌که) می‌تواند دو زمان گذشته‌ی ساده و گذشته‌ی استمراری را به هم مرتبط کند.

۲۷- گزینه‌ی ۳) با توجه به زمان فعل اول که گذشته است (was) گزینه‌های دیگر با آن مطابقت ندارد.

۲۸- گزینه‌ی ۳) به معنای جمله توجه کنید:

«از مسئول داروخانه چیزی برای سرفه‌ام گرفته‌ام، بنابراین نیازی نیست نزد دکتر بروم.»

۲۹- گزینه‌ی ۱) با توجه به معنا و مفهوم جمله گزینه‌های دیگر صحیح نمی‌باشند. فعل در گزینه‌ی ۲ با زمان فعل جمله‌ی اول (went) که گذشته است مطابقت ندارد.

۳۰- گزینه‌ی ۲) با توجه به قید زمان جمله (years ago) که اشاره به زمان گذشته دارد بنابراین باید فعل جمله‌واره اسمی نیز با آن مطابقت داشته باشد. بنابراین گزینه‌ی ۲ باید به صورت would به کار رود تا جمله صحیح باشد.

۳۱- گزینه‌ی ۲) برای منفی کردن has to از فعل کمکی does در حالت منفی یعنی doesn't استفاده می‌شود و گزینه ۲ به صورت doesn't have to صحیح می‌باشد.

۳۲- گزینه‌ی ۱) گزینه‌ی ۱ به صورت حال ساده صحیح است (graduates) به خاطر بسپارید زمان آینده در جمله‌ی پیرو کاربرد ندارد.

۳۳- گزینه‌ی ۴) گزینه ۴ به صورت زمان حال استمراری صحیح است. (is explaining)

۳۴- گزینه‌ی ۳) بعد از فعل کمکی did، فعل به فرم ساده (مصدر بدون to) به کار می‌رود.

۳۵- گزینه‌ی ۴) با توجه به عبارت قیدی since her arrival و فعل جمله (was) نیاز به ماضی بعید استمراری داریم.

۳۶- گزینه‌ی ۴) به علت وجود کلمه‌ی before به همراه جمله‌ی گذشته ساده باید از زمان ماضی بعید استفاده کنیم و از آنجایی که کلمه‌ی پرسشی how long در مواقعی به جای طول زمان در جمله به کار رفته است بنابراین از زمان ماضی بعید استمراری استفاده می‌کنیم.

۳۷- گزینه‌ی ۱) به علت وجود قید زمان آینده و معین tomorrow در جمله از زمان آینده‌ی ساده استفاده می‌کنیم.

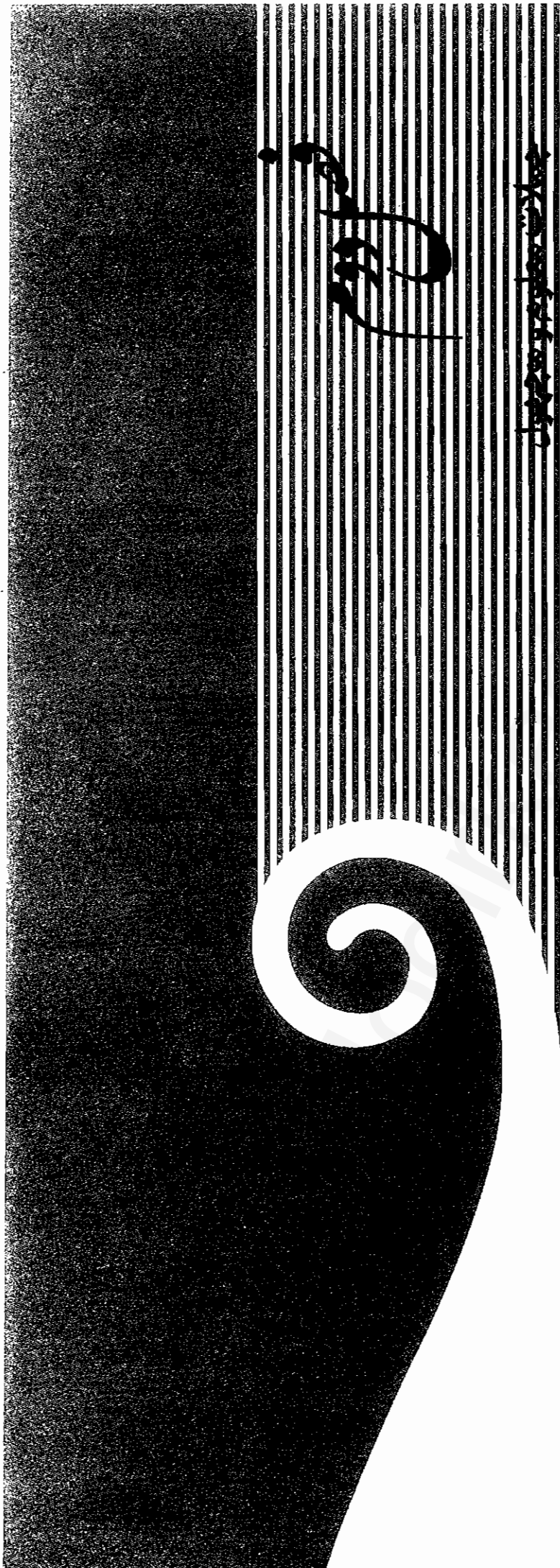
۳۸- گزینه‌ی ۴) از معنای جمله متوجه می‌شویم که انجام بازی پینگ‌پونگ در راس ساعت ۵ باید به صورت استمرار به وقوع بپیوندد.

«در ساعت ۵ بعد از ظهر او در حال تمرین بازی پینگ‌پونگ خواهد بود.»

۳۹- گزینه‌ی ۳) چون فعل understand (فهمیدن) یک فعل غیرارادی است لذا استمرار نمی‌پذیرد و به علت وجود مفعول در جمله گزینه‌ی ۴ (که بیان کننده‌ی مجهول است) صحیح نمی‌باشد.

۴۰- گزینه‌ی ۱) قید never را قبل از فعل اصلی جمله به کار می‌بریم و برحسب معنای جمله نمی‌توان از زمان حال استمراری استفاده کرد.

«من حرف‌های تو را باور نمی‌کنم، او هرگز اشتباهی انجام نداده است.»



1982-83

ade-IR

جمله ای است که فاعل آن در جمله، معلوم و مشخص است و فعل جمله به فاعل، نسبت داده می‌شود.
من یک هدیه برای دوستم خریدم.

E I bought a gift to my friend.

فاعل / فعل

همان‌طور که در جمله مشاهده می‌کنید (خریدن هدیه) توسط فاعل (I) انجام گرفته است. پس جمله معلوم است.

جمله‌ای است که فاعل آن در جمله معلوم و مشخص نیست و فعل جمله به‌صورت انجام شده بدون فاعلی معلوم در جمله دیده شود. در واقع فعل جمله به مفعول نسبت داده می‌شود.
من معلم را دیدم (معلوم)

E I saw my teacher.

مفعول / فعل / فاعل

My teacher was seen.

مفعول / فعل

معلم دیده شد. (مجهول)

طریقه‌ی مجهول کردن جملات معلوم در زبان انگلیسی

- ابتدا مفعول جمله معلوم را تشخیص داده به عنوان فاعل (یا نایب فاعل) در ابتدای جمله مجهول می‌نویسیم.
- در مرحله بعد از یک فعل to be مناسب با زمان جمله استفاده می‌کنیم.

(am-is-are)	←	در زمان حال از
(was - were)	←	در زمان گذشته از
(will be)	←	در زمان آینده از
(has been - have been)	←	در زمان نقلی از
(had been)	←	در زمان ماضی بعید از
(will have been)	←	در زمان آینده‌ی کامل از

- فعل اصلی جمله‌ی معلوم را تبدیل به اسم مفعول (قسمت سوم فعل) می‌کنیم و بعد از فعل to be مناسب قرار می‌دهیم.
- در صورت لزوم فاعل جمله‌ی معلوم را به وسیله‌ی حرف اضافه‌ی by در انتهای جمله‌ی مجهول قرار می‌دهیم. فرمول یک جمله‌ی مجهول به این صورت است:

فاعل جمله‌ی معلوم + by + اسم مفعول (قسمت سوم فعل) + فعل to be (مناسب با زمان جمله) + مفعول جمله معلوم

E My mother takes her to school every day.

فاعل / مفعول فعل اصلی

مادرم، هر روز او را به مدرسه می‌برد. (جمله معلوم)

She is taken to school every day by my mother.

اسم مفعول / to be / مفعول (جمله معلوم)

فاعل جمله معلوم / حرف اضافه

مادرم، هر روز او را به مدرسه می‌برد. (جمله معلوم)
او هر روز به مدرسه برده می‌شود. (توسط مادرم)

دلایل به کار بردن جملات مجهول:

ما به دلایل زیر از جملات مجهول استفاده می‌کنیم.

۱- فاعل نامعین و نامشخص باشد.

E Two American soldiers was killed in the war.

دو سرباز آمریکایی در جنگ کشته شدند. (جمله مجهول است، چون مشخص نیست توسط چه کسی کشته شدند.)

- ۲- فاعل جمله نسبت به فعل و مفعول جمله از اهمیت کمتری برخوردار است.
L The agreement about oil was signed.
 قرارداد نفت امضا شد.
 (جمله مجهول است و اهمیت انجام شدن عمل به مراتب مهم‌تر از فاعل‌های جمله است.)
- ۳- در بعضی از «گفته‌ها» که بیان می‌شود، به جای این که بگوییم «افرادی می‌گویند»، بهتر است بگوییم، «گفته می‌شود». یعنی جمله را به صورت مجهول بیان کنیم.
L It is said she is beautiful.
 گفته می‌شود، که او زیباست.
- ← نکته عبارت it is said به معنی «گفته می‌شود، می‌گویند» می‌باشد.
 ۴- برای زیبایی جمله، از جملات مجهول استفاده می‌کنند.
L Gold is found in mine.
 طلا در معدن یافت می‌شود.

فرمول‌های جملات مجهول در تمام زمان‌ها

۱- زمان حال ساده: مجهول حال ساده:

... + اسم مفعول (قسمت سوم فعل) + am/is/are + مفعول (جمله معلوم)

- L** We eat some cheese every day
 Some cheese is eaten every day.
 ما هرروز مقداری پنیر می‌خوریم. (جمله معلوم)
 هرروز مقداری پنیر خورده می‌شود. (جمله مجهول)

۲- زمان حال استمراری: مجهول حال استمراری:

... + اسم مفعول (قسمت سوم فعل) + am/is/are+ being+ مفعول (جمله معلوم)

- L** He is doing his homework.
 His homework is being done. (by him)
 او در حال انجام دادن تکالیفش است. (جمله معلوم)
 تکالیفش در حال انجام شدن است. (جمله مجهول)

۳- زمان‌های کامل (ماضی نقلی): مجهول ماضی نقلی:

... + اسم مفعول (قسمت سوم فعل) + has/have + been + مفعول (جمله معلوم)

- L** Ali has invited us to his house.
 We have been invited to his house. (by Ali)
 علی ما را به خانه‌اش دعوت کرده است. (جمله معلوم)
 ما به خانه او دعوت شدیم. (جمله مجهول)

۴- زمان گذشته ساده: مجهول گذشته ساده:

... + اسم مفعول (قسمت سوم فعل) + was/were + مفعول (جمله معلوم)

- L** She saw me last week.
 I was seen last week.
 او هفته گذشته مرا دید. (جمله معلوم)
 من هفته گذشته دیده شدم. (جمله مجهول)

۵- زمان گذشته استمراری: مجهول گذشته استمراری:

... + اسم مفعول (قسمت سوم فعل) + was/were + being+ مفعول (جمله معلوم)

- L** He was writing a letter.
 A letter was being written (by him).
 او در حال نوشتن یک نامه بود. (جمله معلوم)
 نامه در حال نوشته شدن بود. (جمله مجهول)

۶- زمان گذشته کامل (ماضی بعید): مجهول ماضی بعید:

... + اسم مفعول (قسمت سوم فعل) + had+ been+ مفعول (جمله معلوم)

- L** She had cleaned the house before we arrived there.
L The house had been cleaned (by her) before we arrived there.
 او خانه را تمیز کرده بود قبل از این که ما به آن جا برسیم. (جمله معلوم)
 خانه تمیز شده بود قبل از این که به آن جا برسیم. (جمله مجهول)

۷- زمان آینده ساده: مجهول آینده ساده:

... + اسم مفعول (قسمت سوم فعل) + will/shall/to be going to + be + مفعول (جمله معلوم)

L He will finish his homework in a few minutes

او تکالیفش را تا چند دقیقه دیگر تمام خواهد کرد. (جمله معلوم)

His homework will be finished in a few minutes (by him).

تکالیفش تا چند دقیقه دیگر تمام خواهد شد. (جمله مجهول)

۸- زمان آینده کامل: مجهول آینده کامل:

... + اسم مفعول + will + have + been + مفعول (جمله معلوم)

L By this afternoon, I will have been cleaned my room. (جمله معلوم)
By this afternoon, my room will have been cleaned (by me). (جمله مجهول)

۹- آینده ساده در گذشته: مجهول آینده ساده در گذشته:

... + اسم مفعول (قسمت سوم فعل) + would + be + مفعول (جمله معلوم)

L She said that she would translate the text.
She said that the text would be translated. (by her)

او گفت که متن را ترجمه خواهد کرد. (جمله معلوم)

او گفت که متن ترجمه خواهد شد. (جمله مجهول)

۱۰- زمان آینده کامل در گذشته: مجهول آینده کامل در گذشته

... + اسم مفعول + would + have + been + مفعول (جمله معلوم)

L I would have bought it if I had enough money. (جمله معلوم)
It would have been bought if enough money was had. (جمله مجهول)

من اگر پول به حد کافی داشتم آن را می خریدم. (جمله معلوم)

اگر به حد کافی پول موجود بود آن خریده می شد. (جمله مجهول)

۱۱- افعال modal (ناقص): مجهول افعال modal:

... + اسم مفعول (قسمت سوم فعل) + will/should /would+ be + مفعول (جمله معلوم)
must / can / could
may / might ...

L He could study English yesterday.
English could be studied yesterday.

او می توانست دیروز انگلیسی را مطالعه کند. (جمله معلوم)

انگلیسی دیروز می توانست مطالعه شود. (جمله مجهول)

۱۲- مصدر: مجهول مصدر:

اسم مفعول (قسمت سوم فعل) + To be +

L The car need to wash.
The car needs to be washed.

ماشین نیاز به شستن دارد. (جمله معلوم)

ماشین نیاز به شستن دارد. (جمله مجهول)

۱۳- جمله امری: مجهول جمله امری:

... + اسم مفعول (قسمت سوم فعل) + be + مفعول (جمله معلوم) + let

Give your friend a present.
Let your friend be given a present.

یک هدیه به دوستت بده. (جمله معلوم) ← جمله امری

فرم سوالی جملات مجهول:

همان طور که دیدیم تمام جملات مجهول براساس فعل to be یا فعل کمکی مناسب با زمان جمله و اسم مفعول (قسمت سوم فعل) ساخته می شوند. برای سوالی کردن جملات مفعول کافی است، فعل to be یا فعل کمکی جمله ی مجهول را در ابتدای جمله (قبل از مفعول) قرار دهیم

تا جمله مجهول سوالی شود.

- L** I have been invited
Have you been invited?
They were seen together.
Were They seen together?

من دعوت شده‌ام. (جمله‌ی مجهول مثبت)
آیا تو دعوت شده‌ای؟ (جمله‌ی مجهول سوالی)
آن‌ها را با هم دیدند. (جمله‌ی مجهول مثبت)
آیا آن‌ها با هم دیده شدند؟ (جمله‌ی مجهول سوالی)

← نکته

چنانچه جملات معلوم با کلمات پرسشی when - where - what در نقش فاعلی سوالی شده باشند، هنگام مجهول کردن آن‌ها با همان کلمات پرسشی آن‌ها را مجهول می‌کنیم.

- L** What did you sell?
What was sold?

چه چیزی را فروختی؟ (جمله معلوم)
چه چیزی فروخته شد؟

← نکته

چنانچه جمله معلوم با کلمه پرسشی who (در نقش فاعلی) آغاز شود، به جای آن در جمله مجهول «by whom» را قرار می‌دهیم.

- L** Who mailed the letter?
By whom was the letter mailed?

چه کسی نامه را پست کرد؟ (جمله معلوم)
نامه به وسیله چه کسی پست شد (جمله مجهول)

اما اگر جمله معلوم با کلمه پرسشی whom آغاز شود، به جای آن در جمله‌ی مجهول از «who» استفاده می‌کنیم.

- L** Whom did you see?
Who was seen?

چه کسی را دیدید؟ (جمله معلوم)
چه کسی دیده شد؟ (جمله مجهول)

نکات مهمی درباره جملات معلوم و مجهول:

۱-۱ فعل لازم: فعلی است که نیاز به مفعول ندارد و بدون مفعول جمله کامل است و مفهوم کامل را بیان می‌کند. جملاتی که دارای فعل لازم هستند قابل مجهول شدن نیستند. (شرط مهم برای مجهول کردن یک جمله، وجود مفعول در جمله است.)

- L** He runs in the park every morning.
او هر روز صبح در پارک می‌دود. (جمله دارای فعل لازم است و مجهول نمی‌شود.)
۱-۲ فعل متعدی: فعلی است که نیاز به مفعول دارد و بدون مفعول جمله کامل نیست و مفهوم کاملی ندارد. جملاتی که دارای فعل متعدی هستند، قابل مجهول شدن هستند.

- L** He sent a letter to me.
A letter was sent to me.

او برای من یک نامه فرستاده. (جمله معلوم - فعل متعدی)
یک نامه برای من فرستاده شد. (جمله مجهول)

۲- چنانچه در یک جمله مجهول دو فعل به کار رفته باشد فعل دوم در جمله به صورت مصدر با to می‌باشد.
رضا مرا به گریه انداخت. (جمله معلوم)

- L** Reza made me cry.
فعل دوم فعل اول

I was made to cry.

من به گریه افتادم. (جمله مجهول)

مصدر با to

۳- در جملات مجهول فاعل یا نائب فاعل ذکر نمی‌شود ولی اگر چنانچه به هر دلیلی بخواهیم آن را در پایان جمله مجهول ذکر کنیم (در مواقعی که عمل فعل مهم‌تر از فاعل است، فاعل را در انتهای جمله‌ی مجهول ذکر می‌کنیم). فاعل را با استفاده از حرف اضافه by به کار می‌بریم.

- L** Ali painted a picture.
The picture was painted by Ali.

علی یک عکس را نقاشی کرد. (جمله معلوم)
عکس به وسیله علی نقاشی شد. (جمله مجهول)

چنانچه فاعل یا نائب فاعل جمله‌ی معلوم غیر انسان یا شیء باشد به جای حرف اضافه by برای ذکر فاعل در انتهای جمله‌ی مجهول باید از حرف اضافه in یا with استفاده کنیم.

- L** The mountain is covered with snow in winter.

این کوه در زمستان با برف پوشیده می‌شود. (جمله مجهول)

۴- فعل let فعلی است که چه در حالت مجهولی باشد، (در جمله مجهول به کار رود) و چه در جمله معلوم به کار رود فعلی که بعد از آن به کار می‌رود به صورت مصدر بدون to می‌باشد.
او به ما اجازه داد که بنشینیم. (جمله معلوم).

He let us sit.

مصدر بدون to

We were let sit.

مصدر بدون to

ما اجازه داشتیم بنشینیم. (جمله مجهول)

۵- چنانچه جمله‌ی معلوم دارای دو مفعول باشد (مفعول شخص و مفعول شیء) در هنگام تبدیل جمله معلوم به مجهول بهتر است مفعول شخص را ابتدای جمله‌ی مجهول (در نقش فاعل) قرار دهیم.

I sent a letter to him.

مفعول شخص مفعول شیء

He was sent a letter.

مفعول شیء مفعول شخص

برای او نامه‌ای فرستاده شد. (جمله مجهول)

← نکته

در بعضی مواقع می‌توان مفعول شیء را نیز در ابتدای جمله‌ی مجهول (در نقش فاعل) قرار داد. در این حالت قبل از مفعول شخص

- باید از حرف اضافه فعل استفاده کرد.
 من برای او نامه‌ای فرستادم (جمله معلوم)
 نامه‌ای برای او فرستاده شد. (جمله مجهول)
- ۶- چنانچه فعل جمله‌ای معلوم دارای حرف اضافه‌ی خاصی باشد، این حرف اضافه در آخر جمله‌ی مجهول واقع می‌شود.
 The students made fun of us.
 فعل با حرف اضافه مخصوص
 We was made fun of.
 ما مسخره شدیم. (مجهول)
- ۷- اگر جمله‌ی معلوم با یکی از افعال Had to - have to - has to ساخته شده باشد، شکل مجهول فعل بعد از آن‌ها به صورت (قسمت سوم فعل + be) می‌باشد.
 او باید تکالیفش را انجام دهد. (جمله معلوم)
 تکالیفش باید انجام شود.
- ۸- اگر جمله‌ی معلوم دارای افعال (ناقص) modal (may, might, ought to, should, must) باشد و جمله به گذشته اشاره کند شکل مجهول بعد از آن‌ها به صورت (قسمت سوم فعل + have been) می‌باشد.
 He has to do his homework.
 His homework has to be done.
 او باید تکالیفش را انجام دهد. (جمله معلوم)
 تکالیفش باید انجام شود.
- ۹- اگر در جمله‌ی معلوم، قید حالت یا یکی از قیود تکرار وجود داشته باشد، محل این قیود در جمله‌ی مجهول قبل از اسم مفعول (قسمت سوم فعل) می‌باشد.
 I should have mailed the parcel yesterday.
 The parcel should have been mailed yesterday.
 من می‌بایست بسته را دیروز پست می‌کردم. (جمله معلوم)
 بسته می‌بایست دیروز پست می‌شد. (جمله مجهول)
 ولی چنانچه جمله‌ی معلوم دارای این افعال، به حال یا آینده اشاره داشته باشد، شکل مجهول بعد از آن به صورت (قسمت سوم فعل + be) به کار می‌رود.
- ۱۰- اگر فاعل جمله‌ی معلوم یک ضمیر مبهم مانند: somebody-someone... باشد در فرم مجهول حذف می‌شود.
 I should mail the parcel today.
 The parcel should be mailed today.
 من باید امروز بسته را پست کنم. (جمله معلوم)
 بسته امروز باید پست شود. (جمله مجهول)
- ۱۱- اگر فاعل جمله‌ی معلوم، قید حالت یا یکی از قیود تکرار وجود داشته باشد، محل این قیود در جمله‌ی مجهول قبل از اسم مفعول (قسمت سوم فعل) می‌باشد.
 People always admire him.
 He is always admired.
 مردم همیشه او را تحسین می‌کنند. (جمله معلوم)
 او همیشه تحسین می‌شود. (جمله مجهول)
- ۱۲- من از پسرم به دقت مراقبت می‌کنم. (جمله معلوم)
 از پسرم به دقت مراقبت می‌شود. (جمله مجهول)
- ۱۳- مردم همیشه او را تحسین می‌کنند. (جمله معلوم)
 او همیشه تحسین می‌شود. (جمله مجهول)
- ۱۴- من از پسرم به دقت مراقبت می‌کنم. (جمله معلوم)
 از پسرم به دقت مراقبت می‌شود. (جمله مجهول)
- ۱۵- اگر فاعل جمله‌ی معلوم یک ضمیر مبهم مانند: somebody-someone... باشد در فرم مجهول حذف می‌شود.
 Someone gave me some money last month.
 I was given some money last month.
 ماه گذشته یک نفر به من مقداری پول داد. (معلوم)
 ماه گذشته به من مقداری پول داده شد. (جمله مجهول)
- ۱۶- اگر فاعل جمله‌ی معلوم ضمیر فاعلی باشد در جمله‌ی مجهول آن را تبدیل به ضمیر مفعولی می‌کنیم و بعد از حرف اضافه by می‌نویسیم.
 He gave me a gift yesterday.
 I was given a gift yesterday by him.
 او دیروز به من یک هدیه داد. (جمله معلوم)
 من دیروز هدیه‌ای از او دریافت کردم. (جمله مجهول)
- ۱۷- اگر مفعول جمله‌ی معلوم ضمیر مفعولی باشد، در جمله‌ی مجهول آن را تبدیل به ضمیر فاعلی می‌کنیم و در ابتدای جمله مجهول می‌نویسیم.
 Ali invited us to his party last week.
 We were invited to his party last week.
 علی هفته‌ی گذشته ما را به میهمانی‌اش دعوت کرد. (جمله معلوم)
 ما هفته گذشته به میهمانی او دعوت شدیم. (مجهول)
- ۱۸- چنانچه در جمله‌ی معلوم یکی از افعال need (نیاز داشتن) و یا want (خواستن) وجود داشته باشد و بعد از آن از یک اسم مصدر (ing + فعل) استفاده شود، جمله مفهوم مجهول را دارد.

تشخیص جملات مجهول در تست‌های چهار جوابی:

۱- چنانچه در یک تست بعد از جای خالی، حرف اضافه‌ی by به همراه یک اسم یا ضمیر مفعولی به کار رفته باشد، جمله مجهول است.

← تست راهنما

The car by my father every afternoon.

- 1) washed 2) will wash 3) is washed 4) has washed

گزینه‌ی ۳

ماشین هر بعد از ظهر توسط پدرم شسته می‌شود. (جمله مجهول)

۲- چنانچه در یک تست فاعل جمله یک فاعل غیر حقیقی (غیر انسان) باشد و بعد از جای خالی تست مفعول وجود نداشته باشد، جمله مجهول است و نیاز به فعل در فرم مجهول دارد.

← تست راهنما

The factory in April

- 1) will build 2) was built 3) is built 4) built

گزینه‌ی ۲

کارخانه در ماه آوریل ساخته شد. (جمله مجهول)

۳- چنانچه جمله دارای فاعل باشد اما فاعل در جایگاه اصلی خودش (قبل از فعل) قرار نگرفته باشد جمله مجهول است.

← تست راهنما

TV by me every day

- 1) have watched 2) watches 3) will watch 4) is watched

گزینه‌ی ۴

هر روز تلویزیون (توسط من) تماشا می‌شود.

۴- هرگاه بعد از حرف اضافه‌ی by (که بعد از فعل قرار می‌گیرد) هر کدام از موارد زیر به کار رود جمله مجهول است.

جمله‌ی پیرو + مصدر با to + اسم یا ضمیر + قید زمان + by

دقت کنید که در تست‌ها این عبارات بعد از جای خالی قرار می‌گیرند.

تست های طبقه بندی شده

- 1- Book before being printed and put to the public.
 1) are edited 2) had edited 3) have edited 4) was edited
- 2- Parents complain that there aren't enough quality programs on TV which for children every day.
 1) will be shown 2) are showing 3) are shown 4) have been shown
- 3- He didn't go to his friend's holiday since he to go there.
 1) was not invited 2) had no invited 3) wouldn't be invited 4) hadn't been invited
- 4- I'm not going to attend their party, you know I invited.
 1) hadn't been 2) haven't been 3) wasn't 4) wouldn't
- 5- I believe the best way to learn to foreign language is to learn it in the country where it
 1) speaks 2) spoke 3) is speaking 4) is spoken
- 6- We because nobody had seen us.
 1) weren't been blamed 2) hadn't blamed
 3) couldn't be blamed 4) aren't being blamed
- 7- He wants this job at once.
 1) has finish 2) may be finished 3) to be finished 4) has been finished
- 8- He three jobs since he returned from London.
 1) has been offered 2) was offered 3) was being offered 4) had to be offered
- 9- Arrangements for the wedding when the bad news arrived.
 1) were made 2) have been made 3) can't be made 4) were being made
- 10- Where by his university next month?
 1) is Tom being sent 2) will Tom have been sent
 3) Tom is being sent 4) Tm will have been sent
- 11- Many novels in the earlier part of the twentieth century.
 1) are written 2) were written 3) are being written 4) have written
- 12- This kind of material from China.
 1) are imported 2) were imported 3) is imported 4) had imported
- 13- He when the police arrived.
 1) was beating 2) was being beaten 3) is being beaten 4) is beaten
- 14- They just to leave immediately.
 1) can't asked 2) can't be asked 3) can't asking 4) can't been asked
- 15- at the party last night?
 1) Did my name mention 2) Was my name mentioned
 3) Who had been by name 4) Did my name was mentioned

16- Some newspapers by millions of people now.

- 1) are read 2) were read 3) are reading 4) have read

17- Everyone knows he in the end.

- 1) will be helped 2) will be helping
3) will have been helped 4) will be helped

18- The house was robbed because neither of them to look after it.

- 1) have been instructed 2) has been instructed
3) had been instructed 4) had to be instructed

19- Cigarettes in packets of twenty.

- 1) are generally sold 2) were generally being sold
3) are generally being sold 4) had generally sold.

20- By two o'clock yesterday, they about the accident

- 1) have been informed 2) are informed
3) had been informed 4) were being informed

21- Though inventor planning an organization determines what goods and/or services are to be produce.

1 2 3

4

(مهندسی و علوم پایه - سراسری ۷۷)

22- We looked everywhere but the intruder was nowhere.....

- 1) having seen 2) seen 3) that seen 4) to be seen

(مهندسی و علوم پایه - سراسری ۸۱)

23- In order to perceive something visually, light must be reflect from the object's surface.

1 2 3 4

(انسانی - سراسری ۸۲)

24- "Is attendance important in this class"?

"No, but in the last class it very seriously.

- 1) was taking 2) has taken 3) was taken 4) has been taken

(انسانی - سراسری ۸۲)

25- What's that thing?

"A fax. It's a machine by which over the telephone line."

- 1) written messages can be sent 2) written messages can send them
3) can send written messages 4) can be sent written messages

(انسانی - آزاد ۸۴)

26- Many things lost by people every day.

- 1) are 2) are going to 3) have to 4) will have to

27- Those trees before the rain begins.

- 1) will be cut down 2) cut down 3) be cut down 4) will cut down

28- Over 5000 years ago, ropes to tie things together.

- 1) have been made 2) made 3) were making 4) were made

29- There's somebody behind us. I think we

- 1) have followed 2) are following 3) are being followed 4) will be following

30- The place in which things are made as a factory.

- 1) would know 2) will know 3) is known 4) known

31- Badminton with a racquet.

- 1) is played 2) is being played 3) has been played 4) had been played

32- He from driving so carelessly.

- 1) must discourage 2) is going discouraged
3) should be discouraged 4) was been discouraged

33- These books by the class last year.

- 1) are read 2) were reading 3) have read 4) were read

34- At that time people to save money.

- 1) were being encouraged 2) have been encouraged
3) have been encouraging 4) has been encouraged

35- His voice when the equipment broke down.

- 1) was recorded 2) is being recorded
3) was being recorded 4) recorded

36- before the accident occurred?

- 1) Will the car be insured 2) Was the car been insured
3) Had the car been insured 4) Should the car have been insured

37- The church before the war began.

- 1) had be changed 2) had damaged
3) had been damaged 4) had been damaged

38- If you didn't help, the job at all.

- 1) wasn't done 2) wouldn't be done 3) wouldn't do 4) wasn't being done

39- Farsi all over Iran.

- 1) understood 2) understand 3) is understood 4) had understood

40- In how many languages now?

- 1) is the film being produced 2) will the film produced
3) may be the film produced 4) was the film produced

پاسخهای تشریحی

- ۱- گزینه‌ی ۱) فعل to edit (ویرایش کردن) فعلی متعدی است، که نیاز به مفعول دارد. بنابراین به علت عدم وجود مفعول باید از گزینه‌های مجهول استفاده کنیم. لذا گزینه‌های ۲ و ۳ (ماضی بعید معلوم و حال کامل معلوم) کاربرد ندارند و فعل گزینه‌ی ۴ (were) نیز با ابتدای جمله (book) مطابقت ندارد. بنابراین گزینه‌ی ۱ صحیح است.
- « کتابها قبل از این که چاپ شوند و به عموم عرضه شوند، ویرایش می‌شوند»
- ۲- گزینه‌ی ۳) با توجه به قید every day و فعل complain که زمان حال ساده را نشان می‌دهد، زمان حال استمراری معلوم (گزینه ۲) صحیح نیست و چون جمله بیان کننده‌ی یک حقیقت دائمی است از زمان مجهول حال ساده استفاده می‌کنیم.
- ۳- گزینه‌ی ۴) فعل to invite (دعوت کردن) یک فعل متعدی است و به علت عدم وجود مفعول در جمله‌ی ذکر شده، باید جمله به صورت مجهول به کار رود. جمله به همراه since به کار رفته و نشان دهنده‌ی ماضی بعید است.
- ۴- گزینه‌ی ۲) به علت وجود فعل am not going که به زمان حال به کار رفته است، گزینه‌ی ۱ و ۳ صحیح نمی‌باشند و گزینه ۴ نیز از لحاظ گرامری کاربرد ندارد و همان گونه که می‌دانیم بعد از افعال کمکی، فعل جمله به صورت مصدر بدون to به کار می‌رود.
- ۵- گزینه‌ی ۴) فعل to speak (صحبت کردن) یک فعل متعدی است و به علت عدم وجود مفعول در جمله‌ی ذکر شده باید از گزینه‌ی مجهول استفاده کنیم.
- ۶- گزینه‌ی ۳) فعل to blame (سرزنش کردن - متهم کردن) یک فعل متعدی است، لذا به علت وجود مفعول در جمله‌ی ذکر شده از گزینه‌ی مجهول استفاده می‌کنیم.
- ۷- گزینه‌ی ۳) برای مجهول نمودن مصدرها از این فرمول استفاده می‌کنیم:
- To be + p.p
- ۸- گزینه‌ی ۱)

مجهول حال کامل → have / has + been + p.p + مبتدا یا نایب فاعل
قید زمان / جمله زمان گذشته + since + حال کامل

- ۹- گزینه‌ی ۴) گزینه‌ی ۲ و ۳ با جمله‌ی ذکر شده مطابقت زمانی ندارد و فعل (انجام شدن) قبل از رسیدن خبر بد در حال انجام بوده است که بنابراین گزینه‌ی ۱ به عنوان مجهول گذشته ساده که در واقع بیان هم‌زمانی در انجام دو عمل را می‌رساند، کاربرد ندارد. « وقتی که خبر بد رسید تدارکات ازدواج در حال انجام شدن بود.»
- ۱۰- گزینه‌ی ۱) گزینه‌های ۳ و ۴ به صورت سوالی بیان نشده است و همچنین گزینه‌ی ۲ نیز (آینده‌ی کامل مجهول) به علت وجود قید زمان آینده معین کاربرد ندارد.
- « تام ماه آینده توسط دانشگاهش به کجا فرستاده می‌شود؟»
- ۱۱- گزینه‌ی ۲) فعل to write (نوشتن) یک فعل متعدی که به علت وجود قید مفعول در جمله‌ی ذکر شده باید فعل به زمان گذشته بیان شود.
- « داستان‌های زیادی در ابتدای قرن ۲۰ نوشته شدند.»
- ۱۲- گزینه‌ی ۳) « این نوع جنس از کشور چین وارد می‌شود.»
- ۱۳- گزینه‌ی ۲) فعل to beat (زدن - کتک زدن) فعل متعدی است که به علت وجود مفعول گزینه‌ی جمله به صورت مجهول بیان می‌شود.
- گزینه‌ی ۱) معلوم است و چون زمان جمله گذشته است، گزینه‌ی ۲ (حال استمراری مجهول) و گزینه‌ی ۴ (حال ساده مجهول) مطابقت زمانی ندارد.
- ۱۴- گزینه‌ی ۲) می‌دانیم که بعد از افعال ناقص فعل به صورت ساده (مصدر بدون to) به کار می‌رود. بنابراین تنها گزینه‌ی صحیح گرامری گزینه‌ی ۲ است.
- ۱۵- گزینه‌ی ۲) فعل to mention (بیان کردن - ذکر کردن) یک فعل متعدی است که به علت عدم وجود مفعول در جمله‌ی ذکر شده گزینه‌ی مجهول درست می‌باشد. پس گزینه‌ی ۱ (مجهول گذشته ساده) صحیح نیست.
- ۱۶- گزینه‌ی ۱) مجهول حال ساده
- ۱۷- گزینه‌ی ۴) فعل to help (کمک کردن) یک فعل متعدی است و به علت وجود مفعول در جمله‌ی ذکر شده باید فعل جمله را به صورت مجهول به کار ببریم، که گزینه‌ی صحیح گرامری گزینه‌ی ۴ است.
- ۱۸- گزینه‌ی ۳) تمامی گزینه‌ها به صورت مجهول با زمان‌های متفاوت بیان شده اما برطبق اطلاعاتی که از مبحث زمان‌ها بدست آوردیم از زمان مجهول ماضی بعید استفاده نمی‌کنیم.

ماضی بعید + because + گذشته‌ی ساده

- ۱۹- گزینه‌ی ۱) به علت عدم وجود مفعول در جمله‌ی ذکر شده جمله مجهول است و ضمناً زمان حال ساده بیان کننده‌ی تکرار در انجام کار است. بنابراین از گزینه‌ی مجهول حال ساده استفاده می‌کنیم.
- « سیگار عموماً در بسته‌های بیست تایی فروخته می‌شود.»
- ۲۰- گزینه‌ی ۳) به علت وجود قید زمان جمله که دلالت بر حدود زمان وقوع کار در گذشته را دارد بنابراین فعل جمله باید در زمان ماضی بعید به کار رود.
- ۲۱- گزینه‌ی ۴) چون مفعول فعل متعدی to produce (تولید کردن) در نقش نایب فاعل goods به کار رفته است فعل مجهول می‌باشد.
- ۲۲- گزینه‌ی ۲) شکل مجهول فعل was seen است که was در جمله به کار رفته است و ما گزینه‌ی seen را انتخاب می‌کنیم. ترکیب گزینه‌های دیگر با was صحیح نمی‌باشد.
- ۲۳- گزینه‌ی ۳) در جمله‌ی ذکر شده مفعول فعل to reflect در نقش نایب فاعل (light) به کار رفته است. بنابراین فعل جمله به صورت مجهول به کار می‌رود.

- ۲۴- گزینه‌ی ۳ عبارت قیدی (in the last class) بیان کننده‌ی زمان گذشته است و از آن جا که مفعول فعل to take در قبل از جای خالی در نقش نایب فاعل آمده است، بنابراین به فعل مجهول زمان گذشته نیاز می‌باشد.
- ۲۵- گزینه‌ی ۱) گزینه‌های دیگر از لحاظ ساختار گرامری صحیح نمی‌باشند و جمله‌ی ذکر شده بیان کننده‌ی فرمول مجهول فعل است.
- ۲۶- گزینه‌ی ۱) با توجه به این که بعد از جای خالی جمله، اسم مفعول last به کار رفته است بنابراین قبل از آن نمی‌توان از to مصدری استفاده کرد. ضمناً فعل to lose یک فعل متعدی است که نیاز به مفعول دارد. ضمناً عبارت by people اشاره می‌کند که جمله مجهول می‌باشد.
- ۲۷- گزینه‌ی ۱) زیرا فعل cut down (هرس کردن) یک فعل متعدی است که نیاز به مفعول دارد و از آنجا که مفعول فعل (those trees) در نقش نایب فاعل به کار رفته است. بنابراین شکل فعل به صورت مجهول می‌آید.

مجهول آینده‌ی ساده : will /shall+be+p.p + نایب فاعل

- ۲۸- گزینه‌ی ۴) زیرا فعل to make (ساختن) یک فعل متعدی است و نیاز به مفعول دارد از آنجایی که مفعول فعل ropes در نقش نایب فاعل قرار گرفته است بنابراین شکل فعل به صورت مجهول به کار می‌رود. دقت کنید قید جمله over 5000 years ago بیانگر زمان گذشته است. پس نیاز به مجهول زمان گذشته ساده داریم.
- ۲۹- گزینه‌ی ۳) زیرا فعل to follow دنبال کردن یک فعل متعدی است و نیاز به مفعول دارد و از آن جا که مفعول فعل در نقش نایب فاعل به کار رفته است بنابراین شکل فعل به صورت مجهول می‌آید.

مجهول حال استمراری = am/is/are+being+p.p + نایب فاعل

- ۳۰- گزینه‌ی ۳) فعل to know (شناختن) یک فعل متعدی است و نیاز به مفعول دارد که مفعول فعل در نقش نایب فاعل قرار گرفته است. (the place in which things are made) فرم فعل به صورت مجهول به کار می‌رود.
- ۳۱- گزینه ۱) بر طبق معنای جمله، فعل جمله باید به صورت مجهول به کار رود و چون جمله بیان کننده‌ی یک حقیقت و امر طبیعی است بنابراین باید از مجهول حال ساده استفاده شود.
« بدمینتون با راکت بازی می‌شود.»
- ۳۲- گزینه‌ی ۳) فعل to discourage (منع کردن) یک فعل متعدی است که نیاز به مفعول دارد و به علت عدم وجود مفعول در جمله ذکر شده باید از گزینه‌ی مجهول استفاده کرد.
- ۳۳- گزینه‌ی ۴) فعل to read (خواندن) یک فعل متعدی است که نیاز به مفعول دارد به علت عدم وجود مفعول در جمله ذکر شده باید از گزینه‌ی مجهول استفاده کنیم. گزینه‌ی ۱ با قید زمان last year مطابقت زمانی ندارد.
- ۳۴- گزینه‌ی ۱) فعل to encourage (تشویق کردن) یک فعل متعدی است که نیاز به مفعول دارد و به علت عدم وجود مفعول در جمله ذکر شده باید از گزینه‌ی مجهول استفاده کرد. در ضمن قید زمان at that time (در آن زمان) دلالت بر گذشته دارد که با گزینه‌ی ۲ مطابقت ندارد.
- ۳۵- گزینه‌ی ۳) فعل to record پیوسته یک فعل متعدی است که نیاز به مفعول دارد و طبق معنای جمله فعل (ضبط شدن) قبل از فعل (خراب شدن) به وقوع پیوسته که باید از مجهول گذشته‌ی استمراری استفاده کرد.
- ۳۶- گزینه‌ی ۳) فعل جمله متعدی است که نیاز به مفعول دارد لذا باید از گزینه‌ی مجهول استفاده کرد.
- ۳۷- گزینه‌ی ۳) فعل to damage (آسیب زدن) یک فعل متعدی است که نیاز به مفعول دارد لذا باید از گزینه‌ی مجهول استفاده کرد. به علت وجود before به همراه جمله‌ی گذشته‌ی ساده باید از مجهول زمان ماضی بعید استفاده کنیم.

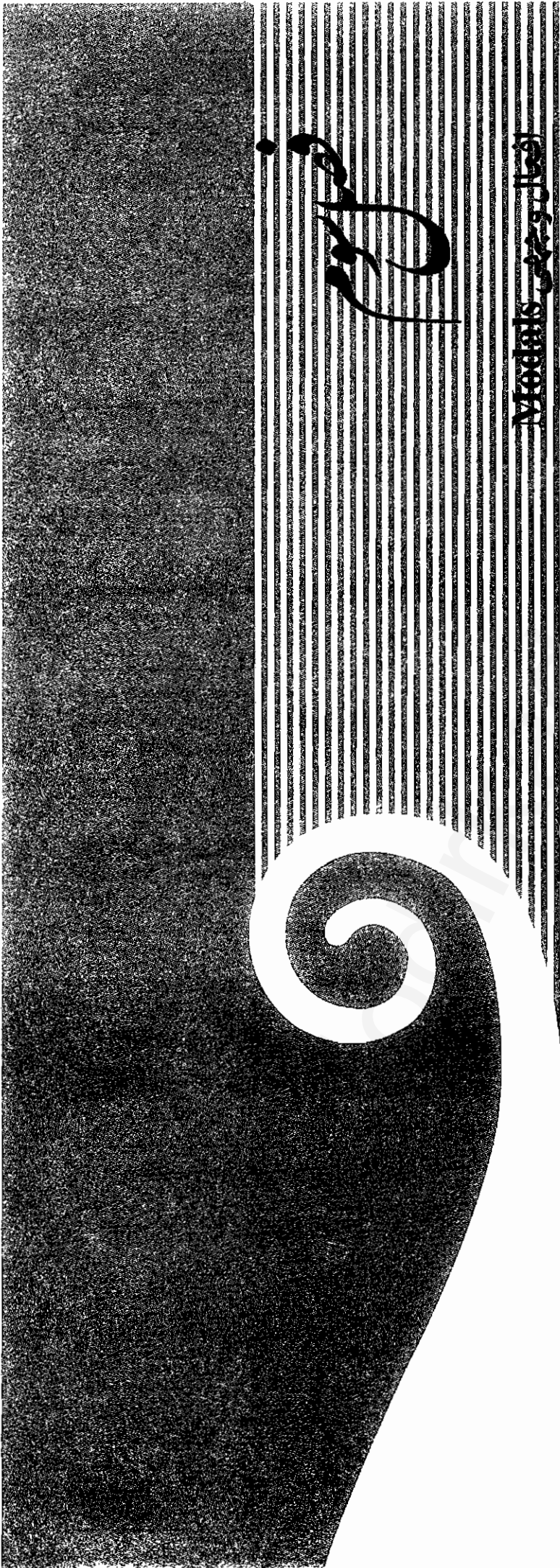
مجهول ماضی بعید : had +been+p.p + نایب فاعل

- ۳۸- گزینه‌ی ۲) فعل to do یک فعل متعدی است و به علت عدم مفعول باید فعل جمله را به صورت مجهول به کار ببریم و چون جمله‌ی ذکر شده شرطی نوع دوم است بنابراین زمان جمله برای شرطی نوع دوم باید به صورت آینده در گذشته ساده‌ی مجهول به کار رود. آینده در گذشته‌ی ساده‌ی مجهول:

would / could/ should/might + be+p.p + مبتدا یا نایب فاعل

- ۳۹- گزینه‌ی ۳) to understand یک فعل متعدی است که نیاز به مفعول دارد و به علت عدم وجود مفعول در جمله‌ی ذکر شده، فعل جمله باید به صورت مجهول به کار رود.
« زبان فارسی در سراسر ایران فهمیده می‌شود.»
- ۴۰- گزینه‌ی ۱) به علت وجود قید زمان حال، گزینه‌ی ۴ که مجهول گذشته‌ی ساده است صحیح نیست. در گزینه‌ی ۳ هم در حالت سوالی فقط فعل کمکی را قبل از نایب فاعل ذکر می‌کنیم پس نمی‌توان مشتقات be را به همراه فعل کمکی قبل از نایب فاعل بیان کرد.

حالت استمراری مجهول در حالت سوالی → bein+p.p + نایب فاعل + فعل کمکی



Modelo de IR

Modelo de IR

افعال کمکی یا معین:

تعداد این افعال ۲۴ فعل است که به آن‌ها افعال کمکی یا معین گفته می‌شود. این افعال در زبان انگلیسی بسیار با اهمیت هستند و لیست کامل آن‌ها عبارت است از:

Be	have	shall	may
Am	has	will	might
Is	had	should	must
Are	do	would	ought to
Was	does	can	used to
Were	did	could	need
			dare

افعال ناقص defective verb :

تعداد این افعال ۱۰ فعل است که به آن‌ها افعال ناقص گفته می‌شود. علت نام‌گذاری این افعال این است که، این افعال معنای خود را در جمله حفظ می‌کنند. در حالی که سایر افعال کمکی معنای خاصی در جمله ندارند. لیست کامل افعال ناقص عبارت است از:

should	may	can	used to	might
could	need	ought to	must	dare

به‌خاطر بسیاری که بعد از تمامی این افعال وجهی فعل به صورت مصدر بدون to به کار می‌رود. من می‌توانم شنا کنم.

I can swim

مصدر بدون to

He must study.

You should find a job.

تنها فعلی که در این گروه از این قاعده مستثنا است، فعل ought می باشد که فعل بعد از آن با to به کار می‌رود.

She ought to stop fighting.

• گروهی از این افعال از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، که در این بخش سعی می‌شود مهم‌ترین آن‌ها را کاملاً توضیح داده و موارد کاربرد آن‌ها را بیان کنیم.

۱- فعل کمکی **have** :

برای ساختن زمان ماضی نقلی همان‌طور که در بخش زمان افعال توضیح داده شد، از فعل‌های have, has و برای ساختن ماضی بعید از فعل had استفاده می‌شود.

I have watched this film, before.

من قبلاً این فیلم را دیده‌ام. (ماضی نقلی)

قسط سوم فعل

She has studied for three hours.

او به مدت سه ساعت درس خوانده است. (ماضی نقلی)

قسط سوم فعل

You had eaten your lunch when I arrived.

تو هنگامی که من رسیدم ناهار را خورده بودی. (ماضی بعید)

قسط سوم فعل

← نکته افعال **has to, have to** به معنی (بایستن - مجبور بودن) می‌باشند. این دو فعل هم معنی **must** (بایستن - مجبور بودن) در زمان حال هستند.

I have to study because I have an exam.

به مثال‌های زیر توجه کنید:
من مجبورم درس بخوانم چون امتحان دارم

بایستن

We have to begin before 5 o'clock.

ما مجبوریم قبل از ساعت ۵ شروع کنیم.

بایستن

He has to sleep now.

او باید اکنون بخوابد.

بایستن

He has to wash the glasses.

او مجبور است لیوان‌ها را بشوید.

بایستن

You must go soon.

تو باید به‌زودی بروی.

بایستن

He must be tired because he has played all morning.

او باید خسته باشد چون تمام صبح را بازی کرده است.

بایستن

۲- افعال کمکی would, should :

فعل کمکی should گذشته‌ی shall می‌باشد.

فعل کمکی would گذشته‌ی will می‌باشد.

• موارد کاربرد would :

Would در زمان حال نشان دهنده‌ی درخواست مودبانه از کسی برای انجام کاری می‌باشد.

L Would you help me?

ممکن است خواهش کنم به من کمک کنید؟

Would عادت داشتن به انجام کاری را در زمان گذشته نیز نشان می‌دهد.

I would get up late when I was younger.

من وقتی جوان‌تر بودم، عادت داشتم دیر از خواب بیدار شوم.

در انگلیسی عبارتی داریم که به جای want (خواستن) البته خیلی مودبانه‌تر به کار می‌رود و آن عبارت would like می‌باشد.

would like to visit your parents.

من می‌خواهم والدینت را ببینم. (کاملاً مودبانه و رسمی)

← نکته

بعد از would like فعل به صورت مصدر با to به کار می‌رود.

Would you like to come with me?

آیا می‌خواهید با من بیایید؟

• موارد کاربرد should :

این فعل به معنی بایستن و هم‌معنی ought to بایستن می‌باشد.

• استفاده از should در زمان حال و آینده:

هنگامی بخواهیم عملی را به حالت وظیفه به کسی یادآور شویم از should استفاده می‌کنیم. این فعل حالت نصیحت، راهنمایی و توصیه را دارد.

از این جهت با had better به معنی بهتر است مترادف می‌باشد.

L You should pay your debts.

You ought to pay your debts.

You should eat more food

تو باید بدهی‌هایت را پرداخت کنی.

تو باید غذای بیشتری بخوری.

← نکته

از آنجایی که should فعل کمکی است، خودش جمله را سوالی و منفی می‌کند. پس می‌توان در فرم منفی هم مثالی زد:

You should not eat a lot of fat.

تو نباید مقدار زیادی چربی بخوری.

• استفاده از should در زمان گذشته:

هنگامی از should در زمان گذشته استفاده می‌شود که قرار بوده عملی در گذشته انجام شود اما نشده و قرار بوده عملی در گذشته صورت

نگیرد اما صورت گرفته است. توجه داشته باشید که برای استفاده از should در زمان گذشته حتماً باید از عبارت قسمت سوم فعل + have بعد

از آن استفاده کنیم.

L You should have telephoned me (you didn't).

You should have listened to your father.

You shouldn't have telephoned me (you did)

You shouldn't have treated him like a child.

تو می‌بایست به من تلفن می‌کردی. (تلفن نکردی)

شما باید به حرف‌های پدرتان گوش می‌کردید. (گوش نکردی)

تو نمی‌بایست به من تلفن می‌کردی. (تلفن کردی)

شما نباید مثل یک بچه با او رفتار می‌کردید. (ولی رفتار کردید)

← نکته

همان‌طور که توضیح داده شد، should مترادف ought to می‌باشد پس در مثال‌های بالا می‌توان به جای should از ought to

استفاده کرد و بعد از ought to عبارت قسمت سوم فعل + have

استفاده کرد. که دقیقاً جمله‌ی مورد نظر همان معنی را می‌دهد.

تو می‌بایست به من تلفن می‌کردی. (ولی تلفن نکردی)

You ought to have telephoned me (you didn't).

← نکته

فرم منفی should و ought to به صورت should not و ought not to می‌باشد.

که می‌توان در زمان گذشته هم بعد از فرم منفی این افعال از عبارت (قسمت سوم فعل + have) استفاده کرد.

You ought not to have eaten a lot of fat?

تو نمی‌بایست مقدار زیادی چربی می‌خوردی. (اما خوردی)

۳- فعل can :

فعل can, یک فعل ناقص است.

گذشته این فعل، could می‌باشد.

این فعل قسمت سوم فعل (اسم مفعول) ندارد.

برای ساختن زمان‌های کامل (حال کامل، گذشته کامل، آینده کامل) از قسمت سوم یا اسم مفعول to be able to که هم معنی can است

استفاده می‌کنیم که been able to می‌باشد.

L I can solve your problem.

He could solve my problem.

I have not been able to solve your problem.

من می‌توانم مشکل تو را حل کنم.

او نتوانست مشکل مرا حل کند.

من نتوانسته‌ام مشکل تو را حل کنم.

قسمت سوم فعل حال کامل منفی

• موارد کاربرد فعل can :

Can برای اجازه گرفتن مودبانه به کار می‌رود.

می‌توانم بیرون بروم؟

می‌توانم داخل شوم؟

می‌توانم کنارت بنشینم؟

• Can برای بیان قدرت و توانایی جسمی و همچنین توانایی فکری (در تمامی موارد) به کار رود.

او می‌تواند این پیانوی سنگین را بلند کند. (قدرت و توانایی جسمی)

Can I go out?

Can I come in?

Can I sit beside you?

He can lift this heavy piano.

مصدر بدون to

He can solve your difficulties.

او می‌تواند مشکلات تو را حل کند. (توانایی فکری)

نکته ← عدم توانایی با can not یا can not able to بیان می‌شود. (be not able to = be unable to)

He can't agree with you.

He isn't able to agree with you.

He is unable to agree with you.

او نمی‌تواند با تو موافقت کند.

• فعل can خودش می‌تواند جمله را سوالی و منفی کند.

می‌توانی مسیر را به من نشان دهی؟

نه، نمی‌توانم مسیر را به تو نشان دهم.

در جملات زمان گذشته از گذشته‌ی فعل can یعنی could استفاده می‌شود. فعل could معادل was/were able to می‌باشد.

یعنی به جای could می‌توان از آن‌ها نیز استفاده کرد.

I could climb the mountain.

مصدر بدون to

I was able to climb the mountain.

They were not able to climb the mountain.

من می‌توانستم از کوه بالا بروم (عملی در زمان گذشته)

آن‌ها نتوانستند از کوه بالا بروند. (عملی در زمان گذشته به صورت نفی)

نکته ← از فعل could می‌توان در زمان حال هم به جای can جهت درخواست مودبانه استفاده کرد.

Could I open the window?

امکان دارد پنجره را باز کنم؟

نکته ← چنانچه could در جمله‌ای به کار رود که جمله به زمان گذشته اشاره کند و منظور عملی باشد که شخص می‌توانسته انجام دهد اما انجام نداده و یا برعکس (نمی‌توانسته انجام دهد اما انجام داده است) باید از عبارت (قسمت سوم فعل + have) بعد از could استفاده کرد.

I could have helped them.

we couldn't have helped them.

You could have earned more money.

من می‌توانستم به آن‌ها کمک کنم. (کمک نکردم)

ما نمی‌توانستیم به آن‌ها کمک کنیم. (کمک کردیم)

شما می‌توانستید پول بیشتری کسب کنید. (کسب نکردید)

could فعلی است که خودش می‌تواند جمله را منفی و سوالی کند.

آیا تو سال گذشته می‌توانستی انگلیسی صحبت کنی؟

نه، من سال گذشته نمی‌توانستم انگلیسی صحبت کنم.

You could speak English last year?

No, I couldn't speak English last year.

۴- افعال may, might :

فعل may به معنی (امکان داشتن، ممکن بودن) می‌باشد.

• موارد کاربرد may :

یکی از موارد کاربرد may اجازه گرفتن مودبانه است.

ممکن است داخل شوم؟

ممکن است پنجره را باز کنم؟

• یکی دیگر از موارد کاربرد may معنی واقعی (امکان داشتن، ممکن بودن) است.

من ممکن است هفته‌ی آینده او را ملاقات کنم؟

آن‌ها ممکن است آخر هفته مهمانی داشته باشند.

May I come in?

May I open the window?

I may meet him next week.

They may have a party this weekend.

نکته ← چنانچه جمله‌ای که فعل may در آن به کار رفته است به گونه‌ای به زمان گذشته اشاره داشته باشد و یا دارای قید زمان گذشته باشد، بعد از فعل may از عبارت (قسمت سوم فعل + have) استفاده می‌شود.

I may have broken your glasses.

He may have received my post card.

You may have put your pen at school yesterday.

ممکن است من عینک تو را شکسته باشم.

ممکن است او کارت پستال مرا دریافت کرده باشد.

تو ممکن است دیروز خودکارت را در مدرسه جا گذاشته باشی.

نکته ← به جای عبارت (قسمت سوم فعل + have + may) می‌توان از might به علاوه (have + p.p) که گذشته‌ی فعل may است، استفاده کرد. ولی احتمال انجام کار بسیار ضعیف و ناچیز می‌شود.

او ممکن است تا حالا یک ماشین جدید خریده باشد. (احتمالش بسیار ضعیف است).
She might have bought a new car by now.
 • فعل might گذشته فعل may است و موارد کاربرد آن بیشتر مواقع در جملات نقل قول مستقیم (بعداً مفصلاً شرح داده خواهد شد) و جملات آینده در گذشته می‌باشد.

L She said that she might come to the party late.
 او گفت که ممکن است دیر به مهمانی بیاید.
 • اگر چه might گذشته فعل may می‌باشد و قاعدتاً باید در جملات زمان گذشته به کار رود، اما در زمان حال به شرطی که احتمال انجام کاری به صورت ضعیف باشد، می‌توان به جای may از might استفاده کرد.

او ۴ ساله است و ممکن است حرف بزند.
He is 4 years old and he may say a word.

او ۲ ساله است و ممکن است حرف بزند. (احتمالش بسیار ضعیف است).
He is 2 years old and he might say a word.
 May, might خودشان جمله را سوالی و منفی می‌کنند.

L May I go out?
 ممکن است بیرون بروم؟
 No, may not go out.
 نه، امکانش نیست که تو بیرون بروی.
 چنانچه عبارتهای I don't know (نمی‌دانم) I'm not sure (مطمئن نیستم). در جمله موجود باشند، می‌توانند از نشانه‌های استفاده از might, may در جمله باشند.

من مطمئن نیستم امتحان کی برگزار می‌شود شاید فردا باشد.
I'm not sure where the exam is, it may be tomorrow.
 در این گونه موارد may یا might مترادف با perhaps به معنی (شاید) می‌باشند.

نکته ← چنانچه بعد از may, might از عبارت as well و سپس از مصدر بدون to استفاده شود، این ترکیب بیانگر بی‌تفاوتی و مهم نبودن انجام دادن عملی و یا ابراز پیشنهادی است که در آن لحظه شخص چیزی به فکرش نمی‌رسد که بگوید:

مصدر بدون to + as well + might / may

All the restaurants are closed, we may as well go home. تمامی رستوران‌ها بسته هستند، ممکن است به خانه برویم.

۵- فعل must :

فعل must به معنی (اجبار و مجبور بودن) است که در این حالت مترادف have to می‌باشد و در معنایی دیگر (حالت ضرورت و بایستن) را برای انجام کاری بیان می‌کند.

L You must study now.
 تو باید حالا درس بخوانی. (در حالت اجبار)

You have to study now.
 I think he must be 20 years old.
 فکر می‌کنم باید ۲۰ ساله باشد.

You must go to a doctor if you have a cold.
 اگر سرما خورده‌ای، باید پیش دکتر بروی.

نکته ← تنها زمانی می‌توان فعل must را منفی کرد (must not) که نشان‌دهنده‌ی حکم، تهدید و ممنوعیت باشد. ولی اگر کاری ضروری نباشد نمی‌توان از (must not) استفاده کرد بلکه باید از need to به جای آن استفاده کرد.

L Doctor says I must not eat sugar.
 دکتر می‌گوید من نباید شکر بخورم. (دستور و حکم، ممنوعیت)

You must not make a noise or I will punish you.
 تو نباید سر و صدا کنی و الا تنبیهات خواهم کرد. (تهدید)

You needn't go to a doctor if you aren't sick.

اگر مریض نیستید ضروری نیست که دکتر بروید. (ضروری نبودن انجام عملی)

• Must می‌تواند از انجام یک عمل، مسئله‌ی دیگری را استنباط و نتیجه‌گیری کند.

هوا ابری است. امروز باید بارانی باشد. (نتیجه می‌گیریم)
It is cloudy, it must be a rainy day.

برای نتیجه‌گیری

برای استنباط و نتیجه‌گیری از انجام عملی در زمان گذشته باید بعد از must از عبارت (قسمت سوم فعل + have) استفاده کنیم.

L The must have left the house yesterday.
 آن‌ها بایستی دیروز خانه را ترک کرده باشند. (استنباط و نتیجه‌گیری از زمان گذشته).

نکته ← چنانچه جمله‌ای دارای فعل استمراری باشد (زمان جمله یکی از زمان‌های استمراری باشد) و از افعال may و یا must در جمله استفاده شود بعد از افعال may, must از عبارات: (ing + فعل اصلی + be) استفاده می‌کنیم.

ing + فعل اصلی + be + may / must + فاعل

L He must be working in a farm now.
 او الان باید در یک مزرعه در حال کار کردن باشد.

نکته ← فعل must در معنای (مجبور بودن)، قسمت دوم و قسمت سوم فعل یعنی گذشته و اسم مفعول ندارد. برای استفاده از must در زمان گذشته (بایستن در زمان گذشته) از had to استفاده می‌کنیم.

برای سوالی کردن و منفی کردن جمله‌ای که had to در آن به کار رفته است از did برای سوالی کردن و didn't برای منفی کردن استفاده می‌شود. (در حالی که در جملات زمان حال must خودش جمله را سوالی و منفی می‌کند.)

- L** I must go now. (بایستن در زمان حال)
 I had to go at 3 o'clock. (بایستن در زمان گذشته)
 Did you have to go at 3 o'clock? (فرم سوالی)
 آیا تو می‌بایست ساعت سه می‌رفتی؟
L No, I didn't have to go at 3 o'clock. (فرم منفی)
 We had to do the exercise again. (فرم منفی)
 Did you have to do the exercise again?
 No, we didn't have to do the exercise again.
 ما مجبور بودیم آن تمرین را دوباره انجام دهیم.

نکته ← برای نشان دادن اجبار در زمان آینده (بایستن در زمان آینده) می‌توان به دو صورت عمل کرد.

- L** I must study hard next week.
 ۱- استفاده از فعل must همراه با قید زمان آینده در جمله.
 من باید هفته‌ی آینده به شدت درس بخوانم. (مجبورم)
 ۲- استفاده از عبارت will have to بیانگر (اجبار و بایستن) در زمان آینده است.
L I will have to study hard next week.
 من باید هفته‌ی آینده به شدت درس بخوانم. (مجبورم)
 برای بیان نتیجه‌گیری و استنباط از عملی که در گذشته اتفاق افتاده است از فرمول زیر استفاده می‌کنیم.

قسمت سوم فعل + must + have + فاعل

- L** The ground is wet. It must have rained last night. (نتیجه‌گیری)
 زمين خيس است. ديشب بايد باران باریده باشد.
 منفی فعل must در زمان گذشته به این صورت بیان می‌شود.

قسمت سوم فعل + can't + have + فاعل

- L** I saw your brother last night.
 He can't have been my brother because he was at his friend's home last night.
 من برادرت را ديشب دیدم.
 او نباید برادرم بوده باشد چون او ديشب خانه دوستش بود.

نکته ← تفاوت (قسمت سوم فعل + should + have) با (قسمت سوم فعل + must + have):

در جمله‌ای که از قسمت سوم فعل + should + have استفاده می‌شود کاری صورت نگرفته است.
 در جمله‌ای که از قسمت سوم فعل + must + have استفاده می‌شود کاری صورت گرفته است.

Mother thinks that I shouldn't have eaten that much food in the party.

مادر فکر می‌کند که من نباید تا این حد در مهمانی غذا می‌خوردم.

نکته ← فرق must و have to فرق مختصر و مهمی بین این دو فعل وجود دارد و آن این است که فعل must زمانی استفاده می‌شود که اجبار و ضرورت انجام عملی از جانب خودمان باشد.

- I must stay awake tonight. (مجبورم امشب بیدار بمانم.)
 در حالی از فعل have to استفاده می‌شود، که اجبار از محیط بیرون به ما تحمیل شود.
My mother says that I have to stay awake tonight.
 مادرم می‌گوید من مجبورم امشب بیدار بمانم. (اجبار از ناحیه‌ی شخص دیگری صورت گرفته است)

۶- فعل Need :

فعل need به معنای (لازم بودن - احتیاج داشتن) است. قبلاً توضیح داده شد که به جای فرم منفی needn't استفاده می‌شود. شما می‌بایستی به زبان فارسی صحبت کنید.

- L** You must speak in Persian.
 You needn't speak in Persian.
 لزومی ندارد (ضرورتی ندارد) شما به زبان فارسی صحبت کنید.
 موارد کاربرد فعل Need:

need در نقش فعل ناقص (فعل کمکی) که در این حالت:

- فعل بعد از need به صورت مصدر بدون to است.
 - فعل need خودش جمله را سوالی و منفی می‌کند.
 - نه خودش و نه فعل بعدش S سوم شخص نمی‌گیرند.
- لازم است به رختخواب بروید.

- L** You need go to bed.

Need you go to bed?
No, he needn't go to bed.

آیا لازم است به رختخواب بروید؟
نه، لازم نیست به رختخواب بروید. (فرم منفی)

Need در نقش فعل اصلی (به معنای نیاز داشتن - احتیاج داشتن):

- Need در این حالت کلیه‌ی خصوصیات یک فعل اصلی را دارا می‌باشد.
- فعل بعد از آن با to همراه می‌باشد. (مصدر یا to)
- در حالت سوم شخص مفرد، S سوم شخص مفرد می‌گیرد.
- جمله‌ای که need در آن به کار رفته است با توجه به فاعل جمله (که سوم شخص مفرد است یا خیر) با do و does سوالی و با don't و doesn't منفی می‌شود.

L I need to speak with you.
He needs to speak with you.

من احتیاج دارم که با تو حرف بزنم.
او احتیاج دارد که با تو حرف بزند.

در نقش فعل اصلی با S سوم شخص مفرد

Do you need to speak with me?
Does he need to speak with you?
I don't need to speak with you.
He doesn't need to speak with you.

آیا تو احتیاج داری با من حرف بزنی؟ (سوالی)
آیا او احتیاج دارد با تو حرف بزندی؟ (سوالی)
من احتیاج ندارم با تو حرف بزنم.
او احتیاج ندارد با تو حرف بزند.
• فرم منفی فعل Need در زمان گذشته:

• فعل need را در زمان گذشته به دو طریق منفی می‌کنند که هر کدام معنای متفاوتی دارند اگر need به عنوان فعل ناقص استفاده شود برای منفی شدن در زمان گذشته کلمه‌ی not را در جلوی آن قرار داده و بعد از آن از عبارت قسمت سوم فعل + have استفاده می‌شود.

L You needn't have come here. (you did)

ضرورتی نداشت به اینجا بیایی. (آمدی)

• اگر need به عنوان فعل اصلی جمله استفاده شود بعد از فرم منفی آن (با don't ، doesn't یا didn't) از مصدر یعنی فعل همراه با to استفاده می‌کنیم.

L You didn't need to come here. (you didn't)

ضرورتی نداشت به اینجا بیایی. (نیامدی)

مصدر با to

• چنانچه می‌بینیم مفهوم و معنا در جمله کاملاً متفاوت است.

نکته ← فرم قسمت سوم فعل + have بعد از needn't در جملات زمان گذشته بیانگر عملی است که فاعل آن را انجام داده در حالی که ضرورتی نداشته که انجام دهد. فرم مصدر با to بعد از didn't need بیانگر عملی است که فاعل آن را انجام نداده چون ضرورتی نداشته است.

L I needn't have seen her.
I didn't need to see her.

ضرورتی نداشت او را ببینم. (ولی دیدم)
ضرورتی نداشت او را ببینم. (او را ندیدم)
به جدول زیر توجه کنید:

modal فعل	گذشته	معنای فارسی	کاربرد در زمان‌های حال و آینده
can	could	توانستن	بیان توانایی
may	might	ممکن بودن	بیان احتمال
will	would	تمایل داشتن	بیان تمایل و انگیزه
shall\will	should	باید، بهتر بودن	بیان توصیه و سفارش
must	had to	باید، مجبور بودن	بیان اجبار
must		حتماً، باید	بیان نتیجه، نتیجه‌گیری

14- Mrs.Amini is absent today, she ill.

- 1) should be 2) must be 3) can be 4) will be

15- A: "why was John absent today"?

B: "he ill."

- 1) should have been 2) might have been 3) has been 4) had been

16- When he asked me a bout it, I him to truth but for some reasons I didn't.

- 1) would have told 2) must have told 3) might have told 4) could have told

17- Mother thinks that I have eaten that much food in the party.

- 1) might's 2) mustn't 3) shouldn't 4) wouldn't

18- My mother didn't leave the house in the morning. she thought somebody have visited her.

- 1) may 2) must 3) should 4) would

19- When they were in Japan, they speak either Japanese or English.

- 1) had to 2) have to 3) must 4) should

20- George went to work in his own car this morning. so his car down last night.

- 1) can't break 2) can't have broken 3) shouldn't break 4) shouldn't have broken

21- They wonder why Majd didn't come to the meeting. He have fotgotten about it.

- 1) might 2) has to 3) should 4) would

22- you has sufficient money and an expensive watch. Why did you buy a cheep one?

- 1) could have bought 2) could buy 3) must buy 4) must have bought

23) when I woke up this morning to light was on some one have forgotten to turn it off.

- 1) could 2) must 3) should 4) would

24- "Did you write a letter to your friend"?

I a letter to him, but I telephoned.

- 1) should have written 2) could have written
3) must have written 4) might have written

25- in the morning the streets were wet.

There a heavy rain during the night

- 1) had been 2) must have eaten 3) must be 4) must to been

- ۱- گزینه‌ی ۱) فرمول (must have + p.p) بیانگر جملاتی است که دارای نتیجه‌گیری قوی در زمان گذشته است و از آن‌جا که جمله سوالی در زمان گذشته آمده است، نمی‌توان از گزینه‌های دیگر استفاده کرد.
- ۲- گزینه‌ی ۲) با توجه به معنی و زمان، جمله‌ی اول و گزینه‌های دیگر غلط هستند.
- ۳- گزینه‌ی ۳) با توجه به مفهوم تست (may have + p.p) که بیانگر احتمال ضعیف در گذشته است از این گزینه استفاده می‌کنیم.
- ۴- گزینه‌ی ۴) با توجه به علامت سوال گزینه‌های دیگر غلط هستند.
- ۵- گزینه‌ی ۳) (could, to be able to) هم معنی و معادل یکدیگرند و در ضمن با هم در جمله کاربرد ندارند. بنابراین ادامه جمله به صورت couldn't have spend صحیح است.
- ۶- گزینه‌ی ۳) با توجه به معنای جمله‌ی دوم (ضروری نیست) گزینه‌های دیگر صحیح نیستند.
- ۷- گزینه‌ی ۱) به خاطر داشته باشید که همیشه بعد از افعال کمکی Modal فعل دوم به شکل ساده (مصدر بدون to) به کار می‌رود.
- ۸- گزینه‌ی ۳) «باید سخت‌تر درس می‌خواند».
- ۹- گزینه‌ی ۴) (must have + p.p) (بایستن و نتیجه‌گیری در زمان گذشته) را نشان می‌دهد.
- ۱۰- گزینه‌ی ۱) عبارات (might have + p.p) دلالت بر احتمال انجام کاری دارد.
- A: پدرت کجا رفته است؟
B: مطمئن نیستم، ممکن است بانک رفته باشد.
- ۱۱- گزینه‌ی ۱) عبارت (should have + pp) دلالت بر کاری دارد که می‌بایست انجام شده باشد که نهایتاً انجام نشده است.
A: «ما مطمئن نبودیم که از کدام مسیر برویم. ولی در آخر از سمت راست رفتیم».
B: «شما راه را اشتباه رفتید. باید از سمت چپ می‌رفتید».
- ۱۲- گزینه‌ی ۳) عبارت (should have + pp) دلالت بر کاری دارد که می‌بایست انجام شده باشد که نهایتاً انجام نشده است.
«باید مقاله را زودتر می‌دادم، اما همان‌طور که می‌بینید هنوز دارم روی آن کار می‌کنم».
- ۱۳- گزینه‌ی ۲) از عبارت (could have + p.p) برای بیان کارهایی استفاده می‌شود که بیانگر توانایی انجام کار در گذشته بوده، اما نهایتاً انجام نگرفته است.
«هنگامی که ما رسیدیم، علی همه چیز را آماده کرده بود. من مطمئن هستم که او حتماً از آمدن ما خبر داشت».
- ۱۴- گزینه‌ی ۲) «خانم امینی امروز غایب است. او مطمئناً بیمار است».
- ۱۵- گزینه‌ی ۲) عبارت (might have + p.p) دلالت بر امکان و احتمال انجام عملی در گذشته دارد.
«چرا جان امروز غایب است؟ او احتمالاً بیمار است».
- ۱۶- گزینه‌ی ۴) عبارت (could have + p.p) برای بیان کارهایی استفاده می‌شود که بیانگر توانایی انجام کار در گذشته بوده اما نهایتاً انجام نگرفته است.
«زمانی که او در مورد آن سؤال کرد، می‌توانستم حقیقت را به او بگویم اما به دلایلی نگفتم».
- ۱۷- گزینه‌ی ۳) از عبارت (shouldn't have + p.p) که به معنی نمی‌بایست می‌باشد برای بیان اعمالی استفاده می‌شود که نمی‌بایست در گذشته انجام شده باشد که نهایتاً انجام شده است. «مادر این گونه فکر می‌کند که نمی‌بایست در میهمانی آن مقدار غذا می‌خوردم».
- ۱۸- گزینه‌ی ۱) عبارت (may have + p.p) دلالت بر امکان و احتمال انجام کاری در زمان گذشته می‌نماید.
«مادر من امروز صبح خانه را ترک نکرد. او فکر می‌کرد که احتمالاً کسی به دیدنش بیاید».
- ۱۹- گزینه‌ی ۱) گزینه‌های ۲ و ۳ و ۴ به همراه فعل speak دلالت بر زمان‌های حال و آینده دارد و با زمان فعل جمله‌ی اول (were) مطابقت زمانی ندارند. «زمانی که آنها در ژاپن بودند مجبور بودند هم ژاپنی و هم انگلیسی حرف بزنند».
- ۲۰- گزینه‌ی ۲) گزینه‌های ۱ و ۳ با زمان فعل جمله (went) مطابقت زمانی ندارند و گزینه‌ی ۴ نیز بیانگر کارهایی است که نمی‌بایست انجام می‌شده است که نهایتاً انجام گرفته است. «جرج با ماشین خودش امروز صبح به سر کار رفت. پس ماشینش نمی‌تواند دیشب خراب شده باشد».
- ۲۱- گزینه‌ی ۱) عبارت (might have + p.p) دلالت بر امکان و احتمال انجام کاری در زمان گذشته دارد.
«آنها تعجب می‌کنند که چرا مجید به جلسه نیامد. او احتمالاً فراموش کرده است».
- ۲۲- گزینه‌ی ۱) گزینه‌ی ۳ دلالت زمانی به حال و آینده دارد که با زمان فعل had مطابقت زمانی ندارد و گزینه‌ی ۲ بیانگر توانایی انجام کار در گذشته را بیان می‌کند و به این گونه می‌باشد که عملی در گذشته انجام گرفته است که با توجه به معنای جمله «فرد ساعت گران را نخریده است» و گزینه‌ی ۴ بیانگر نتیجه‌گیری منطقی از انجام کار در گذشته می‌باشد که گزینه‌ی فوق معنای درستی به جمله نمی‌دهد.
«شما به اندازه‌ی کافی پول داشتید و توانایی خرید یک ساعت گران را داشتید. چرا ساعت ارزان قیمت خریدید؟»
- ۲۳- گزینه‌ی ۲) عبارت (must have + p.p) بیانگر کاری است که باید در گذشته انجام می‌شده که نهایتاً انجام نشده است.
«هنگامی که از خواب بیدار شدم، چراغ روشن بود، حتماً کسی فراموش کرده است که آن را خاموش کند».
- ۲۴- گزینه‌ی ۲) عبارت (could have + p.p) برای بیان کارهایی استفاده می‌شود که بیانگر توانایی انجام کار در گذشته بوده اما نهایتاً انجام نگرفته است.
«آیا برای دوستان نامه‌ای نوشتید؟ من می‌توانستم به او نامه بنویسم اما به او تلفن زدم».
- ۲۵- گزینه‌ی ۲) گزینه‌های ۱ و ۳ با توجه به زمان جمله توضیحی (were) مطابقت زمانی ندارند و گزینه‌ی ۴ نیز کاملاً از لحاظ گرامری غلط است. زیرا بعد از افعال کمکی هیچ‌گاه نمی‌توان از مصدر (فعل با to) استفاده کرد. در ضمن در زبان انگلیسی قسمت سوم فعل (p.p) هیچ‌گاه با علامت مصدری to کاربرد ندارد.
«در صبح خیابان‌ها خیس بودند. حتماً باید باران شدیدی در طول شب باریده باشد».

پایان

پایان



شرط در زبان انگلیسی به شرایطی گفته می‌شود که در آن انجام گرفتن عملی، مستلزم وجود شرایطی خاص و یا تحقق یافتن عمل دیگری، باشد. به آن جمله‌ای که باعث انجام شدن یا انجام نشدن عمل دیگری می‌شود، جمله‌ی شرط گفته می‌شود. یک جمله‌ی شرطی شامل دو قسمت است:

۱- جمله‌ی شرط (که if در آن به کار رفته است) If clause

۲- جمله‌ی نتیجه‌ی شرط (که جواب شرط است) Main clause

جمله‌ی شرط: "جمله‌ی پیرو" است و جمله‌ی جواب شرط «جمله‌ی پایه یا اصلی» است.

E If I practice English, I will speak fluently. اگر من انگلیسی تمرین کنم، روان صحبت خواهم کرد.

if clause Main clause

اگر او بیشتر دقت می‌کرد، تصادف نمی‌کرد. If he had been more careful, he wouldn't have had an accident. اگر او بیشتر دقت می‌کرد، تصادف نمی‌کرد. طریقه‌ی ساختن یک جمله‌ی شرطی به این صورت است که معمولاً کلمه‌ی شرط (If) در ابتدای جمله و سپس جمله‌ی شرط بعد از آن قرار می‌گیرد. یک (کاما) بین دو جمله قرار می‌دهیم و سپس جمله‌ی جواب شرط را می‌نویسیم.

E If you study hard, you will pass your exams. اگر به شدت درس بخوانی، امتحانات را پاس خواهی کرد.

اما اگر به هر دلیلی جای جمله‌ی «جواب شرط» با «جمله‌ی شرط» عوض شود، استفاده از (کاما) بین دو جمله ضرورتی ندارد.

E You will pass your exam if you study hard.

He wouldn't have had an accident if he been more careful.

به طور کلی جملات شرطی به ۴ دسته تقسیم می‌شوند:

شرطی نوع اول (امکانی - Future possible)

جملات شرطی نوع اول به جملاتی گفته می‌شود، که انجام شرط امکان پذیر است و امکان انجام آن‌ها در زمان آینده زیاد است. جملات شرطی نوع اول با ترکیب زمان‌های حال ساده و آینده ساخته می‌شوند. به این صورت که جمله شرط (if clause) به زمان حال ساده و نتیجه شرط (main clause) به زمان آینده ساده می‌باشند.

فرم ساده‌ی فعل (مصدر بدون to) will/shall+ + فاعل + , + جمله‌ی زمان حال ساده + If

E If she study hard, she will be succeed. اگر او به شدت درس بخواند، موفق خواهد شد.

نکته در شرطی نوع اول ممکن است نتیجه‌ی شرط با یکی از افعال ناقص

have to/ ought to/ should /must/ may/ can/ (am-is-are) going to و یا با یک وجه امری، به کار رود.

E If you study hard, you can pass your exams. اگر تو به شدت درس بخوانی، می‌توانی امتحانات را پاس کنی.

If I go there, I may see them. اگر من به آنجا بروم، ممکن است آن‌ها را ببینم.

If she calls, tell her that I'm busy. اگر او تماس گرفت به او بگو که سرم شلوغ است.

If there is no water, there won't be any crops. اگر آب نباشد، محصولی وجود نخواهد داشت.

If you like, I'll repeat the question. Listen carefully this time.

اگر بخواهی، سؤال را تکرار خواهم کرد. این دفعه با دقت گوش کن.

نکته وجه امری فاعل ندارد مستقیماً با فعل شروع می‌شود. (به صورت مثبت یا منفی).

نکته در صورتی که جمله‌ی شرط بیانگر واکنش طبیعی باشد فعل جواب شرط نیز به زمان حال ساده به کار می‌رود.

نکته در شرطی نوع اول ممکن است نتیجه‌ی شرط هم به زمان حال ساده باشد.

اما دقت کنید که اگر هر دو مورد در گزینه‌ها موجود بودند، استفاده از آینده در اولویت است.

E If you go by bus, it saves money. اگر به وسیله‌ی اتوبوس بروی، در پول صرفه‌جویی می‌شود.

حال ساده حال ساده

نکته ممکن است قسمت جمله‌ی شرط (if clause) به زمان ماضی نقلی هم به کار رود.

E If you have finished your work, you can go home. اگر کارت را تمام کرده‌ای، می‌توانی به خانه بروی.

گوینده زمانی از جملات شرطی نوع دوم استفاده می‌کند که انجام جمله‌ی شرط (If clause) برایش کاملاً فرضی و غیرممکن است. در جملات شرطی نوع دوم جمله‌ی شرط (if clause) به زمان گذشته‌ی ساده و نتیجه‌ی شرط (main clause) به زمان آینده در گذشته می‌باشد. دقت کنید که زمان جملات شرطی نوع دوم گذشته می‌باشد ولی مفهوم آن‌ها به زمان حال است. فرمول جملات شرطی نوع دوم به صورت زیر می‌باشد:

فرم ساده فعل (مصدر بدون to) + would/could/might + فاعل + , + جمله‌ی زمان گذشته‌ی ساده If+

L If you come earlier, you would visit them. (یعنی زودتر نیامدید). اگر شما زودتر آمده بودید، آن‌ها را ملاقات می‌کردید. (منظور زمان حال ساده است)

L If my brother were here, he would help you. اگر برادرم این‌جا بود به شما کمک می‌کرد.
If I had enough money, I would buy that nice car.

اگر من به اندازه‌ی کافی پول داشتم، آن ماشین زیبا را می‌خریدم. (به حد کافی پول ندارم)
L My cousin wouldn't come if he knew you were here. پسر عمومیم نمی‌آمد اگر می‌دانست که شما این‌جا هستید.

نکته ← در جملات شرطی نوع دوم چنان‌چه نیاز به استفاده از شکل گذشته‌ی افعال (was/were) داشته باشیم، برای تمامی ضمایر فاعلی حتی ضمیر اول شخص مفرد یعنی (I) و ضمایر سوم شخص مفرد یعنی (he-she-it) از فعل were استفاده می‌شود.

L If I were you, I wouldn't agree. اگر من جای تو بودم، موافقت نمی‌کردم.
Wouldn't do such a thing if I were you. اگر من جای شما بودم چنین کاری نمی‌کردم.
If he were a rich man, he could help you. اگر او مرد ثروتمندی بود، می‌توانست به تو کمک کند (در حال حاضر نمی‌تواند).

در جملات شرطی نوع سوم ، جمله‌ی شرط (If clause) و نتیجه‌ی شرط (Main clause) فقط در زمان گذشته امکان انجام شدن را داشته‌اند که انجام نگرفته‌اند. جملات شرطی نوع سوم تنها تصور و یا خیال و حتی افسوس را از انجام دادن یا انجام ندادن عملی در گذشته بیان می‌کنند. در این نوع جملات، جمله‌ی شرط (If clause) به زمان ماضی بعید (قسمت سوم فعل + had) و نتیجه‌ی شرط (Main clause) به زمان آینده‌ی کامل در گذشته (قسمت سوم فعل + would/could/might + have) می‌باشند. فرمول جملات شرطی نوع سوم به صورت زیر می‌باشد :

جمله‌ی آینده‌ی کامل در گذشته + , + جمله‌ی ماضی بعید If+
(قسمت سوم فعل + would/could/might + have) (had+p.p)

L If I had studied hard, I could have passed the exam. اگر به شدت درس خوانده بودم، می‌توانستم امتحان را پاس کنم.
If he had been invited, he would have come to the party. اگر او دعوت شده بود به میهمانی می‌آمد.
If we had seen you, we would have spoken with you. اگر تو را دیده بودیم، با تو صحبت می‌کردیم.
دقت کنید که در مثال‌های بالا هیچ کدام از دو قسمت جمله (جمله‌ی شرط، نتیجه‌ی شرط) صورت نگرفته است. (به همین دلیل به آن گذشته‌ی غیر ممکن می‌گویند).

He wouldn't have behaved like that if you had treated him kindly.

او آن‌طور رفتار نمی‌کرد، اگر شما با او مهربان رفتار می‌کردید.

چنان‌چه جمله‌ی شرط صحبت از یک واقعیت کلی و غیر قابل تغییر نماید و در اثر انجام عملی دیگر علت و نتیجه‌ای به دست آید، این جمله شرطی نوع چهارم است. در این نوع از جملات شرطی جمله‌ی شرط (If clause) و نتیجه‌ی شرط (Main clause) هر دو به زمان حال ساده می‌باشند.

فرمول جملات شرطی نوع چهارم به صورت زیر می‌باشد:

جمله‌ی حال ساده (Main clause) + , + جمله‌ی حال ساده (If clause) + IF

L If you heat water, it boils. اگر آب را حرارت دهید، می‌جوشد.
If you throw a stone into water, it sinks. اگر سنگی را به داخل آب بیندازید، فرو می‌رود.
نکاتی درباره‌ی جملات شرطی:

• برای تأکید بر روی جملات شرطی می‌توان if را حذف کرد و فعل کمکی مناسب با زمان جمله (نوع شرط) را در ابتدای جمله نوشت.

L If I were you, I would study hard. اگر من جای تو بودم، به طور جدی درس می‌خواندم.
Were I you, I would study hard.

• برای سؤالی کردن جملات شرطی، بهتر است ابتدا جای جمله‌ی شرط (If clause) را با نتیجه‌ی شرط (Main clause) عوض کنیم (در نتیجه‌ی کما از جمله حذف می‌شود) و سپس با استفاده از فعل کمکی موجود در نتیجه‌ی شرط (Main clause) جمله را سؤالی می‌کنیم.

L If the weather is sunny, I will play football. اگر هوا آفتابی باشد، فوتبال بازی خواهیم کرد.
I will play football if the weather is sunny.

فرم سؤالی: اگر هوا آفتابی باشد، شما فوتبال بازی خواهید کرد؟

• در جملات منفی به جای if می‌توان از unless (مگر این‌که) استفاده کرد اما در این صورت باید جمله را به صورت مثبت بیان کنیم.

فعل مثبت + اسم + unless = فعل منفی + اسم + if

If you don't give me my money, I will call the police. اگر پول مرا ندهی به پلیس زنگ خواهیم زد.
Unless you give me my money, I will call the police. به پلیس زنگ خواهیم زد، مگر این‌که پول مرا بدهید.

• توجه کنید در این حالت بهتر است در ابتدا، نتیجه‌ی شرط (Main clause) قرار بگیرد و سپس از جمله شرط استفاده کنیم.

He won't take his umbrella if it doesn't rain. او چترش را نخواهد برد اگر باران نیارد.

He won't take his umbrella unless it rains. مگر باران بیارد والا او چترش را نخواهد برد.

• اگر بخواهیم یک بیان بسیار رسمی و مؤدبانه را در جملات شرطی بیان کنیم، در قسمت جمله‌ی شرط (If clause) از زمان آینده استفاده می‌کنیم.

If you will come, we will be happy. اگر شما تشریف بیاورید ما خیلی خوشحال خواهیم شد.

• چنان‌چه بخواهیم خودداری کردن یا امتناع ورزیدن از انجام عملی را در جملات شرطی نشان دهیم از (Won't) در قسمت جمله شرط (If clause) استفاده می‌کنیم.

L If you won't call them, they will never invite you. اگر شما تشریف بیاورید ما خیلی خوشحال خواهیم شد.

• چنان‌چه در جملات شرطی نوع اول، در قسمت جمله‌ی شرط (If clause) از فعل should استفاده کنیم و در جملات شرطی نوع دوم

در قسمت جمله‌ی شرط (If clause) از عبارت (مصدر با +to Were) استفاده کنیم، بیانگر احتمال بسیار ضعیف انجام عمل می‌باشد.

در این‌گونه جملات: شرط نوع اول همراه با should به معنی (احیاناً) می‌باشد و شرط نوع دوم همراه با عبارت (مصدر با +to Were) به معنی (قرار بود که) می‌باشد.

دقت کنید که گاهی اوقات می‌توان به جای حرف شرط (If) از کلمات دیگری هم استفاده نمود. مثل:

Provided that	به شرط این‌که، اگر
Suppose	به فرض این‌که
Or else	در غیر این‌صورت
On condition that	مشروط بر آن‌که
As long as	مادامی که، تا زمانی‌که
As soon as	به محض این‌که

به مثال‌های زیر توجه کنید:

L You could get better provided that you rested. اگر استراحت می‌کردید بهتر می‌شدید.

As soon as it gets cold, we will move home. به محض این‌که هوا سرد شود، به خانه خواهیم رفت.

Study more. If you don't, I will tell your teacher. بیشتر درس بخوان در غیر این‌صورت به معلمت خواهیم گفت.

Study more or else I will tell your teacher.

I will start to work on condition that you pay me enough money on time.

من کار را شروع خواهم کرد مشروط بر آن‌که شما سر وقت، به اندازه‌ی کافی پول به من بدهید.

As long as he continues obstinate, no one will like him.

تا زمانی که او به کینه‌جویی ادامه دهد، کسی او را دوست نخواهد داشت.

تست های طبقه بندی شده

- 1- She would help all of us if sheavailable.
 1)was 2)were 3)had been 4) is
- 2- the letter to my father, he wouldn't have come to visit us in London.
 1)Had not I written 2)If I wrote 3)Had I not written 4)If I didn't write
- 3-I would have know the result of the exam if the lettera little earlier
 1) could be mailed 2) had been mailed 3) had mailed 4) were mailed
- 4-All the workers of the factory would have become happier if Mr. Irani.....as their representative.
 1) had been chosen 2) had chosen 3) could be chosen 4) were chosen
- 5-We would have received the package earlier if it.....by airmail.
 1)had been sent 2)could be sent 3)had sent 4)were sent
- 6-If those studentsgood grades, they will have to repeat the course.
 1) receive 2) have received 3) do not receive 4) are not received
- 7-Weclimbing mountains more if the weather had been fine .
 1) have enjoyed 2) were enjoyed 3) would be enjoyed 4)would have enjoyed
- 8-You can't see an image if itthe blind spots of your eyes.
 1) falls on 2)fell on 3) has fallen on 4)is falling on
- 9-The teacheryour exercises if you had brought them yesterday.
 1) has corrected 2) was corrected 3) would be corrected 4)would have corrected
- 10- If youstudying harder, you will fail the final exam.
 1) are not started 2) do not start 3)start 4) were started
- 11- If you had visited the museum yesterday, youthe statues.
 1) have seen 2) were seen 3) would be seen 4) would have seen
- 12-I'll tell you nothing unless youme the truth.
 1) would tell 2) should tell 3) tell 4) would have told
- 13-If he took regular exercises, he.....so much weight.
 1) will not put on 2) wouldn't put on 3) won't be putting on 4)put on
- 14-you see, youpassed the exam if you hadn't worked hard.
 1)hadn't 2) wouldn't have 3) wouldn't be 4)haven't
- 15- The soldiersbetter if they had been given clear orders.
 1) have been fighting 2) will be fighting 3) would have fought 4) would fight
- 16-He would go swimming if itgood for him.
 1) hasn't been 2) hadn't been 3) wasn't 4) weren't

17-Your father surprised if you did such a thing.

- 1) had been 2) will be 3) was 4) would be

18-If youup, you will arrive late.

- 1) didn't hurry 2) don't hurry 3) won't hurry 4) hurry

19-"What's the answer to problem two."

"I don't know , and evenI wouldn't tell you."

- 1)I did 2) though I did 3) if I did 4) if I do

(انسانی - آزاد ۸۴)

20-I would have gotten there on time if Iearly enough.

- 1) left 2)would leave 3) had left 4) will leave

(مهندسی و علوم پایه - سراسری ۸۴)

21-" I don't want that student in my class."

"If hereally such a problem , I'll take him into mine."

- 1) will be 2) were 3) is 4) was

(مهندسی - آزاد ۸۳)

22-If you eat too much chocolate, it would make you fat.

- 1 2 3 4

(مهندسی و علوم پایه - سراسری ۸۲)

23- You might get there on time if younow.

- 1) would have left 2) will leave 3) leave 4) have left

(انسانی - سراسری ۸۲)

24- If Ihe'd arrive today , I would wait for him here.

- 1) think 2) thought 3) will think 4) will be thinking

(مهندسی و علوم پایه - سراسری ۸۱)

25- what would you have done if yousome money in the street?

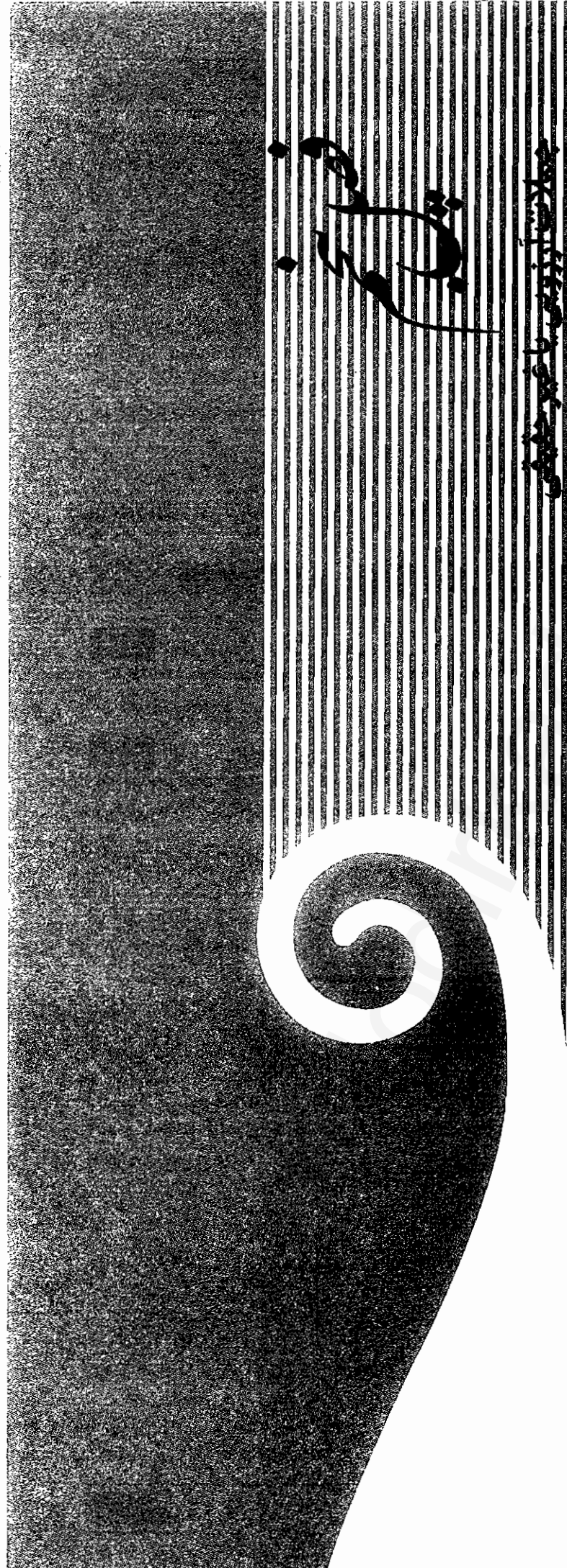
- 1) found 2) have found 3) had found 4) would find

۱- گزینه‌ی ۲ در شرطی نوع دوم برای تمامی اشخاص (ضمایر فاعلی) از were استفاده می‌کنیم:

If + she / he / you / we / I ... + were + ...

- ۲- گزینه‌ی ۳ با توجه به حذف if و آمدن had به اول جمله .
- ← نکته از آوردن hadn't به ابتدای جمله خودداری کنید.
- ۳- گزینه‌ی ۲ شرطی نوع سوم . فعل جمله مجهول است.
- ۴- گزینه‌ی ۱ شرطی نوع سوم . جمله مجهول است.
- ۵- گزینه‌ی ۱ شرطی نوع سوم، جمله مجهول است.
- ۶- گزینه‌ی ۳ شرطی نوع اول و با توجه به مفهوم منفی است.
- ۷- گزینه‌ی ۴ شرطی نوع سوم
- ۸- گزینه‌ی ۱ شرطی نوع اول
- ۹- گزینه‌ی ۴ شرطی نوع سوم
- ۱۰- گزینه‌ی ۲ شرطی نوع اول و با توجه به مفهوم منفی است.
- ۱۱- گزینه‌ی ۴ شرطی نوع سوم.
- ۱۲- گزینه‌ی ۳ شرطی نوع اول.
- ۱۳- گزینه‌ی ۲ شرطی نوع دوم.
- ۱۴- گزینه‌ی ۲ شرطی نوع سوم.
- ۱۵- گزینه‌ی ۳ شرطی نوع سوم.
- ۱۶- گزینه‌ی ۴ شرطی نوع دوم.
- ۱۷- گزینه‌ی ۴ شرطی نوع دوم.
- ۱۸- گزینه‌ی ۲ شرطی نوع اول.
- ۱۹- گزینه‌ی ۳ شرطی نوع دوم.
- ۲۰- گزینه‌ی ۳ شرطی نوع سوم.
- ۲۱- گزینه‌ی ۴ شرطی نوع اول.
- ۲۲- گزینه‌ی ۳ شرطی نوع اول.
- ۲۳- گزینه‌ی ۳ شرطی نوع اول.
- ۲۴- گزینه‌ی ۲ شرطی نوع دوم.
- ۲۵- گزینه‌ی ۳ شرطی نوع سوم.

Modirkade.IR



www.ck12.org

Wish sentences یا جملات آرزویی که با عبارت (I wish) به معنی (ای کاش) آغاز می‌شوند جملاتی هستند که بیانگر آرزو و افسوس انجام کارهای غیر واقعی در زمان‌های (حال - گذشته - آینده) می‌باشند.
جملات آرزویی در موارد زیر کاربرد دارند:

در این‌گونه جملات فعلی که بعد از wish به کار می‌رود مربوط به زمان گذشته است اما معنا و مفهوم جمله در زمان حال است. به عبارت دیگر فعلی که بعد از wish استفاده می‌شود یک زمان به عقب تر می‌رود و به زمان گذشته‌ی ساده بیان می‌شود. فرمول استفاده از جملات آرزویی در زمان حال به این صورت است:

قید زمان حال + ... + فعل گذشته ساده (قسمت دوم فعل) + فاعل + I wish

L I wish my husband come now. ای کاش شوهرم الان می‌آمد.

فاعل قید زمان حال / فعل گذشته

I wish we had more money.

ای کاش ما پول بیشتری داشتیم.

فعل گذشته / فاعل

← نکته توجه کنید که اگر فعل جمله‌ی آرزویی ما To be باشد و بخواهیم آن را به زمان گذشته بیان کنیم؛ باید برای تمامی ضمایر فاعلی از فعل were استفاده کنیم (برای هیچ کدام از ضمایر فاعلی مانند: I - He - she - it - was استفاده نمی‌شود).

L I wish I were you ای کاش جای تو بودم.

فعل گذشته / To be / فاعل

← نکته اگر عبارت I wish (ای کاش) در زمان حال با نوعی اعتراض و شکایت همراه باشد فعلی که قبل از wish به کار می‌رود فعلی به زمان آینده در گذشته می‌باشد.

L I'm so tired, I wish I could go to bed. من خیلی خسته‌ام، ای کاش می‌توانستم بخوابم. (شکایت و اعتراض)

فعل آینده در گذشته / فاعل

I wish my roommate wouldn't stay up late at night.

فاعل آینده در گذشته

ای کاش هم اتاقی من شب تا دیر وقت بیدار نمی‌ماند. (شکایت و اعتراض)

استفاده از این نوع جملات آرزویی زمانی امکان‌پذیر است که آرزو یا افسوس مورد نظر به زمان گذشته دلالت کند. در این صورت چون جمله گذشته ساده است و یا دارای یک قید زمان گذشته می‌باشد بعد از wish فعلی به کار می‌رود که به زمان ماضی بعید است. فرمول چنین جملاتی به این صورت می‌باشد:

قید زمان گذشته + + (had+p.p) ماضی بعید + فاعل + I wish

L I wish we had learned English before. ای کاش قبلاً انگلیسی را فرا گرفته بودیم.

فاعل قید زمان گذشته ماضی بعید

I wish she had known The fact earlier.

ای کاش او حقیقت را زودتر دانسته بود.

قید زمان (نشانه گذشته) ماضی بعید / فاعل

I'm sorry I bought it. I wish I hadn't bought it.

متأسفم که آن را خریدم. ای کاش آن را نخریده بودم.

استفاده از این نوع جملات آرزویی زمانی امکان پذیر است که آرزو یا افسوس مورد نظر درباره‌ی زمان آینده دلالت کند. در این صورت چون زمان جمله آینده ساده می باشد یک زمان به عقب برمی گردیم و از فعل زمان آینده در گذشته استفاده می کنیم. فرمول چنین جملاتی به این صورت می باشد:

I wish + would/could/might + شکل ساده فعل + ... + قید زمان آینده

L I wish I could go to a trip next week. ای کاش می توانستم هفته‌ی آینده به یک سفر بروم.
I wish it would stop snowing tomorrow. ای کاش فردا برف قطع می شد.

نکته ← ما می توانیم با استفاده از wish برای دیگران هم آرزو کنیم و یا برعکس دیگران می توانند برای ما آرزو کنند. به جملات زیر توجه کنید:

L My mother wishes me successful and happiness. مادرم برای من آرزوی موفقیت و خوشحالی کرد.
We wish Them a good journey. ما برای آنها آرزوی سفری خوب داریم.

نکته ← wish در معنای (تمایل زیاد داشتن به انجام کاری) نیز به کار می رود. در این حالت فعل به کار رفته بعد از wish به صورت مصدر با to به کار می رود.

L I wish to buy This car. خیلی دلم می خواهد این ماشین را بخرم.
مصدر با to

نکته ← چنانچه بلا فاصله بعد از wish از یک فعل استفاده شود و از فاعل و یا ضمیر فاعلی استفاده نشده باشد فعل بعد از wish به صورت مصدر با to به کار می رود.
ای کاش آن فیلم را دیروز می دیدم.

I wished to see That movie yesterday.
مصدر با to

نکته ← چنانچه بعد از wish از یکی از ضمایر مفعولی me-him-her-us- them استفاده شود فعل بعد از آن به صورت مصدر با to به کار می رود.

L I wished us to go there last night. ای کاش دیشب ما به آنجا رفته بودیم.
مصدر با to/ضمیر مفعولی

نکته ← اگر فاعل دو طرف wish یکسان باشند از could استفاده می کنیم نه از would. could بیانگر توانایی است و would بیانگر تمایل است.

L I wish I could help the poor. ای کاش می توانستم به فقرا کمک کنم.
I wish she would / could help the poor. ای کاش می خواست/ می توانست به فقرا کمک کند.

تست های طبقه بندی شده

- 1- I wish youme the money last night.
 1) gave 2) was giving 3) have given 4) had given
- 2- A: "It's raining ." B: "yes , I wish itbecause we were going out tomorrow."
 1) stops 2) would stop 3) will stop 4) had stopped
- 3- "Did you buy The coat?" " yes ,but I wish Iit."
 1) had bought 2) hadn't bought 3) didn't buy 4) bought
- 4- I wish youto leave Iran. If you hadn't left , you wouldn't be in trouble now.
 1) hadn't intended 2) intended 3) didn't intend 4) had intended
- 5- When I was younger , I wish Ian airplane.
 1) had 2) had had 3) have had 4) would have
- 6- Wherever there was an iceberg , we wished the radarit before.
 1) showed 2) has shown 3) would show 4) has shown
- 7- I'm sorry I bought it. I wish Iit.
 1) didn't buy 2) had bought 3) had not bought 4) would buy
- 8- Ahmad's mother is sick . I wish shebetter.
 1) feels 2) felt 3) has felt 4) had felt
- 9- My parents are very old . I wish theyyoung.
 1) are 2) were 3) have been 4) had been
- 10- I didn't pass the exam. I wish Iharder .
 1)work 2) worked 3) had worked 4) have worked
- 11- I wish heme the truth earlier.
 1) had told 2) has told 3) told 4) were told
- 12 It has been quite dry this year. I wish itrain.
 1) could 2) might 3) should 4) would
- 13- I wish Iharder when I was in high school.
 1) had studied 2) have studied 3) study 4)studied
- 14- I wish the doctorin now.
 1) has been 2) was 3) is 4) were
- 15- I wish theyso much.
 1) wouldn't quarreled 2) aren't quarreling
 3) haven't quarreled 4) shouldn't quarrel
- 16- I wish Ito write a letter to my parents yesterday.
 1) haven't forgotten 2) hadn't forgotten 3) don't forget 4) didn't forget

17- I wish the teacher going to give another test today.

- 1) won't be 2) weren't 3) isn't 4) aren't

18- My friend ,Mahdi , lives far away in the country. I wish hein the city.

- 1) has lived 2) had lived 3) lived 4) lives

19- My father wasn't rich enough to buy me a bicycle when I was a child . I wish herich.

- 1) was 2) were 3) had been 4) has been

20- These pictures aren't beautiful . I wish Ithem last night.

- 1) didn't take 2) don't take 3) hadn't taken 4) haven't taken

21- John wished he.....able to help the poor who didn't have anything to eat.

- 1) was 2) were 3) had been 4) has been

22- Last week a thief found the opportunity to steal my bicycle. I wish hethe chance.

- 1) hasn't had 2) hadn't had 3) didn't have 4) had had

23- It was time I wished Ito climb Mount Everest.

- 1) had been able 2) would be able 3) was able 4) were able

24- I wish Ihow to use water- color in painting when I was young.

- 1) could learn 2) would learn 3) had learned 4) have learned

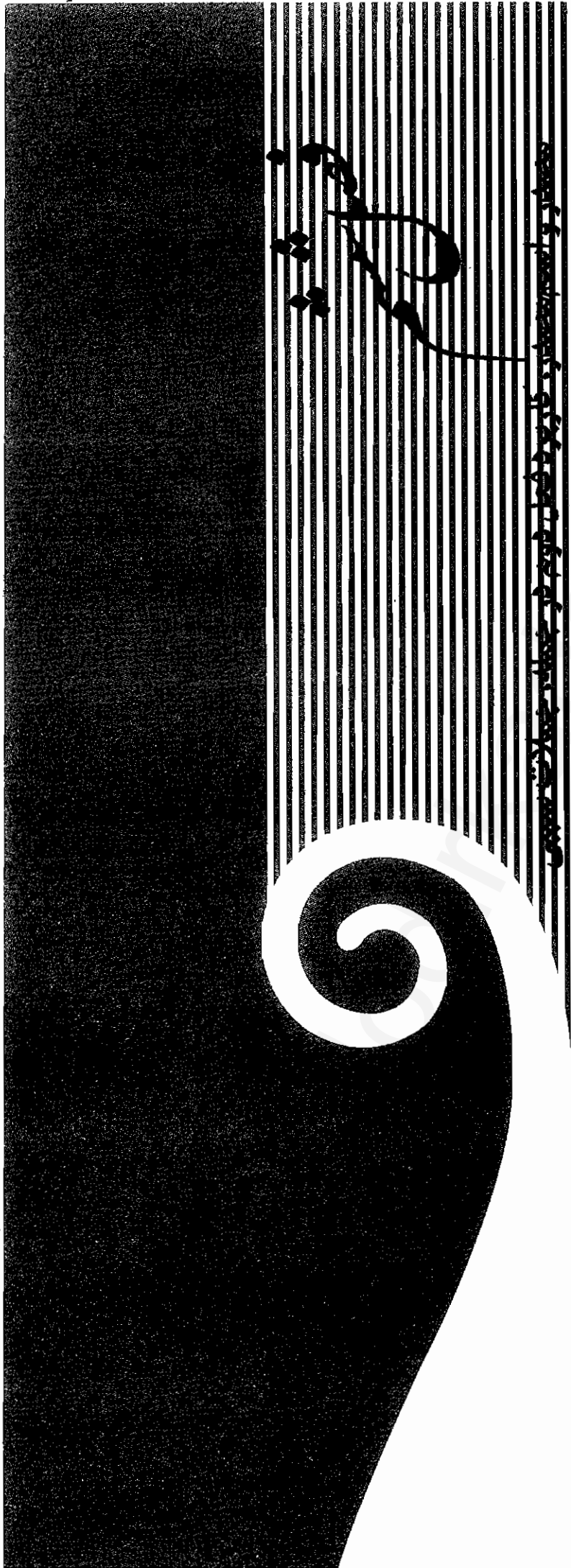
25- "Martha has a new dress." I wish Ione.

- 1) have 2) had 3) having 4) have had

(مهندسی - آزاد ۸۳)

پاسخهای تشریحی

- ۱- گزینه‌ی ۴
- ۲- گزینه‌ی ۲
- ۳- گزینه‌ی ۲ با توجه به معنای جمله منفی است.
- ۴- گزینه‌ی ۳
- ۵- گزینه‌ی ۱ با توجه به معنای جمله منفی است
- ۶- گزینه‌ی ۲
- ۷- گزینه‌ی ۳ با توجه به معنای جمله ، فعل منفی می‌باشد.
- ۸- گزینه‌ی ۲
- ۹- گزینه‌ی ۲
- ۱۰- گزینه‌ی ۳
- ۱۱- گزینه‌ی ۱
- ۱۲- گزینه‌ی ۴ برای بیان تغییر وضعیت موجود بعد از عبارت **I wish** از عبارت مصدر بدون **To + would** استفاده می‌شود.
- ۱۳- گزینه‌ی ۱ زمان جمله گذشته است بنابراین بعد از عبارت **I wish** از زمان ماضی بعید استفاده می‌شود.
- ۱۴- گزینه‌ی ۴ فعل جمله بعد از عبارت **I wish** یک زمان عقب تر از زمان جمله و همیشه به زمان گذشته است.
- ۱۵- گزینه‌ی ۱
- ۱۶- گزینه‌ی ۲
- ۱۷- گزینه‌ی ۲
- ۱۸- گزینه‌ی ۳
- ۱۹- گزینه‌ی ۳
- ۲۰- گزینه‌ی ۳
- ۲۱- گزینه‌ی ۳
- ۲۲- گزینه‌ی ۲ با توجه به معنای جمله ، فعل باید منفی به کار رود.
- ۲۳- گزینه‌ی ۱
- ۲۴- گزینه‌ی ۳
- ۲۵- گزینه‌ی ۲ در جملاتی که در آنها عبارت **I wish** به کار رفته است اگر آرزو و ای کاش در مورد زمان حال باشد، فعل جمله‌ی بعد از عبارت **I wish** به صورت گذشته به کار می‌رود.



مصدر Infinitive :

مصدر در زبان انگلیسی کلمه‌ای است که انجام فعل یا عملی را به صورت کلی و بدون هیچ زمان خاصی بیان می‌کند. درحقیقت می‌توان گفت که مصدر ریشه افعال می‌باشد. مصدر را نمی‌توان در جمله به کار برد (زیرا زمان خاصی ندارد) مگر بعد از بعضی از افعال خاص که بعد از آن‌ها از مصدر استفاده می‌شود.

کاربرد مصدر در زبان انگلیسی بعد از افعال و عبارات زیر است که برای شما فهرست شده است.

• بعد از افعال زیر، فعل دوم به صورت مصدر با **to** (یا همان مصدر) به کار می‌رود.

intend	قصد داشتن	enable	قادر ساختن
hope	امیدوار بودن	demand	تقاضا کردن
hesitate	تردید داشتن	deserve	شایسته بودن
force	مجبور کردن	desire	مایل بودن - خواستار بودن
help	کمک کردن	choose	انتخاب کردن
forbid	ممنوع کردن	decide	تصمیم گرفتن
forget	فراموش کردن	command	دستور دادن
expect	انتظار داشتن	cause	باعث شدن
fail	شکست خوردن	attempt	تلاش کردن
endeavor	تلاش کردن	beg	درخواست و تقاضا کردن
encourage	تشویق کردن	ask	پرسیدن
determine	تعیین کردن	arrange	مرتب کردن - هویت دادن
be going	قصد داشتن	invite	دعوت کردن
advise	نصیحت کردن	prepare	آماده کردن
allow	اجازه دادن	persuade	تشویق کردن
agree	موافقت کردن	pretend	وانمود کردن
learn	یاد گرفتن	regret	تأسف و افسوس خوردن
need	نیاز داشتن	refuse	خودداری و امتناع کردن
manage	مدیریت کردن	recommand	دستور دادن
order	دستور دادن	request	درخواست کردن
offer	پیشنهاد دادن	remember	به خاطر داشتن
permit	اجازه دادن	seem	به نظر رسیدن
promise	قول دادن	try	سعی کردن
prefer	ترجیح دادن	tell	گفتن
teach	درس دادن	tend	تمایل داشتن
want	خواستن	wish	خواستن - آرزو کردن
worn	هشدار دادن	Would love- would like	دوست داشتن
be afraid	ترسیدن از	learn	یاد گرفتن، آموختن
be able	قادر بودن	ask	خواستن
be made	مجبور شدن	afford	توانایی مالی داشتن
be seen	دیدن شدن	be + P.P	(فعل مجهول)

L He ordered me to shut the door.

مصدر

I allowed you to go with him.

مصدر

او به من دستور داد که در را ببندم.

من به تو اجازه دادم که با او بیرون بروی.

Ali invited Reza to stay for dinner.

علی از رضا دعوت کرد برای شام بماند.

She told me to go with her.

او از من خواست که با او بروم.

He was seen to play in the garden

او در حال بازی کردن در باغ دیده شده است. (مجهول)

نکته ← مصدر را به صورت منفی نیز می‌توان به کار برد. در این صورت کلمه‌ی not قبل از (مصدر یا to) قرار می‌گیرد.
L I want you not to listen to him
 از تو می‌خواهم که به حرف او گوش ندهی.
 مصدر منفی

نکته ← موارد دیگری نیز وجود دارد که باید از مصدر استفاده کرد که عبارتند از:
 • بعد از قیود زمان، مکان و حالت از مصدر استفاده می‌شود.
 • من در را آهسته بستم که تو از خواب بیدار نشوی.
L I shut the door slowly not to awake you
 مصدر منفی قید حالت

She went to Ahvaz to see her parents.

او برای دیدن والدینش به اهواز رفت.

L It is nice to see you .
 مصدر صفت
 بعد از صفات از مصدر استفاده می‌شود.
 از دیدن شما خوشحالم.

It is easy to speak, English.

انگلیسی صحبت کردن آسان است.

It is impossible for a little boy to drive a car

برای یک پسر کوچک غیرممکن است که رانندگی کند.

نکته ← برای بیان علت انجام دادن کاری از مصدر استفاده می‌شود.
 در این مورد مانند in order to, so as to (قصد را نشان می‌دهند)

L We go to swimming pool to learn swim.
 مصدر
 ما برای یادگیری شنا به استخر می‌رویم.

نکته ← چنانچه کلمات پرسشی مانند how, which, what, whom, where, when به عنوان کلمه‌ی ربط در وسط جمله به کار روند، اگر فعلی بعد از آن‌ها به کار رود، آن فعل به صورت مصدر است.

L I know how to use this typewriter
 I don't know where to go.
 We don't know how to get there
 من می‌دانم چگونه از این ماشین تحریر استفاده کنم.
 نمی‌دانم کجا بروم.
 ما نمی‌دانیم چه‌طور به آن‌جا برویم. (با چه وسیله‌ای)

نکته ← بعد از اعداد ترتیبی مانند: the first (اولین)، the second (دومین)، the last (آخرین) و ... فعل به صورت مصدر به کار می‌رود.
L I was the first to win the prize
 مصدر
 من اولین نفری بودم که جایزه را بردم.

نکته ← بعد از عبارت It's time به معنی (وقت آن است که) فعل به صورت مصدر به کار می‌رود.
L It's time to go to bed now
 حالا وقت آن است که به رختخواب بروم.

It's time to begin the lesson.

حالا وقت آن است که درس را شروع کنیم.

نکته ← مصدر در یک حالت کلی و مفهوم عام می‌تواند فاعل جمله باشد.
To rest in the afternoon is a custom in Iran.
 استراحت کردن در بعد از ظهرها در ایران مرسوم است.

To smoke is bad for health

سیگار کشیدن برای سلامتی بد است.

اسم مصدر Gerund :

اسم مصدر کلمه‌ای است که با اضافه کردن ing به آخر فعل ساخته می‌شود و ریشه‌ی فعل دارد. اسم مصدر کلیه مشخصات اسم را دارد و در واقع اسم محسوب می‌شود.

L smoking cigarette is harmful to your health
 اسم مصدر
 سیگار کشیدن برای سلامتی شما مضر است.

• بعد از افعال و عبارات زیر اسم مصدر به کار می‌رود:

افعال

mind	اهمیت دادن	avoid	دوری کردن
consider	بررسی کردن، توجه کردن	leave	ترک کردن، گذاشتن
deny	انکار و حاشا کردن	risk	ریسک کردن، به مخاطره انداختن
admit	پذیرفتن	enjoy	لذت بردن
dislike	دوست نداشتن	continue	ادامه دادن
suggest	پیشنهاد کردن	excuse	بهانه آوردن، بخشیدن
forgive	بخشیدن و عفو کردن	hate	متنفر بودن
resist	اصرار و پا فشاری کردن	like	دوست داشتن
miss	از دست دادن	smell	بودادن، بوییدن
involve	گرفتار کردن، مستلزم بودن	postpone	به تعویق انداختن، به بعد موکول کردن
dread	ترس داشتن از	appreciate	سپاسگزاری و قدردانی کردن
practice	تمرین کردن	delay	تاخیر داشتن
anticipate	پیش‌بینی کردن	find	پی بردن، پیدا کردن
stop	متوقف شدن، رد کردن	imagine	تصور کردن
finish	تمام کردن	resent	رنجیدن از
prevent	ممانعت کردن، جلوگیری کردن		

عبارات

look forward to	چشم انتظار بودن	can't help	عدم توانایی در کمک کردن
to be accustomed	عادت داشتن	can't stand	تحمل نکردن، تحمل نداشتن
It is worth	ارزش داشتن	be busy	مشغول بودن، گرفتار بودن
It is no use	بی‌فایده بودن	quite=give up	ترک کردن، رها کردن
It is no good	خوب نبودن	feel like	حوصله انجام کاری را داشتن
To get used to	عادت کردن به	would you mind	ممکن است خواهش کنم
To be used to	عادت داشتن به	can't bear	تحمل نکردن
keep on/ go on	ادامه دادن	object to	اعتراض کردن به
be afraid of	ترسیدن از	oppose to	مخالفت کردن با

L He enjoys watching a film. او از تماشا کردن فیلم لذت می‌برد.

They finished writing their articles. آن‌ها نوشتن مقاله‌هایشان را تمام کردند.

I can hardly avoid calling him. من به سختی می‌توانم از تماس گرفتن با او خودداری کنم.

We dislike getting up late. ما از دیر بیدار شدن متنفریم.

You insist on speaking English. شما در صحبت کردن انگلیسی اصرار دارید.

Can you smell something burning? می‌توانید بوی سوختن را استشمام کنید؟

I found him reading a book. من او را در حال خواندن کتاب پیدا کردم.

← نکته در مواردی دیگر نیز می‌توان از اسم مصدر استفاده کرد که عبارتند از:

بعد از حروف اضافه مانند: without, with, at, on, in, after, before, by, from, of, for...

L We are tired of sitting here. ما از نشستن در اینجا خسته شدیم.

You are great at telling lies.

تو در دروغ گفتن فوق العاده‌ای.

I reviewed all my note before taking exam.

من قبل از امتحان تمام یادداشت‌هایم را مرور کردم.

← نکته اسم مصدر به عنوان فاعل جمله استفاده می‌شود.

سیگار کشیدن برای سلامتی بد است.

L Smoking is bad to health.

فاعل

Reading is easier than writing.

خواندن از نوشتن آسان‌تر است.

فاعل

Answering the question is hard for Ali.

جواب دادن به سوال برای علی سخت است.

فاعل

← نکته اسم مصدر به عنوان مفعول جمله استفاده می‌شود.

او خواندن انگلیسی را دوست دارد.

L He likes studying English.

مفعول

← نکته بعد از صفات ملکی یا ضمائر مفعولی از اسم مصدر استفاده می‌شود.

من نمی‌توانم رقصیدن او را به خاطر بیاوریم.

L I can't remember her dancing.

اسم مصدر / صفت ملکی

Ali's father agreed with his marringe Mina.

پدر علی با ازدواج او با مینا موافقت کرد.

اسم مصدر / صفت ملکی

← نکته اسم مصدر به عنوان صفت قبل از اسم به کار می‌رود.

این استخر شنا عمیق است.

L This swimming pool is deep.

اسم صفت

← نکته برای بیان ممنوعیت‌ها (به صورت عبارات کوچک) از اسم مصدر استفاده می‌شود.

سیگار کشیدن ممنوع.

L No smoking

اسم مصدر

No parking

اسم مصدر

پارک کردن ممنوع.

← نکته بعد از افعال حسی زیر، فعل دوم به صورت مصدر بدون To یا اسم مصدر (ing + فعل) می‌آید. توجه کنید که مصدر بدون To بیانگر تمام شدن عمل ولی اسم مصدر بیانگر ناتمام بودن عمل است.

see	دیدن
feel	احساس کردن
observe	مشاهده کردن
notice	توجه کردن

hear	شنیدن
listen	گوش کردن
watch	تماشا کردن
find	متوجه شدن
smell	بوییدن

← نکته بعد از افعال زیر همیشه از مصدر بدون To استفاده می‌شود.

let	اجازه دادن
help	کمک کردن
make	مجبور کردن

L He let us go out.

مصدر بدون to

او به ما اجازه بیرون رفتن داد.

← نکته بعد از افعال کمکی، فعل دوم به صورت مصدر بدون To به کار می‌رود.

can	would	had better	بہتر بودن
could	ought to	would rather	ترجیح دادن
may	do	in order to	به قصد این که
might	does	so as to	به منظور این که
must	did	to	برای این که
shall	have to	used to	بیان عادت در گذشته
Should			
Will			
let			

• دقت کنید که بعد از تمامی افعال و عبارات ذکر شده در بالا از مصدر بدون To استفاده می شود.
L My parents didn't let me watch TV last night. والدینم شب گذشته اجازه ندادند که من تلویزیون تماشا کنم.
 I would rather stay at home. ترجیح می دهم خانه بمانم.

← نکته بعد از افعال زیر فعل دوم هم می تواند به صورت اسم مصدر و هم مصدر با To بیاید:

like	دوست داشتن	begin	شروع کردن
love	دوست داشتن	continue	ادامه دادن
remember	به خاطر داشتن / آوردن	stop	توقف کردن
try	سعی کردن	dislike	تنفر داشتن

← نکته بعد از عبارت to be used to فعل دوم به صورت اسم مصدر به کار می رود.
L I'm used to getting up late. من به دیر بیدار شدن عادت دارم.

اسم مصدر

I used to stay up late.

مصدر بدون to

اما بعد از عبارت used to از مصدر بدون to استفاده می شود.
 من عادت داشتم تا دیر وقت بیدار بمانم.

← نکته بعد از فعل Try (سعی کردن و امتحان کردن)، فعل می تواند به صورت مصدر با To و یا به صورت اسم مصدر به کار رود. (اما معانی آن متفاوت می شود).
 او سعی می کند گواهینامه رانندگی بگیرد.

She is trying to get driving license.

مصدر با to / (سعی کردن)

I tried tasting new food in her party.

اسم مصدر / (امتحان کردن)

من مزه‌ی غذای جدیدی را در میهمانی او امتحان کردم.

← نکته چنانچه بعد از افعال like, love, dislike از اسم مصدر استفاده کنیم، منظور بیان عقیده کلی می باشد.
L I like playing piano. من نواختن پیانو را دوست دارم. (به طور کلی)

اما اگر بعد از این افعال از مصدر با to استفاده شود، منظور بیان احساس و یا تمایل در انجام کاری در همان لحظه می باشد.

I like to drink something

مصدر یا to

من دوست دارم چیزی بنوشم. (در همان لحظه)

← نکته چنانچه بعد از افعال regret, forget, remember از اسم مصدر استفاده کنیم، بیانگر دلالت مفهوم جمله بر زمان گذشته است.
L I forget bringing my passport. من فراموش کردم پاسپورتم را بیاورم.

اما اگر بعد از این افعال از مصدر با to استفاده کنیم، بیانگر دلالت مفهوم جمله بر زمان آینده است.

I forget to bring my passport.

← نکته چنانچه بعد از افعال advise, allow, permit از مفعول مشخصی استفاده شده باشد، فعل دوم به صورت مصدر با to می آید. او
L He didn't allow us to go out. به ما اجازه نداد بیرون برویم.

مصدر با to / مفعول مشخص

اما اگر بعد از این افعال غیرمشخصی به کار رفته باشد و یا مفعول به کار نرفته باشد، فعل دوم به صورت اسم مصدر به کار می رود.

L He didn't allow listening to music. او اجازه گوش دادن به موسیقی را نداد.

نکته چنانچه از فعل need در جمله استفاده شده باشد اما فاعل جمله حقیقی نباشد، فعل دوم بعد از need به صورت اسم مصدر است. ولی اگر فاعل حقیقی باشد، فعل دوم به صورت مصدر با to به کار می‌رود.

L My jacket needs mending.
 اسم مصدر فاعل غیر حقیقی

She needs us to help her. او نیاز دارد تا ما به او کمک کنیم.

مصدر با to فاعل حقیقی

نکته بعد از افعال:

Would rather
 Would sooner
 Had better

L I had better do my house work. حتی اگر با کلمه than (برای مقایسه) همراه باشند، همیشه مصدر بدون to به کار می‌رود. من بهتر است کارهای خانه‌ام را انجام دهم.

مصدر بدون to

L He ordered me turn down the radio. هرگاه عمل لحظه‌ای باشد، بهتر است فعل دوم به صورت مصدر بدون to به کار رود. او به من دستور داد که صدای رادیو را کم کنم. (عمل لحظه‌ای)

مصدر بدون to فعل اول

L I saw her watching TV in the living room. اما اگر عمل حالت استمرار داشته باشد، بهتر است فعل دوم را به صورت اسم مصدر به کار ببریم. من او را دیدم که در اتاق نشیمن در حال تماشای تلویزیون بود.

اسم مصدر فعل اول

نکته قبل از اسم مصدر می‌توان از فرمول (S + 's) یا از صفات ملکی استفاده کرد.

L I don't know Reza's coming late.
 I don't know your coming late.

صفت ملکی

L He proposes to start practicing tonight. اگر بعد از فعل propose از مصدر با to استفاده شود، به معنی (قصد داشتن) است. او قصد دارد تمرین را از امشب آغاز کند.

مصدر با to

اما اگر بعد از فعل propose از اسم مصدر استفاده شود، به معنی (پیشنهاد کردن) می‌باشد. پیشنهاد می‌کنم برای او یک هدیه بخریم.

I propose buying for him a gift.

اسم مصدر

نکته به خاطر داشته باشید که به طور کلی بعد از:
 ۱- افعال حسی مانند: see, watch, feel, know, hear, ...
 ۲- افعال let, make, have, help
 از مصدر بدون to استفاده می‌شود.

The causative sentence جملات سببی

چنانچه شخصی باعث شد که کاری انجام شود یا شخص دیگری آن کار را انجام دهد، برای بیان آن از جملات سببی استفاده می‌شود؛ به عبارت دیگر جمله سببی جمله‌ای است که در آن عمل فعل به وسیله‌ی بیان شخص دیگری غیر از فاعل انجام شود و هیچ نامی از انجام دهنده‌ی فعل در جمله ذکر نشود اما به این نکته دقت کنید که انجام عمل از زبان فاعل بیان می‌شود.

L I had my room cleaned.
 I got my car washed last week.
 دیروز دادم اتومبیل‌م را شستند (جمله سببی به زمان گذشته)
 برای ساختن جملات سببی از دو فعل سببی have یا get استفاده می‌شود.

جملات سببی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- **جملات سببی مجهول:** در این جملات فاعل اصلی در جمله وجود ندارد و فاعل سببی است. (فاعل باعث انجام گرفتن کاری می‌شود. در صورتی که کننده‌ی کار ذکر نشود.)

طرز ساخت جمله سببی مجهول طبق فرمول زیر می باشد:

قسمت سوم فعل + مفعول + (مطابق با زمان جمله) have / get + فاعل سببی (مسبب کار)

L I had my bicycle repaired

دوچرخه را دادم تعمیر کنند. (گذشته)

قسمت سوم فعل / مفعول شی / گذشته have / فاعل سببی

I got my tooth pulled out.

دندانم را دادم کشیدند. (گذشته)

I get my uniform washed once a week.

هفته‌ای یکبار می‌دهم مانتو را بشویند. (حال)

She will have her boots mended tomorrow.

او فردا چکمه‌هایش را خواهد داد تعمیر کنند. (آینده)

I'm going to have my room painted.

قصد دارم بدهم اتاقم را رنگ کنند. (آینده)

They must have their hair cut.

آن‌ها باید بدهند موهایشان را کوتاه کنند. (modal)

* دقت کنید که افعال سببی (تفاوتی ندارد که از have استفاده کنیم یا از get) می‌توانند در همه زمان‌ها به کار روند.

۲- جملات سببی معلوم: در این گونه جملات علاوه بر فاعل سببی (مسبب کار) فاعل اصلی نیز که کننده‌ی کار است، در جمله حضور دارد. طرز ساخت جمله سببی معلوم طبق دو فرمول زیر می‌باشد:

مفعول جمله + مصدر بدون to + فاعل اصلی جمله + فعل سببی have + فاعل سببی (مسبب کار)

L I have a painter paint my bed room.

دقت کنید که فرمول بالا فقط با فعل سببی have ساخته می‌شود. (از این جهت بعد از آن فعل به صورت مصدر بدون to به کار می‌رود). اتاق خوابم را می‌دهم نقاش رنگ کند. (حال)

I had a mechanic fix my car last week

هفته گذشته دادم یک مکانیک ماشینم را تعمیر کرد. (گذشته)

مفعول / مصدر بدون to / فاعل اصلی جمله / فعل سببی / فاعل سببی

L The soldiers made the people leave their houses.

← نکته می‌توانیم به جای فعل سببی have از افعال let - make نیز استفاده کنیم.

سربازان مردم را مجبور به ترک خانه‌هایشان کردند.

مفعول جمله + مصدر با to + فاعل اصلی جمله + فعل سببی get + فاعل سببی (مسبب کار)

L I got a painter to paint my bed room

دقت کنید که فرمول بالا فقط با فعل سببی get ساخته می‌شود (از این جهت بعد از آن فعل به صورت مصدر با to به کار می‌رود). اتاق خوابم را به نقاش دادم تا رنگ کند. (گذشته)

I got a mechanic to fix my car last week

هفته گذشته دادم یک مکانیک ماشینم را تعمیر کرد. (گذشته)

مفعول / مصدر با to / فاعل اصلی جمله گذشته get / فاعل سببی

L They requested their neighbor to water the garden from them.

← نکته می‌توانیم از افعال زیر به جای فعل سببی معلوم get استفاده کنیم: cause, request, ask, want, force

← نکته در جملات سببی افعال have و get (در کلیه زمان‌ها) به معنی (سبب شدن) می‌باشند.

L I will have my son trained in a good school.

← نکته در وجه سببی مجهول (همان جمله سببی مجهول) مفعول جمله کاری را انجام نمی‌دهد (چه مفعول انسان باشد و چه غیرانسان) بلکه کار روی آن انجام می‌شود.

Mr Alavi had got his daughter operated in this hospital.

می‌خواهم پسر در مدرسه خوبی آموزش ببیند.

آقای علوی دخترش را در این بیمارستان عمل کرده بود. (داده بود عملش کنند)

L I had my car washed.

اما در جملات یا وجه سببی معلوم، مفعول جمله (انسان یا غیرانسان) کار انجام می‌دهد.

دادم ماشینم را شستند. (مجهول جمله سببی)

مفعول غیر انسان (کار روی آن انجام می‌شود).

I had Ali wash my car.

دادم علی ماشینم را شست. (معلوم جمله سببی)

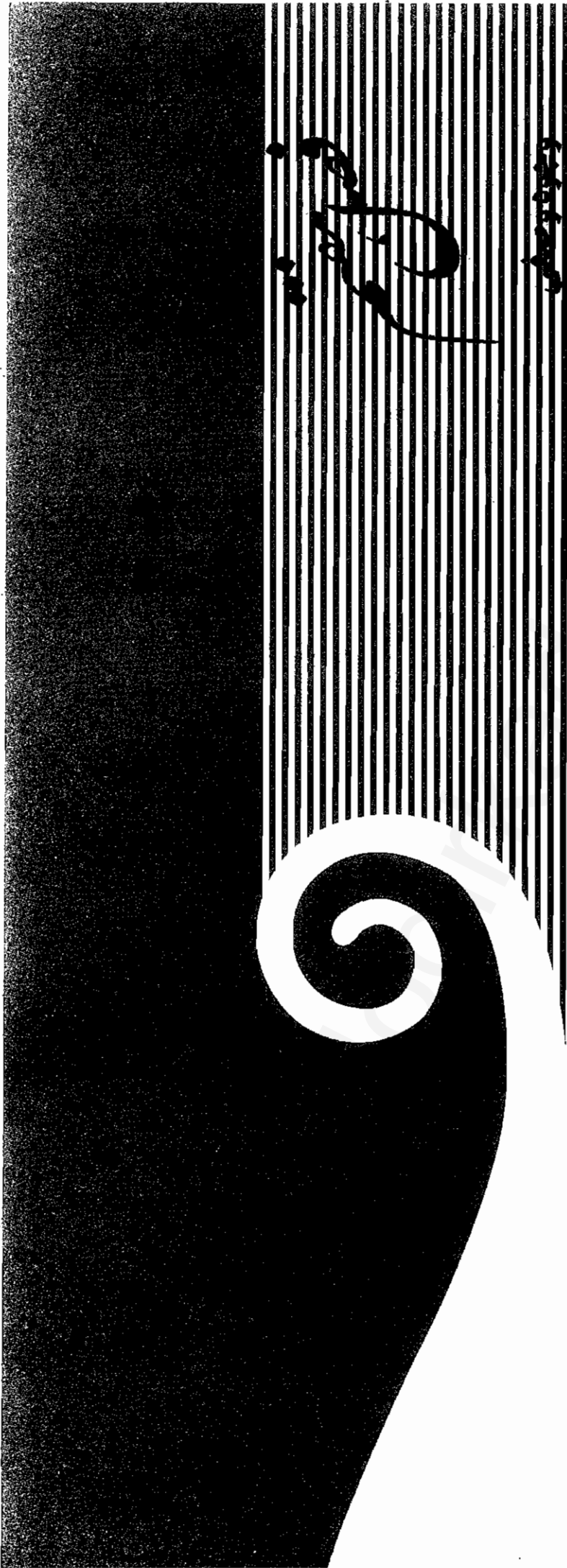
مفعول انسان (کار را انجام داده است).

تست‌های طبقه‌بندی‌شده

- 1- We'd better practicing the new lesson unit the time is over.
1) continue 2) continued 3) continuing 4) to continue
- 2- Did you hear the teacher any instructions yesterday morning?
1) gave 2) give 3) to give 4) was giving
- 3- Father always asks me much money when ever I go shopping.
1) not spend 2) not spending 3) not to spend 4) don't spend
- 4- "Didn't your brother himself type the letter?" "No , he got the typistit."
1) to type 2) type 3) typed 4) typing
- 5- Babak's friend asked him if he wished then.
1) left 2) leave 3) had left 4) to leave
- 6- A dependent country needs a lot of help from other countries.
1) get 2) getting 3) got 4) to get
- 7- The police man said, "don't park the car here."
He warned me the car there.
1) doesn't park 2) don't park 3) not to park 4) not park
- 8- I will have my son in that institute.
1) to train 2) train 3) training 4) trained
- 9- When my brother was at school , he swim well.
1) had better 2) used to 3) ought to 4) would rather
- 10- You caught a bad cold. you'd better at home for a few days.
1) to stay 2) staying 3) stayed 4) stay
- 11- When I heard the joke , I couldn't help
1) laugh 2) laughed 3) laughing 4) to laugh
- 12- "Will he be informed of what happened?" "No , we not to do so."
1) had better 2) ought 3) would rather 4) should
- 13- "Who had the porter the bags" ? " I didn't. perhaps my wife did".
1) carry 2) carrying 3) carried 4) to carry
- 14- He said that he would rather in a small college than in a large university.
1) to study 2) study 3) studying 4) studied
- 15- The house needs..... , but we have to wait until next summer.
1) to paint 2) paint 3) painting 4) painted
- 16- "Are we the only ones coming " ? " I asked Mary here, too".
1) be 2) to be 3) being 4) will be

پاسخهای تشریحی

- ۱- گزینه‌ی ۱)
- ۲- گزینه‌ی ۲) (hear sb. do/doing sth)
- ۳- گزینه‌ی ۳)
- ۴- گزینه‌ی ۱) (get sb. to do sth)
- ۵- گزینه‌ی ۴) (wish to do sth)
- ۶- گزینه‌ی ۲)
- ۷- گزینه‌ی ۳) (warn sb. not to do sth)
- ۸- گزینه‌ی ۴) p. p + مفعول + have (سببی مجهول)
- ۹- گزینه‌ی ۲) بیان عادت در زمان گذشته
- ۱۰- گزینه‌ی ۴) (had better do sth)
- ۱۱- گزینه‌ی ۲) (can't help doing sth)
- ۱۲- گزینه‌ی ۲) (ought to do sth)
- ۱۳- گزینه‌ی ۱) (have sb. do sth)
- ۱۴- گزینه‌ی ۲) (would rather do sth)
- ۱۵- گزینه‌ی ۳)
- ۱۶- گزینه‌ی ۲) بعد از فعل ask مصدر با to به کار می‌رود.
- ۱۷- گزینه‌ی ۱) بعد از فعل hope مصدر با to به کار می‌رود.
- ۱۸- گزینه‌ی ۲) کلمه‌ی needless صفت است و بعد از آن مصدر با to به کار می‌رود.
- ۱۹- گزینه‌ی ۳) قبل از اسم مفعول نشان مصدری کاربرد ندارد.
- ۲۰- گزینه‌ی ۲) بعد از فعل find اسم مصدر به کار می‌رود.
- ۲۱- گزینه‌ی ۳) مصدر با to می‌تواند در نقش فاعل همراه با فعل مفرد بیاید.
- ۲۲- گزینه‌ی ۱) بعد از فعل hear مفعول و سپس مصدر بدون to یا اسم مصدر می‌آید.
- ۲۳- گزینه‌ی ۳) بعد از فعل deny اسم مصدر به کار می‌رود.
- ۲۴- گزینه‌ی ۴) در جملات امری بعد از فاعل شکل ساده فعل می‌آید.
- ۲۵- گزینه‌ی ۱) بعد از فعل regret مصدر با to می‌آید.
- ۲۶- گزینه‌ی ۱) مصدر با to می‌تواند در نقش فاعل همراه با فعل مفرد بیاید.
- ۲۷- گزینه‌ی ۱) بعد از فعل keep اسم مصدر می‌آید.
- ۲۸- گزینه‌ی ۴) بعد از فعل can help اسم مصدر به کار می‌رود.
- ۲۹- گزینه‌ی ۳) بعد از فعل need مصدر با to به کار می‌رود و گزینه‌ی ۳ به صورت learn صحیح است.
- ۳۰- گزینه‌ی ۱) به صورت would صحیح است. would like به معنای تمایل داشتن است.
- ۳۱- گزینه‌ی ۱) به صورت شکل ساده‌ی فعل learn صحیح است.
- ۳۲- گزینه‌ی ۴) بعد از حرف اضافه before مصدر با to به کار نمی‌رود و گزینه‌ی ۴ به صورت making صحیح است.
- ۳۳- گزینه‌ی ۲) بعد از علامت مصدری (to) شکل ساده فعل می‌آید و گزینه‌ی ۲ به صورت satisfy صحیح است.
- ۳۴- گزینه‌ی ۴) بعد از فعل being مصدر با to به کار می‌رود و گزینه‌ی ۴ به صورت grow صحیح است.
- ۳۵- گزینه‌ی ۲) عبارت I wish به زمان گذشته دلالت دارد پس جمله‌ی بعد از آن را در زمان ماضی بعید می‌آوریم که در نهایت جمله بیانگر سببی مجهول است.
- ۳۶- گزینه‌ی ۲) قیود تکرار معمولاً با زمان‌های ساده (حال یا گذشته) به کار می‌روند بنابراین تنها گزینه صحیح گزینه‌ی ۲ است که در نهایت جمله نیز ساختار سببی مجهول دارد.
- ۳۷- گزینه‌ی ۳) جمله ذکر شده ساختار وجه سببی مجهول را دارد چون account مفعول جمله است.
- ۳۸- گزینه‌ی ۴) جمله بالا وجه سببی دارد چون پس از مشتقات have و get از مفعول استفاده کرده‌ایم. در ضمن در جمله ذکر شده، کلمه‌ی tree مفعول جمله است و در واقع به جمله ساختار سببی مجهول را می‌دهد پس گزینه‌ی ۳ غلط است.
- ۳۹- گزینه‌ی ۴) جنگ جهانی دوم در زمان گذشته اتفاق افتاده پس جمله باید با زمان گذشته به کار رود که در این حالت باید از فرمول may + p.p استفاده کرد و چون مفعول جمله London است جمله بیانگر سببی مجهول است.
- ۴۰- گزینه‌ی ۳) با توجه به معنای جمله متوجه می‌شویم که جمله بیانگر کاری مقطعی در زمان حال است پس به صورت زمان حال استمراری به کار می‌رود و تنها گزینه صحیح گزینه‌ی ۳ است که به عنوان زمان حال استمراری وجه سببی مجهول می‌باشد.
- ۴۱- گزینه‌ی ۱) جمله ذکر شده بیانگر سببی مجهول است زیرا مفعول جمله (your eyes) انجام‌دهنده کاری نمی‌باشد.
- ۴۲- گزینه‌ی ۱) جمله ذکر شده بیانگر سببی مجهول است. (p.p + مفعول + get)
- ۴۳- گزینه‌ی ۲) در جمله ذکر شده her نقش انجام دهنده واقعی کار را دارد که در واقع جمله ساختار وجه سببی معلوم می‌باشد.
- ۴۴- گزینه‌ی ۴) گزینه‌های ۱ و ۲ از لحاظ زمانی با جمله تست مطابقت ندارند و گزینه‌ی ۴ ساختار وجه سببی مجهول می‌باشد.
- ۴۵- گزینه‌ی ۳) جمله ذکر شده سببی معلوم است، زیرا him در واقع انجام دهنده واقعی کار می‌باشد.



وجوه و عبارات وصفی کلماتی هستند که حالت و چگونگی انجام گرفتن عملی را به صورت واقعی بیان می کنند و از ing + فعل تشکیل می شوند. دقت کنید که وجه وصفی، بیان کننده ی انجام واقعی عملی به صورت استمرار است.

L The woman reading newspaper is my mother.

زنی که در حال روزنامه خواندن است، مادر من است.
وجوه یا عبارات وصفی به گروه های زیر تقسیم می شوند:

۱- وجه یا عبارت وصفی ساده:

چنانچه انجام دو عمل از طریق دو جمله توسط فاعل های یکسان اما به طور همزمان صورت گیرند، در این صورت می توانیم از وجه وصفی ساده استفاده کنیم به این صورت که فاعل جمله اول را حذف کنیم و عمل انجام شده در جمله اول را به صورت ing + فعل در ابتدای جمله می آوریم.

جمله دوم به صورت کامل (... + فعل + فاعل) + , + بقیه جمله اول + (ing + فعل جمله اول)

L Maryam went to university.

مریم به دانشگاه رفت.

Maryam saw her teacher

مریم استادش را دید.

دو عمل متفاوت در یک زمان / دو فاعل یکسان

وجه وصفی ساده:

Going to university Maryam saw her teacher.

هنگام رفتن به دانشگاه مریم استادش را دید.

وجه وصفی

← نکته وجوه وصفی ساده در چهار مورد کاربرد دارند که عبارتند از:

۱- وجوه وصفی به عنوان صفت (قبل از اسم به کار می روند).

L Running water.

اسم وجه وصفی

۲- استفاده از وجوه وصفی در زمان های "حال استمراری" و "گذشته ی استمراری".

L I am picking some flowers for my friend.

من در حال چیدن تعدادی گل برای دوستم هستم.

وجه وصفی (حال استمراری)

← نکته قبل از استفاده از وجه وصفی می توان از کلمات while و when استفاده کرد. طبق الگوی زیر:

جمله دوم به صورت کامل (... + مفعول + فعل + فاعل) + , + بقیه جمله + (ing + فعل) + when / while

L While writing my homework I usually listen to music.

وجه وصفی

در حالی که تکالیفم را می نویسم، معمولاً به موسیقی گوش می دهم.

L While going to school yesterday I looked at the windows of the shops.

دیروز در حالی که به مدرسه می رفتم به ویتترین مغازه ها نگاه می کردم.

• دقت کنید که جملات وجه وصفی را هم می توان با استفاده از کلمات when , while نوشت و هم بدون استفاده از آنها.

L When going out of the post office she saw her friend.

or

Going out of the post office she saw her friend.

در هنگام خروج از اداره ی پست او دوستش را دید.

I saw the thief opening the window.

فعل حسی دیدن

وجه وصفی

۳- استفاده از وجوه وصفی بعد از افعال حسی:

من دزدی را دیدم که در حال باز کردن پنجره است.

I heard students cheering.

فعل حسی شنیدن

وجه وصفی

من شنیدم که دانش آموزان در حال هورا کشیدن هستند.

۴- استفاده از وجوه وصفی بلافاصله بعد از فاعل جمله:

Romeo, believing that Juliet was dead, decided to cominit suicide.

وجه وصفی فاعل

رومئو به تصور این که ژولیت مرده است، تصمیم به خودکشی گرفت.

دقت کنید که در این حالت فاعل جمله باید به وسیله (,) از بقیه جمله جدا شود.

۲- وجه یا عبارت وصفی کامل:

چنانچه دو عمل با فاعل های یکسان اما با فاصله ی منطقی (یعنی انجام عملی یکی پس از دیگری) انجام شود، از وجه وصفی کامل استفاده می کنیم به این صورت که فاعل جمله اول را حذف می کنیم و فعل جمله اول را به صورت وصفی کامل یعنی (قسمت سوم فعل having + p. p) را در ابتدای جمله می آوریم، طبق فرمول زیر:

جمله دوم به صورت کامل شامل: (... + فعل + فاعل) + , + بقیه جمله اول (... + مفعول) + (having + p. p)

E He studied the book and then he gave it back to the library.

او کتاب را مطالعه کرد و سپس آن را به کتابخانه بازگرداند. (انجام عملی پس از عمل دیگر)
• کاربرد وجه وصفی کامل:

E Having studied the book, he gave it back to the library.

در حالی که کتاب را مطالعه کرده بود آن را به کتابخانه بازگرداند. وجه وصفی کامل

← نکته

معمولاً استفاده از وجه وصفی کامل در جملات ماضی بعید کاربرد دارد.

E When Ali had heard the weather – forecast, he took his umbrella.

ماضی بعید

هنگامی که علی پیش‌بینی وضع هوا را شنید، چترش را برد.

Having heard the water – forecast – Ali took his umbrella.

وجه وصفی کامل

علی با شنیدن پیش‌بینی وضع هوا، چترش را برد (بعد از شنیدن، چترش را برد).

← نکته

وجه و یا عبارات وصفی کامل را می‌توان بعد از after به معنی (بعد از) به کار برد.

After having heard the weather – forecast – Ali took his umbrella.

وجه وصفی کامل

بعد از پیش‌بینی وضع هوا علی چترش را برد.

← نکته

عبارت وصفی ساده می‌تواند به صورت مجهول نیز بیان شود که در این صورت از عبارت (قسمت سوم فعل + being) استفاده

می‌کنیم.

... + فعل مجهول + مفعول (نایب فاعل) + , + ... + (being + p. p) + while / when

E While being injured, the man was taken to hospital.

فعل مجهول گذشته مفعول (نایب فاعل) مجهول وصفی ساده

در حالی که مجروح شده بود مرد به بیمارستان برده شد. (مجهول وجه وصفی ساده)

عبارت وصفی کامل نیز می‌تواند به صورت مجهول بیان شود که در این صورت از عبارت (قسمت سوم فعل + having been) استفاده کنیم.

... + فعل مجهول + مفعول (نایب فاعل) + , + ... + (having been + p. p)

E Having been destroyed during the war, the bridge was reconstructed five years ago.

مجهول وصفی کامل

فعل مجهول گذشته مفعول نایب فاعل

در حالی که پل در مدت جنگ خراب شده بود، ۵ سال پیش بازسازی شد. (مجهول وصفی کامل)

← نکته

حالت منفی وجه و عبارات وصفی طبق الگوهای زیر می‌باشد:

وجه وصفی ساده: ... + فعل + فاعل + , + (ing + فعل) + Not

E Not knowing the answers, I asked my teacher about them.

منفی وجه ساده

در حالی که جوابها را نمی‌دانستم، درباره آنها از استادم پرسیدم.

وجه وصفی کامل: ... + فعل + فاعل + , + و + قسمت سوم فعل + Not having

E Not having known the answers, I asked my teacher about them

(منفی وجه وصفی کامل)

با ندانستن جوابها در مورد آنها از استادم پرسیدم.

به‌طور کلی عبارتهای وصفی به بخش‌های زیر تقسیم می‌شود:

۱- معلوم		۱- ساده		عبارتهای وصفی
۲- مجهول		۲- مجهول		
۱- معلوم		۲- کامل		
۲- مجهول		۲- مجهول		

تست های طبقه بندی شده

- 1-all the way, I got home and told my father the good news.
 1) Run 2) Ran 3) Running 4) To run
- 2- My brother said, the furniture he felt a sharp pain in his back .
 1) being lifted 2) having lifted 3) lifted 4) to lift
- 3- The boy came -..... towards me and asked about the time.
 1) run 2) ran 3) to run 4) running
- 4-, the students placed their pencils on their desks and left the room.
 1) Being finished the test 2) All the test now being over
 3) Having completed the test 4) Before the bell's ringing
- 5- Fixing the lamp,
 1) the ceiling was very high 2) I fell
 3) the lamp was broken 4) it was very difficult
- 6- Carring a table..... very tired.
 1) I became 2) he become 3) everybody have become 4) everybody become
- 7- Listening to the music,
 1) I fell asleep 2) the radio was very loud
 3) the music was very nice 4) my head started paining
- 8-..... out, I met my neighbor.
 1) Having gone 2) Going 3) Having get 4) Had got
- 9-..... the news, I shouted for joy.
 1) Got 2) Getting 3) Having me 4) Had got
- 10- Having borrowed the money from my friend
 1) I thanked him 2) he thanked me
 3) the money was lost 4) he had a lot of money
- 11- Having drawn the tall building, got the award.
 1) the doctor 2) the teacher 3) the architect 4) the painter
- 12- Listening to the teacher,
 1) the teacher became happy 2) the lesson was very easy
 3) I understood the lesson nicely 4) the class was very noisy
- 13- the whole day, we became very tired.
 1) Driving 2) Have driven 3) Had driven 4) Having driven
- 14- Climbing the mountain,
 1) the mountain was steep 2) the weather was cold
 3) the equipments were not sufficient 4) we became very tired

15-..... their lunch, they went out for a walk.

- 1) Having 2) Having had 3) Have 4) Had had

16- processed in a hurry, the program should be reformed.

- 1) Being 2) While 3) When it 4) Had had

17- A: Did Susan leave the room after turning off the light?

B: Yes , the light , she left the room.

- 1) turned 2) to turn off
3) turning off 4) having already turned off

18- Walking along the street,

- 1) Reza ran into a close friend 2) It started to rain heavily
3) The street was very crowded 4) There was a terrible car accident

19-....., we could hardly refuse to go.

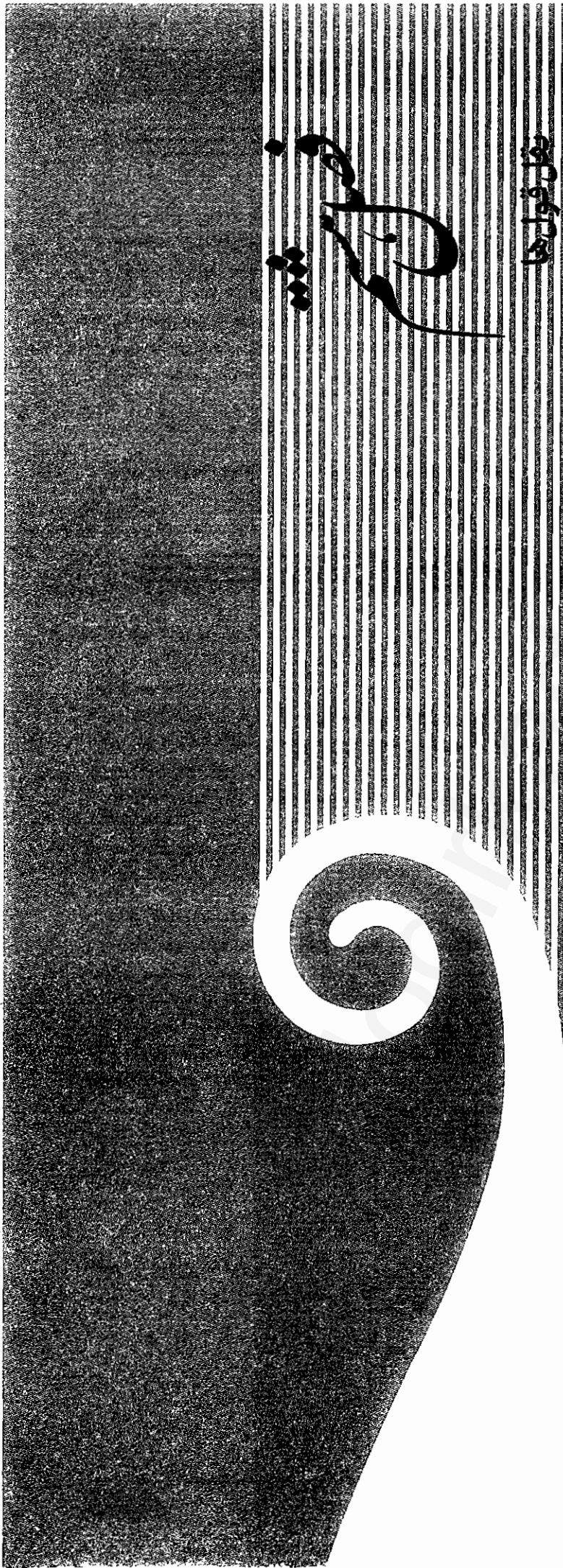
- 1) Being invited 2) Having been invited
3) After being invited 4) Having invited

20- Working in a big company, my father has the possibility to go to foreign countries every now

- 1 2 3 4
and then.

(انسانی - سراسری ۸۲)

- ۱- گزینه‌ی ۳) ساختار جمله نشان گر وجه وصفی است. به علت این که فاعل هر دو جمله یکسان است، فاعل جمله‌ی اول حذف شده است.
- ۲- گزینه‌ی ۲) از معنای جمله متوجه می‌شویم که در واقع دو عمل (بلندکردن و حس کردن درد) هم‌زمان نیستند. بنابراین از وجه وصفی کامل استفاده می‌کنیم.
- ۳- گزینه‌ی ۴) ساختار جمله وجه وصفی است و تنها گزینه‌ی ۴ این ساختار را دارد.
- ۴- گزینه‌ی ۳) ساختار جمله وجه وصفی است. در وجوه وصفی ابتدای هر دو جمله در بیان وجه وصفی باید یکسان باشند. گزینه‌ی ۱ نیز به صورت وجه وصفی مجهول به کار رفته است.
- ۵- گزینه‌ی ۲)
- ۶- گزینه‌ی ۱) دقت کنید که افعال جمله با هیچ کدام از گزینه‌های دیگر مطابقت ندارد.
- ۷- گزینه‌ی ۱)
- ۸- گزینه‌ی ۲) انجام دو عمل (بیرون رفتن و ملاقات کردن) به صورت هم‌زمان اتفاق افتاده است بنابراین از وجه وصفی ساده استفاده می‌کنیم.
- ۹- گزینه‌ی ۲) جمله ذکر شده وجه وصفی است که گزینه‌ی ۲ تنها گزینه‌ی وجه وصفی ساده می‌باشد.
- ۱۰- گزینه‌ی ۱)
- ۱۱- گزینه‌ی ۳) جمله وجه وصفی کامل است. فاعل هر دو جمله در وجه وصفی باید یکسان باشند که با توجه به جمله اول (در واقع انجام دهنده‌ی کار) فقط گزینه‌ی ۳ می‌تواند صحیح باشد.
- ۱۲- گزینه‌ی ۳) « با گوش کردن به معلم، درس را به راحتی فهمیدم.»
- ۱۳- گزینه‌ی ۴) « پس از رانندگی کردن در تمام روز، خیلی خسته شدم.»
- ۱۴- گزینه‌ی ۴) جمله ذکر شده وجه وصفی است و می‌دانیم که در وجوه وصفی فاعل هر دو جمله باید یکسان باشد. بنابراین سه گزینه دیگر نمی‌توانند به عنوان فاعل جمله‌ی اول قرار گیرند.
- ۱۵- گزینه‌ی ۲) دو عمل (غذا خوردن و قدم زدن) با فاصله زمانی صورت گرفته‌اند پس باید از وجه وصفی کامل استفاده کنیم.
« پس از خوردن ناهارشان، برای قدم زدن بیرون رفتند.»
- ۱۶- گزینه‌ی ۴) جمله بیانگر عبارت وصفی کامل است: « چون برنامه با عجله پردازش شده است، باید اصلاح شود.»
- ۱۷- گزینه‌ی ۴) از آنجایی که فاعل دو عمل، یکسان است اما دو عمل با فاصله منطقی انجام شده‌اند از وجه وصفی کامل استفاده می‌کنیم.
- ۱۸- گزینه‌ی ۱) دو عمل به صورت هم‌زمان صورت گرفته‌اند بنابراین از وجه وصفی ساده استفاده می‌کنیم: « در حال قدم زدن در خیابان، رضا اتفاقی یکی از دوستانش را دید.»
- ۱۹- گزینه‌ی ۲) دو عمل با فاصله‌ی منطقی از یکدیگر انجام شده‌اند بنابراین از وجه وصفی کامل استفاده می‌کنیم. در ضمن چون بعد از فعل to invite (یک فعل متعدی است) مفعول ذکر نشده است، از فرم مجهول وصفی کامل استفاده می‌کنیم.
- ۲۰- گزینه‌ی ۱) جمله ذکر شده نشان دهنده‌ی یک عبارت کامل است.



نقل قول مستقیم Direct speech

هرگاه جملات یا سخنان شخص گوینده را بدون هیچ تغییری و عیناً بیان کنیم، بدون این که تغییری در فاعل، فعل، ضمیر، مفعول و یا صفت ملکی جمله بدهیم، آن را **نقل قول مستقیم** می‌گوییم.

یک جمله‌ی نقل قول مستقیم دارای مشخصات زیر است:

۱- فعل ناقل: saying verb

۲- بعد از فعل ناقل به علامت کاما (,) نیاز داریم.

۳- عین جمله‌ی شخص گوینده باید بین quotation mark یا علامت « ... » قرار گیرد.

او گفت من مشغول مطالعه انگلیسی هستم.

L She said, "I am studying English"

جمله نقل قول مستقیم فعل ناقل

Ali said to me, "wait outside."

علی به من گفت: «بیرون منتظر باش»

چگونگی تبدیل یک جمله نقل قول مستقیم به نقل قول غیرمستقیم:

برای دانستن چگونگی این تبدیل ابتدا باید تعریف جمله‌ی نقل قول غیرمستقیم را نیز بدانیم.

نقل قول غیرمستقیم Indirect speech

هرگاه جملات یا سخنان شخص گوینده را با تغییراتی در فاعل، فعل، ضمیر، صفات ملکی و قیود بیان کنیم به نحوی که تغییری در مفهوم جمله ایجاد نشود، آن را **نقل قول غیر مستقیم** می‌گوییم.

L Ali told me to wait outside.

علی به من گفت بیرون منتظر باشم.

حال می‌توان چگونگی تبدیل نقل قول مستقیم را به نقل قول غیرمستقیم توضیح داد:

به‌طور کلی جملات انگلیسی به چهار دسته تقسیم می‌شوند که می‌توان آنها را از حالت مستقیم به غیرمستقیم تبدیل کرد که چگونگی هر کدام توضیح داده خواهد شد.

۱- جملات خبری (شامل جملات خبری مثبت و جملات خبری منفی)

۲- جملات سوالی

۳- جملات امری

۴- جملات تعجبی یا جملات ندایی

۱- تبدیل جمله‌ی مستقیم خبری به جمله‌ی غیرمستقیم:

۱-۱- ابتدا علامت کاما (,) را که بعد از فعل ناقل وجود دارد، حذف می‌کنیم و کلمه‌ی ربط that را قرار می‌دهیم. (قرار دادن کلمه‌ی ربط that اختیاری است).

۱-۲- علامت نقل قول (quotation mark) را از جمله حذف می‌کنیم.

۱-۳- زمان جمله مستقیم را با هر زمانی که دارد، یک زمان به عقب برمی‌گردانیم.

۱-۴- ضمائر فاعلی، ضمائر مفعولی، صفات ملکی، بعضی از قیود و همچنین زمان افعال را طبق الگوهای زیر تغییر می‌دهیم:

تغییرات ضمائر فاعلی:

نقل قول مستقیم		نقل قول غیرمستقیم
I	→	He / She
You	→	I / We
He	→	He
She	→	She
It	→	It
We	→	They
They	→	They

تغییرات ضمائر مفعولی:

نقل قول مستقیم		نقل قول غیرمستقیم
Me	→	Him / Her
You	→	Me - Us - Them
Him	→	Him
Her	→	Her
It	→	It
Us	→	Them
Them	→	Them

تغییرات صفات ملکی:

نقل قول مستقیم		نقل قول غیرمستقیم
My	→	His /her
Your	→	My – our –his/her
His	→	His
Her	→	Her
Its	→	Its
Our	→	Their
Their	→	Their

تغییرات بعضی از قیود:

نقل قول مستقیم		نقل قول غیرمستقیم
This	→	That
These	→	Those
Here	→	There
Thus	→	So
Now	→	Then
Ago	→	Before
To day	→	That day
To night	→	That night
Yesterday	→	The day before
Tomorrow	→	The next day

L She says, "I like physics".
She says that she likes physics.

جمله مستقیم: او می‌گوید: من درس فیزیک را دوست دارم.
جمله غیرمستقیم: او می‌گوید که او درس فیزیک را دوست دارد.

← نکته دقت کنید (طبق مثال‌های بالا) چنانچه افعال ناقل (say) به زبان حال ساده (says) یا حال استمراری (saying) باشند، در هنگام تبدیل جملات نقل قول مستقیم به غیرمستقیم زمان جملات تغییر نمی‌کنند، (یعنی به صورت زمان حال باقی می‌مانند).

L Ali is saying I will go to a trip next week.
Ali is saying, that he will go to a trip next week

قید زمان آینده آینده ساده / فعل ناقل (حال استمراری)
قید زمان آینده آینده ساده فعل ناقل (حال استمراری)

علی می‌گوید که هفته‌ی آینده به یک سفر خواهد رفت. (نقل قول غیرمستقیم)

← نکته چنانچه فعل ناقل (say) به زمان گذشته (said) باشد، در هنگام تبدیل جمله مستقیم به غیرمستقیم، تغییرات زیر در زمان افعال به وجود می‌آید.

1. simple present tense	→	Simple past tense
زمان حال ساده		زمان گذشته ساده

L He said "I go to the library twice a week".
He said that he went to the library twice a week.

او گفت: من در هفته دو بار به کتابخانه می‌روم. (نقل قول مستقیم)
زمان حال ساده / فعل ناقل (به زمان گذشته)
زمان گذشته ساده / فعل ناقل (به زمان گذشته)

او گفت که او دو بار در هفته به کتابخانه رفته است. (نقل قول غیرمستقیم)

2. simple past tense	→	Past perfect tense
زمان گذشته ساده		زمان گذشته کامل یا ماضی بعید

L He said "I went to the cinema last night".
He said that he had gone to the cinema the night before.

او گفت: من دیشب به سینما رفتم. (نقل قول مستقیم)
قید زمان گذشته زمان گذشته ساده / فعل ناقل (به زمان گذشته)

او گفت که شب قبل به سینما رفته بود. (نقل قول غیرمستقیم)

3. present continues tense → Past continues tense
 زمان حال استمراری زمان گذشته استمراری

L She said , "I am practicing English now". (نقل قول مستقیم). او گفت: من اکنون در حال تمرین کردن انگلیسی هستم.
 قید زمان حال استمراری زمان حال استمراری

She said that she was practicing English then.

زمان گذشته‌ی استمراری

او گفت که او در آن موقع در حال تمرین کردن انگلیسی بوده است. (نقل قول غیرمستقیم)

4. past continues tense → Past perfect continues tense
 زمان گذشته‌ی استمراری ماضی بعید استمراری

L He said, "I was playing Football". (نقل قول مستقیم). او گفت: من در حال فوتبال بازی کردن بودم.
 گذشته استمراری

He said that he had been playing football. (نقل قول غیرمستقیم). او گفت که در حال بازی کردن فوتبال بوده است.

ماضی بعید استمراری

5. present perfect tense → Past perfect tense
 زمان ماضی نقلی زمان ماضی بعید

L she said "I have written my essay". (نقل قول مستقیم). او گفت: من مقاله‌ام را نوشته‌ام.
 ماضی نقلی

She said that she had written her essay. (نقل قول غیرمستقیم). او گفت که مقاله‌اش را نوشته بود.

ماضی بعید

6. Past perfect tense → Past perfect tense
 زمان ماضی بعید زمان ماضی بعید

L He said, "they had arrived there when I telephoned".

ماضی بعید

گذشته ساده

او گفت: آن‌ها به آنجا رسیده بودند هنگامی که من تلفن زدم. (نقل قول مستقیم)

He said that they had arrived there when he had telephoned.

ماضی بعید

ماضی بعید

او گفت که آن‌ها به آنجا رسیده بودند هنگامی که او تلفن زده بود. (نقل قول غیرمستقیم)

7. All future tense → All the future tenses in the past
 کلیه‌ی زمان‌های آینده کلیه‌ی زمان‌های آینده در گذشته

L she said, "I will buy a new dress tomorrow". (نقل قول مستقیم). او گفت: من فردا یک پیراهن جدید خواهم خرید.
 آینده ساده قید زمان آینده

She said that she would buy a new dress the day after.

آینده در گذشته

قید زمان آینده در گذشته

او گفت که روز بعد یک پیراهن جدید خواهد خرید. (نقل قول غیرمستقیم)

He said, "I will have done my home work by 7 o'clock"

آینده‌ی کامل

قید زمان آینده‌ی کامل

او گفت: من تا ساعت ۷ تکالیفم را انجام خواهم داد. (نقل قول مستقیم)

He said that he would have done his homework by 7 o'clock.

آینده‌ی کامل در گذشته

او گفت که تا ساعت ۷ تکالیفش را انجام خواهد داد. (نقل قول غیرمستقیم)

نکته در تبدیل جمله‌ی مستقیم به غیرمستقیم درباره‌ی یک حقیقت علمی و واقعیت غیرقابل تغییر جمله هیچ تغییر زمانی نخواهد داشت.
L The scientist said, "the earth is round." (نقل قول مستقیم). دانشمند گفت: زمین گرد است.

The scientist said that the earth is round.

دانشمند گفت که زمین گرد است. (نقل قول غیرمستقیم)

← نکته در تبدیل جملات مستقیم به غیر مستقیم:

مستقیم	غیر مستقیم
come	→ go
being	→ take

۲- تبدیل جملات سؤالی مستقیم به جملات سؤالی غیرمستقیم:

طریقه تبدیل کردن جملات سؤالی مستقیم به غیرمستقیم به دو شکل صورت می‌گیرد:

۱- سؤالاتی که با یکی از افعال کمکی سؤالی می‌شوند.
برای تبدیل جمله‌ی سؤالی مستقیم که با فعل کمکی سؤالی شده باشد به جمله‌ی غیرمستقیم (علاوه بر تغییراتی که قبلاً ذکر شد) به طریق زیر عمل می‌کنیم:

۱-۱ فعل ناقل (saying verb) تبدیل به فعل ask می‌شود.

۱-۲ کلمه‌ی ربط that را از جمله حذف می‌کنیم و به جای آن جمله با if یا weather (آیا) آغاز می‌شود.

۱-۳ فرم سؤالی جمله از بین می‌رود و تبدیل به فرم خبری (بدون علامت سؤال) می‌گردد.

L The teacher said to Ali, "will you do your homework"?

فعل کمکی آینده

معلم به علی گفت: آیا تکالیف را انجام داده‌ای؟ (نقل قول مستقیم)

The teacher asked Ali if he would do his homework?

آینده در گذشته

معلم از علی پرسید که آیا تکالیفش را انجام داده است. (نقل قول غیرمستقیم)

۲- سؤالاتی که با یکی از کلمات پرسشی نظیر how, what, when, where, why, ... سؤالی می‌شوند.

← نکته برای تبدیل جمله‌ی سؤالی مستقیم به جمله‌ی غیرمستقیم که با کلمه‌ی پرسشی سؤالی شده باشد، (علاوه بر تغییراتی که قبلاً ذکر شد) به طریق زیر عمل می‌کنیم:

۱-۲ فعل ناقل (saying verb) تبدیل به فعل ask می‌شود.

۲-۲ کلمه‌ی ربط that از جمله حذف می‌گردد.

۲-۳ فرم سؤالی جمله تبدیل به فرم خبری می‌شود. (درحالی‌که کلمه‌ی پرسشی سر جای خود می‌ماند) و علامت سؤال حذف می‌گردد. (زمان جمله یک زمان به عقب برمی‌گردد).

L The teacher said to me "How old are you"?

فرم سؤالی / کلمه‌ی پرسشی

معلم به من گفت: چند ساله هستی؟ (نقل قول مستقیم)

The teacher asked me how old I was.

معلم از من پرسید که چند ساله‌ام. (نقل قول غیرمستقیم)

فرم خبری / کلمه‌ی پرسشی

1) He wanted to know, "where was Ali"?

(نقل قول مستقیم)

2) He wanted to know where Ali had been.

(نقل قول غیرمستقیم)

۳- تبدیل جملات مستقیم امری به جملات غیرمستقیم:

برای تبدیل جملات مستقیم امری به جملات غیرمستقیم (علاوه بر تغییراتی که قبلاً ذکر شد) به صورت زیر عمل می‌کنیم:

۱-۳ فعل ناقل (saying verbs) تبدیل به asked و یا told می‌شود.

said to → Asked/told

۲-۳ چنانچه فعل امر (در جمله‌ی مستقیم) مثبت باشد، آن را تبدیل به مصدر با to می‌نماییم.

۳-۳ چنانچه فعل امر (در جمله‌ی مستقیم) منفی باشد، آن را تبدیل به مصدر منفی (فعل + not to) می‌نماییم.

L she said, "open the window".

او گفت: پنجره را باز کن. (نقل قول مستقیم)

جمله‌ی مستقیم امری (مثبت)

She asked/told me to open the window.

او به من گفت که پنجره را باز کنم. (نقل قول غیرمستقیم)

مصدر با to

He said, "Don to go out."

او گفت: بیرون نرو. (نقل قول مستقیم)

جمله‌ی مستقیم امری (منفی)

He asked / told me not to go out.

او به من گفت که بیرون نروم. (نقل قول غیرمستقیم)

مصدر منفی

۴- تبدیل جملات مستقیم تعجبی یا ندایی به جملات غیرمستقیم:

جملات تعجبی با عباراتی مانند **what a - what an - what** به معنی (چه، عجب) شروع می‌شوند. شکل جمله بعد از این عبارات به صورت جمله‌ی خبری مثبت، اسم یا اسم همراه با یک صفت می‌باشد. چه فیلم هیجان‌انگیزی!

L What an exciting film

اسم صفت عبارت تعجبی

• امکان دارد یک جمله‌ی تعجبی با کلمه‌ی **How** نیز شروع شود. (البته بعد از آن فقط از صفت استفاده می‌شود)

How angry you are!

صفت کلمه تعجبی

مثال: تو چقدر عصبانی هستی!

برای تبدیل چنین عباراتی از حالت مستقیم به غیرمستقیم به دو صورت عمل می‌کنیم:

۴-۱- می‌توان کلمه‌های تعجبی نظیر (**what** یا **how**) را از جمله حذف کرد و با استفاده از یک فعل **to be** مناسب با زمان جمله، فرم جمله را به شکل خبری بیان کرد.

L He said, "what an exciting film!"

He said that it was an exciting film.

فعل **to be** (مناسب با زمان جمله)

او گفت: چه فیلم هیجان‌انگیزی! (نقل قول مستقیم)

او گفت که فیلم هیجان‌انگیزی بود. (نقل قول غیرمستقیم)

۴-۲- می‌توان کلمه‌ها یا عبارات تعجبی (**what, how**) را در جمله نگه داشت و جمله‌ی بعد از آنها را با استفاده از یک فعل **to be** مناسب با زمان جمله به صورت خبری بیان کرد.

L He said "what a large house!"

عبارت تعجبی

He said that what a large house it was.

او گفت که چه خانه بزرگی بود. (نقل قول غیرمستقیم)

او گفت: چه خانه بزرگی. (نقل قول مستقیم)

← نکته

چنانچه در یک جمله‌ی مستقیم فعل **must** (باید) به کار رفته باشد (با توجه به این‌که فعل **must** گذشته ندارد و گذشته‌ی آن **had to** می‌باشد) وقتی که می‌خواهیم در تبدیل آن به جمله‌ی غیر مستقیم، یک زمان آن را به عقب برگردانیم، **must** تبدیل به **had to** می‌شود.

L She said, "I must study more".

She said that she had to study more.

او گفت: من باید بیشتر درس بخوانم. (نقل قول مستقیم)

او گفت که بایستی بیشتر درس بخواند. (نقل قول غیر مستقیم)

← نکته

چنانچه زمان جمله‌ی مستقیم که فعل **must** در آن به کار رفته است، زمان آینده باشد، در هنگام تبدیل به جمله‌ی غیرمستقیم (که زمان آن یک زمان به عقب برمی‌گردد) **must** تبدیل به **would have to** می‌شود.

L He said, "I must see you tomorrow".

He said that he would have to see me tomorrow.

او گفت: من باید تو را فردا ببینم. (نقل قول مستقیم)

او گفت که باید مرا فردا ببیند. (نقل قول غیرمستقیم)

← نکته

کلمات **would, should, might, used to, could, ought to, had better, would rather** در تبدیل جملات مستقیم به جملات غیر مستقیم هیچ تغییری نمی‌کنند.

L He said, "I could help you".

He said that he could help me.

او گفت: من می‌توانستم به تو کمک کنم. (نقل قول مستقیم)

او گفت که می‌توانسته است به من کمک کند. (نقل قول غیرمستقیم)

← نکته

چنانچه در جمله مستقیم از **Yes** یا **No** استفاده شده باشد، در هنگام تبدیل آن جمله به غیرمستقیم **Yes** یا **No** تبدیل به فاعل و فعل کمکی مناسب با زمان جمله می‌شوند.

L She said "can you come"? And I said, "yes".

She asked me if I could go and I said I could.

او گفت: می‌توانی بیایی و من گفتم: بله. (نقل قول مستقیم)

او از من پرسید که آیا می‌توانستم بروم و من گفتم که می‌توانم. (نقل قول غیرمستقیم)

← نکته

برای تبدیل دو جمله‌ی مستقیم که جمله‌ی دوم آن فرم سؤالی داشته باشد، به وسیله‌ی حرف ربط **and** آنها را به صورت یک جمله‌ی غیرمستقیم مرکب بیان می‌کنیم.

L He said "I don't have money. do you?"

He said that he didn't have money and asked me if I did.

او گفت: من پول ندارم! آیا تو داری؟ (نقل قول مستقیم)

او گفت که او پول ندارد و از من پرسید که آیا من دارم. (نقل قول غیرمستقیم)

← نکته

چنانچه در جمله‌ی نقل قول مستقیم **let's** (که بیانگر پیشنهاد دادن است) داشته باشیم، در تبدیل جمله به نقل قول مستقیم به

جای فعل ناقل (said) باید از فعل suggest (به معنی پیشنهاد دادن) استفاده کنیم و بعد از آن فعل به صورت اسم مصدر (ing+ فعل) بیاوریم.
 او گفت: بیا برویم. (نقل قول مستقیم)
L He said, "let's go".
 او پیشنهاد داد که برویم. (نقل قول غیرمستقیم)
 He suggest going.



به جای استفاده از اسم مصدر (ing+ فعل) در این گونه جملات می‌توان از فرمول زیر استفاده کرد:

that + فاعل + Should

L He suggested that we should go. او پیشنهاد داد که بهتر است برویم. (نقل قول غیرمستقیم)



اگر فعل let در جمله به معنی (اجازه دادن) باشد: مانند یک جمله امری، در تبدیل آن به جمله غیرمستقیم، let تبدیل به مصدر با (to let) می‌شود.

مادر! اجازه بدهید او همراه ما بیاید. (نقل قول مستقیم)
L Let him come with us, mother."
 I asked my mother to let him come with us.
 من از مادرم خواستم اجازه بدهد که او همراه ما بیاید. (نقل قول غیرمستقیم)

تبدیل بعضی از اصطلاحات فعلی از جملات مستقیم به غیر مستقیم:

جمله‌ی غیر مستقیم	جمله‌ی مستقیم
او سلام کرد.	He said, "Hello". → He greeted.
او از من تشکر کرد.	He said, "Thank you". → He thanked me.
او به من صبح بخیر گفت.	He said, "Good morning". → He wished me a good morning.

وجه امری:

چنانچه انجام علمی یا عدم انجام عملی را از فردی بخواهیم، از وجه امری استفاده می‌کنیم. چنانچه جمله با مصدر بدون to در ابتدای جمله آغاز شود، جمله امری است. (مصدر بدون to همان فعل امر است)
 بیا اینجا.

L come here.

مصدر بدون to

listen to me.

به من گوش کن.

مصدر بدون to

Stand (stop).

بایست.

مصدر بدون to (فعل امر)

• می‌توان برای مؤدبانه‌تر مطرح کردن جملات امری، کلمه‌ی please را (به معنی لطفاً) در ابتدای جملات امری (معمولاً فرم مثبت) و یا در انتهای جملات امری همراه با کاما (,) (معمولاً فرم منفی) قرار داد.

L please sit down.

مصدر بدون to

Don't go out, please.

لطفاً بیرون نروید. (منفی)

کاما/ مصدر بدون to / فعل کمکی منفی



برای منفی کردن وجه امری، از فعل منفی don't قبل از مصدر بدون to استفاده می‌کنیم.
 کاربرد let در جملات امری: let در جملات امری طبق فرمول زیر به کار می‌رود:

مصدر بدون to + اسم یا ضمیر + let

L Let him come in .

مصدر بدون to/ضمیر

اجازه بدهید او داخل شود.

تستهای طبقه بندی شده

- 1- I didn't hear because there was too much noise where I was sitting.
 1) what said he 2) what did he say 3) what he said 4) what was he saying
- 2- There isn't any price tag on this Jacket.
 Ask that man
 1) how much it costs 2) how much does it cost
 3) how it costs much 4) how does it cost much
- 3- A: Can you tell me where ? B: Right here, doctor.
 1) it hurt 2) does it hurt 3) it hurts 4) is it hurt
- 4- "How much will they pay you?" or she asked me
 1) how much would they pay me. 2) how much they would pay me.
 3) how much they will pay you. 4) how much will they pay me.
- 5- We asked the man to the nearest hospital.
 1) how long was it 2) how it was far 3) how many miles was 4) how far it was
- 6- The Children wanted to know why they go out for a meal that night.
 1) won't 2) don't 3) didn't 4) wouldn't
- 7- She said that she was going away for a few days and me when she got back.
 1) would phone 2) had phoned 3) will phone 4) phone
- 8- "Did your father ask you about your exam?"
 "No, he asked me....."
 1) have you done your assignments 2) had you done your assignments
 3) if I had done my assignments 4) if I have done my assignments
- 9- The old man wanted to know
 1) where the city is located 2) where is the city located
 3) where the city located 4) located where the city is
- 10- How did he do his assignments?
 "I can't remember it."
 1) how did he do 2) That how did he did
 3) That how did he do 4) how he did
- 11- "what did he say?"
 He asked me where
 1) I was going 2) are you going 3) was I going 4) you are going
- 12- "What is he doing?"
 "I can't understand doing."
 1) that what he is 2) that what is he 3) what he is 4) what is he
- 13- "Please ask Ali about the book."
 "Ali, whose book?
 1) did you use 2) did you used 3) used you 4) you used

14- "What time is the exam?"

"I don't know"

- 1) that what time is the exam
2) that what time the exam is
3) what time is the exam
4) what time the exam is

15- The teacher asked the students if they their homework the previous day.

- 1) had done
2) have done
3) did
4) do

16- He told his mother that

- 1) I am going away Tomorrow
2) I was going away yesterday
3) he was going away the following day
4) he is going away the day before

17- My mother wanted to know if I my room.

- 1) had cleaned
2) have been cleaned
3) was cleaned
4) would have cleaned

18- The man asked his friend what he usually in the morning.

- 1) done
2) did
3) has done
4) will do

19- she wanted to know any foreign languages.

- 1) if I can speak
2) that I could speak
3) why I can speak
4) whether I could speak

20- My mother said the rent of house for the past two months.

- 1) could not pay
2) did not pay
3) had not been paid
4) has not paid

21- A: That restaurant is expensive.

B: Is it?

- 1) I think you say it was cheap
2) I thought you said it is cheap
3) I think you say it is cheap
4) I thought you said it was cheap

22- "Did Miller win the election?"

"I'm not sure or not".

- 1) he won
2) that he won
3) if he won
4) whether he won

(مهندسی - آزاد ۸۴)

23) The shop assistant didn't know how much was the sweater because the tag was missing.

1 2 3 4

(انسانی - سراسری ۸۲)

24- If one of the participants in a conversation wonders what no real Communication has taken place.

- 1) The other person said
2) did the other person say
3) said the other person
4) was the other person saying

25. In Case of physical products, the organization must also determine whether to produce

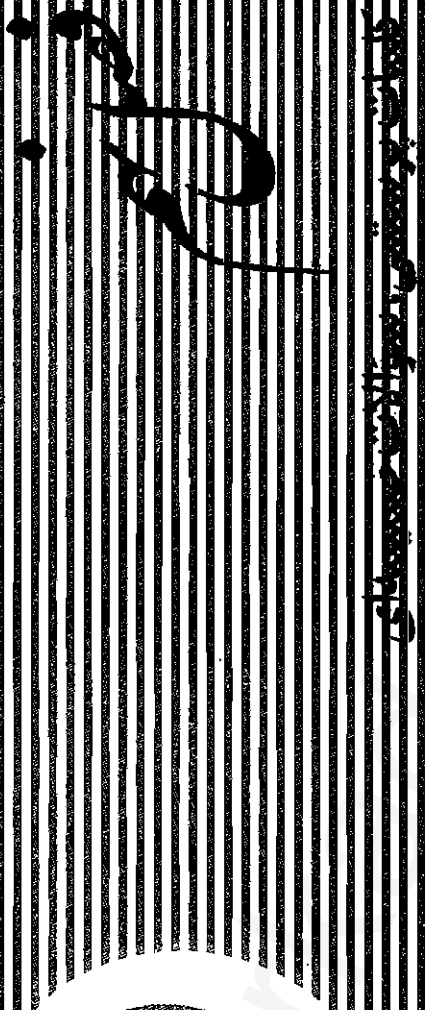
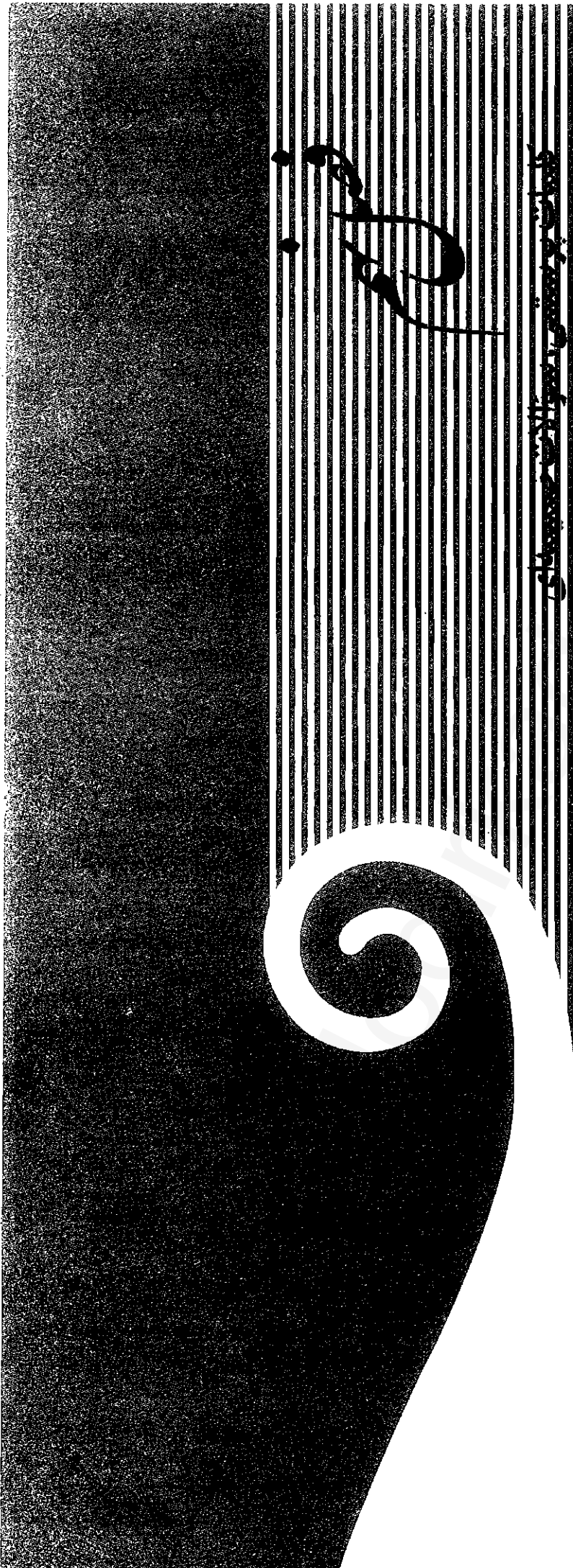
1 2

these goods or purchase them from another manufacturer.

3 4

(مهندسی و علوم پایه سراسری ۷۷)

- ۱- گزینه‌ی ۳) به این علت که بعد از کلمات استفهام (what) در وسط عبارت، از جمله‌ی خبری یا یک مصدر با to استفاده می‌شود.
- ۲- گزینه‌ی ۱) به این علت که بعد از کلمات استفهام (how mach) در وسط عبارت، از یک جمله خبری یا یک مصدر با to استفاده می‌شود.
- ۳- گزینه‌ی ۳) به این علت که بعد از کلمات استفهام (where) در وسط عبارات از یک جمله خبری یا یک مصدر با to استفاده می‌شود و چون ضمیر it سوم شخص مفرد است، از یک فعل مفرد استفاده می‌کنیم. (hurts)
- ۴- گزینه‌ی ۲) زیرا در تبدیل نقل قول مستقیم پرسشی به غیرمستقیم، اگر سؤال ما با یکی از wh question ها پرسشی شده باشد پس از حذف کاما و گیومه، wh را در نقش قید ربط می‌نویسیم و زمان بعد از آن را یک زمان به عقب برمی‌گردانیم درحالی‌که آن را از حالت پرسشی نیز به حالت خبری تبدیل می‌کنیم.
- ۵- گزینه‌ی ۲) به این علت که بعد از کلمات استفهام (how ...) در وسط عبارت، از یک جمله خبری یا یک مصدر با to استفاده می‌شود.
- ۶- گزینه‌ی ۴) چون در تبدیل نقل قول مستقیم به غیر مستقیم: **to night** → **that night** و چون قید جمله‌ی نقل قول مستقیم به زمان آینده اشاره دارد بنابراین زمان آینده در گذشته‌ی ساده صحیح است.
- ۷- گزینه‌ی ۱) زیرا در تبدیل نقل قول مستقیم به غیرمستقیم، زمان فعل جمله مستقیم یک زمان به عقب برمی‌گردد.
- ۸- گزینه‌ی ۳)
- ۹- گزینه‌ی ۳) زیرا علاوه بر این‌که جمله از حالت پرسشی خارج می‌شود، فعل جمله نیز یک زمان به عقب بر می‌گردد.
- ۱۰- گزینه‌ی ۲) جمله حالت سؤالی غیرمستقیم دارد. بعد از عبارتهایی مانند: **can't remember** جمله از حالت پرسشی خارج می‌شود و فرم خبری می‌گیرد و هیچ تغییر زمانی را نخواهیم داشت.
- ۱۱- گزینه‌ی ۱) نقل قول پرسشی همراه با کلمه پرسشی **where** به عنوان قید ربط در میان عبارت قرار گرفته است، بعد از آن یک جمله خبری استفاده می‌کنیم.
- ۱۲- گزینه‌ی ۳)
- ۱۳- گزینه‌ی ۱) در حقیقت جمله اول، غیرمستقیم و آن‌چه پرسیده شده است، نقل قول مستقیم پرسشی است.
- ۱۴- گزینه‌ی ۴)
- ۱۵- گزینه‌ی ۱) با توجه به قید جمله **previous day** متوجه می‌شویم که زمان جمله گذشته است و در حقیقت:
- Yesterday** → **previous day**
- لذا یک زمان به عقب برمی‌گردیم و فعل آن تبدیل به ماضی بعید می‌شود.
- ۱۶- گزینه‌ی ۳) جمله نقل قول خبری غیرمستقیم است. اصل جمله به این صورت بوده است: **I am going away** که در حالت نقل قول غیرمستقیم: **Tomorrow** → **the following day**
- ۱۷- گزینه‌ی ۱) گزینه‌ی ۲ از لحاظ زمانی با جمله‌ی پایه مطابقت ندارد و همچنین فعل جمله نیز مجهول به کار رفته است درحالی‌که جمله دارای مفعول است. گزینه‌ی ۳ نیز به عنوان مجهول گذشته ساده کاربرد ندارد و گزینه‌ی ۴ نیز جزو جملات شرطی است.
- ۱۸- گزینه‌ی ۲) گزینه ۱ فاقد بار زمانی است (چون قسمت سوم فعل **do** یعنی **done** به تنهایی دلالت زمانی ندارد)، گزینه‌ی ۳ و ۴ از لحاظ زمانی با فعل جمله ناقل (**asked**) مطابقت ندارند.
- ۱۹- گزینه‌ی ۴) با توجه به معنای جمله درمی‌یابیم که جمله در واقع بیانگر نقل قول سؤالی می‌باشد.
- « او می‌خواست بداند که آیا من می‌توانم به زبان خارجی صحبت کنم.»
- ۲۰- گزینه‌ی ۲)
- ۲۱- گزینه‌ی ۴)
- A: « آن رستوران خیلی گران است.»
B: واقعاً این طور است؟ فکر کردم قبلاً گفتی که ارزان است.
- ۲۲- گزینه‌ی ۴) **whether** (به معنی چه، که آیا) همراه با حرف ربط **or** می‌آید.
- ۲۳- گزینه‌ی ۴) به دنبال کلمه استفهام (**how much**) جمله به صورت خبری می‌آید.
- ۲۴- گزینه‌ی ۱) به دنبال کلمه استفهام (**what**) جمله به صورت خبری می‌آید.
- ۲۵- گزینه‌ی ۲) کلمه‌ی **weather** به معنی آب و هواست. با توجه به معنای تست گزینه‌ی ۲ به صورت **whether** در نقش قید به معنی (چه، که و آیا) صحیح است.



SHANE & SONS
1001 N. 10th St.
CHICAGO, IL 60610
TEL: 312.467.1111
WWW.SHANEANDSONS.COM

SHANE-IR

کلمات پرسشی در زبان انگلیسی همان wh questions ها هستند که طبق معنای خاصی که دارند، هر کدام بخشی از جمله را مورد سؤال قرار می‌دهند که به آنها information questions یا (سوالات اطلاعاتی) هم گفته می‌شود چون در جواب آنها باید اطلاعاتی را به شخص سوال کننده بدهیم. محل قرار گرفتن این کلمات در ابتدای جمله می‌باشد. لیست مهم‌ترین کلمات پرسشی به عبارت زیر است:

Who	چه کسی (فاعلی)	whose	مال چه کسی (مالکیت)	which	کدام، کدام را
which one	کدام یک، کدام یک را	what time	چه ساعتی	what	چه چیزی، چه چیزی را
when	کی، چه موقع	how much	نچه قدر، چه مقدار	where	کجا
how	چگونه	how often	کی به کی، چند وقت به چند وقت	how many	چند تا، چه تعداد
how long	چه مدت	why	چرا	how far	تا کجا، چه مسافتی، چه فاصله‌ای
how old	چند سال	whom	چه کسی را، به چه کسی، با چه کسی (مفعولی)		

همان‌طور که گفتیم تمامی این کلمات پرسشی در ابتدای جمله قرار می‌گیرند و بلافاصله بعد از آنها از یک فعل کمکی متناسب با زمان جمله استفاده می‌شود، یعنی اگر زمان جمله حال ساده باشد از do, does و اگر زمان جمله گذشته ساده باشد از did و اگر آینده باشد از will استفاده می‌شود و اگر احتیاج به استفاده از افعال to be داشته باشیم، در زمان حال از am- is- are و در زمان گذشته از was و were استفاده می‌کنیم.

دقت کنید که ما در این مورد چند استثناء هم داریم. یکی از آنها:

• Who در حالت فاعلی است که به معنی (چه کسی) می‌باشد که چون مستقیماً جانشین فاعل جمله می‌شود، نیازی به استفاده از فعل کمکی بعد از آن نداریم. و هم‌چنین بعد از کلمات پرسشی:

How much	چه مقدار
How many	چه تعداد
whose	مال چه کسی
which	کدام

می‌توان از یک اسم استفاده کرد و بعد از آن اسم از فعل کمکی متناسب با زمان جمله استفاده می‌کنیم. کلمات پرسشی what و which هم در زمانی که اشاره به فاعل جمله می‌کنند، نیازی به فعل کمکی ندارند. اکنون به کاربرد هر یک از کلمات پرسشی با ذکر مثال توجه فرمایید:

Who: این کلمه‌ی پرسشی به معنی (چه کسی) اشاره به فاعل جمله دارد و جانشین فاعل جمله می‌شود. هرگاه بخواهیم فاعل جمله را مورد سؤال قرار دهیم، از این کلمه‌ی پرسشی استفاده می‌کنیم (بدون این که نیازی به فعل کمکی داشته باشیم).

... + مفعول + فعل اصلی + who + ?

Q Who teaches English in your school?

در مدرسه‌ی شما چه کسی انگلیسی درس می‌دهد؟

فعل اصلی زمان حال

Who is watching TV?

چه کسی در حال تماشای تلویزیون است؟

حال استمراری

Who drove the car?

چه کسی با ماشین رانندگی کرد؟

گذشته

نکته ← کلمه‌ی پرسشی Who گاهی اوقات مفعول جمله را مورد سؤال قرار می‌دهد اما در این حالت حتماً باید بعد از Who از فعل کمکی متناسب با زمان جمله استفاده کنیم. پس فرمول کلمه‌ی پرسشی Who در هنگامی که مفعول را مورد سؤال قرار می‌دهد، به این صورت است:

Who + ? ... + فعل اصلی + فاعل + فعل کمکی

Q Who did you go to the cinema with last week?

شما هفته‌ی گذشته با چه کسی به سینما رفتید؟

بنابراین نتیجه می‌گیریم هرگاه بعد از کلمه‌ی پرسشی Who از فعل اصلی استفاده شود، فاعل جمله مورد سؤال قرار گرفته است و هرگاه بعد از آن از فعل کمکی متناسب با زمان جمله استفاده شود، مفعول جمله مورد سؤال قرار گرفته است.

Whom: این کلمه‌ی پرسشی به معنی (چه کسی را - به چه کسی)، جانشین مفعول جمله است و مفعول جمله را مورد سؤال قرار می‌دهد و فرمول آن به این صورت است:

Whom + فعل اصلی + فاعل + فعل کمکی + ... ?

L Whom did you see?

تو چه کسی را دیدی؟

← نکته

ممکن است در جملاتی که با Whom سؤالی می‌شوند نیز از حرف اضافه استفاده شود. طریقه‌ی استفاده از حرف اضافه در جملاتی که با Who (در حالت مفعولی) یا Whom سؤالی می‌شوند، به دو صورت است، توجه کنید:

Whom did you talk to?

To whom did you talk?

با چه کسی صحبت کردی؟

Which one و **Which**: کلمه‌ی پرسشی which به معنی (کدام و کدامیک) می‌باشد، چنانچه which در حالت فاعلی باشد و یا فاعل را مورد سؤال قرار دهد، عیناً در اول جمله قرار می‌گیرد و نیازی به فعل کمکی ندارد و فقط از فعل اصلی در این‌گونه جملات استفاده می‌شود.

Which + مفعول + فعل اصلی + ... ?

L Which of you answered the question?

کدام یک از شما به سؤال جواب دادید؟ (نقش فاعلی)

فعل اصلی

اما چنانچه which به معنی (کدام، کدامیک) مفعول جمله را مورد سؤال قرار دهد، طبق فرمول زیر بعد از which از یک فعل کمکی متناسب با زمان جمله استفاده می‌شود.

Which + فعل اصلی + فاعل + فعل کمکی + ... ?

L Which do you like more?

کدام را بیشتر دوست داری؟ (نقش مفعولی)

← نکته

کلمه‌ی پرسشی which به فرم دیگری هم (با فرمولی متفاوت) جملات را سؤالی می‌کند. به این صورت که بعد از which از یک اسم و بعد از آن از فعل کمکی و ... استفاده می‌کنیم. به فرمول و مثال زیر توجه کنید:

Which + اسم + فعل اصلی + فاعل + فعل کمکی + اسم + ... ?

L Which shirt do you like more?

کدام پیراهن را دوست داری؟

What: کلمه‌ی پرسشی What به معنی (چه چیزی، چه چیزی را) نیز به دو صورت جمله را سؤالی می‌کند. اگر فاعل جمله را مورد سؤال قرار دهد بدون اینکه نیازی به فعل کمکی داشته باشد، در اول جمله قرار می‌گیرد و بلافاصله بعد از آن از فعل اصلی استفاده می‌شود. به فرمول و مثال زیر توجه کنید:

What + مفعول + فعل اصلی + ... ?

L The hotel caught fire.

What caught fire?

فعل اصلی

هتل آتش گرفت.

چه چیزی آتش گرفت؟

در این مثال What نقش فاعلی دارد. یعنی فاعل را مورد سؤال قرار داده است. • اما در صورتی که What نقش مفعولی داشته باشد یا به عبارتی مفعول جمله را مورد سؤال قرار دهد، بعد از آن از فعل کمکی متناسب با زمان جمله استفاده می‌شود و سپس فعل اصلی به کار رفته می‌شود. به فرمول و مثال زیر توجه کنید:

What + فعل اصلی + فاعل + فعل کمکی + ... ?

L I bought a new car yesterday.

What did you buy yesterday?

من دیروز یک ماشین جدید خریدم.

تو دیروز چه چیزی خریدی؟

What در مثال بالا نقش مفعولی دارد، یعنی مفعول را مورد سؤال قرار داده است.

Whose: این کلمه‌ی پرسشی بیانگر مالکیت است. زمانی به کار می‌رود که مالکیت چیزی یا شخصی نامعلوم باشد. به دو صورت می‌توان با Whose جمله را سؤالی کرد. به فرمول و مثال زیر توجه فرمایید.

Whose + اسم + فعل + ... ?

L Whose pen is this?

اسم

این خودکار مال چه کسی است؟

حالت دوم حالتی است که از هیچ اسمی بعد از Whose استفاده نمی‌کنیم.
به فرمول و مثال زیر توجه کنید:

Whose + فعل +?

L Whose is this ?

این مال چه کسی است؟

اما در بیشتر مواقع بعد از Whose از یک اسم استفاده می‌شود.

When: این کلمه‌ی پرسشی به معنی (کی - چه موقع) قید زمان جمله را مورد سؤال قرار می‌دهد:

When + فعل اصلی + فاعل + فعل کمکی +?

L I do my homework in the afternoon .
When do you do your homework?

من تکالیفم را بعد از ظهرها انجام می‌دهم.
تو کی تکالیفت را انجام می‌دهی؟

Where: این کلمه‌ی پرسشی به معنی (کجا) قید مکان جمله را مورد سؤال قرار می‌دهد:

Where + فعل اصلی + فاعل + فعل کمکی +?

We went to cinema yesterday?
Where did you go yesterday?

ما دیروز به سینما رفتیم.
شما دیروز کجا رفتید؟

How: این کلمه‌ی پرسشی به معنی (چگونه و چه‌طور) است، که چگونگی حالت و کیفیت فعل را مورد سؤال قرار می‌دهد.

How + فعل اصلی + فاعل + فعل کمکی +?

L How do you go to work every day?

تو هر روز چگونه به محل کار می‌روی؟

نکته ← کلمه‌ی پرسشی How دارای مشتقات زیادی است که هر کدام از آنها به نوعی جمله را سؤالی کرده و منظور خاصی را مورد سؤال قرار می‌دهند.

L How far is it from here to your school?
How far did you go on foot?

How far: این کلمه‌ی پرسشی مسافت و فاصله‌ی بین دو مکان را مورد سؤال قرار می‌دهد. (چه مسافتی - چه فاصله‌ای)
از این‌جا تا مدرسه‌ی شما چه‌قدر فاصله است.
چه مسافتی را پیاده رفتید؟

نکته ← کلمه‌ی پرسشی How close نیز به معنی (چه فاصله‌ای - چه مسافتی) می‌باشد و معادل How far است و به همان‌گونه جمله را سؤالی می‌کند.

How close is it to the nearest bus station?

تا نزدیک‌ترین ایستگاه اتوبوس چه‌قدر فاصله است؟

L How long did you stay in Europe?
How long does it take to get to nearest gas station.

How long: این کلمه‌ی پرسشی به معنی (چه مدت) زمانی به کار می‌رود که طول زمان یا مدت زمان انجام کاری در جمله نامعلوم باشد.
چه مدت در اروپا ماندید؟
چه مدت طول می‌کشد تا به نزدیک‌ترین پمپ بنزین برسیم؟

How often: این کلمه‌ی پرسشی به معنی (کی به کی - چند وقت به چند وقت) می‌باشد و زمانی به کار می‌رود که تعداد انجام عمل یا حالتی نامعلوم باشد.

L How often do you go to swimming pool?
How often does he go to trip?

چند وقت یک‌بار به استخر می‌روی؟
او چند وقت یک‌بار به سفر می‌رود؟

How much: این کلمه‌ی پرسشی به معنی (چه مقدار) می‌باشد و زمانی به کار می‌رود که مقدار و اندازه‌ی چیزی نامعلوم باشد. (در بیشتر مواقع بعد از how much از یک اسم استفاده می‌شود سپس فعل کمکی آورده می‌شود).

L How much money do you need?
How much did you pay for this car?

چه مقدار پول لازم دارید؟
شما برای این ماشین چه‌قدر پرداخت کردید؟

How many: این کلمه‌ی پرسشی به معنی (چه تعدادی، چند تا) می‌باشد و زمانی به کار می‌رود که تعداد چیزی (یا افرادی) نامعلوم باشد. (در بیشتر مواقع بعد از **how many** از یک اسم استفاده می‌شود).

چند نفر دانش‌آموز در کلاس شما وجود دارند.

L How many students are there in your class?

اسم



دقت کنید که کلمه پرسشی **How much** برای اسامی غیرقابل شمارش و **How many** برای اسامی قابل شمارش کاربرد دارد. (بعد از **How many** همیشه از یک اسم قابل شمارش جمع استفاده می‌شود).

How old: این کلمه‌ی پرسشی به معنی (چند سال - چه سنی) می‌باشد و در مواقعی کاربرد دارد که میزان سن و یا سال نامعلوم باشد.

پدرتان چند ساله است؟

L How old is your father?

How soon: این کلمه‌ی پرسشی به معنی (چه قدر زود) برای پرسش در مورد زمان به کار می‌رود. چه مدت دیگر برمی‌گردی؟ (چه قدر زود)

L How soon do you comeback?

Why: این کلمه‌ی پرسشی به معنی (چرا) می‌باشد و زمانی در جمله به کار می‌رود که علت و سبب انجام کاری نامعلوم باشد. **For** **what** (برای چه) معادل کلمه‌ی پرسشی **why** می‌باشد. برای سوالی کردن با کلمه‌ی پرسشی **why** به فرمول و مثال زیر توجه کنید:

.....? + فعل اصلی + فاعل + فعل کمکی + why

L Why did you go there?
What did you go there far?

چرا به آنجا رفتید؟

برای چه به آنجا رفتید؟



دقت کنید که اگر هر کدام از کلمات پرسشی در وسط جمله بعد از یک جمله‌ی پایه یا اصلی به کار روند، به عنوان کلمه‌ی ربط استفاده می‌شوند در نتیجه جمله‌ای که بعد از آن‌ها به کار می‌رود، حالت سؤالی را از دست می‌دهد (از فرم سؤالی خارج می‌شود) و به شکل یک جمله خبری یا مصدر با **to** بیان می‌گردد (علامت سؤال از انتهای سوال حذف می‌شود).

L Where are your frinds?
I don't know where are they.
I don't know how to solve this problem.

فرم سوالی: دوستان کجا هستند؟

من نمی‌دانم آن‌ها کجا هستند.

من نمی‌دانم چگونه این مسئله را حل کنم.

سؤالات ضمیمه‌ای Tag questions:

سؤالات ضمیمه‌ای یا **Tag questions** که به آن‌ها **short questions** نیز گفته می‌شود، در انتهای یک جمله‌ی خبری آورده می‌شود و معمولاً هدف از بیان این گونه سؤالات این است که تأیید و موافقت را نسبت به جمله‌ی بیان شده از شخص شنونده دریافت کنیم. این گونه سؤالات به دو صورت بیان می‌شوند:

۱- چنانچه جمله‌ی خبری مثبت باشد، سوال ضمیمه‌ای به صورت منفی بیان می‌شود.

امروز سرد است. این طور نیست؟
Today is cold, isn't it?
You can speak English, can't you?

شما می‌توانید انگلیسی صحبت کنید. این طور نیست؟



چنانچه جمله‌ی خبری ما دارای فعل‌های **to be** باشد، از فرم منفی افعال **to be** و اگر فعل **to be** در جمله نباشد، از فرم منفی **do, does, did** و چنانچه جمله دارای افعال **Modal** باشد، از فرم منفی **must - should - can - could - may - might** برای ساختن سؤالات ضمیمه‌ای استفاده می‌کنیم.

۲- چنانچه جمله‌ی خبری منفی باشد، سوال ضمیمه‌ای به صورت مثبت بیان می‌شود.

L You don't like cake, do you?
They don't come here, do they?
They aren't going to stay home, Are you?
You mustn't give him the money, must you?

تو کیک دوست نداری، این طور است؟

آن‌ها به این‌جا نمی‌آیند. این طور است؟

شما قصد ندارید در خانه بمانید. این طور است؟

تو نباید پول را به او بدهی، درست است؟



برای ساختن یک سوال ضمیمه‌ای به این صورت عمل می‌کنیم:

چنانچه جمله دارای افعال **to be** و یا افعال **modal** باشد، فعل را در ابتدای سوال ضمیمه‌ای قرار می‌دهیم. اگر جمله خبری مثبت باشد فعل را به صورت منفی و اگر جمله‌ی خبری منفی باشد فعل را به صورت مثبت می‌آوریم.

هوا گرم است. این طور نیست؟
L The weather is warm, isn't it?

او نتوانست مشکل شما را حل کند. مگر نه؟ (توانست)؟
 اما چنانچه جمله فاقد افعال to be و یا افعال modal باشد، براساس زمان جمله در زمان حال از do و does و در زمان گذشته از did استفاده می‌کنیم.

- L** He came here yesterday, didn't he? او دیروز به این جا آمد؟ نیامد؟
 She likes music, doesn't she? او موسیقی دوست دارد. این طور نیست (ندارد)؟
 They don't go to school, do They? آن‌ها به مدرسه نمی‌روند. این طور است (مگر نه)؟
 • دقت کنید که همیشه در انتهای سوالات ضمیمه‌ای، question mark یا همان علامت سوال قرار دهید.

نکته

چنانچه در جمله‌ی خبری قیود منفی مانند no, never, hardly (به ندرت) - scarcely و seldom (به ندرت) و یا صفات منفی و یا کلمه‌ای که بیان‌کننده‌ی مفهوم منفی جمله باشد، مانند: no one, nobody, none, few, little, جمله‌ی خبری منفی محسوب می‌شود. بنابراین باید سوال ضمیمه‌ای را به صورت مثبت بسازیم.

- L** You never speak English, do you? شما هرگز انگلیسی صحبت نمی‌کنید. این طور است؟
 Few students attended in the class today, did they? تعداد بسیار کمی امروز در کلاس حضور داشتند. مگر نه؟

نکته

چنانچه جمله‌ی خبری با let's شروع شود، برای ساختن سوال ضمیمه‌ای پایان جمله باید از سوال کوتاه shall we استفاده کنیم.
L Let's go to the cinema to night, shall we? بیایید امشب به سینما برویم. باشه (ایرادی ندارد)؟
 اما چنانچه جمله‌ی خبری با let us شروع شود، سوال کوتاه پایان جمله به صورت will you و در صورت موجود نبودن در گزینه‌ها از would you استفاده می‌کنیم.

Let us listen to music, will we? بیا موزیک گوش کنیم. باشه! (ایرادی ندارد)؟

نکته

چنانچه جمله‌ی خبری با وجه امری آغاز شود، فرم سوال کوتاه (ضمیمه‌ای) آن will you و در صورت موجود نبودن در گزینه‌ها would you خواهد بود.
 (چه وجه امری مثبت باشد چه منفی)

- L** Open The door, will you? در را باز کن، باشه؟
 Don't go out, will you? بیرون نرو، باشه؟

نکته

جملات خبری که با I am آغاز شوند، سوال کوتاه (ضمیمه‌ای) آنها به صورت I aren't بیان می‌شود.
 (در این گونه موارد منظور فقط فرم مثبت I am است)

- L** I am so tired, aren't I?

من خیلی خسته‌ام این طور نیست؟
 اما چنانچه جمله به صورت منفی باشد، یعنی I am not، سوال کوتاه آن am I است.
 من دانش‌آموز باهوشی نیستم مگر نه؟

I'm not a clever student, am I?

نکته

چنانچه جمله‌ی ما با یکی از ضمائر نامعین مانند (every body- every one- no body - some body, ...) آغاز شود اگر چه این ضمائر مفرد هستند ولی سوال کوتاه (ضمیمه‌ای) این گونه جملات با فاعل they ساخته می‌شوند در نتیجه افعال هم به صورت جمع به کار می‌روند.

- L** Every body likes him, don't They? همه او را دوست دارند، این طور نیست؟
 Nobody was at home, were They? هیچ کس در خانه نبود، مگر نه؟

نکته

چنانچه جمله دارای فعل will باشد (به صورت مثبت) فرم سوال کوتاه آن با won't آغاز می‌شود.

We will visit them tomorrow, won't we? ما فردا آن‌ها را خواهیم دید، این طور نیست؟

• اگر بخواهیم بر وجود شخصی یا چیزی تأکید کنیم، از عبارات there is و there are (با توجه به مفرد یا جمع بودن فاعل جمله) به عنوان سوال کوتاه پایان جمله استفاده می‌نماییم.

- L** There is a glass on the table, isn't there? یک لیوان روی میز است. این طور نیست؟

نکته

چنانچه جمله با none of به معنی (هیچ یک از) آغاز شود و پس از آن از یک اسم قابل شمارش جمع یا ضمیر جمع و سپس فعل استفاده شود، سوال کوتاه پایان جمله با فعل و فاعل جمع ساخته می‌شود.

- L** None of us like coffee, do we? هیچ یک از ما قهوه دوست نداریم، این طور نیست؟
 اما اگر جمله با none of به معنی (هیچ یک از) آغاز شود و پس از آن یک اسم غیرقابل شمارش به کار رود، سوال کوتاه پایان جمله با فعل و فاعل مفرد ساخته می‌شود.

L None of drink was had, was it?

هیچ نوشیدنی نوشیده نشد، این‌طور نیست؟

← نکته

جملاتی که با this, nowhere, nothing, that, آغاز شوند، سوال کوتاه پایان آنها با ضمیر فاعلی it ساخته می‌شوند.

L This is my shirt, isn't it?

← نکته

چنانچه در جمله از فعل ought to استفاده شده باشد. برای ساختن سوال کوتاه پایان جمله باید از فعل should استفاده کنیم.

We ought to obey the traffic rules, shouldn't we?

ما می‌بایست از قوانین راهنمایی و رانندگی پیروی کنیم، این‌طور نیست؟

← نکته

چنانچه جمله دارای قید only باشد، سوال کوتاه آن می‌تواند هم به‌صورت مثبت و هم به‌صورت منفی ساخته شود. هر دو حالت صحیح می‌باشد.

L There are only three apples on the plate, aren't there ?
are there

فقط سه سیب در بشقاب است، این‌طور نیست؟

← نکته

چنانچه در جمله به‌کار رفته باشد، سوال کوتاه پایان جمله با فعل کمکی did ساخته می‌شود.

L I used to get up late, didn't I?

من عادت داشتم دیر از خواب بیدار شوم، مگر نه؟

We didn't use to get up early, did we?

ما عادت نداشتیم زود از خواب بیدار شویم، مگر نه؟

← نکته

چنانچه در جمله وجود داشته باشد، سوال کوتاه پایان جمله به‌صورت (ضمیر فاعلی + isn't) ساخته می‌شود.

It must be 2nd, isn't it?

آن باید دومین باشد، این‌طور نیست؟

← نکته

چنانچه جمله دارای فعل may باشد، سوال ضمیمه‌ای با mightn't ساخته می‌شود.

They may go tomorrow, mightn't they?

آنها احتمالاً فردا می‌روند، این‌طور نیست؟

← نکته

چنانچه جمله خبری شرطی باشد، چون جمله‌ی شرطی سوالی نمی‌شود بنابراین سوال تأکیدی برای نتیجه‌ی شرط به‌کار می‌رود.

If you ask him, he can help you, can't he?

تست‌های طبقه‌بندی‌شده

1- I don't know he will comeback.

- 1) where 2) who 3) when 4) what time

2- "Do you think Majid will pronounce the word correctly"?

"Yes, I told him to pronounce it".

- 1) why 2) when 3) where 4) how

3- A: "Do you think he will get up early"?

B: "Yes, I told him to get up."

- 1) where 2) why 3) what time 4) how long

4- Do you think she will bring the right book?

Yes, I told herbook to bring.

- 1) when 2) where 3) which 4) why

5- A: " has Marry been playing tennis"?

B: Since she was eight.

- 1) how much 2) how fast 3) how often 4) how long

6- Do you know in emergencies?

- 1) What you do 2) what to do
3) What are you doing 4) what do you do

7- They should learn to save their energy while playing.

- 1) how 2) who 3) what 4) which

8." Don't worry. I know to find him. he can not go far way."

- 1) what 2) how long 3) when 4) where

9- I would like some information about the tourist attractions here.

well, the manager is out, and I really don't know

- 1) who can help you 2) how you can help
3) how can you help 4) can who help you

10- do you visit the dentist?

I go for a check-up every six months.

- 1) How long 2) How often 3) How far 4) What time

11- He'd never met her before, ?

No, that was the first time.

- 1) hadn't he 2) had he 3) has he 4) hasn't he

12- She almost never studied..... ?

- 1) doesn't she 2) did she 3) does she 4) didn't she

13- She goes shopping every day, she?

- 1) doesn't 2) didn't 3) isn't 4) does

14- Hassan shut the door, he?

- 1) didn't 2) doesn't 3) isn't 4) does

15- That's true, ?

- 1) isn't that 2) doesn't 3) isn't 4) does

16- The secretary is seldom late, ?

- 1) is she 2) isn't she 3) is it 4) is that

17- I am right if I don't accept his invitation, ?

- 1) am I not 2) aren't I 3) do I 4) am 'nt I

18- The money he received for his job was hardly enough for his transportation ?

- 1) was it 2) did he 3) didn't he 4) wasn't it

19- Many candidates have taken the placement test, they?

- 1) haven't 2) have 3) did 4) didn't

20- He made no progress in his studies, ?

- 1) hasn't he 2) isn't he 3) is he 4) has he

21- One of these girls works very hard, ?

- 1) aren't they 2) isn't she 3) doesn't she 4) don't they

22- Mehdi rarely works hard, ?

- 1) does he 2) does it 3) doesn't he 4) doesn't Mehdi

23- Ali's bicycle cost a lot, ?

- 1) didn't it 2) did it 3) does it 4) doesn't

24- Mina never fails to write her homework, ?

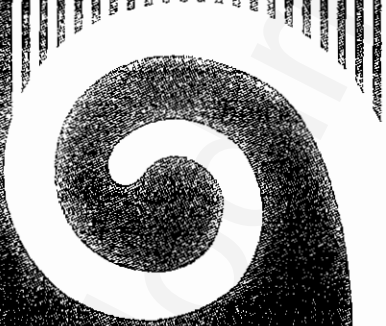
- 1) does Mina 2) doesn't Mina 3) doesn't she 4) does she

25- Amir never drives fast ?

- 1) does Amir 2) does he 3) doesn't Amir 4) doesn't he

- ۱- گزینه‌ی ۳) در صورتی که حرف اضافه‌ی at را قبل از گزینه‌ی ۴ قرار دهیم، می‌توانیم از آن گزینه استفاده کنیم.
 «من نمی‌دانم که او چه وقت برمی‌گردد».
- ۲- گزینه‌ی ۴)
 A: آیا فکر می‌کنید که مجید لغت را به درستی تلفظ خواهد کرد؟
 B: بله، من به او گفتم که چگونه آن را تلفظ کند.
- ۳- گزینه‌ی ۳)
 A: آیا فکر می‌کنید که او زود بیدار خواهد شد؟
 B: بله، من به او گفتم که چه ساعتی بیدار شود.
- ۴- گزینه‌ی ۳)
 A: آیا فکر می‌کنید که او کتاب درست را خواهد آورد؟
 B: بله، من به او گفتم که کدام کتاب را بیاورد.
- ۵- گزینه‌ی ۴)
 How long برای سوال در مورد طول زمان مدت انجام کاری به کار می‌رود.
 A: برای چه مدتی است که مری تنیس بازی می‌کند؟
 B: از هشت سالگی.
- ۶- گزینه‌ی ۲) جمله در واقع سوالی غیر مستقیم است.
 «آیا می‌دانید در مواقع اضطراری چه کار باید کرد؟»
- ۷- گزینه‌ی ۱) گزینه‌ی ۲ را نمی‌توان قبل از مصدر به کار برد. گزینه‌ی ۳ معنای صحیحی به جمله نمی‌دهد. گزینه‌ی ۴ به همراه اسم به کار برده می‌شود.
 «آن‌ها باید یاد بگیرند که چگونه انرژی خود را در هنگام بازی ذخیره کنند؟»
- ۸- گزینه‌ی ۴) از معنای جمله متوجه می‌شویم که مکان وقوع کار را باید در نظر بگیریم.
 «نگران نباش. من می‌دانم کجا او را پیدا کنم. او نمی‌تواند خیلی دور شده باشد.»
- ۹- گزینه‌ی ۱) به این علت که who نقش فاعلی دارد و به دنبال آن فعل کمکی می‌آید.
- ۱۰- گزینه‌ی ۲) در جمله دوم قید زمان (هر ۶ ماه) بیانگر تعداد دفعات انجام کار است بنابراین از How often (چند وقت یکبار) استفاده می‌کنیم.
- ۱۱- گزینه‌ی ۲) جمله اول منفی است پس سوال ضمیمه‌ی آن باید مثبت باشد.
 زمان فعل در جمله اول ماضی بعید است پس در سوال ضمیمه باید had به کار رود.
- ۱۲- گزینه‌ی ۲) جمله اول منفی است پس سوال ضمیمه آن باید مثبت باشد.
 زمان فعل در جمله اول گذشته است پس در سوال ضمیمه باید did به کار رود.
- ۱۳- گزینه‌ی ۱)
 ۱۴- گزینه‌ی ۱)
 ۱۵- گزینه‌ی ۲)
- ۱۶- گزینه‌ی ۱) seldom به جمله، مفهوم منفی می‌دهد.
- ۱۷- گزینه‌ی ۲) سوال ضمیمه‌ای I am به صورت aren't I می‌باشد.
- ۱۸- گزینه‌ی ۴)
 ۱۹- گزینه‌ی ۱)
- ۲۰- گزینه‌ی ۴) no جمله را منفی می‌کند و زمان فعل نیز ماضی نقلی (حال کامل) است.
- ۲۱- گزینه‌ی ۳)
 ۲۲- گزینه‌ی ۱) rarely به جمله، مفهوم منفی می‌دهد.
- ۲۳- گزینه‌ی ۱)
 ۲۴- گزینه‌ی ۴)
 ۲۵- گزینه‌ی ۲) never جمله را منفی می‌کند بنابراین سوال ضمیمه‌ای مثبت به کار می‌رود و در سوال ضمیمه‌ای فاعل به صورت ضمیر به کار می‌رود.

ਗੁਰਮਤਿ ਨਾਨਕ ਗੁਰਮਤਿ ਨਾਨਕ ਗੁਰਮਤਿ ਨਾਨਕ ਗੁਰਮਤਿ ਨਾਨਕ



در زبان انگلیسی، فاعل (اعم از انسان یا غیرانسان) کننده‌ی کار است که عمل فعل توسط آن صورت می‌گیرد. در جملات زبان انگلیسی، فعل جمله باید با فاعل جمله مطابقت داشته باشد و هر دو با هم هماهنگ باشند. هماهنگی به این معنا که اگر فاعل جمله مفرد باشد، باید در آن جمله از فعل مفرد استفاده کرد و اگر فاعل جمله جمع باشد، باید از فعل جمع در آن جمله استفاده کرد. بنابراین برای ساختن یک جمله در زبان انگلیسی، ابتدا باید به درستی تشخیص دهیم که از فاعل مفرد استفاده می‌شود یا از فاعل جمع تا بتوانیم براساس آن فعل مناسب با فاعل را انتخاب کنیم و هم چنین باید تفاوت فعل مفرد و جمع را بدانیم.

در مورد تطابق فعل و فاعل جملات انگلیسی باید نکات زیر را به خاطر بسپاریم:

← نکته

چنانچه فاعل جمله، سوم شخص مفرد (It -She-He) باشد و زمان جمله حال ساده باشد، فعل اصلی جمله (S) یا (es) می‌گیرد که به آن S سوم شخص مفرد گفته می‌شود. در این صورت (فعل مفرد) در زمان حال ساده همراه با "s" یا "es" سوم شخص مفرد می‌باشد.

L My father goes to work every morning.

فعل مفرد(فعل با S سوم شخص مفرد)/فاعل(مفرد)

پدر من هر روز صبح سرکار می‌رود.

← نکته

اگر دو فاعل مفرد به وسیله‌ی کلمه‌ی ربط (and) با هم مرتبط شوند و در جایگاه فاعل(قبل از فعل اصلی) قرار بگیرند، فعل بعد از آن‌ها به صورت جمع به کار می‌رود. اگر فعل جمله Tobe باشد در فرم جمع(are) و اگر جمله دارای فعل اصلی باشد، بدون S یا es سوم شخص مفرد یعنی به صورت فعل جمع به کار می‌رود.

L My mother and my father are teachers.

فعل Tobe جمع فاعل مفرد کلمه‌ی ربط فاعل مفرد

My friend and I do our homework every night.

فعل جمع(بدون S یا es سوم شخص مفرد)/فاعل(مفرد) ربط/فاعل مفرد

من و دوستانم هر شب تکالیفمان را انجام می‌دهیم.

← نکته

اگر بعد از فاعل جمله، یک عبارت یا حروف و کلمات ربط وجود داشته باشد و سپس بعد از آن‌ها فاعل یا فاعل‌های دیگری به کار رود، فعل جمله باید مطابق و هماهنگ با فاعل اول(قبل از عبارت، حروف و کلمات ربط) باشد. یعنی اگر فاعل اول، مفرد باشد، فعل نیز مفرد به کار می‌رود و اگر فاعل اول، جمع باشد، فعل جمله نیز جمع به کار می‌رود.

برخی از این عبارات، حروف و کلمات ربط عبارتند از:

neither.... nor	(نه، نه)	along with	(همراه با)	as well as	(هم، همچنین)
either...or	(یا، یا)	together with	(همراه با)	accompanied by	(همراه با)
either	(هم، همچنین)	also	(هم، همچنین)	not only...but also	(نه تنها، بلکه)

L My teacher together with her students is playing tennis now.

فعل مفرد(مطابق با فاعل اول)/فاعل دوم (جمع)/عبارت(همراه با)/فاعل(اول)

معلم همراه با دانش‌آموزان در حال بازی کردن تنیس است.

← نکته

اگر بعد از کلمه‌ی either از کلمه‌ی or استفاده شود، هر دو کلمه روی هم به معنی(یا ... یا) می‌باشند.

L She wants either this dress or that one.
او یا این پیراهن را می‌خواهد یا آن یکی را.
You must either tell me the truth or leave here.
تو یا باید حقیقت را به من بگویی یا این‌جا را ترک کنی.

فعلی که بعد از either ... or به کار می‌رود باید تابع اسم یا ضمیری باشد که بعد از or به کار می‌رود.

L Either Reza or you are to blame.
یا رضا یا تو باید سرزنش شوید.

اگر دو فعل کمکی داشته باشیم either بین آن دو قرار می‌گیرد.

I have either been listening radio or sleeping .

فعل کمکی فعل کمکی

← نکته

اگر بعد از کلمه‌ی neither از کلمه‌ی nor استفاده شود، هر دو کلمه روی هم به معنی(نه نه) می‌باشند.

L I want neither this book nor that book.
من نه این کتاب را می‌خواهم نه آن کتاب را.
She is neither hungry nor tired.
او نه گرسنه است نه خسته.

فعلی که بعد از neither ... nor به کار می‌رود، باید تابع اسم یا ضمیری باشد که بعد از nor استفاده می‌شود.

L Neither the doctor nor the nurses are in the clinic.

فعل جمع فاعل جمع

نه دکتر و نه پرستاران در کلینیک نیستند.

• چون **neither ... nor** جمله را منفی می‌کند در نتیجه مفهوم منفی به جمله می‌دهد در حالی که فعل جمله مثبت است.
Neither the students nor the teacher is in the class. نه دانش‌آموزان و نه معلم هیچ‌کدام در کلاس نیستند.

فعل مثبت مفرد/ فاعل مفرد

Neither money nor success is important to me. نه پول و نه موفقیت برای من مهم نیستند.

← نکته **not only ... but or but also**

اگر بعد از کلمه‌ی **not only** یا **but also** به کار رود، به معنی (نه تنها- بلکه) است.

L She not only cleaned the house but washed the dishes. او نه تنها خانه را تمیز کرد بلکه ظرف‌ها را هم شست.
 فعلی که بعد از کلمه‌ی **not only** به کار می‌رود باید از لحاظ مفرد و جمع بودن و از نظر زمانی با فعلی که بعد از **also but** به کار می‌رود، مطابقت داشته باشد و هماهنگ باشد.

L He not only does his homework but also studies hard.

فعل سوم شخص مفرد

فعل سوم شخص مفرد

او نه تنها تکالیفش را انجام می‌دهد بلکه به سختی درس می‌خواند.

چنانچه کلمه‌ی **not only** در ابتدای جمله به کار رود، بلافاصله بعد از آن، از فعل کمکی مطابق با زمان جمله استفاده می‌کنیم.

L Not only did she wash the dishes, but also cleaned the house.

فعل کمکی گذشته

فعل اصلی گذشته

← نکته

بعد از کلمات زیر و مشتقات آن‌ها فعل جمله به صورت مفرد به کار می‌رود.

some:	someone- somebody - something - somewhere
any:	anyone - anybody - anything - anywhere
every:	everyone - everybody - everything - everywhere
no:	noone - nobody - nothing - nowhere

L Every thing is ok.

همه چیز رو به راه است.

No body is here .

هیچ‌کس این جا نیست.

← نکته

بعد از یک سری از صفات و ضمائر مبهم اگر فاعل مفرد بیاید، فعل به صورت مفرد و اگر فاعل جمع بیاید، فعل به صورت جمع به کار می‌رود. برخی از این صفات و ضمائر مهم عبارتند از:

no	هیچ یک	some	برخی، بعضی، تعدادی	none of	هیچ‌کدام از
A few or few	تعداد کمی	all	همه	a lot of	تعداد یا مقدار زیادی
		most	بیشترین	A little or little	مقدار کمی

L All of the students are clever.

همه دانش‌آموزان باهوش هستند.

فعل جمع/ فاعل جمع

No one is there.

هیچ کس آن جا نیست.

فعل مفرد/ ضمیر مفرد

← نکته

اگر فاعل جمله یک اسم جمع باشد و این اسم جمع بیانگر وزن، زمان، مسافت، ارتفاع و مبلغ باشد، فعل به کار رفته به صورت مفرد خواهد بود.

L One hundred dollars is too much money for him.

مبلغ (اسم جمع)

فعل مفرد

یک‌صد دلار برای او پول بسیار زیادی است.

← نکته

توجه داشته باشید که برخی از اسم‌ها ظاهراً جمع هستند (آخرشان S جمع وجود دارد) ولی جزو اسم‌های مفرد محسوب می‌شوند و با فعل مفرد به کار می‌روند.

L Physics is a difficult subject.

فیزیک درس سختی است.

It is hot news.

خبر داغی است.

← نکته

بعد از اسم‌های زوج (وسایلی که جفت هستند) و انتهای آن‌ها S جمع وجود دارد، فعل به صورت جمع به کار می‌رود.

مانند: gloves دستکش، glasses عینک، shoes کفش، boots چکمه، earrings گوشواره، socks جوراب، pants شلوار، و ...
E My glasses are on my desk. عینکم روی میز تحریرم است.

← نکته

اسم مصدر همیشه به عنوان فاعل جمله با فعل مفرد به کار می‌رود.
E Smoking in public buildings is forbidden in our country.
 سیگار کشیدن در مکان‌های عمومی در کشور ما قدغن است.

کاربرد **There is** و **There are**:

برای بیان وجود داشتن ماهیت شی یا فرد در جملات انگلیسی از **There are** و **There is** استفاده می‌شود.
There are به معنای (وجود دارد) و **There is** به معنای (وجود دارند).

← نکته

قبل از اسامی قابل شمارش مفرد از **There is** استفاده می‌کنیم.
E There is a book on the desk.
 یک کتاب روی میز تحریر وجود دارد.
 قابل شمارش مفرد

← نکته

There is با اسامی غیر قابل شمارش نظیر:

rice	برنج	sugar	شکر	oil	روغن
water	آب	tea	چای	coffee	قهوه
money	پول	bread	نان	time	زمان
chalk	گچ	hair	مو	information	اطلاعات

به کار می‌رود.
 توجه کنید که فعلی که با اسامی غیر قابل شمارش به کار می‌رود، همیشه مفرد است.

← نکته

قبل از اسامی قابل شمارش جمع از **There are** استفاده می‌شود:
E There are two beds in my bedroom.
 در اتاق خواب من دو تخت خواب وجود دارد.
 اسم قابل شمارش جمع
 در این کلاس دانش‌آموزان زیادی وجود دارند.

اسم قابل شمارش جمع
There are many students in this class.
 طریقه‌ی سوالی کردن و منفی کردن جملاتی که با **There are** و **There is** آغاز می‌شوند به این صورت است که جای فعل **To be** جمله (is-are) در داخل قوری چای وجود دارد؟

E Is there any tea in the teapot?
 برای منفی کردن این گونه جملات بعد از افعال **To be (is-are)** کلمه‌ی **not** را قرار می‌دهیم و بدین گونه جمله منفی می‌شود.
 هیچ چایی در داخل قوری وجود ندارد.
There isn't any tea in the teapot.

← نکته

بعد از صفات ذکر شده همیشه اسامی غیر قابل شمارش به کار می‌رود.

much	مقداری
little- a little	مقدار کمی
a great deal of	مقدار زیادی از

قابل توجه است که بعد از صفات ذکر شده و اسم غیر قابل شمارش از یک فعل مفرد استفاده می‌کنیم.
E There is a little water in the glass.
 مقدار کمی آب در لیوان وجود دارد.

تست های طبقه بندی شده

1- cattle , but also railroads helped build the city of Chicago.

- 1) Not only 2) Only 3) Neither 4) The

(مهندسی - آزاد۸۴)

2- " Did you decide to hire Smith for the job?"

"Yes, I chose him because not only has the experience but also the education".

- 1) he does 2) he has 3) he is 4) he

(مهندسی - آزاد۸۴)

3- with the size of the whole earth, the highest mountains do not seem high at all.

- 1) A comparison 2) Compare them 3) If you compare 4) when compared

(مهندسی و علوم پایه - سراسری۸۴)

4- Begin surrounded by Arab nations, and sharing the same religion, Islam, the Iranian

external broadcasting services has paid special attention to Arab populations.

(انسانی - سراسری۸۴)

5- Although pseudo- events invades virtually all aspects of our lives, nowhere are they

more evident that in politics.

4

(انسانی - سراسری۸۴)

6- Technological changes of materials takes the form of new methods of producing

existing products and new techniques of organization, marketing and management.

(مهندسی و علوم پایه - سراسری۸۲)

7- All organizations has some type of inventory planning and control system.

1 2 3 4

(مهندسی و علوم پایه - سراسری۷۷)

8- Material handling systems in industry has substantially developed facilitating faster

production rates.

(مهندسی و علوم پایه - سراسری۷۶)

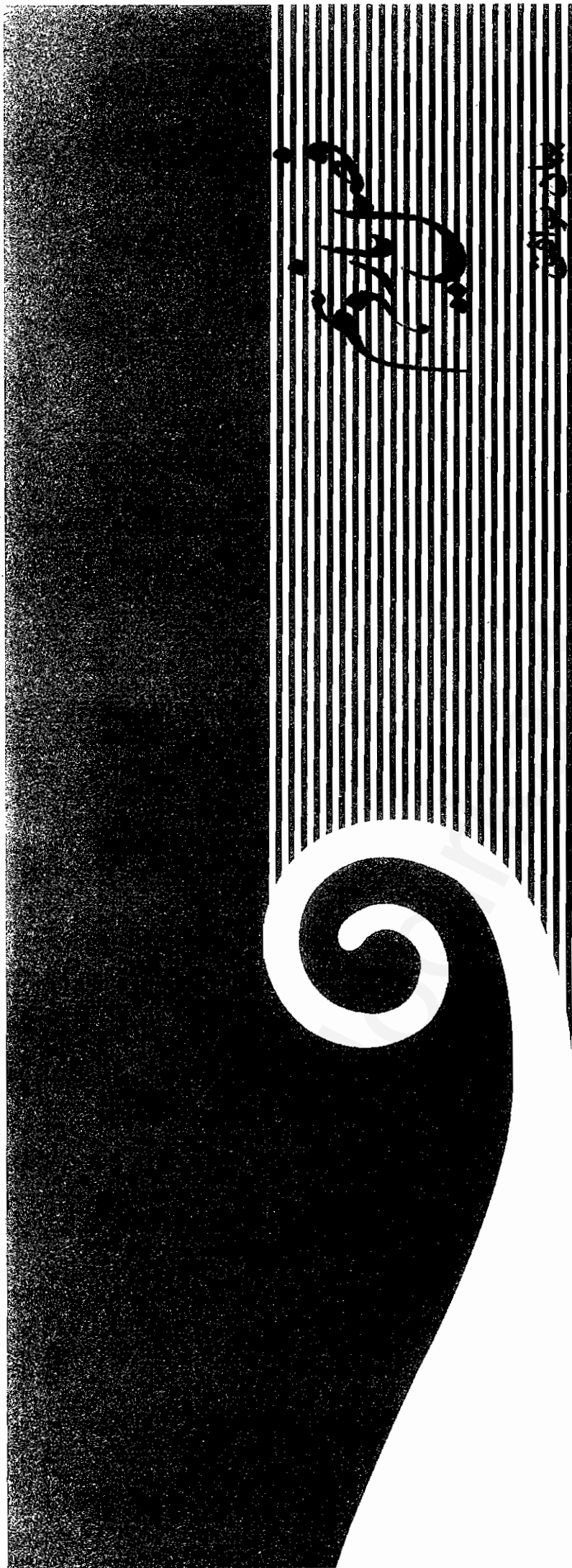
9- the teacher or the dean is absent today.

- 1) Neither 2) Both 3) Each 4) Either

10- Neither Ali nor I planning to stay here anymore.

- 1) is 2) am 3) are 4) were

- ۱- گزینه‌ی ۱) در ربط دو جمله از فرمول: ... + فعل + اسم + but also + اسم + Not only استفاده می‌کنیم.
- ۲- گزینه‌ی ۴) به ضمیر فاعلی نیاز داریم، یعنی (he).
- ۳- گزینه‌ی ۴) ساختار جمله مجهول است پس فعل To be را حذف می‌کنیم و فقط اسم مفعول (قسمت سوم فعل) را می‌آوریم.
- ۴- گزینه‌ی ۴) چون اسم services به صورت جمع به کار رفته است بنابراین باید از فعل کمکی جمع یعنی have استفاده کنیم.
- ۵- گزینه‌ی ۱) چون فاعل جمله (pseudo-events) به صورت جمع به کار رفته است، فعل جمله نیز باید به صورت جمع (invade) به کار رود.
- ۶- گزینه‌ی ۱) از آن جایی که مبتدای جمله به صورت جمع به کار رفته است بنابراین فعل جمله نیز باید به صورت جمع (take) به کار رود.
- ۷- گزینه‌ی ۱) چون فاعل جمله جمع به کار رفته است بنابراین فعل کمکی جمله نیز باید به صورت جمع (have) به کار رود.
- ۸- گزینه‌ی ۲) چون اسم در ابتدای جمله به صورت جمع به کار رفته است، فعل کمکی جمله نیز باید به صورت جمع (have) به کار رود.
- ۹- گزینه‌ی ۴) حرف ربط or همیشه با کلمه‌ی either به کار می‌رود.
- ۱۰- گزینه‌ی ۲) در عبارتهای or ... either و neither ... nor و یا or باید مطابقت داشته باشد.



برای بیان توافق با **either, neither, so** و **Too** به معنی (من هم همین‌طور، او هم همین‌طور، ...) (من هم نه، او هم نه، ...) در زبان انگلیسی بر اساس این که جمله مثبت باشد یا منفی از فرمول زیر استفاده می‌کنیم:
فرمول جمله‌ی مثبت:

(فاعل + فعل کمکی مثبت + so)
(and + ... + فعل مثبت + فاعل + Too)

L I missed the bus to Bahar street and so did he.
She might pass the exam and I might too.
A: I've been to Tabriz. B: So have I.
She's a doctor and so her son.

فرمول جمله‌ی منفی:

(فاعل + فعل کمکی مثبت + neither)
(and + ... + فعل منفی + فاعل + either)

L Ali won't join us for lunch and neither will Reza.
Saman hasn't seen that film and my friend hasn't either.
I don't eat rice and Maryam doesn't either.

نکته ← **nor** نیز مانند **neither** به کار می‌رود، با این تفاوت که **nor** بعد از کلمه‌ی ربط **and** کاربرد ندارد.
L She hasn't seen that movie.
Neither have I or I haven't either.
او آن فیلم را ندیده است.
من هم همین‌طور.

نکته ← در صورتی که یکی از قیده‌های منفی‌کننده‌ی زیر در جمله وجود داشته‌باشد، در قسمت بیان توافق باید از **either** و **neither** استفاده شود چرا که فعل این جملات مثبت است.

never	هرگز	rarely	به ندرت
seldom	به ندرت	barely	به ندرت
few	کمی - کم	scarcely	به ندرت
little	کمی - کم	hardly	به ندرت

L She will never take such a risk to come her.
Neither will her sister or her sister won't either.

نکته ← به جای افعال **have to**, **has to** و **had to** در قسمت بیان توافق از **do**, **does** و **did** استفاده می‌کنیم.
L I had to wait for my friend.
So did I or did too.

نکته ← کلمات **have**, **has** و **had** هنگامی فعل کمکی محسوب می‌شوند که با یک اسم مفعول (قسمت سوم فعل) همراه باشند پس اگر به تنهایی به کار روند در قسمت انتهایی جمله به جای آن‌ها باید از **do**, **does** و **did** استفاده می‌کنیم.

L Maryam hasn't finished her homework yet.
Neither has Ali.
Maryam has a good book.
So does her brother.

تست های طبقه بندی شده

1- I fought for my country and my father before me.

- 1) so 2) so did 3) not did 4) neither did

(انسانی - سراسری ۸۲)

2- "The fund-raising drive was a success."

"Yes, Mr. Smith gave a thousand dollars and"

- 1) so did I 2) I did so 3) I did give too 4) I also did give

(مهندسی - آزاد ۸۳)

3- "He didn't understand it."

- 1) so did I 2) I did too 3) I did either 4) neither did I

(مهندسی - آزاد ۸۳)

4- My father didn't want to take a trip, and my mother.

- 1) so did 2) didn't so 3) neither did 4) didn't either

5- Reza didn't come to the meeting, and Ali

- 1) neither did 2) didn't either 3) did too 4) didn't too

6- Hamed wanted to have a new car, and so his sister.

- 1) did 2) had 3) wanted 4) might

7- Mary doesn't like to go to college, and Tom

- 1) didn't either 2) doesn't either 3) neither does 4) neither did

8- She put on her new dress and went out, and her sister too.

- 1) does 2) do 3) did 4) put on

9- Reza likes to eat bananas, and so his brothers.

- 1) do 2) does 3) like 4) likes

10- Navid wanted to have a new car, and so his brother.

- 1) did 2) had 3) wanted 4) might

پاسخهای تشریحی

- ۱- گزینه‌ی ۲) طبق فرمول بیان توافق در جملات مثبت.
- ۲- گزینه‌ی ۱) طبق فرمول بیان توافق در جملات مثبت.
- ۳- گزینه‌ی ۴) طبق فرمول بیان توافق در جملات منفی.
- ۴- گزینه‌ی ۳)
- ۵- گزینه‌ی ۲)
- ۶- گزینه‌ی ۱)
- ۷- گزینه‌ی ۲)
- ۸- گزینه‌ی ۳) فاعل مفرد است ولی فعل جمع به کار رفته است پس باید از زمان گذشته‌ی فعل استفاده کرد.
- ۹- گزینه‌ی ۱)
- ۱۰- گزینه‌ی ۱)

Modirkade.IR

HELLO, HOW DO YOU DO, HOW DO YOU DO



Image-IR

Some : به معنی (تعدادی یا مقداری) هم صفت و هم ضمیر است و فقط در جملات مثبت به کار می‌رود.
E I don't want any more food. I've still got some. غذای بیشتری نیاز ندارم؛ هنوز مقداری دارم.

نکته ← some در جملات سوالی که انتظار جواب مثبت داریم، به کار برده می‌شود.
 Would you like some more dessert?
Any : به معنای (هیچ) هم صفت و هم ضمیر است که در جملات منفی و سوالی کاربرد دارد. (بعد از without به معنای (بدون) نیز به کار می‌رود).

E I don't have any money. من هیچ پولی ندارم.
 She typed the essay without any mistakes. او مقاله را بدون هیچ اشتباهی تایپ کرد.

نکته ← any به معنای (هر) در جملات مثبت نیز کاربرد دارد.
E Take any T-shirt you like. هر تی‌شرتی را که دوست داری، بردار.
 Come around any time. I'm usually in. هر زمان خواستی بیا. من معمولاً خانه هستم.

No : به معنای (هیچ) یک صفت است که با فعل مثبت به کار می‌رود اما خود منفی‌کننده است و معادل (no any) می‌باشد.
E I have no time to talk now. حالا وقت صحبت کردن ندارم.

None : به معنای (هیچ) یک ضمیر است که با فعل مثبت به کار می‌رود اما خود منفی‌کننده است.
E Could you pass me the cake, please? لطفاً کیک را بده به من.
 I'm afraid there's none left. متأسفم هیچ چیز نمانده.

None of : به معنای (هیچ یک از) قبل از اسم و با فعل مثبت به کار می‌رود.
E I have got four sisters but none of them lives nearby. من چهار خواهر دارم ولی هیچ یک از آن‌ها نزدیک من زندگی نمی‌کنند.

much : به معنای (مقدار زیاد) است و قبل از اسامی غیرقابل شمارش به کار می‌رود.

a little : به معنای (مقدار کم) است و قبل از اسامی غیرقابل شمارش به کار می‌رود.

little : به معنای (مقدار خیلی کم) است که مفهوم منفی دارد و قبل از اسامی غیرقابل شمارش به کار می‌رود.
E She hasn't got much money. او پول زیادی ندارد.

Many : به معنای (تعداد زیاد) است و قبل از اسامی قابل شمارش جمع به کار می‌رود.

a few : به معنای (تعداد کم) قبل از اسامی قابل شمارش جمع به کار می‌رود.

few : به معنای (تعداد خیلی کم) که مفهوم منفی دارد و قبل از اسامی قابل شمارش جمع به کار می‌رود.
E Many of the people at the meeting left early. تعداد زیادی از افراد حاضر در جلسه زود رفتند.
 She has written lots of books but I've only read a few of them. او کتاب‌های زیادی نوشته است ولی من فقط تعداد کمی از آن‌ها را خوانده‌ام.

نکته ← برای تأکید **a few** و **a little** از **only** یا **just** به معنای (فقط) استفاده می‌شود.
 There is only a little water in the bottle. فقط مقدار کمی آب در بطری وجود دارد.

a lot of, lots of, Plenty of : هر سه مورد به معنای (تعداد زیاد- مقدار زیاد) قبل از اسم به کار می‌روند و معادل **many** و **much** در جملات مثبت می‌باشند.

E There's been a lot of rain this year. امسال باران زیادی باریده است.
 I've got a lot of experience. من تجربه‌ی زیادی دارم.

a lot و **much** : به معنای (زیاد و خیلی) می‌باشند و برای توصیف کردن فعل به کار می‌روند.

به فرمول زیر توجه کنید:

much / a lot + (اسم) + فعل + اسم

L It generally rains a lot at this time of year. معمولاً این موقع از سال باران زیادی می‌بارد.
Do you go to the concert much? آیا زیاد به کنسرت می‌روی؟

← نکته much و a lot برای تأکید حالت برتر نیز کاربرد دارند.
ماشین آن‌ها خیلی قشنگ‌تر از مال ماست.

L Their car is much nicer than ours.

also: به معنای (هم‌چنین) در جملات مثبت به جای قید تکرار به کار می‌رود.

too: به معنای (هم‌چنین) در انتهای جملات مثبت به کار می‌رود.
(ممکن است بین فاعل و فعل جمله بین دو کاما به کار رود)

as well: به معنای (هم‌چنین) در آخر جملات مثبت به کار می‌رود.

either: به معنای (هم‌چنین) در آخر جملات منفی به کار می‌رود.

as well as: به معنای (هم‌چنین) بین دو اسم به کار می‌رود.

L 1- Reza as well as his sister will come with us.

2- He can't speak English, either.

3- My friend can play ping-pong as well.

4- I have played piano, too.

5- He also goes to college.

so ... that: به معنای (آن قدر ... که) در جملاتی به کار می‌رود که گوینده قصد داشته باشد ناتوانی از کاری را بیان کند.
معمولاً بین عبارت so ... that از یک صفت و یا یک قید حالت و یا یک عبارت مقداری استفاده می‌شود و بعد از عبارت so ... that یک جمله‌ی خبری به کار می‌رود.

(.... + فعل + فاعل) جمله‌ی خبری + that + صفت/ قید + so + فعل + فاعل

L She writes so badly that nobody can read her handwriting.

There were so many questions on the test that I couldn't finish it in time.

such... that: به معنای (آن چنان ... که) زمانی استفاده می‌شود که گوینده بخواهد اسمی را با توجه به تشابه آن با اسم دیگر بیان کند.
معمولاً این عبارت طبق فرمول زیر به کار می‌رود:

such + (اسم + صفت) + that

← نکته چنان‌چه طبق فرمول بالا اسم مورد نظر مفرد باشد، بعد از such از a و یا an استفاده می‌شود اما اگر اسم مورد نظر جمع باشد، نیازی به a / an نیست.

L 1- It was such a terrible accident that we were all frightened.

2- It was such an interesting book that I read it twice.

3- It was such sunny day that I liked to play football.

← نکته such هرگز قبل از many, much, few و little به کار نمی‌رود اما می‌توان آن را قبل از a lot of به کار برد.

too: به معنای (بیش از اندازه، بیش از حد کافی) است و برای توصیف صفات و قیود نیز استفاده می‌شود.

به خاطر بسپارید که too صفت یا قید را در جهت منفی توصیف می‌کند و همیشه فعل بعد از آن به صورت مصدر با to به کار می‌رود.
به فرمول زیر توجه کنید:

مصدر با to + (اسم یا ضمیر مفعولی + for) + صفت یا قید + too + فعل + فاعل

L The shoes are too small (for me) to wear.

He was too excited to think wisely.

enough : به معنای (کافی) است و برای توصیف صفت، قید و یا اسم در جهت مثبت به کار می‌رود. فعل بعد از آن به صورت مصدر با to استفاده می‌شود به فرمول زیر توجه کنید:

مصدر با to + (اسم یا ضمیر مفعولی + for) + enough + صفت یا قید + فعل + فاعل

It's warm enough to go swimming.

صفت

He is young enough to get married.

صفت

enough طبق الگوی زیر نیز به کار می‌رود:

مصدر با to + اسم + enough + فعل + فاعل

Amin has enough money to buy that car.

صفت اسم

نکته ← enough همراه با صفات، همیشه بعد از صفات به کار می‌رود اما همراه با اسمی همیشه قبل از اسمی قرار می‌گیرد. (طبق فرمول‌های ذکر شده در بالا)

very : به معنای (خیلی) برای توصیف صفات و قیود در جهت مثبت به کار می‌رود هرگاه جمله به یک صفت یا قید ختم شود، very را می‌توان قبل از آن به کار برد.

People say you are very intelligent.

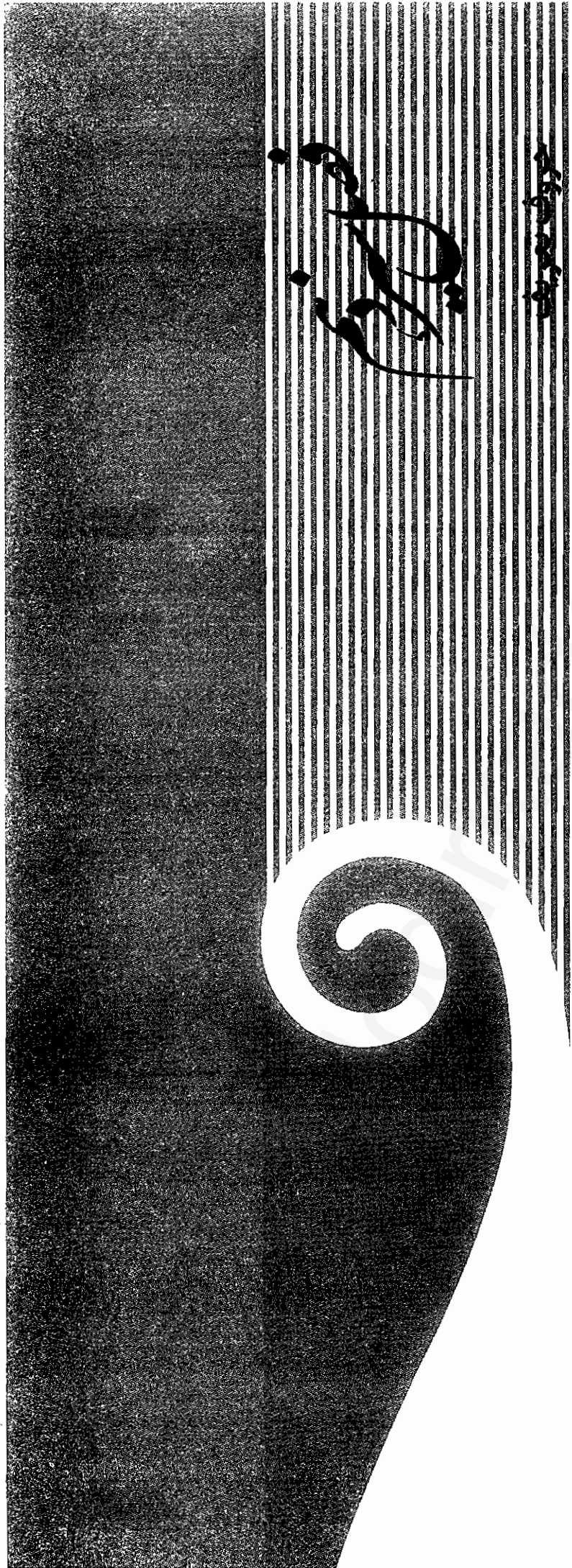
صفت

پاسخ‌های تشریحی

- ۱- گزینه‌ی ۲) با توجه به مفهوم منفی جمله، too صفت یا قید را در جهت منفی توصیف می‌کند.
 ۲- گزینه‌ی ۲) بعد از جای خالی جمله، یک جمله‌ی خبری آمده است بنابراین از عبارت (so... that) استفاده می‌کنیم.
 ۳- گزینه‌ی ۴) با توجه به مفهوم تست که نتیجه‌گیری را نشان می‌دهد.
 ۴- گزینه‌ی ۲) طبق فرمول داریم:

اسم + صفت + such a / an + فعل + فاعل

- ۵- گزینه‌ی ۲) می‌دانیم که صفت قبل از enough می‌آید. (sensible صفت است)
 ۶- گزینه‌ی ۲) قید very بیان نتیجه‌گیری نمی‌کند و باید از so استفاده کرد.
 ۷- گزینه‌ی ۲) صفت قبل از enough می‌آید. (old صفت است)
 ۸- گزینه‌ی ۴) fruit یک اسم غیر قابل شمارش است.
 ۹- گزینه‌ی ۳)
 ۱۰- گزینه‌ی ۴)
 ۱۱- گزینه‌ی ۴)
 ۱۲- گزینه‌ی ۴) همیشه بعد از only از a few جهت تأکید استفاده می‌شود.
 ۱۳- گزینه‌ی ۲)
 ۱۴- گزینه‌ی ۱)
 ۱۵- گزینه‌ی ۲)



me:IR

حروف تعریف نامعین (The indefinite article)

(a - an): به طور کلی وقتی از اسمی در مفهوم کلی صحبت می‌کنیم، در صورتی که اسم، قابل شمارش و مفرد باشد، یکی از حروف تعریف نامعین **a** و **an** را قبل از اسم به کار می‌بریم.

L A cat is an animal
I've read a book recently.
گره یک حیوان است.
من اخیراً یک کتاب خوانده‌ام.
• چنانچه اسم با یکی از حروف صدادار (a-e-i-o-u) آغاز شود و یا کلمه‌ای با h غیرقابل تلفظ در اول کلمه باشد، به جای حرف تعریف a باید از an استفاده کرد.

L an apple یک سیب
an egg یک تخم مرغ
an hour (h غیرقابل تلفظ) یک ساعت
an honest person (h غیرقابل تلفظ) یک مرد درستکار

نکته ← چنانچه اسمی با یک حرف صدادار شروع شود ولی حرف صدادار، صدای حرف صدادار را نداشته باشد، از a استفاده کنیم:
L A university: (u با صدای y) یک دانشگاه
A European: یک اروپایی

نکته ← حروف تعریف نامعین **a** و **an** زمانی قبل از یک کلمه به کار می‌روند که تأکیدی روی کلمه نباشد و اشاره‌ای به تعداد نداشته باشیم ولی اگر بخواهیم یک شی یا شخص خاص و مورد نظر را با بیان تعداد به صورت مشخص بیان کنیم از **one** قبل از آن استفاده می‌کنیم.

L There is a chair in this row.
There is one chair in this row.
در این ردیف یک صندلی وجود دارد.
در این ردیف یک صندلی وجود دارد. (فشار بر روی عدد یک)
• قبل از اسمی غیر قابل شمارش، **a** و **an** به کار نمی‌رود. به جای آن در جملات مثبت **some** و در جملات منفی و سوالی **any** به کار می‌رود.
There is some milk in the glass.
Is there any sugar in the box?
مقداری شیر در لیوان وجود دارد.
مقداری شکر در جعبه وجود دارد؟
• با کلمات زیر هرگز **a** و **an** به کار نمی‌رود و به جای آن **some** استفاده می‌شود.

money	پول
advice	نصیحت
news	اخبار
furniture	مبلمان
information	اطلاعات

حروف تعریف معین (The definite article)

The: این حرف تعریف معین در موارد زیر کاربرد دارد:
۱- قبل از صفات خاص به معنی (ملت) **The** به کار می‌رود.

The English: ملت انگلیس
The French: ملت فرانسه

دقت کنید که اگر بعد از آن‌ها یک اسم بیاید، **The** حذف می‌شود.

English people: ملت انگلیس
French people: ملت فرانسه

۲- قبل از کلمه‌ی **country** که به معنی (روستا- ییلاق- حومه) باشد، **The** به کار برده می‌شود:
L We have a house in the country
ما یک ویلا در ییلاق داریم.
۳- قبل از جهات چهارگانه و اسمی که فقط یکی در طبیعت از آن‌ها وجود دارد از **The** استفاده می‌شود.

The north	شمال
The south	جنوب
The west	غرب
The east	شرق
The north pole	قطب شمال
The south pole	قطب جنوب

The world	دنیا
The sky	آسمان
The sun	خورشید
The earth	زمین
The moon	ماه

۴- قبل از سلسله جبال کوهها:

L The Alborz
The Alps

۵- قبل از اعداد ترتیبی:

L The first اولین
The second دومین

۶- قبل از اسامی آب‌های طبیعی رودخانه‌ها، دریاچه‌ها، دریاها، اقیانوس‌ها و خلیج‌ها:

The karon	رودخانه‌ی کارون
The Mediterranean	دریای مدیترانه
The Caspian sea	دریای خزر
The Atlantic	اقیانوس اطلس
The Persian Gulf	خلیج فارس

۷- قبل از اسامی آلات موسیقی (اگر منظور نواختن آن‌ها باشد):
او پیانو می‌نوازد.

L She plays the piano .

← **نکته** اگر از وسایل موسیقی در مفهوم کلی صحبت شود، نیازی به The ندارند.
پیانو وسیله‌ی موسیقی خوبی است.

L Piano is a good musical instrument.

۸- برای مشخص ساختن اسامی عام از حرف تعریف The استفاده می‌شود.
ایرانی‌ها هر روز چای می‌نوشند.

L Iranian people drink tea every day.

اسم عام
The tea which Iranian people drink is very good.

چایی که ایرانی‌ها می‌نوشند، خیلی خوب است.

مشخص کردن اسم عام

۹- قبل از صفات عالی از حرف تعریف The استفاده می‌شود.
او بلند قدترین پسر کلاس ماست.

L He is the tallest boy in our class.

صفت عالی

۱۰- قبل از اسامی مجلات و روزنامه‌ها از حرف تعریف The استفاده می‌شود.
آیا شما روزنامه همشهری را می‌خوانید؟

L Do you read the Hamshahri?

۱۱- قبل از نام شرکت‌ها و سازمان‌ها از حرف تعریف The استفاده می‌شود.
پدر من در شرکت (ایران ایر) کار می‌کند.

L My father works at the Iran Air.

۱۲- قبل از گروه‌ها و طبقات اجتماعی از حرف تعریف The استفاده می‌شود.

The rich	ثروتمندان
The poor	فقرا
The needy	نیازمندان
The young	جوانان

The taxi drivers	رانندگان تاکسی
The blind	نابینایان
The oppressed	مستضعفان
The great	طبقه بزرگان

۱۳- قبل از کلماتی که بیانگر مذهب یا ملیت باشند از حرف تعریف The استفاده می‌شود.

The Moslems	مسلمانان
The Christians	مسیحیان
The Japanese	ژاپنی‌ها

۱۴- قبل از اسامی کشورهایی که با کلمات (kingdom- state- union) همراه باشند، از حرف تعریف The استفاده می‌شود.

The United states of America	ایالات متحده آمریکا
The United kingdom	بریتانیا (انگلستان)
The Soviet union	اتحاد شوروی
The French Republic	جمهوری فرانسه

۱۵- قبل از دو صفت تفضیلی (برتر) که هر دو با هم در یک عبارت اصطلاحی به کار روند. هرچه بیشتر، بهتر.

L The more the better

۱۶- قبل از عنوان‌های درجات ارتشی (به شرط این که بعد از آن عنوان‌ها نام شخص برده نشود).

L The Major سرگرد
The President رئیس‌جمهور
The General ژنرال

۱۷- قبل از اسامی زبان‌های دنیا به شرط این که همراه با کلمه‌ی language باشند.

L The English language زبان انگلیسی

۱۸- قبل از نام فامیلی (خانوادگی) که به صورت جمع باشد:

L The Browns (Brown خانواده‌ی)
The Millers (Miller خانواده‌ی)

۱۹- چنانچه اسمی در یک عبارت وصفی (جمله‌واره‌ی وصفی) قرار گیرد که جمله‌واره توضیح بیشتری درباره‌ی آن بدهد یا به عبارت دیگر اسمی که بعد از آن یکی از ضمائر موصولی مانند (that-which-who- whom-whose) استفاده شود تا آن اسم را مشخص و خاص کنند، قبل از آن از حرف تعریف The استفاده می‌کنیم.

L The car which I bought is expensive ماشینی که خریدم گران است.

جمله‌واره وصفی

۲۰- قبل از right (راست)، left (چپ) به شرط آن که قبل از آن‌ها از حرف اضافه استفاده شود، باید از حرف تعریف The استفاده نمود. (اما اگر حرف اضافه نداشته باشند، نیازی به استفاده از The نیست).

L I turned right. من به راست پیچیدم.

بدون حرف اضافه

I turned to the right.

همراه حرف اضافه

۲۱- هرگاه کلمه‌ی less بعد از any و none قرار بگیرد، قبل از آن از حرف تعریف The استفاده می‌شود.

L I'm not any the less tired من به هیچ‌وجه خسته نیستم.

به هیچ‌وجه

none the less

معهدًا- با این وجود

۲۲- قبل از اسامی که برای شنونده شناخته شده و مشخص باشد، The می‌آید. دقت کنید که چنانچه برای اولین بار از اسمی صحبت کنیم (چون شناخته شده نیست) The نمی‌گیرد اما اگر از همان اسم برای بار دوم استفاده کنیم، The می‌گیرد. (چون نزد شنونده شناخته شده است)

L She has a son and a daughter. او یک پسر و یک دختر دارد. (اسامی ناشناخته‌اند).
The son is ten and the daughter is seven years old. (اسامی شناخته شده‌اند).

۲۳- قبل از اسامی کتاب‌های معروف و یا کتاب‌های مذهبی:

L The Quran کتاب آسمانی قرآن

The Bible کتاب آسمانی تورات

۲۴- برای نشان دادن مالکیت، در حالت اضافه‌ی ملکی، طبق فرمول (The + اسم + of):

- L** The window of the room پنجره‌ی اتاق
- The history of Iran تاریخ ایران

۲۵- قبل از کلمه‌ی only از حرف تعریف The استفاده می‌شود.
این تنها پیراهنی است که من دوست دارم.

- L** This is the only dress that I like

۲۶- قبل از بخش‌هایی از روز (به شرط آن‌که قبل از آن‌ها حرف اضافه به کار رفته باشد).

- L** In the morning در صبح
- In the afternoon در بعدازظهر
- In the evening در غروب

اسامی که قبل از آن‌ها از حرف تعریف نامعین **The** استفاده نمی‌شود:

- L** Ali – Maryam

۱- نام اشخاص و اسامی خاص همراه با حرف تعریف **The** به کار نمی‌روند.

- L** Iran- Rasht- Canada- Asia

۲- نام شهرها، استان‌ها، کشورها و قاره‌ها همراه با حرف تعریف **The** به کار نمی‌روند.

۳- همراه با نام روزهای هفته، ماه‌ها، اعیاد، فصول، سال‌ها، رنگ‌ها و بازی‌ها حرف تعریف **The** به کار نمی‌رود.

Tuesday	سه شنبه
Mehr	ماه مهر
Norooz	عید نوروز
winter	زمستان
green	سبز
basketball	بسکتبال

۴- قبل از اسامی خاص خیابان‌ها، پارک‌ها، دانشگاه‌ها از **The** استفاده نمی‌شود.

- L** Azadi avenue خیابان آزادی
- Tehran university دانشگاه تهران
- Laleh park پارک لاله

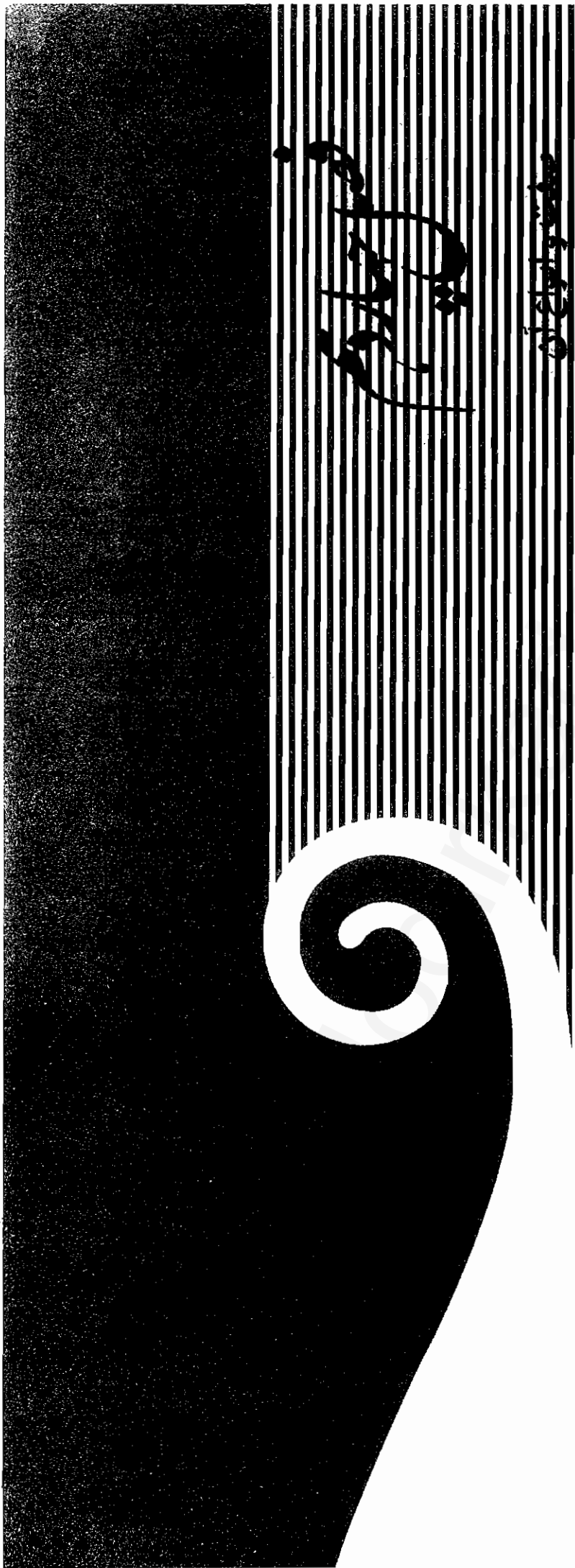
۵- قبل از بعضی از مکان‌ها که برای منظور خاصی بنا شده‌اند، به طور کلی از **The** استفاده نمی‌شود.

Jail	زندان
Prison	زندان بزرگ عمومی
College	دانشکده

Court	دادگاه
School	مدرسه
Church	کلیسا

دقت کنید که اگر از این مکان‌ها به منظور اعمال دیگری به غیر از اعمال خاص خودشان استفاده شود، **The** می‌گیرند.

- L** I go to school every day من هر روز به مدرسه می‌روم. (جهت درس خواندن) پس نیازی به **the** ندارد.
- My mother came to the school to see me. مادرم به مدرسه آمد تا مرا ببیند. (جهت دیدن من) پس نیاز به **the** دارد.



صفت کلمه‌ای است که در زبان انگلیسی قبل از اسم به کار می‌رود و توضیح بیشتری در مورد آن اسم می‌دهد یا به عبارتی حالت و چگونگی آن را بیان می‌کند. چنانچه می‌دانیم محل قرارگیری صفات در زبان فارسی بعد از اسمها هستند اما در زبان انگلیسی درست برعکس بوده و صفات قبل از اسمها به کار می‌روند.

L A beautiful girl

اسم صفت

An interesting story

اسم صفت

دختر زیبا

اسم صفت

یک داستان جالب

اسم صفت

صفات به سه دسته تقسیم می‌شوند:

(۱) صفت مطلق Positive Adjective

این نوع از صفت یک صفت عادی است و فقط برای توصیف یک اسم (چه اسم مفرد باشد و چه جمع) به کار می‌رود. پسر باهوش

L Clever boy

اسم مفرد صفت

Clever boys

اسم مفرد صفت

A useful book

Useful books

پسران باهوش

یک کتاب مفید

کتاب‌های مفید

نکته ← به خاطر داشته باشید که صفات هرگز جمع بسته نمی‌شوند. چنانچه در مثال‌های بالا می‌بینید، قبل از اسم به صورت مفرد و جمع، صفت یکسان به کار رفته است. ده خانه‌ی زیبا

L Ten beautiful houses

نکته ← صفات‌های شمارشی و اعداد مانند: some (تعدادی)، two (دو) و one (یک) جمع بسته می‌شوند.

L A twenty-story- building

نکته ← صفت می‌تواند حالت ترکیبی نیز داشته باشد.

ساختمان بیست طبقه

• صفات ملکی جمع بسته می‌شوند:

(مال ما) My → Our (مال من)

(این‌ها) This → These (این)

(آن‌ها) That → Those (آن)

• صفات اشاره جمع بسته می‌شوند:

نوع دیگری از صفات مطلق نیز وجود دارند که محل قرارگیری آن‌ها متفاوت است یعنی به جای این‌که قبل از اسمها به کار روند، بعد از یک سری از افعال به کار می‌روند.

افعالی که بعد از آن‌ها می‌توان از صفات استفاده کرد دو دسته هستند:

۱- افعال (am-is-are-was-were) To be:

L This student is clever.

صفت / فعل To be

These books are expensive.

He was angry. He was angry.

۲- بعد از این گروه از افعال نیز می‌توان از صفات استفاده کرد:

become	(شدن)	remain	(باقی ماندن)
appear	(ظاهر شدن)	be	(بودن)
feel	(احساس کردن)	grow	(رشد کردن؛ بزرگ شدن)
smell	(بویدن)	taste	(چشیدن مزه دادن)
get	(رسیدن، گرفتن)	stay	(ماندن)
seem	(به نظر رسیدن)	look	(به نظر رسیدن)
		sound	(به نظر رسیدن)

به طور کلی بعد از افعال ربطی و افعال حسی از صفات می‌توان استفاده کرد.

نکته ←

L The meat tastes good. گوشت مزه خوبی می‌دهد.

صفت مزه‌دادن

The perfume smelled sweet. عطر بوی شیرینی داشت.

صفت بوییدن

You look tired. شما خسته به نظر می‌رسید.

نکات زیر را در رابطه با تست‌های صفات به‌خاطر بسپارید:

۱- **much**: که به معنی (مقدار زیادی) در زبان فارسی است. صفت کمی محسوب می‌شود. این صفت همیشه قبل از اسم غیرقابل شمارش به کار می‌رود و فعل **To be** که با آن استفاده می‌شود، همیشه مفرد است.

در داخل لیوان آب زیادی وجود ندارد.

L There is not much water in the glass.

غیرقابل شمارش

نکته ← در جملات مثبت می‌توان به جای **much** از معادل آن **a great deal of** استفاده کرد.

نکته ← صفات **a lot of, a lots of, plenty of** دقیقاً با **many** و **much** هم معنی و برابرند ولی فقط در جملات مثبت به کار می‌روند.

این صفات هم می‌توانند قبل از اسامی قابل شمارش جمع و هم اسامی غیرقابل شمارش به کار روند.

L He sells a lot of books every week. او هر هفته تعداد زیادی کتاب می‌فروشد.

اسم قابل شمارش جمع

This bottle holds a lot of water. این بطری ظرفیت مقدار زیادی آب را دارد.

اسم غیرقابل شمارش

نکته ← **a lot = lots** بدون **of** قبل از اسم‌ها به کار نمی‌روند چون قید هستند و هر دو به معنی (زیاد- فراوان) و همیشه بعد از افعال استفاده می‌شوند.

L He reads a lot. او زیاد می‌خواند.

فعل

۲- **many**: این کلمه یک صفت عددی نامعین است و به معنی (تعداد زیادی) می‌باشد و همیشه قبل از اسم قابل شمارش به صورت جمع به کار برده می‌شود. فعل **To be** استفاده شده با آن همیشه جمع است.

تعداد زیادی بچه در این اتوبوس هستند.

L There are many children in this bus.

اسم جمع فعل جمع

نکته ← به جای **many** می‌توان از **a number of- a large number of** نیز استفاده کرد.

۳- **some**: این صفت کمی بیشتر در جملات مثبت دیده می‌شود هم قبل از اسامی قابل شمارش جمع و هم قبل از اسامی غیرقابل شمارش به کار می‌رود. به معنی (تعدادی و مقداری) می‌باشد.

من دیروز تعدادی کتاب خریدم.

L I bought some books yesterday.

اسم قابل شمارش جمع

I bought some bread last night. من شب گذشته مقداری نان خریدم.

اسم غیر قابل شمارش

۴- **any**: این صفت کمی در جملات سوالی و منفی قبل از اسامی قابل شمارش جمع و اسامی غیر قابل شمارش به کار می‌رود. معنی آن (هیچ) در زبان فارسی است که معمولاً آن را ترجمه نمی‌کنند.

آیا امروز دانش‌آموزی غایب بود؟

L Are there any students absent today?

I didn't buy any coffee last night. من شب گذشته قهوه نخردم.

۵- **No**: این صفت کمی معادل (هیچ) در زبان فارسی است و درست به جای **not any** به کار می‌رود. یعنی هم قبل از اسامی قابل شمارش و هم غیر قابل شمارش به کار می‌رود و خودش جمله را منفی می‌کند و نیازی به اضافه کردن **not** به جمله‌ای که **no** در آن وجود دارد، نیست.

L There are no cars in this parking.

در این پارکینگ هیچ ماشینی نیست.

I have no money with me. من هیچ پولی همراه خود ندارم.

۶- **none**: ضمیر است و به جای **no** و اسمی که دنبال آن می‌آید، به کار می‌رود.

L I wanted some cheese but there was no cheese in the house.

I wanted some cheese but there was none in the house. مقداری پنیر می‌خواستم ولی هیچ پنیری در خانه نبود.

نکته ← بعد از **none** می‌توان از حرف اضافه **of** و یک ضمیر مفعولی استفاده کرد.

L None of them came.

ضمیر مفعولی / حرف اضافه

هیچ‌کدام از آن‌ها نیامدند.

نکته ← **none** علاوه بر کاربردهای شرح داده شده معادل عبارت (به هیچ‌وجه) نیز می‌باشد.

۲) صفت تفضیلی Comparative Adjective :

هرگاه بخواهیم دو چیز یا دو شخص را با هم مقایسه کنیم که در کدام یک برتری بیشتر و یا برتری کمتری وجود دارد از صفت تفضیلی یا صفت برتر استفاده می‌کنیم. برای ساختن صفت تفضیلی یا صفت برتر در زبان انگلیسی به دو صورت زیر عمل می‌کنیم:

۱- چنانچه صفت یک سیلابی باشد. (نحوه‌ی تشخیص سیلاب به این صورت است که صفت مورد نظر از یک حرف صدادار برخوردار است، مانند: tall دارای یک حرف صدادار)

یک er را که معادل «تر» در زبان فارسی است به آخر صفت مطلق اضافه می‌کنیم و بعد از صفت تفضیلی ساخته شده از کلمه (از) than استفاده می‌کنیم.

L This boy is tall. این پسر قد بلند است.

(بلندتر از) tall → taller than (بلند)

This boy is taller than his brother.

این پسر از برادرش بلندتر است.

از صفت برتر

Ali's ruler is longer than your ruler.

خطکش علی از خطکش تو بلندتر است.

نکته در مکالمات روزمره زبان انگلیسی بعد از کلمه‌ی (از) than از ضمائر مفعولی (me-us-him-...) استفاده می‌شود. ولی این مسئله از لحاظ گرامری غلط است و باید در جملات گرامری حتماً از ضمائر فاعلی (I- we- he) استفاده شود.

L He is older than me. او از من بزرگتر است. (مکالمه)

ضمیر مفعولی

I am younger than you.

من از تو جوان‌ترم.

ضمیر مفعولی

He is older than I am.

او از من بزرگتر است (گرامری).

ضمیر فاعلی

۲- چنانچه صفت مطلق بیش از دو سیلاب باشد (یعنی تعداد حروف صدادار آن به شرطی که کنار هم نباشند و از هم جدا باشند، بیش از دو حرف باشد) برای تبدیل آن به صفت تفضیلی یا برتر به جای آن که er به آخر آن اضافه کنیم، کلمه‌ی more را قبل از صفت قرار می‌دهیم و بعد از صفت کلمه‌ی than را قرار می‌دهیم.

L This girl is more beautiful than that girl. این دختر از آن دختر زیباتر است.

صفت تفضیلی یا برتر

زیباتر از beautiful → more beautiful than

This watch is more expensive than your watch.

این ساعت مچی گران‌تر از ساعت مچی تو است.

صفت تفضیلی یا برتر

نکته امکان دارد در یک جمله که حالت اصطلاح دارد، دو صفت تفضیلی همراه با حرف تعریف The به کار رود. در این حالت ما اصطلاح را با یکی از صفات تفضیلی همراه با The آغاز می‌کنیم.

L The more you eat, the fatter you get. هر چه بیشتر بخوری، چاق‌تر می‌شوی.

صفت تفضیلی

صفت تفضیلی

The more money you pay, the more soup you eat.

هرچه بیشتر پول بدی، بیشتر آش می‌خوری.

صفت تفضیلی

صفت تفضیلی

۳) صفت عالی Superlative Adjective :

هرگاه بخواهیم چند نفر یا چند چیز را با هم مقایسه کنیم و بفهمیم که کدام یک (برترین) صفت یا (کم‌ترین) صفت را دارند، از صفت عالی یا صفت برترین استفاده می‌کنیم.

۱- برای ساختن صفت عالی یا برترین est معادل (ترین) در زبان فارسی را به آخر صفت مطلق اضافه می‌کنیم و به صفت عالی، حرف تعریف the را می‌افزاییم. (البته این روش در مورد صفات یک سیلابی است که در مبحث صفات برتر توضیح آن داده شد).

L This boy is old. این پسر بزرگ است. (صفت مطلق)

This boy is older than me.

این پسر بزرگ‌تر از من است. (صفت تفضیلی یا برتر)

He is the oldest boy in the class.

او بزرگ‌ترین پسر کلاس است. (صفت عالی یا برترین)

He is the fattest student in class.

او چاق‌ترین دانش‌آموزان کلاس است

۲- چنانچه صفت مطلق مورد نظر ما از دو سیلاب بیشتر باشد، مانند: interesting (جالب) برای ساختن صفت عالی یا صفت برترین قبل از صفت مطلق کلمه‌ی the most (بیشترین) را اضافه می‌کنیم.

L interesting (صفت مطلق) جالب

More interesting than (صفت برتر) جالب‌تر

The most interesting (صفت برترین) جالب‌ترین

My student is intelligent.

دانش‌آموز من باهوش است.

صفت مطلق / فعل To be

My student is more intelligent than you.

دانش آموز من از شما باهوش تر است.

صفت برتر

My student is the most intelligent of all.

دانش آموز من از همه باهوش تر است.

صفت برترین

This story is the most difficult story in the book.

این داستان مشکل ترین داستان در کتاب است.

صفت برترین

← نکته حرف اضافه در مورد صفات عالی یا برترین "of" می باشد.

L You are the tallest of all.

شما از همه قد بلندترید.

حرف اضافه/صفت عالی

← نکته صفات مطلق که آخرشان را به (ow-le-er-y-ly) ختم می شوند حتی اگر دو سیلابی باشند (یعنی باید با the most, more تبدیل به صفات برتر و برترین شوند) با اضافه شدن er و est تبدیل به صفات تفضیلی و عالی می شوند.

<u>clever</u> → <u>cleverer</u> → <u>The cleverest</u> مطلق باهوش	تفضیلی باهوش تر	عالی باهوش ترین	<u>simple</u> → <u>simpler</u> → <u>The simplest</u> مطلق ساده	تفضیلی ساده تر	عالی ساده ترین
<u>happy</u> → <u>happier</u> → <u>The happiest</u> مطلق خوشحال	تفضیلی خوشحال تر	عالی خوشحال ترین	<u>narrow</u> → <u>narrower</u> → <u>The narrowest</u> مطلق باریک	تفضیلی باریک تر	عالی باریک ترین

چند نکته در مورد ساختن صفات تفضیلی و عالی:

← نکته اگر صفتی به (e) ختم شود، در حالت تفضیلی (r) و در حالت عالی (st) به آن اضافه می کنیم:

<u>large</u> → <u>larger</u> → <u>The largest</u> مطلق بزرگ	تفضیلی بزرگ تر	عالی بزرگ ترین
---	-------------------	-------------------

← نکته چنانچه صفتی به (y) ختم شود و قبل از (y) یک حرف بی صدا باشد، (y) تبدیل به (i) شده و سپس (er) در حالت تفضیلی و (est) در حالت عالی به آن اضافه می شود.

<u>easy</u> → <u>easier</u> → <u>The easiest</u> مطلق ساده	تفضیلی ساده تر	عالی ساده ترین
--	-------------------	-------------------

← نکته چنانچه صفت مطلق به (y) ختم شود و قبل از (y) یک حرف صدا دار (a,e,i,o,u) باشد، (y) تغییری نمی کند و به همان حالت باقی می ماند و سپس er یا est در حالت های تفضیلی و عالی به آن اضافه می شود.

<u>coy</u> → <u>cover</u> → <u>The coyest</u> مطلق محبوب	تفضیلی محبوب تر	عالی محبوب ترین
--	--------------------	--------------------

← نکته صفاتی که به (ic,ous, re,ful) ختم شوند more و the most می گیرند.

<u>usful</u> → <u>more usful</u> → <u>The most usful</u> مطلق مفید	تفضیلی مفیدتر	عالی مفیدترین	<u>obscure</u> → <u>more obscure</u> → <u>The most obscure</u> مطلق تاریک	تفضیلی تاریک تر	عالی تاریک ترین
<u>famous</u> → <u>more famous</u> → <u>The most famous</u> مطلق مشهور	تفضیلی مشهورتر	عالی مشهورترین	<u>comic</u> → <u>more comic</u> → <u>The most comic</u> مطلق خنده دار	تفضیلی خنده دارتر	عالی خنده دارترین

← نکته صفاتی که به یک حرف بی صدا ختم شوند و قبل از آن یک حرف صدا دار (a,e,i,o,u) باشد، حرف آخر تکرار می شود.

<u>fat</u> → <u>fatter</u> → <u>The fattest</u> مطلق چاق	تفضیلی چاق تر	عالی چاق ترین	<u>hot</u> → <u>hotter</u> → <u>The hottest</u> مطلق گرم	تفضیلی گرم تر	عالی گرم ترین
--	------------------	------------------	--	------------------	------------------

صفت زیر از جهت تبدیل شدن به صفت تفضیلی و صفت عالی بی‌قاعده هستند و جزو استثنائات محسوب می‌شوند.

نکته

good / well خوب	better بهتر	The best بهترین
bad / ill بد	worse بدتر	The worst بدترین
many زیاد	more زیادتر	The most زیادترین
much زیاد	more زیادتر	The most زیادترین
far دور	farther دورتر	The farthest دورترین
far زیاد	further بیشتر	The further بیشترین
ill مریض	worse تر مریض‌تر	The worst مریض‌ترین
little کم	less کمتر	The least کمترین
wrong اشتباه	worse اشتباه‌تر	The worst اشتباه‌ترین
old پیر، کهنه	older پیرتر، کهنه‌تر	The oldest پیرترین، کهنه‌ترین
old پیر، کهنه	elder پیرتر، کهنه‌تر	The eldest پیرترین، کهنه‌ترین

صفت تفضیلی elder با than به کار نمی‌رود.

نکته

You are older my brother.

شما از برادر من بزرگ‌تر هستید.

(old- older- the oldest) را می‌توان هم برای اشخاص و هم برای اشیاء به کار برد. اما The eldest و elder را نمی‌توان

نکته

برای اشیاء به کار برد و فقط مخصوص اشخاص و اسامی است.

Maryam is my elder sister.

مریم خواهر بزرگ‌تر من است.

My elder uncle has gone to Europe.

عموی بزرگ‌ترم به اروپا رفته است.

اسم

هرگاه بخواهیم قبل از یک صفت تفضیلی (برتر) از کلمه‌ی (خیلی) استفاده کنیم، هرگز از very استفاده نمی‌کنیم بلکه به جای آن

نکته

از کلمه‌ی much استفاده می‌کنیم.

This house is much larger than that one.

این خانه خیلی از آن یکی بزرگ‌تر است.

در مورد صفات تفضیلی یا برتر ما می‌توانیم بعد از کلمه than (از)، از فاعل یا ضمیر فاعلی به همراه فعل کمکی مناسب آن استفاده

نکته

کنیم. اما اگر بخواهیم از ضمیر به تنهایی و بدون فاعل استفاده کنیم، از ضمیر مفعولی بدون فعل استفاده می‌کنیم.

You are fatter than she is.

تو از او چاق‌تری.

فعل کمکی ضمیر فاعلی / از صفت برتر

You are fatter than her.

تو از او چاق‌تری.

ضمیر مفعولی / از صفت برتر

هرگاه بخواهیم از دو صفت تفضیلی در یک جمله و برای یک شخص استفاده کنیم، می‌توانیم کلمه‌ی ربط and را بین آن دو صفت

نکته

قرار دهیم.

I am getting thinner and thinner.

من دارم لاغرتر و لاغرتر می‌شوم.

برای بیان کمتر و کمترین شدن یک صفت در حالت تفضیلی و عالی به این صورت عمل می‌کنیم: (کمترین The least, کمتر less

نکته

کم little)

She is less beautiful than her mother.

او زیبایی کمتری نسبت به مادرش دارد.

صفت تفضیلی کمتر

Of the six films, this one is the least boring.

از میان ۶ فیلم، این یکی کسل‌کننده‌ترین است.

۳- طرز قرار گرفتن صفات مختلف قبل از یک اسم:

اگر یک اسم دارای چندین صفت مختلف باشد، باید آن‌ها را به ترتیب خاصی قبل از اسم قرار دهیم:

۱-۳ اولین صفتی که قبل از اسم قرار می‌گیرد، صفت جنس است که نوع جنس را مشخص می‌کند.

I have a cotton T-shirt.

اسم صفت جنس

من یک تی‌شرت نخی دارم.

I have an Iranian cotton T-shirt.

اسم / صفت جنس / صفت ملیت

۲-۳ صفت ملیت پیش از صفت جنس قرار می‌گیرد.

من یک تی‌شرت نخی ایرانی دارم.

I have a green Iranian cotton T-shirt.

اسم صفت جنس صفت ملیت صفت رنگ

۳-۳ صفت رنگ پیش از صفت ملیت قرار می‌گیرد.

من یک تی‌شرت نخی ایرانی سبز دارم.

۳-۴ صفت اندازه قبل از صفت رنگ به کار می‌رود.
من یک تی‌شرت نخی ایرانی سبز بزرگ دارم.

L I have a large green Iranian cotton T-shirt.
اسم جنس ملیت رنگ اندازه

۳-۵ صفت کیفیت (مثل زیبایی- زشتی- خوبی- بدی ...) قبل از صفت (اندازه) قرار می‌گیرد.

L I have a beautiful large green Iranian cotton T-shirt.
اسم جنس ملیت رنگ اندازه کیفیت

من یک تی‌شرت نخی ایرانی سبز بزرگ زیبا دارم.

۳-۶ قید very همیشه قبل از تمامی صفات قبل از اسم به کار می‌رود.

L I have a very beautiful large green Iranian cotton T-shirt.
اسم جنس ملیت رنگ اندازه کیفیت قید

من یک تی‌شرت نخی ایرانی سبز بزرگ خیلی زیبا دارم.

پس ترتیب قرار گرفتن صفات قبل از اسم طبق فرمول زیر است:

اسم + صفت جنس + صفت ملیت + صفت رنگ + صفت اندازه + صفت کیفیت + قید + a(an)

۴- مقایسه برابری یا نابرابری صفات Comparison Of Equality

چنانچه بخواهیم برابری صفت یا قید را بین دو شخص یا دو شی نشان دهیم، صفت یا قید مورد نظر بین دو as قرار می‌دهیم.

as + $\frac{\text{صفت}}{\text{قید}}$ + as

L He is as tall as I.
Your car is as old as my car.

او هم قد من است.

ماشین تو به اندازه ماشین من قدیمی است.

نکته مهم است که بدانیم هرگز بعد از as از ضمیر مفعولی استفاده نمی‌شود. یعنی مثال زیر غلط است:

L He is as old as me.
ضمیر مفعولی

جمله‌ی درست به صورت زیر می‌باشد:

He is as old as I am.

که معمولاً فعل To be در این گونه موارد حذف می‌شود:

He is as old as I.

او همسن من است.

نکته در فرم منفی برابری صفات (یا به عبارتی نابرابری صفات) معمولاً از این فرمول استفاده می‌کنیم:

so + $\frac{\text{صفت}}{\text{قید}}$ + as

L This book isn't so interesting as that book.

این کتاب به جالبی آن کتاب نیست.

نکته برای بیان برابری دو اسم از عبارت زیر استفاده می‌کنیم:

The same + $\frac{\text{اسم}}{\text{صفت}}$ + as

My shoes are the same color as yours.

کفش‌های من هم‌رنگ مال تو است.

صفت یا اسم

• ما می‌توانیم بعد از The same از هر یک از اسامی یا صفات زیر استفاده کنیم.

The same age-price- size- depth- height-weight- length

درازا وزن ارتفاع عمق اندازه قیمت سن

نکته ما برای بیان شباهت و برابری صفت و اسم می‌توانیم از عبارات زیر نیز استفاده کنیم:

L Like/ The same as / similar to

شبيه / همانند

I know that this house and that house are similar to mine.

من می‌دانم که این خانه و آن خانه به مال من شبیه هستند.

۵- صفات کمی و تفاوت آن‌ها با یکدیگر:

little and a little: این دو صفت هر دو جزو صفات کمی هستند و همیشه قبل از اسامی غیر قابل شمارش به کار می‌روند. تفاوت این دو صفت

در این است که صفت little به معنی (خیلی کم) مفهوم منفی به جمله می‌دهد.

L There is little bread on the table.

روی میز میزان خیلی کمی نان وجود دارد.

اسم صفت کمی

(خیلی کم است و قابل ملاحظه نیست)

در حالی که a little (مقدار کمی) به جمله مفهوم مثبت می‌دهد.

Tere is a little bread on the table.
اسم صفت کمی

روی میز مقدار کمی نان وجود دارد. (قابل ملاحظه است)

← نکته little در نقش قید نیز به کار می‌رود.
لطفاً کمی بلندتر صحبت کن.

1 Please speak a little loudly.
قید

another یک صفت است و همیشه با یک اسم مفرد به کار می‌رود در نتیجه فعل به کار رفته با آن هم مفرد است.

2 You can buy another blouse if you don't like this one.
اسم مفرد دیگر

کلمه‌ی another با ضمیر one در نقش ضمیر به کار می‌رود.

3 We don't buy this pen please give us another one.
ضمیر

There is a little bread at the table.
اسم صفت کمی

روی میز مقدار کمی نان وجود دارد. (قابل ملاحظه است)

کلمه‌ی others که بیشتر مواقع با The به کار می‌رود، ضمیر جمع است و فقط به جای اسم جمع می‌نشیند. بنابراین بعد از آن هرگز از اسم استفاده نمی‌شود.

Few students came to class. Why didn't the others come?
دانش‌آموزان خیلی کمی به کلاس آمدند. چرا بقیه نیامدند؟
۶- صفات فاعلی:

صفات فاعلی دسته‌ای از صفات هستند که با اضافه کردن ing به انتهای برخی از افعال ساخته می‌شوند. صفات فاعلی معمولاً برای اشیا و حیوانات و یا اسامی دیگر (غیر انسان) به کار می‌روند. در واقع برای توصیف حالات اسامی غیر انسان به کار می‌روند.

4 The film was very interesting.
اسم غیر انسان صفت فاعلی

۷- صفات مفعولی دسته‌ای از صفات هستند که در واقع همان قسمت سوم برخی از افعال هستند و برای توصیف حالات انسان به کار می‌روند.

5 I am tired.
من خسته‌ام.

← نکته در مورد صفات نکات زیر را به خاطر بسپارید:
بعضی از صفات با افزودن پسوند -ly به اسم ساخته می‌شوند.

friend: دوست	friendly: دوستانه
love: عشق	lovely: عاشقانه
cost: هزینه	costly: پرهزینه

• کلمات daily (روزانه)، monthly (ماهانه)، yearly (سالانه) و ... هم صفت و هم قید محسوب می‌شوند.

6 A monthly magazine
ماه‌نامه صفت

A yearly pay increase.
صفت

افزایش حقوق سالانه :

Are you paid daily or monthly?

به شما حقوق روزانه پرداخت می‌شود یا ماهانه؟
• کلمه‌ی Late هم صفت است و هم قید.

She was late.

She comes late.

• برای توصیف اسم می‌توان از یک اسم مفرد در نقش صفت نیز استفاده کرد.

7 I work in a car factory.

من در یک کارخانه‌ی اتومبیل سازی کار می‌کنم.

• پسوندهای ing و ed صفت می‌سازند.

ing: صفت فاعلی می‌سازد که معمولاً برای غیر انسان‌ها کاربرد دارد.

8 It was an interesting film.

فیلم جالبی بود.

← نکته گاهی اوقات از پسوند -ive نیز برای نشان دادن صفت فاعلی استفاده می‌شود.

9 The film was attractive.

فیلم جذاب بود.

ed: صفت مفعولی می‌سازد که معمولاً برای انسان‌ها استفاده می‌شود.

10 He was confused.

او گیج شده بود.

I was excited.

من هیجان زده بودم.

• برای تأکید حالت برتری صفات معمولاً از a great deal, a little, a lot, lost, much استفاده می‌شود.

11 You ate much more than me.

شما خیلی بیشتر از من خوردید.

They see lots more of each other than before.

آن‌ها خیلی بیشتر از قبل همدیگر را می‌بینند.

تست های طبقه بندی شده

- 1- This book is one I have ever read.
1) bad 2) the bad 3) the worse 4) the worst
- 2- My brother is driver now.
1) better 2) best 3) the best 4) the better
- 3- "What was your mother's gift?"
"She gave me a"
1) watch wrist 2) wrist watch 3) watch's wrist 4) wrist's watch
- 4- She explained it in than I could.
1) the English better 2) the better English
3) English the better 4) English better
- 5- "What do you do now?" "I'm working in a"
1) car factory 2) car's factory 3) factory car 4) factory's car
- 6- As a matter of fact , Ali is student that I have ever met.
1) less intelligent 2) most intelligent 3) the intelligent 4) the least intelligent
- 7- "How much money did they have?"
"Ali had more money than Amin, but Amir had"
1) fewer 2) least 3) the more 4) the most
- 8- "Do you speak Arabic?"
"I can speak Arabic a little, but not you do."
1) as better than 2) as good as 3) as well as 4) so well than
- 9- "Is this coat as expensive as that one?"
"No , this coat is three times that one."
1) as much as 2) expensive as
3) more expensive of 4) the price of
- 10- Ahmad is as as his father.
1) best 2) better 3) good 4) well
- 11- The student are very in participating the class discussion.
1) interesting 2) interestingly 3) interest 4) interested
- 12- Today, the weather is than yesterday.
1) bad 2) the worst 3) worst 4) worse
- 13- The teacher gave us only assignments during the last semester.
1) many 2) much 3) a little 4) a few
- 14- I want you stay here a little longer, how time do you have?
1) few 2) more 3) many 4) much

15- There's a few books unread. He has read of them.

- 1) all 2) most 3) none 4) some

16- Staying in a hotel costs renting a room in a dormitory for a week.

- 1) twice more than 2) twice as much as
3) two times as much 4) two times more than

(مهندسی و علوم پایه - سراسری ۸۳)

17- "John visits his parents a great deal."

"Yes, he comes"

- 1) as often as he can 2) as often than he can
3) often as he can 4) more often as he can

(مهندسی - آزاد ۸۳)

18- Many items are turned into the railroad officials every week.

- 1) lose 2) loss 3) losing 4) lost

(مهندسی و علوم پایه - سراسری ۸۴)

19- The kilometer is as the mile.

- 1) as shorter 2) not as long 3) much shorter 4) the less length

(مهندسی و علوم پایه - سراسری ۸۴)

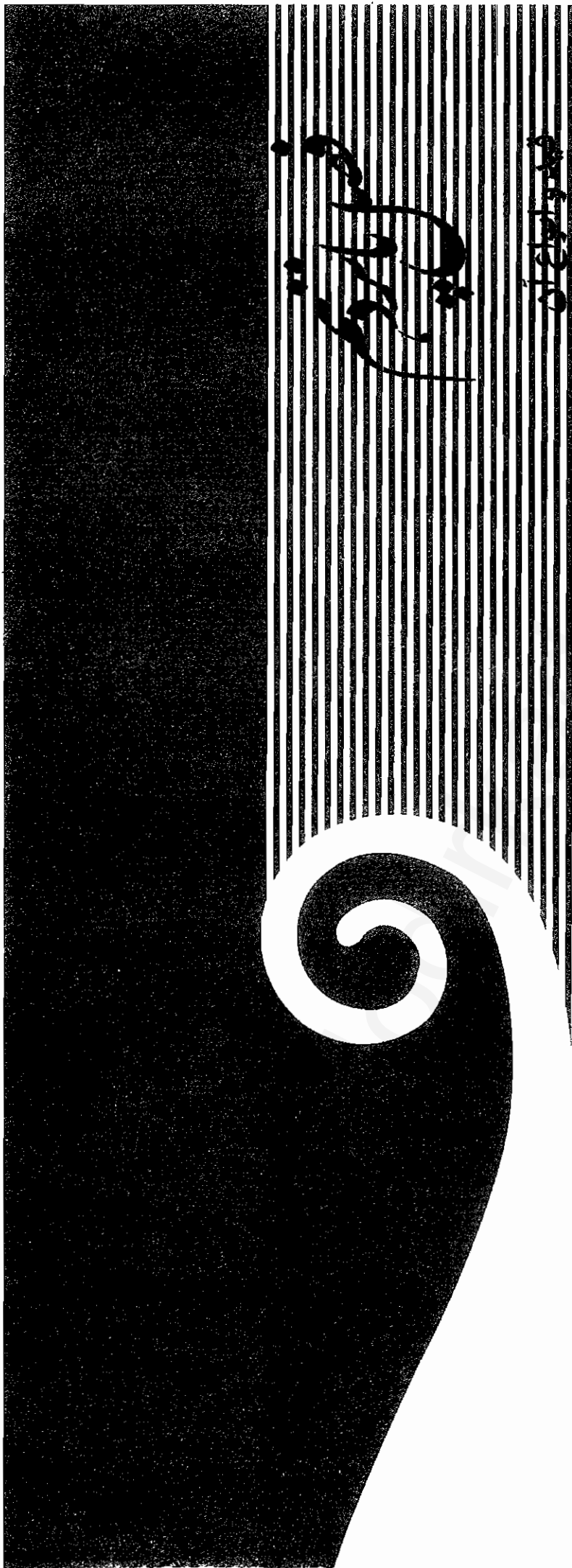
20- According to Bermoulli's principle, the higher the speed of a fluid gas, the pressure.

- 1) lower is 2) the lower 3) lower than the 4) it will be lower

(انسانی - سراسری ۸۴)

پاسخهای تشریحی

- ۱- گزینه‌ی ۴) ever به معنی (تا به حال) نشان‌دهنده‌ی به‌کار رفتن صفت برترین است.
- ۲- گزینه‌ی ۳) کاربرد صفت برترین.
- ۳- گزینه‌ی ۳) اسم + اسم مفرد (در نقش صفت)
- ۴- گزینه‌ی ۴) قبل از صفت برتر از the استفاده نمی‌شود.
- ۵- گزینه‌ی ۱)
- ۶- گزینه‌ی ۴)
- ۷- گزینه‌ی ۴) از صفت برترین برای مقایسه‌ی یک چیز (یا شخص) با چند چیز (یا شخص) استفاده می‌شود.
- ۸- گزینه‌ی ۳) برای بیان حالت تساوی از فرمول (as + قید / صفت + as) استفاده می‌شود.
- ۹- گزینه‌ی ۱)
- ۱۰- گزینه‌ی ۳) برای توصیف کردن یک اسم از صفت استفاده می‌شود.
- ۱۱- گزینه‌ی ۴) be interested in یک صفت مفعولی است. (برای انسان‌ها)
- ۱۲- گزینه‌ی ۴) than + صفت برتر
- ۱۳- گزینه‌ی ۴) اسم قابل شمارش جمع + only + a few
- ۱۴- گزینه‌ی ۴) اسم غیر قابل شمارش + How much
- ۱۵- گزینه‌ی ۲) عبارت most of به معنی (بیشتر، اغلب)
- ۱۶- گزینه‌ی ۲) گزینه‌های ۱ و ۴ هم‌معنی هستند و گزینه‌ی ۳ نیز کامل نیست.
- ۱۷- گزینه‌ی ۱) گزینه‌های دیگر از لحاظ ساختار گرامری صحیح نیستند.
- ۱۸- گزینه‌ی ۴) به صفت مفعولی (برای انسان‌ها) نیاز داریم.
- ۱۹- گزینه‌ی ۲) برای مقایسه‌ی دو حالت نامساوی در صفات از فرمول (as + صفت مطلق + as) استفاده می‌کنیم.
- ۲۰- گزینه‌ی ۲) چون تغییر در یک عامل باعث تغییر در عامل دیگر شده است از صفت برتر استفاده می‌شود.



قید کلمه‌ای است که چگونگی فعل را توصیف می‌کند. به دلیل این که adverb در معنای لغوی به معنی (اضافه شده به فعل) است بنابراین می‌توان گفت که قید به طور کلی:

۱- کلمه‌ای است که فعل را توصیف می‌کند.

۲- کلمه‌ای است که صفت را توصیف می‌کند.

۳- کلمه‌ای است که قید دیگری را توصیف می‌کند.

من خوب انگلیسی صحبت می‌کنم.

L I speak English well.

قید فعل

speak English very well.

قید صفت فعل

She is very clever.

صفت صفت

من خیلی خوب انگلیسی صحبت می‌کنم.

او خیلی باهوش است.

قیود انواع مختلفی دارند که آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

L My father drives carefully.

قید حالت فعل

قید حالت، قیدی است که چگونگی انجام فعلی را در جمله توصیف می‌کند.

پدر من با دقت رانندگی می‌کند.

برای ساختن قید حالت به آخر صفت مطلق (ly) اضافه می‌کنیم.

صفت مطلق	قید حالت
slow آهسته	slowly به آهستگی
serious جدی	seriously با جدیت
careful دقیق	carefully با دقت
quick سریع	quickly با سرعت

نکته ← برخی از صفات وجود دارند که قیدشان (ly) نمی‌گیرد و مانند خود صفت است. سوال این که ما در جمله چگونه متوجه شویم که این کلمه قید است یا صفت؟ جواب این که، این مسئله بستگی به فعل جمله مورد نظر دارد اگر فعل جمله ربطی باشد کلمه‌ی مورد نظر صفت و اگر غیر ربطی باشد کلمه مورد نظر قید است.

مهم‌ترین این قیود عبارتند از:

صفت	قید
straight مستقیم	straight به طور مستقیم
fast سریع	fast به طور سریع
late دیر	late به طور دیر
hard سخت	hard با سختی
early زود	early به زودی
low پایین	low به سمت پایین-کم ارتفاع
far دور	far به دوری
high بلند	high به بلندی
near نزدیک	near به نزدیکی

نکته ← صفاتی که به y ختم شوند و قبل از y یک حرف بی‌صدا باشد، (y) تبدیل به (i) شده و سپس (ly) قید اضافه می‌شود.

L happy (با خوشحالی) → happily (خوشحال)

نکته ← اگر صفت به (able-ible-ple) ختم شود، "e" آخر صفت حذف می‌شود و سپس ly اضافه می‌گردد.

L simple (ساده) → simply (به سادگی)

محل قرارگیری قید حالت در جمله:

اگر بخواهیم قید حالت را در یک جمله‌ی زبان انگلیسی به کار ببریم، باید اول نوع فعل را مشخص کنیم. اگر فعل لازم باشد (یعنی نیاز به مفعول نداشته باشد) قید حالت بلافاصله بعد از فعل قرار می‌گیرد.

خورشید هر صبح به آهستگی طلوع می‌کند.

L The sun rises slowly every morning.

قید حالت/فعل لازم (نیاز به مفعول ندارد)

اما اگر فعل جمله‌ی ما متعدی باشد (یعنی نیاز به مفعول داشته باشد)، قید حالت بلافاصله بعد از مفعول (در آخر جمله) به کار می‌رود.
او با سرعت ظرف‌ها را شست.

L She washed the dishes quickly.

قید حالت مفعول فعل متعدی

← نکته بعد از افعال look (به نظر رسیدن)، seem (به نظر رسیدن)، appear (ظاهر شدن)، taste (چشیدن)، smell (بوییدن)، get (شدن)، become (شدن) و افعال To be و مشتقات آن‌ها بلافاصله از صفت استفاده می‌شود و نباید از قید استفاده کرد.

L This soup smells bad.

صفت

← نکته دیدیم که صفت hard (سخت) با قیدش hard (به‌سختی) یکسان است. اما کلمه‌ای داریم به نام hardly که معمولاً با can، ever، any، could همراه است و همیشه قبل از فعل اصلی به کار می‌رود.
من به‌سختی می‌توانم ژاپنی صحبت کنم.

L I can hardly speak Japanese.

← نکته کلمه hardly به معنای (به سختی) همراه با فعل can معادل کلمه‌ی barely است.
(به سختی - مشکل)
Can hardly = barely

L He has hardly any money.

← نکته کلمه hardly همراه با کلمه any به معنی (خیلی کم) است.
او پول خیلی کمی دارد.

I hardly ever go out for dinner.

← نکته کلمه hardly همراه با ever به معنی (خیلی به ندرت) است.
من خیلی به ندرت برای شام بیرون می‌روم.

← نکته چنانچه کلمه‌ی hardly در جمله‌ای به کار رود، محل آن قبل از فعل اصلی جمله است اما قید hard پس از فعل اصلی جمله به کار می‌رود.
چنانچه کلمه‌ی hardly در جمله‌ای به کار رود، محل آن قبل از فعل اصلی جمله است اما قید hard پس از فعل اصلی جمله به کار می‌رود.

L I could hardly write my article.

فعل اصلی

You should study hard for your exam.

قید فعل اصلی

من به سختی توانستم مقاله‌ام را بنویسم.
تو باید برای امتحانت به سختی درس بخوانی.

← نکته near (نزدیک) جزو کلماتی است که قید و صفت آن یک شکل است. اما چنانچه با کلمه‌ی nearly برخورد کردید، بدانید که در نقش قید و به معنی (تقریباً) است.
نقش قید و به معنی (تقریباً) است.

nearly = almost تقریباً

قید تکرار قیودی هستند که نشانگر تعداد دفعاتی هستند که فعل در جمله انجام شده است. مهم‌ترین قیود تکرار در زبان انگلیسی عبارتند از:

always	همیشه	often	اغلب
sometimes	گاهی اوقات	usually	معمولاً
occasionally	گاه‌گاهی	hardly ever	خیلی به ندرت
repeatedly	مکرراً	seldom	به ندرت
ever	تا به حال (در جملات سوالی)	frequently	اکثراً
never	هرگز	generally	عموماً
rarely	به ندرت		

محل قرار گرفتن قیود تکرار در جمله بعد از فاعل و قبل از فعل اصلی جمله است. اما اگر جمله‌ی ما دارای افعال To be یا فعل کمکی یا افعال ناقص (modal) باشد، قیود تکرار بعد از این افعال و قبل از فعل اصلی قرار می‌گیرند.

L I always drive to work.

فعل اصلی

I can always help you.

فعل ناقص

فعل اصلی

من همیشه می‌توانم به تو کمک کنم.

← نکته قید تکرار ممکن است به ندرت برای تأکید بیشتر در ابتدا یا انتهای جمله به کار رود.

Seldom I go to there.

قید تکرار (در ابتدای جمله)

من به ندرت به آن جا می‌روم.

این نوع از قید نشانگر مکانی است که فعل در آن جا صورت می‌گیرد. محل قرارگیری قید مکان در جمله بعد از مفعول (آخر جمله) و قبل از قید زمان است.

L We see our teacher in the bus every morning.

ما هر صبح معلممان را در اتوبوس می‌بینیم.

قید مکان قید زمان

این نوع از قید نشانگر زمان وقوع فعل در جمله است. محل قرارگیری این قیود در آخر جملات انگلیسی است (اما امکان دارد گاهی اوقات برای تأکید بیشتر، آن‌ها را در ابتدای جمله بیاوریم).
مهم‌ترین قیود در زمان عبارتند از:

today	امروز	yesterday	دیروز
last night	شب گذشته	last day	روز گذشته
last week	هفته گذشته	now	حالا
before	قبلاً	last year	سال گذشته
every day	هر روز	every other day	یک روز در میان
The other day	روز دیگر	every night	هر شب

L He goes to club every week.

او هر هفته به کلوب می‌رود.

قید زمان

این قیود قبل از یک صفت و یا قبل از یک قید دیگر قرار می‌گیرند و آن‌ها را توصیف می‌کنند. قیود کمی می‌توانند قبل از صفات تفضیلی (برتر) نیز به کار می‌رود.

مهم‌ترین قیود کمی در زبان انگلیسی عبارتند از:

almost	تقریباً	much	زیاد- خیلی
quite	کاملاً- صددرصد	very	خیلی
fairly	نسبتاً	nearly	تقریباً
a lot	خیلی- مقدار یا تعداد زیاد	just	فقط
a bit	یک کمی- یک ذره	pretty	نسبتاً- تقریباً
a little	مقدار کمی	any	مقداری یا تعدادی (سوالی و منفی)
totally	کاملاً	rather	بیشتر - ترجیحاً - نسبتاً
a great deal	اغلب- زیاد	completely	کاملاً
too	این قدر- خیلی	still	باز- هنوز
such	چنان- آن چنان	enough	کافی- بس
already	قبلاً	yet	هنوز (سوالی و منفی)
		no	هیچ

قیده‌های **much- a little- a lot- a bit** هنگامی که برای توصیف فعل جمله به کار می‌روند، در آخر جمله (بعد از مفعول) قرار

L Thanks a lot.

می‌گیرند.

خیلی متشکرم.

این قیود عبارتند از:

probably	شاید- احتمالاً	maybe	شاید
possibly	احتمالاً	of course	البته
luckily	خوشبختانه	unluckily	بدبختانه
certainly	قطعاً	surely	قطعاً- قطعاً
actually	واقعاً- حقیقتاً	in fact	در حقیقت
naturally	طبیعتاً		

طرز قرار گرفتن قیود در جمله به ترتیب زیر است: (بعد از مفعول و در آخر جمله) **نکته**

قید زمان + قید مکان + قید حالت

E He drove slowly on the road last night.

او دیشب به آهستگی در جاده رانندگی کرد.

قید زمان قید مکان قید حالت

کاربرد برخی از قیود کمی:

fairly و **rather**: هر دو قید به معنی (نسبتاً) هستند. قید **fairly** معمولاً با صفاتی به کار می‌رود که حالت مثبت دارند و مورد علاقه شخص هستند اما قید **rather** با صفاتی به کار می‌رود که حالت منفی دارند و مورد علاقه شخص نیستند.

E My father is fairly rich, but I am rather poor.

پدرم نسبتاً ثروتمند است اما من نسبتاً فقیرم.

still: به معنای (هنوز) در جملات مثبت و سوالی به کار می‌روند. محل قرارگیری آن بعد از فاعل و قبل از فعل اصلی است (اما اگر جمله دارای افعال **To be** یا افعال **Modal** باشد، در این حالت بین این افعال و فعل اصلی قرار می‌گیرد).

E I still like studying.

من هنوز درس خواندن را دوست دارم.

فعل اصلی

I am still studying in the same university.

من هنوز در همان دانشگاه درس می‌خوانم.

To be فعل اصلی

yet: به معنی (هنوز)، اما اغلب در آخر جملات سوالی و منفی حال کامل (ماضی نقلی) به کار می‌رود.

E Hasn't she done her homework yet?

او هنوز تکالیفش را انجام نداده است؟

yet در زمان حال هم کاربرد دارد.

The food isn't ready yet.

غذا هنوز آماده نیست.

very: این کلمه قید است و قبل از صفت یا قید حالت به کار می‌رود. این قید به جمله حالت مثبت می‌دهد.

My son is very smart.

پسر من خیلی باهوش است.

صفت

در مواردی که از **very** قبل از صفت یا قید استفاده می‌شود، کاربرد کلمه‌ی **that** بعد از آن‌ها کاملاً غلط است. **نکته**

too: این قید کمی، قبل از یک صفتی که قبل از یک مصدر قرار گرفته، استفاده می‌شود. این قید مفهوم منفی دارد و معنی مصدر را در جمله منفی می‌کند. فرمول زیر را در مورد قید **too** به خاطر بسپارید:

(infinitive) مصدر + (adjective) صفت + too

E The water is too cold to drink.

آب برای نوشیدن خیلی سرد است. (نمی‌توان آن را نوشید)

مصدر صفت قید

این جمله را به صورت دیگری نیز می‌توان بیان کرد.

The water is so cold that I can't drink it.

پس به جای (مصدر + صفت + too) می‌توان از کلمه‌های **so** و **that** هم استفاده کرد.

در تست‌ها اگر **too** را قبل از یک صفت یا قید حالت دیدیم، دنبال مصدر می‌گردیم و اگر **so** را قبل از یک صفت یا قید حالت دیدیم دنبال کلمه **that** می‌گردیم. (**that** در این‌گونه موارد با یک جمله‌ی منفی همراه است) **نکته**

نکته ← اگر بعد از صفت از کلمه‌ی ربط **and** و سپس فاعل یا فعل استفاده شود، استفاده از **so, too** و **enough** غلط است و باید از قید **very** استفاده گردد.

E She is very old and knows what to do. او خیلی بزرگ است و می‌داند چه باید انجام دهد.

فعل کلمه ربط صفت قید

enough: این قید به معنی (به اندازه کافی) است و بعد از آن همیشه مصدر به کار می‌رود فرمول زیر را به خاطر بسپارید:

(infinitive) مصدر + enough + صفت (adjective)

E He is old enough to go to work. او به اندازه کافی بزرگ شده که سرکار برود.

مصدر قید صفت

نکته ← قید **enough** بعد از قیود حالت نیز به کار می‌رود.

به اندازه کافی سریع به آنجا رفتیم تا به آن‌ها گوش فرا دهیم.

We went there quickly enough to hear them.

مصدر قید حالت

نکته ← **enough** همیشه بعد از یک صفت یا یک قید دیگر به کار می‌رود.

نکته ← قید **too** جنبه منفی دارد و قید **enough** جنبه مثبت دارد. در واقع آن‌ها برعکس یکدیگر به کار می‌روند.

E It was too warm to go out. هوا به قدری گرم بود که نمی‌توانستیم بیرون برویم.

It was cool enough to go out. هوا به اندازه کافی خنک بود که بیرون برویم.

نکته ← بعد از قید **enough** از اسم هم می‌توان استفاده کرد اما چنانچه بعد از اسم فعل بیاید، باید به صورت مصدر باشد.

E I have not enough money to buy a car. من پول کافی برای خریدن یک ماشین ندارم.

مصدر اسم

so: این قید همیشه قبل از یک صفت و قید به کار می‌رود اما بعد از آن صفت یا قید باید کلمه ربط **that** قرار داشته باشد. فرمول زیر را به خاطر بسپارید.

so + صفت / قید + that

The weather is so cold that I can't go out. هوا به قدری سرد است که من نمی‌توانم بیرون بروم.

صفت

نکته ← **so much** (به قدری زیاد)، **so little** (به قدری کم) قبل از اسامی غیر قابل شمارش به کار می‌روند.

so many (به قدری زیاد)، **so few** (به قدری کم) قبل از اسامی قابل شمارش جمع به کار می‌روند.

نکته ← بعد از حرف اضافه **as** طبق الگوی زیر از مصدر استفاده می‌شود.

so + مصدر + as + قید / صفت

He is so clever as to answer the question. او به قدری باهوش است که به سوال پاسخ می‌دهد.

such: به معنی (چنین) است و همیشه قبل از اسم به کار می‌رود.

نکته ← **such a** یا **such an** همیشه با اسم مفرد به کار می‌روند. **such** همیشه با اسم جمع به کار می‌رود.

E I have never such an animal. من تا به حال چنین حیوانی ندیده‌ام.

اسم مفرد

He can't stand hearing such tings. او تحمل شنیدن چنین چیزهایی را ندارد.

اسم جمع

نکته ← **such as** به معنی (مثل - از قبیل) به دو شکل به کار می‌رود:

E Students such as these. دانش‌آموزانی این چنین (از این قبیل)

Such students as these. به خاطر داشته باشید فعل بعد از **such as** همیشه به صورت مصدر است.

تست های طبقه بندی شده

1- Ali always studies

- 1) hard 2) very 3) hardly 4) hardest

2- Navid speaks

- 1) the fast 2) fast 3) the faster 4) fastly

3- "He didn't do much work yesterday." "That's right. He worked at all."

- 1) hard 2) too hard 3) hardly 4) very hard

4- "My foot hurts." "You'd better see your doctor"

- 1) as soon as possibly 2) as soon as possible
3) as soon possible as 4) possibly soon

5- He is working because he wants to finish his work before he goes to bed.

- 1) already 2) always 3) anymore 4) still

6- Which sentence is grammatically wrong?

- 1) He always sings when he's having a shower.
2) I forgot completely her birthday.
3) It has seldom been seen her before.
4) I finally met him at the conference.

7- The class should begin now, but Mr. Green isn't here

- 1) yet 2) still 3) already 4) any more

8- John has saved money all years, he doesn't have enough for his vacation.

- 1) while 2) so 3) although 4) yet

9- Mr. Alavi lived in Tehran when I left for Tabriz. I think he is living in Tehran.

- 1) still 2) yet 3) already 4) anymore

10- The sick person needed blood- transfusion I did what I could.

- 1) because 2) however 3) so 4) yet

11- Is your brother in Shiraz?

- 1) yet 2) still 3) since 4) any more

12- They climbed higher they could get a better view.

- 1) as if 2) even if 3) so that 4) where as

13- She packed an umbrella and a couple of thick sweaters so as be prepared for the

- 1 2 3 4

Britain winter.

14- She was concentrating so hardly on her book that she didn't hear me come into the room.

- 1 2 3 4

15- You won't feel better you sleep a few hours.

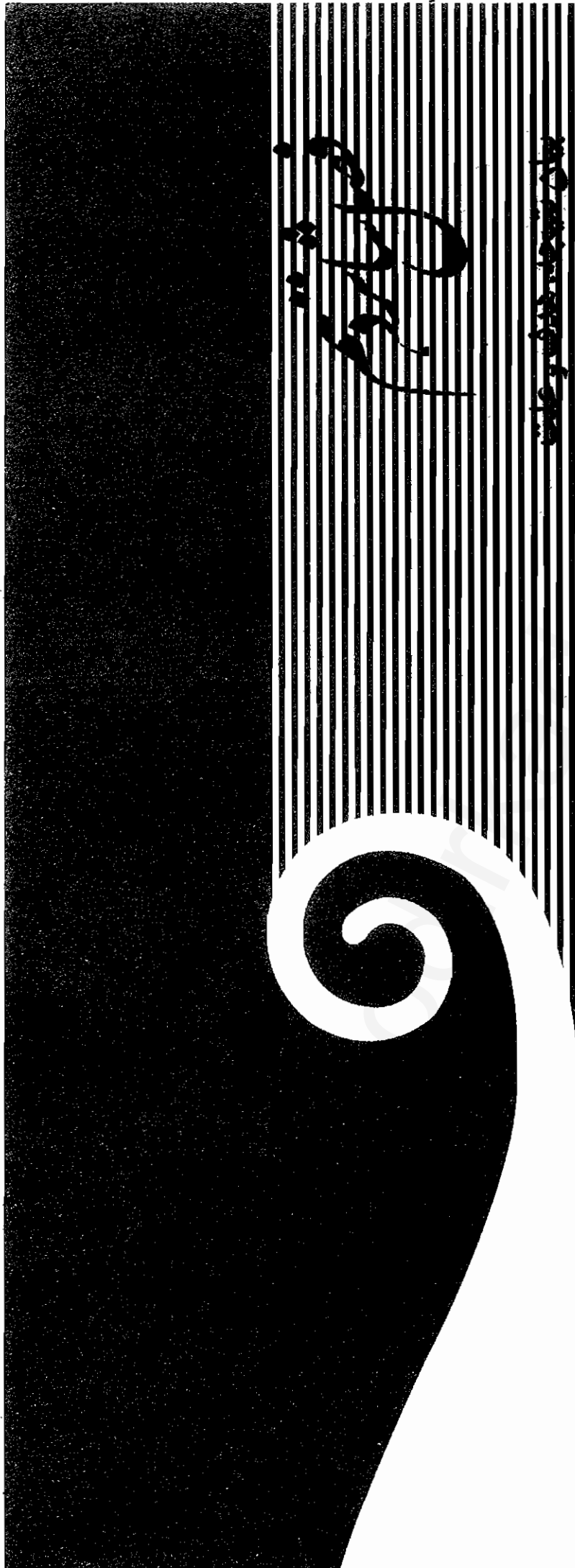
- 1) because 2) so that 3) unless 4) until

(مهندسی و علوم پایه - سراسری ۸۱)

(مهندسی و علوم پایه - سراسری ۷۸)

(مهندسی و علوم پایه - سراسری ۷۸)

- ۱- گزینه‌ی ۱) **hard** به معنای (سخت/ زیاد) هم صفت و هم قید است.
- ۲- گزینه‌ی ۲) **fast** به معنای (سریع / تند) هم صفت و هم قید است.
- ۳- گزینه‌ی ۳) **hardly** به معنای (به سختی) با مفهوم منفی و قبل از فعل به کار می‌رود.
- ۴- گزینه‌ی ۲) **as soon as possible** به معنای (به محض امکان/ هرچه سریع‌تر)
- ۵- گزینه‌ی ۴) چون قید **still** به معنای (هنوز) است و بین فعل کمکی و فعل اصلی به کار می‌رود.
- ۶- گزینه‌ی ۲) قید کمی **completely** معمولاً قبل از فعل اصلی جمله قرار می‌گیرد.
- ۷- گزینه‌ی ۱) قید **yet** به معنی (هنوز) برای صحبت درباره‌ی کاری که هنوز انتظارش را داریم در آخر جملات سوالی و منفی به کار می‌رود.
- ۸- گزینه‌ی ۴) قید **yet** به معنای (اما- با این وجود) یک حقیقت تازه و دور از انتظار را به موضوع قبلی اضافه می‌نماید و بیانگر نوعی تناقض و مغایرت می‌باشد.
- ۹- گزینه‌ی ۱) قید **still** به معنای (هنوز) در جملات مثبت بعد از فعل کمکی و قبل از فعل اصلی جمله می‌آید.
- ۱۰- گزینه‌ی ۳) قید **so** به معنای (بنابراین- در نتیجه) برای نتیجه‌گیری از موضوعی که عنوان شده به کار می‌رود که معمولاً جمله‌ی بعد از **so** نتیجه‌ی جمله‌ی اول است.
- ۱۱- گزینه‌ی ۲) قید **still** به معنای (هنوز) در جملات مثبت بعد از فعل کمکی و قبل از فعل اصلی می‌آید.
- ۱۲- گزینه‌ی ۳) **so that** به معنای (تا) بیانگر قصد و هدف می‌باشد.
- ۱۳- گزینه‌ی ۴) بعد از **so as** همیشه فعل به صورت مصدر با **to** می‌آید.
- ۱۴- گزینه‌ی ۲) **hardly** قید تکرار است و قید حالت آن **hard** است که باید در جایگاه گزینه‌ی ۲) استفاده شود (نیاز به قید حالت داریم).
- ۱۵- گزینه‌ی ۳) قید **unless** به معنای (مگر این‌که) معادل **if not** می‌باشد. جمله بیانگر شرطی نوع اول است.



www.ck12.org

چنانچه بخواهیم علت انجام کاری را بپرسیم باید از فرمولهای زیر استفاده کنیم:

why + فعل اصلی + فاعل + فعل کمکی + ... + ?
what + for + ... + فعل اصلی + فاعل + فعل کمکی + ?

L Why does she save money?
What did you send him out for?

چرا او پول پس انداز می کند؟
برای چی او را بیرون فرستادی؟

چنانچه بخواهیم علت و منظور از انجام کاری را بیان کنیم از فرمولهای زیر استفاده می کنیم:

because
1- فاعل + فعل + since + فعل + فاعل + ...
as

L Why did you take off your shoes?
I took off my shoes since I didn't want to make any noise.

چرا کفش هایت را در آوردی؟

کفش هایم را در آوردم چون نمی خواستم سر و صدا کنم

so that	can / could will / would + فعل may / might
2- فاعل + فعل + _____ + فاعل +	
in order that	

Why did you talk in whisper?
We talked in whisper in order that they couldn't over hear us.

چرا نجوا می کردید؟

ما نجوا می کردیم تا آنها نتوانند حرف هایمان را بشنوند. (به منظور آن که)

نکته ← از to، in order to و so as to نیز می توان برای بیان قصد و هدف از انجام کاری استفاده کرد. (دقت کنید که فعل بعد از آنها به صورت مصدر بدون to به کار می رود).

اسم + because of + + فعل + فاعل - 3

L Why did she go to Shiraz?
She went to Shiraz because of her mother's illness.

چرا به شیراز رفت؟
به خاطر بیماری مادرش به شیراز رفت.

اسم
for + _____
عبارت اسمی

L I often go to the park for cycling.

من اغلب به خاطر دوچرخه سواری به پارک می روم.
به مثالهای زیر (به جهت بیان هدف، قصد و نیت) توجه کنید:

I study because I want to get a better job.
I study so that I can get a better job.
I study to get a better job.

تست های طبقه بندی شده

1- Because they searched for several hours, the rescue group didn't succeed in finding the
1 2 3 4
climbers. (مهندسی و علوم پایه- سراسری ۸۱)

2- Since she said she didn't know very much about flowers, she had the most beautiful
1 2 3 4
garden. (مهندسی و علوم پایه- سراسری ۸۲)

3- we haven't never thought of going abroad for a holiday because my husband is afraid of
1 2 3 4
flying. (مهندسی و علوم پایه- سراسری ۸۲)

4- He changed his address constantly elude the police.
1) in order to 2) so as 3) for 4) because of

5- He has a box put his savings in .
1) so as 2) so that 3) to 4) for

6- "Why did you come to class late?"
"I came late the heavy rain."
1) because 2) so that 3) such that 4) because of

7- Turn down the oven we don't want the meat to burn while we are out.
1) so that 2) because of 3) because 4) so as to

8- The notices are written in several languages the government wants everyone to under-
stand them.
1) so that 2) because of 3) because 4) so as to

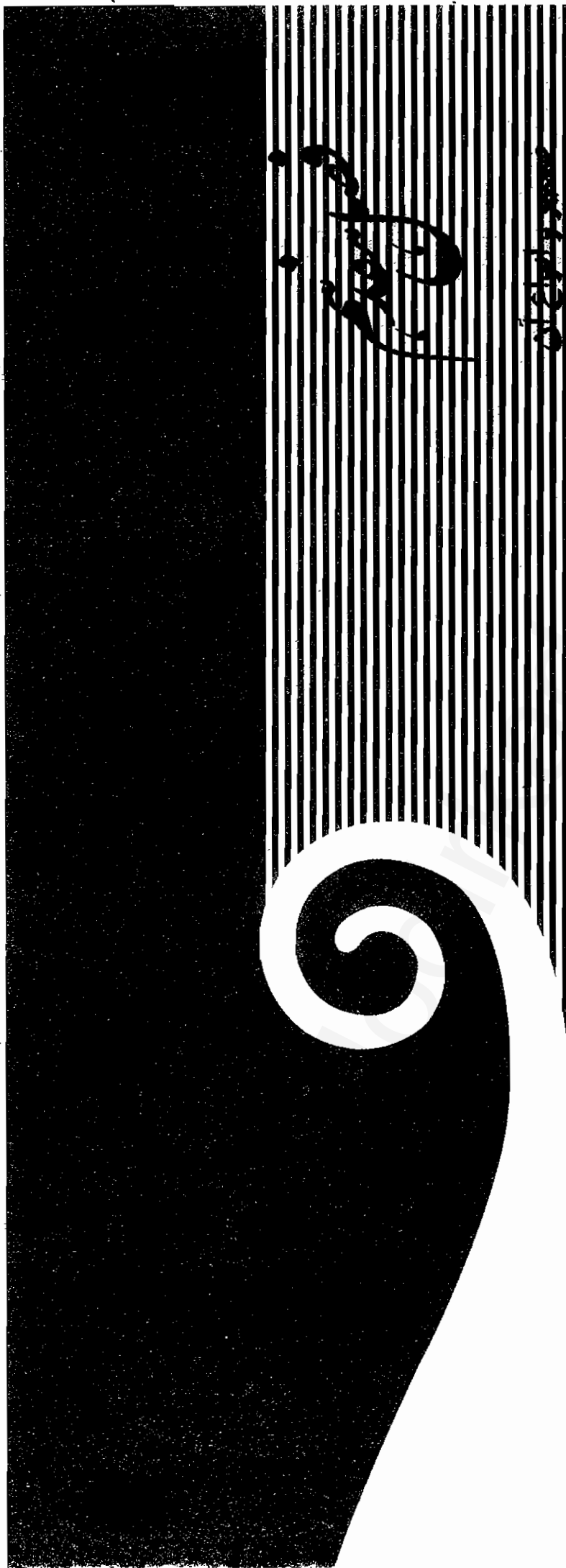
9- We put bars on the lower windows nobody could climb in.
1) because 2) so that 3) in order 4) because of

10- The workman left red lights near the hole warn the motorists.
1) because 2) so that 3) in order to 4) because of

پاسخهای تشریحی

- ۱- گزینه‌ی ۱) با توجه به معنای جمله‌ی ذکر شده باید به جای **because** (زیرا/ چون) از یکی از قیود **though** و **although** (اگرچه) استفاده کنیم.
- ۲- گزینه‌ی ۱) قید **since** به معنی (زیرا/ چون) با معنای جمله‌ی ذکر شده مطابقت ندارد و بهتر است از قیود **though** و **although** (اگرچه) استفاده کنیم.
- ۳- گزینه‌ی ۱) قید تکرار منفی **never** در جمله‌ی منفی کاربرد ندارد.
- ۴- گزینه‌ی ۱) « او دائماً آدرس خود را تغییر می‌دهد تا از پلیس فرار کند.»
- ۵- گزینه‌ی ۳) برای بیان علت از **(to)** استفاده می‌کنیم.
- ۶- گزینه‌ی ۴)
- ۷- گزینه‌ی ۳)
- ۸- گزینه‌ی ۳) فعل + فاعل + **because** برای بیان علت استفاده می‌شود.
- ۹- گزینه‌ی ۲)
- ۱۰- گزینه‌ی ۳)

Modirkade.IR



www.iranlib.ir

ضمیمه کلمه‌ای است که جانشین اسم یا معادل آن می‌شود و برای این که مانع از تکرار دوباره‌ی اسم شود، به کار می‌رود. ضمایم در زبان انگلیسی انواع مختلفی دارند که ما به اشاره‌ی آن‌ها می‌پردازیم.

ضمایم فاعلی Subjective pronouns

این گروه از ضمایم در جمله، در جایگاه فاعل قرار می‌گیرند تا از تکرار دوباره‌ی اسم (فاعل) جلوگیری کنند. ضمایم فاعلی در زبان انگلیسی عبارتند از:

singular (مفرد)	plural (جمع)
I من	We ما
You تو	You شما
He او (مذکر)	They آن‌ها
She او (مؤنث)	
It آن (اشیاء)	

← نکته ضمایم فاعلی باید حتماً با مرجع خود مطابقت داشته باشند.

E Maryam is in my class.
She is a clever student.
Ali is my brother.
He is a teacher.

مریم در کلاس من است.
او یک دانش‌آموز باهوش است.
علی برادر من است.
او یک معلم است.

← نکته چنانچه اسم مرجع ما جمع باشد، باید از ضمیر جمع مناسب با آن استفاده کنیم.

E The students are in the class.
They are happy.

دانش‌آموزان در کلاس هستند.
آن‌ها خوشحال هستند.

ضمایم مفعولی Objective pronouns

ضمایم مفعولی در جملات، در جایگاه مفعول قرار می‌گیرند تا از تکرار آن در جمله جلوگیری کنند. چون این ضمایم در جایگاه مفعول و در حالت مفعولی به کار می‌روند یعنی عمل فاعل روی این ضمایم انجام می‌شود، به این جهت آن‌ها را "ضمایم مفعولی" نامیده‌اند. ضمایم مفعولی در زبان انگلیسی عبارتند از:

singular (مفرد)	plural (جمع)
Me مرا، به من	Us ما را، به ما
You تو را، به تو	You شما را، به شما
Him او را، به او (مذکر)	Them آن‌ها را، به آن‌ها
Her او را، به او (مؤنث)	
It آن را، به آن (اشیاء)	

E I usually see her in the bus.
He teaches me piano.

من معمولاً او را در اتوبوس می‌بینم.
او به من پیانو درس می‌دهد.

← نکته چنانچه جمله ما دارای دو مفعول باشد، اگر مفعول شخص بعد از مفعول شیء به کار رود، قبل از مفعول شخص از حروف اضافه مربوط به فعل که معمولاً (to و for) هستند، استفاده می‌شود.

E I bought a nice toy for my son.

من برای پسرم یک اسباب‌بازی زیبا خریدم.

مفعول دوم شخص / حرف اضافه / مفعول اول - شیء

E I bought my son a nice toy.
I bought him a nice toy.

ولی چنانچه مفعول شخص یا ضمیر مفعولی شخص بلافاصله بعد از فعل به کار رود کاربرد حروف اضافه قبل از آن ضرورتی ندارد.
من برای پسرم یک اسباب‌بازی زیبا خریدم.
من برای او یک اسباب‌بازی زیبا خریدم.

صفات ملکی possessive adjectives

صفات ملکی برای نشان دادن مالکیت و یا اضافه‌ی ملکی به کار می‌روند (مالکیت انسان به شخص و شیء و یا مالکیت شیء به شیء). به خاطر داشته باشید که صفات ملکی همیشه قبل از یک اسم به کار می‌روند. صفات ملکی در زبان انگلیسی عبارتند از:

singular	(مفرد)	plural	(جمع)
my	مال من	our	مال ما
your	مال تو	your	مال شما
his	مال او (مذکر)	their	مال آن‌ها
her	مال او (مونث)		
its	مال او (اشیا)		

به مثال‌های زیر توجه کنید:

my bag	کیف من	our books	کتاب‌های ما
your pen	خودکار تو	your watches	ساعت‌های شما
his car	ماشین او	their houses	خانه‌های آن‌ها
her teacher	معلم او		
its leg	پایه‌ی آن		

چنانچه در مثال‌های بالا می‌بینید، بعد از صفات ملکی حتماً باید از یک اسم استفاده شود و کاربرد صفات ملکی به تنهایی مجاز نمی‌باشد.

← نکته کلمه‌ی مالکیت OWN چنانچه در جملات انگلیسی به کار رود، محل قرارگیری آن بعد از صفات ملکی است و به این جهت به کار می‌رود که مالکیت را تأیید کند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

Ⓔ This is my car.

It is my own decision.

این اتومبیل من است.

این تصمیم خود من است. (تأکید)

ضمایر ملکی possessive pronouns

ضمایر ملکی علاوه بر این که ضمیر هستند، مالکیت را نیز بیان می‌کنند. ضمایر ملکی به جای ترکیب صفت ملکی و اسم می‌نشینند.

اسم + صفت ملکی = ضمیر ملکی

لازم به تذکر است که ضمایر ملکی بدون این که همراه با اسم باشند، به تنهایی آن اسم را به شخص و یا شیء نسبت می‌دهند. ضمایر ملکی در انگلیسی عبارتند از:

singular	(مفرد)	plural	(جمع)
mine	مال من	ours	مال ما
yours	مال تو	yours	مال شما
his	مال او (مذکر)	theirs	مال آن‌ها
hers	مال او (مونث)		
its	مال او (اشیا)		

Ⓔ This is my apple and that is your apple.

اسم + صفت ملکی

اسم + صفت ملکی

این سیب من است و آن سیب توست.

This is mine and that is yours.

ضمیر ملکی بدون اسم

ضمیر ملکی بدون اسم

این مال من است و آن مال توست.

← نکته هنگامی که از one of (یکی از) در جمله استفاده می‌شود، حتماً باید از یک اسم جمع بعد از آن استفاده کرد.

Ⓔ He is one of my brothers.

اسم به صورت جمع

او یکی از برادران من است.

← نکته می‌توانیم به جای استفاده از ترکیب بالا با استفاده از حروف تعریف نامعین an یا a قبل از اسم به صورت مفرد و به کار بردن حرف

اضافه of و یکی از ضمایر ملکی همین معنا و مفهوم را ارائه دهیم.
او یکی از برادران من است.

L He is a brother of mine.

ضمیر ملکی/حرف اضافه of/ اسم به صورت مفرد/حرف تعریف نامعین

پس این دو عبارت با دو فرمول مختلف یک معنا و مفهوم را نشان می‌دهند.

He is one of my brothers = He is a brother of mine

نکته چنانچه "Its" و "His" همراه با یک اسم به کار روند، صفت ملکی محسوب می‌شوند و چنانچه به تنهایی به کار روند (بدون اسم) ضمیر ملکی محسوب می‌شوند.

L Its door در آن → Its ملکی

اسم/ صفت ملکی

His car → ملکی ماشین او

اسم/ صفت ملکی

ضمایر انعکاسی و تأکیدی Reflexive and emphasizing pronouns

ضمایر انعکاسی و تأکیدی به (self pronouns) معروف‌اند. این ضمایر در زبان انگلیسی عبارتند از:

singular	(مفرد)	plural	(جمع)
myself	خودم	ourselves	خودمان
yourself	خودت	yourselves	خودتان
himself	خودش (مذکر)	themselves	خودشان
herself	خودش (مؤنث)		
itself	خودش (اشیاء)		

ضمایر انعکاسی:

کاربرد این ضمایر زمانی است که فاعل و مفعول جمله یکی باشند یا به عبارتی عکس‌العمل کار انجام شده به خود فاعل برگردانده شود. در این صورت ما از ضمایر انعکاسی استفاده می‌کنیم. به مثال‌های زیر توجه کنید:

L That crazy man killed himself.

فاعل مفعول

She sees herself in the mirror.

فاعل مفعول

او خودش را در آینه می‌بیند. (فاعل و مفعول یکی هستند)

نکته

L My mother made herself a cake.

ضمایر انعکاسی هم مانند ضمایر مفعولی می‌توانند با حروف اضافه‌ی خاص بعد از مفعول شی قرار بگیرند.

مادرم برای خودش یک کیک درست کرد.

My mother made a cake for herself.

ضمیر انعکاسی

ضمیر انعکاسی/ حرف اضافه

نکته

L I made coffee by myself.

چنانچه ضمایر انعکاسی با حرف اضافه by و در آخر جمله به کار برده شوند، معنای (خود به خود) و (به تنهایی) را می‌دهند.

من خودم قهوه درست کردم. (به تنهایی)

در این گونه تست‌ها by معادل alone (به تنهایی) است.

I went to a trip by myself.

من تنها به سفر رفتم.

I went to a trip alone.

ضمایر تأکیدی:

اگر بخواهیم انجام یک عمل را به وسیله‌ی فاعل تأیید و یا تأکید کنیم، از این ضمایر به عنوان ضمایر تأکیدی استفاده می‌کنیم.

L She herself saw him in the bus.

او خودش او را در اتوبوس دیده است. (تأکید روی فاعل انجام گرفته است)

ضمیر تأکیدی (خودش)

نکته

جایگاه قرار گرفتن ضمایر تأکیدی در جملات زبان انگلیسی متفاوت است زیرا قرار گرفتن در جایگاه‌های مختلف، کاربردهای مختلفی هم دارد. محل قرار گرفتن ضمایر تأکیدی به این صورت است:

۱- ضمایر تأکیدی به منظور تأکید بر روی فاعل:

در این گونه موارد، ضمایر تأکیدی بلافاصله بعد از فاعل قرار می‌گیرند و با آن هماهنگی دارند.

L I myself cooked the dinner.

من خودم شام را پختم.

ضمیر تأکیدی / فاعل

← نکته

گاهی اوقات امکان دارد که ضمیر تأکیدی در آخر جمله به کار روند اما هم‌چنان بر روی فاعل تأکید داشته باشند.

L She washed the dishes herself.

او خودش ظرف‌ها را شست.

۲- ضمیر تأکیدی به منظور تأکید بر روی مفعول:

در این‌گونه موارد ضمیر تأکیدی جهت تأکید بر روی مفعول بلافاصله بعد از مفعول قرار می‌گیرند و با آن هماهنگی دارند.

L I hate the book itself but I like the other this author's book.

ضمیر تأکیدی / مفعول

من از خود این کتاب متنفرم اما دیگر کتاب‌های این نویسنده را دوست دارم.

It was you yourself who telephoned.

خود تو بودی که تلفن کردی.

ضمیر تأکیدی / مفعول

۳- در جملات امری از **yourself** استفاده می‌شود:

L Do your homework yourself.

تکالیف را خودت انجام بده. (جمله امری)

Talk to her yourself.

خودت با او صحبت کن. (جمله امری)

← نکته

چنانچه ضمیر نامعین **one** در نقش فاعل در ابتدای جمله قرار داشته باشد، ضمیر انعکاسی و یا تأکیدی آن **oneself** می‌باشد و همیشه هم به صورت مفرد به کار می‌رود.

One should adapt oneself to the custom of the city where she live.

یک شخص باید خود را با سنت‌های شهری که در آن زندگی می‌کند، سازگار کند.

← نکته

معمولاً بعد از افعال **absent** (غایب بودن)، **burn** (سوختن)، **hurt** (صدمه زدن)، **enjoy** (لذت بردن)، **cut** (بریدن) از ضمیر انعکاسی استفاده می‌شود.

L We enjoyed ourselves in the seaside.

ما در کنار دریا بهمان خوش گذشت.

ضمیر انعکاسی

← نکته

بعد از برخی از حروف اضافه مانند: **among** (در میان)، **on** (روی)، **between** (بین)، **with** (با)، **beside** (کنار)، **around** (در اطراف) به جای ضمیر انعکاسی از ضمیر مفعولی استفاده می‌شود.

L Has she got a pencil on her ?

آیا او یک مداد با خودش دارد؟

ضمیر مفعولی به جای ضمیر انعکاسی / حرف اضافه

Do you have any money with you ?

آیا شما مقداری پول همراهتان دارید؟

ضمیر مفعولی به جای ضمیر انعکاسی / حرف اضافه

ضمایر اشاره

ضمایر اشاره جانشین اسامی، اعم از انسان و یا غیر انسان می‌شوند و برای اشاره به مکان‌های دور و نزدیک به کار می‌روند. این ضمایر عبارتند از:

one	آن یکی	ones	آن یکی‌ها
this	این (اشاره به نزدیک)	these	این‌ها (اشاره به نزدیک)
that	آن (اشاره به دور)	those	آن‌ها (اشاره به دور)
the former	اولی، قبلی، پیشین	the latter- last	دومی - بعدی - آخرین

L This shirt is nice.

این پیراهن زیباست. (اشاره به نزدیک)

Those shoes are expensive.

آن کفش‌ها گران هستند.

ضمایر نامعین Indefinite pronouns

ضمایر نامعین همان گونه که از نام آن مشخص است، ضمیری نامعین و مبهم هستند که به چند دسته تقسیم می‌شوند:
 ۱- **all** (همه): این ضمیر به معنی (همه، تمام) می‌باشد و به جای اسامی جمع قابل شمارش و اسامی غیر قابل شمارش به کار می‌رود.

۲- **another** (دیگری): به جای اسامی مفرد قابل شمارش به کار می‌رود.

۳- **both** (هر دو): به جای دو اسم به معنی (هر دو) به کار می‌رود.

۴- **each** (هر): به یکایک و تک‌تک اشخاص و یا اشیاء اشاره دارد.

۵- **Someone- somebody- something**

این ضمایر ترکیبی با **some** می‌باشند که جزو ضمایر نامعین در زبان انگلیسی به کار می‌روند. این ضمایر در جملات مثبت به کار می‌روند.

L There is somebody here.
 I want something to drink.
 یکی این جاست.
 می‌خواهم چیزی بنوشم.
 کاربرد **someone** دقیقاً مثل **somebody** است.

۶- **anything- anybody- anyone**

این ضمایر ترکیبی با **any** می‌باشند که جزو ضمایر نامعین بشمار می‌روند و چون **any** همیشه در جملات سوالی و منفی به کار می‌رود، این ضمایر نیز فقط در جملات سوالی و منفی کاربرد دارند.

L Did you eat anything last night?
 No, I didn't eat anything.
 Do you invite anybody?
 No, I don't invite anybody.
 آیا شب گذشته چیزی خوردید؟ (سوالی)
 نه چیزی نخوردم. (منفی)
 آیا کسی را دعوت می‌کنید؟ (سوالی)
 نه کسی را دعوت نمی‌کنم. (منفی)
 کاربرد **anyone** دقیقاً مثل **anybody** است.

۷- **nothing- nobody- noone**

این ضمایر هم که جزو ضمایر نامعین هستند، ترکیبی از **no** می‌باشند و کاربرد این ضمایر دقیقاً مثل **no** می‌باشد، یعنی در جملات مثبت به کار می‌روند اما معنی و مفهوم جمله را منفی می‌کنند.

L No one was surprised there.
 Nobody liked him.
 Nothing happened last week.
 کسی (هیچ کس) در آن جا شگفت‌زده نشد. (جمله مثبت است اما مفهوم آن منفی است).
 کسی (هیچ کس) او را دوست نداشت. (جمله مثبت است اما مفهوم آن منفی است).
 هفته پیش هیچ اتفاقی نیفتاد. (جمله مثبت است اما مفهوم آن منفی است).

۸- **nowhere- anywhere- somewhere**

این ضمایر، ضمایر نامعین مکان هستند که اشاره به مکانی می‌کنند که معین نیستند. موارد استفاده از آن‌ها به این صورت است:
somewhere : در جملات مثبت به کار برده می‌شود.

anywhere : در جملات سوالی و منفی به کار برده می‌شود.

nowhere : در جملات مثبت به کار می‌رود اما مفهوم جمله را منفی می‌کند.

L Do you go anywhere last summer?
 No, I went nowhere last summer
 My ring must be somewhere near here.
 آیا تابستان گذشته جایی رفتید؟ (سوالی)
 نه تابستان گذشته جایی نرفتم. (جمله در ظاهر مثبت است اما مفهوم منفی دارد).
 حلقه من باید یک جایی نزدیک به همین جا باشد.

۹- **everything- everyone- everybody**

ضمایر **everyone** و **everybody** هیچ فرقی با هم ندارند و یکی هستند. فعل جمله در مورد آن‌ها همیشه مفرد است ولی مفهوم آن‌ها جمع است و اشاره به همه‌ی افراد دارند.

L Everybody likes her.
 Everything is ok.
 همه او را دوست دارند. (مفهوم جمله جمع است).
 همه چیز روبه‌راه است. (مفهوم جمله جمع است).
 فعل مفرد

L Everywhere is crowded.
 کلمه‌ی **everywhere** (همه‌جا- هر جا) همیشه با فعل مفرد به کار می‌رود اما مفهوم جمع دارد.
 همه جا شلوغ است.
 فعل مفرد

کلمه‌ی **everything** (همه‌چیز) نیز با فعل مفرد به‌کار می‌رود اما در مفهوم جمع است.
 Everything that she said was false. هر چیزی که او گفت، حقیقت نداشت.

۱۰- **both- neither- either**

این سه کلمه هم ضمیر هستند و هم صفت. کاربرد آن‌ها به این صورت است:
either: این کلمه به معنی (هرکدام از دو) اشاره به دو فرد یا دو شی دارد و به عنوان ضمیر در آخر جمله مثبت به کار می‌رود. فعل جمله همیشه مفرد است.

L Did you read his two story books?
 No, I didn't read either.
 آیا هر دو تا کتاب داستان‌هایش را خواندید؟
 نه من هیچ‌کدام را نخواندم. (ضمیر)

neither: این کلمه به معنی (هیچ‌کدام) اشاره به دو فرد یا دو شی دارد. ظاهر جمله مثبت ولی معنا و مفهوم آن منفی است چون خود **neither** مفهوم جمله را منفی می‌کند. فعل جمله همیشه مفرد است.

L Which T-shirt did you like?
 I liked neither.
 کدام تی‌شرت را دوست داشتید؟
 من هیچ‌کدام را دوست نداشتم. (ضمیر)

← نکته کلمه‌ی **none of** به معنی (هیچ‌کدام) اشاره به بیش از دو نفر یا دو شیء می‌کند و فعل به‌کار رفته با آن هم می‌تواند به‌صورت مفرد و هم به‌صورت جمع باشد.

L None of the students aren't clever.
 هیچ‌کدام از دانش‌آموزان باهوش نیستند.
 فعل جمع

هیچ‌کدام از دانش‌آموزان باهوش نیستند.

both: این کلمه اشاره به دو چیز و یا دو فرد می‌کند، فعلی که با آن به‌کار می‌رود، همیشه جمع است.

L Both movies were interesting.
 هر دو فیلم‌ها جالب بودند. (صفت)
 فعل جمع در نقش صفت
Both are taller than me.
 هر دو از من قد بلندتر هستند. (ضمیر)
 در نقش ضمیر

← نکته چنانچه بعد از کلمه‌ی **both** از **and** استفاده شود، هر دو کلمه به معنی (هم، هم‌چنین) به‌کار می‌روند. در ضمن هر دو کلمه جزو حروف ربط محسوب می‌شوند.
L It was both cold and dry.
 هوا هم سرد و هم خشک بود.

۱۱- **one- ones**

این کلمات ضمیر اشاره هستند و برای رفع تکرار اسم به‌کار می‌روند.
 کلمه‌ی **one** جانشین اسم مفرد و کلمه‌ی **ones** جانشین یک اسم جمع است.
L I want this one.
 من این یکی را می‌خواهم.
 مفرد

اما او این‌ها را می‌خواهد.
 But she wants these ones.
 جمع

← نکته کلمه‌ی **one** در نقش ضمیر نامعین است.
 One should try to tell true.
 یک نفر باید سعی کند، راست بگوید.

← نکته کلمه‌ی **one of** (یکی از) چنانچه با یک اسم جمع قبل از ضمایر ربط **who** و **that** به‌کار رود، فعلی که بعد از آن به‌کار می‌رود، جمع است.

L This is one of those workers who work hard.
 او یکی از کارگرانی است که سخت کار می‌کنند.

ضمایر موصولی یا ضمایر ربط Relative pronouns

ضمایر ربط ضمیری هستند که دو جمله را به یکدیگر متصل می‌کنند و به همین دلیل است که این ضمایر را ضمایر موصولی نیز می‌نامند. تعداد این ضمایر در زبان انگلیسی زیاد است اما مهم‌ترین و پرکاربردترین آن‌ها در زبان انگلیسی عبارتند از:

when, where, whose, what, that, which, whom, who, why

۱- ضمیر ربط who :

این ضمیر معادل (که) در زبان فارسی است. قابل ذکر است که بگوییم این ضمیر فقط برای اشاره به انسان و شخص کاربرد دارد و در واقع در جایگاه فاعل قرار می‌گیرد و حالت فاعلی دارد از این جهت همیشه بعد از آن فعل به کار می‌رود.

E The boy who is sitting there, is my student. پسری که آنجا نشسته دانش‌آموز من است.

فعل / ضمیر ربط (حالت فاعلی)

فرمول استفاده از ضمیر ربط who به این صورت است:

فعل + who + شخص (انسان)

E The boy is sitting there.

The boy is my student.

The boy who is sitting there, is my student.

۲- ضمیر ربط whom :

این ضمیر معادل (که او را، که آن‌ها را) در زبان فارسی است. این ضمیر فقط اشاره به انسان و شخص دارد و از آن جایی که حالت مفعولی دارد و به عنوان مفعول از آن استفاده می‌شود، بعد از آن از یک فاعل استفاده می‌شود.

فرمول استفاده از ضمیر ربط whom به صورت زیر است:

فعل + فاعل + whom + شخص (انسان)

E The woman was really pretty.

I spoke with her.

The woman whom I spoke with was really pretty.

فعل / فاعل / ضمیر ربط / شخص

زن واقعاً زیبا بود.

من با او صحبت کردم.

زنی که من با او صحبت کردم، واقعاً زیبا بود.

• در مواردی که از ضمیر ربط whom استفاده می‌کنیم باید به نکات زیر توجه کنیم:

نکته ← ما می‌دانیم که در زبان انگلیسی بسیاری از افعال حرف اضافه خاصی دارند که فعل همراه با آن حروف اضافه به کار می‌رود. هنگام استفاده از ضمیر ربط whom همراه با یکی از این افعال که حروف اضافه دارند، باید به یکی از روش‌های زیر عمل کنیم:

E 1. The woman whom I spoke with was really pretty.

ضمیر ربط حرف اضافه

زنی که با او صحبت می‌کردم، واقعاً زیبا بود. (حرف اضافه with بعد از فعل به کار رفته است).

E 2. The woman with whom I spoke was really pretty.

ضمیر ربط / حرف اضافه

زنی که با او صحبت کردم، واقعاً زیبا بود. (حرف اضافه with بعد از ضمیر ربط whom به کار رفته است).

نکته ← چون whom حالت مفعولی دارد، ما می‌توانیم آن را از جمله حذف کنیم بدون این که تغییری در معنای جمله به وجود بیاید.

E He is the same athlete whom I saw at the stadium last week.

فعل / فاعل / ضمیر ربط

او همان ورزشکاری است که هفته گذشته او را در ورزشگاه دیدم.

E He is the same athlete I saw at the stadium last week.

چنانچه می‌بینیم با اینکه ضمیر ربط در جمله دوم حذف شده است (whom) هیچ تغییری در معنا به وجود نیامده است.

نکته ← لازم به ذکر است چنانچه حرف اضافه فعل قبل از ضمیر ربط وجود داشته باشد، نمی‌توان ضمیر ربط whom را حذف کرد مگر این که حرف اضافه فعل بعد از فعل به کار رفته باشد، در این صورت می‌توان ضمیر ربط را حذف کرد.

E The boy whom you spoke with was very clever.

حرف اضافه / فعل / فاعل / ضمیر ربط

The boy you spoke with was very clever. پسری که تو با او صحبت می‌کردی خیلی باهوش بود. چنان‌که می‌بینیم چون حرف اضافه with بعد از فعل spoke به کار رفته است. ما توانستیم ضمیر ربط whom را بدون این‌که تغییری در معنا ایجاد شود، حذف کنیم.

The boy with whom you spoke was very clever.

فعل / فاعل / ضمیر ربط / حرف اضافه

در جمله بالا چون حرف اضافه فعل قبل از ضمیر ربط به کار رفته است ما نمی‌توانیم ضمیر ربط whom را از جمله حذف کنیم.

۳- ضمیر ربط which :

این ضمیر ربط معادل (که) در زبان فارسی است. این ضمیر ربط به اشیا اشاره دارد یعنی برای مرجع اشیا به کار می‌رود. لازم به ذکر است که این ضمیر ربط هم دارای حالت فاعلی و هم دارای حالت مفعولی است. (یعنی اگر بعد از which فعل به کار رود، حالت فاعلی دارد و اگر بعد از آن فاعل به کار رود، حالت مفعولی دارد).

L The pen which is in my bag is very cheap.

فعل / ضمیر ربط (حالت فاعلی)

خودکاری که درون کیف من است، خیلی ارزان است. (which در حالت فاعلی)

L The pen which I bought yesterday was very cheap.

فاعل / ضمیر ربط (حالت مفعولی)

خودکاری که من دیروز خریدم، خیلی ارزان بود. (which در حالت مفعولی)

← نکته

which را فقط هنگامی می‌توان از جمله حذف کرد که در حالت مفعولی باشد. (یعنی بعد از آن فاعل قرار بگیرد).

L The pen I bought yesterday was very cheap.

خودکاری که من دیروز خریدم، خیلی ارزان بود. (which از جمله حذف شده است).

چنان‌چه می‌بینیم با این‌که which در حالت مفعولی از جمله حذف شده است، هیچ تغییری در معنا به وجود نیامده است. فرمول استفاده از ضمیر ربط which به این صورت است:

فاعل + فعل + which + اشیا (غیر انسان)

← نکته

اگر جمله‌ای که در آن ضمیر ربط which به کار می‌رود، دارای حرف اضافه باشد، ما می‌توانیم حرف اضافه را هم قبل از which و هم بعد از فعل جمله به کار ببریم.

L The bench on which I am sitting is very comfortable

فعل / فاعل / ضمیر ربط / حرف اضافه

حالت اول: نیمکتی که من روی آن نشسته‌ام، خیلی راحت است.

The bench which I sitting on, is very comfortable.

حرف اضافه / فعل / فاعل / ضمیر ربط

حالت دوم: نیمکتی که من روی آن نشسته‌ام، خیلی راحت است.

(which در حالت مفعولی به کار رفته است چون بعد از آن فاعل به کار رفته است).

۴- ضمیر ربط that :

این ضمیر معادل ضمیر which است اما می‌توان به جای ضمیر ربط who و whom نیز از آن استفاده کرد. این ضمیر در فرمول زیر به کار می‌رود.

فاعل یا فعل + that + انسان یا غیر انسان

به جز موارد ذکر شده در بالا، موارد دیگری هم وجود دارد که بهتر است از ضمیر ربط that استفاده کرد؛ این موارد عبارتند از: هنگامی که در جملات از صفات عالی (برترین) استفاده شود، از ضمیر ربط that استفاده می‌شود.

L This is the best book that I have ever read.

ضمیر ربط / صفت عالی

این بهترین کتابی است که تاکنون خوانده‌ام.

هنگامی که در جملات از اعداد ترتیبی استفاده شده باشد. مانند: ... first, second

L This is the first time that I see her.

ضمیر / عدد ترتیبی

این اولین باری است که من او را می‌بینم.

هنگامی که از کلمات one, something, anything و یا دیگر فاعل‌های نامشخص در جمله استفاده شده باشد.

L When you buy a book do you buy the one that makes you laugh?

ضمیر ربط

وقتی که کتاب می‌خرید آیا کتابی می‌خرید که شما را بخنداند؟

There is something that I must tell you.

ضمیر ربط

چیزی هست که من باید به شما بگویم.

There isn't anything that she likes.

چیزی وجود ندارد که او دوست داشته باشد.

۵- ضمیر ربط **what** :

ضمیر ربط **what** ضمیری است که اشاره به هیچ مرجعی نمی‌کند یعنی اصلاً مرجع اشاره‌ای ندارد و مشخص نیست که مرجع آن انسان است یا غیر انسان یا حتی مونث است یا مذکر. (**what** به معنی "چه" است) آیا می‌دانید آن چیست؟

L Do you know what it is?

ضمیر ربط

I don't understand what you are talking about.

ضمیر ربط

من نمی‌فهمم که شما در مورد چه چیزی صحبت می‌کنید.

۶- ضمیر ربط **whose** :

این ضمیر به عنوان ضمیر ربط به کار می‌رود. نشان‌دهنده‌ی مالکیت است و برای مالکیت استفاده می‌شود. این ضمیر ربط برای انسان، اشیا و حیوانات به کار رفته و همیشه بعد از آن یک اسم می‌آید، زیرا این کلمه جانشین صفات ملکی است. فرمول استفاده از ضمیر ربط **whose** به صورت زیر است:

اسم (ملک) + **whose** + اسم (مالک)

L This is the same friend whose pen I borrowed.

اسم / ضمیر ربط

This woman works in our office.

I borrowed her pen.

This woman whose pen I borrowed works in our office.

اسم / ضمیر ربط

این همان دوستی است که من خودکارش را قرض گرفتم.

این زن در اداره‌ی ما کار می‌کند.

من خودکارش را قرض گرفتم.

این زن که من خودکارش را قرض گرفتم، در اداره‌ی ما کار می‌کند.

قیود ربط **Relative adverbs**

۱- قید ربط **where** که اشاره به مکان می‌کند و در حقیقت به جای عبارت **Which** حرف اضافه به کار می‌رود.

L Where = on which , in which , to which , at which

حرف اضافه حرف اضافه حرف اضافه حرف اضافه

لازم به تذکر است که **Where** که دلالت بر مکان دارد، در بیشتر موارد با **in which** معادل است.

L This is the city where I grew up.

قید ربط مکان

This is the city in which I grew up.

معادل where

This is the city which I grew up in.

این شهری است که من در آنجا بزرگ شدم.

۲- قید ربط **when** که اشاره به زمان می‌کند و مرجع آن زمان است.

Monday was the day when he died.

قید ربط زمان

جمعه روزی بود که او مرد.

← نکته وقتی که مرجع زمان در جملات، روزهای هفته باشند، می‌توان به جای **when** از **which** به همراه حرف اضافه‌ی **on** (on which) نیز استفاده کرد.

L The day when I met you.

The day on which I met you.

چنانچه در مثال بالا می‌بینید به جای **when** از **on which** استفاده شده است و هیچ تغییری هم در معنا به وجود نیامده است.

آن روز، روزی بود که تو را ملاقات کردم.

آن روز، روزی بود که تو را ملاقات کردم.

۳- قید ربط **why** که علت و سبب انجام یک عمل و یا یک فعل را توصیف می‌کند. ما به جای استفاده از **why** می‌توانیم از معادل آن **for which** هم استفاده کنیم.

L I know why she has gone so early.

قید ربط علت

The reason for which he is unhappy is clear.

قید ربط علت (به جای why)

من می‌دانم که چرا او آنقدر زود رفته است.

علت این که او ناراحت است، واضح است.

نکاتی در مورد ضمائر و قیود ربطی:

۱- در چند مورد می‌توان ضمائر موصولی یا همان ربطی را حذف کرد.
 ۱-۱- وقتی ضمیر ربطی حالت مفعولی دارد (یعنی بعد از آن فاعل به کار رفته است):

L I like the city which he lives in.

فاعل / ضمیر ربط

I like the city he lives in.

من شهری را که در آن زندگی می‌کند، دوست دارم.
 ۱-۲- اگر بعد از ضمائر ربطی، فعل به صورت استمراری و به همراه یکی از مشتقات فعل (am-is-are-was-were) باشد، می‌توان ضمیر ربطی را به همراه مشتقات فعل **To be** حذف کرد بدون این‌که تغییری در معنا ایجاد شود.

L The man who is driving the car is my husband.

فعل استمراری / فعل **to be** / ضمیر ربط

The man driving the car is my husband.

مردی که ماشین را می‌راند، شوهر من است.

۲- در چند مورد نمی‌توان ضمائر موصولی را حذف کرد.

۱-۲- بعد از کاما ضمیر ربطی حذف نمی‌شود.

L Swimming, which is a good sport makes people happy and strong.

ضمیر ربط کاما

شنا ورزش خوبی است که مردم را سرحال و قوی می‌کند.
 ۲-۲- اگر حروف اضافه قبل از ضمائر ربطی باشند، نمی‌توان ضمائر ربطی را حذف کرد مگر این‌که حروف اضافه به آخر جمله منتقل شود.

L The girl with whom I was talking was a student.

ضمیر ربط غیر قابل حذف / حرف اضافه

The girl I was talking with was a student.

دختری که من با او در حال صحبت بودم دانش‌آموز بود.

حرف اضافه

چون حرف اضافه به آخر جمله منتقل شده است ما توانستیم که ضمیر ربط **whom** را حذف کنیم بدون این‌که تغییری در معنا به وجود بیاید.

تست های طبقه بندی شده

- 1- To be honest , to see how has changed.
 1) It is interested 2) It is interesting
 3) I am interesting 4) I am interested
 (مهندسی و علوم پایه- سراسری ۸۴)
- 2- The reason for the accident was the driver had lost control of his car.
 1) when 2) why 3) that 4) after
 (مهندسی و علوم پایه- سراسری ۸۴)
- 3- February normally has twenty- eight days, but every fourth year, twenty-nine.
 1) there is 2) it is 3) it has 4) there are
 (انسانی- سراسری ۸۴)
- 4- When I was in Mashhad, I saw a great friend of
 1) her 2) they 3) me 4) yours
 (مهندسی و علوم پایه سراسری ۸۳)
- 5- If you aren't doing something this weekend, would you like to come round for dinner?
 1 2 3 4
 (انسانی- سراسری ۸۳)
- 6- It is impossible to please my boss, because he disapproves of anything I do.
 1 2 3 4
 (مهندسی و علوم پایه- سراسری ۸۲)
- 7- He was very angry because no one of his friends didn't wish him a happy birthday.
 1 2 3 4
 (انسانی- سراسری ۸۲)
- 8- A liar is a person habitually tells lies.
 1) which 2) who 3) whom 4) whose
 (مهندسی و علوم پایه- سراسری ۸۱)
- 9- When you telephoned, I was talking to a friend of
 1) I 2) myself 3) me 4) mine
- 10- It is ours, they bought it for us.
 1) himself 2) ourselves 3) themselves 4) yourself
- 11- The man name I always forget is coming to lunch.
 1) his 2) who has 3) whose 4) who's
- 12- I don't think he'll be able to manage the shop by
 1) ourselves 2) myself 3) himself 4) themselves
- 13- Mina's father hurts when he was working in the garage.
 1) herself 2) himself 3) themselves 4) ourselves
- 14- People think too much of themselves are rarely admired by other people.
 1) that they 2) whom 3) whose 4) who
- 15- I have no money on
 1) I 2) me 3) mine 4) my
- 16- With extra money, I bought A present.
 1) me 2) myself 3) yourself 4) yours

17- Can you remember the person you took the book from?

- 1) whose 2) which 3) who 4) whom

18- Look at in the mirror then laugh at others.

- 1) herself 2) himself 3) myself 4) yourself

19- Ahmad's mother hurt when we were cleaning our house.

- 1) herself 2) himself 3) themselves 4) ourselves

20- In a football game, Reza and Amin hurt very badly.

- 1) him 2) them 3) himself 4) themselves

21- Those teachers get to school very early. Their houses are quite near.

These sentences can be re-written as:

Those teacher houses are quite near get to school very early.

- 1) that their 2) whom 3) himself 4) themselves

22- "Did Amir's sister give Mr. Alavi's book to the children?"

"Yes, she gave two of books to each of the children."

- 1) Amir's 2) her 3) his 4) their

23- The garden is full of flowers. Reza works in the garden.

These sentences can be re-written as: The garden Reza works in full of flowers.

- 1) in that 2) where 3) which 4) which in it

24- The boy you were quarreling with is my cousin.

- 1) which 2) whom 3) whose 4) what

25- The boy ball broke my window were playing football.

- 1) who 2) which 3) whom 4) whose

- ۱- گزینه‌ی ۲) جهت توصیف کردن (بیان یک صفت) از ضمیر فاعلی *it* (فاعل مجازی) استفاده می‌شود. با توجه به معنای جمله‌ی ذکر شده، نیاز به صفت فاعلی (*interesting*) داریم.
- ۲- گزینه‌ی ۳) *for that* معادل *why* می‌باشد. هرگاه مرجع به علت اشاره کند از *why* و یا *for that* استفاده می‌کنیم.
- ۳- گزینه‌ی ۴) ضمیر *it* در واقع جای‌گزين *February* شده است و فعل موجود در گزینه‌ی ۴ با فعل جمله‌ی اول مطابقت دارد.
- ۴- گزینه‌ی ۴) نیاز به ضمیر ملکی داریم.
- ۵- گزینه‌ی ۱) ضمیر نامعین *something* در جملات منفی کاربرد ندارد و باید از *anything* استفاده کنیم.
- ۶- گزینه‌ی ۴) ضمیر نامعین *anything* در جملات منفی و سوالی کاربرد دارد.
- ۷- گزینه‌ی ۴) با توجه به ضمیر منفی *no one* فعل باید مثبت به کار رود.
- ۸- گزینه‌ی ۲) قبل از جای‌خالی تست به یک فاعل انسان اشاره شده و بعد از جای‌خالی از یک فعل استفاده شده است. بنابراین نیاز به ضمیر موصولی فاعلی که همان *who* می‌باشد، داریم.
- ۹- گزینه‌ی ۴) با توجه به فرمول: ضمیر ملکی + *of* + اسم
- ۱۰- گزینه‌ی ۳) دقت کنید که بعد از مفعول جمله باید از ضمیر تأکیدی متناسب با فاعل جمله استفاده کنیم.
- ۱۱- گزینه‌ی ۳)
- ۱۲- گزینه‌ی ۳)
- ۱۳- گزینه‌ی ۲)
- ۱۴- گزینه‌ی ۴) با توجه به فرمول: ضمیر مفعولی + حرف اضافه
- ۱۵- گزینه‌ی ۲)
- ۱۶- گزینه‌ی ۲)
- ۱۷- گزینه‌ی ۴) با توجه به فرمول: فعل + فاعل + *whom* + اسم انسان
- ۱۸- گزینه‌ی ۴) بعد از فعل امر همیشه ضمیر انعکاسی دوم شخص به کار می‌رود.
- ۱۹- گزینه‌ی ۱)
- ۲۰- گزینه‌ی ۴)
- ۲۱- گزینه‌ی ۳)
- ۲۲- گزینه‌ی ۳) صفات ملکی قبل از یک اسم به کار می‌روند.
- ۲۳- گزینه‌ی ۲)
- ۲۴- گزینه‌ی ۲)
- ۲۵- گزینه‌ی ۴)

از آنجا که استفاده از قسمت‌های مختلف یک فعل (قسمت اول - قسمت دوم یا گذشته - قسمت سوم یا اسم مفعول) در زمان‌های مختلف (حال ساده، گذشته‌ی ساده، ماضی نقلی، ماضی بعید و مجهول کردن) کاربرد دارند، لیستی از مهم‌ترین افعال بی قاعده در اختیار شما قرار می‌گیرد. (سه قسمت تمامی افعال حفظ شود.)

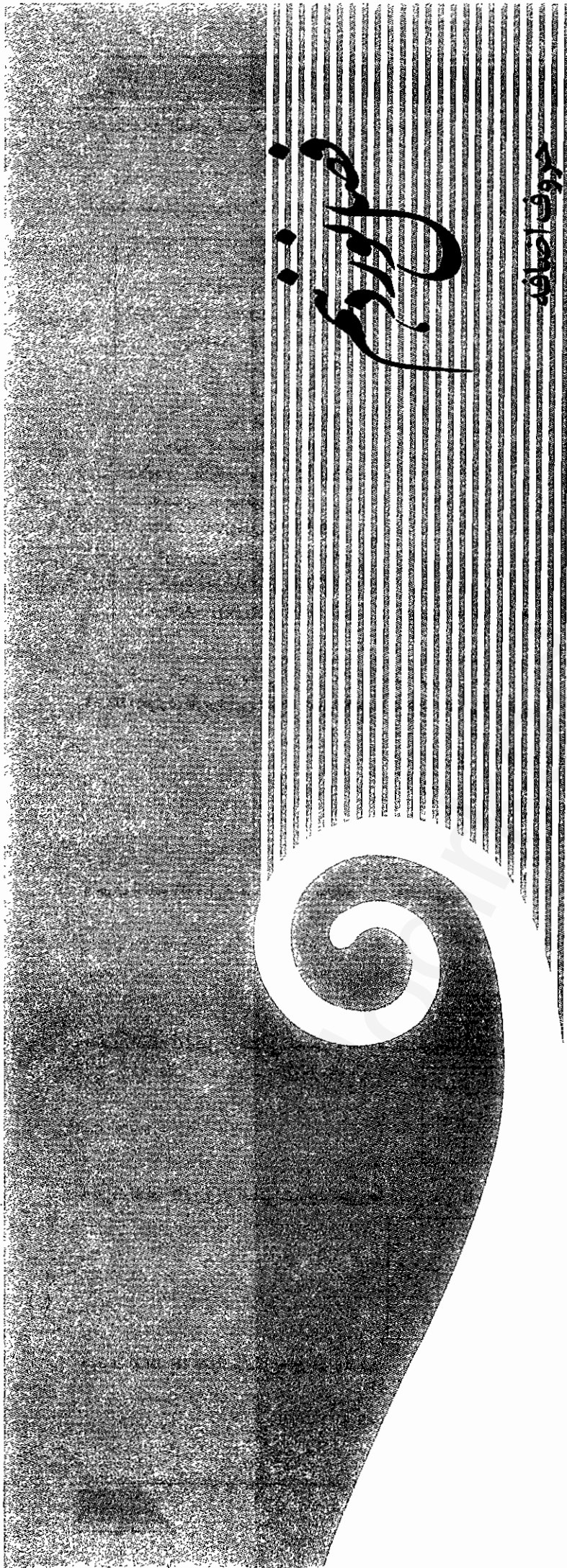
حال	گذشته	قسمت سوم فعل (اسم مفعول)	
arise	arose	arisen	برخاستن (رخ دادن)
awake	awoke	awoke- awaked	بیدار شدن - بیدار کردن
be(am-is-are)	was- were	been	بودن
beat	beat	beaten	زدن - شکست دادن
become	became	become	شدن
befall	befell	befallen	اتفاق افتادن - رخ دادن
begin	began	begun	شروع کردن - شروع شدن
bend	bent	bent	خم شدن - تعظیم کردن
beseech	besought	besought	التماس کردن
bet	bet	bet	شرط بستن
betake	betook	betaken	متوسل شدن
bind	bound	bound	بستن - صحافی کردن
bite	bit	bitten	گاز گرفتن - گزیدن
bleed	bled	bled	خون آمدن
blow	blew	blown	وزیدن - دمیدن
break	broke	broken	شکستن - پاره کردن
breed	bred	bred	پروراندن - تولید کردن
bring	brought	brought	آوردن
broadcast	broadcast(ed)	broadcast(ed)	پخش کردن (از رادیو و تلویزیون)
build	built	built	ساختن
burn	burnt	burn(ed)	سوختن - سوزاندن
burst	burst	burst	ترکیدن - منفجر شدن
buy	bought	bought	خریدن
catch	caught	caught	گرفتن - دستگیر کردن
choose	chose	chosen	انتخاب کردن
come	came	come	آمدن
cost	cost	cost	ارزش و بها داشتن
creep	crept	crept	خزیدن
cut	cut	cut	بریدن - چیدن
deal	dealt	dealt	معامله کردن - اقدام کردن
dig	dug	dug	کندن - حفر کردن

do	did	done	انجام دادن
draw	drew	drawn	کشیدن - رسم کردن
dream	dreamt	dreamt	خواب و رویا دیدن
drink	drank	drunk	نوشیدن
drive	drove	driven	رانندگی کردن
eat	ate	eaten	خوردن
fall	fell	fallen	افتادن
feed	fed	fed	تغذیه کردن - غذا دادن
feel	felt	felt	احساس کردن
fight	fought	fought	جنگیدن - نزاع کردن
find	found	found	پیدا کردن - یافتن
flee	fled	fled	فرار کردن
forbid	forbade	forbidden	فداعن کردن - ممنوع کردن
forecast	forecast(ed)	forecast (ed)	پیش بینی کردن
foretell	foretold	foretold	پیش گویی کردن
forget	forgot	forgotten	فراموش کردن
forgive	forgave	forgiven	بخشیدن
freeze	froze	frozen	منجمد شدن
get	got	got-gotten	رسیدن - به دست آوردن - شدن
give	gave	given	دادن
go	went	gone	رفتن
grind	ground	ground	آسیاب کردن - خرد کردن
grow	grew	grown	رشد کردن - بزرگ شدن
hang	hung	hung	آویزان کردن / شدن
have	had	had	داشتن - خوردن - نوشیدن
hear	heard	heard	شنیدن
hide	hid	hidden	پنهان و مخفی کردن
hit	hit	hit	زدن - کتک و ضربه زدن
hold	held	held	نگه داشتن - برگزار کردن
hurt	hurt	hurt	آسیب و صدمه زدن
keep	kept	kept	نگه داری و محافظت کردن
kneel	knelt	knelt	زانو زدن
know	knew	known	دانستن - شناختن
lay	laid	laid	گذاشتن - قرار دادن - تخم گذاری کردن
lead	led	led	رهبری و راهنمایی کردن

lean	leant	leant	تکیه زدن و تکیه دادن
learn	learnt	learnt	یاد گرفتن
leave	left	left	ترک کردن - جا گذاشتن
lend	lent	lent	قرض دادن
let	let	let	اجازه دادن
lie	lay	lain	دراز کشیدن
light	lit	lit	روشن کردن
lose	lost	lost	از دست دادن - گم کردن
make	made	made	ساختن - درست کردن
mean	meant	meant	معنی دادن - منظور داشتن
meet	met	met	ملاقات کردن
mislead	misled	misled	گمراه کردن / شدن
mistake	mistook	mistaken	اشتباه کردن
misunderstand	misunderstood	misunderstood	سوء تفاهم - درست فهمیدن
mow	mowed	mown	چیدن - درو کردن
outdo	outdid	outdone	پیش افتادن از - بهتر انجام دادن
outshine	outshone	outshone	تحت شعاع قرار دادن
overcome	overcame	overcome	غلبه کردن - مغلوب ساختن
overeat	overate	overeaten	پر خوری کردن
oversee	oversaw	overseen	سرکشی و نظارت کردن
overset	overset	overset	واژگون و مغلوب کردن
pay	paid	paid	پرداخت کردن
put	put	put	قرار دادن - گذاشتن
read	read	read	خواندن
rebuild	rebuilt	rebuilt	بازسازی کردن
retell	retold	retold	باز گفتن - دوباره گفتن
ride	rode	ridden	سوار شدن
ring	rang	rung	تلفن زدن - زنگ زدن
rise	rose	risen	برخاستن - طلوع کردن
run	ran	run	دویدن - جاری شدن
saw	sawed	sawed- sawn	اره کردن
say	said	said	گفتن
see	saw	seen	دیدن
seek	sought	sought	جستجو کردن - طلب کردن
sell	sold	sold	فروختن

send	sent	sent	فرستادن
set	set	set	غروب کردن - قرار دادن
sew	sewed	sewed-sewn	دوختن - خیاطی کردن
shake	shook	shaken	تکان دادن - لرزاندن
shed	shed	shed	اشک ریختن - افشاندن
shine	shone	shone	تابیدن - درخشیدن
shoe	shod	shod	نعل کردن
shoot	shot	shot	تیراندازی کردن
shrink	shrank	shrank	جروک شدن
shut	shut	shut	بستن
sing	sang	sung	آواز خواندن
sink	sank	sunk	فرو رفتن - غرق شدن
sit	sat	sat	نشستن
slay	slew	slain	کشتن - به قتل رساندن
sleep	slept	slept	خوابیدن
slide	slid	slid	سُر خوردن - لیز خوردن
slit	slit	slit	شکافتن - دو نیم کردن
smell	smelt	smelt	بویدن - بو دادن
sow	sowed	sowed-sown	کاشتن - افشاندن
speak	spoke	spoken	صحبت کردن
speed	sped	sped	سرعت گرفتن - تند کردن
spell	spelt	spelt	هجی کردن
spend	spent	spent	گذراندن وقت - خرج کردن
Split	spilt	spilt	ریختن (غیر ارادی)
spin	span	spun	بافتن
split	split	split	شکافتن - دو نیم کردن
spoil	spoil	spoil	ضایع و خراب کردن
spread	spread	spread	پخش کردن - گسترش دادن
spring	sprang	sprung	پریدن - جستن
stand	stood	stood	ایستادن
steal	stole	stolen	دزدیدن
stick	stuck	stuck	چسبیدن - چسباندن
stink	stank	stunk	گندیدن - فاسد شدن
strike	struck	struck-stricken	زدن - برخورد کردن با
strive	strove	striven	سخت کوشیدن - بسیار سعی کردن

swear	swore	sworn	قسم و سوگند خوردن
sweat	sweat	sweat	عرق کردن
swell	swelled	swollen-swelled	ورم کردن
swim	swam	swum	شنا کردن
swing	swang	swung	تاب خوردن - تاب دادن
take	took	taken	بردن - برداشتن
teach	taught	taught	درس دادن
fear	feared	fear	بازه کردن
tell	told	told	گفتن
think	thought	thought	فکر کردن - تصور کردن
throw	threw	thrown	پرتاب کردن - انداختن
tread	trod	trod-trodden	لگد کردن
undertake	undertook	undertaken	به‌عهده گرفتن - تعهد کردن
undo	undid	undone	ناطلی کردن - باز کردن (گره)
upset	upset	upset	منقلب و نگران کردن
wake	woke	waken	بیدار کردن / شدن
wear	wore	worn	پوشیدن
weave	wove	woven	بافتن
weep	wept	wept	گریه کردن / چکیدن
wind	wound	wound	پیچیدن - کوک کردن (ساعت)
write	wrote	written	نوشتن



سوره بقره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

www.iranlib.com

حرف اضافه کلمه‌ای است که قبل از اسم استفاده می‌شود تا رابطه‌ی آن اسم را با کلمات دیگر در جمله نشان دهد.

L I gave the pen to Maryam.

اسم حرف اضافه

لیست مهم‌ترین حروف اضافه در زبان انگلیسی به صورت جدول زیر است:

in	توی	under	زیر	upon	روی
on	روی	in front of	جلو	with	با- به وسیله‌ی
at	در	beside	کنار	without	بدون
for	برای	from	از	beyond	آن‌سوی- ماورا
of	مالکیت- از	above	بالا- بالاتر- بیشتر	beneath	زیر- پایین
by	به وسیله‌ی	below	پایین	but	اما- به جز
off	جدا- خاموش	between	بین	expect	به جز
after	بعد از	among	میان- بین	along	در طول- در امتداد
before	قبل از	inside	داخل	besides	علاوه بر- علاوه بر این
till	تا(زمان)	up	بالا	to	به سوی- به منظور
against	برعلیه- مقابل	behind	پشت	untill	تا(زمان)
during	در مدت- در طول	near	نزدیک	within	در- درون- داخل
over	روی- طی- در خلال	trough	میان	about	در حدود- در اطراف
toward	به طرف - به	across	روبه‌رو- مقابل- در عرض	opposite	برخلاف- روبه‌روی
down	پائین				

در این قسمت به بررسی بعضی از حروف اضافه مهم می‌پردازیم.

1- in: موارد کاربرد این حرف اضافه قبل از ماه‌ها- سال‌ها- قرن‌ها- فصل‌ها:

In April	در ماه آوریل
In winter	در زمستان
In 1378	در سال ۱۳۷۸
In the twentieth century	در قرن بیستم

• حرف اضافه in قبل از قسمت‌های مختلف روز به کار می‌رود:

In the morning	در صبح
In the afternoon	در بعد از ظهر
In the evening	در غروب

• حرف اضافه in قبل از اشیایی که حجم داشته باشند، به کار می‌رود:

In the drawer	داخل کشو
In the pocket	داخل جیب
In the bag	داخل کیف

• حرف اضافه in قبل از اسامی شهرها، استان‌ها، کشورها و قاره‌ها:

In Tehran	در تهران
In Tehran province	در استان تهران
In England	در انگلستان
In Asia continent	در قاره‌ی آسیا

• حرف اضافه in همراه با مکان‌های سرپوشیده:

In living room	در اتاق نشیمن
In the kitchen	در آشپزخانه
In class	در کلاس

کلمات متداول زیر را که همراه با حرف اضافه in به کار می‌روند به خاطر بسپارید:

in secret	محرمانه	in a hurry	با عجله
in fact	در حقیقت	in the news paper	در روزنامه
in time	به موقع	in a few minutes	تا چند دقیقه دیگر
in need	در مواقع احتیاج	in danger	در خطر
in the end	در پایان - سرانجام	in public	در عام (به طور آشکار)

۲- on : موارد کاربرد این حرف اضافه:
• قبل از روزهای هفته:

On Fridays	جمعه‌ها
On Mondays	دوشنبه‌ها
On April 21 st	بیست و یکم آوریل (اشاره به یک روز خاص)

• به معنی قرار گرفتن روی یک سطح:

On the table	روی میز
On the wall	روی دیوار
On the floor	روی کف زمین

• قبل از (خیابان) چه با اسم چه بدون اسم:

On street	در خیابان
On Azadi steet	در خیابان آزادی

کلمات متداول زیر را که با حرف اضافه on به کار می‌روند به خاطر بسپارید:

on top of	در بالاترین نقطه	on foot	پیاده
on time	به موقع - سر وقت	on schedule	طبق برنامه
on sale	حراج	on duty	در حال انجام وظیفه
on the whole	روی هم رفته	on television	از تلویزیون
on holiday	در تعطیلات	on the radio	از رادیو
on the phone	با تلفن	on the left/ right	طرف چپ ، راست

۳- at : موارد کاربرد این حرف اضافه:
• قبل از ساعت و دقیقه:

At five o'clock	در ساعت ۵
At ten minutes after seven	در هفت و ده دقیقه

• قبل از:

At night	در شب
At midnight	در نیمه‌شب
At noon	در ظهر
At dawn	در سپیده‌دم
At midday	در وسط روز
At sunrise	در هنگام طلوع آفتاب

• قبل از آدرس‌های دقیق همراه با پلاک:

At 7 Azadi street	در خیابان آزادی پلاک ۷
-------------------	------------------------

کلمات متداول زیر را که با حرف اضافه at به کار می‌روند به خاطر بسپارید:

at the office	در اداره	at least	حداقل
at school	در مدرسه	at once	بلافاصله - فوراً
at home	در خانه	at last	سرانجام - بالاخره
at work	در محل کار	at first	در ابتدا
at the door	پشت در	at present	در حال حاضر
at the desk	پشت میز تحریر	at the cinema	در سینما
at all	ابداً - اصلاً	at the theatre	در تئاتر

← نکته حرف اضافه at قرار گرفتن به صورت کلی در یک موقعیت را بیان می‌کند. در حالی که حرف اضافه in به صورت مشخص موقعیت را بیان می‌کند.

← نکته در هنگام رسیدن به یک مکان بزرگ (کشور - شهر - ...) از حرف اضافه in استفاده می‌شود و در هنگام رسیدن به یک مکان کوچک (روستا - دهکده - ...) از حرف اضافه at استفاده می‌کنیم.
 I arrived in Tehran.
 I arrived at a village.
 من وارد تهران شدم.
 من وارد یک روستا شدم.

← نکته اگر در مورد مکان‌هایی مانند (سینما - تئاتر - مدرسه) صحبت کنیم، در مورد کارهایی که در آن‌ها به صورت کلی صورت می‌گیرند (مانند: تدریس، نمایش، فیلم، ...) از حرف اضافه at استفاده می‌شود. و اگر بیان کنیم که داخل این مکان‌ها قرار داریم از حرف اضافه in استفاده می‌کنیم.

۴- about: به معنی (حدود - در اطراف - درباره‌ی - نزدیک به)
 ما هر هفته در اطراف شهر قدم می‌زنیم.
 آن‌ها حدود ساعت ۸ رسیدند.
 درباره‌ی چه چیزی صحبت می‌کنی؟
 من کتاب‌هایم را جایی نزدیک به این جا گذاشتم.
 I We walk about the city every week.
 They arrived about 8 o'clock.
 What are you talking about?
 I put my books somewhere about here.

۵- across: به معنی (روبه‌رو - مقابل - در عرض - در آن طرف - از طرفی به طرف دیگر)
 من در حال عبور کردن از خیابان هستم. (از طرفی به طرف دیگر)
 رستوران آن طرف خیابان است.
 I I am walking across the street.
 The restaurant is across the street.

۶- opposite: به معنی (متضاد - مخالف - ضد هم - در مقابل - بر عکس)
 متضاد تیره، روشن است.
 ما در حال قدم زدن در مسیر مخالف هستیم. (برعکس)
 I The opposite of dark is light.
 We are walking in the opposite direction.

۷- within: به معنی (در مدت - در حدود - در طرف - بر طبق - به اندازه‌ی)
 ما همه چیز را ظرف مدت دو ساعت جابه‌جا کردیم.
 لطفاً به اندازه‌ی درآمدت خرج کن.
 I We moved all The things within two hours.
 Please spend within your income.

۸- beneath: به معنی (زیر - در زیر) معادل حروف اضافه‌ی under و below
 نام و نام خانوادگی‌تان را زیر خط بنویسید.
 I Write your name and last name beneath the line.

۹- near: به معنی (نزدیک - کنار):
 او آمد نزدیک ما نشست.
 I She came and sat near us.

۱۰- inside: به معنی (داخل، توی)
 چه چیزهایی داخل کیف شماست؟
 I What are there inside your bag?

۱۱- outside: به معنی (بیرون - غیر از)
 بیرون سرد است.
 او هیچ دوستی غیر از تو ندارد.
 I It is cold outside.
 She has no friend outside you.

۱۲- **against**: به معنی (برعلیه- برضد- برخلاف) او برخلاف میل پدرش ازدواج کرد.

She was married against her father will.

۱۳- **during**: به معنی (در طول- در خلال): آن‌ها در طول هفته به شدت درس خواندند.

They studied hard during the week.

۱۴- **from**: به معنی (از)

من از ساعت ۱۰ تا ۱۲ درس خواندم.
من از بانک پول قرض گرفتم.

I studied from 10 o'clock till 12 o'clock.
I borrowed money from the bank.

۱۵- **by**: حرف اضافه **by** معانی مختلفی دارد.

متداول‌ترین معنای آن (با- به وسیله‌ی) قبل از وسایل نقلیه است.
من به وسیله اتوبوس به این‌جا آمدم.

I came here by bus.

← نکته

چنانچه قبل از وسایل نقلیه، حرف تعریف **a** یا **an** و یا یک صفت ملکی (...- her- his- my) قرار بگیرد، به جای **by** قبل از آن حرف اضافه‌ی **in** استفاده می‌کنیم.

I came here in a car.
He went to work in his car.

← نکته

چنانچه بخواهیم بعد از حرف اضافه‌ی **by** از یک فعل استفاده کنیم، باید آن فعل را به صورت اسم مصدر (یعنی همراه با **ing**) به کار ببریم.

We earn money by selling flowers.

ما با فروش گل کسب درآمد می‌کنیم.
کلمات زیر را که با حرف اضافه **by** به کار می‌روند به خاطر بسپارید:

by chance	شانسی	by the meter	متری
by oneself	به تنهایی	by the kilo	کیلویی
by hand	دستی	by accident	تصادفی

۱۶- **till- until- to**: هر سه این حروف اضافه به معنی (تا) در موارد زمانی به کار می‌روند.
من از ساعت ۸ تا ۵ بعد از ظهر کار می‌کنم.

I work from 8 to 5 pm.
I work form 8 till 5 pm.
I work from 8 until 5 pm.

- حرف اضافه **to** بیانگر (مسیر و جهت) نیز می‌باشد.
من از این‌جا تا دفترم رانندگی کردم.

I drove from here to my office.

← نکته

as for as نیز به معنای (تا) می‌باشد اما فقط قبل از مکان به کار می‌رود.
من تا پمپ بنزین رانندگی کردم.

I drove as far as the gas station.

۱۷- **between** و **among**: هر دوی این حروف اضافه به معنی (بین، مابین) می‌باشند اما با هم تفاوت دارند.

between: بین دو فرد یا دو شیء به کار می‌رود.

among: بین چند نفر و چند شیء به کار می‌رود.

I am sitting between my mother and father.
He is standing among his friends.

من بین پدر و مادرم نشسته‌ام.

او بین دوستانش ایستاده است.

۱۸- **beside**: به معنی (کنار، در کنار)

I'm sitting beside my friend.

من در کنار دوستم نشسته‌م.

۱۹- **besides**: به معنی (علاوه بر) و معادل **in addition to** می‌باشد.

Besides this DVD, I have twenty others.

علاوه بر این DVD، من بیست‌تای دیگر دارم.

۲۰- **over**: به معنی (روی- بالای- روی سر) مستقیماً بالای چیزی را نشان می‌دهد.

The pictures is over the television.

عکس بالای تلویزیون است. (مستقیماً)

← نکته

حرف اضافه **under** دقیقاً متضاد **over** است. (مستقیماً زیر چیزی)

L You shoes are under the television.

کفش‌های زیر میز هستند. (مستقیماً)

← نکته above ، تقریباً معادل over است اما مستقیماً بالای چیزی قرار نگرفته است و متضاد آن below (پایین) می‌باشد. (غیرمستقیم).

L The picture is above the television.

عکس بالای تلویزیون است. (غیر مستقیم)

We saw the blue sea below.

ما دریای آبی را در پایین دیدیم. (غیر مستقیم).

L They were walking behind me.

۲۱- **behind**: به معنی (پشت - پشت سر - عقب‌تر) می‌باشد.

آن‌ها پشت سر من قدم می‌زدند.

L There are some trees in front of our school.

۲۲- **in front of**: به معنی (در جلوی) می‌باشد.

تعدادی درخت در جلوی مدرسه‌ی ما وجود دارد.

Modirkade.IR

تست های طبقه بندی شده

- 1- This dish smells oil.
1) with 2) of 3) in 4) for
- 2- When I went there, I was accompanied my brother.
1) with 2) for 3) by 4) of
- 3- I can not make what this beggar wants.
1) of 2) out 3) about 4) off
- 4- The hunter aimed the tiger.
1) to 2) out 3) about 4) off
- 5- The teacher was very angry the students.
1) in 2) for 3) after 4) with
- 6- The government is fully aware the situation.
1) after 2) of 3) with 4) in
- 7- His father is very anxious his son's health.
1) on 2) about 3) with 4) in
- 8- He must pay attention the advice of his father.
1) to 2) on 3) with 4) for
- 9- The lady was annoyed the servant.
1) on 2) to 3) for 4) with
- 10- You must believe God.
1) on 2) with 3) for 4) in
- 11- She is always busy her work.
1) upon 2) on 3) with 4) of
- 12- The manger promised to look the mater personally.
1) on 2) in 3) into 4) after
- 13- Put the light.
1) in 2) for 3) out 4) with
- 14- He will look my work in my absence.
1) in 2) after 3) with 4) on
- 15- Distribute these oranges the children .
1) among 2) between 3) of 4) in
- 16- The servant is attending him.
1) on 2) with 3) for 4) upon

17- Every body is answerableGod for his sins.

- 1) for 2) with 3) to 4) on

18- He has great affection his grandchildren.

- 1) to 2) after 3) for 4) with

19- He was absorbed studies.

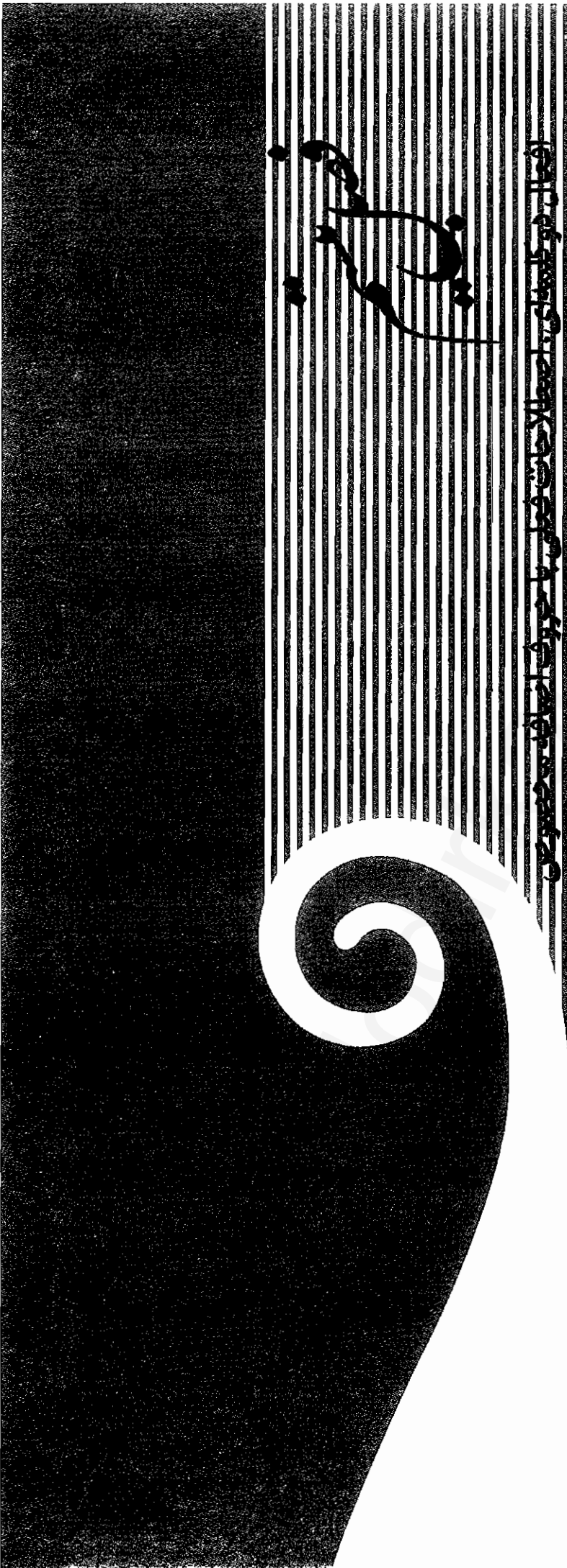
- 1) about 2) in 3) on 4) with

20- Please attend what I say.

- 1) to 2) for 3) with 4) by

Modirkade.IR

- ۱- گزینه‌ی ۲) smell of something به معنای (بوی چیزی را دادن)
 ۲- گزینه‌ی ۳) accompanied by به معنای (همراه بودن با)
 ۳- گزینه‌ی ۲) to make out به معنای (تشخیص دادن / فهمیدن)
 ۴- گزینه‌ی ۲) to aim at به معنای (عصبانی بودن از کسی)
 ۵- گزینه‌ی ۴) angry with someone به معنای (عصبانی بودن از کسی)
 ۶- گزینه‌ی ۲) to be aware of sth به معنای (آگاه بودن درباره چیزی)
 ۷- گزینه‌ی ۲) to be anxious about به معنای (نگران بودن درباره چیزی)
 ۸- گزینه‌ی ۱) to pay attention to به معنای (توجه کردن به)
 ۹- گزینه‌ی ۴) to be annoyed with sb به معنای (از کسی ناراحت بودن)
 ۱۰- گزینه‌ی ۴) to believe in god به معنای (اعتقاد داشتن به خدا)
 ۱۱- گزینه‌ی ۳) to be busy with sth به معنای (مشغول چیزی و یا کاری بودن)
 ۱۲- گزینه‌ی ۳) to look into به معنای (توجه کردن به)
 ۱۳- گزینه‌ی ۳) to put out به معنای (خاموش کردن)
 ۱۴- گزینه‌ی ۲) to look after به معنای (مراقبت کردن)
 ۱۵- گزینه‌ی ۱) حرف اضافه‌ی among به معنی (بین) برای بیش از دو نفر به کار می‌رود.
 ۱۶- گزینه‌ی ۱) at attend on someone
 ۱۷- گزینه‌ی ۳) answerable to sb (پاسخگو بودن نسبت به کسی)
 ۱۸- گزینه‌ی ۳) affection for
 ۱۹- گزینه‌ی ۲) to absorb in به معنای (جذب شدن)
 ۲۰- گزینه‌ی ۱) attend to به معنای (توجه کردن به)



اصطلاحات فعلی با حروف اضافه مخصوص:

بعضی از افعال و اصطلاحات در زبان انگلیسی با حروف اضافه مخصوص به خود به کار می‌روند. که معنی خاص خود را دارند. آن‌ها را به خاطر بسپارید:

absent from	غایب از	carry out	اجرا کردن - انجام دادن
accuse of	متهم کردن به	come across	تصادفی برخورد کردن
accustomed to	عادت کردن به	consult with	مشورت کردن
add to	افزودن به	cut down	قطع کردن
add up	جمع کردن	cut off	مسترد کردن - بریدن
adjust to	تنظیم کردن	communicate with	ارتباط داشتن
adapt to	وفق دادن به	compose of	تشکیل شده از
agree with	موافق بودن با	consist of	شامل بودن از
apologize for	معذرت خواستن از	die of	مردن (به علت بیماری یا گرسنگی)
ashamed of	شرمندانه از	different form	متفاوت از
ask for	درخواست کردن برای	differ from	فرق داشتن
argue about	درباره چیزی بحث کردن	due to	به علت
accompanied by	همراه با	deal with	رفتار کردن - معامله کردن
argue with	با شخصی بحث کردن	depend on	بستگی داشتن
according to	بر طبق	divide into	تقسیم کردن به
afraid of	بیم‌ناک از	divide by	تقسیم بر
angry with	عصبانی از	escape from	فرار کردن از
apart from	جدا از	explain to	توضیح دادن به
aware of	آگاه از	fill in/ on	کامل کردن
base on	بر اساس	full of	پر از
beg for	درخواست کردن چیزی	familiar with/ to	آشنا بودن با
believe in	اعتقاد داشتن به	fall off	افتادن - قطع کردن
belong to	متعلق بودن به	get down	پایین آمدن
borrow from	قرض گرفتن از	get in	وارد شدن - سوار شدن
blow up	منفجر کردن - باد کردن	get into	داخل شدن - سوار شدن
bring back	پس دادن	get out	بیاده شدن - خارج شدن
bring up	پرورش دادن	get off	بیاده شدن
careful of	متوجه - ملاحظه	get ride of	رهایی یافتن از
close to	نزدیک به	get up	از خواب برخاستن
concerned about/for	نگران درباره‌ی	give back	پس دادن
conscious of	مطلع از	give up	تسلیم کردن - ترک کردن
content with	خشنود از	give out	توزیع کردن - منتشر کردن
contrary to	برخلاف	go away	عزیمت کردن
covered with	پوشیده از	go back	بازگشتن - عقب کشیدن
call out	احضار کردن	go on	ادامه دادن
call up	تلفن کردن	grow up	بزرگ شدن
carry away	حمل کردن - ربودن	good at	در چیزی خوب بودن
concentrate on	تمرکز داشتن	hand in	ارائه دادن
compete in/with/ for	رقابت کردن	hand out	بخش کردن

on the other hand	از طرفی دیگر	pleased with	راضی و خوشحال از
hear of	از موضوعی مطلع بودن	point to / at	اشاره کردن به
hold on	منتظر بودن - دست‌نگه‌داشتن	point out	خاطر نشان کردن
insist on	اصرار کردن	pray to for	دعا کردن برای
interested in	علاقه‌مند به	prefer to	ترجیح دادن
introduce to	معرفی کردن به	prevent from	جلوگیری کردن از
invite to	دعوت کردن به	progress in	پیشرفت کردن در
involve in / with	درگیر چیزی بودن	protect from	محافظت کردن از
impose on	تحمیل کردن	provide for	تدارک دیدن برای
invest in	سرمایه‌گذاری کردن در	provide with	تهیه و فراهم کردن
knock at / on	ضربه زدن به	quarrel with	نزاع کردن با
Introduce to	معرفی کردن به	recover from	شفا یافتن از
keep on	ادامه دادن	regret for	اظهار تأسف برای
keep up/ with	برابری کردن	rely on	متکی بودن
laugh at	خندیدن به	result from	ناشی شدن از
lead to	منتهی - منجر شدن به	remind of	به یاد آوردن
listen to	گوش دادن به	rescue from	نجات دادن
lie down	دراز کشیدن	run away	فرار کردن
look after	مراقبت کردن از	run into	ملاقات کردن
look at	نگاه کردن به	satisfy with	راضی از
look for	جستجو کردن	search for	جستجو کردن
look forward to	منتظر بودن برای	separate form	جدا کردن
look over	دوباره بررسی کردن	send for	دنبال شخصی فرستادن
look up	جستجوی لغت در کتاب	share with	شریک بودن در
make of	ساخته شده از	shout at	بر سر کسی داد زدن
make up	آرایش کردن - ساخته شدن	smile at	لبخند زدن به
move to	حرکت کردن - جابه‌جا شدن	speak to / with	صحبت کردن با
(be) married to	ازدواج کردن	spend on	صرف یا خرج کردن
necessary to/ for	ضروری برای	succeed in	موفق شدن در
next to	نزدیک به - کنار	supply with /to	تهیه کردن چیزی
object to	اعتراض کردن به	surprise at	تعجب کردن از
opposed to	مخالفت بودن	sympathize with	هم‌دردی کردن با
opposite of	متضاد - برعکس	shy of	خجالتی - کم‌رو
opposite	مقابل - روبه‌رو	similar to	شبهه بودن به - مانند
originate from	سرچشمه گرفتن از	sorry for	متأسف برای
pass by	عبور کردن (از کنار چیزی یا شخصی)	sure of	مطمئن از
persist in	پافشاری و اصرار کردن	set aside	کنار گذاشتن
pay for	پرداخت کردن	set out	عازم شدن به
pick up	انتخاب کردن - برداشتن	set up	برپا کردن - تأسیس کردن
put off	به تعویق انداختن	similar to	شبهه بودن به - مانند
put on	پوشیدن	sorry for	متأسف برای

sure of	مطمئن از	turn off	خاموش کردن
set aside	کنار گذاشتن	turn on	روشن کردن
set out	عازم شدن به	translate into	ترجمه کردن به
set up	برپا کردن - تأسیس کردن	tired of	خسته از
shake hands with	دست دادن	take away	دوری کردن - بیرون بردن
stand for	جانشین بودن به جای	talk about/ of	حرف زدن در مورد
stand up	برخاستن	think of/ about	فکر کردن با
struggle with	جدال کردن با	try on	امتحان کردن
stay up	بیدار ماندن	useful to	سودمند برای
struggle for	تلاش و نفاذ کردن برای	vary from	متفاوت بودن از
throw at	پرت کردن به	wait for	منتظر بودن برای
trust in	اطمینان داشتن به	wake up	بیدار شدن
tried with	خسته از (انجام کاری)	warn of	آگاه کردن از
take off	بلند شدن هواپیما - درآوردن	watch for	مراقب بودن
talk to / with	صحبت کردن با	welcome to	خوش آمدگویی به
think over	در مورد چیزی فکر کردن	worry about	نگران درباره‌ی
turn back	برگشتن		

افعال دو کلمه‌ای:

افعال دو کلمه‌ای به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- افعال جدا شدنی: گروه افعالی هستند که از دو جزء تشکیل شده‌اند:

۱- جزء اصلی ۲- حرف اضافه

اما قابلیت جدا شدن از یکدیگر را، هنگامی که مفعول در جمله وجود داشته باشد، دارند. یعنی مفعول می‌تواند دو قسمت فعل را از هم جدا کند و بین آن‌ها قرار بگیرد.

L He turned on the television.
He turned it on.

او تلویزیون را روشن کرد.

نکته چنانچه مفعول جمله یک اسم یا عبارت اسمی باشد، هم می‌تواند بین دو قسمت فعل (جداشدنی) قرار بگیرد و هم می‌تواند بعد از حرف اضافه فعل واقع شود.

اما اگر مفعول جمله ضمیر مفعولی باشد حتماً باید بین دو قسمت فعل واقع شود.

L He turned the TV on.
He turned on the TV.
He turned it on.

مفعول اسم است.

مفعول اسم است.

مفعول ضمیر است.

۲- افعال جدا نشدنی: گروه افعالی هستند که از دو جزء تشکیل شده‌اند:

۱- جزء اصلی ۲- حرف اضافه

این دو جزء روی هم یک اصطلاح را بیان می‌کنند که معنای خاصی دارند. این گروه از افعال قابلیت جدا شدن از یکدیگر را ندارند و برای دریافت معنای مشخص از آن‌ها، باید دو قسمت را کنار یکدیگر به کار برد.

من به دنبال کتابم همه جا را گشتم.

L I looked for my book every where.

لیست افعال دو کلمه‌ای جدا شدنی:

hang out	پخش کردن	cut out	حذف کردن
hang up	آویزان کردن - قطع مکالمه تلفنی	carry out	انجام دادن
give away	بخشیدن، از دست دادن	write down	نادرست کردن
fill up	پر کردن - لبریز کردن	try on	پرو کردن
dig up	کندن	turn on	روشن کردن - باز کردن

throw away	دور انداختن	call in	احضار کردن
talk over	بحث کردن	cross out	خط زدن
take down	یادداشت کردن	fill out / in	کامل کردن
take on	به عهده گرفتن	find out	فهمیدن - تشخیص دادن
take off	پرواز کردن - درآوردن لباس	give up	تسلیم کردن - ترک کردن
save up	پس انداز کردن	hand in	تحویل دادن
paint out	خاطر نشان کردن	hold on	ادامه دادن - نگه داشتن
put out	خاموش کردن	hold out	دراز کردن دست
put back	دوباره سر جای خود گذاشتن	look over	مرور کردن
pay back	پس دادن بدهی	pick up	برداشتن
call up	تلفن کردن	put away	کنار گذاشتن
bring back	برگرداندن	hold up	بالا بردن
break down	خراب کردن	look up	جستجوی لغت در کتاب
break up	خرد کردن	leave out	حذف کردن
add up	اضافه کردن	pick out	انتخاب کردن
see off	بدرقه کردن	put aside	به کنار گذاشتن
take out	درآوردن - کندن	put off	به تعویق انداختن
take over	کار را تحویل گرفتن	put on	پوشیدن
throw back	انداختن - برگرداندن	put up	برپا کردن - برگزار کردن
try out	امتحان کردن	take away	بیرون بردن
cut off	بریدن - کندن	take up	علاقه‌مند شدن - انتخاب کردن
cut down	بریدن - کاستن	think over	فکر کردن
carry on	ادامه دادن	turn off	خاموش کردن - بستن
call back	دوباره تلفن کردن	turn down	کم کردن (صدا - شیر آب)
bring up	تربیت کردن	turn up	زیاد کردن (صدا - شیر آب)
blow out	دمیدن - منسجم کردن		

لیست افعال دو کلمه‌ای جدا نشدنی:

break down	خراب شدن	search for	جستجو کردن
break up	تمام شدن	think of	تصور کردن - ملاحظه کردن
call on	سرزدن به کسی	wait on	خدمت کردن
catch on	فهمیدن	wear out	ساییده شدن
come across	به طور تصادفی دیدن	care for	مراقبت کردن - پاییدن
depend on	بستگی داشتن به	stand for	به جای چیزی قرار گرفتن
fall down	زمین خوردن	run into	به طور تصادفی برخورد کردن
get off	پیاده شدن	run out	تمام شدن
get out of	پیاده شدن از	look out/ for	مراقب بودن
go over	مرور کردن	look after	مراقبت کردن
keep on	ادامه دادن	hold on	صبر کردن
look for	جستجو کردن	get over	بهبود یافتن
put up with	تحمل کردن	get into	سوار شدن
run across	به طور تصادفی دیدن	get on	سوار شدن

fall off	از بلندی افتادن	call for	به سراغ شخصی رفتن
do without	بدون چیزی نه سر آوردن	call at	سر زدن به جایی
catch up with	رسیدن به	ask for	درخواست کردن
break down	چیزی که متلاشی می‌شود	fall into	به دام افتادن
break through	گذشتن از مانع	fall off	کاهش یافتن / کم شدن
to blow	وزیدن	fall out	پرت شدن
blow in	به طور ناگهانی و تصادفی به‌دندان شدن	get in	وارد شدن
blow up	در اثر انفجار متلاشی شدن	get up	برخاستن
bring about	سبب وقوع کاری شدن	get off	خلاص شدن / رها شدن
bring in	وارد آمدن / کردن	get down	پایین آمدن / پیاده شدن
bring on	ادامه دادن	get out	بیرون رفتن
bring over	منظم کردن / توفیق پیدا کردن	get rid of	رهایی یافتن - خلاص شدن
bring up	به طور ناگهانی متوقف شدن	give in	تسلیم شدن / از پا درآمدن
break in	به زور داخل شدن	give up	ترکه کردن / واگذار کردن / تسلیم شدن
break off	پارگی یا قطع رابطه	go by	رد شدن / گذشتن
break up	فرو ریختن - در هم شکستن	go in	داخل شدن
blow down / blow off	منفجر کردن	go off	بیرون رفتن از کار یا جایی / در رفتن
blow into	به طور ناگهانی و تصادفی وارد شدن	go out	بیرون رفتن / از کاری دست کشیدن
blow out	به خارج پرتاب شدن / منفجر شدن	go through	رسیدگی کردن به کاری / مرور کردن
bring down	پایین آوردن - به زمین افتادن	get back	برگشتن / مراجعت کردن
bring off	از تهمت میروا شدن	get in	وارد شدن
bring out	خارج کردن	get into	داخل شدن در - سوار شدن
bring to	مجبور به رضایت کردن / موافق خود کردن	get away	رفتن / دور شدن
come about	واقع شدن / وارد شدن	get on	سوار شدن
come again	برگشتن - از جاغ دادن	get to	آغاز کردن
come back	برگشتن	give out	توزیع و بخش کردن
come down	پایین رفتن / آرام بودن / شدن	go along	موافق و جور کردن
come out	خارج شدن / ظاهر شدن	go down	پایین رفتن
come up	بالا آمدن - پیشرفت کردن	go into	داخل شدن در
climb up	صعود کردن	go on	ادامه دادن
come across	اتفاق افتادن - مواجه شدن	go over	منتقل شدن
come along	پیشرفت کردن - جلو رفتن	go up	بالا رفتن
come between	مداخله کردن	Keep on=go on	ادامه دادن
come in	وارد شدن	carry on=continue	ادامه دادن
come over	به جایی یا طرفی رفتن	Let in	وارد شدن
cool down	آرام شدن	Let out	آزاد و مرخص کردن
climb out	خارج شدن / در آوردن (نسان)	Look after	مراقبت کردن
fall from	افتادن از	Look for	جستجو کردن / گشتن

گروه دیگری از اصطلاحات فعلی با حروف اضافه‌ی مخصوص:

Look in	ویزیت کردن	Take back	بازگرفتن
Look out	مراقب بودن	Take away	تصاحب کردن
Look up	جستجو کردن لغت در فرهنگ لغات	Take care of	مواظب و مراقب بودن
Leave out	غایب شدن	Take it easy	سخت نگرفتن
Let down	پایین بردن	Take out	از عهده برآمدن / درآوردن
Let off	رها کردن	Take part	شرکت کردن
Look about	به دور و بر نگرستن	Take away	تصاحب کردن
Look down	به حقارت به چیزی نگرستن	Take care of	مواظب و مراقب بودن
Look forward	پیش‌بینی کردن	Take it easy	سخت نگرفتن
Look into	بازرسی و بررسی کردن / رسیدگی کردن	Take out	از عهده برآمدن / درآوردن
Look over	بخشیدن - صرف نظر کردن	Take part	شرکت کردن
Leave off	دست کشیدن از	Take off	درآوردن (لباس) / پرواز کردن / تعزیمت کردن
Leave up	واگذار کردن	Take up	تجدید کردن / برداشتن
Pick off	درآوردن	Throw down	پرتاب کردن / انداختن
pick out	جدا / سوا کردن	Throw in	قرار دادن - جای دادن
Pick up	برداشتن - شوار کردن	Throw out	اخراج کردن / بیرون انداختن
Pick out	جدا / سوا کردن	Throw over	دست کشیدن از / ترک کردن
Stand by	ایستاد بودن	Take down	یادداشت کردن / نوشتن
Stand out	برجسته بودن / ایستادگی کردن	Take on	بوشیدن
Stand up	برخاستن / ایستادن	Take over	جانشین کسی یا کاری شدن
Stick for	دفاع کردن	Take place	اتفاق افتادن
Stick up	طرح زدن / چسبیدن	Take rest	استراحت کردن
Stand for	تحمل کردن / طرفداری و حمایت کردن از	Throw away	دور انداختن
Stand to	مقاومت کردن / از عهده برآمدن	Throw in	قرار دادن - جای دادن
Stick by	چسبیدن به چیزی	Throw off	دفع کردن - دور انداختن
Stick out	تحمل شدن	Throw up	صرف نظر کردن - دست کشیدن از
Take about	رسیدگی کردن	Wake up	بیدار شدن

تست‌های طبقه‌بندی شده

1- "How long is the flight?"

"..... knowledge, it takes about 3 hours."

- 1) To the best of my 2) To my best 3) In my best 4) In best of my

(مهندسی - آزاد ۸۴)

2- The university I graduated has sent me a letter.

- 1) by 2) at 3) of 4) from

(مهندسی و علوم پایه - سراسری ۸۴)

3- "John always goes home before the party ends?"

"He has a preference leaving early."

- 1) to 2) with 3) by 4) for

(مهندسی - آزاد ۸۳)

4- Smoking again? You told me you smoking.

- 1) gave up 2) had on 3) gave back 4) have back

5- Some people are never content what they have.

- 1) of 2) for 3) with 4) about

(مهندسی و علوم پایه - سراسری ۸۳)

6- Our attempt to reach the top of the mountain ended failure.

- 1) to 2) by 3) in 4) up

(مهندسی و علوم پایه - سراسری ۸۳)

7- I've given trying to lose weight because it never seems to work.

- 1) up 2) back 3) in 4) out

(انسانی - سراسری ۸۲)

8- The cost of traveling with train has increased considerably over the last few years.

- 1 2 3 4

(انسانی - سراسری ۸۲)

9- The scientists observed that the native teas they collected in the Caribbean protected

- 1 2 3

people of insects.

4

(انسانی - سراسری ۸۲)

10- They decided to later in the week for an informal meeting.

- 1) get through 2) get together 3) get over 4) get back

(مهندسی - سراسری ۸۲)

11- I'm like dad, whereas my sister takes mom.

- 1) in 2) on 3) over 4) after

(انسانی - سراسری ۸۲)

12- I am not very pleased the mark I got in last week's exam.

- 1) from 2) after 3) off 4) over

(انسانی - سراسری ۸۲)

13- The boy looks his father and the girl takes her mother.

- 1) from 2) after 3) off 4) over

(مهندسی و علوم پایه - سراسری ۸۱)

14- Don't put until tomorrow what you can do today.

- 1) off 2) of 3) up 4) on

(مهندسی و علوم پایه - سراسری ۸۱)

15- I'm really looking forward home on the weekend.

- 1) to going 2) gone 3) to go 4) going

(مهندسی و علوم پایه - سراسری ۸۱)

16- He has given smoking completely.

- 1) in 2) after 3) on 4) up

17- She has been fully cured the terrible pain in her legs.

- 1) of 2) in 3) from 4) with

18- Too much eating and not taking enough physical exercise may heart disease.

- 1) search for 2) meddle in 3) lead to 4) compose of

19- When she was a child, she was by her aunt who lived with them.

- 1) brought up 2) made of 3) paid back 4) turned out

20- When we borrow books from the school library, we've to

- 1) give them back 2) pick them up 3) take them off 4) turn them out

21- Be seated and your pen from the bag and answer the questions please.

- 1) bring out 2) put out 3) stand out 4) take out

22- We live near the airport and always hear the planes and land.

- 1) look up 2) pick up 3) turn off 4) to take off

23- Your shirt is quite wet. why don't you

- 1) give it up 2) give it back 3) take it off 4) turn it on

24- Yesterday we went to the airport to our guests before their departure.

- 1) set up 2) see off 3) pick up 4) turn off

25- Some snakes have skin that the ground, so they can't be seen by their enemies.

- 1) give off 2) give back 3) looks for 4) looks like

26- The roots of the trees water and minerals from the soil.

- 1) make up 2) take up 3) turn up 4) look up

27- I spent ages it before I found it.

- 1) looking for 2) looking after 3) looking at 4) look up

28- She wants to go shopping. Would please look at her children?

- 1) up 2) into 3) at 4) after

29- "What would you rather have? Steak or sandwich?"

"I can't my mind"

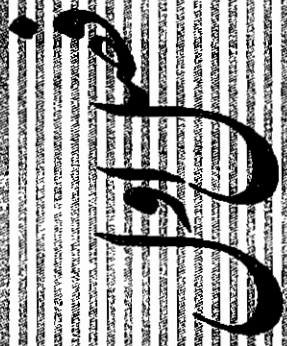
- 1) clear up 2) call up 3) make up 4) put up

30- "Did you open the cage and let the birds"?

- 1) keep away 2) fly away 3) pass away 4) put away

- ۱- گزینه‌ی ۱) به معنای (تا آن جایی که من می‌دانم)
 ۲- گزینه‌ی ۴) به معنای (دانشگاهی که از آن جا فارغ‌التحصیل شدم یک نامه برایم فرستاده است).
 ۳- گزینه‌ی ۲) **have a preference for** به معنای (ترجیح دادن)
 ۴- گزینه‌ی ۱) **content with** به معنای (ترک کردن)
 ۵- گزینه‌ی ۳) **content with** به معنای (رضایت داشتن از)
 ۶- گزینه‌ی ۳) **end in** به معنای (منتهی شدن یا منجر شدن به)
 ۷- گزینه‌ی ۱) **give up** به معنای (ترک کردن/ دست کشیدن از)
 ۸- گزینه‌ی ۲) به حرف اضافه‌ی **by** نیاز داریم.
 ۹- گزینه‌ی ۴) **protect form/ against** به معنای (محافظت کردن از/ برعلیه - در مقابل)
 ۱۰- گزینه‌ی ۲) **get to gether** به معنای (فراهم آوردن/ جمع شدن- کردن)
 ۱۱- گزینه‌ی ۴) **take after** به معنای (به کسی رفتن از لحاظ ظاهر/ شبیه بودن)
 ۱۲- گزینه‌ی ۳) **to be please with** به معنای (رضایت داشتن از/ راضی بودن از)
 ۱۳- گزینه‌ی ۲) **take after** به معنای (به کسی رفتن از لحاظ ظاهر/ شبیه بودن)
 ۱۴- گزینه‌ی ۱) **put off** به معنای (موکول کردن/ صرف‌نظر کردن)
 ۱۵- گزینه‌ی ۱) همیشه به دنبال **look forward to** (چشم انتظار بودن) از اسم مصدر استفاده می‌شود.
 ۱۶- گزینه‌ی ۴) **give up** به معنای (ترک کردن/ دست کشیدن و رها کردن)
 ۱۷- گزینه‌ی ۱) **to be cured of** به معنای (معالجه شدن)
 ۱۸- گزینه‌ی ۳) **lead to** به معنای (منجر شدن) تشکیل شدن از **compose of** دخالت کردن = **meddle in**
 ۱۹- گزینه‌ی ۱) **bring up** به معنای (پرورشی یافتن) - (به نظر رسیدن / ظاهر شدن) **turn out** - (پس دادن پول) **pay back**
 ۲۰- گزینه‌ی ۱) **give back** به معنای (برگرداندن)
 ۲۱- گزینه‌ی ۴) **take out** به معنای (درآوردن/ بیرون آوردن) خاموش کردن - بیرون گذاشتن = **put out**
 نشان دادن - از خفا درآوردن = **bring out** نمایان و برجسته بودن = **stand out**
 ۲۲- گزینه‌ی ۴) **take off** به معنای (بلند شدن هواپیما/ در آوردن لباس)
 ۲۳- گزینه‌ی ۳) **take off** به معنای (بلند شدن هواپیما/ در آوردن لباس)
 ۲۴- گزینه‌ی ۲) **see off** به معنای (بدرقه کردن) نصب کردن/ برپا کردن = **set up**
 ۲۵- گزینه‌ی ۴) **look like** به معنای (شبیه بودن) پخش کردن = **give off** پس دادن = **give back**
 ۲۶- گزینه‌ی ۲) **take up** به معنای (جذب کردن) جبران کردن = **make up** وارونه کردن = **turn up**
 ۲۷- گزینه‌ی ۱) **look up** به معنای (جستجوی مطلب یا لغت در کتاب)
 ۲۸- گزینه‌ی ۴) **look after** به معنای (مراقبت / مواظبت کردن)
 ۲۹- گزینه‌ی ۳) **make up** به معنای (تصمیم گرفتن) عبارت **make up mind** به معنای تصمیم گرفتن است
 تمیز کردن = **clear up** متحمل شدن = **put up with** تحریک کردن / واداشتن = **put up to**
 ۳۰- گزینه‌ی ۲) **fly away** به معنای (پرواز کردن)
 دور نگاه داشتن = **keep away** مردن = **pass away** کنار گذاشتن = **put away**

بخش دوم: واژگان



۱- پسوندها Suffixes :

همان طور که گفتیم پسوندها (که به آخر واژه اضافه می شوند)، واژه را از لحاظ ساختار گرامری تغییر می دهند. این پسوندها به چند گروه تقسیم می شوند: گروه اول: پسوندهایی که به آخر صفات، افعال و بعضی از اسامی اضافه می شوند و آن ها را تبدیل به اسم می کنند.

Some of nouns, Verb, Adjective + Suffix = Noun

اسم = پسوند + صفت، فعل، بعضی از اسامی

«صفت»	ترجمه‌ی صفت	«پسوند»	«اسم»	ترجمه‌ی اسم
happy	(شادی)	+ ness	→ happiness	(شادی)
frequent	(فراوان)	+ cy	→ frequency	(فراوانی)
stupid	(احمق)	+ (i)ty	→ stupidity	(حمافت)
cruel	(ظالم)	+ y	→ cruelty	(ظلم)
hard	(سخت)	+ ship	→ hardship	(سختی)
social	(اجتماعی)	+ ism	→ socialism	(سوسیالیسم)
active	(فعال)	+ ist	→ activist	(عضو فعال)
brave	(شجاع)	+ ery	→ bravery	(شجاعت)
false	(غلط)	+ hood	→ falsehood	(کذب - دروغ)
free	(آزاد)	+ dom	→ freedom	(آزادی)
deep	(عمیق)	+ th	→ depth	(عمق)
long	(دراز)	+ —	→ length	(درازا)
invent	(اختراع کردن)	+ tion	→ invention	(اختراع)
persuade	(تشیب کردن)	+ sion	→ persuasion	(تشیب)
please	(راضی کردن)	+ ure	→ pleasure	(رضایت)
teach	(درس دادن)	+ er	→ teacher	(معلم)
visit	(ملاقات کردن)	+ or	→ visitor	(بازدید کننده)
beg	(گدایی کردن)	+ ar	→ beggar	(گدا)
appear	(ظاهر شدن)	+ ance	→ appearance	(ظاهر)
differ	(فرق داشتن)	+ ence	→ difference	(م تفاوت)
employ	(استخدام کردن)	+ ee	→ employee	(کارمند)
discover	(کشف کردن)	+ y	→ discovery	(اکتشاف)
arrive	(رسیدن)	+ al	→ arrival	(ورود)
marry	(ازدواج کردن)	+ age	→ marriage	(ازدواج)
entertain	(سرگرم کردن)	+ ment	→ entertainment	(سرگرمی)
build	(ساختن)	+ ing	→ building	(ساختمان)
type	(تایپ کردن)	+ ist	→ typist	(ماشین نویس)
act	(ناری کردن در مقام)	+ ress	→ actress	(بازیگر زن)
host	(میزبان مرد)	+ ess	→ hostess	(میزبان زن)
India	(هندوستان)	+ (i)(a)n	→ Indian	(هندی)
Rome	(روم)	+ an	→ Roman	(رومی)
Iran	(ایران)	+ ian	→ Iranian	(ایرانی)
hand	(دست)	+ ful	→ handful	(به اندازه‌ی یک مشت)
bribe	(رشوه)	+ ery	→ bribery	(رشوه‌گیری)

گروه دوم: پسوندهایی که به آخر اسامی اضافه می‌شوند و آن‌ها را تبدیل به صفت می‌کنند.

Noun + Suffix = Adjective

صفت = پسوند + اسم

«اسم»	ترجمه‌ی اسم	«پسوند»	«صفت»	ترجمه‌ی صفت
care	(دقت)	+ ful	→ careful	(بادقت)
care	(دقت)	+ less	→ careless	(بی‌دقت)
comfort	(راحتی)	+ able	→ comfortable	(راحت)
sense	(حس)	+ ible	→ sensible	(حسی)
friend	(دوست)	+ ly	→ friendly	(دوستانه)
fame	(شهرت)	+ ous	→ famous	(مشهور)
child	(بچه)	+ like	→ childlike	(بچه‌گانه)
hero	(قهرمان)	+ ic	→ heroic	(قهرمانانه)
girl	(دختر)	+ ish	→ girlish	(دخترانه)
nature	(طبیعت)	+ al	→ natural	(طبیعی)
wood	(چوب)	+ en	→ wooden	(چوبی)
cloud	(ابر)	+ y	→ cloudy	(ابری)
east	(شرق)	+ ern	→ eastern	(شرقی)
trouble	(ترجمت)	+ some	→ troublesome	(ترجمت‌ناخیز)

گروه سوم: پسوندهایی که به آخر افعال اضافه می‌شوند و آن‌ها را تبدیل به صفت می‌کنند.

verb + suffix = Adjective

صفت = پسوند + فعل

«فعل»	ترجمه‌ی فعل	«پسوند»	«صفت»	ترجمه‌ی صفت
learn	(یاد گرفتن)	+ ed	→ learned	(یادگرفته - آموخته)
act	(عمل کردن)	+ ive	→ active	(فعال)
eat	(خوردن)	+ able	→ eatable	(خوردنی)
differ	(تفاوت داشتن)	+ ent	→ different	(تفاوت‌ناخیز)
signify	(معنی داشتن)	+ ant	→ significant	(معنی‌دار)

گروه چهارم: پسوندهایی که به آخر صفات یا اسامی اضافه می‌شوند و آن‌ها را تبدیل به فعل می‌کنند.

Adjective/Noun + suffix = verb

فعل = پسوند + اسم یا صفت

«صفت»	ترجمه‌ی صفت	«پسوند»	«فعل»	ترجمه‌ی فعل
white	(سفید)	+ en	→ whiten	(سفید کردن)
intense	(شدید - قوی)	+ ify	→ intensify	(شدت گرفتن)
origin	(اصل - ریشه)	+ ate	→ originate	(ریشه و منشأ گرفتن)
real	(واقعی)	+ ize	→ realize	(واقعیت‌آمیز کردن)

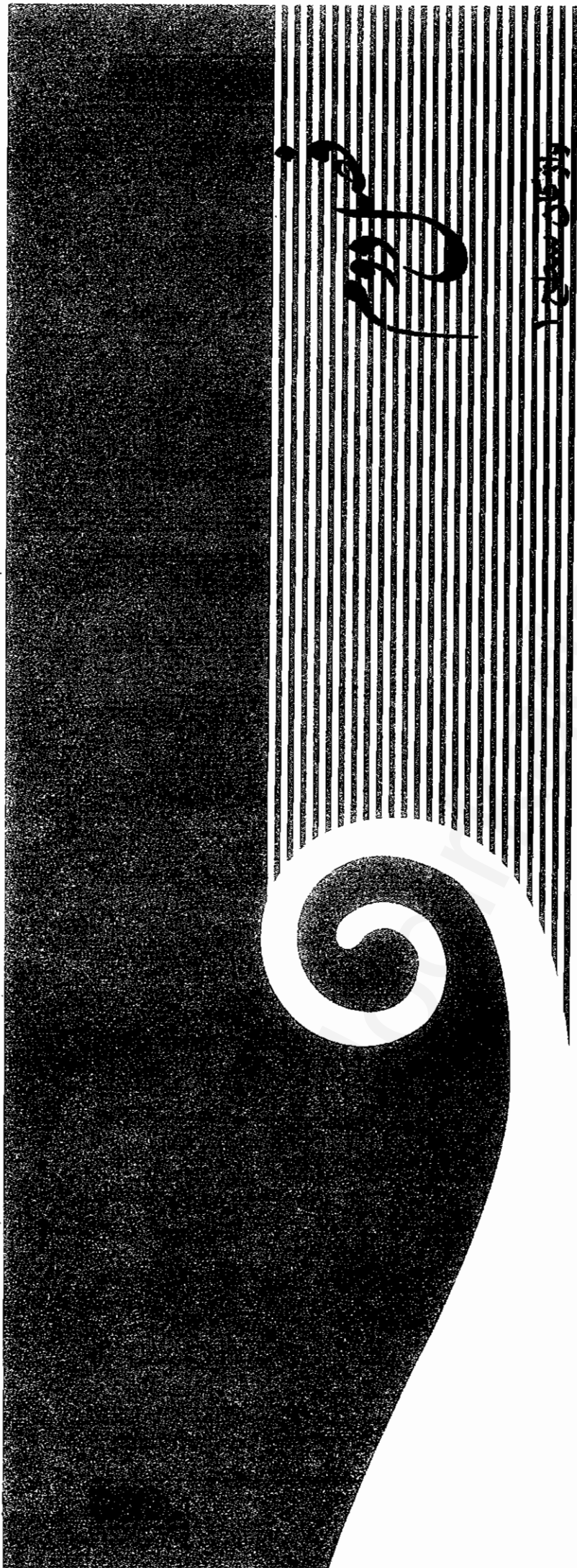
۲- پیشوندها prefixes :

همان طور که گفتیم پیشوندها (که به ابتدای واژه اضافه می‌شوند) واژه را از لحاظ معنایی تغییر می‌دهند. گروه اول: پیشوندهایی که واژه را منفی می‌سازند یا Negative prefixes

«پیشوند»	«واژه مورد نظر»	«فرم منفی واژه»
un	+ known	→ unknown (ناشناخته - ناشناس)
dis	+ agree	→ disagree (مخالف - ناموافق)
in	+ adequate	→ inadequate (ناکافی - کم)
im	+ mortal	→ immortal (جاودان)
ir	+ regular	→ irregular (نامنظم)
il	+ legal	→ illegal (غیرقانونی)
non	+ sense	→ nonsense (بی‌معنی)
mis	+ use	→ misuse (سوءاستفاده کردن)

گروه دوم: پیشوندهایی که معنی واژه را به طریق‌های مختلف تغییر می‌دهند.

«پیشوند»	«مثال»
inter (بین)	→ international (بین‌المللی)
pre (پیش - قبل)	→ prefix (پیشوند)
post (بعد)	→ postwar (بعد از جنگ)
re (از نو - دوباره)	→ rewrite (بازنویسی کردن)
sub (زیر)	→ submarine (زیردریایی)
under (زیر - تحت)	→ underestimate (زیر تخمین، دست کم گرفتن)
fore (قبل - پیش)	→ foretell (پیش‌گویی کردن)
over (اضافه کردن)	→ over eat (پرخواری کردن)
vice (معاون - نایب)	→ vice-president (معاون رئیس‌جمهور)
super (مافوق)	→ supernatural (مافوق‌الطبیعه)
tele (دور)	→ television (دیدار از راه دور، تلویزیون)
anti (مخالف - ضد)	→ antimagnetic (ضدمغناطیسی)
semi (نصف - نیم)	→ semifinal (نیمه نهایی)





- 1- adjust /v/** وفق دادن - مطابقت کردن - سازگار شدن
 The human body adjusted itself to heat and cold. بدن انسان خود را با سرما و گرما سازگار می‌کند.
- ◆◆◆◆
- 2- admit /v/** پذیرفتن - قبول کردن
 She admitted her fault. او تقصیر خود را پذیرفت.
- ◆◆◆◆
- 3- adapt /v/** وفق دادن - عادت کردن
 They gradually adapted themselves to the environment. آن‌ها به تدریج خود را با محیط وفق دادند.
- ◆◆◆◆
- 4- amazed /adj/** حیرت‌زده - شگفت‌زده
 Her amazed look after seeing the letter. حالت شگفت‌زده‌ی او پس از دیدن نامه.
- ◆◆◆◆
- 5- attitude /n/** برخورد - طرز فکر - روش - نگرش
 He had a friendly attitude. او برخوردی دوستانه داشت.
- ◆◆◆◆
- 6- avoid /v/** پرهیز کردن - خودداری کردن - اجتناب کردن از
Avoid bad friends. از دوستان بد پرهیز.
- ◆◆◆◆
- 7- accompany /v/** همراهی کردن
 My friend accompanied me to Shiraz. دوستم تا شیراز مرا همراهی کرد.
- ◆◆◆◆
- 8- amputate /v/** بریدن - قطع کردن (عضو یا اندام)
 The doctors amputated his leg. دکترها پای او را قطع کردند.
- ◆◆◆◆
- 9- anxious /adj/** مضطرب - دلواپس - نگران
 He was anxious about the health of his daughter. او نگران سلامتی دخترش بود.
- ◆◆◆◆
- 10- aggravate /v/** وخیم‌تر کردن - بدتر کردن
 Pneumonia aggravated his illness. سینه‌پهلو بیماری او را وخیم‌تر کرد.
- ◆◆◆◆
- 11- arise /v/** برخاستن - بلند شدن (ازجا)
 She arises to greet the teachers. او برای ادای احترام به اساتید بلند می‌شود.
- ◆◆◆◆
- 12- amusement /n/** تفریح - سرگرمی
 They like all kinds of amusements. آن‌ها انواع سرگرمی‌ها را دوست دارند.
- ◆◆◆◆
- 13- advise /v/** توصیه کردن - نصیحت کردن
 She advised us of the problem. او ما را درباره‌ی مشکلات نصیحت کرد.
- ◆◆◆◆
- 14- attend /v/** شرکت کردن در - حضور پیدا کردن
 We attended in the party. ما در میهمانی شرکت کردیم.
- ◆◆◆◆
- 15- assembly /n/** گردهمایی - جلسه - مونتاژ
 A great assembly of poets and writers. گردهمایی بزرگی از شعرا و نویسندگان.
- ◆◆◆◆

- 16- attack /v/** حمله کردن
She was attacked by a shark. کوسه‌ای به او حمله کرد.
- ◆◆◆◆
- 17- attract /v/** جلب کردن - جذب کردن
Light attracts butterfly. نور پروانه را جلب می‌کند.
- ◆◆◆◆
- 18- approve /v/** تأیید کردن - تصویب کردن
The company's directors approved the new regulations. مدیران شرکت مقررات جدیدی را تصویب کردند.
- ◆◆◆◆
- 19- accept /v/** پذیرفتن - قبول کردن
She accepted my offer. او پیشنهاد مرا قبول کرد.
- ◆◆◆◆
- 20- ability /n/** توانایی - قدرت
This is beyond my financial ability. از قدرت مالی من فراتر است.
- ◆◆◆◆
- 21- available /adj/** موجود - در دسترس
This book is available in the libraries. این کتاب در کتابخانه‌ها موجود است.
- ◆◆◆◆
- 22- affect /v/** اثر کردن - تأثیر داشتن / گذاشتن
His death affected them deeply. مرگ او عمیقاً بر آن‌ها تأثیر گذاشت.
- ◆◆◆◆
- 23- activity /n/** فعالیت
Today there was little activity in the stock market. امروز در بورس سهام فعالیت کم بود.
- ◆◆◆◆
- 24- agreement /n/** توافق - موافقت
They arrived at an agreement. آن‌ها به توافق رسیدند.
- ◆◆◆◆
- 25- appointment /n/** قرار ملاقات - وقت ملاقات (به طور رسمی)
I made an appointment to my doctor. من با دکترم یک وقت ملاقات تعیین کردم.
- ◆◆◆◆
- 26- advance /n/** پیشرفت
Recent advances in science. پیشرفت‌های اخیر در علم.
- ◆◆◆◆
- 27- average /n/** معدل - میانگین - متوسط
My intelligence is above average. هوش من از حد متوسط بالاتر است.
- ◆◆◆◆
- 28- authority /n/** اقتدار - اختیار - حق
He didn't have the authority to let us in. او اختیار این را نداشت که ما را راه دهد.
- ◆◆◆◆
- 29- annoy /v/** آزار دادن - اذیت کردن
Loud noise annoys us. صدای بلند ما را آزار می‌دهد.
- ◆◆◆◆
- 30- ancient /adj/** قدیمی - باستانی
I'm interested to ancient history. من به تاریخ باستانی علاقمندم.
- ◆◆◆◆
- 31- accent /n/** لهجه - استرس (فشار تأکید روی کلمه)
They had American accent. آن‌ها لهجه آمریکایی داشتند.
- ◆◆◆◆
- 32- article /n/** مقاله
The stolen articles were found. مقاله‌های دزدیده شده پیدا شدند.
- ◆◆◆◆

- 33- admire /v/** ستودن - تحسین کردن
 We admired your patient. ما صبر تو را تحسین کردیم.
 ♦♦♦♦
- 34- absolute /adj/** کامل - مطلق
 The meeting was in absolute silence. جلسه در سکوت مطلق بود.
 ♦♦♦♦
- 35- actively /adv/** فعالانه
 I had a role in building tower actively. من در ساختن برج به طور فعالانه نقش داشتم.
 ♦♦♦♦
- 36- apply /v/** به کار بردن - عمل کردن - اقدام کردن
 Please apply caution. لطفاً با احتیاط عمل کن.
 ♦♦♦♦
- 37- allocate /v/** اختصاص دادن
 We allocated funds for housing. ما بودجه‌ای را برای خانه‌سازی اختصاص دادیم.
 ♦♦♦♦
- 38- aspect /n/** جنبه - وجه - بعد
 The various aspects of the problem. جنبه‌های گوناگون مساله
 ♦♦♦♦
- 39- abroad /n/** برون‌مرز - خارج از (کشور)
 They live abroad. آن‌ها خارج از کشور زندگی می‌کنند.
 ♦♦♦♦
- 40- absorb /v/** جذب کردن
 Cotton absorbs water. پنبه آب را جذب می‌کند.
 ♦♦♦♦
- 41- afraid /v/** ترسیدن از - متأسف بودن
 Don't be afraid.
 I'm afraid I can't go. نترس
 متأسفم نمی‌توانم بروم.
 ♦♦♦♦
- 42- air /n/** هوا - حالت - ظاهر
 To fly in the air. در هوا پرواز کردن.
 ♦♦♦♦
- 43- arrive /v/** رسیدن
 When will you arrive here? کی شما به این‌جا می‌رسید.
 ♦♦♦♦
- 44- abandon /v/** دست کشیدن - ترک کردن
 They abandoned their attempt to escape. آن‌ها از تلاش برای فرار دست کشیدند.
 ♦♦♦♦
- 45- affluent /adj/** دولت‌مند - توانگر
Affluent societies. جوامع توانگر
 ♦♦♦♦
- 46- acquire /v/** کسب کردن - فراگرفتن
 We acquire learning. ما دانش کسب می‌کنیم.
 ♦♦♦♦
- 47- above /adv-prep/** بالا
 I had to get above ۵۰% to pass my exam. من می‌بایست برای پاس کردن امتحانم بالای ۵۰ درصد می‌گرفتم.
 ♦♦♦♦
- 48- according to /prep/** برطبق - براساس
According to the police report the accident happened around 10 P.M. برطبق گزارش پلیس تصادف حدود ۱۰ شب اتفاق افتاد.
 ♦♦♦♦

- 49- account /v-n/** صورت حساب - محاسبه کردن - ذکر علت و سبب
 He submitted an account of his expenditures. او صورت حساب مخارج خود را ارائه داد.
- ◆◆◆◆
- 50- accountant /n/** حسابدار
 Mr. Alavi is the accountant of our company. آقای علوی حسابدار شرکت ماست.
- ◆◆◆◆
- 51- across /adv-prep/** سرتاسر - از عرض - از این طرف به آن طرف
 There is a good restaurant across the street. یک رستوران خوب آن طرف خیابان است.
- ◆◆◆◆
- 52- actually /adv/** واقعاً - حقیقتاً
 We can't believe that you are actually going to Europe. ما نمی‌توانیم باور کنیم که تو واقعاً داری به اروپا می‌روی.
- ◆◆◆◆
- 53- adequate /adj/** کافی - بس - مناسب
 His salary was not adequate. حقوق او کافی نبود.
- ◆◆◆◆
- 54- advantage /n/** فایده - سود - برتری - مزیت - امتیاز
 The advantages of punctuality. فواید وقت‌شناسی.
- ◆◆◆◆
- 55- advertisement /n/** آگهی
 There are a lot of advertisements on TV These days. این روزها آگهی‌های زیادی از تلویزیون پخش می‌شود.
- ◆◆◆◆
- 56- affairs /n/** امور - موضوعات - مسایل
 We must study the whole affairs. باید همه‌ی موضوعات را بررسی کنیم.
- ◆◆◆◆
- 57- afford /v/** استطاعت مالی داشتن - توانستن
 Ali can't afford a new car. علی استطاعت خرید یک ماشین جدید را ندارد.
- ◆◆◆◆
- 58- against /prep/** برخلاف - علیه - مقابل
 To stand against injustice. در مقابل بی‌عدالتی ایستادن.
- ◆◆◆◆
- 59- agent /n/** مأمور - نماینده - عامل
 He is the company's new agent. او نماینده‌ی جدید شرکت است.
- ◆◆◆◆
- 60- allow /v/** اجازه دادن
 They didn't allow me to take pictures inside the museum. آن‌ها به من اجازه ندادند که از داخل موزه عکس بگیرم.
- ◆◆◆◆
- 61- apologize /v/** معذرت خواهی کردن - پوزش خواستن
 Reza apologized for his behavior in the classroom. علی از رفتار خود در کلاس عذرخواهی کرد.
- ◆◆◆◆
- 62- applicant /n/** متقاضی - داوطلب
 This job had many applicants. این شغل متقاضیان زیادی داشت.
- ◆◆◆◆
- 63- appoint /v/** تعیین کردن - منصوب کردن
 The committee appointed me as the new manager. کمیته مرا به عنوان مدیر جدید منصوب کرد.
- ◆◆◆◆
- 64- approach /v-n/** نزدیک شدن - روش
 Please approach the desk. لطفاً نزدیک میز شوید.
- ◆◆◆◆
- 65- argue /v/** بحث و مشاجره کردن
 I never argue with my friends. من هرگز با دوستانم بحث نمی‌کنم.
- ◆◆◆◆

66- argument /n/ بحث - مباحثه - دلیل
There are several arguments against this policy. دلایل متعددی علیه این سیاست وجود دارد.

◆◆◆◆

67- assignment /n/ تکلیف - وظیفه
She does her English assignments at home. او تکالیف انگلیسی‌اش را در خانه انجام می‌دهد.

◆◆◆◆

68- assist /v/ کمک و یاری و مساعدت کردن
Please assist the old lady in climbing the stairs. لطفاً به خانم پیر در بالا رفتن از پلکان کمک کنید.

◆◆◆◆

69- assistant /n/ دستیار - معاون
When the professor died, his assistant continued his experiments. وقتی پروفسور مُرد، دستیارش آزمایش‌های او را ادامه داد.

◆◆◆◆

70- athlete /n/ ورزش‌کار
Hundred of athletes take part in the Olympics. صدها ورزش‌کار در المپیک شرکت می‌کنند.

◆◆◆◆

71- attempt /v-n/ کوشش و سعی کردن - کوشش - سعی
He attempted to bribe his teacher. او کوشید به معلم خود رشوه بدهد.

◆◆◆◆

72- author /n/ مؤلف - نویسنده
The author of this book is well-known. نویسنده‌ی این کتاب معروف است.

◆◆◆◆

73- award /v-n/ پاداش و جایزه دادن - پاداش - جایزه
His award consisted of a stipend plus free room and board. جایزه‌ی او شامل کمک هزینه، به علاوه خوابگاه و خوراک مجانی بود.

◆◆◆◆

74- aware /adj/ آگاه - مطلع - هوشیار
To be aware of a fact. به واقعیتی آگاه بودن

◆◆◆◆

75- awful /adj/ ترسناک - خیلی بد و زننده - مهیب - اعجاب‌انگیز
The awful sight of Christ on the cross. منظره‌ی مهیب عیسی بر روی صلیب.



76- bloom /n/ شکوفه - شکوفایی - گنچه - عنفوان جوانی
She was in the bloom of her youth. او در شکوفایی (اوج) جوانی بود.

◆◆◆◆

77- bounce /v/ جهیدن - پریدن - ورجه ورجه کردن
The little boy kept bouncing the ball off the floor. پسر مرتب توپ را به کف اتاق می‌زد.

◆◆◆◆

78- bump /v/ برخورد کردن - ضربه خوردن
I bumped my head on the edge of the shelf again! دوباره سرم به لبه‌ی قفسه برخورد کرد.

◆◆◆◆

79- beak /n/ منقار - نوک پرنده
A bird has a beak. پرنده منقار دارد.

◆◆◆◆

80- benefit /n/ سود - منفعت - فایده - مزیت
It is not to your benefit to send this message. به سود شما نیست که این پیغام را بفرستید.

- 81- brief /adj-n-v/** کوتاه - زودگذر
They exchanged brief glances. نظرهای کوتاهی به یکدیگر افکندند.
- ◆◆◆◆
- 82- briefly /adv/** به‌طور خلاصه و کم
We stayed briefly in Ghom and then headed for Kashan. کمی در قم ماندیم و سپس راهی کاشان شدیم.
- ◆◆◆◆
- 83- bandage /n/** بانداز - پانسمان
A man with a bandaged arm. مردی با بازوی پانسمان شده.
- ◆◆◆◆
- 84- brush /n-v/** برس - مسواک - برس زدن - مسواک زدن
Brush your teeth after each meal. دندان‌های خود را پس از هر وعده غذا مسواک بزنید.
- ◆◆◆◆
- 85- bury /v/** مدفون کردن - به خاک سپردن - پنهان کردن
My parents are buried in Mashahad. والدینم در مشهد دفن شده‌اند.
- ◆◆◆◆
- 86- bee /n/** زنبور
Bees make honey. زنبورها عسل درست می‌کنند.
- ◆◆◆◆
- 87- brick /n/** آجر
We built a fireplace of bricks. ما شومینه‌ای از آجر ساختیم.
- ◆◆◆◆
- 88- bore /v/** ملول و خسته کردن
His lecture bored me to death. سخنرانی او حوصله‌ام را تا سرحد مرگ سرآورد.
- ◆◆◆◆
- 89- bored /adj/** خسته‌کننده - کسل‌کننده
His bored speech tired everyone. منطق کسل‌کننده‌ی او همه را خسته کرد.
- ◆◆◆◆
- 90- beat /v/** شکست دادن - زدن - کتک زدن
Her step mother beat her everyday. نامادری‌اش هر روز او را کتک می‌زند.
- ◆◆◆◆
- 91- bite /v/** گاز گرفتن
He has the habit of biting his nails. او عادت به گاز گرفتن ناخن‌های خود دارد.
- ◆◆◆◆
- 92- believe /v/** اعتقاد و باور داشتن - ایمان داشتن
I believe in his honesty. من به صداقت او ایمان دارم.
- ◆◆◆◆
- 93- belief /n/** اعتقاد - باور
I have certain political beliefs. من اعتقادات سیاسی خاصی دارم.
- ◆◆◆◆
- 94- brain /n/** مغز (مخ)
My son John is a brain surgeon. پسر من جان، یک جراح مغز است.
- ◆◆◆◆
- 95- butterfly /n/** پروانه
butterfly stroke. شنای پروانه.
- ◆◆◆◆
- 96- belong to /v/** متعلق بودن - تعلق داشتن
This dictionary belongs to me. این دیکشنری متعلق به من است.
- ◆◆◆◆
- 97- break down /v/** خراب شدن
The car broke down twice. اتومبیل دوبار خراب شد.
- ◆◆◆◆

98- bright /n/ <u>Bright</u> light hurts my eyes.	روشن - واضح - درخشان	نور درخشان چشم مرا آزار می‌دهد.
	◆◆◆◆	
99- brightly /adv/ This sunny day is <u>brightly</u> .	به طور واضح و روشن و درخشان	این روز آفتابی درخشان است.
	◆◆◆◆	
100- break up /v/ I <u>broke</u> my radio <u>up</u> .	خرد کردن - قطعه‌قطعه کردن - متوقف کردن	من رادیو ام را قطعه‌قطعه کردم. (از هم باز کردم).
	◆◆◆◆	
101- balance /v-adj-n/ I go on a <u>balanced</u> diet.	متوازن و متعادل کردن - متوازن - متعادل	من یک رژیم غذایی متعادل دارم.
	◆◆◆◆	
102- beast /n/ We saw wild <u>beasts</u> in the forest.	حیوان وحشی	ما تعدادی حیوانات وحشی در جنگل دیدیم.
	◆◆◆◆	
103- below /adj-prep/ Go <u>below</u> to your own room.	زیر - پایین	برو پایین به اتاق خودت.
	◆◆◆◆	
104- bottom /adj-prep/ The road leads to the <u>bottom</u> of the valley.	ته - تحتانی	جاده به ته دره می‌رود.
	◆◆◆◆	
105- begin /v/ My name <u>begins</u> with "E".	شروع کردن / شدن	نام من با "E" شروع می‌شود.
	◆◆◆◆	
106- blow /v/ A cold wind was <u>blowing</u> from the north.	وزیدن - دمیدن	باد سردی از سوی شمال می‌وزید.
	◆◆◆◆	
107- bother /v/ Stop <u>bothering</u> me.	آزار و اذیت کردن - مزاحم شدن	مزاحم نشو - (دست از سرم بردار)
	◆◆◆◆	
108- burglar /n/ My brother caught a <u>burglar</u> last night.	دزد منزل - شب دزد	برادرم دیشب یک دزد را گرفت.
	◆◆◆◆	
109- bomb /v-n/ The enemy <u>bombed</u> our city many times.	بمب باران کردن - بمب	دشمن بارها شهرمان را بمباران کرد.
	◆◆◆◆	
110- basis /n/ Atoms are the fundamental <u>basis</u> of matter.	اساس - بنیاد	اتم بنیاد اساسی ماده است.
	◆◆◆◆	
111- blame /v/ Many accidents were <u>blamed</u> on the snow.	سرزنش کردن - مقصر شناختن	برف را مقصر تصادفات زیادی دانستند.
	◆◆◆◆	
112- behave /v/ He <u>behaved</u> badly toward his wife.	رفتار و عمل کردن	او نسبت به زنش بد رفتاری کرد.
	◆◆◆◆	
113- behaviour /n/ His <u>behavior</u> wasn't good.	رفتار	رفتارش خوب نبود.
	◆◆◆◆	
114- bean /n/ I like green <u>beans</u> .	لوبیا	من لوبیا سبز دوست دارم.
	◆◆◆◆	

- 115- break /v/** شکستن - خرد کردن / شدن
My son broke his cup. پسرم فنجانش را شکست.
- ◆◆◆◆
- 116- broken /adj/** شکسته - خرد
He spoke a broken English. او انگلیسی را دست و پا شکسته حرف می‌زد.
- ◆◆◆◆
- 117- busy /adj/** مشغول - سرگرم
I can't come because I am very busy. نمی‌توانم بیایم چون خیلی مشغولم. (کار دارم)
- ◆◆◆◆
- 118- business /n-adj/** تجارت - کاسبی
How is business these days? این روزها کاسبی چه‌طور است؟
- ◆◆◆◆
- 119- breathe /v/** تنفس کردن - نفس کشیدن
The baby breathes with difficulty. بچه به سختی نفس می‌کشد.
- ◆◆◆◆
- 120- bit /n-adj/** کمی - خرده
Add a bit of salt. یک کمی نمک بزن.
- ◆◆◆◆
- 121- boil /v/** جوشیدن - به جوش آمدن
He was boiling with anger. از خشم به جوش آمده بود.
- ◆◆◆◆
- 122- bequeath /v/** به ارث گذاشتن
He bequeathed his talent to his son. استعداد خودش را برای پسرش به ارث گذاشت.
- ◆◆◆◆
- 123- blend /v/** آمیختن - ترکیب کردن
He blended two different kinds of coffee. او دو نوع مختلف از قهوه را ترکیب کرد.
- ◆◆◆◆
- 124- back up /v/** پشتیبانی کردن - تأیید کردن
All the available details backed up what the man he said. همه جزئیات موجود آن چه را که مرد گفته بود تأیید کرد.
- ◆◆◆◆
- 125- bake /v/** پختن (کیک - نان)
My mother baked me a cake. مادرم برایم یک کیک پخت.
- ◆◆◆◆
- 126- ban /v/** منع و جلوگیری کردن - ممنوع کردن
To ban someone from leaving the country. کسی را ممنوع‌الخروج کردن
- ◆◆◆◆
- 127- bar /n/** شمش - قالب
My father gave me a bar of chocolate. پسرم به من یک قالب شکلات داد.
- ◆◆◆◆
- 128- barn /n/** انبار غلات - طویله
They keep their sheeps in the barn. آن‌ها گوسفندانشان را در طویله نگه‌می‌دارند.
- ◆◆◆◆
- 129- bear /v/** بردن و حمل کردن - زاییدن - تحمل کردن
Altogether, Mary bore ۴ children. مری روی هم‌رفته ۴ بچه زایید.
This beam bears all of the roof's weight. این ستون همه‌ی وزن سقف را تحمل می‌کند. (نگه‌می‌دارد).
- ◆◆◆◆
- 130- blank /n-adj/** جای خالی - فاصله
He gave me a blank check. و به من یک چک سفید (خالی) داد.
- ◆◆◆◆
- 131- bleed /v/** خون‌ریزی کردن - خون آمدن
In the past, they used to bleed patients. در گذشته بیماران خود را خون‌گیری (حجامت) می‌کردند.

132- blood /n/

خون

Some people even don't know their own blood types.

بعضی از مردم حتی گروه خونی خود را نمی‌دانند.



133- crack /n-v/

ترک - شکاف - ترک خوردن

This glass cracks easily.

این شیشه به آسانی ترک می‌خورد.



134- comb /n/

شانه (وسیله‌ی شانه کردن)

I have lots of combs.

من تعداد زیادی شانه دارم.



135- conclude /v/

نتیجه‌گیری کردن

After reading her letter, I concluded that she is against their marriage.

پس از خواندن نامه‌اش به این نتیجه رسیدم که او با ازدواج آن‌ها مخالف است.



136- catch /v/

گرفتن - صید کردن - دستگیر کردن

The policeman ran after the thief and caught him.

پلیس به دنبال دزد دوید و او را گرفت.



137- cure /v/

درمان کردن - معالجه کردن / شدن

His cancer was cured.

سرطان او درمان شد.



138- confuse /v/

گیج کردن / شدن - مغشوش کردن / شدن - بهم زدن

Your explanations confused me further.

توضیحات بیشتر تو مرا گیج کرد.



139- charge /v/

مطالبه کردن (هزینه) - محسوب کردن

The bank charges me ten percent interest for the loan.

بانک از من ده درصد بابت وام بهره می‌گیرد.



140- compose /v/

سرودن - گفتن - تنظیم کردن

He composed this poem in one day.

او این شعر را یک روز سرود.



141- composition /n/

انشاء - نگارش - تصنیف

He got an "A" in composition.

او در نگارش (انشاء) A گرفت.



142- concern /n-v/

نگرانی - دلواپسی - مربوط و وابسته بودن

Their main concern in unemployment.

نگرانی اصلی آن‌ها بی‌کاری است.



143- concerned /adj/

نگران - دلواپس

We are all concerned about your health.

همه‌ی ما نگران سلامتی شما هستیم.



144- contract /v/

منقبض شدن / کردن

To contract a muscle.

منقبض شدن یک عضله



145- condense /v/

متراکم کردن - (به مایع تبدیل کردن)

Steam can condense into water.

بخار می‌تواند تبدیل به آب شود.



146- combine /v/

ترکیب کردن / شدن

We must combine liberty with order.

ما باید آزادی را با نظم ترکیب کنیم.



- 147- climate /n/**
A change of climate.
تغییرات جوی (آب و هوایی)
آب و هوا - شرایط جوی
- ◆◆◆◆
- 148- cage /n/**
I keep a bird in a cage.
من یک پرنده در قفس نگاه داشتم.
قفس
- ◆◆◆◆
- 149- cease /n/**
The snow ceased and once again the sun is shining.
برف متوقف شد و بار دیگر خورشید می‌درخشد.
متوقف کردن / شدن
- ◆◆◆◆
- 150- cool down /v/**
These coolers really cool down environment.
این کولرها واقعاً محیط را خنک می‌کنند.
آرام کردن - خنک کردن
- ◆◆◆◆
- 151- conduct /v/**
An orchestra conducted by a famous person.
یک ارکستر که توسط شخص معروفی هدایت می‌شود.
هدایت و راهنمایی کردن
- ◆◆◆◆
- 152- conduction /n/**
The secretary's conduction helped us.
راهنمایی منشی به ما کمک کرد.
هدایت - راهنمایی
- ◆◆◆◆
- 153- chop /v/**
My mother chopped meat with a cleaver.
مادرم با ساطور گوشت را قطعه‌قطعه کرد.
خرد کردن - قطعه‌قطعه کردن
- ◆◆◆◆
- 154- consume /v/**
He soon consumed his father's inheritance.
به زودی ارث پدرش را به باد خواهد داد.
تلف کردن - بیهوده صرف کردن
- ◆◆◆◆
- 155- consuming /adj/**
It was a consuming survey.
تحقیقات وقت‌گیری بود.
وقت‌گیر - شدید - حاد
- ◆◆◆◆
- 156- capacity /n/**
My son has the capacity to learn fast.
بسر توانایی سریع یاد گرفتن را دارد.
توانایی - لیاقت - گنجایش - ظرفیت
- ◆◆◆◆
- 157- calculator /n/**
A pocket calculator
ماشین حساب جیبی
ماشین حساب
- ◆◆◆◆
- 158- catch up /n/**
The cat caught up the mouse suddenly.
گره به طور ناگهانی موش را گرفت.
جبران کردن - گرفتن - قاپیدن
- ◆◆◆◆
- 159- civilization /n/**
Some countries don't have civilization.
برخی از کشورها فاقد تمدن هستند.
تمدن - شهر زیستی
- ◆◆◆◆
- 160- compete /v/**
He competed in the Olympic games.
او در مسابقات المپیک رقابت کرد.
رقابت کردن - مسابقه دادن
- ◆◆◆◆
- 161- cranky /adj/**
A cranky old woman asked me an address.
یک پیرزن عجیب از من آدرس پرسید.
عجیب - اخمو - عبوس
- ◆◆◆◆
- 162- convert /v/**
To convert wheat into flour is a difficult process.
تبدیل کردن گندم به آرد فرایند مشکلی است.
تبدیل کردن / شدن
- ◆◆◆◆
- 163- clog /v/**
Norooz travelers had clogged the roads.
مسافران نوروزی جاده‌ها را مسدود کردند.
مسدود کردن
- ◆◆◆◆

- 164- contribution /n/** توزیع - اعانه - کمک - بخشش
 The Persian contribution to world civilization. **کمک** ایران به تمدن جهانی.
- ◆◆◆◆
- 165- contaminate /v/** آلوده و کثیف کردن
Contaminated water is bad to health. آب آلوده برای سلامتی بد است.
- ◆◆◆◆
- 166- curiosity /n/** کنجکاوی - فضولی
Curiosity killed the cat. **کنجکاوی** باعث مرگ گربه شد.
- ◆◆◆◆
- 167- cautious /adj/** محتاط
 He is a cautious driver. او یک راننده‌ی **محتاط** است.
- ◆◆◆◆
- 168- cooper /n/** مس (فلز مس)
 I have a cooper dish. من یک ظرف **مسی** دارم.
- ◆◆◆◆
- 169- clay /n/** گل - خاک رس
 We have a clay jar. ما یک پارچ **گلی** داریم.
- ◆◆◆◆
- 170- ceiling /n/** سقف
 The ceiling of our house is high. **سقف** خانه‌ی ما بلند است.
- ◆◆◆◆
- 171- content /n/** محتوی
 The contents of his pocket was a little money. **محتویات** جیب او مقدار کمی پول بود.
- ◆◆◆◆
- 172- confident /adj/** مطمئن - خاطر جمع
 I am confident that we will triumph. من **مطمئن** هستم که پیروز خواهیم شد.
- ◆◆◆◆
- 173- construct /v/** ساختن
 An constructor constructed an building. یک سازنده یک ساختمان **ساخت**.
- ◆◆◆◆
- 174- commonplace /n-adj/** کهنه - پیش پا افتاده - عادی
 Jet travel is now a commonplace. سفر با جت این روزها **عادی** است.
- ◆◆◆◆
- 175- crevice /n/** شکاف - درز
 There was a crevice on the wall of my room. یک **شکاف** روی دیوار اتاقم وجود داشت.
- ◆◆◆◆
- 176- call up /v/** تلفن زدن - صدا زدن
 Somebody called me up. کسی مرا **صدا زد**.
- ◆◆◆◆
- 177- contraction /n/** مخفف - اختصار - انقباض
 (She's) is a contraction of (she is). She is **مخفف** she's است.
- ◆◆◆◆
- 178- concentration /n/** تمرکز - غلیظ
 Orange juice concentration. عصاره‌ی **غلیظ** پرتقال
- ◆◆◆◆
- 179- currently /adv/** در حال حاضر - فعلاً - به‌طور رایج
 He is unemployed currently. او در **حال حاضر** بی‌کار است.
- ◆◆◆◆
- 180- cut off /v/** قطع کردن
 The doctor cut off his arm. دکتر بازوی او را **قطع** کرد.
- ◆◆◆◆

- 181- create /v/** خلق کردن - آفریدن
 God created all creatures. خداوند همه‌ی مخلوقات را خلق کرده است.
- ◆◆◆◆
- 182- conversion /n/** تبدیل - برگردان - وارونه‌سازی
Conversion a Persian text to an English. تبدیل کردن یک متن فارسی به انگلیسی.
- ◆◆◆◆
- 183- choose /v/** انتخاب کردن - برگزیدن
 I choose a gift for my mother's birthday every year. من هر سال هدیه‌ای برای روز تولد مادرم انتخاب می‌کنم.
- ◆◆◆◆
- 184- collect /v/** جمع‌آوری کردن
 I collect stamps. من تمبر جمع می‌کنم.
- ◆◆◆◆
- 185- culture /n/** فرهنگ
 When he went to U.S he made culture shock. هنگامی که او به آمریکا رفت دچار ضربه‌ی فرهنگی شد.
- ◆◆◆◆
- 186- costly /adv/** گزاف - پرهزینه
 A costly victory. پیروزی پرهزینه
- ◆◆◆◆
- 187- custom /n/** سنت - آداب و رسوم
 One of the customs prevailing in Iran. یکی از رسوم رایج در ایران.
- ◆◆◆◆
- 188- care /v-n/** مراقبت کردن - مراقبت
 The baby needs medical care. بچه نیاز به مراقبت پزشکی دارد.
- ◆◆◆◆
- 189- condition /n/** شرایط - وضعیت
 The conditions of the contract was reasonable. شرایط قرارداد منطقی بود.
- ◆◆◆◆
- 190- complicate /v/** پیچیده کردن / شدن
 The human body is a very complicated machine. بدن انسان ماشین بسیار پیچیده‌ای است.
- ◆◆◆◆
- 191- clean /adj/** تمیز - پاک - پاکیزه
 She always led a clean life. او همیشه پاک زندگی کرده است.
- ◆◆◆◆
- 192- communicate /v/** ارتباط برقرار کردن
 Bees have several ways of communicating. زنبورها از چندین راه با هم ارتباط برقرار می‌کنند.
- ◆◆◆◆
- 193- celebrate /v/** جشن گرفتن - مراسم برگزار کردن
 They celebrate their independence day every year. آن‌ها هر سال روز استقلال‌شان را جشن می‌گیرند.
- ◆◆◆◆
- 194- complaint /n/** شکایت - گله
 We wrote a letter of complaint. ما شکایت نامه نوشتیم.
- ◆◆◆◆
- 195- company /n/** شرکت
 The national oil company. شرکت ملی نفت
- ◆◆◆◆
- 196- community /n/** اجتماع - جامعه
 The Iranian community in Chicago. جامعه‌ی ایرانیان شیکاگو
- ◆◆◆◆
- 197- contest /n/** رقابت - مسابقه
 A beauty contest. مسابقه‌ی زیبایی
- ◆◆◆◆

- 198- compound /n/** مرکب
A butterfly has compound eyes. پروانه دارای چشمان مرکب است.
- ◆◆◆◆
- 199- career /n/** حرفه - شغل - دوره زندگی
My career as a teacher started 15 years ago. حرفه من به عنوان معلم ۱۵ سال پیش آغاز شد.
- ◆◆◆◆
- 200- column /n/** ستون
The ston columns of Takht-Jamshid. ستون‌های سنگی تخت جمشید.
- ◆◆◆◆
- 201- contact /v/** تماس داشتن - تماس گرفتن
They will contact us. آن‌ها با ما تماس می‌گیرند.
- ◆◆◆◆
- 202- crime /n/** جنایت - جرم - گناه
It is a crime to waste good food. حرام کردن غذای خوب گناه دارد.
- ◆◆◆◆
- 203- constant /adj/** مداوم - دائم - پیوسته
I have a constant pain in my back. من یک درد دائم در پشتم دارم.
- ◆◆◆◆
- 204- cash /n/** پول نقد
We have run out of cash. پولمان تمام شده است.
- ◆◆◆◆
- 205- character /n/** شخصیت
A list of the play's characters is available. فهرست شخصیت‌های نمایش موجود است.
- ◆◆◆◆
- 206- confirm /v/** تأیید کردن
He confirmed the rumors about his resignation. او شایعات مربوط به استعفای خود را تأیید کرد.
- ◆◆◆◆
- 207- cursory /adj/** سرسری - شتابزده
The cursory reading of a text isn't correct. خواندن سرسری متن صحیح نیست.
- ◆◆◆◆
- 208- cover /v/** پوشاندن - محصور کردن
He covered his face with his hands. او صورتش را با دستانش پوشاند.
- ◆◆◆◆
- 209- course /n/** مسیر - دوره‌ی تحصیلی
He passed all of his college courses. او در همه‌ی دوره‌های دانشگاهی خود قبول شد.
- ◆◆◆◆
- 210- carry /v/** حمل کردن - بردن - جابه‌جا کردن
He carried both of the suitcases to the station. او هر دو چمدان را تا ایستگاه حمل کرد.
- ◆◆◆◆
- 211- carry on /v/** ادامه دادن - حفظ کردن
I know it's hard, but we have to try our best to carry on. می‌دانم که خیلی سخت است، اما باید حداکثر سعی‌مان را بکنیم و ادامه دهیم.
- ◆◆◆◆
- 212- cause /v-n/** سبب و موجب شدن - علت انگیزه - هدف
What caused you to be so late? چه چیزی سبب شد که این قدر دیر بیایی؟
- ◆◆◆◆
- 213- ceremony /n/** تشریفات - جشن - مراسم
The ceremony of exchanging gifts at Christmas. مراسم تبادل هدیه در کریسمس.
- ◆◆◆◆
- 214- certain /adj/** مطمئن - معین - مشخص - قطعی
We must separate superstition from certain knowledge. ما باید خرافات را از دانش قطعی جدا کنیم.

- 215- claim /v-n/** ادعا کردن - مطالبه کردن - مطالبه - ادعا
 She claimed that the ring was hers. او ادعا کرد که انگشتر مال اوست.
- ◆◆◆◆
- 216- climb /v/** بالا رفتن
 He climbed the wall and jumped into the yard. او از دیوار بالا رفت و به داخل حیاط پرید.
- ◆◆◆◆
- 217- close /adj/** نزدیک - صمیمی
 You and I are close friends. من و تو دوستان صمیمی هستیم.
- ◆◆◆◆
- 218- comment /v-n/** اظهار نظر کردن - نظر دادن - تعبیر کردن - نظر
 I didn't like his comments about my brother. از اظهارات او درباره‌ی برادرم خوشم نیامد.
- ◆◆◆◆
- 219- common /adj/** عادی - رایج - مصطلح
 A common occurrence. رویداد عادی.
- ◆◆◆◆
- 220- confine /v/** محدود کردن - منحصر کردن - محبوس کردن
Confine your talk to ten minutes. صحبت خود را به ده دقیقه محدود کن.
- ◆◆◆◆
- 221- contain /v/** محتوی بودن - دربرداشتن - شامل بودن
 The book contains several chapters. کتاب شامل چندین فصل است.
- ◆◆◆◆
- 222- continue /v/** ادامه دادن / یافتن
 The war continued for eight years. جنگ برای مدت هشت سال ادامه یافت.
- ◆◆◆◆
- 223- control /v/** اداره کردن - کنترل کردن
Control your tongue. زبان خود را کنترل کن.
- ◆◆◆◆
- 224- converse /v/** گفتگو کردن - حرف زدن - مکالمه کردن
 They conversed for more than two hours. آن‌ها بیش از دو ساعت با هم حرف زدند.
- ◆◆◆◆
- 225- conversation /n/** مکالمه - گفتگو - صحبت
 Their conversation lasted till midnight. مکالمه‌ی آنان تا نیمه‌شب طول کشید.
- ◆◆◆◆
- 226- couple /n/** زوج - جفت
 A newly-wed couple. زوج تازه ازدواج کرده
- ◆◆◆◆
- 227- courageous /adj/** شجاع - دلیر - دلاور
 Our courageous soldiers defeated the enemy. سربازان دلیر ما دشمن را شکست دادند.



- 228- drowsy /adj/** خواب‌آلود
 The medicine made me drowsy. دارو مرا خواب‌آلود کرد.
- ◆◆◆◆
- 229- draw /v/** کشیدن - طراحی و نقاشی کردن
 Maryam and Ali used to draw flower pictures quite well. مریم و علی تصویر گل‌ها را خیلی خوب می‌کشیدند.
- ◆◆◆◆
- 230- digest /v/** هضم کردن / شدن
 It isn't easy to digest certain foods. هضم کردن برخی از غذاها آسان نیست.

- 231- discussion /n/** بحث - گفتگو - مذاکره
 He latest discussion was about Iran's economy. آخرین بحث او درباره‌ی اقتصاد ایران بود.
- ◆◆◆◆
- 232- deny /v/** انکار کردن - حاشا کردن
 He denies all of their accusations. او تمام اتهامات را انکار می‌کند.
- ◆◆◆◆
- 233- determine /v/** تعیین کردن - معلوم و مشخص کردن
 We must determine the cause of this disease. ما باید علت این بیماری را معلوم کنیم.
- ◆◆◆◆
- 234- differ /v/** فرق داشتن / کردن - تفاوت داشتن
 These two students differ from each other greatly. این دو دانش‌آموز خیلی با هم فرق دارند.
- ◆◆◆◆
- 235- derive /v/** مشتق شدن از - ناشی شدن از
 The mill derives its energy from the waterfall. انرژی آسیاب از آبشار ناشی می‌شود.
- ◆◆◆◆
- 236- defend /v/** دفاع کردن - حمایت کردن
 The newspapers defended her against the accusations. روزنامه‌ها از او در مقابل اتهامات دفاع کردند.
- ◆◆◆◆
- 237- dishonor /n/** بی‌اعتباری - بی‌آبرویی - رسوایی
 My behavior brought dishonor to my family. رفتار من باعث بی‌آبرویی خانواده‌ام شد.
- ◆◆◆◆
- 238- disgrace /n/** ننگ - بدنامی
 You are a disgrace to the human race. تو مابه‌ی نگ بشریت هستی.
- ◆◆◆◆
- 239- drop /n-v/** قطره - چکه‌چکه کردن
Drop by drop قطره قطره - چکه چکه
- ◆◆◆◆
- 240- drop off /v/** افت کردن - کاهش یافتن
 My level dropped off in English class. سطح من در کلاس انگلیسی افت کرد.
- ◆◆◆◆
- 241- displace /v/** جای‌گزین و جانشین شدن / کردن
 Today the car has displaced the horse and buggy. امروز اتومبیل جانشین اسب و درشکه شده است.
- ◆◆◆◆
- 242- disappointed /adj/** ناامید - مایوس
 I was disappointed in him. از او ناامید شدم.
- ◆◆◆◆
- 243- design /n-v/** طراحی - نقشه - طراحی کردن
 This course is designed for beginners. این دوره برای مبتدیان طراحی شده است.
- ◆◆◆◆
- 244- desire /n-v/** آرزو - میل - تمایل - آرزو کردن
 Happy is he who gets what he desires. خوشبخت کسی است که آن‌چه را آرزو می‌کند، به‌دست آورد.
- ◆◆◆◆
- 245- destroy /v/** خراب و ویران کردن - منهدم کردن
 The earthquake destroyed the city. زلزله شهر را ویران کرد.
- ◆◆◆◆
- 246- durable /adj/** طولانی - پایا - بادوام
 These shoes are very durable. این کفش‌ها بسیار بادوام هستند.
- ◆◆◆◆
- 247- demonstrate /v/** نمایش دادن - نشان دادن
 Her hesitation demonstrated her distrust. تردید او نشان‌دهنده‌ی بی‌اعتمادی اوست.
- ◆◆◆◆

- 248- dispute /v/** بحث کردن
Some of scientists disputed about philosophy. برخی از دانشمندان درباره‌ی فلسفه بحث کردند.
- ◆◆◆◆
- 249- disgust /n-v/** متنفر بودن - بیزار بودن - انزجار - تنفر - بیزاری
Your behavior at the party disgusted me. رفتار تو در میهمانی مرا منزجر کرد.
- ◆◆◆◆
- 250- define /v/** تعریف کردن - معنی داشتن/ کردن
It is hard to define this phrase. معنی کردن این عبارت سخت است.
- ◆◆◆◆
- 251- declare /v/** اعلام و بیان کردن/ ابراز کردن
He declared his love for the girl. او عشق خود را به دختر ابراز کرد.
- ◆◆◆◆
- 252- discipline /n/** نظم - انضباط
The children's lack of discipline offended their mother. بی‌نظمی بچه‌ها مادرشان را رنجاند.
- ◆◆◆◆
- 253- deform /v/** از شکل و فرم انداختن - از ریخت انداختن
Tight shoes can deform your feet. کفش تنگ می‌تواند پاهای تو را بد فرم کند.
- ◆◆◆◆
- 254- diet /n/** رژیم (غذایی)
A diet rich in oil and meat will make a person fat. رژیم غذایی پر از چربی و گوشت آدم را چاق می‌کند.
- ◆◆◆◆
- 255- decisive /adj/** مصمم - قاطع
A decisive person. یک انسان مصمم.
- ◆◆◆◆
- 256- dam /n/** سد
They made a dam on the river. آن‌ها روی رودخانه سد ساختند.
- ◆◆◆◆
- 257- decline /v/** تنزل و کاهش یافتن - سقوط کردن
Their number is declining. تعداد آن‌ها روبه تنزل است.
- ◆◆◆◆
- 258- decompose /v/** شکستن - متلاشی شدن - پوسیدن
The smell of decomposing bodies. بوی اجساد در حال پوسیدن.
- ◆◆◆◆
- 259- distance /n/** فاصله - دوری - مسافت
What is the distance between Tehran and Karaj? فاصله‌ی بین تهران و کرج چقدر است؟
- ◆◆◆◆
- 260- difference /n/** تفاوت - فرق
Age differences isn't important. تفاوت سنی مهم نیست.
- ◆◆◆◆
- 261- discover /v/** کشف کردن
Columbus discovered America. کلمب آمریکا را کشف کرد.
- ◆◆◆◆
- 262- dark /n-adj/** تاریک - تیره - گرفته - دلگیر
The darkest day of my life. دلگیرترین روز زندگی من.
- ◆◆◆◆
- 263- dirty /n-adj/** کثیف - ناپاک
My mother put the dirty clothes in the washing machine. مادرم لباس‌های کثیف را در ماشین لباسشویی انداخت.
- ◆◆◆◆
- 264- decrease /v/** کاهش دادن - کاستن
He decreased his speed. او سرعت خود را کاهش داد.
- ◆◆◆◆

- 265- development /n/** توسعه- پیشرفت - گسترش
 The country's development has accelerated. پیشرفت کشور سریع شده است.
 ♦♦♦♦
- 266- description /n/** توضیح - توصیف - شرح
 His description of the story was perfect. شرح داستان توسط او کامل بود.
 ♦♦♦♦
- 267- document /n/** سند - مدرک
Documents proving his guilt اسنادی که جرم او را ثابت می‌کرد
 ♦♦♦♦
- 268- distinctly /adv/** به‌طور متمایز
 I had the impression distinctly that he was going to swindle me. احساس متمایزی داشتم که او می‌خواهد سرم کلاه بگذارد.
 ♦♦♦♦
- 269- direction /n/** جهت - مسیر
 Soldiers scattered in all directions. سربازان به تمام جهات پراکنده شدند.
 ♦♦♦♦
- 270- desert /n/** صحرا - بیابان
 Loot desert. صحرای لوت
 ♦♦♦♦
- 271- device /n/** وسیله - ابزار
 An electric device. یک وسیله‌ی برقی
 ♦♦♦♦
- 272- deal with /v/** پرداختن به - رفتار کردن - رسیدگی کردن
 The boss dealt with a problem. رئیس به مسئله رسیدگی کرد.
 ♦♦♦♦
- 273- draw up /v/** کشیدن - آراستن - مرتب کردن
 The secretary drew up all files. منشی همه‌ی فایل‌ها را مرتب کرد.
 ♦♦♦♦
- 274- diversity /n/** گوناگونی - تنوع
 There were the wide diversity of opinions in the meeting. تنوع گسترده‌ای از عقاید در جلسه وجود داشت.
 ♦♦♦♦
- 275- denote /v/** معنای ضمنی داشتن - غیرمستقیم دلالت کردن بر
 A red flag denotes danger. پرچم قرمز نشان‌دهنده‌ی خطر است.
 ♦♦♦♦
- 276- deviate /v/** منحرف شدن / کردن
 The plane deviated from its course. هواپیما از مسیر خود منحرف شد.
 ♦♦♦♦
- 277- depress /v-n/** افسرده شدن / کردن - افسرده
 It depressed me to visit her tomb. دیدن آرامگاه او مرا افسرده کرد.
 ♦♦♦♦
- 278- detect /v/** پی‌بردن - متوجه چیزی شدن
 I detected the flaws in her reasoning. به کاستی‌های استدلال او پی‌بردم.
 ♦♦♦♦
- 279- degree /n/** درجه - درک
 He is a man of low degree. او مرد دون پایه‌ای است.
 ♦♦♦♦
- 280- detail /n/** جزئیات
 My sister always goes into details. خواهرم همیشه وارد جزئیات می‌شود.
 ♦♦♦♦
- 281- depend /v/** وابسته و متکی بودن
 The country's economy should not depend on a single product. اقتصاد کشور نباید تنها به یک فرآورده متکی باشد.

282- danger /n/ Danger! Keep away.	خطر	خطرا نزدیک نشوید.
	◆◆◆◆	
283- develop /v/ Our industries are <u>developing</u> fast.	پیشرفت کردن - رونق گرفتن	صنایع ما به سرعت در حال <u>پیشرفت</u> هستند.
	◆◆◆◆	
284- dependent /n-adj/ Success is <u>dependent</u> on hard work and luck.	وابسته	موفقیت <u>وابسته</u> به سخت کوشی و شانس است.
	◆◆◆◆	
285- dangerous /adj/ It is <u>dangerous</u> to drive fast.	خطرناک	تند رانندگی کردن <u>خطرناک</u> است.
	◆◆◆◆	
286- dry /adj/ The weather in Kashan is very <u>dry</u> .	خشک	آب و هوای کاشان خیلی <u>خشک</u> است.
	◆◆◆◆	
287- decide /v/ I <u>decided</u> to give up smoking.	تصمیم گرفتن	من <u>تصمیم گرفتم</u> که سیگار را ترک کنم.
	◆◆◆◆	
288- die /v/ My father <u>died</u> ۱۵ years ago.	مردن - نابود شدن	پدرم ۱۵ سال پیش <u>مرد</u> .
	◆◆◆◆	
289- disperse /v/ A strong wind <u>dispersed</u> the clouds.	متفرق کردن - پراکنده کردن	یک باد قوی ابرها را <u>پراکنده</u> کرد.
	◆◆◆◆	
290- deposit /v-n/ Do you have enough money for the <u>deposit</u> on the house.	ودیعه گذاشتن - سپردن	پول کافی برای <u>ودیعه</u> ی خانه دارید؟
	◆◆◆◆	
291- deterrent /adj-n/ <u>Deterrent</u> weapons	مانع - بازدارنده	<u>سلاح‌های بازدارنده</u>
	◆◆◆◆	
292- discard /v/ A butterfly that has <u>discarded</u> its chrysalis.	دور انداختن - ول کردن	پروانه‌ای که <u>شفیره</u> ی خود را دور انداخته است.
	◆◆◆◆	
293- display /v/ He didn't <u>display</u> any signs of regret.	نمایش دادن - بروز دادن	او نشانی از <u>تأسف بروز</u> نداد.
	◆◆◆◆	
294- discord /n/ The <u>discord</u> among the chieftains gradually ended up in war.	اختلاف - ناسازگاری	<u>ناسازگاری</u> سران کم‌کم به جنگ منجر شد.
	◆◆◆◆	
295- drive off /v/ He tried to <u>drive off</u> the British from India.	بیرون راندن	او تلاش کرد تا انگلیسی‌ها را از هندوستان <u>بیرون</u> کند.
	◆◆◆◆	
296- damage /v/ A frost <u>damaged</u> the crops.	آسیب رساندن - خراب کردن - صدمه زدن	سرما به محصولات <u>صدمه</u> زد.
	◆◆◆◆	
297- delicious /adj/ The food in that restaurant is very <u>delicious</u> .	لذیذ - خوشمزه	غذای آن رستوران خیلی <u>خوشمزه</u> است.
	◆◆◆◆	
298- deliver /v/ The cargo was <u>delivered</u> . He <u>delivered</u> a fine speech.	تحویل دادن - ایراد کردن (سخنرانی، ...)	محموله <u>تحویل</u> داده شد. او سخنرانی خوبی را <u>ایراد</u> کرد.

299- disease /n/

Rats and flies spread disease.

مرض - بیماری - ناخوشی

موش‌ها و حشرات بیماری را پراکنده می‌کنند.



300- disturb /v/

At that time, strikes and war talk disturbing the country.

مختل کردن - برهم زدن - آشفتن - مزاحم شدن

در آن هنگام اعتصاب‌ها و حرف جنگ کشور را پر آشوب کرده بود.



301- duty /n/

A child's duties toward his/her parents.

وظیفه - مسئولیت - نقش

وظایف فرزند نسبت به والدین



302- excite /v/

Shaking the hive excited the bees.

به هیجان آوردن - تحریک کردن - برانگیختن

تکان دادن کندو زنبورها را تحریک کرد.



303- explore /v/

She explored the possibility of use of the atomic bomb.

کشف کردن - اکتشاف کردن

او امکان استفاده از بمب اتمی را کشف کرد.



304- expectant /n/

An expectant mother

منتظر - امیدوار - چشم به راه

یک مادر چشم به راه.



305- expand /v/

An eagle expands its wings.

گسترش یافتن - توسعه یافتن

عقاب بال‌های خود را می‌گستراند.



306- expression /n/

These words are the expressions of my deepest feelings.

بیان - عبارت - ابراز

این سخنان بیان‌کننده‌ی عمیق‌ترین احساسات من است.



307- expect /v/

Don't expect me to help.

انتظار داشتن - توقع داشتن

از من توقع کمک نداشته باش.



308- examine /v/

The doctor examined his patient.

معاینه کردن - امتحان کردن

دکتر بیمار خود را معاینه کرد.



309- extra /adj/

Tonight I have guests and I'll need extra help.

اضافی - بیشتر

امشب میهمان دارم و به کمک بیشتری نیاز دارم.



310- enormous /adj/

Enormous costs.

متعدد - بی‌شمار - زیاد - عظیم - هنگفت

هزینه‌های هنگفت.



311- employment /n/

The employment of younger professors is better.

استخدام - به کار گماری

استخدام استادان جوان بهتر است.



312- equilibrium /n/

Price equilibrium.

توازن - تعادل

توازن قیمت‌ها



313- extreme /adj/

He achieved to an extreme degree.

بی‌نهایت - فراوان - زیاد - بالاترین

او به بالاترین درجه نایل شد.



- 314- election /n/** انتخاب - گزینش
 He died a year after his election to parliament. او یک سال پس از انتخاب شدن به نمایندگی مجلس درگذشت.
- ◆◆◆◆
- 315- explain /v/** توضیح دادن - شرح دادن
 I promised to explain the secret of my success. من قول دادم که راز موفقیتم را شرح دهم.
- ◆◆◆◆
- 316- exist /v/** وجود داشتن - زیستن
 Such a creature doesn't exist at all. چنین موجودی اصلاً وجود ندارد.
- ◆◆◆◆
- 317- equal /v-n/** مساوی و برابر بودن - مساوی
 He can equal the best champions. او می‌تواند با بهترین قهرمانان برابری کند.
- ◆◆◆◆
- 318- eliminate /v/** حذف کردن
 Some of the names were secretly eliminated from the list. برخی از اسامی را محرمانه از فهرست حذف کرده بودند.
- ◆◆◆◆
- 319- exhale /v/** نفس را بیرون دادن - خارج کردن
 She exhaled a deep breath slowly. او نفس عمیقی را به آرامی بیرون داد.
- ◆◆◆◆
- 320- enclose /v/** ضمیمه کردن - محصور کردن - دربرگرفتن
 He enclosed garden with a fence. او دور باغ را با نرده محصور کرد.
- ◆◆◆◆
- 321- extract /v/** استخراج کردن - نتیجه‌گیری کردن - گرفتن - کشیدن - کندن
 He extracted two of my teeth. او دو تا از دندان‌های مرا کشید.
- ◆◆◆◆
- 322- evaporation /n/** تبخیر
 Sea water evaporation تبخیر آب دریا
- ◆◆◆◆
- 323- expression /n/** ابراز - بیان - حالت
 These words are the expressions of my feelings. این سخنان بیانگر احساسات من است.
- ◆◆◆◆
- 324- eradicate /v/** ریشه‌کن کردن
 It is hard to eradicate some weeds. ریشه‌کن کردن علف‌های هرز مشکل است.
- ◆◆◆◆
- 325- echo /n/** انعکاس صدا
 In a cave you can hear the echo of your own voice. در غار می‌توانی انعکاس صدای خود را بشنوی.
- ◆◆◆◆
- 326- evidence /n/** شاهد - گواه - مدرک
 Do you have any evidence? آیا شاهد و مدرکی داری؟
- ◆◆◆◆
- 327- equip with /v/** مجهز کردن (با) - تجهیز کردن (با)
 The library was equipped with some equipment. کتابخانه با تجهیزات مجهز شد.
- ◆◆◆◆
- 328- enter /v/** وارد شدن / کردن
 The bullet entered his body. گلوله وارد بدنش شد.
- ◆◆◆◆
- 329- expansion /n/** انبساط - گسترش - توسعه
 The expansion of our exports. توسعه صادرات ما
- ◆◆◆◆
- 330- extension /n/** گسترش - توسعه
 The war's extension to the north Africa. گسترش جنگ به شمال آفریقا.
- ◆◆◆◆

- 331- **energetic /adj/** پرنرژی - پرتلاش
 He is an energetic boy. او پسر پرنرژی است.
- 332- **especially /adv/** مخصوصاً - به‌خصوص - به‌ویژه
 Food especially prepared for the patients. غذایی که مخصوصاً برای بیماران آماده شده است.
- 333- **expensive /adj/** گران
 The rent of house is expensive here. اجاره‌ی خانه در این جا گران است.
- 334- **education /n/** تحصیل - آموزش
 How much education does she have? تحصیلات او چقدر است؟
- 335- **edge /n/** لبه - حاشیه
 The paper was yellow at the edges. حاشیه‌های کاغذ زرد شده بود.
- 336- **estimate /v/** تخمین زدن - برآورد کردن - گمان کردن
 Their loss is estimated at ۱۰ million dollars. خسارت آن‌ها ده میلیون دلار برآورد شده است.
- 337- **escape /v/** فرار کردن - هدر دادن / رفتن
 She escaped from a mental hospital. او از بیمارستان روانی فرار کرد.
- 338- **encourage /v/** تشویق کردن
 I encouraged them to learn foreign languages. من آن‌ها را تشویق کردم که زبان‌های خارجی را بیاموزند.
- 339- **execute /v/** اعدام کردن
 They executed many innocent people. آن‌ها بی‌گناهان زیادی را اعدام کردند.
- 340- **elderly /adj/** پیر - مسن
 My father is elderly. پدرم مسن است.
- 341- **educate /v/** تحصیل کردن - تربیت کردن - آموزش دادن
 Teachers educate students. آموزگاران دانش‌آموزان را تربیت می‌کنند.
- 342- **engine /n/** موتور - دستگاه - ابزار
Engines of torture ابزار شکنجه
- 343- **evident /adj/** روشن - آشکار
 His anger was evident. خشم او آشکار بود.
- 344- **economical /adj/** اقتصادی - مقرون به صرفه
 An economical way of using fuel. روش مقرون به صرفه مصرف سوخت
- 345- **eventual /adj/** نهایی - بعدی
 Our eventual success. موفقیت نهایی ما.
- 346- **event /n/** حادثه - رخداد - رویداد
 An event that changed the course of history. رویدادی که جریان تاریخ را عوض کرد.
- 347- **emerge /v/** بیرون آمدن - نمایان شدن
 When land first emerged from the sea. وقتی که برای اولین بار خشکی از دریا بیرون آمد.

- 348- emotional /adj/** عاطفی - احساسی - پرشور
 He gave an emotional speech at his friend's funeral. در مراسم خاک‌سپاری دوستش سخنرانی پرشوری کرد.
 ◆◆◆◆
- 349- extricate /v/** رها کردن - سوا کردن
 She found it difficult to extricate herself from his embrace. برای او سخت بود که خود را در آغوش او رها کند.
 ◆◆◆◆
- 350- elevate /v/** بلند کردن - بالا بردن - ترفیع دادن
 The gas being lighter than air, elevates the balloon. گاز چون از هوا سبک‌تر است، بالون را بالا می‌برد.
 ◆◆◆◆
- 351- effort /n/** تلاش
 The doctor's effort to save the patient. تلاش پزشکان برای نجات بیمار.
 ◆◆◆◆
- 352- earth /n/** کره زمین
 The earth is the fifth largest planet of the solar system. کره زمین از نظر بزرگی پنجمین سیاره‌ی منظومه شمسی است.
 ◆◆◆◆
- 353- export /v/** صادر کردن
 Iran exports oil and gas. ایران نفت و گاز صادر می‌کند.
 ◆◆◆◆
- 354- expert /n-adj/** متخصص - کارشناس
 He is an expert in the history. او کارشناس تاریخ است.
 ◆◆◆◆
- 355- experiment /n/** آزمایش - امتحان - تجربه
 Researchers often perform experiments on animals. محققان اغلب روی حیوانات آزمایش‌هایی انجام می‌دهند.
 ◆◆◆◆
- 356- experience /v-n/** تجربه کردن - مواجه شدن - تجربه
 It was the first time she had experienced traveling alone. این اولین بار بود که او تنها سفر کردن را تجربه می‌کرد.
 ◆◆◆◆
- 357- exercise /n/** تمرین - فعالیت - تحرک
 The doctor advised me to get regular exercise. دکتر به من توصیه کرد که به طور منظم تمرین (ورزشی) انجام دهم.
 ◆◆◆◆
- 358- excuse /v-n/** بهانه - عذر - معذرت - بخشیدن
 She always has an excuse for being late. او همیشه برای دیر آمدنش بهانه‌ای می‌آورد.
 ◆◆◆◆
- 359- example /n/** مثال - نمونه
 Can you give me an example? آیا می‌توانی برای من مثالی بزنی؟
 ◆◆◆◆
- 360- exact /adj/** دقیق - درست
 I don't know the exact number of your house. من شماره‌ی دقیق خانه‌ی تو را نمی‌دانم.
 ◆◆◆◆
- 361- exactly /adv/** دقیقاً - کاملاً - درست
 I arrived at exactly the right moment. من درست در لحظه‌ی مناسب رسیدم.
 ◆◆◆◆
- 362- even /adv/** حتی - هم
 I even asked them to stay for lunch. من حتی از آن‌ها خواستم برای نهار بمانند.
 ◆◆◆◆
- 363- essential /adj/** ضروری - مورد نیاز - لازم
 English is essential for a career in computers. انگلیسی برای حرفه‌های مربوط به کامپیوتر ضروری است.
 ◆◆◆◆
- 264- environment /n/** محیط - محیط‌زیست
 A bad home environment can affect a child's progress in school. محیط بد خانه می‌تواند روی پیشرفت کودک در مدرسه اثر بگذارد.
 ◆◆◆◆

- 265- entire /adj/** همه - کل - سرتاسر
 He was to bed the entire week. او تمام هفته در رختخواب بود.
- ◆◆◆◆
- 266- entertainment /n/** تفریح - سرگرمی
 There is much entertainment for young people in this city. در این شهر تفریحات زیادی برای جوانان وجود دارد.
- ◆◆◆◆
- 367- enough /adj/** کافی - بس
 I have enough time to talk to you. وقت کافی برای حرف زدن با تو دارم.
- ◆◆◆◆
- 368- enjoy /v/** لذت بردن - دوست داشتن
 I really enjoyed the party. واقعاً از میهمانی لذت بردم.
- ◆◆◆◆
- 369- emergency /n/** امر فوق‌العاده و غیرمنتظره در شرایط فوق‌العاده (اضطراری)
 In an emergency, dial ۹۱۱ for help. در مواقع اضطراری برای دریافت کمک با شماره تلفن ۹۱۱ تماس بگیرید.
- ◆◆◆◆
- 370- elementary /adj/** مقدماتی - ابتدایی
 My son is studying in elementary school. پسر من در مدرسه‌ی ابتدایی درس می‌خواند.
- ◆◆◆◆
- 371- efficient /adj/** کارا - مؤثر - کارآمد - با کفایت
 My students are very efficient. دانش‌آموزان من خیلی با کفایت (کارآمد) هستند.
- ◆◆◆◆
- 372- earn /v/** پول درآوردن - کسب کردن - به‌دست آوردن
 How much do you earn? شما چقدر پول درمی‌آورید؟ (درآمدتان چقدر است؟)
- ◆◆◆◆
- 
- 373- flood /v-n/** سیراب کردن - پر از آب کردن - سیلاب - سیل
 Rain water flooded the city. آب باران شهر را پر از آب کرد.
- ◆◆◆◆
- 374- figure out /v/** فهمیدن - حدس زدن - سردرآوردن
 We figured out a figure moving in the dark. ما فهمیدیم که شکلی در تاریکی حرکت می‌کرد.
- ◆◆◆◆
- 375- fill out /v/** پر کردن (فرم، ...)
Fill out this form and sign it on the bottom. این فرم را پر کنید و پای آن را امضا کنید.
- ◆◆◆◆
- 376- flat /n/** صاف - سطح تخت - آپارتمان
 A flat surface. سطح صاف
- ◆◆◆◆
- 377- firm /n/** محکم - سفت - سخت
 After a while, the cement becomes firm. پس از مدتی سیمان سفت می‌شود.
- ◆◆◆◆
- 378- feather /n-v/** پر (پرنده‌گان) پر زدن - با پر آراستن
 Indians feathered their arrows. سرخ‌پوستان به تیرهای خود پر زدند.
- ◆◆◆◆
- 379- force /v/** مجبور کردن
 They forced me to open the safe. آن‌ها مرا مجبور کردند که گاوصندوق را باز کنم.
- ◆◆◆◆
- 380- frightened /adj/** ترسیده - وحشت‌زده
 A frightened man called the police. یک مرد وحشت‌زده با پلیس تماس گرفت.

- 381- fertility /n/** حاصل خیزی - باروری
Fertilizers increases the fertility of the soil. کود حاصل خیزی زمین را افزایش می دهد.
- ◆◆◆◆
- 382- flexible /adj/** انعطاف پذیر - قابل تغییر
My working hours are flexible. ساعت های کاری من قابل تغییرند.
- ◆◆◆◆
- 383- focus /v/** تمرکز کردن - متمرکز کردن / شدن
You must first focus the camera's lens on the object. شما ابتدا باید عدسی دوربین را روی شیء مورد نظر متمرکز کنید.
- ◆◆◆◆
- 384- freezing /adj/** انجماد - بسیار سرد
Freezing point نقطه ی انجماد
- ◆◆◆◆
- 285- fluid /n/** مایع - سیال
Water is fluid but a stone is solid. آب مایع است اما سنگ جامد است.
- ◆◆◆◆
- 386- fascinating /adj/** مجذوب - شیفته - شیدا
Esfahan's mosque is fascinating. مسجد اصفهان مجذوب کننده است.
- ◆◆◆◆
- 387- favorable /adj/** مطلوب - مساعد
Favorable opinions. نظریات مساعد
- ◆◆◆◆
- 388- fortunately /adj/** خوشبختانه - از بخت خوب
We met them fortunately. خوشبختانه آن ها را ملاقات کردیم.
- ◆◆◆◆
- 389- formation /n/** شکل گیری - طرح ریزی
The formation of the company took two years. شکل گیری شرکت دو سال طول کشید.
- ◆◆◆◆
- 390- foolish /adj/** احمق - احمقانه
A foolish mistake اشتباه احمقانه
- ◆◆◆◆
- 391- face /n-v/** صورت - روبه رو شدن - مواجه شدن
He faced many difficulties. او با اشکالات زیادی روبه رو شد.
- ◆◆◆◆
- 392- forbid /v/** قدغن کردن / شدن - ممنوع کردن / شدن
Smoking is forbidden. استعمال دخانیات ممنوع است.
- ◆◆◆◆
- 393- function /n/** عملکرد - وظیفه
The function of education in our society. عملکرد آموزش و پرورش در جامعه ی ما.
- ◆◆◆◆
- 394- feature /n/** ویژگی - خصوصیت
One of the main features of this book. یکی از خصوصیات اصلی این کتاب
- ◆◆◆◆
- 395- feel /v/** احساس کردن / داشتن - حس کردن / داشتن
Do you know how it feels to be hungry? هیچ می دانی گرسنگی چه حسی دارد؟
- ◆◆◆◆
- 396- fail /v/** شکست خوردن - رد شدن - افتادن (در امتحان، ...)
She failed the test twice. او دو بار در امتحان رد شد.
- ◆◆◆◆
- 397- future /n-adj/** آینده
In English (will) indicates the future tense. در انگلیسی (will) زمان آینده را نشان می دهد.

- 398- famous /adj/ مشهور
She is a famous actress. او بازیگر مشهوری است.
- 399- furnish /v/ مبله کردن
The house is completely furnished. خانه کاملاً مبله است.
- 400- familiar /adj/ آشنا - خودی
I saw a familiar face. یک چهره‌ی آشنا دیدم.
- 401- fill /v-n/ پر کردن - پر
A heart filled with love. قلبی پر از عشق
- 402- full /adj-n/ پر - سرشار
With a heart full of sorrow با قلبی پر از اندوه
- 403- fact /n/ حقیقت - اصل - واقعیت
The facts of life. حقایق زندگی
- 404- factor /n/ عامل - عنصر - فاکتور
The second factor is even more important the first one. عامل دوم از اولی هم مهم‌تر است.
- 405- false /adj/ نادرست - غلط - مصنوعی - ساختگی
I think the information you were given is false. فکر می‌کنم اطلاعاتی که به تو داده شده غلط است.
- 406- fan /n/ هوادار - طرفدار - شیفته
I am one of Michael Jackson's fans. من یکی از طرفداران مایکل جکسون هستم.
- 407- fare /n/ کرایه - پول کرایه
What is the bus fare to downtown? کرایه‌ی اتوبوس تا مرکز شهر چقدر است؟
- 408- fashionable /adj/ مد روز - شیک - متداول
Short hair has become fashionable again. موی کوتاه دوباره مد شده است.
- 409- fast /adj/ سریع - تند - جلو
Your watch is ten minutes fast. ساعت شما ده دقیقه جلو است.
- 410- fasten /v/ بستن
Please fasten your seat belts. لطفاً کمربندهای ایمنی‌تان را ببندید.
- 411- feet /n/ بها - قیمت
Some doctors charge extremely high fees for visit. بعضی از دکترها مبالغ بسیار بالای برای ویزیت کردن مطالبه می‌کنند.
- 412- feed /v/ تغذیه کردن - غذا دادن
It is not easy to feed a large family. تغذیه‌ی یک خانواده‌ی بزرگ آسان نیست.
- 413- field /n/ رشته - حوزه - میدان - زمین - دشت - کشتزار
She is an expert in the field of economics. او در رشته‌ی اقتصاد یک متخصص است.
- 414- final /n-adj/ پایانی - نهایی - آخرین
The final round of the match. دور پایانی مسابقه.

- 415- finally /adv/** سرانجام - بالاخره
 She finally signed the paper. او بالاخره ورقه را امضاء کرد.
- ◆◆◆◆
- 416- fine /n/** جریمه
 He had to pay a heavy fine. مجبور شد جریمه‌ی سنگینی بپردازد.
- ◆◆◆◆
- 417- finish /v/** تمام کردن - پایان دادن
 I finished my work. من کارم را تمام کردم.
- ◆◆◆◆
- 418- fit /v-adj/** اندازه بودن (لباس - کفش ...) مناسب بودن برای - شایسته بودن
 These shoes don't fit. این کفش‌ها اندازه نیستند.
 Behavior that doesn't fit a teacher. رفتاری که شایسته‌ی یک معلم نیست.
- ◆◆◆◆
- 419- fix /v/** نصب کردن - تعیین کردن - قرار دادن - ثابت شدن - تعمیر کردن
 My watch is out of order. Can you fix it for me? ساعت خراب است. می‌توانی آن را برایم تعمیر کنی؟
- ◆◆◆◆
- 420- follow /v/** پیروی کردن - دنبال کردن - فهمیدن - درک کردن
 Drive ahead and I'll follow you. تو از جلو بران و من به دنبالت می‌آیم.
- ◆◆◆◆
- 421- forecast/foresee /v/** پیش‌بینی کردن
 Every night, the next day's weather is forecast/foresee on the radio. هر شب رادیو وضع هوای روز بعد را پیش‌بینی می‌کند.
- ◆◆◆◆
- 422- formal /adj/** رسمی - اداری
 Please don't be so formal. لطفاً این‌قدر رودرپایستی نکنید.
- ◆◆◆◆
- 423- former /adj/** قبلی - پیشین - سابق
 My former neighbor was a nurse. همسایه‌ی سابق من یک پرستار بود.
- ◆◆◆◆
- 424- fortune /n/** بخت و اقبال - طالع - شانس - ثروت
Fortune smiled on him. طالع او درخشید (بخت به او رو کرد).
- ◆◆◆◆
- 425- free /adj/** رایگان - آزاد - مجاز
 In a democracy you are free to express your ideas. در دموکراسی شما در بیان افکار خود آزادید.
- ◆◆◆◆
- 426- fuel /n/** سوخت - ماده‌ی سوختنی
 Coal is a relatively inexpensive fuel. زغال سنگ سوخت نسبتاً ارزانی است.
- ◆◆◆◆
- 427- funny /adj/** مضحک - خنده‌دار - بامزه
 The funny looks and acts of Charlie chapline. قیافه و حرکات خنده‌دار چارلی چاپلین.
- ◆◆◆◆
- 428- further /adj/** بیشتر - دیگر - اضافی - به‌علاوه - بعدی - دورتر - جلوتر
 Are there any further questions? آیا هیچ سؤال دیگری هست؟



- 429- generous /adj/** او شخص دست و دلبازی است.
He is a generous person. بخشنده - با سخاوت - دست و دل باز
- ◆◆◆◆
- 430- gradually /adv/** آن‌ها به تدریج به هم خو گرفتند.
They got used to each other gradually. به تدریج - کم کم
- ◆◆◆◆
- 431- guard /v-n/** دو نگهبان از خزانه نگهبانی کردند.
Two guards guarded the treasure. نگهبانی کردن - نگهبانی - حراست - نگهبان
- ◆◆◆◆
- 432- generate /v/** فقر تولید یأس می‌کند.
Poverty generates despair. تولید کردن - تولید نسل کردن
- ◆◆◆◆
- 433- get away /v/** او دو سال پیش از این‌جا دور شد.
He got away from here two years ago. دور شدن - رفتن - عزیمت کردن
- ◆◆◆◆
- 434- grade /n/** رتبه‌ی تو از من بالاتر است.
Your grade is higher than mine. نمره - امتیاز - درجه - رتبه
- ◆◆◆◆
- 435- general /n-adj/** اطلاعات عمومی
General knowledge همگانی - عمومی - سراسری
- ◆◆◆◆
- 436- gather /v/** برادرها دور جسد پدرشان جمع شدند.
The brothers gathered around their father's corpse. جمع‌آوری کردن - گردآوری کردن - جمع شدن
- ◆◆◆◆
- 437- guide /v/** پلیس ترافیک را راهنمایی کرد.
The policeman guided the traffic. راهنمایی کردن / شدن
- ◆◆◆◆
- 438- give up /v/** حتی اگر مرا بکشد تسلیم نخواهم شد.
Even if you kill me I will not give up. تسلیم شدن / کردن - دست برداشتن
- ◆◆◆◆
- 439- greeting /n/** سلام مرا به پدرتان برسانید.
Give my greetings to your father. سلام و احوال‌پرسی - سلام‌رسانی
- ◆◆◆◆
- 440- grief /n/** بی‌پولی تنها غصه‌ی اوست.
Lack of money is his only grief. غم - غصه
- ◆◆◆◆
- 441- go round /v/** آن‌ها به اطراف این‌جا رفتند.
They went around here. رفتن به اطراف
- ◆◆◆◆
- 442- government /n/** حکومت مردم، برای مردم، توسط مردم.
The government of the people, for the people and by the people. حکومت - دولت
- ◆◆◆◆
- 443- guideline /n/** رهنمودهای جدید برای مبارزه با اعتیاد.
The new guidelines for fighting addiction. رهنمود - دستورالعمل
- ◆◆◆◆
- 444- go up /v/** من از پلکان بالا رفتم.
I went up the stairs. بالا رفتن

- 445- get up /v/** بلند شدن - برخاستن
 I always get up at ۷ A.M every morning. من هر صبح ساعت ۷ بلند می‌شوم.
- ◆◆◆◆
- 446- gesture /n-v/** اشارات و حرکات (در هنگام سخن گفتن)
 The drowning man was gesturing with his hands. مردی که در حال غرق شدن بود با دست‌هایش علامت می‌داد.
- ◆◆◆◆
- 447- gain /v/** به دست آوردن - کسب کردن
 He gained good knowledge. او دانش خوبی کسب کرد.
- ◆◆◆◆
- 448- get /v/** گرفتن - شدن - رسیدن
 He got no suitable answer. او جواب مناسبی نگرفت.
- ◆◆◆◆
- 449- give /v/** دادن
 He gave me a birthday gift. او به من هدیه‌ی تولد داد.
- ◆◆◆◆
- 450- ground /n/** زمین
 The ground was covered with snow. زمین از برف پوشیده شده بود.
- ◆◆◆◆
- 451- gift /n/** هدیه - پیشکش - موهبت
 They gave their daughter a nice dress as a gift on her birthday. آن‌ها روز تولد دخترشان یک پیراهن زیبا به او هدیه دادند.
- ◆◆◆◆
- 452- glad /adj/** شاد - خوشحال - مسرور
 I'm glad to hear that you are feeling better. خوشحالم که می‌شنوم حالت بهتر است.
- ◆◆◆◆
- 453- goal /n/** هدف - مقصد
 His main goal is getting a college degree. هدف اصلی او گرفتن مدرک دانشگاهی است.
- ◆◆◆◆
- 454- good - looking** خوش‌قیافه
 My younger brother is very good-looking. برادر کوچک‌تر من خیلی خوش‌قیافه است.
- ◆◆◆◆
- 455- great /adj/** بزرگ - عظیم - مهم - زیاد
 We had great difficulty in solving the problem. در حل آن مسئله مشکل بزرگی داشتیم.
- ◆◆◆◆
- 456- growth /n/** رشد و نمو - رویش - ترقی - پیشرفت
 A good diet is very important for children's growth. یک رژیم غذایی خوب برای رشد کودکان خیلی مهم است.



- 457- hive /n/** کندو - لانه‌ی زنبور
 Spraying killed the whole hive. سمپاشی همه‌ی کندو را کشت.
- ◆◆◆◆
- 458- hold /v/** نگاه‌داشتن - گرفتن (بادست)
Hold the pen between your fingers. خودکار را بین انگشتان نگه‌دار.
- ◆◆◆◆
- 459- hit /v/** برخورد کردن - زدن - ضربه زدن یا خوردن
 My brother hinted me with his fist. برادرم با مشت مرا زد.
- ◆◆◆◆

- 460- **honey /n/** عسل - شیرینی - عزیز - نازنین
A honey of a man helped me. مردی نازنین به من کمک کرد.
- ◆◆◆◆
- 461- **heat /n/** گرما - حرارت - دما
In freezing point, they lost of body heat. در نقطه‌ی انجماد آن‌ها گرمای بدن را از دست دادند.
- ◆◆◆◆
- 462- **hostility /n/** خصومت - دشمنی - کینه
Their hostility was intense. دشمنی آن‌ها شدت یافته بود.
- ◆◆◆◆
- 463- **hire /v/** کرایه کردن
Hiring a taxi costs a little more than a bus. کرایه‌ی تاکسی کمی بیشتر از اتوبوس است.
- ◆◆◆◆
- 464- **handle /v/** برخورد کردن - مدیریت کردن - معامله کردن
The new teacher can't handle his classes. معلم جدید نمی‌تواند کلاس‌هایش را مدیریت کند.
- ◆◆◆◆
- 465- **history /n/** تاریخ - تاریخچه
The history of Iran is strange. تاریخ ایران عجیب است.
- ◆◆◆◆
- 466- **healthy /adj/** سالم - تندرست - سلامت‌بخش
Walking ten km is tiring but it is also healthy. ده کیلومتر پیاده‌روی خسته‌کننده است اما سلامت‌بخش نیز هست.
- ◆◆◆◆
- 467- **health /n/** سلامتی - تندرستی
After a while, he recovered his health. پس از چندی سلامتی خود را بازیافت.
- ◆◆◆◆
- 468- **hang /v/** آویزان شدن / کردن - وابسته بودن
I hang my overcoat from the hook. پالتوی خود را از قلاب آویزان می‌کنم.
- ◆◆◆◆
- 469- **human /n/** انسان - بشر
Humans are more intelligent than animals. انسان‌ها از حیوانات باهوش‌ترند.
- ◆◆◆◆
- 470- **hesitate /v/** تردید داشتن - شک داشتن - دو دل بودن
No qualified student should hesitate to register. هیچ دانشجوی واجد شرایطی نباید در ثبت‌نام تردید کند.
- ◆◆◆◆
- 471- **honest /adj/** درستکار - امین - شرافتمند
He made an honest living. او شرافتمند امرار معاش می‌کرد.
- ◆◆◆◆
- 472- **hurt /v/** آسیب و صدمه دیدن / زدن / رساندن
Strikes seriously hurt the country's economy. اعتصاب‌ها به اقتصاد کشور آسیب شدید وارد کرد.
- ◆◆◆◆
- 473- **heart /n/** قلب
His heart beats fast. قلب او تند می‌زند.
- ◆◆◆◆
- 474- **have/has /v/** داشتن - مالک بودن - خوردن و نوشیدن
They have wealth. آن‌ها ثروت دارند.
- ◆◆◆◆
- 475- **hot /adj/** داغ
This tea is too hot to drink. این چای برای نوشیدن خیلی داغ است.
- ◆◆◆◆
- 476- **hatred /n/** دشمنی - تنفر - بی‌زاری
She looked at us with hatred. او با تنفر به ما نگاه کرد.
- ◆◆◆◆

- 477- harmful /adj/** زیان آور - مضر
The harmful effects of alcohol. اثرات زیان آور الکل
- ◆◆◆◆
- 478- harmless /adj/** بی ضرر - بی خطر
Some kinds of snakes are harmless. بعضی از انواع مارها بی خطر هستند.
- ◆◆◆◆
- 479- helpful /adj/** مفید
I have a helpful suggestion for you. من یک پیشنهاد سودمند برای شما دارم.
- ◆◆◆◆
- 480- hope /v/** امیدوار بودن - آرزو داشتن
Never lose hope. هرگز امید را از دست نده. (ناامید نشو)
- ◆◆◆◆
- 481- huge /adj/** بسیار بزرگ - کلان - تنومند
Russia is a huge country. روسیه کشوری بسیار بزرگ است.



- 482- isolate /v/** جدا کردن - مجزا کردن - منزوی کردن
The flood has isolated several villages. سیل معرفی کردن چندین روستا را جدا کرده است.
- ◆◆◆◆
- 483- introduce /v/** معرفی کردن
Allow me to introduce my sister to you. اجازه دهید خواهرم را به شما معرفی کنم.
- ◆◆◆◆
- 484- intentionally /adv/** از روی قصد و نیت - عمداً
I didn't want to hurt your feeling intentionally. من نمی خواستم عمداً احساسات شما را جریحه دار کنم.
- ◆◆◆◆
- 485- inspect /v/** بازرسی کردن
They inspect all suitcases carefully. آن‌ها با دقت همه‌ی چمدان‌ها را بازرسی می‌کنند.
- ◆◆◆◆
- 486- innocent /n/** بی گناه - معصوم
The judge pronounced him innocent. قاضی او را بی گناه اعلام کرد.
- ◆◆◆◆
- 487- injection /n/** تزریق
The patient had an injection with penicillin. بیمار تزریق پنی‌سیلین داشت.
- ◆◆◆◆
- 488- insulation /n/** عایق‌بندی
The insulation of electrical wires. عایق‌بندی سیم‌های برق
- ◆◆◆◆
- 489- ignore /v/** نادیده گرفتن - اعتنا نکردن
Never ignore the cry of help from the poor. هرگز گریه‌ی درخواست کمک فقیران را نادیده نگیر.
- ◆◆◆◆
- 490- instrument /n/** وسیله - ابزار
The university is an instrument for the dissemination of learning. دانشگاه وسیله‌ی اشاعه‌ی دانش است.
- ◆◆◆◆
- 491- impose /v/** تحمیل کردن
They imposed heavy taxes on the people. آن‌ها مالیات‌های سنگینی را بر مردم تحمیل کردند.
- ◆◆◆◆
- 492- interfere /v/** دخالت کردن - مداخله کردن
Please don't interfere in our private affairs. لطفاً در امور خصوصی ما دخالت نکن.

- 493- ion /n/** یون
Ion is a word in physic science. یون کلمه‌ای در علم فیزیک است.
 ♦♦♦♦
- 494- impression /n/** اثرگذاری - اثر
 Her poem left a deep impression on me. شعر او بر من اثر عمیقی گذاشت.
 ♦♦♦♦
- 495- identity /n/** هویت
 Groups made mistake in identity. گروه در تعیین هویت اشتباه کردند.
 ♦♦♦♦
- 496- infectious /adj/** مسری - واگیردار
 AIDS is highly infectious. بیماری ایدز بسیار واگیردار است.
 ♦♦♦♦
- 497- instead of /prep/** به جای - در عوض
 I wanted to cry but instead of it, laughed. می‌خواستم گریه کنم اما به جای آن خندیدم.
 ♦♦♦♦
- 498- insert /n/** درج کردن - گنجانیدن - اضافه کردن
 You need to insert a paragraph here. باید در این جا یک پاراگراف اضافه کنی.
 ♦♦♦♦
- 499- illustration /n/** مثال - توضیح - روشنگری
 He got his point across by the way of illustration. از راه توضیح (با مثال) نکته‌ی خود را رساند.
 ♦♦♦♦
- 500- intend /v/** قصد داشتن
 He intends to buy a car. او قصد دارد یک اتومبیل بخرد
 ♦♦♦♦
- 501- invention /n/** اختراع
 The radio is a wonderful invention. رادیو اختراع شگفت‌انگیزی است.
 ♦♦♦♦
- 502- invert /v/** وارونه کردن / شدن
 If we invert a b c we will have c b a. «c b a» اگر ترکیب «a b c» را وارونه کنیم می‌شود.
 ♦♦♦♦
- 503- interrupt /adj/** قطع کردن - گسیختن
 He interrupted a speaker by repeated questions. او با سؤال‌های پی‌درپی حرف سخنگو را قطع کرد.
 ♦♦♦♦
- 504- interested /adj/** علاقمند بودن - علاقمند - دل‌بسته
 He is interested in meeting you. او علاقمند به ملاقات شماست.
 ♦♦♦♦
- 505- imagine /v/** تصور کردن - خیال کردن
Imagine that you are now on top of the clouds. تصور کن که الان در بالای ابرها هستی.
 ♦♦♦♦
- 506- involve /v/** درگیر کردن / شدن - شامل شدن / بودن
 They involved our country in war and blood. آن‌ها کشور ما را درگیر جنگ و خونریزی کردند.
 ♦♦♦♦
- 507- impolite /adj/** بی‌ادب - گستاخ
 To be impolite toward someone. نسبت کسی بی‌ادبی کردن.
 ♦♦♦♦
- 508- identify /v/** شناسایی کردن - تشخیص دادن
 Two of the burned bodies could not be identified. دو تا از جسد‌های سوخته را نمی‌شد شناسایی کرد.
 ♦♦♦♦
- 509- industry /n/** صنعت
 The travel industry. صنعت گردشگری
 ♦♦♦♦

- 510- instruction /n/** تعلیم - دستورالعمل
The instructions stuck on the back of a refrigerator. دستورالعمل‌ها پشت یخچال چسبانده شده است.
- ◆◆◆◆
- 511- inevitable /adj/** اجتناب‌ناپذیر - ناگزیر - حتمی
Death is the inevitable end of life. مرگ پایان اجتناب‌ناپذیر زندگی است.
- ◆◆◆◆
- 512- intelligent /adj/** باهوش
Human is an intelligent creature. انسان مخلوق باهوشی است.
- ◆◆◆◆
- 513- incidental /adj/** اتفاقی
Their troubles lead to incidental divorce. در دسرهای آن‌ها منجر به طلاق اتفاقی شد.
- ◆◆◆◆
- 514- irregular /adj/** بی‌قاعده - نامنظم
The student drew an irregular polygon. دانش‌آموز یک چندضلعی نامنظم کشید.
- ◆◆◆◆
- 515- increase /v/** افزایش دادن / یافتن
Unemployment has increased. بی‌کاری افزایش یافته است.
- ◆◆◆◆
- 516- in turn /prep/** به‌نوبت
Please invite visitors in turn. لطفاً ملاقات‌کنندگان را به‌نوبت دعوت کن.
- ◆◆◆◆
- 517- independence /n/** استقلال - مستقل
I have become independence. من مستقل شده‌ام.
- ◆◆◆◆
- 518- influence /n/** تأثیر - اثر
My advice had no influence on him. پند من بر او تأثیر نداشت.
- ◆◆◆◆
- 519- issue /n/** موضوع - مطلب
The issue of new taxes caused a lot of strife. موضوع مالیات‌های جدید موجب کشمکش‌های زیادی شد.
- ◆◆◆◆
- 520- illness /n/** بیماری
What illness did he die of? او بر اثر چه بیماری مرد.
- ◆◆◆◆
- 521- impact /n/** اصابت - برخورد - تأثیر
The bomb exploded on impact. بمب به محض اصابت منفجر شد.
- ◆◆◆◆
- 522- immediately /adv/** فوراً - بلافاصله
I'm going to leave immediately. من قصد دارم فوراً بروم.
- ◆◆◆◆
- 523- intervention /n/** مداخله - دخالت
Military intervention. مداخله‌ی نظامی
- ◆◆◆◆
- 524- intense /adj/** زیاد - شدید - تند
He is intense in everything he does. او در هر کاری که انجام می‌دهد تندی به خرج می‌دهد.
- ◆◆◆◆
- 525- impossible /adj/** غیرممکن
It is impossible for her to stand this situation. غیرممکن است که او این وضع را تحمل کند.
- ◆◆◆◆
- 526- ignorant /adj/** جاهلانه - از روی نادانی
He had ignorant treatment of foreigners. او رفتار جاهلانه‌ای به خارجی‌ها داشت.

- 527- insect /n/** حشره
An insect bite. گزیدگی حشره
- ◆◆◆◆
- 528- include /v/** شامل شدن / بودن
The walnut shell includes the kernel. پوست گردو شامل هسته است.
- ◆◆◆◆
- 529- insist /v/** اصرار کردن - پافشاری کردن
She insisted upon the truth of his words. او روی صحت گفته‌های خود پافشاری کرد.
- ◆◆◆◆
- 530- ideal /adj-n/** ایده‌آل - آرمانی - مطلوب
Ideal weather for swimming. هوای ایده‌آل برای شنا.
- ◆◆◆◆
- 531- important /adj/** مهم - اساسی
Marriage is an important decision. ازدواج تصمیم مهمی است.
- ◆◆◆◆
- 532- improve /v/** بهبودی دادن / یافتن - بهتر کردن - اصلاح کردن - پیشرفت کردن
The weather has improved. هوا بهتر شده است.
- ◆◆◆◆
- 533- income /n/** درآمد - عایدی
What is your income? درآمد شما چقدر است؟
- ◆◆◆◆
- 534- incorrect /adj/** غلط - نادرست - اشتباه
Your answer is incorrect. پاسخ شما نادرست است.
- ◆◆◆◆
- 535- increase /v-n/** افزایش دادن / یافتن - بالا رفتن / بردن - افزایش
Unemployment has increased. بی‌کاری افزایش پیدا کرده است.
- ◆◆◆◆
- 536- individual /adj/** فرد - شخص - فردی - شخصی - مجزا - منحصر به فرد
Prisoners are kept in individual cells. زندانیان را در سلول‌های مجزا نگاه می‌دارند.
- ◆◆◆◆
- 537- inform /v/** اطلاع دادن - مطلع کردن - آگاه کردن
You should inform the police about the accident. شما باید پلیس را از تصادف مطلع کنید.
- ◆◆◆◆
- 538 - information /n/** اطلاعات - دانش - آموخته
Our information about the nature of matter is insufficient. اطلاعات ما نسبت به ماهیت ماده کافی نیست.
- ◆◆◆◆
- 539- injure /v/** صدمه زدن - آسیب رساندن - مجروح کردن / شدن
Cigaretts can injure your health. سیگار می‌تواند به سلامتی شما صدمه بزند.
- ◆◆◆◆
- 540- instance /n/** مورد - نمونه - مثال
In most instances the payments are in cash. در بیشتر موارد پرداخت‌ها به صورت نقدی است.
- ◆◆◆◆
- 541- intimate /adj/** صمیمی - خودمانی
We are intimate friends. ما دوستان صمیمی هستیم.
- ◆◆◆◆
- 542- item /n/** فقره - اقلام - رقم - تکه - قطعه
Each item in the bill is clear. هر یک از اقلام صورت‌حساب واضح است.



543- join /v/ پیوستن - متصل کردن / شدن - ملحق شدن
 The two towns are joined by railway. دو شهر توسط راه آهن متصل شدند.



544- jerk /v/ تکان خوردن - جنبیدن - تکان دادن
 The fish was jerking on the fishing boat's deck. ماهی روی عرشه‌ی کشتی ماهی‌گیری تکان می‌خورد.



545- jealous /adj/ حسود
 He was a jealous husband. او یک شوهر حسود بود.



546- jewelry /n/ جواهرات
 He gave me a jewelry box as a gift. او به عنوان هدیه به من یک جعبه‌ی جواهرات داد.



547- journalist /n/ روزنامه‌نگار - خبرنگار - گزارشگر
 My husband is a radio journalist. شوهر من گزارشگر رادیوست.



548- journey /n/ سفر
 We went to a short journey. ما به یک سفر کوتاه رفتیم.



549- judge /n-v/ قاضی - قضاوت کردن
 He will come to judge the living and the dead. او خواهد آمد تا زندگان و مردگان را قضاوت کند.



550- judgment /n/ قضاوت
 According to my judgment you are guilty. طبق قضاوت من شما گناه‌کارید.



551- jump /v/ پریدن - پرش
 I jumped over the fence. من از روی نرده پریدم.



552- justify /v/ توجیه کردن - موجه نشان دادن
 Your absence aren't justified. غیبت‌های شما موجه نیست.



553- kindly /adv/ به‌نرمی - بامهربانی
 My mother smiles kindly. مادرم بامهربانی لبخند می‌زند.



554- knock /v/ کوبیدن - ضربه زدن
 Who is knocking on the door? چه کسی در می‌زند (به در می‌کوبد)?



555- know /v/ دانستن - بلد بودن - شناختن
 He knows the answer to any question. او پاسخ هر پرسشی را می‌داند.



556- knowledge /n/ دانش - معلومات
 His knowledge of English is modest. دانش انگلیسی او ناچیز است.

- 557- keep /v/** نگه‌داشتن - محافظت کردن
 The grandmother is keeping the children. مادربزرگ از بچه‌ها نگهداری می‌کند.
 ◆◆◆◆
- 558- kettle /n/** کتری
 I put the tea kettle on the stove. من کتری چای را روی اجاق گذاشت.
 ◆◆◆◆
- 559- kick /v/** لگد زدن - با پا زدن
 The horse kicked me. اسب به من لگد زد.
 ◆◆◆◆
- 560- kill /v/** کشتن
 They were killed in the war. آن‌ها در جنگ کشته شدند.
 ◆◆◆◆
- 561- kid /n/** بچه
 He took his kids to the zoo. او بچه‌هایش را به باغ وحش برد.
 ◆◆◆◆
- 562- knit /v/** بافتن
 My mother is knitting gloves for me. مادرم برایم یک دستکش می‌بافد.
 ◆◆◆◆
- 563- keep on /v/** ادامه دادن
 He kept on telling stories. او به گفتن داستان‌ها ادامه داد.
 ◆◆◆◆



- 564- look out /v/** مراقبت کردن - مواظب و مراقب بودن
 Who will look out the grandmother? چه کسی از مادربزرگ مراقبت خواهد کرد؟
 ◆◆◆◆
- 565- lift /v/** بلند کردن - بالا بردن
 An elevator lifts people. آسانسور مردم را بالا می‌برد.
 ◆◆◆◆
- 566- luggage /n/** اسباب و اثاثیه
 They didn't inspect our luggage at the airport. آن‌ها اسباب و اثاثیهی ما را در فرودگاه بازرسی نکردند.
 ◆◆◆◆
- 567- lake /n/** دریاچه
Lake Uremia is in Iran. دریاچهی ارومیه در ایران است.
 ◆◆◆◆
- 568- leather /n/** چرم
 This coat is made of leather. این کت از چرم درست شده است.
 ◆◆◆◆
- 569- lead /n/** راهنمایی و هدایت کردن
 I will lead the guests into their rooms. من میهمان‌ها را به اطاق‌هایشان راهنمایی خواهم کرد.
 ◆◆◆◆
- 570- look up /v/** جستجو کردن لغت در فرهنگ لغات
 We all look up new words in a dictionary. همه‌ی ما لغات جدید را در فرهنگ لغات جستجو می‌کنیم.
 ◆◆◆◆
- 571- lend /v/** قرض دادن - وام دادن
 I will lend some of my money to my brother. من مقداری از پولم را به برادرم قرض خواهم داد.
 ◆◆◆◆
- 572- lead /n/** سرب (هر چیز سری) سرب، فلز سنگینی است.
Lead is a heavy metal.
 ◆◆◆◆

573- local /n/ A <u>local</u> customs	محلی - موضعی	مرسوم محلی
	◆◆◆◆	
574- labor /n/ Road building still involves manual <u>labor</u> .	کار - کارگر - نیروی کار	راه‌سازی هنوز مستلزم <u>کار</u> بدنی است.
	◆◆◆◆	
575- laying /v/ I lay the book on the table.	گذاشتن - قرار دادن (معمولاً با on یا in)	من کتاب را روی میز <u>گذاشتم</u> .
	◆◆◆◆	
576- lying /v/ Lying is a bad behavior.	دروغ گفتن - دروغ‌گویی	<u>دروغ‌گویی</u> رفتار بدی است
	◆◆◆◆	
577- language /n/ She knows several <u>languages</u> .	زبان	او چندین <u>زبان</u> می‌داند.
	◆◆◆◆	
578- liquid /n/ The bottle is full of <u>liquid</u> .	مایع	بطری پر از <u>مایع</u> است.
	◆◆◆◆	
579- like /v/ I <u>like</u> apples, but I love pears.	دوست داشتن - خوش آمدن	من سیب <u>دوست دارم</u> اما عاشق گلابی هستم.
	◆◆◆◆	
580- likelihood /n/ There is little <u>likelihood</u> of rain.	احتمال	<u>احتمال</u> باران کم است.
	◆◆◆◆	
581- locate /v/ Our office is <u>located</u> downtown.	واقع شدن (از لحاظ مکانی) - قرار داشتن	اداره‌ی ما در مرکز شهر <u>قرار</u> دارد.
	◆◆◆◆	
582- lack /v/ Some communities still <u>lack</u> electricity.	نداشتن - فاقد بودن - عادی بودن	برخی از جوامع هنوز برق <u>ندارند</u> .
	◆◆◆◆	
583- limit /v/ They decided <u>to limit</u> the government's powers.	محدود کردن / شدن	آن‌ها تصمیم گرفتند که اختیارات دولت را <u>محدود</u> کنند.
	◆◆◆◆	
584- loan /n/ An interest-free <u>loan</u>	وام - قرض	وام بی‌بهره - قرض‌الحسنه
	◆◆◆◆	
585- lose /v/ He <u>lost</u> his job.	از دست دادن - گم کردن / شدن	او شغلش را از دست <u>داد</u> .
	◆◆◆◆	
586- live /n/ The concert was <u>live</u> .	زنده	کنسرت <u>زنده</u> بود.
	◆◆◆◆	
587- live /v/ I have to <u>live up to</u> my own moral standards, not yours.	زندگی کردن - معاش کردن	من باید مطابق معیارهای اخلاقی خودم <u>زندگی</u> کنم، نه معیارهای شما.
	◆◆◆◆	
588- look for /v/ I'm <u>looking for</u> my camera.	جستجو کردن - دنبال چیزی گشتن	دارم دنبال دوربینم <u>می‌گردم</u> .
	◆◆◆◆	
589- look after /v/ Who will <u>look after</u> the shop?	مراقبت کردن	چه کسی از مغازه <u>مراقبت</u> خواهد کرد؟

- 590- look /v/ نگاه کردن
 Look before you jump. قبل از این که بپری نگاه کن.
- ◆◆◆◆
- 591- land /n/ سرزمین - خشکی - زمین
 Upon seeing land, the sailors rejoiced. با دیدن خشکی ملوانان شادی کردند.
- ◆◆◆◆
- 592- look over /v/ بررسی کردن - خواندن
 He looked over the letter. او نامه را بررسی کرد.
- ◆◆◆◆
- 593- loss /n/ ضرر - زیان
 The company's profits were greater than its losses. سود شرکت از زیان آن بیشتر بود.
- ◆◆◆◆
- 594- lately /adv/ اخیراً - به تازگی
 He has gotten married lately. او اخیراً ازدواج کرده است.
- ◆◆◆◆
- 595- lazy /adj/ تنبل
 You are laziest student in class. تو تنبلترین شاگرد کلاس هستی.
- ◆◆◆◆
- 596- learn /v/ یاد گرفتن - آموختن
 I taught and they learned. من درس دادم و آن‌ها آموختند.
- ◆◆◆◆
- 597- leave /v/ ترک کردن - رفتن - برجای گذاشتن
 He leaves his office every day at five. او هر روز ساعت ۵ اداره‌اش را ترک می‌کند.
- ◆◆◆◆
- 598- lecture /n/ سخنرانی
 His lecture lasted three hours. سخنرانی او سه ساعت طول کشید.
- ◆◆◆◆
- 599- legal /adj/ قانونی - مشروع
 It is not legal to drive without a license. رانندگی بدون گواهی‌نامه قانونی نیست.
- ◆◆◆◆
- 600- let /v/ اجازه دادن
 Let me talk to you. اجازه بده با تو حرف بزنم.
- ◆◆◆◆
- 601- lid /n/ سرپوش - در
 A kettle lid. در کتری.
- ◆◆◆◆
- 602- life /n/ زندگی - حیات - جان
 He was fed up with his life. او از جان خود سیر شده بود.
- ◆◆◆◆
- 603- light /n-adj/ نور - روشنایی - چراغ - سبک
 It is six P.M, but outside is still light. ساعت شش بعد از ظهر است اما هنوز بیرون روشن است.
- ◆◆◆◆
- 604- link /v/ متصل کردن - پیوستن - متصل شدن
 This bridge will link those two villages. این پل آن دو دهکده را به هم متصل خواهد کرد.
- ◆◆◆◆
- 605- listen /v/ گوش دادن / کردن
 I listen to music every night. من هر شب به موزیک گوش می‌دهم.
- ◆◆◆◆
- 606- little /adj-adv/ کوچک - کم
 He has little money. او پول کمی دارد.
- ◆◆◆◆

607- lock /n-v/

I closed the door and locked it.

قفل - قفل کردن/ شدن

من در را بستم و قفل کردم.

◆◆◆◆

608- logical /adj/

Logical argumentation

منطقی

استدلال منطقی

◆◆◆◆

609- lonely /adj/

Read a book when you feel lonely.

تنها - بی کس

وقتی که احساس تنهایی می کنی کتاب بخوان.

◆◆◆◆

610- look forward to /v/

I'm looking forward to see you.

چشم انتظار بودن - در انتظار بودن - مشتاق بودن

مشتاق دیدار شما هستم.

◆◆◆◆

611- look like /v/

You look like your father.

شبيه بودن

تو شبيه پدرت هستی.

◆◆◆◆

612- loud /adj/

Please speak louder.

صدای بلند

لطفاً بلندتر حرف بزن.

◆◆◆◆

613- low /adj/

She drove with low speed.

کم - پایین

او با سرعت کم رانندگی کرد.

◆◆◆◆

614- luck /n/

Bad luck

بخت - شانس - طالع

Good luck

شانس بد

شانس خوب

◆◆◆◆

615- lung /n/

Lung cancer.

ریه - شش

سرطان ریه.

◆◆◆◆

616- large /adj/

Large amounts of money are spent on advertising.

بزرگ - وسیع - جادار - مفصل

مقادیر زیادی از پول صرف تبلیغات می شود.

◆◆◆◆

617- last /v/

Do you think this weather will last until the weekend?

طول کشیدن - دوام آوردن

آیا فکر می کنی این هوا تا آخر هفته دوام آورد؟

◆◆◆◆

618- lead to /v/

Eating too much sugar can lead to all kinds of health problems.

منجر شدن به - انجامیدن به - ختم شدن به

خوردن مقدار خیلی زیاد از مواد قندی می تواند منجر به انواع مشکلات برای سلامتی شود.

◆◆◆◆

619- lovely /adj/

She looks lovely with her hair long.

زیبا - قشنگ - دوست داشتنی

او با موی بلند زیبا می شود.



620- mild /n/

We spent a mild winter.

ملايم - آرام - مهربان - معتدل

ما زمستان ملايمي را گذرانديم.

◆◆◆◆

621- manuscript /adj-n/

He delivered the manuscript of his book to the publisher.

دست نویس - نسخه ی خطی

او متن دست نویس کتابش را به ناشر تحویل داد.

◆◆◆◆

- 622- metal /n/** فلز
Metal objects اشیا فلزی.
- ◆◆◆◆
- 623- melt /v/** ذوب شدن / کردن
 The sun melted the snow. آفتاب برفها را ذوب کرد.
- ◆◆◆◆
- 624- medium /n/** متوسط - میانگین
 Try to find the medium between prodigality and stinginess. سعی کن تا میانگین ولخرجی و خسیس بودن را بفهمی.
- ◆◆◆◆
- 625- magnify /v/** بزرگ کردن - بزرگ نمایی کردن
 This microscope magnifies things one hundred times. این میکروسکوپ چیزها را صد برابر بزرگ می کند.
- ◆◆◆◆
- 626- mix /v/** مخلوط کردن
 Oil and water don't mix. روغن و آب مخلوط نمی شوند
- ◆◆◆◆
- 627- miserable /adj/** بدبخت - فلک زده - تیره بخت
 A group of miserable human died. گروهی انسان بدبخت مردند.
- ◆◆◆◆
- 628- make /v/** ساختن - درست کردن - باعث شدن
 What do you make for dinner? برای شام چه درست می کنی؟
- ◆◆◆◆
- 629- made of /v/** ساخته شده از
 This building made of stones. این ساختمان از سنگ ساخته شده است.
- ◆◆◆◆
- 630- measure /v-n/** اندازه گیری کردن - ارزیابی کردن - اندازه
 She took my measure for a coat. او اندازه مرا برای یک کت گرفت.
- ◆◆◆◆
- 631- material /n/** ماده - جنس
 It is made of wooden material. از مواد چوبی ساخته شده است.
- ◆◆◆◆
- 632- motivation /n/** انگیزه
 My motivation to write this book isn't money. انگیزه من برای نوشتن این کتاب پول نیست.
- ◆◆◆◆
- 633- movement /n/** حرکت - جنبش
 The movement of his chest as he breathed. حرکت قفسه سینه اش در حال نفس کشیدن.
- ◆◆◆◆
- 634- multiply /v/** ضرب کردن / شدن
 She multiplied six by two. او شش را در دو ضرب کرد.
- ◆◆◆◆
- 635- mankind /n/** بشر - آدمی زاد
 All mankinds are interrelated. بنی آدم اعضای یکدیگرند.
- ◆◆◆◆
- 636- mix-up /n/** مخلوط - آشفتگی - درهم برهمی
 There was a mix-up in the airport and I ended up on the wrong plane. فرودگاه درهم برهم بود و در نتیجه من سوار هواپیمای اشتباه شدم.
- ◆◆◆◆
- 637- membership /n/** عضو - اعضاء
 The membership is opposed to this idea. اعضاء با این عقیده مخالفند.
- ◆◆◆◆

- 638- meal /n/** غذا - خوراک - هر وعده‌ی غذایی
 The meal consisted of rice and chicken and salad. غذا شامل برنج، مرغ و سالاد بود.
- ◆◆◆◆
- 639- mistake /n/** اشتباه - غلط - خطا
 We must learn from our mistakes. ما باید از اشتباهات خود بیاموزیم.
- ◆◆◆◆
- 640- message /n/** پیغام - پیام - نکته اصلی
 I sent him a message. من برای او یک پیام فرستادم.
- ◆◆◆◆
- 641- manage /v/** اداره کردن - مدیریت کردن - از عهده برآمدن
 The suitcases are heavy but I can manage by myself. چمدان‌ها سنگین هستند ولی به تنهایی از عهده‌ی آنها برمی‌آیم.
- ◆◆◆◆
- 642- method /n/** شیوه - روش
 There is not much method in the way they hire people. شیوه‌ی استخدام آنها چندان حساب و کتاب ندارد.
- ◆◆◆◆
- 643- matter /n/** موضوع - مسئله
 There is no matter for jesting. این موضوع شوخی‌بردار نیست.
- ◆◆◆◆
- 644- move /v/** حرکت کردن / دادن
 He jumped out of a moving train. او از قطار در حال حرکت بیرون پرید.
- ◆◆◆◆
- 645- master /v/** تسلط یافتن / داشتن
 He mastered several sciences. او نسبت به چندین علم تسلط یافت.
- ◆◆◆◆
- 646- moralize /v/** اخلاقی بودن / کردن
 We question the morality of this act. ما اخلاقی بودن این عمل را مورد سوال قرار می‌دهیم.
- ◆◆◆◆
- 647- mitigate /v/** تسکین دادن / یافتن - سبک شدن / کردن
 Disasters can be, if not prevented, at least mitigated. اگر نشود جلوی فاجعه‌ها را گرفت، حداقل می‌توان از شدت آنها کاست.
- ◆◆◆◆
- 648- mysterious /adj/** مرموز - اسرارآمیز
 He was mysterious. او مرموز بود.
- ◆◆◆◆
- 649- meticulous /n/** زیاد - دقیق - موشکاف - وسواسی
 A meticulous researcher. یک محقق دقیق (موشکاف)
- ◆◆◆◆
- 650- malady /n/** ناخوشی - بیماری
 Social maladies caused by ignorance. بیماری‌های اجتماعی ناشی از جهالتند.
- ◆◆◆◆
- 651- mail /v/** پست کردن
 He mailed me copy of his report. او یک نسخه از گزارشش را برایم پست کرد.
- ◆◆◆◆
- 652- main/adj/** اصلی - عمده
 The country's main export is oil. صادرات عمده‌ی کشور نفت است.
- ◆◆◆◆
- 653- major /adj/** اصل - مهم - اساسی
 Iran is a major producer of oil. ایران یک تولیدکننده‌ی مهم نفت است.
- ◆◆◆◆

- 654- manner /v/** روش - طرز - طور - صحیح
 He behaved his parents in a respectful manner.
 او با احترام با والدینش رفتار کرد.
- ◆◆◆◆
- 655- massive /adj/** بزرگ - حجیم - عظیم - کلان - شدید
 We expect a massive increase in prices this year.
 امسال افزایش شدید قیمت‌ها را پیش‌بینی می‌کنیم.
- ◆◆◆◆
- 656- match /n/** مسابقه - حریف - جفت
 We enjoyed the golf match very much.
 ما از مسابقه‌ی گلف خیلی لذت بردیم.
- ◆◆◆◆
- 657- means /n/** طریق - وسیله - جور
 Do it by any means.
 هر جور که شده این کار را انجام بده.
- ◆◆◆◆
- 658- meddle /v/** فضولی کردن - دخالت کردن
 Don't meddle with him.
 در موردش فضولی نکن.
- ◆◆◆◆
- 659- meet /v/** ملاقات کردن - برخورد کردن - بهم رسیدن
 Have we met before?
 آیا قبلاً با هم ملاقات کرده‌ایم؟
- ◆◆◆◆
- 660- memorize /v/** از حفظ (بر) کردن
 I memorized the poem.
 شعر را از حفظ کردم.
- ◆◆◆◆
- 661- mess /n/** شلوغی - بهم ریختگی - کثیفی - دردسر
 She got herself into a mess.
 او خود را به دردسر انداخت.



- 662- nectar /n/** نوشیدنی طعم‌دار - شهد - شیرهی گیاه
 We drank more nectar than them.
 ما نسبت به آن‌ها نوشیدنی بیشتری نوشیدیم.
- ◆◆◆◆
- 663- necessary /adj/** لازم - ضروری
 We will take all the necessary steps.
 همه‌ی مراحل لازم را انجام خواهیم داد.
- ◆◆◆◆
- 664- necessity /n/** نیاز - ضرورت - لزوم
 Is there any necessity for new election?
 آیا انتخابات جدید ضرورت دارد؟
- ◆◆◆◆
- 665- necessitate /v/** ضرورت داشتن - واجب بودن / کردن - ایجاب کردن
 Bad weather necessitated a few changes in our plans.
 هوای بد تغییراتی را در برنامه‌ریزی ما ایجاب کرد.
- ◆◆◆◆
- 666- national /adj-n/** ملی - همگانی - عمومی
 One of our national treasures is oil.
 یکی از ثروت‌های ملی ما نفت است.
- ◆◆◆◆
- 667- natural /adj-n/** طبیعی - فطری - ذاتی
 When it comes to computers , he is a natural.
 در مورد کامپیوتر، استعداد او ذاتی است.
- ◆◆◆◆
- 668- nature /n/** طبیعت - سرشت - فطرت
 The laws of nature.
 قوانین طبیعت
- ◆◆◆◆
- 669- nervous /adj/** عصبی - روانی - بی‌قرار
 Don't be nervous.
عصبی نباش.

- 670- near /adj/** نزدیک- مجاور
I stood near your car. من نزدیک ماشینت ایستاده‌ام
- ◆◆◆◆
- 671- nerve /n/** عصب
Nerves carry messages to and from the brain. عصب‌ها پیام‌ها را از مغز می‌برند و به مغز می‌آورند.
- ◆◆◆◆
- 672- native /adj-n/** بومی- مادری
My native language is persian. زبان مادری من فارسی است.
- ◆◆◆◆
- 673- notice /v/** توجه کردن/شدن- متوجه شدن/ کردن
I didn't notice his real intention. متوجه مقصود واقعی او نشدم.
- ◆◆◆◆
- 674- normally /adv/** به‌طور عادی و معمولی- معمولاً
Normally, it snows in the month of Bahman. معمولاً، در بهمن ماه برف می‌آید.
- ◆◆◆◆
- 675- narrow /adj/** باریک- کم عرض
We live in a narrow alley. ما در یک کوچه‌ی باریک زندگی می‌کنیم.
- ◆◆◆◆
- 676- need /v/** نیاز داشتن- لازم داشتن
What else do you need? دیگر چه چیزی نیاز دارید؟
- ◆◆◆◆
- 677- neglect /v-n/** غفلت کردن- غفلت- تصور- کوتاهی کردن
He neglected to inform the police about the fire. او در گزارش آتش‌سوزی به پلیس کوتاهی کرد.
- ◆◆◆◆
- 678- neighbor /n-adj/** همسایه- مجاور- هم‌جوار
The earth and its neighboring planets. کره‌ی زمین و سیارات مجاور آن
- ◆◆◆◆
- 679- nevertheless /adv/** با وجود این- با این حال
He had not slept that night, nevertheless, he was alert the next day. او آن شب نخوابیده بود، با این حال روز بعد هشیار بود.
- ◆◆◆◆
- 680- noise /n/** سر و صدا
Please don't make any noise. لطفاً سر و صدا نکنید.
- ◆◆◆◆
- 681- nonsense /n/** چرند- مزخرف
You are talking nonsense. داری چرند می‌گویی.
- ◆◆◆◆
- 682- novel /n/** داستان رمان
One of Jane Austen's novel. یکی از رمان‌های «جین آستن»
- ◆◆◆◆
- 683- nowadays /adv/** این روزها- امروزه
Nowadays the young don't show respect toward the old. امروزه جوانان احترامی برای پیران قائل نیستند.
- ◆◆◆◆
- 684- nuclear /adj/** هسته‌ای- اتمی
Nuclear bomb بمب هسته‌ای (اتمی)
- ◆◆◆◆
- 685- numerous /adj/** متعدد- زیاد
Numerous people were there. افراد متعددی آن جا بودند.
- ◆◆◆◆
- 686- newly /adv/** به تازگی- اخیراً
We established a beauty saloon newly. ما به تازگی یک سالن زیبایی تأسیس کرده‌ایم.

687- nearly /adv/

تقریباً- حدوداً

It was nearly five years ago I saw you for the first time.

تقریباً پنج سال پیش بود که تو را برای اولین بار دیدم.



688- nice /adj/

زیبا- خوب- مهربان- دل پذیر

The weather was really nice last week.

هفته‌ی گذشته هوا واقعاً دل‌پذیر بود.



689- occupy /v/

اشغال کردن/ بودن- تصرف کردن

The Germans occupied paris.

آلمان‌ها پاریس را اشغال کردند.



690- odor /n/

بو- رایحه

This old cheese has a bad odor.

این پنیر مانده بوی بدی می‌دهد.



691- offend /v/

رنجیدن- رنجاندن

She will be offended if she is not invited.

اگر از او دعوت نشود رنجیده خواهد شد.



692- ordinary /adj/

معمولی- عادی

I drove in ordinary speed.

من با سرعت معمولی رانندگی کردم.



693- owe /v/

مدیون بودن- بدهکار بودن

I owe a lot of my parents.

من بسیار به والدینم مدیونم.



694- organization /n/

سازماندهی

The organization of the army took many years.

سازماندهی ارتش سال‌ها طول کشید.



695- outlet /n/

خروجی- مخرج

This port is their only outlet on the red sea.

این بخش تنها راه خروجی از دریای سرخ است.



696- offer /v/

پیشنهاد دادن/ کردن

My boss offered a new plan.

رئیس طرح جدیدی را پیشنهاد کرد.



697- order /v/

دستور دادن- سفارش دادن- نظم بخشیدن

He orderly a big breakfast.

او یک صبحانه‌ی کامل سفارش داد.



698- orderly /adv/

منظم- مرتب

They retreated in an orderly fashion.

آن‌ها به‌طور منظم عقب‌نشینی کردند.



699- observe /v/

مشاهده کردن/ شدن- متوجه شدن

I have observed that of foreign students tend to isolate themselves.

مشاهده کرده‌ام که دانشجویان برون مرزی به تنهایی گرایش دارند.



700- observation /n/

مشاهده

Observation of a bird's behavior is interesting.

مشاهدهی رفتار پرندگان جالب است.



701- obey /v/

اطاعت کردن

We must obey the law.

ما باید از قانون اطاعت کنیم.



- 702- opportunity /n/** فرصت- مجال
If the opportunity arises, we will come. اگر فرصت شد، خواهیم آمد.
- ◆◆◆◆
- 703- occur /v/** رخ دادن- اتفاق افتادن
How did it occur? چگونه اتفاق افتاد؟
- ◆◆◆◆
- 704- organize /v/** سازماندهی کردن
He organized the army into a modern fighting machine. او ارتش را به صورت یک ماشین جنگی امروزی سازماندهی کرد
- ◆◆◆◆
- 705- obvious /adj/** روشن- آشکار- واضح
His yawning made it obvious that he was not. خمیازه‌ی او آشکار کرد که او علاقه‌مند نیست.
- ◆◆◆◆
- 706- obtain /v/** به دست آوردن- کسب کردن
You must first obtain the necessary information. شما باید اول اطلاعات لازم را به دست آورید.
- ◆◆◆◆
- 707- original /adj/** اصلی- ریشه‌ای
The original copy of this book is available. نسخه‌ی اصلی این کتاب موجود است.
- ◆◆◆◆
- 708- object /v-n/** اعتراض کردن به- شیء - موضوع
It was objected that the new tax law is unfair. اعتراض شد که قانون جدید مالیات متصفانه نیست.
- ◆◆◆◆
- 709- overcome /v/** غالب شدن- غلبه کردن- چیده شدن
He overcame many difficulties. او بر مشکلات زیادی غلبه کرد.
- ◆◆◆◆
- 710- official /adj-n/** رسمی- دولتی
This news is not official yet. این خبر هنوز رسمی نیست.
- ◆◆◆◆
- 711- obligations /n/** اجبار- الزام- تعهد- وظیفه
The obligations of parents. وظایف والدین
- ◆◆◆◆
- 712- omit /v/** حذف کردن
Please omit my name from the list of volunteers. لطفاً اسم مرا از فهرست داوطلبان حذف کن.
- ◆◆◆◆
- 713- operate /v/** عمل کردن- به کار انداختن- کار کردن
He operated as a salesman for two years. او به مدت دو سال به عنوان فروشنده کار کرد.
- ◆◆◆◆
- 714- oppose /v/** مخالفت کردن
She opposes this bill. او با این لایحه مخالف است.
- ◆◆◆◆
- 715- opposite /adj/** ضد- مخالف- متضاد
He and I hold opposite views on this issue. در این باره من و او عقاید متضادی داریم.
- ◆◆◆◆
- 716- overtake /v/** سبقت گرفتن از- جلو زدن از
Japan has overtaken Germany in industrial production. ژاپن از لحاظ تولید صنعتی از آلمان سبقت گرفته است.
- ◆◆◆◆
- 717- offence /n/** تجاوز- قانون شکنی- بزه- حمله
Milan's offence is the best in the league this year. امسال خط حمله‌ی میلان در لیگ بهترین است.
- ◆◆◆◆

718- often /adv/

We often go shopping on Fridays.

اغلب

ما اغلب جمعه‌ها به خرید می‌رویم.



719- own /v/

He owned two cars and an apartment.

مالک بودن - داشتن

او دو ماشین و یک آپارتمان داشت.



720- place /n/

The university is a place of learning.

مکان - جا

دانشگاه مکان یادگیری است.



721- prepare /v/

A course that prepares students for college.

آماده شدن / کردن

واحدی که دانشجویان را برای دانشگاه آماده می‌کند.



722- prove /v/

How can you prove that earth is round?

ثابت کردن

چگونه می‌توانی ثابت کنی که زمین گرد است؟



723- pitch /v/

He pitched the ball and I batted it.

ساطع شدن - پرتاب کردن

او توپ را پرتاب کرد و من با چوگان آن را زدم.



724- plug /v-n/

If you pull the plug out of the outlet the radio will be turned off.

وصل کردن پریز برق - دو شاخه

اگر دو شاخه را از پریز بکشی رادیو خاموش خواهد شد.



725- persist /v/

To persist in error is diabolic.

پافشاری و اصرار کردن

اصرار در اشتباه کار شیطان است.



726- pursue /v/

The cat pursued the mouse.

تعقیب کردن - دنبال کردن

گره موش را تعقیب کرد.



727- profit /n/

I made a profit of 200,000 Tomans.

سود - منفعت - فایده

من دویست هزار تومان سود بردم.



728- perform /v/

He performed the role of Hamlet.

انجام دادن - اجرا کردن

او نقش هملت را اجرا کرد.



729- put out /v/

The fire fighter put out the fire.

خاموش کردن آتش - اخراج کردن - ناراحت کردن

آتش‌نشان آتش را خاموش کرد.



730- plant /v/

Other planted and we ate, we plant so that others eat.

کاشتن - پیوند زدن - اعضاء بدن

دیگران کاشتند و ما خوردیم ما می‌کاریم تا دیگران بخورند.



731- parcel /n/

Postal parcel

بسته

بسته‌های پستی



732- position /n/

She is satisfied with her position in life.

پست و سمت - وضعیت - موقعیت

او از وضعیت زندگی‌اش راضی است.

- 733- property /n/** خواص - ویژگی - مالکیت
 The properties of this drug is good. خواص این دارو خوب است.
- 734- prevent /v/** جلوگیری کردن - مانع شدن از
 It is more important to prevent disease than to cure it. پیش‌گیری از بیماری مهم‌تر از درمان آن است.
- ◆◆◆◆
- 735- purify /v/** خالص و پاک شدن / کردن - تصفیه کردن
Purified water آب تصفیه شده
- ◆◆◆◆
- 736- pure /adj/** ناب - خالص
 A carpet woven of pure silk. فرش بافته شده از ابریشم خالص.
- ◆◆◆◆
- 737- particular /adj/** خاص - ویژه
 This subject is of particular importance. این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است.
- ◆◆◆◆
- 738- proof /n/** شاهد - گواه - مدرک - اثبات
 Your claim is in capable of proof. ادعای شما قابلیت اثبات ندارد.
- ◆◆◆◆
- 739- private/adj/** خصوصی - شخصی
 A private room in a hospital is expensive. اتاق خصوصی در بیمارستان گران است.
- ◆◆◆◆
- 740- properly /adv/** به‌طور صحیح / مناسب
 The students behaved properly. دانش‌آموزان به‌طور مناسبی رفتار کردند.
- ◆◆◆◆
- 741- pretend /v/** وانمود کردن - تظاهر کردن
 I pretended to be asleep. من وانمود کردم که خوابم.
- ◆◆◆◆
- 742- pull up /v/** ایستادن - متوقف شدن / کردن
 They pulled up a large crowd. آن‌ها جمعیت زیادی را متوقف کردند.
- ◆◆◆◆
- 743- prefer /v/** ترجیح دادن
 I prefer swimming to walking. من شنا را به پیاده‌روی ترجیح می‌دهم.
- ◆◆◆◆
- 744- point /n/** نقطه - نکته
Points of lights shone through the perforated paper. نقطه‌های نور از پشت کاغذ سوراخ‌دار می‌تابید.
- ◆◆◆◆
- 745- predict /v/** پیش‌بینی کردن - پیش‌گویی کردن
 Snow is predicted for tomorrow. برای فردا برف پیش‌بینی شده است.
- ◆◆◆◆
- 746- permit /v/** اجازه دادن
 Please permit her to speak. لطفاً اجازه بده حرفش را بزند.
- ◆◆◆◆
- 747- possess /v/** مالک بودن - داشتن
 He possessed not only power but also great wealth. او نه تنها قدرت داشت بلکه مالک ثروت زیادی هم بود.
- ◆◆◆◆
- 748- progress /n/** پیشرفت - ترقی
 The country's industrial progress. پیشرفت صنعت کشور
- ◆◆◆◆
- 749- provide /v/** فراهم کردن - تدارک دیدن - تهیه کردن
 The government is providing against a probable famine. دولت دارد برای مقابله با قحطی احتمالی تدارک می‌بیند.

- 750- put on /v/** پوشیدن لباس
She had put on her black dress. او پیراهن سیاه خود را پوشیده بود.
- ◆◆◆◆
- 751- production /n/** تولید- فرآوری
The production of crude oil. تولید نفت خام
- ◆◆◆◆
- 752- practice /n-v/** تمرین- تمرین کردن
We practiced English language. ما زبان انگلیسی را تمرین کردیم.
- ◆◆◆◆
- 753- produce /v/** تولید کردن- تهیه کردن
So far, she has produced several films. او تاکنون چندین فیلم تولید کرده است.
- ◆◆◆◆
- 754- person /n/** شخص
A very honest person. یک شخص بسیار درست کار
- ◆◆◆◆
- 755- protect /v/** حفاظت/ محافظت کردن
We wear gloves to protect our hands from the cold. ما دستکش می‌پوشیم تا دست‌هایمان را از سرما محافظت کنیم.
- ◆◆◆◆
- 756- personality /n/** شخصیت- شخصیتی- ویژگی
My sister has an appealing personality. خواهرم شخصیت دل‌پذیری دارد.
- ◆◆◆◆
- 757- put away /v/** کنار گذاشتن/ رفتن
She puts away some money every month. او هر ماه مقداری پول کنار می‌گذارد.
- ◆◆◆◆
- 758- pressure /n-v/** فشار- اثر- فشار آوردن
Workers were pressured to take part in the parade. به کارگران فشار آورده شد که در رژه شرکت کنند.
- ◆◆◆◆
- 759- price /n/** قیمت- بها
The price of rice has gone up. قیمت برنج بالا رفته است.
- ◆◆◆◆
- 760- passage /n/** عبارت
This passage is from "Milton". این عبارت از «میلتون» است.
- ◆◆◆◆
- 761- put back /v/** به تأخیر انداختن
The riot was put back. شورش به تأخیر انداخته شد.
- ◆◆◆◆
- 762- pause /v/** مکث کردن
He wanted to give a rude answer, but he paused. او می‌خواست پاسخ گستاخانه‌ای بدهد، اما مکث کرد.
- ◆◆◆◆
- 763- persuade /v/** ترغیب کردن- تلقین کردن
He persuaded us that this car is better and we bought it. او به ما تلقین کرد که این اتومبیل بهتر است و ما آن را خریدیم.
- ◆◆◆◆
- 764- proud /n-adj/** مغرور
The proud rulers that are now resting under this soil. حکمرانان مغروری که اکنون زیر این خاک آرمیده‌اند.
- ◆◆◆◆
- 765- pollute /v/** آلوده کردن/آشیدن
They polluted the lake. آن‌ها دریاچه را آلوده کردند.
- ◆◆◆◆
- 766- prepare /v/** آماده کردن/آشیدن
We prepared for an expedition. ما برای یک سفر اکتشافی آماده شدیم.

- 767- present /v-n/**
She presented a new plan. عرضہ کردن- ارائه دادن- حاضر بودن- حاضر
او طرح جدیدی ارائه داد.
- ◆◆◆◆
- 768- procedure /n/**
Surgical procedure. رویہ- طرز کار- شیوہ
شیوہی جراحی
- ◆◆◆◆
- 769- perfect /adj/**
He is a perfect gentleman. کامل- به تمام معنی- عالی
او یک مرد کامل است.
- ◆◆◆◆
- 770- protest /n/**
The opponents of the king have the right to voice their protests. مخالفت- اعتراض
مخالفان پادشاه حق دارند اعتراضات خود را به زبان بیاورند.
- ◆◆◆◆
- 771- problem /n/**
I have to solve my problems. مسئله - مشکل
من باید مشکلاتم را حل کنم.
- ◆◆◆◆
- 772- peace /n/**
They signed peace in the spring. صلح- آرامش
آن‌ها در بهار قرارداد صلح را امضاء کردند.
- ◆◆◆◆
- 773- prospect /n/**
He was attracted by the prospect of spiritual redemption. امید- جای امیدواری- نوید
نوید رستگاری روحی او را مجذوب کرد.
- ◆◆◆◆
- 774- priority / n/**
Women and children have priority. برتری- الویت- حق تقدم
زنان و کودکان حق تقدم دارند.
- ◆◆◆◆
- 775- polite /adj/**
You must be polite toward grown-ups. مودب
تو بایستی نسبت به بزرگ‌ترها مؤدب باشی.
- ◆◆◆◆
- 776- preclude /v/**
These events preclude the peace agreement. رفع کردن- جلوگیری کردن- مانع شدن
این رویدادها مانع قرارداد صلح می‌شوند.
- ◆◆◆◆
- 777- profound /adj/**
There was profound sorrow in her eyes. گود- ژرف- عمیق
اندوه عمیقی در چشمانش بود.
- ◆◆◆◆
- 778- piece /n/**
This puzzle made of 500 pieces. تکه- قطعه
این پازل از ۵۰۰ تکه ساخته شده است.
- ◆◆◆◆
- 779- plan /n-v/**
The enemy planned its attack carefully. برنامه‌ریزی کردن- برنامه- طرح
دشمن حمله‌ی خود را با دقت برنامه‌ریزی کرد.
- ◆◆◆◆
- 780- pain /n/**
I felt no pain. درد
دردی احساس نکردم.
- ◆◆◆◆
- 781- painful /adj/**
He had a painful wound. دردناک
او جراحت دردناکی داشت.
- ◆◆◆◆
- 782- paint /v/**
He painted his room yellow. رنگ کردن- نقاشی کردن
او اتاقش را به رنگ زرد رنگ زد.
- ◆◆◆◆
- 783- pass /v/**
The blood passes through the lungs. گذشتن- عبور کردن- قبول کردن
خون از ریه‌ها عبور می‌کند.

- 784- **pay attention to /v/** توجه کردن به
Please pay attention to my speech. لطفاً به گفته‌های من توجه کن.
- 785- **point out/v/** نشان دادن- اشاره کردن
Don't point out your finger a other people. با انگشت به مردم اشاره نکن.
- 786- **poison /v-n/** مسموم کردن- سم- زهر
Someone poisoned his food. کسی غذای او را مسموم کرد.
- 787- **polish /v/** واکس زدن- برق انداختن
I polished my car. من ماشینم را برق انداختم.
- 788- **pace /n/** گام- سرعت- شیوه
Take two paces forward and then stop. دو گام بردارید و سپس بایستید.
- 789- **pack /n/** بسته
The man had a pack of cigarettes in his pocket. مرد یک بسته سیگار در جیبش داشت.
- 790- **perhaps /adv/** شاید- محتمل - ممکن
Perhaps she has forgotten to come. شاید فراموش کرده است که بیاید.
- 791- **pick /v/** چیدن- کندن- انتخاب کردن
I picked some flowers and put in the vase. من تعدادی گل چیدم و در گلدان گذاشتم.
- 792- **pick up /v/** چیدن- بلند کردن- برداشتن- سوار کردن
She picked up the phone and shouted. او گوشی را برداشت و فریاد کشید.
- 793- **populous /adj/** پرجمعیت
Tehran is the most populous city in Iran. تهران پرجمعیت‌ترین شهر ایران است.
- 794- **practiced /adj/** کاربردی- عملی- اهل عمل
Your proposed solution is not practical. راه‌حل پیشنهادی شما عملی نیست.
- 795- **precious /adj/** قیمتی- باارزش
Gold and silver are precious metals. طلا و نقره فلزات قیمتی هستند.
- 796- **previous /adj/** قبلی- سابق- پیشین
Do you have previous experience? آیا تجربه‌ی قبلی دارید؟
- 797- **primary/adj/** ابتدایی- مقدماتی- اولیه- نخستین
The doctor did primary health care. پزشک درمان اولیه را انجام داد.
- 798- **principal /n/** رئیس- مدیر
Mr. Alavi was the principal of our high school. آقای علوی مدیر دبیرستان ما بود.
- 799- **principle /n/** اصل- قانون
The principle of free speech. اصل آزادی بیان
- 800- **probably /adv/** شاید- محتملاً
I will see her probably next week. من احتمالاً او را هفته‌ی آینده می‌بینم.

801- process /n/ مرحله- فرآیند- عمل- پردازش
 The process of breathing is very complicated. عمل تنفس بسیار پیچیده است.



802- profession /n/ حرفه- شغل- پیشه
 I am a teacher and enjoy my profession. من یک معلمم و از حرفه‌ام لذت می‌برم.



803- proportion /n/ سهم- نسبت- قسمت- مقدار
 The proportion of exports to imports is great. نسبت صادرات به واردات خوب است.



804- purpose /n/ قصد- هدف- نیت- مقصود
 What is your purpose in writing this letter? قصد تو از نوشتن این نامه چیست؟



805- quite /adv/ کاملاً به کلی- تماماً- سراسر- واقعاً
 You are quite a gentleman. تو واقعاً متشخص هستی.



806- quit /v/ ترک کردن- رها کردن- دست کشیدن
 He quit school and become a carpenter. او مدرسه را ترک کرد و نجار شد.



807- quick /v/ سریع- تند
 She has a quick mind. او ذهن سریعی دارد.



808- quarrel /v/ نزاع کردن- دعوا کردن
 Don't quarrel with your boss. با رئیس دعوا نکن.



809- quantity /n/ کمیت- تعداد- مقدار
 Quality is more important than quantity. کیفیت مهم‌تر از کمیت است.



810- quality /n/ کیفیت
 These goods are not very good quality. این کالاها کیفیت خیلی خوبی ندارند.



811- qualified /adj/ شایسته- واجد شرایط- صلاحیت‌دار
 The medical student is not qualified to perform a surgical operation. دانشجوی پزشکی صلاحیت انجام عمل جراحی را ندارد.



812- reserve /v/ ذخیره کردن- پس‌انداز کردن
 Money reserved for emergencies. پولی که برای موارد اضطراری پس‌انداز شد.



813- rise /v/ طلوع کردن- بالا رفتن- برخاستن(ایستادن)
 The sun rises every morning. خورشید هر صبح طلوع می‌کند.



814- resist /v/ مقاومت و ایستادگی کردن
 They resisted the enemy valiantly. آن‌ها با دلاوری در برابر دشمن مقاومت کردند.

815- raid /n-v/ Police <u>raids</u> upon gambling houses.	حمله - یورش - حمله کردن	پلیس به قمارخانه‌ها حمله می‌کند.
	◆◆◆◆	
816- require /v/ She <u>requires</u> our help.	نیاز داشتن - لازم داشتن	او به کمک ما نیاز دارد.
	◆◆◆◆	
817- recover /v/ I soon <u>recovered</u> my health.	بهبود یافتن	من به زودی سلامتی خود را بازیافتیم.
	◆◆◆◆	
818- refuse /v/ I <u>refused</u> their offer.	رو کردن، قبول کردن	من پیشنهاد آن‌ها را رد کردم.
	◆◆◆◆	
819- remind /v/ Ali <u>reminds</u> me of my father.	به خاطر آوردن - به یاد انداختن - یادآوری کردن	علی مرا به یاد پدرم می‌اندازد.
	◆◆◆◆	
820- remain /v/ The city ruins still <u>remain</u> .	باقی ماندن	خرابه‌های شهر هنوز باقی است.
	◆◆◆◆	
821- rough /adj/ The surface of table was <u>rough</u> .	خشن - زبر	سطح میز زبر بود.
	◆◆◆◆	
822- release /v/ Police <u>released</u> the prisoners.	آزاد کردن - رها کردن	پلیس زندانیان را آزاد کرد.
	◆◆◆◆	
823- reproduce /v/ Plants <u>reproduce</u> through pollination.	تولید مثل کردن	گیاهان از طریق گرده‌افشانی تولید مثل می‌کنند.
	◆◆◆◆	
824- rule /v/ You must obey all of the <u>rules</u> .	قانون - مقررات	باید از همه‌ی مقررات اطاعت کنی.
	◆◆◆◆	
825- resist /v/ We <u>resisted</u> against our problem valiantly.	مقاومت کردن - ایستادگی کردن	ما با شجاعت در مقابل مشکلاتمان ایستادگی کردیم.
	◆◆◆◆	
826- receipt /n/ Please sign this <u>receipt</u> .	قبض - رسید	لطفاً این رسید را امضا کنید.
	◆◆◆◆	
827- research /v/ I am <u>researching</u> into English words.	تحقیق کردن	من در حال تحقیق کردن درباره‌ی لغات انگلیسی هستم.
	◆◆◆◆	
828- restrict /v/ Fog had <u>restricted</u> visibility.	محدود کردن	مه دید را محدود کرده است.
	◆◆◆◆	
829- register /v/ I have already <u>registered</u> for this class.	ثبت‌نام کردن	من قبلاً برای این کلاس ثبت‌نام کرده‌ام.
	◆◆◆◆	
830- recover /v/ She <u>recovered</u> quickly and surprised the doctors.	بهبود یافتن / پیدا کردن	او به سرعت بهبود یافت و دکترها را متعجب کرد.
	◆◆◆◆	
831- reaction /n/ His <u>reaction</u> was logical.	واکنش - عکس‌العمل	واکنش او منطقی بود.
	◆◆◆◆	

- 832- reflect /v/** انعکاس دادن - منعکس شدن
A mirror reflects light. آینه نور را منعکس می‌کند.
- ◆◆◆◆
- 833- remote /adj/** دور - بسیار دور - فاصله‌ی زیاد
One of her remote ancestors was a clergy man. یکی از اجداد دور او یک مرد روحانی بود.
- ◆◆◆◆
- 834- relieve /v/** تسکین دادن - آرام کردن
There is a pill that relieves your pain. کپسولی وجود دارد که درد تو را تسکین می‌دهد.
- ◆◆◆◆
- 835- recoil /v/** عقب زدن / بردن / کشیدن - پس رفتن - بکه خوردن
As soon as he saw the rotten corpse he recoiled with disgust. به محض این‌که جسد فاسد شده را دید از شدت تنفر بکه خورد.
- ◆◆◆◆
- 836- recuperate /v/** بهبود یافتن - جبران کردن
We recuperated most of our losses. ما بیشتر ضررهای خود را جبران کردیم.
- ◆◆◆◆
- 837- rehabilitate /v/** مرمت و نوسازی کردن - بازسازی کردن
They rehabilitated most of northern forests. آن‌ها بیشتر جنگل‌های شمال را بازسازی کردند.
- ◆◆◆◆
- 838- rarely / adv/** به ندرت - کم
I see him rarely anymore. دیگر او را به ندرت می‌بینم.
- ◆◆◆◆
- 839- raise /v/** بالا بردن - ارتقاء دادن
The shopkeepers raised prices. فروشندگان قیمت‌ها را بالا بردند.
- ◆◆◆◆
- 840- rope /n/** طناب - بند
We tied the horses with a rope. ما اسب‌ها را با طناب بستیم.
- ◆◆◆◆
- 841- reflex /n-adj/** واکنش - عکس‌العمل - حرکت غیرارادی
A boxer has a reflex action. یک مشت‌زن حرکت غیر ارادی دارد.
- ◆◆◆◆
- 842- religious /adj/** مذهبی - دینی
My mother is a religious woman. مادرم زنی مذهبی است.
- ◆◆◆◆
- 843- reference /n/** مرجع
A list of references is given at the end of the book. فهرست مراجع در انتهای کتاب ارائه شده است.
- ◆◆◆◆
- 844- resistance /n/** مقاومت ایستادگی
Electrical resistance مقاومت الکتریکی.
- ◆◆◆◆
- 845- resistant /adj/** مقاوم - پایدار
Heat resistant. مقاوم در برابر حرارت.
- ◆◆◆◆
- 846- relative /n-adj/** نسبی - وابسته - مربوط
Documents relative to his birth is available. مدارک مربوط به تولد او موجود است.
- ◆◆◆◆
- 847- relatively/adv/** نسبتاً - تا اندازه‌ای
A person who is relatively unimportant. شخصی که نسبتاً کم اهمیت است.
- ◆◆◆◆
- 848- relationship /n/** ارتباط - رابطه - خویشاوندی
He claimed relationship with the king. او ادعای خویشاندی با پادشاه را می‌کرد.

849- replacement /n/ The loss of blood during surgery and its <u>replacement</u> .	جایگزینی	از دست دادن خون ضمن جراحی و جایگزینی آن.
	◆◆◆◆	
850- recommend /v/ They have <u>recommended</u> you for the job.	پیشنهاد کردن - توصیه کردن	آن‌ها تو را برای این کار <u>پیشنهاد</u> کرده‌اند.
	◆◆◆◆	
851- response /n/ She gave no <u>response</u> to my question.	پاسخ	او هیچ <u>پاسخی</u> به سؤال من ندارد.
	◆◆◆◆	
852- responsible /adj/ A man is <u>responsible</u> for his acts.	مسئول	انسان <u>مسئول</u> اعمال خویش است.
	◆◆◆◆	
853- resource /n/ Natural <u>resources</u>	منبع	<u>منابع طبیعی</u>
	◆◆◆◆	
854- regard /n/ Without <u>regard</u> to race or religion.	توجه - ملاحظه	بدون <u>توجه</u> به نژاد یا مذهب.
	◆◆◆◆	
855- relation /n/ Political and commercial <u>relations</u> .	ارتباط - رابطه	<u>روابط</u> سیاسی و بازرگانی
	◆◆◆◆	
856- regular /adj/ A <u>regular</u> pulse	مرتب - منظم - با قاعده	<u>نبض منظم</u>
	◆◆◆◆	
857- robbery /n/ Armed <u>robbery</u>	سرقت - دزدی	<u>سرقت مسلحانه</u>
	◆◆◆◆	
858- realize /v/ I hardly <u>realized</u> what was happening.	تشخیص دادن - فهمیدن - درک کردن	درست <u>نفهمیدم</u> چه اتفاقی افتاد.
	◆◆◆◆	
859- rate /n/ The annual death <u>rate</u> .	میزان - سرعت - درجه	<u>میزان</u> مرگ و میر سالانه
	◆◆◆◆	
860- reduce /v/ Famine <u>reduced</u> the country's population.	کاهش دادن	قحطی جمعیت کشور را <u>کاهش</u> داد.
	◆◆◆◆	
861- record /v/ I <u>record</u> my day's events.	ثبت کردن - ضبط کردن	من رویدادهای روزانه‌ام را <u>ثبت</u> می‌کنم.
	◆◆◆◆	
862- ratio /n/ The student- teacher <u>ratio</u> in this school is equal.	نسبت - خارج قسمت	<u>نسبت</u> تعداد شاگردان به تعداد معلمان این مدرسه مساوی است.
	◆◆◆◆	
863- range /n/ The <u>range</u> of his knowledge is wide.	محدوده - حوزه - دامنه - وسعت	<u>وسعت</u> دانش او گسترده است.
	◆◆◆◆	
864- renew /v/ The workers <u>renewed</u> their demand.	تمدید کردن - تکرار کردن	کارگران <u>خواستگی</u> خود را <u>تکرار</u> کردند.
	◆◆◆◆	
865- receive /v/ I <u>received</u> your letter yesterday.	دریافت کردن - وصول کردن	دیروز نامه‌ی شما را <u>دریافت</u> کردم.
	◆◆◆◆	

- 866- respect /v-n/** احترام- آبرو- مورد احترام بودن- احترام گذاشتن
 Ali has the respect of his colleagues. علی مورد احترام همکارانش است.
- ◆◆◆◆
- 867- region /n/** منطقه- ناحیه- محل
 The regional government دولت ناحیه‌ای (محلی)
- ◆◆◆◆
- 868- reasonable /adj/** منطقی- معقول
 We live at a reasonable distance from the airport. ما در فاصله‌ی معقولی از فرودگاه زندگی می‌کنیم.
- ◆◆◆◆
- 869- reaction /n/** واکنش- عکس‌العمل
 He had bad reaction. او عکس‌العمل بدی داشت.
- ◆◆◆◆
- 870- recognize /v/** شناختن- تشخیص دادن
 I apologize for not having recognized you at first. از این‌که ابتدا شما را به‌جا نیاوردم عذر می‌خواهم.
- ◆◆◆◆
- 871- reject /v/** رد کردن- نپذیرفتن
 Reza rejected worldly wealth. رضا مال دنیوی را رد کرد.
- ◆◆◆◆
- 872- repair /v-n/** تعمیر کردن- تعمیر
 Can you repair my watch? می‌توانی ساعت مرا تعمیر کنی؟
- ◆◆◆◆
- 873- repeat /v/** تکرار کردن/ شدن
 Please repeat your name. لطفاً نام خود را تکرار کنید.
- ◆◆◆◆
- 874- resolve /v/** حل یا رفع کردن
 We resolved our differences. ما مشکلات خود را حل کردیم.
- ◆◆◆◆
- 875- rest /v-n/** استراحت کردن- استراحت- راحتی
 A jealous person has no rest. حسود هرگز نیاسود.
- ◆◆◆◆
- 876- result /v-n/** نتیجه ناشی شدن از
 Her blindness is the result of an accident. کوری او ناشی از یک تصادف است.
- ◆◆◆◆
- 877- retire /v-n/** بازنشسته شدن- بازنشستگی
 She is a retired teacher. او یک معلم بازنشسته است.
- ◆◆◆◆
- 878- return /v-n/** برگشتن- برگشت
 Now I return to my work. حالا برمی‌گردم سرکارم.
- ◆◆◆◆
- 879- reveal /v/** آشکار کردن- نشان دادن
 His trembling voice revealed his anxiety. صدای لرزانش نگرانی او را نشان می‌داد.
- ◆◆◆◆
- 880- reverse /n-adj/** معکوس- وارونه- خلاف
 The government reversed its policy. دولت سیاست خود را معکوس کرد.
- ◆◆◆◆
- 881- revise /v/** تجدیدنظر کردن- اصلاح کردن
 The teacher revised Ali's essay. استاد مقاله‌ی علی را اصلاح کرد.
- ◆◆◆◆
- 882- rude /adj/** گستاخ- پررو
 It was very rude of him to ignore me. محل نگذاشتن او نسبت به من کمال گستاخی بود.

883- run /v/ دویدن- به کار انداختن- به جریان انداختن- کار کردن
 A machine that is running. موتوری که در حال کار کردن است.

◆◆◆◆

884- run out of /v/ تمام شدن / کردن
 We run out of our money. ما پولمان را تمام کردیم.

◆◆◆◆

885- radiate /v/ تابیدن- پرتوافکندن
 The sun radiates light across the solar system. خورشید به سرتاسر منظومه‌ی شمسی نور می‌تاباند.

◆◆◆◆

886- ready /adj/ خاطر- مهیا- آماده
 Breakfast will be ready in 15 minutes. صبحانه ظرف ۱۵ دقیقه آماده می‌شود.

◆◆◆◆

887- recent /adj/ تازه- جدید- اخیر
 There have been many changes in recent years. در سال‌های اخیر تغییرات زیادی روی داده است.

◆◆◆◆

888- recently /adv/ جدیداً- اخیراً- به‌تازگی
 Have you seen your parents recently? آیا جدیداً والدینت را دیده‌ای؟

◆◆◆◆

889- rely /v/ اعتماد کردن- تکیه کردن
 Many children have to rely on their parents for money. تعداد زیادی از بچه‌ها از لحاظ مالی به والدینشان متکی هستند.

◆◆◆◆

890- request /v/ درخواست کردن- تقاضا کردن
 We request that everybody remain silent the end of the meeting. تقاضا می‌کنیم که همه تا آخر جلسه ساکت باشند.

◆◆◆◆

891- rescue /v/ نجات دادن
 He rescued me from drowning. او مرا از غرق شدن نجات داد.

◆◆◆◆

892- resemble /v/ شباهت داشتن
 My son closely resembles me. پسر من شباهت زیادی دارد.

◆◆◆◆

893- rob /v/ دزدیدن- ربودن- دستبرد زدن
 They robbed the bank. آن‌ها به بانک دستبرد زدند.

◆◆◆◆

894- risk /n/ خطر- ریسک
 There is some risk of fire here. در این جا خطر آتش‌سوزی وجود دارد.

◆◆◆◆

895- ripe /adj/ رسیده- جا افتاده
 Please pick the ripe oranges. لطفاً پرتقال‌های رسیده را بچینید.

◆◆◆◆

896- right away /adv/ بلافاصله- فوراً
 I will come to help you right away. فوراً برای کمک به شما می‌آیم.



897- shell /n/ پوست- پوسته
 A walnut shell. پوست گردو

◆◆◆◆

- 898- sticky /n-adj/** چسبناک
The honey made the child's finger sticky.
عسل انگشتان بچه را چسبناک کرد.
- ◆◆◆◆
- 899- shield /v/** محافظت کردن - حفظ کردن
He shielded his eyes from the sun.
او چشمان خود را از آفتاب حفظ کرد.
- ◆◆◆◆
- 900- scent /n/** بو - رایحه (خوش)
The scent of apple blooms is great.
بوی شکوفه‌های سیب فوق‌العاده است.
- ◆◆◆◆
- 901- surround /v/** احاطه کردن - محاصره کردن
He was surrounded by evil friends.
دوستان بد او را احاطه کرده‌اند.
- ◆◆◆◆
- 902- suppose /v/** تصور کردن - فرض کردن
Let's suppose you are wealthy.
بیا فرض کنیم که تو ثروتمند هستی.
- ◆◆◆◆
- 903- section /n/** بخش - قسمت
Each chapter of this book is divided into ten sections.
هر فصل این کتاب به ده بخش تقسیم شده است.
- ◆◆◆◆
- 904- source /n/** منبع - منشأ
The sun is our source of energy.
خورشید منبع انرژی ماست.
- ◆◆◆◆
- 905- spill /v/** ریختن
Don't you spill milk on the floor.
شیر را روی زمین نریز.
- ◆◆◆◆
- 906- sinner /n/** گناه‌کار
God forgives penitent sinners.
خداوند گناه‌کاران پشیمان را می‌بخشد.
- ◆◆◆◆
- 907- soil /n/** خاک
Agricultural soil
خاک کشاورزی
- ◆◆◆◆
- 908- shortage /n/** کمبود
Water shortage
کمبود آب
- ◆◆◆◆
- 909- silently /adv/** با سکوت
She talked two hours ten she sat silently.
او دو ساعت حرف زد و سپس همراه با سکوت نشست.
- ◆◆◆◆
- 910- surface /n/** سطح - رویه
The surface of the earth is uneven.
سطح زمین ناهموار است.
- ◆◆◆◆
- 911- string /n/** نخ - ریسمان - بند - رشته
Shoe- string
بند کفش
- ◆◆◆◆
- 912- shock /n/** شوک - تکان
Electric shock kills many children.
شوک الکتریکی کودکان بسیاری را می‌کشد.
- ◆◆◆◆
- 913- seed /n/** تخم - دانه - بذر
Watermelon seed
دانه هندوانه
- ◆◆◆◆
- 914- stick up /v/** بیرون زدن / آوردن - حمایت و پشتیبانی کردن
They stuck up their tongues.
آن‌ها زبان‌هایشان را بیرون آوردند.

- 915- **spread /v/** پخش کردن- گسترده کردن- پهن کردن- گسترش دادن
 My mom spread the carpet in my room. مادرم فرش را در اتاقم پهن کرد.
- 916- **solid /n/** جامد
 Fuels are liquid and solid . مواد سوختی به صورت مایع و جامد هستند.
- 917- **specified /adj/** خاص- مخصوص- ویژه
 There are specified details in this contract. جزئیات خاصی در این قرارداد وجود دارد.
- 918- **shelter /n/** پناهگاه- سرپناه
 There is a shelter for the homeless in our city. در شهر ما سر پناهی برای افراد بی خانمان وجود دارد.
- 919- **strike /v/** اعتصاب کردن
 If we don't get a raise, we will strike. اگر اضافه دستمزد نگیریم، اعتصاب خواهیم کرد.
- 920- **supervision /n/** نظارت
 These children need to be carefully supervision. این بچه‌ها نیاز به نظارت دقیق دارند.
- 921- **skin /n/** پوست
 The human skin is composed of different layers. پوست انسان از چند لایه تشکیل شده است.
- 922- **superior /adj/** بالاتر- ارشدتر- برتر- دارای اولویت
 Some human rights are superior to civil law. برخی از حقوق بشر بر قانون مدنی اولویت دارند.
- 923- **shake out /v/** تکاندن (با تکان بیرون ریختن)
 He shaked the bottle and shaked the liquid out. او بطری را تکان داد و مایع در اثر تکان دادن بیرون ریخت.
- 924- **survival /n/** بقاء- ماندگاری
 The survival of the soul after death. ماندگاری روح پس از مرگ.
- 925- **slight /adj/** کوچک- جزئی- کم اهمیت
 There was a slight difference of opinion among us. اختلاف نظر جزئی بین ما وجود داشت.
- 926- **sprain /v/** پیچ خوردن- رگ به رگ شدن
 His neck sprained during his driving. در طول رانندگی اش گردنش رگ به رگ شد.
- 927- **specific /adj/** خاص- ویژه
 He offered no specific plans. برنامه‌ریزی خاصی را ارائه نکرد.
- 928- **stare /v/** زل زدن- خیره شدن
 It is impolite to stare at people. خیره شدن به مردم بی ادبانه است.
- 929- **starve /v/** گرسنگی کشیدن/ دادن
 Feed the animals. They're starving. به حیوانات غذا بده، دارند گرسنگی می‌کشند.
- 930- **strive /v/** مجاهدت و تلاش کردن
 We strived for success. ا برای موفقیت تلاش کردیم.
- 931- **superstitious /adj/** خرافات- خرافاتی
 She was a superstitious old woman. او یک پیرزن خرافاتی بود.

- 932- **spring** /n/
We had spring vacations. بهار- چشمه
ما تعطیلات بهاری داشتیم.
- 933- **storey** /n/
They have second storey building. طبقه(در ساختمان)
آن‌ها یک ساختمان دو طبقه دارند.
- 934- **surely** / adv/
I will surely go there. مطمئناً- یقیناً
من مطمئناً به آنجا خواهم رفت.
- 935- **satisfy** /v/
I am satisfied with my life. راضی کردن- خشنود کردن/ بودن
من از زندگی‌ام راضی‌ام.
- 936- **stir** /v/
She puts sugar in her tea and stirs it. بهم زدن
او در چای خود شکر می‌ریزد و بهم می‌زند.
- 937- **swear** /v/
Children swear at him and run off. ناسزا گفتن- فحش دادن
بچه‌ها به او فحش می‌دهند و فرار می‌کنند.
- 938- **structure** /n/
The structure of an atom is so complicated. ساختار- ساخت
ساختار یک اتم بسیار پیچیده است.
- 939- **symptom** /n/
Headache is a symptom of many diseases. نشانه‌ی بیماری
سردرد نشانه‌ی بسیاری از بیماری‌هاست.
- 940- **shout** /v-n/
My mother's shout woke me up. فریاد زدن- فریاد
فریاد مادرم مرا از خواب بیدار کرد.
- 941- **suspect** /v-n/
I suspected you. مشکوک بودن/ شدن- شک داشتن/ کردن
من به تو شک کردم.
- 942- **suspicious** /adj/
He is suspicious of strangers. بدگمان- ظنین- شک برانگیز
او نسبت به غریبه‌ها بدگمان است.
- 943- **struggle** /v/
The victim seems to have struggled with his assailant. تقلا کردن- تلاش کردن- کشمکش کردن
به نظر می‌رسد که مقتول با ضارب خود کشمکش کرده است.
- 944- **survive** /v/
Only two of the passengers survived. زنده ماندن- جان سالم به‌در بردن
فقط دو نفر از مسافران زنده ماندند.
- 945- **sharply** /adv/
He moved sharply. به تندی- به تیز- با ذکاوت
او به تندی حرکت کرد.
- 946- **sink** /v/
They sank into poverty. فرو رفتن- غرق شدن
آن‌ها در فقر فرو رفتند.
- 947- **simple** /adj/
She had a simple examination. ساده
او یک امتحان ساده داشت.
- 948- **safe** /n/
Have a safe trip. امن- ایمن
سفر به‌خیر

- 949- **separate** /v/ جدا کردن - مجزا کردن
The fence that separates the two gardens. نرده‌ای که دو باغ را از هم جدا می‌کند.
◆◆◆◆
- 950- **strength** /n/ قدرت - نیرو
The stranger had the strength of ten ordinary men. غریبه قدرت ده مرد معمولی را داشت.
◆◆◆◆
- 951- **suddenly** /adv/ به‌طور ناگهانی
She started crying suddenly. او به‌طور ناگهانی شروع به گریه کرد.
◆◆◆◆
- 952- **supply** /v/ تأمین کردن
We will supply the necessary information. ما اطلاعات لازم را تأمین خواهیم کرد.
◆◆◆◆
- 953- **square** /n/ میدان - مربع
Azadi square میدان آزادی
◆◆◆◆
- 954- **sufficient** /adj/ کافی - بس
His income isn't sufficient. درآمد او کافی نیست.
◆◆◆◆
- 955- **sensation** /n/ حس - احساس
My sensation of hearing is strong. حس شنوایی من قوی است.
◆◆◆◆
- 956- **serious** /adj/ جدی
His behavior was serious. رفتار او جدی بود.
◆◆◆◆
- 957- **shape** /n/ شکل - قواره - ریخت
Water takes the shape of its container. آب شکل ظرف را به خود می‌گیرد.
◆◆◆◆
- 958- **strange** /adj/ عجیب - بیگانه - غریبه
Strange lands. سرزمین‌های بیگانه
◆◆◆◆
- 959- **stream** /n/ جریان - نهر
Parsa saw a cool mountain stream. پارسا یک نهر آب خنک کوهستانی را دید.
◆◆◆◆
- 960- **security** /n/ امنیت - ایمنی
Financial security during retirement is so important. امنیت مالی در دوران بازنشستگی بسیار مهم است.
◆◆◆◆
- 961- **selfish** /adj/ خودخواه
Elham is a selfish person. الهام آدم خودخواهی است.
◆◆◆◆
- 962- **spend** /v/ خرج کردن - گذراندن - صرف کردن
Omid spent all of his money. امید همه پولش را خرج کرد.
◆◆◆◆
- 963- **sorrow** /v/ اندوه - غصه - تأسف
The son's misdeeds become his father's sorrow. اعمال بد پسر ماهی غصه پدرش شد.
◆◆◆◆
- 964- **swallow** /v/ بلعیدن - قورت دادن
Chew the food well and then swallow. غذا را خوب بجو و بعد قورت بده.
◆◆◆◆
- 965- **substance** /n/ ماده - جسم - محتوا
It was an argument of little substance. آن بحث کم محتوایی بود.
◆◆◆◆

- 966- **severe** /adj/ شدید
He had an severe pain below his knees. او درد شدیدی در زیر زانوهایش داشت.
- 967- **schedule** /n/ برنامه زمان‌بندی
My daily schedule is busy. برنامه‌ی زمانی روزانه‌ی من شلوغ است.
- 968- **stimulate** /v/ تحریک کردن- برانگیختن
Her speech stimulated the students into studying more. سخنرانی او شاگردان را برانگیخت تا بیشتر درس بخوانند.
- 969- **significant** /adj/ مهم- با اهمیت
A significant change in their foreign policy. دگرگونی مهمی در سیاست خارجی آن‌ها.
- 970- **solution** /n/ راه‌حل
A practical solution یک راه‌حل عملی
- 971- **suggest** /v/ پیشنهاد دادن/ کردن
The doctor suggested a remedy. دکتر درمان گیاهی را پیشنهاد کرد.
- 972- **solve** /v/ حل کردن
I solved my problems by myself. من مشکلاتم را خودم حل کردم.
- 973- **similar** /adj/ شبیه- یک‌جور
We have similar tastes. سلیقه‌های ما شبیه هستند.
- 974- **success** /n/ موفقیت
Her success in the examinations surprised everyone. موفقیت او در امتحانات همه را متعجب کرد.
- 975- **subject** / n-adj/ موضوع
The subject of our composition was interesting. موضوع انشاء ما جالب بود.
- 976- **start** /v/ آغاز کردن- شروع کردن
I started to write again. من دوباره شروع به نوشتن کردم.
- 977- **steam** /n/ بخار
Heat turns water into steam. گرما آب را تبدیل به بخار می‌کند.
- 978- **show** /v/ نشان دادن
Show me your tickets. بلیط‌های خود را به من نشان دهید.
- 979- **safe** /n-adj/ امن- بی‌خطر- سالم
We got home safe. صحیح و سالم به خانه رسیدیم.
- 980- **sell** /v/ فروختن
We sold our house and car. خانه و ماشینمان را فروختیم.
- 981- **scream** /v-n/ جیغ کشیدن- جیغ
As soon as she saw the mouse, she screamed. به‌محض دیدن موش جیغ کشید.
- 982- **search** /v-n/ جستجو کردن- جستجو- گشتن
I searched everywhere for my glasses. همه جا را به دنبال عینکم گشتم.

683- seem /v/ You <u>seem</u> tired.	به نظر رسیدن	به نظر خسته می‌آیی.
◆◆◆◆		
984- select /v/ They only <u>selected</u> one of them.	انتخاب کردن	آن‌ها فقط یکی را <u>انتخاب</u> کردند.
◆◆◆◆		
985- send /v/ I <u>will send</u> him some flowers.	فرستادن - ارسال کردن	برایش گل <u>خواهم فرستاد</u> .
◆◆◆◆		
986- sinister /adj/ A <u>sinister</u> plot.	بدقیافه - شوم	یک توطئه‌ی <u>شوم</u> .
◆◆◆◆		
987- shame /n/ Have you no <u>shame</u> ?	شرم - خجالت	<u>خجالت</u> نمی‌کشی؟
◆◆◆◆		
988- shy /adj/ I'm too <u>shy</u> to ask him for money.	کم‌رو - خجالتی	اصلاً <u>روییم</u> نمی‌شود از او پول بخواهم.
◆◆◆◆		
989- share /v/ He <u>shared</u> his estate among his children.	تقسیم کردن - سهیم کردن	او اموالش را بین فرزنداناش <u>تقسیم</u> کرد.
◆◆◆◆		
990- skill /n/ He showed great <u>skills</u> .	مهارت	او <u>مهارت‌های</u> زیادی از خود نشان داد.
◆◆◆◆		
991- sleep /v-n/ I <u>slept</u> for five hours.	خوابیدن - خواب	من پنج ساعت <u>خوابیدم</u> .
◆◆◆◆		
992- slow /adj/ I went with a <u>slow</u> bus.	آهسته - کند	من با یک اتوبوس <u>کم سرعت</u> رفتم.
◆◆◆◆		
993- smell /v-n/ I went with a <u>slow</u> bus. I <u>smelled</u> food cooking.	بو - بودادن / کردن - استشمام کردن.	<u>بوی</u> پختن غذا به مشامم رسید.
◆◆◆◆		
994- succeed /v/ I <u>succeed</u> in teaching.	موفق شدن / بودن	من در تدریس <u>موفق</u> هستم.
◆◆◆◆		
995- sad /adj/ I was <u>sad</u> to hear of the death of your mother.	غمگین - اندوهگین - ناراحت	از شنیدن خبر فوت مادرتان <u>ناراحت</u> شدم.
◆◆◆◆		
996- sample /n/ He took some tea as <u>sample</u> .	نمونه - الگو - مثال	او مقداری چای به عنوان <u>نمونه</u> برد.
◆◆◆◆		
997- save /v/ I <u>saved</u> him from drowning.	نجات دادن - پس‌انداز کردن - نگاه داشتن	من او را از غرق شدن <u>نجات</u> دادم.
◆◆◆◆		
998- scared /adj/ He was <u>scared</u> of dark.	هراسان - بیمناک - ترسیده	او از تاریکی <u>ترسیده</u> بود.
◆◆◆◆		
999- seldom /adv/ It <u>seldom</u> snows in soth of Iran.	به ندرت - ندرتاً - بسیار کم	در جنوب ایران به <u>ندرت</u> برف می‌بارد.

- 1000- set off /v/** عازم شدن- به راه افتادن
They will set off next week. آن‌ها هفته‌ی آینده عازم خواهند شد.
- ◆◆◆◆
- 1001- set up /v/** نصب کردن- راه‌اندازی کردن
The parsian bank has set up a new branch in Gisha steet. بانک پارسیان شعبه‌ی جدیدی را در خیابان گیشا راه‌اندازی کرده است.
- ◆◆◆◆
- 1002- shore /n/** کنار دریا- ساحل
The swimmer kept close to the shore. شناگر نزدیک ساحل ماند.
- ◆◆◆◆
- 1003- single /adj/** تک- فرد- مجرد
She gave me a single red flower. او به من یک شاخه گل قرمز داد.
- ◆◆◆◆
- 1004- situation /n/** وضعیت- موقعیت- حالت
The situation in our company is extremely bad. وضعیت در شرکت ما بی‌نهایت وخیم است.
- ◆◆◆◆
- 1005- sketch /n/** طرح- نقشه ساده
They drew a simple sketch of their dream house. آن‌ها نقشه‌ی ساده‌ای از خانه‌ی رویاهایشان کشیدند.
- ◆◆◆◆
- 1006- slam /v/** در را محکم بستن (به هم زدن)
We heard the door slam. ما صدای به هم کوفتن در را شنیدیم.
- ◆◆◆◆
- 1007- slice /n/** برش- تکه- قطعه
I gave her a slice of my birthday cake. من به او یک برش از کیک تولدم دادم.
- ◆◆◆◆
- 1008- somehow /adv/** به گونه‌ای- به طریقی- هر جور
I somehow get the feeling that I've seen you before. به گونه‌ای احساس می‌کنم که قبلاً شما را دیده‌ام.
- ◆◆◆◆
- 1009- sort /n/** نوع- گونه- قسم
What sort of films do you watch? چه نوع فیلم‌هایی تماشا می‌کنید؟
- ◆◆◆◆
- 1010- space /n/** فضا- وسعت- مساحت- جا- فاصله
There is no space for me to park my car. برای پارک کردن ماشینم جایی وجود ندارد.
- ◆◆◆◆
- 1011- stay /v/** ماندن
We staid there for two weeks. ما دو هفته آن جا ماندیم.
- ◆◆◆◆
- 1012- stick in /v/** گیر کردن- فرو رفتن
Our car stuck in the mud. اتومبیل مان در گل گیر کرد.
- ◆◆◆◆
- 1013- store /v/** ذخیره کردن- انداختن
We stored our money in a safe. ما پول‌هایمان را در یک گاوصندوق ذخیره می‌کنیم.
- ◆◆◆◆
- 1014- stretch /v/** کشیدن- بسط دادن- امتداد دادن- کش آمدن
He stretched his arm to hold my hand. او دستش را برای گرفتن دست من دراز کرد.
- ◆◆◆◆
- 1015- strong /adj/** قوی- نیرومند
Navid is very strong. نوید خیلی نیرومند است.
- ◆◆◆◆
- 1016- stupid /adj/** احمق- احمقانه
She is very stupid. او خیلی احمق است.

1017- **suitable** /adj/ مناسب- مقتضی- درخور- شایسته
 This dress isn't suitable for you. این پیراهن مناسب تونیست.

◆◆◆◆

1018- **sum** /n/ (of) جمع- حاصل جمع
 The sum of two and three is five. مجموع دو و سه، پنج است.

◆◆◆◆

1019- **surprising** /adj/ تعجب برانگیز- غیرمنتظره
 It was surprising to hear that you come back from Europ last week.
 از شنیدن خبر برگشتن تو از اروپا در هفته‌ی گذشته متعجب شدم.



1020- **thunder** /n/ تندر- رعد- غرش
Thunder and lightning رعد و برق

◆◆◆◆

1021- **town** /n/ شهر- شهرک
Towns are larger than villages and smaller than cities. شهرک‌ها از روستاها بزرگ‌تر و از شهرها کوچک‌ترند.

◆◆◆◆

1022- **tremble** /v/ لرزیدن- رعشه داشتن
 Suddenly the earth trembled. ناگهان زمین لرزید.

◆◆◆◆

1023- **transport** /v/ حمل و نقل کردن
 The troops were transported to the airport by bus. لشگریان با اتوبوس به فرودگاه برده شدند.

◆◆◆◆

1024- **transmit** /v/ انتقال دادن- منتقل کردن
 Power is transmitted from the motor to the wheels. نیرو از موتور به چرخ‌ها منتقل می‌شود.

◆◆◆◆

1025- **translate** /v/ ترجمه کردن
 I translated several English books into Persian. من چندین کتاب انگلیسی را به فارسی ترجمه کردم.

◆◆◆◆

1026- **transplant** /v/ پیوند زدن (گیاه- اعضاء بدن)
 The operation to transplant a heart is fairly common now. جراحی پیوند قلب حالا دیگر نسبتاً عادی است.

◆◆◆◆

1027- **tie** /v/ گره زدن- ارتباط داشتن- همبستگی داشتن
 These two countries are tied by common interests. علائق مشترک این دو کشور را همبسته کرده است.

◆◆◆◆

1028- **turn into** /v/ تبدیل شدن به
 Water turns into ice. آب به یخ تبدیل می‌شود.

◆◆◆◆

1029- **taste** /v/ مزه دادن- مزه داشتن- مزه کردن- چشیدن
 I tasted the coffee and then added some sugar. من قهوه را چشیدم و سپس کمی شکر به آن افزودم.

◆◆◆◆

1030- **temperature** /n/ درجه حرارت- دما
 The temperature of boiling water is 100°. درجه حرارت آب جوش ۱۰۰ درجه است.

◆◆◆◆

1031- **take** /v/ گرفتن- بردن
 I took my son in my arms. پسر مرا در آغوش گرفتم.

◆◆◆◆

- 1032- theft /n/** دزدی- سرقت
Losses due to theft at clothing store is increasing.
زبان‌های ناشی از سرقت در فروشگاه‌های لباس در حال افزایش است.
◆◆◆◆
- 1033- take part /v/** شرکت کردن- حضور پیدا کردن
I took part in a meeting yesterday.
من دیروز در جلسه شرکت کردم.
◆◆◆◆
- 1034- take place /v/** رخ دادن- اتفاق افتادن
An accident took place on the Azadi street last week.
هفته‌ی گذشته تصادفی در خیابان آزادی رخ داد.
◆◆◆◆
- 1035- tornado /n/** گردباد
There was a terrible tornado here.
یک گردباد وحشتناک در این جا به وجود آمد.
◆◆◆◆
- 1036- transfer /v/** انتقال دادن- منتقل کردن
He was transferred to Tehran.
او را به تهران منتقل کردند.
◆◆◆◆
- 1037- throw out/v/** پرت کردن- انداختن
My friend threw out ball to me.
دوستم توپ را به طرف من پرت کرد.
◆◆◆◆
- 1038- trouble /v/** ایجاد مشکل کردن- به مشکل انداختن- دچار مشکل شدن
If we don't do anything now, we will have trouble in the future.
اگر حالا کاری انجام ندهیم در آینده دچار مشکل خواهیم شد.
◆◆◆◆
- 1039- treat /v/** درمان کردن- مداوا کردن
I treated his wound.
من جراحی او را درمان کردم.
◆◆◆◆
- 1040- trick /n/** حقه - کلک
Children playing harmless tricks on one another.
بچه‌هایی که به همدیگر کلک‌های بی‌ضرر می‌زنند.
◆◆◆◆
- 1041- turn on /v/** روشن کردن
I turned my bedroom's light on.
من چراغ اتاق خوابم را روشن کردم.
◆◆◆◆
- 1042- turn off /v/** خاموش کردن
He turned off the television.
او تلویزیون را خاموش کرد.
◆◆◆◆
- 1043- treatment /n/** درمان- علاج- مداوا
Medical treatment
درمان پزشکی
◆◆◆◆
- 1044- terrible /adj/** وحشتناک- افتضاح
It was a terrible crime.
جنایت وحشتناکی بود.
◆◆◆◆
- 1045- texture /n/** ترکیب- ساختار- بافت
The texture of society is different.
ساختار جامعه متفاوت است.
◆◆◆◆
- 1046- tiny /adj/** ریز- کوچک
She has a tiny baby.
او یک بچه‌ی کوچک (نوزاد) دارد.
◆◆◆◆
- 1047- turn up /v/** زیاد کردن (صدا)
I turned up the radio.
من رادیو را زیاد کردم.
◆◆◆◆

1048- turn down /v/ I <u>turned down</u> the TV.	کم کردن (صدا)	من تلویزیون را کم کردم.
	◆◆◆◆	
1049- turn around /v/ The car <u>turned around</u> .	به اطراف دور زدن (در مورد اتومبیل)	اتومبیل دور زد.
	◆◆◆◆	
1050- tongue /n/ He has a glib <u>tongue</u> .	زبان	او زبان چرب و نرمی دارد.
	◆◆◆◆	
1051- tenant /n/ They are bas and noisy <u>tenants</u> .	مستأجر	آن‌ها مستأجرین بد و پر سر و صدایی هستند.
	◆◆◆◆	
1052- task /n/ The teacher's <u>task</u> is to teach and to guide.	کار- وظیفه	وظیفه‌ی معلم درس دادن و راهنمایی کردن است.
	◆◆◆◆	
1053- trade /n-v/ When <u>trade</u> is slack, they lag off workers.	تجارت- بازرگانی- تجارت کردن	وقتی تجارت کساد است آن‌ها کارگران را بیکار می‌کنند.
	◆◆◆◆	
1054- type /n/ There are several <u>types</u> of lettuce.	نوع - قسم- گونه	چندین نوع کاهو وجود دارد.
	◆◆◆◆	
1055- target /n/ He hit the bullet on the <u>target</u> .	هدف- قصد- نشانه	او تیر را به هدف زد.
	◆◆◆◆	
1056- take off /v/ The plane <u>took off</u> at five P.M.	بلند شدن (هواپیما)- درآوردن (لباس)	هواپیما در ساعت ۵ بعد از ظهر پرواز کرد.(بلند شد)
	◆◆◆◆	
1057- token /n-adj/ This gift is a <u>token</u> of our gratitude.	نشانه- یادگاری	این هدیه نشانه‌ی تشکر ماست.
	◆◆◆◆	
1058- tension /n/ There was a tension between them.	کشش- تیرگی روابط	بین آن‌ها تیرگی رابطه وجود داشت.
	◆◆◆◆	
1059- talk /v/ I don't <u>talk</u> to strangers.	حرف زدن- صحبت کردن	ما با غریبه‌ها حرف نمی‌زنم.
	◆◆◆◆	
1060- teach/v/ She <u>teaches</u> English in high school.	درس دادن	او در دبیرستان انگلیسی درس می‌دهد.
	◆◆◆◆	
1061- tear /n-v/ This kind of papers <u>tears</u> easily.	پاره کردن/ شدن- پاره	این نوع کاغذ زود پاره می‌شود.
	◆◆◆◆	
1062- tell /v/ Tell me the truth.	گفتن	حقیقت را به من بگو.
	◆◆◆◆	
1063- tend /v/ She <u>tends</u> towards extreme views.	گرایش داشتن- تمایل داشتن	او نسبت به نقطه نظرات افراطی گرایش دارد.
	◆◆◆◆	
1064- terrific /adj/ I have a lot of <u>terrific</u> students.	عالی- فوق‌العاده- معرکه	من تعداد زیادی دانشجویان فوق‌العاده دارم.
	◆◆◆◆	

1065- think /v/ Think before you act.	فکر کردن	قبل از اقدام به عمل فکر کن.
	◆◆◆◆	
1066- thin /adj/ He is tall and rather thin.	لاغر- نازک- رقیق	او قد بلند و نسبتاً لاغر است.
	◆◆◆◆	
1067- thick /adj/ A thick-lipped person asked me an address.	ضخیم- کلفت- غلیظ	یک شخص لب کلفت از من آدرس پرسید.
	◆◆◆◆	
1068- threaten /v/ He threatened them with a knife.	تهدید کردن	او آنها را با چاقو تهدید کرد.
	◆◆◆◆	
1069- tolerate /v/ I can no longer tolerate his strange behavior.	تحمل کردن	دیگر تحمل رفتار عجیب او را ندارم.
	◆◆◆◆	
1070- touch /v/ Please don't touch.	لمس کردن- تماس پیدا کردن	لطفاً دست نزنید.
	◆◆◆◆	
1071- travel /v/ Travel broadens the mind.	سفر کردن- مسافرت کردن	سفر کردن فکر را گسترده می کند.
	◆◆◆◆	
1072- trip /n/ I had a three year trip to Japan.	سفر- مسافرت	من یک سفر سه ساله به ژاپن داشتم.
	◆◆◆◆	
1073- trust /n/ I took you on trust.	اعتقاد- اطمینان	من از روی اطمینان تو را پذیرفتم.
	◆◆◆◆	
1074- truth /n/ To tell you the truth, I'm not so interested.	حقیقت- راستی- درستی	راستش را بگویم چندان علاقه مند نیستم.
	◆◆◆◆	
1075- try /v/ I tried hard to find a job.	کوشش و سعی کردن	من خیلی سعی کردم تا کاری پیدا کنم.
	◆◆◆◆	
1076- true /adj/ The movie was based on the true.	راست- حقیقی- صحیح- واقعی	فیلم بر اساس واقعیت بود.
	◆◆◆◆	
1077- troop /n/ A large troop of people came there.	گروه- دسته	گروه کثیری از مردم به آن جا آمدند.
	◆◆◆◆	
1078- towards /prep/ He turned towards us and looked.	به سمت- به سوی- به طرف	او به طرف ما برگشت و نگاه کرد.
	◆◆◆◆	
1079- total /adj/ What was the total number of the soldiers?	کل- کلی- کامل- مطلق	تعداد کل سربازها چند نفر بود؟
	◆◆◆◆	
1080- topic /n-adj/ The topic was "second language."	موضوع- بحث- سرفصل	موضوع «زبان دوم» بود.
	◆◆◆◆	
1081- top /n-adj/ They got to in the top of the mountain.	نوک- قله- رأس- اوج	آن ها به قله کوه رسیدند.
	◆◆◆◆	

1082- together /adv/ با هم
He and I were talking together. او و من با هم حرف می‌زدیم.



1083- territory /n/ قلمرو- خطه- کشور
That brave man took care of his territory. آن مرد از خطه‌ی خود مراقبت کرد.



1084- tasty /adj/ خوشمزه- لذیذ
Her food is always tasty. غذای او همیشه خوشمزه است.



1085- take up /v/ گرفتن- برداشتن- اشغال کردن- مصرف کردن
All my time is taken up with studying. همه‌ی وقت من صرف مطالعه کردن می‌شود.



1086- universal /adj/ جهانی- همگانی
A universal declaration of human rights. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر



1087- urge /v/ اصرار کردن- تأکید کردن- خواستار شدن- قبولاندن
Let me urge this idea upon you. بگذار این عقیده را به تو بقبولانم.



1088- urgent /adj/ اضطراری- فوری
He has urgent need for medicine. او نیاز فوری به دارو دارد.



1089- undergo /v/ دست‌خوش (چیزی شدن)- از سر گذراندن
He undergoes many hardships. او دست‌خوش سختی‌های زیادی می‌شود.



1090- uncertain /adj/ نامطمئن- نامشخص- غیرقطعی
My income is uncertain. درآمد من نامشخص است.



1091- usefulness /n/ سودمندی- فایده
Be careful complaining is no usefulness. مراقب باش، شکایت فایده‌ای ندارد.



1092- ultimately /adv/ بالاخره- سرانجام
They succeeded in their job ultimately. آن‌ها سرانجام در کارشان موفق شدند.



1093- unable /adj/ ناتوان- قادر نبودن
He was unable to speak English. او قادر به انگلیسی صحبت کردن نبود.



1094- utilize /v/ استفاده کردن- به کار بردن/ گرفتن
We must try to fully utilize the talents of each student. ما باید کوشش کنیم تا استعدادهای هر دانش‌آموزی را به کار بگیریم.



1095- ugly /adj/ زشت- کریه
We couldn't stand his ugly face. ما نتوانستیم چهره‌ی زشت او را تحمل کنیم.



1096- understand /v/ فهمیدن- درک کردن
I understand German but cannot speak it well. من آلمانی را می‌فهمم اما نمی‌توانم آن را به خوبی صحبت کنم.



- 1097- union /n/** اتحاد- اتحادیه
The union of America and England. اتحاد (همبستگی) آمریکا و انگلیس.
- 1098- unit /n/** واحد- عدد
Armored units are coming. واحدهای زرهی دارند می آیند.
- 1099- unless /prep-conj/** مگر این که
Man is doomed unless war is abolished. بشر محکوم به فناست مگر این که جنگ منسوخ شود.
- 1100- unknown /adj/** ناشناخته- نامعلوم
Death due to unknown causes. مرگ به دلایل نامعلوم.
- 1101- until /prep- conj/** تا - تا این که (در مورد زمان)
He was here until last week. او تا هفته ی گذشته این جا بود.
- 1102- unusual /prep-conj/** غیرعادی- عجیب- خارق العاده
Parsa's unusual talent for playing piano. استعداد خارق العاده های پارسا در نواختن پیانو.
- 1103- urgency /n/** فوری- اضطراری
A matter of great urgency یک مسئله ی بسیار فوری
- 1104- use /v/** استفاده کردن- به کار بردن
The use of certain drugs is harmful. استفاده از برخی از داروها زیان آور است.
- 1105- upset /adj-v/** آشفته- ناراحت- رنجاندن
My words upset her. حرف های من او را رنجاند.
- 1106- useful/adj/** مفید- سودمند
It is a useful book. این یک کتاب مفید است.
- 1107- useless** بی فایده - بیهوده - به درد نخور
This instrument is useless. این وسیله به درد نخور است.
- 1108- usually /adv/** معمولاً
I am usually on time. من معمولاً سر وقت می آیم.



- 1109- vacation /n/** تعطیلات- مرخصی
They are on vacation now. آن ها اکنون در مرخصی هستند.
- 1110- value /n/** ارزش- بها- قیمت
You don't know the value of education. شما ارزش آموزش را نمی دانید.
- 1111- vapor /n/** تبخیر- بخار
The vapor coming out of the kettle was hot. بخاری که از کتری بیرون می آمد داغ بود.
- 1112- vigorous /adj/** نیرومند- قدرتمند
He was a vigorous handsome man. او یک مرد نیرومند خوش قیافه بود.

1113- **vague** /adj/

مبهم - گنگ

I have vague memories of my childhood.

من خاطرات مبهمی از کودکی ام دارم.

◆◆◆◆

1114- **version** /n/

ترجمه- شرح- ویرایش- نسخه

A comparison of khayam's text with the English version.

مقایسه متن خیام با ترجمه‌ی انگلیسی آن.

◆◆◆◆

1115- **vain** /adj/

بیهوده- بی فایده

It is a vain attempt.

تلاش بیهوده‌ای است.

◆◆◆◆

1116- **vehicle** /n/

وسیله‌ی نقلیه

Motorized vehicles.

وسایل نقلیه‌ی موتوری

◆◆◆◆

1117- **vessel** /n/

رگ

Blood vessels

رگ‌های خونی

◆◆◆◆

1118- **victim** /n/

قربانی

The civilian victims of bombing.

قربانیان غیرنظامی بمباران

◆◆◆◆

1119- **victory** /n/

پیروزی

Victory in war was a miracle.

پیروزی در جنگ یک معجزه بود.

◆◆◆◆

1120- **visit** /v/

بازدید کردن- ملاقات کردن- دیدار کردن

The principal is visiting classrooms.

رئیس مدرسه در حال بازدید کردن از کلاس‌هاست.

◆◆◆◆

1121- **volunteer** /v-n/

داوطلب شدن- داوطلب

Twenty soldiers volunteered for that dangerous mission.

بیست سرباز برای انجام آن مأموریت داوطلب شدند.

◆◆◆◆

1122- **vanish** /v/

ناپدید شدن- غیب شدن

Her ghost smiled and vanished.

روح او ناپدید زد و ناپدید شد.

◆◆◆◆

1123- **vary** /v/

گونگون کردن/ شدن- فرق داشتن/ کردن- متفاوت کردن

I am going to vary the color sequences.

او قصد دارد ترتیب رنگ‌ها را متفاوت کند.

◆◆◆◆

1124- **variety** /n/

تنوع- گوناگونی

Variety is the spice of life.

تنوع چاشنی زندگی است.

◆◆◆◆

1125- **vibrate** /v/

لرزندان - لرزیدن

The explosion vibrated the glasses.

انفجار شیشه‌ها را لرزاند.

◆◆◆◆

1126- **violently** /adv/

با خشونت

The security guard behaved to some of people violently.

گارد امنیتی با بعضی از مردم با خشونت رفتار کرد.



1127- **work** /v/

کار کردن

We work in a car factory.

ما در یک کارخانه‌ی ماشین‌سازی کار می‌کنیم.

◆◆◆◆

- 1128- work out /v/** محاسبه کردن - انجام دادن / شدن
 Things didn't work out as planned. کارها طبق نقشه انجام شد.
- ◆◆◆◆
- 1129- ward /v/** تحت سرپرستی (قیمومیت) قرار دادن
 My grandparents warded me after my parents death. پدربزرگ و مادربزرگ بعد از مرگ والدینم مرا تحت سرپرستی قرار دادند.
- ◆◆◆◆
- 1130- wrong /n-adj/** غلط - اشتباه - ناصحیح
 She had wrong pronunciation. او تلفظ اشتباهی داشت.
- ◆◆◆◆
- 1131- wrongly /adv/** به طور اشتباه - به طور ناصحیح
 you wrote my name wrongly. او نام مرا اشتباهی نوشت.
- ◆◆◆◆
- 1132- worth /n-adj/** ارزش
 Your friendship is of great worth to me. دوستی تو برای من بسیار ارزش دارد.
- ◆◆◆◆
- 1133- worthless /adj/** بی ارزش
 They have a worthless friendship. آن‌ها یک دوستی بی ارزش دارند.
- ◆◆◆◆
- 1134- weigh /v/** وزن کردن / داشتن
 I weighed myself last night. من دیشب خودم را وزن کردم.
- ◆◆◆◆
- 1135- well /n/** چاه
 There are a lot of oil wells in Iran. تعداد زیادی چاه نفت در ایران وجود دارد.
- ◆◆◆◆
- 1136- wake up /v/** بیدار شدن / کردن
 I woke up late today. امروز دیر بیدار شدم.
- ◆◆◆◆
- 1137- wonderful /adj/** عالی - شگفت‌انگیز
 I have wonderful dreams in my mind. من رویاهای شگفت‌انگیزی در ذهنم دارم.
- ◆◆◆◆
- 1138- waste /v/** تلف کردن / شدن - هدر دادن
 My brother wasted all of his life. برادرم همه عمرش را هدر داد.
- ◆◆◆◆
- 1139- wise /adj/** عاقل - خردمند
 My grandmother was a wise old woman. مادربزرگم پیرزن عاقلی بود.
- ◆◆◆◆
- 1140- welfare /n/** رفاه - سعادت
 Parents seek the welfare of their children. والدین خواستار سعادت فرزندان خود هستند.
- ◆◆◆◆
- 1141- wage /n/** دستمزد - مزد (روزانه)
 They received their wages in cash and in wheat. آن‌ها دستمزد خود را به صورت پول نقد و گندم دریافت کردند.
- ◆◆◆◆
- 1142- wait /v/** منتظر بودن / شدن
 I am waiting for you. منتظر تو هستم.
- ◆◆◆◆
- 1143- weak /adj-n/** ضعیف
 He has a weak body. او بدن ضعیفی دارد.
- ◆◆◆◆

- 1144- wealth /n/** ثروت- دارایی
 How did you acquire your wealth? ثروت خود را چگونه به دست آوردی؟
- ◆◆◆◆
- 1145- wear /v/** پوشیدن- به تن کردن
 I wore a colorful dress. من پیراهن رنگارنگی پوشیدم.
- ◆◆◆◆
- 1146- whisper /n-v/** نجوا- پیچ - نجوا کردن
 We whispered so as not to wake up the baby. برای این که بچه را بیدار نکنیم نجوا می کردیم.
- ◆◆◆◆
- 1147- wide /adj/** پهن- عریض
 Their office is on a wide street. دفتر کار آن ها در یک خیابان عریض است.
- ◆◆◆◆
- 1148- win /v/** برنده شدن- بردن- پیروز شدن
 In the end, the right always wins out. بالاخره حق همیشه پیروز می شود.
- ◆◆◆◆
- 1149- wind /n/** باد
 North wind was strong. باد شمالی شدید بود.
- ◆◆◆◆
- 1150- wish /v-n/** آرزو کردن- آرزو
 He wishes his prison days were over. او آرزو کرد که دوران زندانش تمام شود.



- 1151- youth /n/** جوانی
 The memories of my youth is interesting. خاطرات جوانی من جالب است.
- ◆◆◆◆
- 1152- young /adj/** جوان
 You are five years younger than me. تو پنج سال از من جوان تری
- ◆◆◆◆
- 1153- yet /adv/** هنوز
 Haven't you finished your homework yet? هنوز تکالیف را تمام نکرده ای؟



- 1154- zone /n/** منطقه- ناحیه
 Here is a military zone. این جا یک منطقه نظامی است.
- ◆◆◆◆
- 1155- zero /n/** صفر- هیچ
 His chances of success sank to zero. شانس موفقیت او به صفر می رسد.
- ◆◆◆◆

تست‌های طبقه‌بندی شده

1- After the explosion, several workers were in the tunnel for three days before they were rescued.

- 1) employed 2) trapped 3) attacked 4) involved

2- We have had too little rain, so we can't expect an excellent

- 1) harvest 2) supply 3) vehicle 4) equipment

3- The is responsible for the safe delivery of these goods.

- 1) supply 2) supplier 3) supplying 4) supplies

4- Before we had run of fuel, they sent us some more .

- 1) short 2) enough 3) away 4) outside

5- We were by our teacher to several books other than our text book for our research.

- 1) referring 2) referred 3) referable 4) reference

6- Since they didn't know Farsi, I offered to as an interpreter.

- 1) treat 2) behave 3) contact 4) act

7- We were having an about who would be elected president.

- 1) advancement 2) appointment 3) argument 4) arrangement

8- I'll talk to him in

- 1) personality 2) person 3) personal 4) personalizing

9- The of the factory with robots involves careful planning and spending a lot of money.

- 1) equipped 2) equip 3) equipments 4) equipment

10- Not all people can the situation as well as you did.

- 1) apply for 2) deal with 3) equip with 4) converse with

11- If he had been able to the probable results, he wouldn't have made such a decision.

- 1) foresee 2) advance 3) stretch 4) warn

12- explosives should be kept away from children.

- 1) Contacted 2) Contacting 3) Contact 4) Contacts

13- His information is on his own researches.

- 1) basing 2) basic 3) basically 4) based

14- You can't do that job by yourself. You need

- 1) assistant 2) assist 3) assistance 4) to assist

15- The army's was ceased by the shortage of supplies.

- 1) advance 2) advancement 3) advanced 4) advances

16- The knife was not enough for me to cut the wire with.

- 1) free 2) useful 3) sharp 4) practical

17- I would rather live in a peaceful area, away from the problems of city life

- 1) natural 2) rural 3) normal 4) formal

18- If you do not pay your in time, you'll be fined.

- 1) contract 2) sum 3) value 4) tax

19- Whenever these two friends something, it usually develops into a quarrel at the end.

- 1) discuss 2) annoy 3) contact 4) refer

20- He exactly his brother, so that it is difficult to tell them apart.

- 1) resembles 2) differs 3) changes 4) refers

21- Fortunately, we were able to rescue the child in the river.

- 1) losing 2) drowning 3) saving 4) missing

22- I am sure the rescue control will have to the reserves, too.

- 1) call out 2) set out 3) get up 4) set up

23- To talk so much about the procedure is only a of time.

- 1) cost 2) value 3) use 4) waste

24- You should have us if you needed extra help.

Then we could have helped you.

- 1) protected 2) contacted 3) confined 4) provided

25- Motor are the main cause of air pollution.

- 1) ambulances 2) stretchers 3) vehicles 4) devices

26- To put into position:

- 1) to locate 2) to take place 3) to replace 4) to set up

27- Hundreds of people, so many babies and young children, were killed in those air-raids.

- 1) containing 2) involving 3) including 4) confining

28- The ware refugees are running out of and we are expected to send them what they need, particularly food and fuel.

- 1) supplies 2) savings 3) findings 4) reserves

29- The word "predictions" means:

- 1) intentions 2) prognostications 3) premonitions 4) precipitations

30- The word "comprehensive" means:

- 1) limited 2) exclusive 3) capacious 4) excessive

31- The word "precede" means:

- 1) usher 2) follow 3) tease 4) preach

32-The word "caution" means:

- 1) designation 2) classification 3) circumspection 4) coordination

33- Finally, the article with an example of packaging and its potential in the warehouse.

- 1) gives 2) concludes 3) narrates 4) discusses

34- The purpose of storage racks is to..... storage and retrieval of loads in the warehouse.

- 1) keep 2) hold 3) alleviate 4) facilitate

- 35- The depth of storage can be by placing two or more racks adjacent to each other.
1) increased 2) lessened 3) decreased 4) affected
- 36- It is theorized that the universe is expanding at a rate of fifty miles per second per million light years.
1) getting slower 2) getting faster 3) getting smaller 4) getting larger
- 37- City taxes are based on an estimate of the value of one's property.
1) appraisal 2) forecast 3) diagnosis 4) outline
- 38- Although buses are scheduled to depart at a certain hour, they are often late.
1) listed 2) requested 3) obligated 4) loaded
- 39- preservatives are added to bread to keep it from getting stale.
1) flat 2) old 3) small 4) wet
- 40- Most competition are not open to both professionals and nonprofessionals.
1) aliens 2) juniors 3) armatures 4) tutors
- 41- scrap consumes precious capacity, labor, and materials.
1) Building 2) Eliminating 3) using 4) Reducing
- 42- As he became more famous , it was more difficult for him to newspaper reporters.
1) avoid 2) regret 3) realize 4) settle
- 43- "I wonder where all those people are going?"
"Perhaps something is in the town center."
1) getting up 2) growing up 3) going on 4) taking up
- 44- The service in that restaurant won't if nobody ever complains.
1) cure 2) improve 3) manage 4) practice
- 45- I suppose start that composition, I can't put off doing it any longer.
1) it's rather 2) I'd better 3) I'd prefer 4) I can't help
- 46- "Why is John's mother him?"
"He hasn't done his homework , nor does he intend to."
1) afraid of 2) interested in 3) satisfied with 4) upset with
- 47- He presented a strong case, but I wasn't convinced that all his facts were right.
1) entirely 2) freely 3) seriously 4) terribly
- 48- The complicated instructions for building the radio him.
1) astonished 2) deserved 3) frightened 4) puzzled
- 49- There was a huge on the steps of the court house.
1) collection 2) gathering 3) people 4) population
- 50- Nowadays there is general disbelief in the idea that some people are
1) courageous 2) religious 3) scholars 4) witches
- 51- The next section of the book with the history of ancient tribes of Africa.
1) defines 2) delays 3) declares 4) deals

- 52- The agreed between the two countries in war didn't last long.
 1) ceasefire 2) attack 3) invasion 4) bleeding
- 53- Gold may help you live, but it cannot necessarily make you happy.
 1) physically 2) comfortably 3) conversationally 4) emotionally
- 54- If all members work for the good of the, they will make greater progress.
 1) community 2) communication 3) continuation 4) continuity
- 55- He that he had discovered the cold vaccine, but he failed to prove it.
 1) claimed 2) defined 3) confined 4) assisted
- 56- American Indians used smoke to with each other from a distance.
 1) approach 2) converse 3) communicate 4) compete
- 57- It is quite clear that is the cause of so many accidents.
 1) comfort 2) invasion 3) emergency 4) carelessness
- 58- Skin is more common among outdoor workers like farmers.
 1) cancer 2) patient 3) bleeding 4) cell
- 59- when are they going to stop the terrible between nations?
 1) bleeding 2) blood 3) bloody 4) bloodshed
- 60- I spent the whole Friday doing my homework
 1) assistants 2) appointments 3) assignments 4) applications
- 61- We have been in touch them for three years now.
 1) to 2) with 3) by 4) for
- 62- The papers were kept together with a rubber
 1) bang 2) base 3) bank 4) band
- 63- When the personal territory of human begins is invaded, they show symptoms of
 1) stress 2) comfort 3) illness 4) pain
- 64- She decided to quit because they refused to give her a pay rise.
 1) solely 2) lonely 3) surely 4) sharply
- 65- They live in a house the main road.
 1) away 2) off 3) far 4) close
- 66- Being in a(n) area makes me nervous.
 1) overcrowded 2) overactive 3) overcoming 4) overtaking
- 67- The ill are not held accountable for whatever wrong they do.
 1) seriously 2) severely 3) mentally 4) physically
- 68- Our brave soldiers were ready to death, but they didn't want to give up defending our territory.
 1) refuse 2) cease 3) delay 4) suffer

69- Our educational problems your attention; otherwise, they won't be solved.

- 1) comfort 2) claim 3) define 4) link

70- In his speech, the president the young and said that they were to build up the future of the country.

- 1) ignored 2) conversed 3) addressed 4) contacted

71- "The government plans to improve the conditions," said the president.

- 1) social 2) mental 3) manual 4) official

72- A: what does this notice say?

B: It says: Danger keep out!

- 1) site 2) territory 3) distance 4) zone

73- their country was by different nations several times, but they maintained their own culture and civilization .

- 1) defended 2) defeated 3) involved 4) invaded

74- All the members to our club are to renew their membership.

- 1) referring 2) applying 3) belonging 4) populating

75- Any animal, even a little bird , defends its and does not let an enemy invade it.

- 1) zone 2) area 3) section 4) territory

76- Please forgive me for shouting so loudly. did I you?

- 1) fear 2) suffer 3) scare 4) stress

77- Having traveled over a large in Africa for several years, he decided to write a book about his experiences there.

- 1) privacy 2) territory 3) environment 4) location

78- He is as the best player in our team.

- 1) regarded 2) regretted 3) required 4) requisite

79- If cold remain in the patient for more than five days, he should see a physician.

- 1) signs 2) effect 3) symptoms 4) attacks

80- indicate the new drug will cure infections.

- 1) Experiments 2) Test 3) Observations 4) Trial

81- The board didn't even consider my application, which I thought was rather

- 1) unfair 2) impractical 3) restful 4) worried

82- I find my boss difficult to work with. She is always my ideas.

- 1) interrupting 2) criticizing 3) describing 4) operating

83- A teenage boy is for stealing six cars from the car park and he will be arrested soon.

- 1) disappointing 2) suitable 3) responsible 4) surprised

84- Some parents have frequent with their children about how often and how long they should play computer games at home.

- 1) invitations 2) contracts 3) complaints 4) arguments

- 85- The Olympic games were very..... everything went according to the plan.
 1) attended 2) contained 3) organized 4) prepared
- 86- I really enjoy being with my father. He's got a really good of humor.
 1) feeling 2) mood 3) method 4) sense
- 87- The police officer Mary that the car she was driving had been used in a robbery two weeks ago.
 1) described 2) precious 3) explained 4) ordered
- 88- Her children look very healthy, because she's careful to give them food.
 1) nutritious 2) informed 3) routine 4) supplied
- 89- "Could you turn down the TV? I have to do these problems today and I am trying to
 1) consult 2) conclude 3) conserve 4) concentrate
- 90- Exercise improves yours body and your mind and enables you to better in the work place and at home.
 1) persuade 2) perform 3) receive 4) retire
- 91- "Can I be of any?"
 "Yes, please help me to pull the table towards the wall."
 1) avoidance 2) assistance 3) importance 4) resistance
- 92- Because john didn't take good care of himself, it was that would get sick.
 1) accidental 2) inevitable 3) measurable 4) typical
- 93- After three years she won her against the disease and went back home in perfect health.
 1) battle 2) command 3) effort 4) evidence
- 94- Even though he's 21, he hasn't got a job and is still financially on his parents.
 1) materialistic 2) dependent 3) productive 4) limited
- 95- The evening with my old school friends brought back a lot of good
 1) personalities 2) experiments 3) responses 4) memories
- 96- Tobacco companies are always coming up with new ways of people to smoke.
 1) persisting 2) persuading 3) predicting 4) providing
- 97- After I had run for the bus, my heart was very hard.
 1) beating 2) hitting 3) blowing 4) striking
- 98- The means of transportation within city is subway. Most people prefer it to buses and taxis.
 1) major 2) costly 3) various 4) specific
- 99- Isn't there any of getting in touch with the group lost in the forest?
 1) favor 2) decision 3) score 4) means
- 100- If we continue our natural resources, we will soon be in economic troubles.
 1) producing 2) consuming 3) developing 4) processing
- 101- He found it too to have the car repainted.
 1) ordinary 2) urgent 3) consuming 4) developing

102- Since he was of his limitations, he didn't accept any job that he was offered.

- 1) active 2) corrective 3) aware 4) expressive

103- Ordinary commercial users have to MT services.

- 1) hire 2) rent 3) consume 4) save

104- since he did not have enough money to buy an apartment, he had to one.

- 1) afford 2) hire 3) employ 4) rent

105- He lacks the to control his class.

- 1) organization 2) relation 3) diplomacy 4) university

106- It was the only room in the hotel, so we had to take it.

- 1) avoidable 2) available 3) urgent 4) consumable

107- He cannot express himself well in English yet;, he needs more practice.

- 1) sufficiently 2) independently 3) fortunately 4) obviously

108- Begin short of time, he refuse to do time jobs.

- 1) saving 2) spending 3) consuming 4) using

109- They are going to a furnished apartment.

- 1) rent 2) hire 3) employ 4) require

110- How many words can you type minute?

- 1) in 2) for 3) during 4) per

111- The word "urgent" means needing decision or action.

- 1) immediate 2) major 3) limited 4) available

112- We have not been able to come to an agreement about the conditions of the contract

- 1) so much 2) so far 3) so long 4) so little

113- Only some of those problems were complicated; the others were.....

- 1) difficult 2) correct 3) simple 4) various

114- His grade was 18 20.

- 1) from 2) out of 3) of 4) between

115- such systems would work in a(n) way to the spelling checker.

- 1) like 2) alike 3) similar 4) same

116- Each disease is caused by a agent.

- 1) general 2) major 3) sufficient 4) specific

117- This is the most important in this process.

- 1) limit 2) stage 3) balance 4) figure.

118- The rescue operation is, but they haven't succeeded in saving anybody yet.

- 1) under way 2) on the way 3) in the way 4) by the way

119- At many projects must be carried out in our country.

- 1) future 2) past 3) stage 4) present

120- problems are usually solved by diplomacy.

- 1) Commercial 2) International 3) Major 4) Educational

121- Computer has a major impact on most of human activity.

- 1) sciences 2) fields 3) purposes 4) means

122- How long did it you to translate this selection?

- 1) last 2) continue 3) take 4) need

123- She spends a lot of money clothes.

- 1) on 2) in 3) about 4) for

124- This new..... has made a lot of our jobs easier to do.

- 1) development 2) production 3) qualification 4) requirement

125- To prepare (a piece of writing, often another person's) for publication:

- 1) To arrange 2) To translate 3) To edit 4) TO organize

126- The new is a little costlier but much less.

Time- consuming than the pervious one.

- 1) project 2) figure 3) prediction 4) consumption

127- A marriage is likely to if you and your partner are similar in personality.

- 1) refuse 2) refer 3) pass 4) last

128- I am in of putting the question to a vote.

- 1) agreement 2) favor 3) mind 4) opinion

129- Her object in examining a number of new cars was to which make was best.

- 1) determine 2) protect 3) satisfy 4) taste

130- I rushed out of the room, knowing that it would be difficult to control my if she continued being rude.

- 1) moral 2) morality 3) temper 4) temperament

131- The hijackers kept the pilot on board the plane as a

- 1) damage 2) hostage 3) luggage 4) package

132- The government's main aim is to the inflation.

- 1) wear 2) search 3) meet 4) beat

133- When people get married, they make a to honor and respect each other.

- 1) compartment 2) commitment 3) reputation 4) reformation

134- we have greatly our foreign trade in recent years.

- 1) expanded 2) exhausted 3) invaded 4) intended

135- They a sum of money to the college in memory of their son.

- 1) deposited 2) presented 3) prevented 4) withdrew

136- Two independent investigators who are working on this subject have reached virtually the same

- 1) conclusions 2) experimentation 3) expressions 4) reforms

137- On Sunday I woke up with a bad toothache. I had to make an emergency to see the dentist on Monday.

- 1) management 2) investment 3) arrangement 4) appointment

138- It took them nearly six hours to the fire.

- 1) give up 2) settle down 3) take off 4) put out

139- Many sailboats are with small engines for times when there is not enough wind.

- 1) involved 2) prepared 3) equipped 4) transported

140- The professor a distinct improvement in the quality of her student's work.

- 1) noticed 2) solved 3) invented 4) increased

141- The oldest and most commonly studied productivity measure is labor productivity.

- 1) delay 2) degree 3) defect 4) device

142- I took my eyes off the little boy for one moment and when I looked around he had

- 1) disapproved 2) disappeared 3) misbehaved 4) misunderstood

143- The fire was so intense that it took the fireman three hours to it

- 1) clear, up 2) put, out 3) sort, out 4) take, back

144- It was a magnificent care which must have belonged to a very person.

- 1) expensive 2) valuable 3) wealthy 4) economic

145- The family managed to get out of the burning house, but they lost nearly all their

- 1) intentions 2) improvements 3) contents 4) possessions

146- Most accidents could be if people paid more attention to safety recommendations.

- 1) avoided 2) forbidden 3) allowed 4) recognized

147- computers and new methods of communication have the modern offices.

- 1) installed 2) revolutionized 3) determined 4) contained

148- All my life people have been telling me what to do, but I to make my own decisions from now on.

- 1) approve 2) command 3) deliver 4) intend

149- I hope that we will soon see the development of better between the two countries.

- 1) attractions 2) inventions 3) relations 4) solutions

150- I arranged to meet Mr. Jones here. I hope I haven't him.

- 1) avoided 2) failed 3) lacked 4) missed

- ۱- گزینه‌ی ۲) « بعد از انفجار چندین کارگر به مدت چند روز در تونل گیر کردند تا این که آن‌ها را نجات دادند.»
- ۱- استخدام کردن ۲- به دام انداختن/ گیر کردن ۳- حمله کردن ۴- شامل شدن/ مستلزم بودن
- ۲- گزینه‌ی ۱) « بارندگی کمی داشته‌ایم بنابراین نمی‌توانیم انتظار محصول عالی را داشته باشیم.»
- ۱- محصول - برداشت محصول ۲- ذخیره - موجودی
- ۳- وسیله نقلیه ۴- وسایل - تجهیزات
- ۳- گزینه‌ی ۲) « تهیه‌کننده مسئول تحویل سالم این کالاهاست.»
- ۴- گزینه‌ی ۱) « قبل از این که دچار کمبود سوخت شویم مقدار دیگری فرستادند.»
- ۱- دچار کمبود- کم ۲- کافی ۳- دور ۴- خارج
- ۵- گزینه‌ی ۲) « برای تحقیق استادمان به ما گفت که به چند کتاب دیگر به غیر از کتاب درسی مراجعه کنیم.»
- (جمله مجهول است بعد از فعل to be به یک اسم مفعول نیاز داریم)
- ۶- گزینه‌ی ۴) « چون فارسی نمی‌دانستید پیشنهاد کردم به‌عنوان مترجم عمل کنم.»
- ۱- رفتار کردن ۲- رفتار کردن ۳- تماس گرفتن ۴- عمل کردن
- ۷- گزینه‌ی ۳) « داشتیم درباره‌ی این که چه کسی به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب خواهد شد بحث می‌کردیم.»
- ۱- پیشرفت ۲- قرار ۳- بحث و جدل ۴- ترتیب
- ۸- گزینه‌ی ۲) با او شخصاً صحبت خواهیم کرد.
- ۹- گزینه‌ی ۴) « تجهیز کارخانه به روپات مستلزم طراحی دقیق و خرج پول زیادی است.»
- (equipment یک اسم غیر قابل شمارش است و جمع بسته نمی‌شود)
- ۱۰- گزینه‌ی ۲) « همه نمی‌توانند مثل شما از عهده‌ی این وضعیت برآیند.»
- ۱- تقاضا کردن ۲- از عهده برآمدن ۳- مجهز کردن ۴- مکالمه کردن
- ۱۱- گزینه‌ی ۱) « اگر می‌توانست نتایج احتمالی را پیش‌بینی کند چنین تصمیمی را نمی‌گرفت.»
- ۱- پیش‌بینی کردن ۲- پیش‌روی کردن ۳- امتداد دادن ۴- اخطار کردن
- ۱۲- گزینه‌ی ۳) « مواد منفجره‌ی تماسی را باید از بچه‌ها دور نگه داشت.»
- Contact به عنوان یک توصیف‌کننده می‌تواند قبل از اسم به کار رود.
- ۱۳- گزینه‌ی ۴) « اطلاعات او در حد ابتدایی است.»
- این گزینه یک صفت مفعولی است و با حرف اضافه‌ی (on) به کار می‌رود.
- ۱۴- گزینه‌ی ۳) « آن کار را نمی‌توانید انجام دهید. به کمک نیاز دارید.»
- فعل need متعدی است و به مفعول نیاز دارد. گزینه ۱ اسم مفرد و قابل شمارش است باید به همراه an به کار رود.
- ۱۵- گزینه‌ی ۱) « پیش‌روی دشمن به سبب کمبود آذوقه متوقف شد.»
- ۱- پیش‌روی کردن ۲- ترقی ۳- پیش‌رفت ۴- پیش‌رفت‌ها
- ۱۶- گزینه‌ی ۳) « کارد به حد کافی تیز نبود که بتوانم با آن سیم را قطع کنم.»
- ۱- آزاد- رایگان ۲- مفید ۳- تیز ۴- عملی - کار آزموده
- ۱۷- گزینه‌ی ۲) « ترجیح می‌دهم در منطقه‌ی آرام روستایی، دور از مشکلات زندگی شهری زندگی کنیم.»
- ۱- طبیعی ۲- روستایی ۳- طبیعی ۴- رسمی
- ۱۸- گزینه‌ی ۴) « اگر مالیات خود را به موقع پرداخت نکنید جریمه خواهید شد.»
- ۱- قرارداد ۲- مبلغ ۳- ارزش ۴- مالیات
- ۱۹- گزینه‌ی ۱) « هر وقت این دو دوست راجع به چیزی بحث می‌کنند بحثشان معمولاً در آخر به دعوا منجر می‌شود.»
- ۱- بحث کردن ۲- رنجاندن ۳- تماس گرفتن ۴- رجوع کردن
- ۲۰- گزینه‌ی ۱) « دقیقاً به برادرش شبیه است، به طوری که مشکل است آن‌ها را از هم تشخیص دهیم.»
- ۱- شبیه بودن ۲- متفاوت بودن ۳- تغییر دادن ۴- رجوع کردن
- ۲۱- گزینه‌ی ۲) « خوش‌بختانه توانستیم بچه‌ای را که داشت در رودخانه غرق می‌شد نجات دهیم.»
- ۱- گم کردن ۲- غرق شدن ۳- نجات دادن ۴- گم شدن
- ۲۲- گزینه‌ی ۱) « مطمئن هستیم که کنترل نجات مجبور خواهد شد افراد ذخیره را هم احضار کند.»
- ۱- احضار کردن ۲- عازم شدن ۳- جایگزین کردن ۴- برپا کردن
- ۲۳- گزینه‌ی ۴) « بیش از حد صحبت کردن راجع به نحوه‌ی کار فقط اتلاف وقت است.»
- ۱- هزینه ۲- ارزش ۳- استفاده ۴- اتلاف
- ۲۴- گزینه‌ی ۲) « اگر به کمک بیشتری نیاز داشتی می‌بایستی با ما تماس می‌گرفتی. بعد ما می‌توانستیم به شما کمک کنیم.»
- ۱- محافظت کردن ۲- تماس گرفتن ۳- محدود کردن ۴- فراهم کردن
- ۲۵- گزینه‌ی ۳) « وسایل نقلیه‌ی موتوری عامل اصلی آلودگی هوا هستند.»
- ۱- آمبولانس ۲- برانکار ۳- وسیله‌ی نقلیه ۴- وسیله

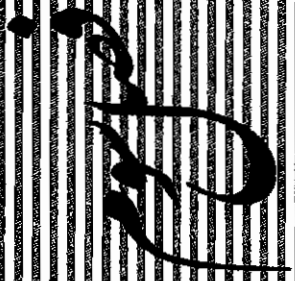
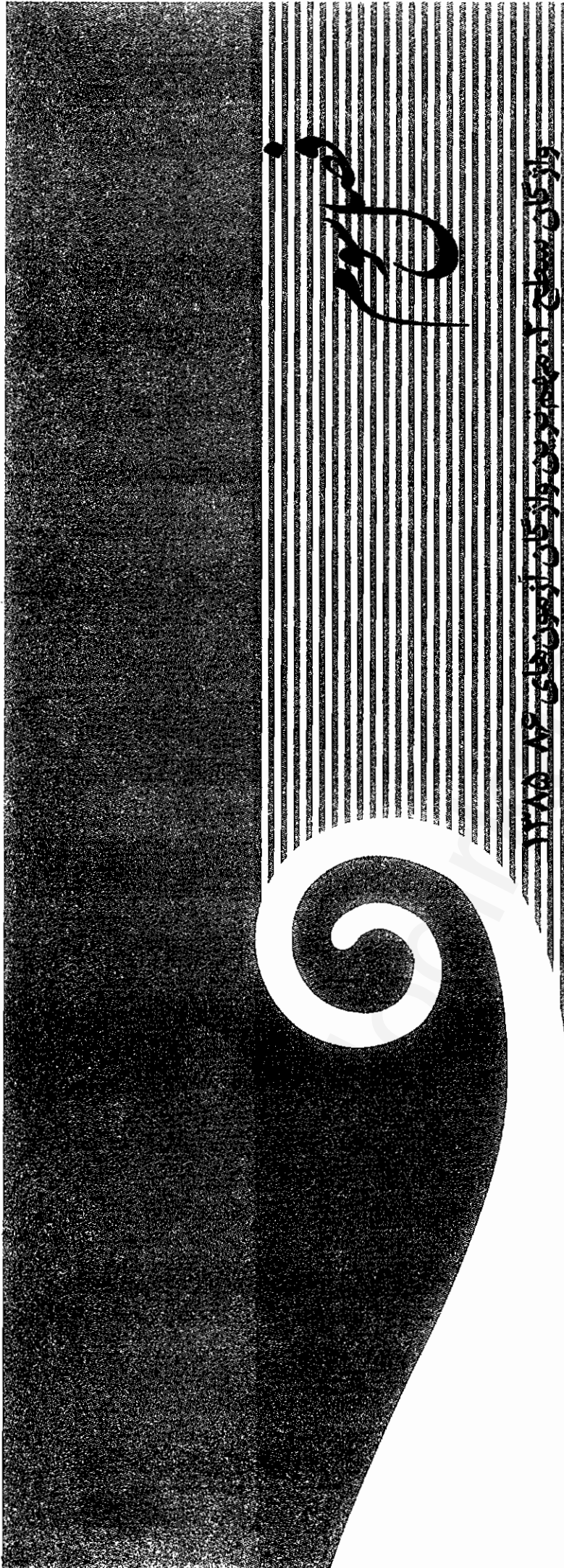
- ۲۶- گزینه‌ی ۴) « در محلی قرار دادن»
- ۲۱- تعیین محل کردن ۲- رخ دادن ۳- جایگزین کردن ۴- مستقر کردن
- ۲۷- گزینه‌ی ۳) « صدها نفر از جمله کودکان و بچه‌های کوچک زیادی در حملات هوایی دشمن کشته شدند.»
- ۱- محتوی بودن ۲- شامل شدن ۳- از جمله ۴- محدود کردن
- ۲۸- گزینه‌ی ۱) « جنگ زده‌ها دچار کمبود آذوقه شده‌اند و از ما انتظار می‌رود آن چه که نیاز دارند، مخصوصاً غذا و سوخت را برایشان بفرستیم.»
- ۱- آذوقه ۲- پس‌انداز ۳- یافته‌ها ۴- افراد ذخیره
- ۲۹- گزینه‌ی ۲) « پیشگویی‌ها» یعنی:
- ۱- قصدها- هدف‌ها ۲- پیشگویی‌ها ۳- از پیش هشدارها- دلوایسی‌ها ۴- شتاب‌ها- تعجیل‌ها
- ۳۰- گزینه‌ی ۳) « جامع» یعنی:
- ۱- محدود ۲- خاص ۳- وسیع- جامع ۴- اضافی
- ۳۱- گزینه‌ی ۱) « سبقت گرفتن- پیشی گرفتن» یعنی:
- ۱- مقدم بودن- جلوتر آمدن ۲- دنبال کردن ۳- اذیت کردن ۴- موعظه کردن
- ۳۲- گزینه‌ی ۳) « توجه و هشدار» یعنی:
- ۱- تعیین ۲- طبقه‌بندی ۳- توجه- احتیاط ۴- ترتیب- هماهنگی
- ۳۳- گزینه‌ی ۲) « سرانجام، مقاله با مثالی از بسته‌بندی و ظرفیت آن در انبار پایان می‌یابد.»
- ۱- دادن ۲- تمام شدن- پایان یافتن ۳- روایت کردن ۴- بحث کردن
- ۳۴- گزینه‌ی ۴) « هدف میله‌های ذخیره، تسهیل ذخیره و برداشتن بارها از انبار است.»
- ۱- نگاه‌داشتن ۲- گنجاندن- در خود جای دادن ۳- آرام کردن- کم کردن ۴- تسهیل کردن
- ۳۵- گزینه‌ی ۱) « عمق ذخیره می‌تواند با قرار دادن دو میله یا بیشتر در مجاورت یکدیگر افزایش یابد.»
- ۱- افزایش یافتن ۲- کاهش یافتن/ کم کردن ۳- کاهش یافتن ۴- اثر کردن/ گذاشتن
- ۳۶- گزینه‌ی ۴) « چنین فرض شده است که جهان با سرعت ۵۰ مایل در ثانیه در هر میلیون سال در حال بزرگ‌تر شدن است.»
- ۱- کندتر شدن ۲- تندتر شدن ۳- کوچک‌تر شدن ۴- بزرگ‌تر شدن
- ۳۷- گزینه‌ی ۱) « مالیات‌های شهری بر مبنای برآورد ارزش دارایی یک نفر است.»
- ۱- ارزیابی- برآورد ۲- پیش‌بینی ۳- تشخیص ۴- طرح کلی
- ۳۸- گزینه‌ی ۱) « هر چند اتوبوس‌ها طوری زمان‌بندی شده‌اند که در ساعتی خاص راه بیافتند اما اغلب دیر می‌کنند.»
- ۱- زمان‌بندی- لیست شده طبقه‌بندی شده ۲- درخواست شده ۳- الزام شده ۴- بارگیری شده
- ۳۹- گزینه‌ی ۲) « نگهدارنده‌ها اغلب جهت جلوگیری از بیات شدن نان به آن اضافه می‌شوند.»
- ۱- پهن - صاف ۲- کهنه- مانده ۳- کوچک ۴- مرطوب
- ۴۰- گزینه‌ی ۳) « اکثر رقابت‌ها هم برای حرفه‌ای‌ها و هم غیر حرفه‌ای‌ها برگزار نمی‌شود.»
- ۱- بیگانه ۲- سال سوم دانشگاه ۳- غیر حرفه‌ای ۴- معلم خصوصی
- ۴۱- گزینه‌ی ۱) « ضایعات ساختمانی، مصالح، نیروی کار و ظرفیت مفید را استفاده می‌کنند.»
- ۱- ساختمان ۲- حذف ۳- استفاده ۴- کاهش
- ۴۲- گزینه‌ی ۱) « زمانی که او مشهورتر شد، دشوارتر شد که از خبرنگاران روزنامه‌ها دوری کند.»
- ۱- دوری کردن ۲- افسوس خوردن ۳- درک کردن ۴- تسویه کردن
- ۴۳- گزینه‌ی ۳) « تعجب می‌کنم که همه‌ی این افراد به کجا می‌روند؟ شاید در مرکز شهر خبری شده است.»
- ۱- برخاستن ۲- بزرگ شدن ۳- خبری بودن ۴- گرفتن
- ۴۴- گزینه‌ی ۲) « خدمات در این رستوران بهبود نخواهد یافت مگر کسی شکایت کند.»
- ۱- درمان شدن ۲- بهبود یافتن ۳- مدیریت کردن ۴- تمرین کردن- انجام دادن
- ۴۵- گزینه‌ی ۲) « فکر می‌کنم بهتر است این انشاء را شروع کنم، دیگر نمی‌توانم بیش از این آن را به تعویق بیندازم.»
- ۱- تقریباً ۲- بهتر است ۳- ترجیح می‌دهم ۴- امان از
- ۴۶- گزینه‌ی ۴) « چرا مادر (جان) از او ناراحت است. او تکالیفش را انجام نداده و قصد هم ندارد انجام دهد.»
- ۱- ترسیدن از ۲- علاقه‌مند بودن ۳- راضی بودن ۴- ناراحت بودن
- ۴۷- گزینه‌ی ۱) « او یک مورد قوی را ارائه نمود اما من کاملاً متقاعد نشدم که همه‌ی واقعیت‌هایش درست باشد.»
- ۱- کاملاً ۲- آزادانه ۳- جداً ۴- به‌طور وحشتناکی/ خیلی بد
- ۴۸- گزینه‌ی ۴) « دستورالعمل‌های پیچیده برای ساختن رادیو او را گیج کرده است.»
- ۱- مبهور کردن ۲- شایسته و سزاوار بودن ۳- ترسیدن/ ترساندن ۴- گیج کردن
- ۴۹- گزینه‌ی ۲) « یک اجتماع بزرگ از افراد روی پله‌های دادگاه جمع شده‌اند.»
- ۱- کلکسیون ۲- اجتماع ۳- افراد ۴- جمعیت
- ۵۰- گزینه‌ی ۴) « امروز یک بی‌اعتقادی به این عقیده که بعضی از مردم جادوگرند وجود دارد.»
- ۱- با جرأت ۲- مذهبی ۳- پژوهشگر ۴- جادوگر

- ۵۱- گزینه‌ی ۴) « بخش بعدی کتاب، درباره‌ی تاریخ قبایل کهن آفریقا بحث می‌کند.»
 ۱- تعریف کردن ۲- تأخیر داشتن ۳- بیان کردن ۴- بحث کردن
- ۵۲- گزینه‌ی ۱) « آتش‌بس توافق شده‌ی بین دو کشور در حال جنگ، زیاد طول نکشید.»
 ۱- آتش‌بس ۲- حمله ۳- تهاجم ۴- خون‌ریزی
- ۵۳- گزینه‌ی ۲) « طلا ممکن است به شما کمک کند به راحتی زندگی کنید ولی الزاماً شما را سعادتمند نمی‌کند.»
 ۱- از نظر جسمی ۲- به راحتی ۳- مکالمه‌ای ۴- احساسی
- ۵۴- گزینه‌ی ۱) « اگر تمام اعضاء برای صلاح جامعه کار کنند پیشرفت بیشتری خواهند کرد.»
 ۱- جامعه ۲- ارتباط ۳- ادامه ۴- تداوم- پیوستگی
- ۵۵- گزینه‌ی ۱) « ادعا کرد که واکسن سرماخوردگی را کشف کرده است اما نتوانست آن را ثابت کند.»
 ۱- ادعا کردن ۲- تعریف کردن ۳- محدود کردن ۴- کمک کردن
- ۵۶- گزینه‌ی ۳) « سرخ‌پوستان آمریکا از دود استفاده می‌کردند تا از مسافتی با هم ارتباط برقرار کنند.»
 ۱- نزدیک شدن ۲- گفتگو کردن/ داشتن ۳- ارتباط برقرار کردن ۴- رقابت کردن
- ۵۷- گزینه‌ی ۴) « واضح است که بی‌دقتی عامل بسیاری از حوادث است.»
 ۱- آسایش ۲- حمله- هجوم ۳- اورژانس ۴- بی‌دقتی
- ۵۸- گزینه‌ی ۱) « سرطان پوست در میان کارگرانی که خارج از ساختمان کار می‌کنند بیشتر است.» در محیط بیرون
 ۱- سرطان ۲- بیمار ۳- خون‌ریزی ۴- سلول
- ۵۹- گزینه‌ی ۴) « چه موقع می‌خواهند خون‌ریزی بین ملت‌ها را متوقف کنند؟»
 ۱- خون‌ریزی (از بدن) ۲- خون ۳- خونین ۴- خون‌ریزی (قتل و کشتار)
- دقت کنید که بعد از Terrible که یک صفت است اسم به کار می‌رود.
 ۶۰- گزینه‌ی ۳) « تمام جمعه را به انجام تکالیفم گذراندم.»
 ۱- معاون ۲- قرار ملاقات ۳- تکلیف ۴- تقاضا
- ۶۱- گزینه‌ی ۲) « اکنون سه سال است که با آن‌ها در تماس هستیم.»
 ۶۲- گزینه‌ی ۴) « ورقه‌هایش را به وسیله‌ی یک بند لاستیکی به هم نگه داشت.»
 ۱- زدن ۲- اساس- پایگاه ۳- کرانه ۴- بند- رشته
- ۶۳- گزینه‌ی ۱) « وقتی قلمرو شخصی افراد مورد تهاجم قرار گیرد علائم اضطراب بروز می‌کند.»
 ۱- اضطراب ۲- آسایش ۳- بیماری ۴- درد
- ۶۴- گزینه‌ی ۱) « فقط به خاطر آن که از دادن اضافه حقوق سرباز زدند، تصمیم گرفت کارش را ترک کند.»
 ۱- فقط ۲- تنها ۳- مطمئناً ۴- به‌طور سریع
- ۶۵- گزینه‌ی ۲) « در خانه‌ای زندگی می‌کند که با جاده‌ی اصلی فاصله دارد.»
 ۱- دور ۲- در مسافتی از- فاصله ۳- دور ۴- نزدیک
- Far from
 away from
 close to
- ۶۶- گزینه‌ی ۱) « بودن در یک منطقه‌ی پر ازدحام مرا عصبی می‌کند.»
 ۱- پر ازدحام- شلوغ ۲- بیش از حد فعال ۳- غلبه کردن ۴- سبقت گرفتن
- ۶۷- گزینه‌ی ۳) « بیماران روانی مسئول کارهای اشتباهشان نیستند.»
 ۱- به‌طور جدی ۲- شدیداً ۳- ذهنی و روانی ۴- جسماً
- ۶۸- گزینه‌ی ۴) « سربازان شجاع ما آماده بودند مرگ را تحمل کنند ولی نمی‌خواستند از دفاع منطقه دست بکشند.»
 ۱- امتناع ورزیدن ۲- متوقف ساختن ۳- تأخیر کردن ۴- تحمل کردن
- ۶۹- گزینه‌ی ۲) « مسائل آموزشی ما نیازمند به‌توجه شماس است در غیر این صورت مشکلات حل نخواهد شد.»
 ۱- آرام شدن/ کردن ۲- احتیاج داشتن/ نیازمند بودن ۳- تعریف کردن ۴- ربط دادن
- ۷۰- گزینه‌ی ۳) « رئیس‌جمهور در سخنرانی خود جوانان را مخاطب قرار داد و گفت آن‌ها باید آینده‌ی کشور را بسازند.»
 ۱- نادیده گرفتن ۲- گفتگو داشتن ۳- مخاطب قرار دادن ۴- تماس گرفتن
- ۷۱- گزینه‌ی ۱) « رئیس‌جمهور گفت: دولت قصد دارد شرایط اجتماعی را بهبود ببخشد.»
 ۱- اجتماعی ۲- ذهنی ۳- دستی ۴- رسمی
- ۷۲- گزینه‌ی ۴) « روی این تابلو چه نوشته شده؟ نوشته: منطقه‌ی خطر. وارد نشوید.»
 ۱- محل ۲- خطه- قلمرو ۳- مسافت ۴- منطقه
- دقت کنید ZONE یعنی منطقه‌ی خاص (مانند: جنگی- خطر)
- ۷۳- گزینه‌ی ۴) « چندین بار کشورشان مورد هجوم ملت‌های مختلف قرار گرفت ولی آن‌ها فرهنگ و تمدن خود را حفظ کردند.»
 ۱- دفاع کردن ۲- شکست دادن ۳- مستلزم بودن ۴- مورد هجوم قرار دادن
- ۷۴- گزینه‌ی ۳) « تمام اعضای که به کلوب ما تعلق دارند باید عضویت خود را تجدید کنند.»

- ۱- رجوع کردن
۲- به کار بستن
۳- تعلق داشتن
۴- سکنی گزیدن
۷۵- گزینهای ۴) هر حیوانی، حتی پرندهای کوچک از قلمرو خود را دفاع می کند و اجازه نمی دهد دشمن به آن تجاوز کند.
- ۱- منطقه
۲- منطقه
۳- بخش
۴- قلمرو
۷۶- گزینهای ۳) « ببخشید که این قدر بلند فریاد زدم . آیا شما را ترساندم؟»
- ۱- ترسیدن از
۲- رنج بردن
۳- ترساندن
۴- تأکید کردن
۷۷- گزینهای ۲) « بعد از این که چندین سال در منطقه‌ی وسیعی در آفریقا سفر کرد، تصمیم گرفت کتابی در مورد تجربیاتش بنویسد.»
- ۱- خلوت- حریم
۲- منطقه
۳- محیط
۴- تعیین محل- محل
۷۸- گزینهای ۱) « او بهترین بازیکن تیم محسوب می شود.»
- ۱- به حساب آوردن
۲- متأسف شدن
۳- لازم داشتن
۴- لازم
۷۹- گزینهای ۳) « اگر علائم سرماخوردگی بیش از پنج روز در بیمار باقی بماند باید به پزشک مراجعه کرد.»
- ۱- علامت
۲- اثر
۳- علامت نشانه‌ی بیماری
۴- حمله
۸۰- گزینهای ۴) « آزمایشات نشان می دهند که داروی جدید عفونت‌ها را بهبود می بخشد.»
- ۱- آزمایشات
۲- تست‌ها
۳- مشاهدات
۴- آزمایشات- تلاش‌ها
۸۱- گزینهای ۱) « این هیأت حتی درخواست مرا بررسی نکرده است که من فکر می کنم غیرمنصفانه است.»
- ۱- غیرمنصفانه - ناعادلانه
۲- غیرعملی
۳- آرام
۴- نگران
۸۲- گزینهای ۲) « می بینم که با رئیس نمی توانم کار کنم، او همیشه از ایده‌های من انتقاد می کند.»
- ۱- گسیختن
۲- انتقاد کردن
۳- توصیف کردن
۴- انجام دادن عملیات
۸۳- گزینهای ۳) « یک پسر نوجوان مسئول دزدی ۴ ماشین از پارکینگ می باشد و به زودی دستگیر می شود.»
- ۱- مأیوس کردن
۲- مناسب
۳- مسئول
۴- شگفت زده
۸۴- گزینهای ۴) « برخی از والدین پیوسته بحث‌هایی با بچه‌های خود بر سر مدت زمان بازی‌های کامپیوتری در خانه دارند.»
- ۱- دعوت
۲- قرارداد
۳- اعتراض
۴- بحث
۸۵- گزینهای ۳) « مسابقه المپیک خیلی منظم بود، همه چیز مطابق برنامه پیش می رفت.»
- ۱- شرکت کردن
۲- شامل
۳- منظم
۴- آماده
۸۶- گزینهای ۴) « من از بودن با پدرم واقعاً لذت می برم، او واقعاً حس شوخ طبعی دارد.»
- ۱- احساس
۲- اخلاق
۳- روش
۴- حس
۸۷- گزینهای ۲) « افسر پلیس به مری اطلاع داد که ماشینی که او سوار شده است در یک سرقت در دو هفته‌ی قبل به کار رفته است.»
- ۱- توصیف کردن
۲- اطلاع دادن
۳- توضیح دادن
۴- دستور دادن
۸۸- گزینهای ۱) « بچه‌های او خیلی سلامت‌اند زیرا او به آن‌ها غذای مقوی می دهد.»
- ۱- مقوی- مغزی
۲- گران بها
۳- عادی
۴- تهیه کردن- فراهم کردن
۸۹- گزینهای ۴) « آیا می توانی صدای تلویزیون را کم کنی من باید این مسائل را حل کنم و باید بتوانم تمرکز کنم.»
- ۱- مشورت کردن
۲- نتیجه‌گیری کردن
۳- نگهداری و حفظ کردن
۴- تمرکز کردن
۹۰- گزینهای ۲) « نرمش بدن و ذهن شما را بهبود می بخشد و به شما امکان می دهد تا در خانه و محل کار بهتر عمل کنید.»
- ۱- وادار کردن
۲- اجرا کردن- عمل کردن
۳- دریافت کردن
۴- بازنشسته شدن
۹۱- گزینهای ۲) « آیا می توانم کمکی کرده باشم. «بله، لطفاً به من کمک کنید تا میز را به سمت دیوار بکشم.»
- ۱- اجتناب
۲- کمک
۳- اهمیت
۴- مقاومت
۹۲- گزینهای ۲) « چون جان از خودش به خوبی مراقبت نکرد به ناچار بیمار شد.»
- ۱- تصادفی
۲- به ناچار
۳- قابل اندازه‌گیری
۴- نوعی
۹۳- گزینهای ۱) « بعد از سه سال او در نبرد با این بیماری پیروز شد و به سلامت به خانه بازگشت.»
- ۱- نبرد
۲- فرمان
۳- تلاش
۴- مدرک
۹۴- گزینهای ۲) « هر چند او ۲۱ سال دارد، بی کار است و وابستگی مالی به خانواده دارد.»
- ۱- مادی گرایی
۲- وابستگی
۳- بهره‌ور
۴- محدود
۹۵- گزینهای ۴) « بعد از ظهر با دوستان قدیمی دوران مدرسه خاطرات خوب گذشته را به خاطر آوردیم.»
- ۱- شخصیت
۲- آزمایش
۳- پاسخ- جواب
۴- خاطرات
۹۶- گزینهای ۲) « شرکت‌های تنباکو همیشه به روش‌های جدیدی برای ترغیب مردم به سیگار کشیدن می رسند.»
- ۱- اصرار
۲- ترغیب
۳- پیش‌بینی
۴- تأمین
۹۷- گزینهای ۱) « بعد از این که به دنبال اتوبوس دویدم قلبم خیلی تند می زد. (می‌تپید)»
- ۱- تپیدن
۲- زدن
۳- وزیدن
۴- ضربه زدن- برخورد کردن
۹۸- گزینهای ۱) « وسیله‌ی اصلی حمل و نقل در داخل شهر مترو (قطار زیرزمینی) است. اکثر مردم آن را به اتوبوس و تاکسی ترجیح می دهند.»
- ۱- اصلی، مهم
۲- گران، پر خرج
۳- گوناگون، مختلف
۴- ویژه
۹۹- گزینهای ۴) « آیا هیچ وسیله‌ای برای تماس با گروه گم شده در جنگل نیست؟»
- ۱- لطف
۲- تصمیم
۳- امتیاز
۴- وسیله

- ۱۰۰- گزینه‌ی ۲) « اگر به مصرف منابع طبیعی ادامه بدهیم به‌زودی دچار مشکلات اقتصادی خواهیم شد.»
- ۱- تولید کردن ۲- مصرف کردن ۳- توسعه دادن ۴- پردازش کردن
- ۱۰۱- گزینه‌ی ۴) « تعمیر اتومبیل را پر خرج یافت»
- ۱- معمولی- عادی ۲- مبرم ۳- شدید، مصرف‌کننده ۴- پر رج
- ۱۰۲- گزینه‌ی ۳) « چون از عدم توانایی خودش آگاه بود هر کاری را که به او پیشنهاد می‌شد نمی‌پذیرفت.»
- ۱- فعال ۲- اصلاحی ۳- آگاه ۴- مبین
- ۱۰۳- گزینه‌ی ۱) « مصرف‌کننده‌های تجاری معمولی مجبور هستند خدمات MT را کرایه کنند.»
- ۱- کرایه کردن ۲- اجازه کردن ۳- مصرف کردن ۴- پس‌انداز کردن
- ۱۰۴- گزینه‌ی ۴) « چون پول کافی برای خرید آپارتمان نداشت، مجبور شد اجاره کند.»
- ۱- استطاعت داشتن ۲- کرایه کردن ۳- استخدام کردن ۴- اجاره کردن
- ۱۰۵- گزینه‌ی ۳) « برای کنترل کردن کلاس سیاست ندارد.»
- ۱- سازمان ۲- رابطه ۳- سیاست، تدبیر ۴- دانشگاه
- ۱۰۶- گزینه‌ی ۲) « چون تنها اتاق موجود در هتل بود مجبور شدم آن را بگیرم.»
- ۱- قابل اجتناب ۲- موجود ۳- مبرم- ضروری ۴- قابل مصرف
- ۱۰۷- گزینه‌ی ۴) « هنوز نمی‌تواند حرف‌هایش را به انگلیسی بیان می‌کند. ظاهراً به تمرین بیشتری نیاز دارد.»
- ۱- به‌حد کافی ۲- به‌طور مستقل ۳- خوشبختانه ۴- ظاهراً
- ۱۰۸- گزینه‌ی ۳) چون دچار کمبود وقت می‌باشد از انجام کارهای وقت‌گیر امتناع می‌کند.»
- ۱- صرفه‌جویی کردن ۲- صرف کردن، خرج کردن ۳- مصرف کردن ۴- به‌کار بردن
- ۱۰۹- گزینه‌ی ۱) « قصد دارند یک آپارتمان مبله اجاره کنند.»
- ۱- اجاره کردن ۲- کرایه کردن ۳- استخدام کردن ۴- احتیاج داشتن
- ۱۱۰- گزینه‌ی ۴) « در هر دقیقه چند کلمه می‌توانید تایپ کنید.»
- ۱۱۱- گزینه‌ی ۱) « کلمه‌ی urgent یعنی نیاز به تصمیم و یا اقدام فوری.»
- ۱- فوری ۲- مهم، اصلی ۳- محدود ۴- در دسترس- موجود
- ۱۱۲- گزینه‌ی ۲) « تاکنون نتوانسته‌ایم در مورد شرایط قرار داد به‌توافق برسیم.»
- ۱- خیلی زیاد ۲- تاکنون ۳- خیلی طولانی ۴- خیلی کم
- ۱۱۳- گزینه‌ی ۳) « فقط بعضی از آن مسائل پیچیده بودند و بقیه ساده بودند.»
- ۱- مشکل ۲- صحیح ۳- ساده ۴- گوناگون
- ۱۱۴- گزینه‌ی ۲) « نمره‌اش ۱۸ از ۲۰ بود.»
- ۱۱۵- گزینه‌ی ۳) « چنین سیستم‌هایی مشابه کار غلط‌گیر کار می‌کنند.»
- ۱- مثل، مانند ۲- مشابه ۳- مشابه ۴- همان
- دقت کنید alike قبل از اسم به‌کار نمی‌رود.
- ۱۱۶- گزینه‌ی ۴) « هر بیماری‌ای توسط عامل خاصی به‌وجود می‌آید.»
- ۱- عمومی، کلی ۲- مهم ۳- کافی ۴- خاص
- ۱۱۷- گزینه‌ی ۲) « این مهم‌ترین مرحله‌ی فرآیند است.»
- ۱- محدوده ۲- مرحله ۳- تعادل ۴- رقم
- ۱۱۸- گزینه‌ی ۱) « عملیات نجات در جریان است ولی هنوز موفق به نجات کسی نشده‌اند.»
- ۱- در جریان ۲- در راه- در مسیر ۳- در سر راه (مانع) ۴- راستی
- ۱۱۹- گزینه‌ی ۴) « در حال حاضر باید طرح‌های بسیاری در کشور ما اجرا شوند.»
- ۱- آینده ۲- گذشته ۳- مرحله ۴- حال
- همراه با past و future حرف اضافه‌ی in به‌کار می‌رود.
- ۱۲۰- گزینه‌ی ۲) « مسائل بین‌المللی معمولاً از طریق سیاسی حل می‌شوند.»
- ۱- تجاری ۲- بین‌المللی ۳- اصلی، مهم ۴- آموزشی
- ۱۲۱- گزینه‌ی ۲) « کامپیوتر روی بسیاری از زمینه‌های فعالیت انسانی اثر مهمی گذاشته است.»
- ۱- علوم ۲- زمینه- رشته ۳- هدف ۴- وسیله، وسایل
- ۱۲۲- گزینه‌ی ۳) « ترجمه‌ی این قطعه‌ی منتخب چه مدت از وقت شما را گرفت؟»
- ۱- طول کشیدن، ادامه یافتن ۲- ادامه دادن ۳- وقت گرفتن ۴- احتیاج داشتن
- ۱۲۳- گزینه‌ی ۱) « پول زیادی خرج لباس می‌کند.»
- حرف اضافه‌ی on spend می‌باشد.
- ۱۲۴- گزینه‌ی ۱) « این اختراع جدید بسیاری از کارهای ما را ساده‌تر کرده است.»
- ۱- اختراع جدید ۲- عمل تولید ۳- شایستگی ۴- نیاز
- ۱۲۵- گزینه‌ی ۳) « آماده کردن نوشته‌ای برای منتشر شدن.»

- ۱- ترتیب دادن، مرتب کردن ۲- ترجمه کردن ۳- ویرایش کردن ۴- سازمان دادن
- ۱۲۶- گزینه‌ی ۱) « طرح جدید کمی پر خرج‌تر از قبلی است ولی وقت کم‌تری می‌گیرد.»
- ۱- طرح- پروژه ۲- رقم ۳- پیش‌گویی ۴- مصرف
- ۱۲۷- گزینه‌ی ۴) « ازدواج در صورتی دوام می‌آورد که شما و طرف مقابلتان شخصیت یکسانی داشته باشید.»
- ۱- رد کردن ۲- مراجعه کردن، رجوع کردن ۳- گذراندن ۴- دوام آوردن، طول کشیدن
- ۱۲۸- گزینه‌ی ۲) « من طرفدار رأی دادن پیرامون این مسئله هستم.»
- ۱- توافق ۲- طرفدار ۳- ذهن ۴- عقیده
- ۱۲۹- گزینه‌ی ۱) « هدف او از واریسی و آزمایش ماشین‌های جدید تعیین کردن بهترین ساخت است.»
- ۱- تعیین کردن ۲- حمایت کردن ۳- راضی کردن ۴- چشیدن
- ۱۳۰- گزینه‌ی ۴) « با عجله از خانه بیرون آمدم می‌دانستم که اگر به گستاخی ادامه دهد کنترل خشمم دشوار خواهد بود.»
- ۱- اخلاقی ۲- اخلاقیات ۳- خلق و اخلاق ۴- خشم - خلق و خو
- ۱۳۱- گزینه‌ی ۲) « هواپیما ربایان خلبان را در هواپیما به گروگان گرفتند.»
- ۱- خسارت ۲- گروگان ۳- چمدان ۴- بسته
- ۱۳۲- گزینه‌ی ۴) « هدف اصلی دولت شکستن تورم است.»
- ۱- پوشیدن ۲- جستجو ۳- ملاقات ۴- شکستن
- ۱۳۳- گزینه‌ی ۲) « وقتی مردم ازدواج می‌کنند، متعهد به احترام به یکدیگر می‌شوند.»
- ۱- بخش ۲- متعهد- تعهد ۳- ملاقات ۴- اصلاح
- ۱۳۴- گزینه‌ی ۱) « ما تجارت خارجی‌مان را در سال‌های اخیر گسترش داده‌ایم.»
- ۱- گسترش ۲- فرسوده شدن ۳- مورد تهاجم واقع شدن ۴- قصد
- ۱۳۵- گزینه‌ی ۲) « آن‌ها به یاد فرزند پسرشان مبلغی پول را به دانشگاه اهدا کردند.»
- ۱- سپردن ۲- اهدا کردن ۳- جلوگیری ۴- عقب‌نشینی
- ۱۳۶- گزینه‌ی ۱) « بازرسان مستقلی که در خصوص موضوعی کار می‌کردند به نتیجه یکسانی رسیدند.»
- ۱- نتیجه، نتایج ۲- آزمایش- آزمایشات ۳- عبارات ۴- اصلاحات
- ۱۳۷- گزینه‌ی ۴) « یکشنبه با دندان درد از خواب بیدار شدم، فوراً یک قرار ملاقات با دندان‌پزشک گذاشتم.»
- ۱- مدیریت ۲- سرمایه ۳- ترتیب ۴- ملاقات
- ۱۳۸- گزینه‌ی ۴) « ۶ ساعت طول کشید تا آن‌ها آتش را خاموش کنند.»
- ۱- تسلیم شدن ۲- تسویه کردن ۳- پرواز کردن ۴- خاموش کردن
- ۱۳۹- گزینه‌ی ۳) « بسیاری از قایق‌ها مجهز به موتورهای کوچک هستند تا وقتی باد کافی نیست از آن‌ها استفاده کنند.»
- ۱- درگیر بودن و کردن ۲- آماده بودن/ کردن ۳- مجهز بودن/ کردن ۴- حمل کردن/ شدن
- ۱۴۰- گزینه‌ی ۱) « پروفیسور متوجه یک بهبود متفاوت در کیفیت کار دانشجویانش شد.»
- ۱- متوجه شدن ۲- حل کردن ۳- اختراع کردن ۴- افزایش دادن/ یافتن
- ۱۴۱- گزینه‌ی ۴) « قدیمی‌ترین و رایج‌ترین وسیله بهره‌وری مورد مطالعه قرار گرفته، بهره‌وری کار است.»
- ۱- تأخیر ۲- درجه ۳- نقص ۴- وسیله
- ۱۴۲- گزینه‌ی ۲) « یک لحظه چشمانم را از پسر بچه کوچک برداشتم وقتی به خود آمدم ناپدید شده بود.»
- ۱- رد کردن ۲- ناپدید شدن ۳- بدرفتاری کردن ۴- سوءتفاهم
- ۱۴۳- گزینه‌ی ۲) « آتش به قدری وسیع بود که سه ساعت طول کشید تا آتش‌نشان‌ها آن را خاموش کنند.»
- ۱- پاک کردن ۲- خاموش کردن- کنار گذاشتن ۳- مرتب کردن ۴- برگرداندن
- ۱۴۴- گزینه‌ی ۳) « این ماشین قابل ملاحظه‌ای است که باید متعلق به فرد بسیار ثروتمندی باشد.»
- ۱- گران ۲- ارزشمند ۳- ثروتمند ۴- اقتصادی
- ۱۴۵- گزینه‌ی ۴) « خانواده تلاش کردند تا از خانه‌ی در حال سوختن خارج شوند اما تقریباً تمام دارایی‌شان را از دست دادند.»
- ۱- مقاصد- قصد ۲- بهبود ۳- محتوی- محتویات ۴- دارایی(ها)
- ۱۴۶- گزینه‌ی ۱) « از اکثر تصادفات می‌توان دوری کرد، اگر مردم به توصیه‌های ایمنی توجه بیشتری کنند.»
- ۱- اجتناب- دوری ۲- ممنوع شدن/ کردن ۳- مجاز ۴- تأیید کردن/ شدن
- ۱۴۷- گزینه‌ی ۲) « کامپیوترها روش‌های جدید ارتباطی ادارات مدرن را متحول کرده‌اند.»
- ۱- نصب کردن ۲- متحول کردن ۳- تعیین کردن ۴- شامل شدن/ بودن
- ۱۴۸- گزینه‌ی ۴) « در تمام زندگی‌ام مردم به من گفته‌اند که چه کار کنم اما از حالا به بعد خودم قصد دارم تصمیم بگیریم.»
- ۱۴۹- گزینه‌ی ۳) « امیدوارم که خیلی زود توسعه روابط بهتر را بین دو کشور نظاره‌گر باشیم.»
- ۱- جذابیت ۲- اختراع ۳- روابط ۴- راه‌حل
- ۱۵۰- گزینه‌ی ۴) « با آقای جونز قرار ملاقات گذاشتم. امیدوارم آن را از دست ندهم.»
- ۱- اجتناب/ دوری کردن ۲- شکست خوردن ۳- نداشتن ۴- از دست دادن- گم کردن



Handwritten text in a script, likely Persian or Urdu, is visible along the right edge of the graphic area. The text is partially obscured by the spiral and the texture of the graphic.

Watermark text "Arde-IR" is visible in the background, oriented vertically.





1- axiom /n/	اصل متعارف	20- anthology /n/	کلیچین
2- avert /v/	برگرداندن	21- anomaly /n/	بی‌نظمی
3- autonomy /n/	استقلال / خودمختاری	22- androgynous /adj/	دو جنسی / دو جنسیتی
4- authoritarian /adj/	استبدادی	23- amnesty /n/	عضو
5- authentic /adj/	اصل / واقعی	24- amendment /n/	اصلاح / تجدیدنظر
6- auspices /n/	حمایت / لطف	25- ambiguous /adj/	مبهم / گنگ
7- augury /n/	شگون / یمن	26- altruism /n/	گدازیت / فداکاری / نوع دوستی
8- augment /v/	افزایش دادن	27- aggregate /n/	جمع / مجموع / حاصل
9- attract /v/	جذب کردن / جلب کردن	28- aggravate /n/	شدت کردن / وخیم تر کردن
10- astound /v/	شگفت زده کردن	29- agenda /v/	دستور جلسه / کارهای انجام دادنی
11- assurance /n/	تضمین - اطمینان / بیمه	30- affront /n/	توهین کردن
12- assuage /v/	آرام کردن	31- affidavit /n/	اقرار نامه
13- artifact /n/	صنایع دستی	32- affection /n/	مهر و محبت
14- arbitrary /adj/	اختیاری	33- adhesive /adj/	چسبنده
15- aptitude /n/	استعداد	34- acrophobia /n/	ترس (از ارتفاع و بلندی)
16- apogee /n/	اوج	35- acrimonious /adj/	زنده / تند
17- apathy /n/	بی تفاوتی	36- acoustics /n/	آکوستیک
18- antonym /n/	متضاد / مخالف	37- abusive /adj/	توهین آمیز
19- antithesis /n/	ضد / عکس / برعکس	38- aborigines /n/	بومی











40- busboy /n/	دستیار / خدمت کار / گارسن	54- bipartisan /adj/	دو حزبی
41- bulwark /n/	حصار	55- biology /n/	زیست شناسی
42- bucolic /adj/	محلی / روستایی	56- biography /n/	زندگی نامه - بیوگرافی
43- browse /v/	نگاه کردن	57- bilateral /adj/	دو طرفه
44- brochure /n/	بروشور	58- bigot /n/	آدم متعصب
45- broach /v/	مطرح کردن / در میان گذاشتن	59- bias /n/	تعصب
46- brevity /n/	اختصار / کوتاهی	60- bevy /n/	گروه / دسته ی بزرگ
47- brash /adj/	بی پروا / جسور	61- berserk /adj/	عصبانی / حسیسگین
48- bogus /adj/	جعلی / کاذب / غیر واقعی	62- beneficiary /n/	نفع برنده / ذی نفع
49- blatant /adj/	بی شرم / وقیح	63- basic /adj/	اساسی / پایه ای / اصلی
50- blasphemy /n/	کفر / توهین به مقدسات	64- barren /adj/	بایر / خشک
51- bizarre /adj/	عجیب و غریب / باور نکردنی	65- baroque /adj/	عجیب و غریب
52- biweekly /adj/	دو هفته یکبار	66- barbaric /adj/	وحشیانه
53- bisect /v/	نصف کردن / دو نیم کردن	67- banal /adj/	محمولگی / بیشن با افتاده









68- cynical /adj/	منفی / بدبین	72- cryptic /adj/	رمزی / سری
69- cyclical /adj/	چرخه ای / دوره ای	73- crux /n/	امکان / قضیه / نکته ی اصلی
70- curt /adj/	خشن / تند	74- credibility /n/	اعتبار
71- cursory /adj/	شتاب زده / سراسری	75- credentials /n/	مدارک / اسناد

76- counterpart /n/	قرینه/ همتا	91- climax /n/	اوج/ رأس
77- cosmopolitan /adj/	جهانی	92- clientele /n/	مشتریان
78- cosmology /n/	کیهان‌شناسی	93- clandestine /n/	سری/ مخفی
79- corroborate /v/	تایید/ تصدیق کردن	94- chauvinist /n/	میهن پرست
80- corollary /n/	نتیجه	95- chaos /n/	آشوب/ اغتشاش
81- convene /n/	جمع/ تشکیل	96- char grin /n/	ناثر
82- congenital /adj/	ذاتی/ مادرزادی	97- celibate /adj/	مجرد
83- confiscate /v/	مصادره کردن	98- caustic /adj/	سوزآور
84- condominium /n/	مجتمع آپارتمانی	99- catholic /adj/	جامع
85- condemn /v/	محکوم کردن	100- category /n/	دسته/ طبقه
86- composed /adj/	آرام	101- capital /n/	سرمایه/ ثروت/ تألیفات
87- commuter /n/	مسافر دورانه (هر روزی)	102- candidate /n/	کاندیدا/ کاندید
88- communal /adj/	مشترک	103- candid /adj/	رک/ بی‌پوش
89- comatose /adj/	بی‌هوشی (در مورد بیماران)	104- cadre /n/	تیم/ کادر/ پرسنل
90- coerce /v/	مجبور کردن/ وادار کردن	105- cache /n/	مخفی‌گاه
			
106- dusk /n/	غروب	121- diagnosis /n/	تشخیص دادن
107- dubious /adj/	مشکوک	122- dexterity /n/	مهارت
108- donate /v/	هدا کردن/ وقف کردن	123- devout /adj/	مؤمن/ باتقوا
109- dolt /n/	الحمیق	124- derisive /adj/	تمسخرآمیز
110- dogmatic /adj/	متعصب	125- denote /v/	دلاله کردن
111- document /n/	سند/ مدرک	126- delusion /n/	توهم/ وهم
112- diurnally /adv/	روزانه (هر روز)	127- delete /v/	حذف کردن
113- dissent /v/	مخالفت کردن/ ضد بودن	128- deign /v/	محبت کردن
114- disenfranchised /adj/	از حق رأی محروم کردن	129- derify /v/	بیت ساختن
115- discretion /n/	احتیاط	130- defer /v/	به تأخیر انداختن
116- disavow /v/	تکذیب کردن	131- decrepit /adj/	فرو رفته
117- disability /n/	سختی/ ناتوانی/ عجز توانایی	132- decorous /adj/	مؤدبانه
118- dire /adj/	وحشتناک	133- decadence /n/	سقوط
119- didactic /adj/	آموزشی	134- dearth /n/	کمبود
120- dice /n/	تاس	135- damn /n/	لعنت
			
137- extraneous /adj/	نامربوط/ نامرتبط	145- ethics /n/	اخلاقیات
138- extracurricular /adj/	فوق برنامه	146- eternal /adj/	همیشگی/ دائمی
139- extinct /v/	منقرض شدن	147- estimate /v/	محاسبه کردن
140- expressly /adv/	اشکارا	148- esteem /n/	محترم شمردن
141- exploit /v/	استثمار کردن/ شدن/ بهره‌کشی	149- erotic /adj/	شهوایی
142- exempt /adj/	از چیزی معاف شده	150- epoch /n/	دوره
143- eulogize /v/	ستایش کردن	151- epitaph /n/	سنگ‌نوشته‌ی مزار
144- ethnic /adj/	قومیتی/ قومی	152- epilogue /n/	خاتمه/ انتها

153- epic /n/	حماسی	161- embers /n/	خاکستر
154- enthusiastic /adj/	مشاقق	162- embarrass /v/	تاراجت کردن / رنجاندن
155- enigma /n/	معما	163- emanate /v/	سرچشمه گرفتن
156- enhance /v/	افزایش دادن / وسعت دادن	164- elusive /adj/	مبهم
157- engulf /v/	یاد گرفتن / فراگرفتن	165- eliminate /v/	حذف کردن
158- enact /v/	وضع کردن	166- elective /n/	اختیاری / واحد اختیاری در دانشگاه
159- emphatic /adj/	قوی	167- effigy /n/	مجسمه
160- emit /v/	خارج کردن	168- edifice /n/	ساختمان بزرگ
			
169- furtive /adj/	پنهانی	175- fertile /adj/	حاصلخیز
170- fraudulent /adj/	تقلبی	176- feral /adj/	وحشی
171- fraternize /v/	معاشرت کردن	177- feminism /n/	طرفدار حقوق زنان / زن‌باوری
172- fiscal /adj/	مالیاتی	178- felon /n/	جنایت‌کار
173- fiasco /n/	شکست کامل	179- fate /n/	تقدیر / سرنوشت
174- fetus /n/	جنین	180- fatal /adj/	کشنده / مهلك
			
182- grueling /adj/	سخت	186- gerund /adj/	اسم مصدر
183- grouch /n/	بد اخلاق	187- genuine /adj/	ثابت / درست / خالص
184- gross /n/	مبلغ کل / حقوق پایه	188- generate /v/	تولید کردن
185- glossary /n/	واژه‌نامه	189- gauge /v/	اندازه‌گیری کردن
			
191- hypochondriac /n/	ترس از بیماری	197- hostage /n/	گروگان
192- hypoc /adj/	هینو تنزیم شده	198- hoax /n/	حقه / تیرنگ / کلاه
193- humility /n/	فروتنی / تواضع	199- heterogeneous /adj/	ناهمگون
194- humid /adj/	مرطوب	200- hermit /n/	کوشک‌نکر
195- humane /adj/	انسانی	201- harmony /n/	هماهنگی
196- hover /v/	معلق بودن	202- hallucinate /v/	بچار توهم شدن / کردن
			
203- irritate /v/	اذیت کردن	214- insolvent /adj/	ناتوان از پرداخت بدهی
204- irrigate /v/	آبیاری کردن	215- inquisitive /adj/	پرسش‌گرایانه
205- ironic /adj/	کنایه / دو پهلو	216- innovation /n/	اختراع - نوآوری
206- invoke /v/	تحریرت کردن / فراخواندن	217- innocuous /adj/	بی‌ضرر / بی‌خطر
207- investigate /v/	تحقیق و بررسی کردن / بازرسی کردن	218- initial /adj/	مبتدی / اولیه
208- invert /v/	وارونه کردن / تبدیل	219- inhabit /v/	ساکن شدن / کردن زندگی کردن
209- intricate /adj/	پیچیده	220- ingredient /n/	ترکیب / محتویات
210- intravenous /adj/	وریدی / داخل رگ	221- infinite /adj/	نامتناه
211- interpret /v/	تفسیر کردن / ترجمه‌ی شفاهی کردن	222- infant /n/	نوزاد
212- integral /adj/	درونی / اساسی	223- incognito /adj/	مرموز / مخفیانه
213- intact /adj/	دست‌نخورده / کامل	224- inaugurate /v/	متصووت کردن / شدن
		225- inarticulate /adj/	ناتوان از بیان (کردن)

226- inadvertently/adv/	از روی بی‌توجهی / از روی بی‌اعتنایی	232- ignite /v/	روشن کردن (آتش / چراغ / ...)
227- impractical /adj/	بی‌فایده / غیرعملی	233- idiot /n/	ساده‌لوح
228- imposing /adj/	چشم‌گیر / تأثیرگذار	234- idiosyncrasy /n/	فردیت
229- impetus /n/	همت / تقدیر	235- identify /v/	تشخیص دادن / تعیین کردن
230- impeach /v/	امتیضاج کردن	236- idealistic /adj/	آندمال‌گرا
231- imitate /v/	تقلید کردن	237- icon /n/	تصویر / نشانه
			
238- juvenile	بچه‌گانه	240- jovial /adj/	شاد
239- jurisdiction /n/	حیطه اختیارات	241- jeopardy /n/	خطر
			
242- kindling /n/	چوب نیمه‌سوخته	243- kleptomaniac /n/	خیون‌دزدی
			
244- lagniappe /n/	هدیه / اشیائون	251- lethal /adj/	کشنده
245- lair /n/	آشخانه / لانه	252- levity /n/	شادی / سبک‌سری / جلفی
246- lanky /adj/	لاغر	253- liability /n/	نقطه ضعف
247- latent /adj/	آرام	254- lithe /adj/	انعطاف‌پذیر
248- lax /adj/	بی‌دقت	255- logical /adj/	منطقی
249- lean /adj/	کم‌محصول	256- lore /n/	دانش و آگاهی
250- legend /n/	افسانه / اسطوره	257- lubricate /v/	روغن‌کاری کردن
			
259- mortal /adj/	فانی / میرا	269- maverick /n/	جدا / تنها / منفصل
260- mores /n/	رسوم	270- mature /adj/	بالغ
261- monarchy /n/	سلطنت	271- martyr /n/	شهید
262- molest /v/	آزار دادن / آذیت کردن	272- martial /adj/	درمی
263- mint /v/	ضرب کردن / سکه زدن	273- maritime /adj/	دریایی
264- minimum /n/	حداقل	274- marital /adj/	مربوط به ناهل
265- mime /n/	تقلید	275- mania /n/	شیفتگی / مد / مد کوتاه مدت
266- mentor /n/	مشاور / امقاد	276- mammal /n/	بستائار
267- memoirs /n/	خود زندگی‌نامه‌نویسی	277- majority /n/	اکثریت
268- memento /n/	تذکره / هدیه	278- magnitude /n/	بزرگی (از لحاظ مقدار و اندازه)
			
279- nomad /n/	عشایر	282- neurotic /adj/	مالیجولتانی
280- nocturnal /adj/	شبگرد	283- nautical /adj/	دریابوردی
281- neutral /adj/	خنثی / بی‌طرف	284- narrate /v/	روایت کردن / حکایت کردن
			
286- overt /adj/	واضح / باز	285- narcotic /n/	مواد مخدر
287- ovation /n/	آزار احساسات / امتقنال گرم	288- optimism /n/	خوش‌بین
		289- opinionated /adj/	نگ‌دنده / متعصب / خودزای

290- omit /v/	حذف کردن	294- objective /n/	هدف
291- omen /n/	سگونی / برکت	295- obey /v/	اطاعت کردن
292- ode /n/	قصیده	296- obese /adj/	چاق
293- obscure /adj/	تاریک / نادر	297- oasis /n/	واحه
			
298- putrid /adj/	گندیده / فاسد	318- posse /n/	دسته / باند / گروه
299- puberty /n/	بلوغ	319- polyglot /n/	چند زبانه
300- psychology /n/	روان شناسی	320- pollute /v/	آلوده کردن / شدن
301- psychic /adj/	عین / کوا / واسطه	321- plea /n/	تقاضا / درخواست / عذر
302- pseudonym /n/	تخلص / نام استاد	322- planet /n/	سیاره
303- proxy /n/	نماینده / شاخص / وکیل	323- plaid /adj/	چهارخانه / بیجازی (طرح / پارچه)
304- proverbial /adj/	زبانزد / مثال زدنی	324- placid /adj/	آرام / بی دغدغه
305- protocol /n/	تفاهم نامه / تشریفات	325- physician /n/	پزشک
306- proprietor /n/	مالک	326- photogenic /adj/	فتوژنیک / خوش عکس
307- promote /v/	ترویج کردن	327- phase /n/	مرحله
308- profusion /n/	فراوانی	328- pessimism /n/	بدبینی
309- procrastinate /v/	به تأخیر انداختن / افتادن	329- pervade /v/	مختصر شدن / فراگیر شدن
310- probe /n/	پژوهش / تحقیق	330- periodic /adj/	دوره ای
311- prior /adj/	پیشین / قبلی	331- perceive /v/	درک کردن / دریافت کردن / درک آفرین
312- prevarication /n/	دروغ	332- patronizing /adj/	مشوق / حامی
313- pretext /n/	عذر / بهانه / دستاویز	333- partner /n/	شریک / رفیق
314- prejudiced /adj/	تعصب	334- participate /v/	شرکت کردن / حضور پیدا کردن
315- predict /v/	پیش بینی کردن	335- parity /n/	تساوی / برابری
316- preclude /v/	غیرممکن ساختن	336- parallel /adj/	موازی
317- precisely /adv/	دقیقاً	337- paradox /n/	تناقض
			
339- quote /v/	نقل قول کردن	341- quest /n/	جستجو
340- quorum /n/	حد نصاب	342- quench /v/	خاموش کردن / بیخواب کردن
			
344- rue /v/	تأسف خوردن / افسوس خوردن	352- relieve /v/	آرامش بخشیدن / تسکین دادن
345- robust /adj/	قوی / عنی	353- rehearse /v/	تمرین کردن / مرور کردن
346- ritual /n/	مذهبی	354- regal /adj/	شاهانه
347- reverse /v/	واژگون کردن	355- reflect /v/	منتعکس کردن / انعکاس دادن
348- retail /v/	خرده فروشی	356- referee /n/	داور
349- reside /v/	اقامت داشتن / سکونت داشتن	357- reentry /n/	ورود مجدد / بازگشت
350- represent /v/	نشان دادن / ارائه کردن	358- rationalize /v/	منطق دادن / منطقی بودن / کردن
351- renovate /v/	نور کردن / بازسازی کردن	359- radius /n/	شعاع (دایره)
			
360- synonym /n/	مترادف / هم معنی	361- symbol /n/	نماینده / نشانه / علامت

362- svelte /adj/	باریک اندام / ترکه‌ای	375- spartan /adj/	سخت / سادگوار
363- suspense /n/	تعلیق / تعلیق	376- sophomore /n/	دانشجوی سال دوم
364- sundry /adj/	متنوع / گوناگون	377- slander /n-v/	افترا / تهمت / افترا زدن
365- summary /n/	خلاصه	378- skim /v/	بمطور سطحی و اجمالی نگاه کردن یا خواندن
366- suffice /v/	کافی بودن / کفایت کردن	379- signature /n/	امضا
367- subsequent /adj/	بعدی / متوالی / دائم / تدریجی / متوالی	380- sibling /n/	برادر یا خواهر
368- strengthen /v/	تقویت کردن	381- shirk /v/	خجسته شدن / بی‌وفایی کردن
369- stockholder /n/	سهام‌دار	382- sermon /v/	موعظه / سخنرانی مذهبی
370- stigma /n/	بدنامی / رسوایی / ننگ	383- sculpture /n/	مجسمه‌سازی / تندیس‌سازی
371- statistics /n/	آمار	384- script /n/	متن / نوشته / فیلم‌نامه
372- stately /adj/	شکوهمند / شاهانه	385- sarcasm /n/	کنایه / طعنه
373- sporadic /adj/	موقت / گاه‌به‌گاه / متناوب / متخلف	386- sanitary /adj/	بهداشتی / تمیز
374- speculate /v/	حدس زدن / گمان کردن	387- sacred /adj/	مقدس
			
388- tuxedo /n/	لباس رسمی (مردانه)	395- trend /n/	منازل / گرایش
389- tutor /v/	تدریس خصوصی کردن	396- transient /adj/	گذرا / زودگذر
390- tuition /n/	شهریه	397- transfusion /n/	انتقال خون
391- trophy /n/	تrophie / افتخار / نشان	398- thesis /n/	تز
392- trivial /adj/	ناچیز / جزئی	399- theology /n/	اعتقادات
393- trite /adj/	بی‌جزوه / بی‌اثر / بی‌شخصیت / بی‌افتاده	400- tepid /adj/	ملایم / ولرم
394- trespass /v/	تخلف کردن / تجاوز کردن	401- taut /adj/	کشیده / سفت
			
403- urbane /adj/	با نزاکت / آداب‌دان / باتربیت	402- tacit /adj/	ضمنی
404- urban /adj/	شهری	405- unanimous /adj/	همانگ
			
408- vocation /n/	احساس مسئولیت / احساس وظیفه	406- umpire /n/	داوری / حکم
409- vital /adj/	حیاتی / اساسی / مهم	407- ultimately /adv/	سرانجام - نهایتاً - در غایت
410- virgin /adj/	تازه / باکره / دست نخورده	414- vary /v/	تغییر دادن
411- vicinity /n/	مجاورت / اطراف	415- vanish /v/	ناپدید شدن
412- vestment /n/	لباس رسمی کشیش	416- vain /adj/	بی‌فایده
413- vehicle /n/	وسیله‌ای نقلیه / خودرو	417- vacate /v/	خالی کردن / تخلیه کردن
			
420- wage /v/	درگیر شدن / مبارزه کردن	418- vow /n/	عهد / پیمان / قسم
421- width /n/	عرض / پهنا	419- vulgar /adj/	بی‌نزاکت / بی‌بهره
422- wicked /adj/	شورور / پلید / خطرناک		
423- waive /v/	صرفاً گذشتن / استغناء کردن	426- yield /v/	تسلیم شدن
424- warrant /n/	حکم / مجوز / مجاز	427- yearn /v/	غریب خوردن / آرزو کردن
425- weaken /v/	ضعیف کردن / تضعیف کردن / شدن	428- yawn /v-n/	خمیازه کشیدن / خمیازه
			
429- zoo /n/	پارک حیوانات / باغ وحش	429- zoo /n/	پارک حیوانات / باغ وحش
430- zenith /n/	اوج / رأس	430- zenith /n/	اوج / رأس
431- zeal /n/	اشتیاق	431- zeal /n/	اشتیاق

مهم ترین واژگان آزمون های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶

application: درخواست

* request, solicitation

attribute: خصوصیت

awe: ترس، وحشت

* fear, error

betray: خیانت کردن

* be disloyal

bias: تعصب

* prejudice, partiality, unfairness

category: طبقه، گروه

* group, class, sort

clash: برخورد، تصادف

* fight, conflict, disagree, quarrel, collide

collide: تصادف کردن، برخورد کردن

* hit, strike, crash, bump

commit: انجام دادن، مرتکب شدن

* do, perform, execute, carry out, perpetrate

commitment: تعهد

* dedication

* dedication, loyalty, devotion, steadfastness, allegiance, faithfulness

compile: گردآوری کردن

* amass, accumulate, collect, bring together, assemble, gather, pile up, hoard

comprehend: فهمیدن - درک کردن

* understand, know, realize, grasp

consent: رضایت، توافق

* agreement

* agreement, accord, consensus, permission

* permission, approval

consequence: عاقبت، نتیجه

* result, attest, outcome, end

malfunction: نقص، ایراد

* fault, breakdown, failure, error

marginal: حاشیه‌ای

* on the edge, bordering, peripheral

moral: اخلاقی

* ethical, good, right, decent, prophet

occur: اتفاق افتادن، رخ دادن

* happen, take place, befall

orientation: جهت

* direction, positioning

result

consistently: یکدست، ثابت

* constantly, without fail, over and over, always

contradiction: تضاد

* paradox, conflict

* opposition

controversy: جنجال

* disagreement, argument, debate

convention: سنت، رسم

* rule, custom, habit

coordination: هماهنگی، سازماندهی

* organization, harmonization

criterion: معیار

* principle, norm, yardstick

deposit: رسوب

* residue

derivative: مشتق

* unoriginal, copied

dimension: اندازه، بعد

* aspect, facet

discontent: نارضایتی

* dissatisfaction, unhappiness, displeasure

incentive: انگیزه
* motivation,
* encouragement

inclination: تمایل

incline: متمایل شدن
* slope, slant

inherent: ذاتی، درونی
* intrinsic, essential, integral

initiative: ذوقیت، طرح، ایده
* creativity, plan, idea

interfere: مداخله کردن
* get in the way, hinder, obstruct, impede

intersect: تقسیم کردن، تقاطع کردن

maintenance: نگهداری، تعمیر
* repairs, upkeep, looking after, care

prototype: نمونه
* example, sample, model

qualified: واجد شرایط، قابل
* fitted, suitable, capable, competent

reciprocal: دو جانبه، متقابل
mutual

redundant: مازاد اضافی
* superfluous, surplus, unneeded, unnecessary

register: ثبت نام کردن
record, enroll

reign: حکومت کردن، در سند قدرت بودن
* rule, govern, be in power

relevant: مرتبط
* related, pertinent

relief: آسودگی، تسکین
* Transfer

distinction: تمایز، تفاوت
* difference, division, dissimilarity, discrepancy

dominant: مسلط، حاکم
* governing, prevailing

discrete: جدا، مجزا
* unconnected
* separate, distinct, disconnected, detached, isolated,

displace: جابه جا کردن
* move, relocate, shift

overlap: نیمه نیمه پوشاندن
* partly cover

overlook: چشم پوشیدن
* ignore, miss, forget, neglect

persistent: مضر
* determined, tireless

perspective: دیدگاه، نقطه نظر
* viewpoint, standpoint, outlook, point of view

policy: خط مشی
* strategy, plan

resolve: حل کردن، برطرف کردن
* decide, determine

resource: منبع
* source

schedule: برنامه، جدول ساعات
* timetable, program

scholar: دانشمند، متخصص
* professor, intellectual, specialist

scold: سرزنش کردن، ایراد گرفتن
* reprimand, rebuke

sermon: موعظه کردن، سخنرانی کردن
* talk, lecture

significant: مهم، اساسی
* important, noteworthy, momentous, substantial

specify: معنی کردن، معلوم کردن
* state, enumerate

squeeze: فشار دادن
* press, squash, compress

submissive: مطیع، فروتن
* obedient

enforce: اجرا کردن

* carry out, implement, administer

enormous: بسیار بزرگ، عظیم‌الجثه

* huge, vast, massive, giant, mammoth, gigantic, colossal

entity: وجود، جوهر

* object, unit, thing

establish: تأسیس کردن

* set up, found, start, create, begin, launch

estimate: تخمین زدن

* approximate, guess

evacuate: تخلیه کردن

* empty, abandon, withdraw from, leave, vacate

evidence: مدرک، گواه

* indication, sign

evolution: تحول، رشد

* development, fruition, growth, progress

explicit: واضح، آشکار

* clear, obvious, overt

feature: خصوصیت، ویژگی

* characteristic, trait, attribute

figure: شکل، رقم، عدد

foresight: دوراندیشی، احتیاط

* anticipation, sagacity

rescue: نجات دادن

* save, free, set free, liberate, release

resolution: قول، وعده

* promise, pledge, oath, vow

tackle: مواجه شدن، گلاویز شدن

* confront, challenge, face

target: هدف

* aim, goal, objective

precaution: احتیاط، پیش‌گیری

foundation: اساس، بنیان

* basis

identical: شبیه، یکسان

* same, matching, alike

implement: اجرا کردن

* carry out, execute

implication: اشاره، دلالت

impose: تحمیل کردن

* inflict, force

impress: تحت تأثیر قرار دادن

* influence, affect

transform: تغییر دادن، تبدیل کردن

* alter, convert, change

tribute: ستودن

* honor, praise

trigger: باعث شدن، ایجاد کردن

* activate, set off, cause, generate, start, prompt

version: نسخه، نوع

* form, type, variety, kind, sort, style

violate: نقض کردن

* disregard, infringe, defy, breach, disobey

کلمات هم‌طبیقه بندی شده

- 1- An unsupported body falls towards the center of the earth because it is by the force of gravity.
1) attracted 2) modified 3) resisted 4) forced
- 2- In some, it was one of the cleverest crimes of the century.
1) aspects 2) respects 3) prospects 4) suspects
- 3- After we saw the film, we stayed up half the night
1) disputing 2) arguing 3) criticizing 4) discussing
- 4- The word processor of a keyboard, a monitor and a printer.
1) consists 2) composes 3) comprises 4) constitutes
- 5- I'm sorry you got hurt, but you touched that hot pot after I warned you.
1) authoritatively 2) destructively 3) deliberately 4) constructively
- 6- Having carefully followed the, the professor was disappointed when the experiment failed.
1) procedure 2) identifications 3) requirements 4) qualification
- 7- The real reason why prices were, and still are. Too high is complicated, and no short discussion can explain this problem.
1) respectively 2) consequently 3) commonly 4) satisfactorily
- 8- Concepts like passivity, dependence, and may need further research if they are to continue to be useful ways of thinking about human personalities.
1) restriction 2) aggression 3) profession 4) inspiration
- 9- Serious diseases can be by scientific tests.
1) detected 2) vanished 3) violated 4) deprived
- 10- Janet is interested in autographs of famous people. The underlined word means
1) signatures 2) personalities 3) families 4) pictures
- 11- Some people believe "what were once the master pieces of literature are now..... of mending".
1) vertex 2) peak 3) pride 4) void
- 12- Some new members of the club Tom to invite them to dinner.
1) levered 2) lamented 3) coaxed 4) organized
- 13- Their older brother the form and they continued their studies.
1) educated 2) managed 3) clarified 4) connected
- 14- Dr. Wilson believes that John suffers form a(n) kidney problem.
1) acute 2) practical 3) operational 4) opposite
- 15- I cut the cake into several pieces to make sure that everyone got a
1) portion 2) motivation 3) promotion 4) motion
- 16- He didn't speak but left the room The door behind him.
1) fixing 2) sliding 3) slamming 4) fastening

- 17- Duplicated material illustrating the lecture was to the students.
 1) given away 2) put forward 3) set forward 4) handed out
- 18- I am surprised that a company with your good would produce such poor quality goods.
 1) character 2) reputation 3) prestige 4) fame
- 19- I don't know weather she will win the race, but she's certainly very
 1) swiftly 2) quick 3) fast 4) speedy
- 20- She wrote to the company and asked them to give her the money back.
 1) confidently 2) immediately 3) correctly 4) politely
- 21- To my, he arrived unexpectedly on the door step with a big bunch of flowers.
 1) amusement 2) achievement 3) management 4) astonishment
- 22- Cathy hates going to parties because she is very shy and talking to people.
 1) decreases 2) avoids 3) attempts 4) prevents
- 23- This organization is very about the destruction of the green land.
 1) concerned 2) impressed 3) entertained 4) encouraged
- 24- The manager promised to have the good delivered without
 1) delay 2) status 3) thought 4) support
- 25- Martine from the committee after arguing with the chairperson.
 1) sneezed 2) resigned 3) retired 4) consulted
- 26- In order to judge the accuracy of the news, one has to check the of the source of the news.
 1) reliability 2) discriminatory 3) variety 4) fatality
- 27- If you someone or something, you think of them as perfect or much better then they really are.
 1) idealize 2) stylize 3) punish 4) criticize
- 28- You can refer to television, radio and newspapers as the
 1) sets 2) media 3) medium 4) memos
- 29- To land means to spread manure or chemicals on it to make plants grow well.
 1) culture 2) harvest 3) fertilize 4) cultivate
- 30- You talk to someone in a(n) way, you talk to them quietly because what you are saying is secret.
 1) essential 2) temporary 3) confidential 4) satanic
- 31- All the runners, with the of Mark, were exhausted.
 1) exaction 2) exception 3) excursion 4) execution
- 32- For more than two years, I've been trying to get permission to my house.
 1) explore 2) exclude 3) extend 4) extract
- 33- I have been receiving the magazine for some time and enjoy reading it
 1) knowingly 2) extremely 3) incredibly 4) immensely
- 34- Her phone was for a long time, but in the end I managed to talk to her.
 1) restricted 2) engaged 3) employed 4) approved

- 35- If you that you will do something, you say that you will definitely do it.
 1) claim 2) pretend 3) promise 4) complain
- 36- This house is mine. I it.
 1) hire 2) own 3) owe 4) hold
- 37- It was a small class so the teacher was able to give us each a lot of attention.
 1) single 2) one by one 3) private 4) individual
- 38- A(n) painting has been stolen form the national gallery in Prague.
 1) faithful 2) costly 3) expensive 4) valuable
- 39- They maintained a constant store of foodstuffs, medicines and household
 1) vehicles 2) items 3) dishes 4) weapons
- 40- I was so nervous during the wedding ceremony that my hands were When I put the ring on her finger.
 1) mixing 2) bending 3) moving 4) trembling
- 41- Scientists made this discovery after year of extensive
 1) research 2) searching 3) investigation 4) experiments
- 42- I couldn't concentrate on my homework, because my brother kept me with silly questions.
 1) interrupting 2) competing 3) involving 4) providing
- 43- indicate the new drug will cure infections.
 1) Experiments 2) Tests 3) Observations 4) Trials
- 44- Nowadays there is general disbelief in the idea that some people are
 1) courageous 2) religious 3) scholars 4) witches
- 45- The complicated instructions for building the radio him.
 1) astonished 2) deserved 3) frightened 4) puzzled
- 46- The film their attention completely.
 1) absorbed 2) abstained 3) abridged 4) abused
- 47- He his speech with a summary.
 1) confessed 2) concluded 3) neglected 4) notified
- 48- A list of appears at the end of each chapter of this book.
 1) references 2) refinements 3) spirituals 4) statistics
- 49- The desire for profit auto manufactures to change the design and features of their models each year.
 1) inspires 2) increases 3) discourages 4) prompts
- 50- His rude behavior the teacher to send him out of the room.
 1) contended 2) complied 3) exceeded 4) excluded
- 51- The man to file his income tax and therefore had to pay a fine.
 1) neglected 2) computed 3) elapsed 4) hired

52- Many businesses provide a kind of which is paid until the death of the retired man or woman.

- 1) wage 2) share 3) pension 4) bargain

53- The telephone company which controls the entire telephone industry, is an example of a(n)

- 1) monopoly 2) subsidy 3) patent 4) administration

54- He went to extremes in his opinions, and was in his satirical attack on the book.

- 1) temperate 2) unsparing 3) precise 4) prejudiced

55- In case of emergency, the crew must all possible material.

- 1) duplicate 2) create 3) jettison 4) prove

56- The purpose of this approach is to initiate correctional steps whenever the need for them arises.

- 1) perceptible 2) appropriate 3) irreversible 4) needy

57- He that he had been the one to run away from the fight.

- 1) refused 2) fulfilled 3) convinced 4) denied

58- When the concert was over, the audience enthusiastically.

- 1) applauded 2) advertised 3) assembled 4) appreciated

59- Seeing the murderer kill his victim was a terrible for the child.

- 1) plague 2) ordeal 3) quest 4) litter

60- Even though the man hadn't seen it in many years, he his son's handwriting.

- 1) recognized 2) recommended 3) reconciled 4) recounted

61- The child to her mother, so that her father would not hear.

- 1) whistled 2) wrestled 3) whittled 4) whispered

62- If something requires immediate action or attention, it is said to be

- 1) swift 2) timely 3) urgent 4) prompt

63- Actors are often very since they must believe strongly in their own worth and talents.

- 1) tedious 2) egotistic 3) unequivocal 4) personal

64- His devotion to music his own interest in an art he had once loved as a child.

- 1) revived 2) exiled 3) claimed 4) tried

65- We want everyone to begin the test

- 1) simultaneously 2) unexpectedly 3) indefinitely 4) continuously

66- Before Ali took the job, he wanted to know how much time it would

- 1) reserve 2) entail 3) withdraw 4) confront

67- Palatial:

- 1) tasty 2) magnificent 3) disordered 4) extreme

68- Sundry:

- 1) quite 2) various 3) luxurious 4) cheerless

69- Pilfer:

- 1) drain 2) pray 3) steal 4) laugh

70- Defamation:

- 1) slander 2) debt 3) infection 4) embezzlement

71- The prodigal son the family fortune.

- 1) saved 2) coveted 3) inherited 4) squandered

72- Her children look very healthy, because she's careful to give them food.

- 1) nutritious 2) precious 3) routine 4) supplied

73- Leonardo Davinchi was the Italian painter who draw famous "Last supper".

- 1) eminent 2) emergent 3) emphatic 4) emetic

74- When the guard heard the dogs barking frequently, he that there were someone in the garden.

- 1) notified 2) ascertained 3) confided 4) informed

75- For faster effect of the pill, it in the water.

- 1) dissolve 2) rotate 3) elevate 4) dispatch

76- Philosophy is a subject beyond the of children's understanding.

- 1) obstacle 2) scope 3) discipline 4) prestige

77- His idea with those of his boss. They can never work together.

- 1) collides 2) conforms 3) co-occurs 4) correlates

78- My in the spring were well rewarded by a beautiful crop of rice.

- 1) labors 2) favors 3) trends 4) tricks

79- Most hunters usually fabricate stories about the size of preys they have hunted.

- 1) invent 2) introduce 3) describe 4) lie

80- With recent technological developments, its feasible for man to land on the moon.

- 1) practical 2) effective 3) inevitable 4) acceptable

81- Even though the most famous doctors worked together for a week they couldn't diagnose his disease.

- 1) describe 2) identify 3) cure 4) medicate

82- The new manager's first lecture frustrated all those who had hoped to see changes in the policy of the company.

- 1) disappointed 2) impressed 3) disregarded 4) exhausted

83- The most controversial issue in newspapers these days is the problem of inflation.

- 1) interesting 2) noticeable 3) agreeable 4) debatable

84- Retiring to his room to ponder over what he had seen, Buddha remained there for several years, deaf to the supplication of those pleaded with him to come out.

- 1) suggestion 2) petition 3) recommendation 4) assertion

85- Facades are usually animated by openings, by recessed or projecting features, or by contrasts of color.

- 1) indentation 2) coordinated 3) accessed 4) rough

86- The beauty of the countryside was not the only stimulus to rural architecture.

- 1) nation 2) outdoor 3) hills 4) outskirts

87- The details of sacred buildings in the new kingdom continued to imitate, in stone, those of civil architecture.

- 1) scattered 2) holy 3) public 4) massive

88- If you are by something, it causes you to behave in a particular way.

- 1) frightened 2) reminded 3) wounded 4) motivated

89- Some psychologists believe that television has an on children, mostly negative.

- 1) outcome 2) impact 3) interest 4) understanding

90- He felt that the office routine was too for a man of his dreams.

- 1) enervating 2) exacting 3) rigorous 4) prosaic

91- He is a opponent; you must respect and fear him at all times.

- 1) redoubtable 2) invincible 3) courageous 4) insignificant

92- You were frightened by an that you created in your own mind.

- 1) idea 2) image 3) hallucination 4) attitude

93- A(n) is a self-contradictory statement.

- 1) paragon 2) paradox 3) maxim 4) aphorism

94- He was guided by rather than by ethical considerations.

- 1) expediency 2) precepts 3) morality 4) consequence

95- Before any agreement can be signed, the workers insist that a guarantee be given that no against the strikers will be taken.

- 1) reprisals 2) attacks 3) revenges 4) penalties

96- Tyrant:

- 1) cruel on unjust ruler 2) oppressed 3) just ruler 4) guarantor

97- The hope of a raise was a powerful for time to work harder.

- 1) incentive 2) induction 3) revival 4) supplement

98- The farmers were pleased by the of their crops.

- 1) plurality 2) redundancy 3) ambiguity 4) abundance

99- The increase in illegal drug use has clearly to the rise in crime.

- 1) distributed 2) contributed 3) manipulated 4) attributed

100- The reporter described the scene as one of total chaos.

- 1) joy 2) wonder 3) disorder 4) intensity

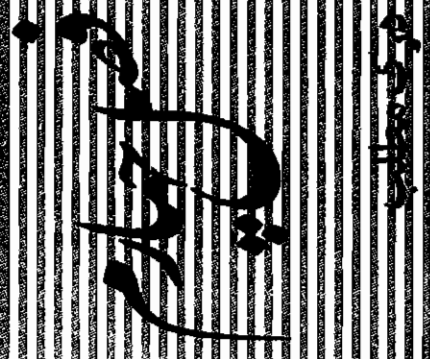
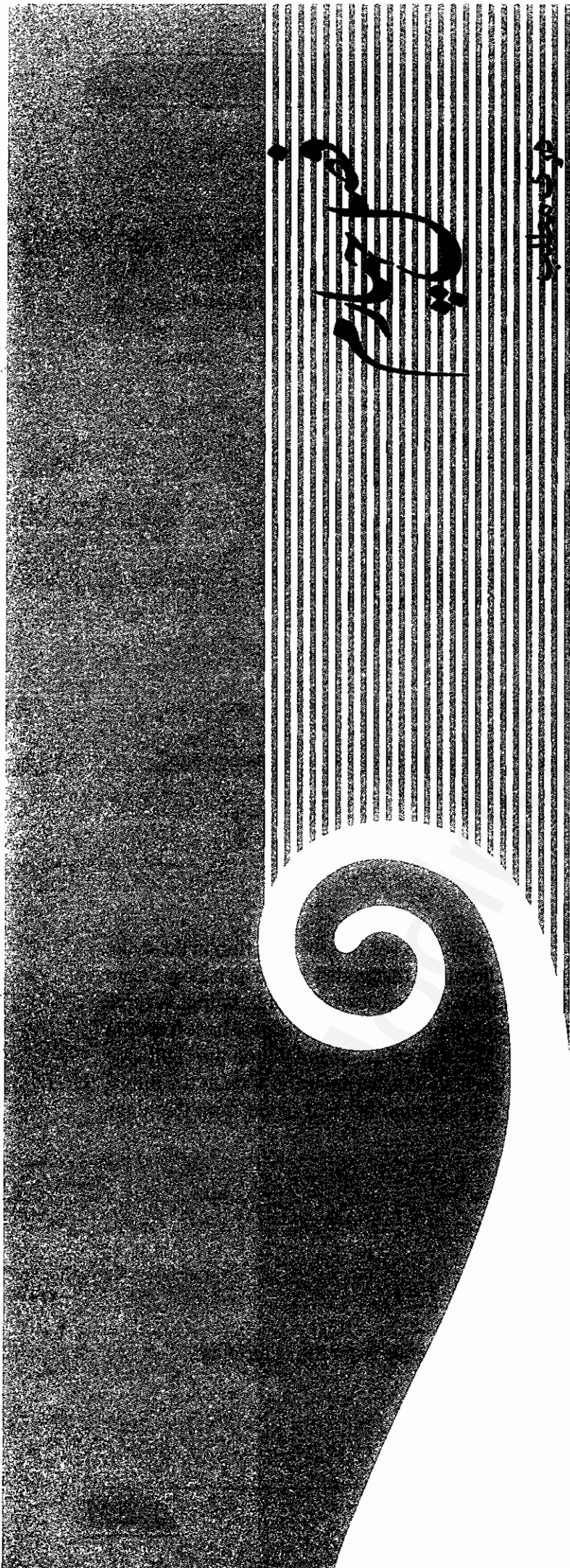
پاسخهای تشریحی

- ۱- گزینه‌ی ۱) ۶- گزینه‌ی ۱)
 ۲- گزینه‌ی ۱) ۷- گزینه‌ی ۴)
 ۳- گزینه‌ی ۳) ۸- گزینه‌ی ۴)
 ۴- گزینه‌ی ۲) ۹- گزینه‌ی ۱)
 ۵- گزینه‌ی ۳) ۱۰- گزینه‌ی ۱)
- ۱۱- گزینه‌ی ۴) « بعضی از مردم اعتقاد دارند که آن چه روزگاری شاهکارهای ادبی محسوب می‌شد اکنون بی‌معناست.»
 ۱) قله - اوج (۲) نوک - قله - رأس (۳) غرور (۴) بدون - فاقد (۴)
 ۱۲- گزینه‌ی ۳) « بعضی از اعضای جدید کلوپ تام را ترغیب کردند تا آن‌ها را به شام دعوت کند.»
 ۱) بالا بردن (۲) سوگواری کردن - مرثیه خواندن (۳) ترغیب کردن - گول زدن (۴) سازماندهی کردن
 ۱۳- گزینه‌ی ۲) « برادر بزرگترشان مزرعه را مدیریت می‌کرد و آن‌ها به تحصیلات خود ادامه می‌داند.»
 ۱) آموزش دادن (۲) مدیریت کردن (۳) روشن کردن (۴) وصل کردن
 ۱۴- گزینه‌ی ۱) « دکتر ویلسون معتقد است که جان از مشکل کلیه‌ای حادّی رنج می‌برد.»
 ۱) حاد (۲) عملی (۳) قابل جراحی (۴) مخالف - ضد
 ۱۵- گزینه‌ی ۱) « من کیک را به چندین قسمت بریدم تا مطمئن شوم که هر کس یک قسمت دارد.»
 ۱) قسمت - بخش (۲) انگیزه (۳) تشویق (۴) جنبش - جابه‌جایی
 ۱۶- گزینه‌ی ۳) « او حرفی نزد ولی اتاق را ترک کرد و در را پشت سرش بست.»
 ۱) ثابت کردن - نصب کردن (۲) لغزیدن (۳) بستن در (در بستن)
 ۱۷- گزینه‌ی ۴) « جزوه‌های کپی شده که سخنرانی را توضیح داده بود میان دانشجویان پخش شد.»
 ۱) بخشیدن (۲) پیشنهاد کردن (۳) توصیه کردن / شدن (۴) پخش شدن
 ۱۸- گزینه‌ی ۴) « من در تعجبم که شرکتی با شهرت خوب شما، کالاهایی با کیفیت پایین تولید می‌کند.»
 ۱) شخصیت (۲) شهرت، اعتبار (۳) آبرو (۴) شهرت
 ۱۹- گزینه‌ی ۳) « من نمی‌دانم که آیا او مسابقه را برنده می‌شود یا نه، ولی مطمئنم او خیلی سریع است.»
 ۱) به‌طور سریع (مختص پرندگان) (۲) سریع (از نظر کاری یا رشد) (۳) سریع - تند (۴) سریع (مختص ماشین)
 ۲۰- گزینه‌ی ۴) « او برای شرکت نامه‌ای نوشت و از آن‌ها محترمانه خواست که پولش را پس دهند.»
 ۱) با اعتماد به نفس (۲) فوراً (۳) به‌طور صحیح (۴) محترمانه
 ۲۱- گزینه‌ی ۴) « برای غافلگیر کردن من، او به‌طور غیرمنتظره با یک دسته گل بزرگ به کنار در رسید.»
 ۱) سرگرمی (۲) دستاورد (۳) مدیریت (۴) غافلگیر کردن
 ۲۲- گزینه‌ی ۲) « کتی از رفتن به میهمانی متنفر است، به این دلیل که او بسیار خجالتی است و از حرف زدن با مردم فراری است.»
 ۱) کاهش دادن (۲) فرار کردن - پرهیز کردن (۳) تلاش کردن (۴) جلوگیری کردن
 ۲۳- گزینه‌ی ۱) « این سازمان بسیار در مورد تخریب فضاهای سبز نگران است.»
 ۱) نگران بودن / شدن (۲) تأثیر گذاشتن (۳) پذیرایی کردن (۴) تقویت کردن - تشویق کردن
 ۲۴- گزینه‌ی ۱) ۲۹- گزینه‌ی ۳)
 ۲۵- گزینه‌ی ۲) ۳۰- گزینه‌ی ۳)
 ۲۶- گزینه‌ی ۱) ۳۱- گزینه‌ی ۲)
 ۲۷- گزینه‌ی ۱) ۳۲- گزینه‌ی ۳)
 ۲۸- گزینه‌ی ۲) ۳۳- گزینه‌ی ۴)
 ۳۴- گزینه‌ی ۲) « تلفن او برای مدت طولانی اشغال بود، ولی سرانجام توانستم با او صحبت کنم.»
 ۱) محدود بودن (۲) اشغال بودن (۳) کارمند بودن (۴) موافقت کردن
 ۳۵- گزینه‌ی ۳) « اگر قول بدهی که کاری را انجام دهی، به خودت می‌گویی که آن کار را قطعاً انجام می‌دهی.»
 ۱) ادعا کردن (۲) وانمود کردن (۳) قول دادن (۴) شکایت کردن
 ۳۶- گزینه‌ی ۲) « این خانه مال من است، مال خودم است.»
 ۱) اجاره کردن (۲) مال خود (۳) بدهکار بودن (۴) نگاه داشتن
 ۳۷- گزینه‌ی ۴) « کلاس کوچکی بود بنابراین معلم می‌توانست به هر کدام از ما به طور منحصر به فرد توجه کند.»
 ۱) تنها - یک نفری (۲) یکی یکی (۳) خصوصی (۴) فردی - منحصر به فرد
 ۳۸- گزینه‌ی ۴) « یک نقاشی بارزش از گالری National در پاراگوئه دزدیده شد.»
 ۱) باوفا - وفادار (۲) گران - پرهزینه (۳) گران (۴) بارزش (مادی و معنوی)
 ۳۹- گزینه‌ی ۲) « آن‌ها بطور دائم اقلام خوراکی، دارو و اقلام خانگی را نگهداری می‌کنند.»
 ۱) وسیله نقلیه (۲) اقلام (۳) ظرف‌ها (۴) سلاح‌ها
 ۴۰- گزینه‌ی ۴) « در طول مراسم عروسی بسیار عصبی بودم، طوری که وقتی حلقه را به انگشتم می‌کردم، دستانم می‌لرزیدند.»

مخلوط کردن (۱)	خم شدن (۲)	حرکت کردن (۳)	لرزیدن (۴)
۴۱- گزینه‌ی (۱) « دانشمندان پس از سال‌ها تحقیقات گسترده به این کشف دست یافتند.»			
پژوهش - تحقیق (۱)	جستجو کردن (۲)	رسیدگی - بازرسی (۳)	آزمایشات (۴)
۴۲- گزینه‌ی (۱) « من نمی‌توانستم روی تکالیفم تمرکز کنم که به این دلیل که برادرم با سوالات احمقانه مزاحمم شد.»			
مزااحم شدن - قطع کردن - مختل کردن (۱)	مختل کردن (۲)	رقابت کردن (۳)	درگیر کردن / شدن (۴)
۴۳- گزینه‌ی (۱) « آزمایشات نشان می‌دهند که داروی جدید می‌تواند باعث بهبود عفونت شود.»			
آزمایشات علمی (۱)	آزمون‌ها (۲)	مشاهدات (۳)	آزمون و خطا (۴)
۴۴- گزینه‌ی (۴) « در این روزها بی‌اعتقادی عمومی بر این عقیده که برخی از مردم جادوگرند وجود دارد.»			
نترس - شجاع - دلیر (۱)	مذهبی (۲)	محقق (۳)	جادوگر (۴)
۴۵- گزینه‌ی (۴) « دستورالعمل پیچیده‌ی ساختن رادیو او را گیج کرد.»			
گیج کردن - بهت زده کردن (۱)	شایستگی داشتن - درخور بودن (۲)	توسیدن (۳)	گیج کردن - دچار معما شدن (۴)
۴۶- گزینه‌ی (۱) « فیلم به طور کامل توجه آن‌ها را به خود جلب کرده بود.»			
جلب کردن - جذب کردن (۱)	پرهیز کردن از خوردن (۲)	کوتاه کردن - خلاصه کردن (۳)	سوءاستفاده کردن (۴)
۴۷- گزینه‌ی (۲) « او سخنرانش را با گفتن یک جمع‌بندی (خلاصه) به پایان رساند.»			
اقرار کردن (۱)	به پایان رساندن (۲)	اهمال کردن (۳)	اعلام کردن (۴)
۴۸- گزینه‌ی (۱) « در انتهای هر بخش این کتاب فهرست منابع دیده می‌شود.»			
منابع (۱)	تذکیر (۲)	روحانی - معنوی (۳)	آمار (۴)
۴۹- گزینه‌ی (۱) « برای رسیدن به سود، القاء (تحریک) کارخانه‌های ماشین‌سازی جهت تعویض طرح و کیفیت مدل‌هایشان در هر سال لازم است.»			
القاء - تحریک کردن (۱)	افزایش دادن (۲)	ناامید کردن (۳)	تسریع کردن (۴)
۵۰- گزینه‌ی (۲) « گستاخی‌اش معلم را مجبور کرد تا او را از کلاس بیرون کند.»			
رقابت کردن (۱)	مجبور کردن (۲)	تجاوز کردن (۳)	مانع شدن - محروم کردن (۴)
۵۱- گزینه‌ی (۱) « مرد از تشکیل پرونده مالیاتی‌اش و پیگیری آن غفلت کرد و لذا باید جریمه پرداخت می‌کرد.»			
غفلت کردن (۱)	محاسبه کردن (۲)	سپری شدن / کردن (۳)	کرایه کردن (۴)
۵۲- گزینه‌ی (۳) « بسیاری از مؤسسات نوعی مستمری را ایجاد می‌کنند که تا زمان مرگ فرد بازنشسته قابل پرداخت است.»			
دستمزد (۱)	سهم (۲)	مستمری (۳)	چانه‌زنی - تخفیف (۴)
۵۳- گزینه‌ی (۱) « شرکت مخابرات که کل صنعت تلفن را کنترل می‌کند، نمونه‌ای از یک انحصار است.»			
انحصار (۱)	شعبه (۲)	ثبت اختراع (۳)	اداره - مدیریت (۴)
۵۴- گزینه‌ی (۴) « او در عقایدش افراطی بود و در حمله‌ی هجویانه (فکاهی)‌اش به این کتاب متعصب بود.»			
معتدل (۱)	بی‌رحم (۲)	دقیق (۳)	متعصب (۴)
۵۵- گزینه‌ی (۲) « در حالت فوق‌العاده (اورژانسی)، خدمه باید تمام موارد احتمالی را ایجاد کنند.»			
تکثیر کردن (۱)	ساختن - ایجاد کردن (۲)	دور ریختن (۳)	اثبات کردن (۴)
۵۶- گزینه‌ی (۲) « هدف از این روش ایجاد مراحل اولیه مناسب در زمانی است که نیاز به آن‌ها ایجاد شود.»			
قابل درک (۱)	مناسب (۲)	غیرقابل بازگشت (۳)	نیازمند (۴)
۵۷- گزینه‌ی (۴) « او انکار کرد که همان شخصی بوده که از جنگ فرار کرده است.»			
رد کردن (۱)	انجام دادن (۲)	متقاعد کردن (۳)	انکار کردن (۴)
۵۸- گزینه‌ی (۴) « وقتی که کنسرت تمام شد، حضار با اشتیاق قدردانی کردند.»			
کف زدن - دست زدن (۱)	تبلیغ کردن (۲)	موناژ کردن (۳)	قدردانی کردن (۴)
۵۹- گزینه‌ی (۲) « دیدن این که قاتل قربانی‌اش را می‌کشد برای یک کودک وضعیت دشواری است.»			
آفت - بلا - طاعون (۱)	دشوار - مشکل - سخت (۲)	طلب - درخواست (۳)	آشغال - زائد (۴)
۶۰- گزینه‌ی (۱) « اگر چه مرد سال‌ها آن را ندیده بود اما دست‌خط پسرش را شناخت.»			
شناختن (۱)	توصیه کردن (۲)	سازش و آشتی کردن (۳)	دوباره شمردن (۴)
۶۱- گزینه‌ی (۴) « بچه با مادرش نجوا می‌کرد، بنابراین پدرش نمی‌شنید.»			
سوت زدن (۱)	کشتی گرفتن (۲)	تراشیدن (۳)	نجوا کردن (۴)
۶۲- گزینه‌ی (۳) « اگر چیزی نیازمند اقدام یا توجه فوری باشد به آن فوری می‌گویند.»			
سریع (۱)	به‌هنگام (۲)	فوری (۳)	به‌موقع (۴)
۶۳- گزینه‌ی (۲) « هنرپیشه‌ها اغلب خیلی خودمحور هستند زیرا آن‌ها باید قویاً به ارزش و استعدادشان اعتقاد داشته باشند.»			
کسل کننده (۱)	خودمحور (۲)	غیردوپهلو (۳)	شخصی (۴)
۶۴- گزینه‌ی (۱) « اشتیاق او به موسیقی باعث احیای علاقه‌اش به هنر می‌شد که از بچگی دوست داشت.»			
احیاء (۱)	تباعد (۲)	ادعا کردن (۳)	سعی کردن (۴)
۶۵- گزینه‌ی (۱) « ما از همه خواستیم تا تست را همزمان آغاز کنند.»			
هم‌زمان (۱)	غیرمترقبه (۲)	نامحدود (۳)	پیوسته (۴)

- ۶۶- گزینهی ۲ « قبل از این که علمی متصدی این شغل شود، می خواست بداند چه مدت زمان را باید صرف این کار کند.»
- ۱) ذخیره (۲) صرف کردن (۳) عقب کشیدن (۴) مقابله کردن
- ۶۷- گزینهی ۲ « مهم و برجسته » یعنی:
- ۱) خوشمزه (۲) قابل ملاحظه (۳) مختل شدن (۴) بد و شدید
- ۶۸- گزینهی ۲ « متنوع » یعنی:
- ۱) دقیقاً - دقیق (۲) مختلف (۳) لوکس - شیک (۴) ناراحت - ناراحتی
- ۶۹- گزینهی ۳ « دله دزدی » یعنی:
- ۱) تخلیه آب - زه کشی (۲) دعا کردن (۳) دزدی کردن (۴) خندیدن
- ۷۰- گزینهی ۱ « بی آبرو کردن (از بین بردن شهرت و آبرو) یعنی:
- ۱) افترا زدن (۲) بدهی (۳) عفونت (۴) اختلاس
- ۷۱- گزینهی ۴ « این پسر اعجوبه بخت خانواده اش را به باد داد.»
- ۱) ذخیره کردن/ شدن (۲) طمع کردن (۳) وارث شدن (۴) بر باد دادن - نابود کردن - از بین بردن
- ۷۲- گزینهی ۱ « بچه های او به نظر خیلی سالم می آیند، برای این که او در دادن غذای مغذی به آنها بسیار مراقبت است.»
- ۱) مغذی (۲) بالارزش (۳) مرتب (۴) تأمین شدن
- ۷۳- گزینهی ۱ « لئوناردو داوینچی نقاش برجسته ای ایتالیایی کسی بود که «شام آخر» معروف را کشید.»
- ۱) برجسته (۲) ضرورت - فوریت (۳) هم دل (۴) تهوع آور - قی انگیز
- ۷۴- گزینهی ۲ « وقتی که پاسبان نگهبان صدای پارس سگ ها را شنید، فهمید که کسی در باغ هست.»
- ۱) اعلام کردن (۲) درک کردن - فهمیدن (۳) اعتماد کردن (۴) اطلاع دادن
- ۷۵- گزینهی ۱ « جهت تأثیر سریع تر کپسول، آن را در آب حل کنید.»
- ۱) حل کردن (۲) چرخاندن (۳) بالا بردن (۴) فرستادن
- ۷۶- گزینهی ۲ « فلسفه، موضوعی فراتر از تضاد دارد، محدوده ی فهم بچه هاست.»
- ۱) مانع (۲) محدوده - حوزه (۳) نظم (۴) شخصیت
- ۷۷- گزینهی ۱ « عقیده ی او با مافوق هایش تضاد دارد، آنها هیچ وقت نمی توانند با هم کار کنند.»
- ۱) تضاد داشتن (۲) پیروی کردن (۳) با هم واقع شدن (۴) همبستگی داشتن
- ۷۸- گزینهی ۱ « زحمت فراوان من در فصل بهار پاداش خوبی را توسط محصول عالی برنج در برداشت.»
- ۱) زحمت فراوان (۲) مورد علاقه (۳) روند (۴) نیرنگ
- ۷۹- گزینهی ۱ « بیشتر شکارچیان معمولاً در مورد اندازه ی طعمه هایی که شکار کرده اند داستان هایی می سازند.»
- ۱) ساختن - اختراع کردن (۲) معرفی کردن (۳) توصیف کردن (۴) دروغ گفتن
- ۸۰- گزینهی ۱ « توسط پیشرفت های تکنولوژی جدید، فرود انسان بر روی کره ی ماه امکان پذیر است.»
- ۱) امکان پذیر - عملی (۲) مؤثر (۳) حتمی (۴) قابل پذیرش
- ۸۱- گزینهی ۲ « با وجود این که مشهورترین دکترها به مدت یک هفته با هم کار کردند، نتوانستند بیماری او را تشخیص دهند.»
- ۱) توصیف کردن (۲) تشخیص دادن (۳) درمان کردن (۴) تسکین یافتن
- ۸۲- گزینهی ۱ « اولین سخنرانی مدیر جدید، تمام کسانی که در آرزوی دیدن تغییراتی در سیاست کشور بودند را ناامید کرد.»
- ۱) ناامید کردن (۲) متأثر کردن (۳) بی آبرو یا بی احترام کردن (۴) تمام کردن - مصرف کردن
- ۸۳- گزینهی ۴ « این روزها بحث انگیزترین موضوع در روزنامه ها مشکل تورم است.»
- ۱) جالب (۲) قابل توجه (۳) سازگار (۴) قابل بحث
- ۸۴- گزینهی ۳ « محبوس شده در اتاقش و متفکر به چیزهایی که دیده بود، «بودا» در آن جا برای چند سال ماند و در مقابل خواست کسانی که به او توصیه می کردند بیرون بیاید بی توجهی نشان می داد.
- ۱) پیشنهاد (عادی) (۲) درخواست (کتبی) (۳) توصیه (۴) التماس کردن
- ۸۵- گزینهی ۱
- ۱) تورفتگی (۲) هماهنگ شدن (۳) دست یافتن (۴) خشن - زبر
- ۸۶- گزینهی ۴ « زیبایی حومه ی شهر تنها عامل محرک در معماری روستایی نبوده است.»
- ۱) ملت - مردم (۲) بیرون (۳) تپه (۴) حومه ی شهر
- ۸۷- گزینهی ۲ « جزئیات ساختمان های مذهبی (مقدس) در پادشاهی جدید از معماری شهری تبعیت می کرد که با سنگ انجام می شد.»
- ۱) پخش و پلا شدن - متفرق شدن - پراکنده شدن (۲) مقدس (۳) عمومی (۴) حجیم
- ۸۸- گزینهی ۱ « اگر از چیزی ترسیدی، باعث می شود که به طرز خاصی رفتار کنی.»
- ۱) ترسیدن (۲) به یاد کسی آوردن (۳) رنجیدن (۴) تحریک کردن/ شدن
- ۸۹- گزینهی ۲ « بعضی از روانشناسان اعتقاد دارند که عمدتاً تلویزیون بر روی بچه ها تأثیر منفی می گذارد.»
- ۱) نتیجه (۲) تأثیر (۳) علاقه (۴) فهم - درک
- ۹۰- گزینهی ۴ « او احساس کرد که این رویه اداری خیلی برای انسان و رویاهایش، پیش پا افتاده است.»
- ۱) سست (۲) سخت گیر - سخت (۳) سخت (۴) پیش پا افتاده - کسل کننده

- ۹۱- گزینه‌ی ۲) « او یک حریف شکست‌ناپذیر است، شما باید همیشه از او بترسید و به او احترام بگذارید.»
 (۱) ترسناک - قوی - سخت (۲) شکست‌ناپذیر (۳) باجرات - دلیر (۴) ناچیز - بی‌اهمیت
- ۹۲- گزینه‌ی ۳) « شما از خیالی می‌ترسید که در ذهن خود پرورانده‌اید.»
 (۱) ایده (۲) تصویر (۳) خیال - وهم (۴) روش - خطمشی
- ۹۳- گزینه‌ی ۲) « یک تناقض یک عبارت متناقض است.»
 (۱) نمونه (۲) تناقض (۳) مثل (۴) کلمات قصار
- ۹۴- گزینه‌ی ۴) « او به وسیله‌ی اعتبار (نفوذ) هدایت شده نه به وسیله‌ی ملاحظات اخلاقی.»
 (۱) مصلحت (۲) ادراک (۳) اخلاقیات (۴) نفوذ - اعتبار
- ۹۵- گزینه‌ی ۴) « قبل از امضای هرگونه توافق، کارگران باید اصرار کنند که یک ضمانت داده شود که هیچ جریمه‌ای در مورد اعتصاب‌کنندگان اعمال نمی‌شود.»
 (۱) بررسی (۲) حمله (۳) تلافی - انتقام (۴) جریمه
- ۹۶- گزینه‌ی ۱) « ستم‌کار» یعنی:
 (۱) حاکم ظالم (۲) مستضعف (۳) حاکم عادل (۴) ضامن
- ۹۷- گزینه‌ی ۱) « امید به ترقی، یک محرک نیرومند برای سخت کار کردن است.»
 (۱) محرک (۲) القاء (۳) احیاء (۴) الحاق - مکمل
- ۹۸- گزینه‌ی ۲) « کشاورزان از مازاد محصولات خود راضی بودند.»
 (۱) تکثیر (۲) اضافی (۳) ابهام (۴) فراوانی
- ۹۹- گزینه‌ی ۲) « افزایش در مصرف مواد مخدر غیرقانونی، به روشنی در افزایش جرم نقش دارد.»
 (۱) توزیع (۲) مشارکت - نقش (۳) استفاده (۴) نسبت دادن
- ۱۰۰- گزینه‌ی ۳) « گزارش‌گر صحنه‌ی رویداد را هرج و مرج کامل خواند.»
 (۱) لذت و خوشی (۲) شگفتی (۳) هرج و مرج - اختلال (۴) شدت



Watermark text: "Watermark: IR"

PASSAGE 1 (Questions 1-3)

Ice ages, those periods when ice covered extensive areas of the Earth, are known to have occurred at least six times. Past ice ages can be recognized from rock strata that show evidence of foreign materials deposited by moving walls of ice or melting glaciers. Ice ages can also be recognized from land formations that have been produced from moving walls of ice, such as U-shaped valleys, sculptured landscapes, and polished rock faces.

1. According to the passage, what happens during an ice age?
(A) Rock strata are recognized by geologists.
(B) Evidence of foreign materials is found.
(C) Ice covers a large portion of the Earth's surface.
(D) Ice melts six times.
2. The passage covers how many different methods of recognizing past ice ages?
(A) One
(B) Two
(C) Three
(D) Four
3. According to the passage, what in the rock strata is a clue to geologists of a past ice age?
(A) Ice
(B) Melting glaciers
(C) U-shaped valleys
(D) Substances from other areas

PASSAGE 2 (Questions 4-6)

The human heart is divided into four chambers, each of which serves its own function in the cycle of pumping blood. The atria are the thin-walled upper chambers that gather blood as it flows from the veins between heartbeats. The ventricles are the thick-walled lower chambers that receive blood from the atria and push it into the arteries with each contraction of the heart. The left atrium and ventricle work separately from those on the right. The role of the chambers on the right side of the heart is to receive oxygen-depleted blood from the body tissues and send it on to the lungs; the chambers on the left side of the heart then receive the oxygen-enriched blood from the lungs and send it back out to the body tissues.

4. The passage indicates that the ventricles
(A) have relatively thin walls
(B) send blood to the atria
(C) are above the atria
(D) force blood into the arteries
5. According to the passage, when is blood pushed into the arteries from the ventricles?
(A) As the heart beats
(B) Between heartbeats
(C) Before each contraction of the heart
(D) Before it is received by the atria

6. According to the passage, which part of the heart gets blood from the body tissues and passes it on to the lungs?

- (A) The atria
- (B) The ventricles
- (C) The right atrium and ventricle
- (D) The left atrium and ventricle

PASSAGE 3 (Questions 7-9)

The Golden Age of Railroads refers to the period from the end of the Civil War to the beginning of World War I when railroads flourished and, in fact, maintained a near monopoly in mass transportation in the United States. One of the significant developments during the period was the notable increase in uniformity, particularly through the standardization of track gauge and time.

At the end of the Civil War, only about half of the nation's railroad track was laid at what is now the standard gauge of 1.4 meters; much of the rest, particularly in the southern states, had a 1.5-meter gauge. During the postwar years, tracks were converted to the 1.4-meter gauge, and by June 1, 1886, the standardization of tracks was completed, resulting in increased efficiency and economy in the rail system.

A further boon to railroad efficiency was the implementation of standard time in 1883. With the adoption of standard time, four time zones were established across the country, thus simplifying railroad scheduling and improving the efficiency of railroad service.

7. According to the passage, the Golden Age of Railroads

- (A) occurred prior to the Civil War
- (B) was a result of World War I
- (C) was a period when most of U.S. mass transportation was controlled by the railroads
- (D) resulted in a decrease in uniformity of track gauge

8. The passage mentions that which of the following occurred as a result of uniformity or track gauge?

- (A) The Civil War
- (B) Improved economy in the transportation system
- (C) Standardization of time zones
- (D) Railroad schedules

9. The passage indicates that standard time was implemented

- (A) before the Civil War
- (B) on June 1, 1886
- (C) after World War I
- (D) before standardized track gauge was established throughout the United States

PASSAGE 4 (Questions 1-4)

Hay fever is a seasonal allergy to pollens; the term "hay fever," however, is a less than adequate description since an attack of this allergy does not incur fever and since such an attack can be brought on by sources other than hay-producing grasses. Hay fever is generally caused by air-borne pollens, particularly ragweed pollen. The amount of pollen in the air is largely dependent on geographical location, weather, and season. In the eastern section of the United States, for example, there are generally three periods when pollen from various sources can cause intense hay fever suffering: in the

springtime months of March and April when pollen from trees is prevalent, in the summer months of June and July when grass pollen fills the air, and at the end of August when ragweed pollen is at its most concentrated levels.

1. Which of the following would be the best title for the passage?
(A) The Relationship between Season and Allergies
(B) Misconceptions and Facts about Hay Fever
(C) Hay Fever in the Eastern United States
(D) How Ragweed Causes Hay Fever
2. According to the passage, which of the following helps to explain why the term "hay fever" is somewhat of a misnomer?
(A) A strong fever occurs after an attack.
(B) The amount of pollen in the air depends on geographical location.
(C) Hay fever is often caused by ragweed pollen
(D) Grass pollen is prevalent in June and July.
3. Which of the following is NOT discussed in the passage as a determining factor of the amount of pollen in the air?
(A) Place
(B) Climate
(C) Time of year
(D) Altitude
4. Which of the following is NOT true about hay fever in the eastern United States?
(A) Suffering from hay fever is equally severe year-round.
(B) Pollen from trees causes hay fever suffering in the spring.
(C) Grass pollen fills the air earlier in the year than ragweed pollen.
(D) Ragweed pollen is most prevalent at the end of the summer.

PASSAGE 5 (Questions 5-9)

Lincoln's now famous Gettysburg Address was not, on the occasion of its delivery, recognized as the masterpiece that it is today. Lincoln was not even the primary speaker at the ceremonies, held at the height of the Civil War in 1863, to dedicate the battlefield at Gettysburg. The main speaker was orator Edward Everett, whose two-hour speech was followed by Lincoln's shorter remarks. Lincoln began his small portion of the program with the words that today are immediately recognized by most Americans: "Four score and seven years ago our fathers brought forth on this continent a new nation, conceived in liberty and dedicated to the proposition that all men are created equal." At the time of the speech, little notice was given to what Lincoln had said, and Lincoln considered his appearance at the ceremonies rather unsuccessful. After his speech appeared in print, appreciation for his words began to grow, and today it is recognized as one of the all-time greatest speeches.

5. The main idea of this passage is that
(A) the Gettysburg Address has always been regarded as a masterpiece
(B) at the time of its delivery the Gettysburg Address was truly appreciated as a masterpiece
(C) it was not until after 1863 that Lincoln's speech at Gettysburg took its place in history
(D) Lincoln is better recognized today than he was at the time of his presidency

6. Which of the following is true about the ceremonies at Gettysburg during the Civil War?
- (A) Lincoln was the main speaker.
 - (B) Lincoln gave a two-hour speech.
 - (C) Everett was the closing speaker of the ceremonies.
 - (D) Everett's speech was longer than Lincoln's.
7. According to the passage, when Lincoln spoke at the Gettysburg ceremonies,
- (A) his words were immediately
 - (B) he spoke for only a short period of time
 - (C) he was enthusiastically cheered
 - (D) he was extremely proud of his performance
8. When did Lincoln's Gettysburg Address begin to receive public acclaim?
- (A) After it had been published
 - (B) Immediately after the speech
 - (C) Not until the present day
 - (D) After Lincoln received growing recognition
9. The pronoun "it" in line 10 refers to which of the following?
- (A) His speech
 - (B) Print
 - (C) Appreciation
 - (D) One

PASSAGE 6 (Question 10-15)

According to the theory of continental drift, the continents are not fixed in position but instead move slowly across the surface of the Earth, constantly changing in position relative to one another. This theory was first proposed in the eighteenth century when mapmakers noticed how closely the continents of the Earth fit together when they were matched up. It was suggested then that the present-day continents had once been one large continent that had broken up into pieces which drifted apart.

Today the modern theory of plate tectonics has developed from the theory of continental drift. The theory of plate tectonics suggests that the crust of the Earth is divided into six large; and many small, tectonic plates that drift on the lava that composes the inner core of the Earth. These plates consist of ocean floor and continents that quite probably began breaking up and moving relative to one another more than 200 million years ago.

10. The topic of this passage is
- (A) continental drift
 - (B) the theory of plate tectonics
 - (C) the development of ideas about the movement of the Earth's surface
 - (D) eighteenth-century mapmakers
11. The passage states that the theory of continental drift developed as a result of
- (A) the fixed positions of the continents
 - (B) the work of mapmakers
 - (C) the rapid movement of continents
 - (D) the fit of the Earth's places

12. The pronoun "they" in line 4 refers to
(A) mapmakers
(B) continents
(C) pieces
(D) tectonic plates
13. Which of the following is NOT true about the theory of plate tectonics?
(A) It is not as old as the theory of continental drift.
(B) It evolved from the theory of continental drift.
(C) It postulates that the Earth's surface is separated into plates.
(D) It was proposed by mapmakers.
14. According to the passage, what constitutes a tectonic plate?
(A) Lava
(B) Only the continents
(C) The inner core of the Earth
(D) The surface of the land and the floor of the oceans
15. Which of the following best describes the organization of the passage?
(A) Two unrelated theories are presented.
(B) Two contrasting opinions are stated.
(C) A theory is followed by an example.
(D) One hypothesis is developed from another.

PASSAGE 7 (Questions 16-24)

Charles Lutwidge Dodgson is perhaps not a name that is universally recognized, but Dodgson did achieve enormous success under the pseudonym Lewis Carroll. He created this pseudonym from the Latinization, Carlus Ludovicus, of his real given names. It was under the name Lewis Carroll that Dodgson published the children's books *Alice's Adventures in Wonderland* (1865) and its sequel *Through the Looking Glass* (1872). Though Dodgson achieved this success in children's literature, he was not an author of children's books by training or profession. His education and chosen field of pursuit were far removed from the field of children's literature and were instead focused on theoretical mathematics.

Dodgson graduated with honors from Christ Church, Oxford, in 1854 and then embarked on a career in the world of academia. He worked as a lecturer in mathematics at Oxford and, later in his career, published a number of theoretical works on mathematics under his own name rather than under the pseudonym that he used for his children's stories. He produced a number of texts for students, such as *A Syllabus of Plane Algebraical Geometry* (1860), *Formulae of Plane Trigonometry* (1861), which was notable for the creativity of the symbols that he used to express trigonometric functions such as sine and cosine, and *A Guide for the Mathematical Student* (1866). In a number of more esoteric works, he championed the principles of Euclid; in *Euclid and His Modern Rivals* (1879), he presented his ideas on the superiority of Euclid over rival mathematicians in a highly imaginative fashion, by devising a courtroom trial of anti-Euclid mathematicians that he named "Euclid-wreakers" and ultimately finding the defendants guilty as charged. *Curiosa mathematica* (1888-1893) made a further defense of Euclid's work, focusing on Euclid's definition of parallel lines. These academic works never had the universal impact of Dodgson's works for children using the name Lewis Carroll, but they demonstrate a solid body of well-regarded academic material.

16. The topic of this passage is
(A) the works of Lewis Carroll

- (B) Charles Dodgson and Euclid
- (C) the story of Alice's Adventures in Wonderland
- (D) Dodgson and Carroll: mathematics and children's stories

17. According to the passage, Dodgson

- (A) did not use his given name on his stories for children
- (B) used the same name on all his published works
- (C) used the name Carroll on his mathematical works
- (D) used a pseudonym for the work about the courtroom trial

18. Which of the following is true, according to the passage?

- (A) "Lewis" is a Latin name.
- (B) "Lutwidge" is part of Dodgson's pseudonym.
- (C) "Carolus" is the Latin version of the name "Charles."

19. It is NOT stated in the passage that Dodgson

- (A) attended Christ Church, Oxford
- (B) studied children's literature
- (C) was an outstanding student
- (D) was a published author of academic works

20. What is stated in the passage about the work *Formulae of Plane Trigonometry*?

- (A) It portrayed mathematics in a creative way.
- (B) It was written by Euclid.
- (C) It was published in 1860.
- (D) It was one of the texts that Dodgson studied at Oxford.

21. All of the following are stated in the passage about the work *Euclid and His Modern Rivals* EXCEPT that

- (A) it was published in 1879
- (B) it was a highly creative work
- (C) it described an actual trial in which Euclid participated
- (D) it described a trial in which "Euclid-wreakers" were found guilty

22. The passage indicates that which of the following works was about Euclid?

- (A) *A Syllabus of Plane Algebraical Geometry*
- (B) *Formulae of Plane Trigonometry*
- (C) *A Guide for the Mathematical Student*
- (D) *Curiosa Mathematica*

23. The pronoun "they" in line 22 refers to

- (A) parallel lines
- (B) these academic works
- (C) Dodgson's works for children
- (D) children

24. What is stated in the passage about Dodgson's academic works?

- (A) They are all about Euclid.
- (B) They had an impact on his works for children.
- (C) They were published under the name Lewis Carroll.
- (D) They were well received in the academic world.

PASSAGE 8 (Question 1-2)

Eskimos need efficient and adequate means to travel across water in that areas where they live are surrounded by oceans, bays, and inlets and dotted with lakes and seas. Two different types of boats have been developed by the Eskimos, each constructed to meet specific needs.

The kayak is something like a canoe that has been covered by a deck. A kayak is generally constructed with one opening in the deck for one rider; however, some kayaks are made for two. Because the deck of a kayak is covered over except for the hole (or holes) for its rider (or riders), a kayak can tip over in the water and roll back up without filling with water and sinking. One of the primary uses of the kayak is for hunting.

The umiak is not closed over, as is the kayak. Instead, it is an open boat that is built to hold ten to twelve passengers. Eskimos have numerous uses for the umiak which reflect the size of the boat; e.g., the umiak is used to haul belongings from campsite to campsite, and it is used for hunting larger animals that are too bit to be hunted in a kayak.

1. It is implied in the passage that if a kayak has two holes, then
 - (A) it accommodates two riders
 - (B) it is less stable than a kayak with one hole
 - (C) it is as large as an umiak
 - (D) it cannot be used on the ocean
2. It can be inferred from the passage that an example of the animal mentioned in lines 11-12 might be
 - (A) a kangaroo
 - (B) a snake
 - (C) a whale
 - (D) a salmon

PASSAGE 9 (Questions 3-5)

Two types of trees from the same family of trees share honors in certain respects as the most impressive of trees. Both evergreen conifers, the California redwood (*Sequoia sempervirens*) and the giant sequoia (*Sequoiadendron giganteum*) are found growing natively only in the state of California. The California redwood is found along the northern coast of the state, while the giant sequoia is found inland and at higher elevations, along the western slopes of the Sierra Nevadas.

The California redwood is the tallest living tree and is in fact the tallest living thing on the face of the Earth; the height of the tallest redwood on record is 385 feet (120 meters). Though not quite as tall as the California redwood, with a height of 320 feet (100 meters), the giant sequoia is nonetheless the largest and most massive of living things; giant sequoias have been measured at more than 100 feet (30 meters) around the base, with weights of more than 6,000 tons.

3. It is implied in the passage that
 - (A) the leaves of only the California
 - (B) the leaves of only the giant sequoia turn brown in the winter
 - (C) the leaves of both types of trees in the passage turn brown in the winter
 - (D) the leaves of neither type of tree in the passage turn brown in the winter

4. It can be inferred from the passage that the Sierra Nevadas are

- (A) a type of giant redwood
- (B) a coastal community
- (C) a group of lakes
- (D) a mountain range

5. Which of the following is implied in the passage?

- (A) The giant sequoia is taller than the California redwood.
- (B) The California redwood is not as big around as the giant sequoia.
- (C) The California redwood weighs more than the giant sequoia.
- (D) Other living things are larger than the giant sequoia.

PASSAGE 10 (Questions 6-8)

Probably the most recognized board game around the world is the game of Monopoly. In this game, players vie for wealth by buying, selling, and renting properties, the key to success in the game, in addition to a bit of luck, is for a player to acquire monopolies on clusters of properties in order to force opponents to pay exorbitant rents and fees.

Although the game is now published in countless languages and versions, with foreign locations and place names appropriate to the target language adorning its board, the beginnings of the game were considerably more humble. The game was invented in 1933 by Charles Darrow, during the height of the Great Depression. Darrow, who lived in Germantown, Pennsylvania, was himself unemployed during those difficult financial times. He set the original game not as might be expected in his hometown of Germantown, but in Atlantic City, New Jersey, the site of numerous pre-Depression vacations, where he walked along the Boardwalk and visited at Park Place. Darrow made the first games by hand and sold them locally until Parker Brothers purchased the rights to Monopoly in 1935 and took the first steps toward the mass production of today.

6. The French version of Monopoly might possibly include a piece of property entitled

- (A) Atlantic City, New Jersey
- (B) Germantown, Pennsylvania
- (C) Boardwalk
- (D) the Eiffel Tower

7. It is implied that Darrow selected Atlantic City as the setting for Monopoly because

- (A) it brought back good memories
- (B) his family came from Atlantic City
- (C) the people of Germantown might have been angered if he had used Germantown ...
- (D) Atlantic City was larger than Germantown

8. Parker Brothers is probably

- (A) a real estate company
- (B) a game manufacturing company
- (C) a group of Charles Darrow's friends
- (D) a toy design company

PASSAGE 11 (Questions 1-6)

The Mason-Dixon Line is often considered by Americans to be the demarcation between the North and the South. It is in reality the boundary that separates the state of Pennsylvania from Maryland and parts of West Virginia. Prior to the Civil War, this southern boundary of Pennsylvania separated the nonslave states to the north from the slave states to the south.

The Mason-Dixon Line was established well before the Civil War, as a result of a boundary dispute between Pennsylvania and Maryland. Two English astronomers, Charles mason and Jeremiah Dixon, were called in to survey the area and officially mark the boundary between the two states. The survey was completed in 1767, and the boundary was marked with stones, many of which remain to this day.

1. The best title for this passage would be
 - (A) Dividing the North and the South
 - (B) The Meaning of the Mason-Dixon Line
 - (C) Two English Astronomers
 - (D) The History of the Mason-Dixon Line

2. It can be inferred from the passage that before the Civil War
 - (A) Pennsylvania was south of the Mason-Dixon Line
 - (B) Pennsylvania was a nonslave state
 - (C) the states south of the Mason-Dixon Line had the same opinion about slavery as Pennsylvania
 - (D) the slave states were not divided from the nonslave states

3. According to the passage, the Mason-Dixon Line was established because of a disagreement
 - (A) about borders
 - (B) about slaves
 - (C) between two astronomers
 - (D) over surveying techniques

4. The passage states all of the following about Mason and Dixon EXCEPT that
 - (A) they came from England
 - (B) they worked as astronomers
 - (C) they caused the boundary dispute between Pennsylvania and Maryland
 - (D) they surveyed the area of the boundary between Pennsylvania and Maryland

5. The passage indicates that the Mason-Dixon Line was identified with
 - (A) pieces of rock
 - (B) fences
 - (C) a stone wall
 - (D) a border crossing

6. The paragraph following the passage most probably discusses
 - (A) where the Mason-Dixon Line is located
 - (B) the Mason-Dixon Line today
 - (C) the effect of the Civil War on slavery
 - (D) what happened to Charles Mason and Jeremiah Dixon

PASSAGE 12 (Questions 7-12)

Manic depression is another psychiatric illness that mainly affects mood. A patient suffering from this disease will alternate between periods of manic excitement and extreme depression, with or without relatively normal periods in between. The changes in mood suffered by a manic-depressive patient go far beyond the day-to-day mood changes experienced by the general population. In the period of manic excitement, the mood elevation can become so intense that it can result in extended insomnia, extreme irritability, and heightened aggressiveness. In the period of depression, which may last for several weeks or months, a patient experience feeling of general fatigue, uselessness, and hopelessness and, in serious cases, may contemplate suicide.

7. The paragraph preceding this passage most probably discusses
- (A) when manic depression develops
 (B) a different type of mental disease
 (C) how moods are determined
 (D) how manic depression can result in suicide
8. The topic of this passage is
- (A) various psychiatric illnesses
 (B) how depression affects the mood
 (C) the intense period of manic excitement
 (D) the mood changes of manic depression
9. According to the passage, a manic-depressive patient in a manic phase would be feeling
- (A) highly emotional
 (B) unhappy
 (C) listless
 (D) relatively normal
10. The passage indicates that most people
- (A) never undergo mood changes
 (B) experience occasional shifts in mood
 (C) switch wildly from highs to lows
 (D) become highly depressed
11. The pronoun "it" in line 5 refers to
- (A) the general population
 (B) the mood elevation
 (C) insomnia
 (D) heightened aggressiveness
12. The passage implies that
- (A) changes from excitement to depression occur frequently and often
 (B) only manic-depressive patients experience aggression
 (C) the depressive phase of this disease can be more harmful than the manic phase
 (D) suicide is inevitable in cases of manic depression

PASSAGE 13 (Questions 13-18)

Unlike earlier campaigns, the 1960 presidential campaign featured the politically innovative and highly influential series of televised debates in the contest between the Republicans and the Demo-

crats. Senator John Kennedy established an early lead among the Democratic hopefuls and was nominated on the first ballot at the Los Angeles convention to be the representative of the Democratic party in the presidential elections. Richard Nixon, then serving as vice president of the United States under Eisenhower, received the nomination of the Republican party. Both Nixon and Kennedy campaigned vigorously throughout the country and then took the unprecedented step of appearing in face-to-face debates on television. Political expert contend that the debates were a pivotal force in the elections. In front of a viewer ship of more than 100 million citizens, Kennedy masterfully overcame Nixon's advantage as the better-known and more experienced candidate and reversed the public perception of him as too inexperienced and immature for the presidency.

13. Which of the following best expresses the main idea of the passage?
- (A) Kennedy defeated Nixon in the 1960 presidential election.
 - (B) Television debates were instrumental in the outcome of the 1960 presidential election.
 - (C) Television debates have long been a part of campaigning.
 - (D) Kennedy was the leading Democratic candidate in the 1960 presidential election.
14. The passage implies that Kennedy
- (A) was a long shot to receive the Democratic presidential nomination
 - (B) won the Democratic presidential nomination fairly easily
 - (C) was not a front runner in the race for the Democratic presidential nomination
 - (D) came from behind to win the Democratic presidential nomination
15. The passage states that the television debates between presidential candidates in 1960
- (A) did not influence the selection of the president
 - (B) were the final televised debates
 - (C) were fairly usual in the history of presidential campaigns
 - (D) were the first presidential campaign debates to be televised
16. Which of the following is NOT mentioned about Richard Nixon?
- (A) He was serving as vice president.
 - (B) He was the Republican party's candidate for president.
 - (C) He campaigned strongly all over the country.
 - (D) He was nominated on the first ballot.
17. The passage states that in the debates with Nixon, Kennedy demonstrated to the American people that he was
- (A) old enough to be president
 - (B) more experienced than Nixon
 - (C) better known than Nixon
 - (D) too inexperienced to serve as president
18. The pronoun "him" in line 11 refers to
- (A) John Kennedy
 - (B) Richard Nixon
 - (C) Eisenhower
 - (D) the better-known and more experienced candidate

PASSAGE 14 (Questions 19-29)

Unlike these fish, which are actually extinct, the coelacanth is a type of fish that was believed to be extinct. However, an unexpected twentieth-century rediscovery of living coelacanths has brought

about a reassessment of the status of this prehistoric sea creature that was believed to have long since disappeared from the Earth.

From fossil remains of the coelacanth, paleontologists have determined that the coelacanth was in existence around 350 million years ago, during the Paleozoic Era, more than 100 million years before the first dinosaurs arrived on Earth. The most recent fossilized coelacanths date from around 70 million years ago, near the end of the Mesozoic Era and near the end of the age of dinosaurs. Because no fossilized remnants of coelacanths from the last 70 million years have been found, the coelacanth was believed to have died out around the same time as the dinosaurs.

The prehistoric coelacanth studied by paleontologists had distinctive characteristics that differentiated it from other fish. It was named for its hollow spine and was known to have been a powerful carnivore because of its many sharp teeth and a special joint in the skull that allowed the ferocious teeth to move in coordination with the lower jaw. It also had a pair of fins with unusual bony and muscular development that allowed the coelacanth to dart around the ocean floor. These fins also enable the coelacanth to search out prey trying to hide on the ocean bottom.

In 1938, a living specimen of the coelacanth was discovered in the catch of a fishing boat off the coast of South Africa, and since then numerous other examples of the coelacanth have been found in the waters of the Indian Ocean. This modern version of the coelacanth is not exactly the same as its prehistoric cousin. Today's coelacanth is larger than its prehistoric relative, measuring up to six feet in length and weighing up to 150 pounds. However, the modern version of the coelacanth still possesses the characteristic hollow spine and distinctive fins with their unusual bony and muscular structure.

19. The topic of the preceding paragraph is most likely

- (A) various extinct fish
- (B) the discovery of the coelacanth
- (C) a reassessment of the status of a number of kinds of fish
- (D) a particular prehistoric sea creature

20. This passage is about a fish

- (A) that is extinct
- (B) that once was extinct
- (C) that is becoming extinct
- (D) that, surprisingly, is not extinct

21. It can be inferred from the passage that the first dinosaurs most likely appeared on Earth around

- (A) 150 million years ago
- (B) 250 million years ago
- (C) 350 million years ago
- (D) 450 million years ago

22. Coelacanths were believed to have died out after existing for

- (A) 70 million years
- (B) 140 million years
- (C) 280 million years
- (D) 350 million years

23. It can be inferred from the passage that the word coelacanth comes from the Greek for

- (A) extinct fish
- (B) hollow spine
- (C) sharp teeth
- (D) bony fingers

24. What is stated in the passage about the prehistoric coelacanth?
- (A) It was a rather feeble fish.
 - (B) It lived on plants.
 - (C) It had few teeth.
 - (D) It moved its teeth in an unusual way.
25. The pronoun "It" in line 14 refers to
- (A) coelacanth
 - (B) joint
 - (C) coordination
 - (D) jaw
26. According to the passage, why are scientists sure that the prehistoric coelacanth was a flesh-eater?
- (A) Because of its hollow spine
 - (B) Because of the size of the skull
 - (C) Because of the shape and movement of the teeth
 - (D) Because of its unusual bony and muscular development
27. How many modern coelacanths have been found?
- (A) Only one
 - (B) Only two
 - (C) Only a few
 - (D) Quite a few
28. What is NOT true about the prehistoric coelacanth, according to the passage?
- (A) It was smaller than the modern coelacanth.
 - (B) It measured as much as six feet in length.
 - (C) It weighed less than 150 pounds.
 - (D) It had a hollow spine and distinctive fins.
29. Which paragraph describes the earlier version of the coelacanth?
- (A) The first paragraph
 - (B) The second paragraph
 - (C) The third paragraph
 - (D) The fourth paragraph

PASSAGE 15 (Questions 1-5)

Cardamom is not as widely used as a spice in the United States as it is in other parts of the world. This fruit of the ginger plant provides an oil that basically has been used solely as a stimulant in American and English medicine. Other cultures have recognized the multipurpose benefits of this aromatic fruit. In Asia it is used to season sauces such as curry; in Middle Eastern countries it is steeped to prepare a flavorful golden-colored tea; in parts of Northern Europe it is used as a spice in various types of pastry.

1. The word "solely" in line 2 could best be replaced by
- (A) initially

- (B) only
- (C) reportedly
- (D) healthfully

2. The word "multipurpose" in line 3 is closest in meaning to

- (A) health
- (B) singular
- (C) recognized
- (D) varied

3. Which of the following is closest in meaning to the word "season" in line 4?

- (A) Divide
- (B) Forecast
- (C) Spice
- (D) Put a time limit

4. "Curry" in line 4 is

- (A) the fruit of the ginger plant
- (B) a spicy type of sauce
- (C) a culture in the area of the Middle East
- (D) a type of golden-colored tea

5. The word "steeped" in line 5 is closest in meaning to

- (A) soaked
- (B) dried
- (C) stored
- (D) grown

PASSAGE 16 (Question 6-13)

The life span of an elephant that dies from natural causes is about sixty-five years. Of course, an elephant can perish from a number of "unnatural causes"; e.g., it can be killed by hunters, most probably for the valuable ivory in its tusks; it can die from diseases that spread throughout an elephant herd, or it can die from drought or from the lack of food that almost certainly accompanies the inadequate supply of water.

If, however, an elephant survives these disasters, it falls prey to old age in its mid-sixties. Around this age, the cause of death is attributed to the loss of the final set of molars. When this last set of teeth is gone, the elephant dies from malnutrition because it is unable to obtain adequate nourishment. In old age, elephants tend to search out a final home where there is shade for comfort from the sun and soft vegetation for cushioning; the bones of many old elephants have been found in such places.

6. The word "perish" in line 2 means

- (A) fall ill
- (B) shoot
- (C) die
- (D) get rich

7. The word "unnatural" in line 2 is closest in meaning to

- (A) wild
- (B) violent
- (C) domesticated
- (D) abnormal

8. The word "drought" in line 4 means
- (A) a drowning
 - (B) a lack of food
 - (C) an inadequate supply of water
 - (D) an overabundance of animals
9. Which of the following could be used to replace the word "survives" in line 6?
- (A) Rises to
 - (B) Succumbs to
 - (C) Denies
 - (D) Lives through
10. "Molars" in line 7 are
- (A) germs
 - (B) old-age characteristics
 - (C) types of food
 - (D) teeth
11. In line 8, "malnutrition" is used to describe someone who
- (A) is in good health
 - (B) has an illness
 - (C) suffers from poor eating
 - (D) experiences dental problems
12. The expression "a final home" in line 9 is closest in meaning to
- (A) a place to die
 - (B) a comfortable house
 - (C) a place for sale
 - (D) the only remaining place to live
13. The word "shade" in line 9 is closest in meaning to
- (A) color
 - (B) heat
 - (C) diminished light
 - (D) a front porch

PASSAGE 17 (Questions 14-21)

The American flag is the end product of a long evolution. Each of its component parts has its own history.

The very first American flag was hoisted in the skies over Boston on January 1, 1776, by the American forces there. This first flag consisted of thirteen red and white stripes representing the number of American colonies. It also included the British Cross of St. George and Cross of St. Andrew. It could be considered rather ironic. That these symbols of British rule were included on the American flag in that the American colonists were fighting for independence from the British.

The origin of the stars on the current flag is obscure; that is, the stars could possibly have been taken from the flag of Rhode Island, or they could have been taken from the coat of arms of the Washington family. According to legend, this first flag with stars was sewn by Betsy Ross, a Philadelphia seamstress who was famous for her clever needlework. This version of the flag contained thirteen stars and thirteen stripes, one for each of the thirteen colonies battling for independence.

The original idea was to add one star and one stripe for each state that joined the new, young coun-

try. However, by 1818, the number of states had grown to twenty, and it did not work well to keep adding stripes to the flag. As a result, Congress made the decision to revert to the original thirteen stripes representing the thirteen original colonies and adding a star each time a new state was admitted. This has been the policy ever since.

14. The word "product" in line 1 is closest in meaning to
- (A) goods
 - (B) merchandise
 - (C) banner
 - (D) result
15. Something that is "hoisted" (line 3) is
- (A) created
 - (B) found
 - (C) raised
 - (D) made
16. The word "ironic" in line 6 could most easily be replaced by
- (A) steel-like
 - (B) normal
 - (C) unexpected
 - (D) nationalistic
17. Which of the following is closest in meaning to "obscure" in line 8?
- (A) Unclear
 - (B) Original
 - (C) Modern
 - (D) Known
18. In line 11, the word "seamstress" is used to describe someone who
- (A) works at home
 - (B) sews
 - (C) is a part of high society
 - (D) practices medicine
19. The word "work" in line 14 could best be replaced by
- (A) get a job
 - (B) function
 - (C) accomplish
 - (D) make an effort
20. The word "keep" in line 14 could best be replaced by
- (A) continue
 - (B) maintain
 - (C) hold
 - (D) guard
21. The expression "revert to" in line 15 means
- (A) return to
 - (B) add to
 - (C) rejoice over
 - (D) forget about

PASSAGE 18 (Questions 1-3)

Truman Capote's *In Cold Blood* (1966) is a well-known example of the "nonfiction novel," a popular type of writing based upon factual events in which the author attempts to describe the underlying forces, thoughts, and emotions that lead to actual events. In Capote's book, the author describes the sadistic murder of a family on a Kansas farm, often showing the point of view of the killers. To research the book, Capote interviewed the murderers, and he maintains that his book presents a faithful reconstruction of the incident.

1. The purpose of this passage is to
(A) discuss an example of a particular literary genre
(B) tell the story of *In Cold Blood*
(C) explain Truman Capote's reasons for writing *In Cold Blood*
(D) describe how Truman Capote researched his nonfiction novel
2. Which of the following best describes the tone of the passage?
(A) Cold
(B) Sadistic
(C) Emotional
(D) Descriptive
3. This passage would probably be assigned reading in which of the following courses?
(A) Criminal Law
(B) American History
(C) Modern American Novel
(D) Literary Research

PASSAGE 19 (Questions 4-6)

Up to now, confessions that have been obtained from defendants in a hypnotic state have not been admitted into evidence by courts in the United States. Experts in the field of hypnosis have found that such confessions are not completely reliable. Subjects in a hypnotic state may confess to crimes they did not commit for one of two reasons. Either they fantasize that they committed the crimes or they believe that others want them to confess.

A landmark case concerning a confession obtained under hypnosis went all the way to the U.S. Supreme Court. In the case of *Layra v. Denno*, a suspect was hypnotized by a psychiatrist for the district attorney; in a posthypnotic state the suspect signed three separate confessions to a murder. The Supreme Court ruled that the confessions were invalid because the confessions had been the only evidence against him.

4. Which of the following best describes the author's purpose in this passage?
(A) To explain the details of a specific court case
(B) To demonstrate why confessions made under hypnosis are not reliable
(C) To clarify the role of the Supreme Court in invalidating confessions from hypnotized subjects
(D) To explain the legal status of hypnotically induced confessions
5. The tone of this passage could best be described as
(A) outraged

- (B) judicial
- (C) hypnotic
- (D) informative

6. This passage would probably be assigned reading in a course on

- (A) American law
- (B) psychiatric healing
- (C) parapsychology
- (D) philosophy

PASSAGE 20 (Questions 7-9)

The rate at which the deforestation of the world is proceeding is alarming. In 1950 approximately 25 percent of the Earth's land surface had been covered with forests, and less than twenty-five years later the amount of forest land was reduced to 20 percent. This decrease from 25 percent to 20 percent from 1950 to 1973 represents an astounding 20 million square kilometers of forests. Predictions are that an additional 20 million square kilometers of forest land will be lost by 2020.

The majority of deforestation is occurring in tropical forests in developing countries, fueled by the developing countries' need for increased agricultural land and the desire on the part of developed countries to import wood and wood products. More than 90 percent of the plywood used in the United States, for example, is imported from developing countries with tropical rain forests. By the mid-1980s, solutions to this expanding problem were being sought, in the form of attempts to establish an international regulatory organization to oversee the use of tropical forests.

7. The author's main purpose in this passage is to

- (A) cite statistics about an improvement on the Earth's land surface
- (B) explain where deforestation is occurring
- (C) make the reader aware of a worsening world problem
- (D) blame developing countries for deforestation

8. Which of the following best describes the tone of the passage?

- (A) Concerned
- (B) Disinterested
- (C) Placid
- (D) Exaggerated

9. This passage would probably be assigned reading in which of the following courses?

- (A) Geology
- (B) Geography
- (C) Geometry
- (D) Marine Biology

		متن ۱۱
A (۱۱)	D (۱۱)	B (۱۱)
C (۱۱)	B (۱۱)	B (۱۱)

متن ۱۳:

D (۱۵) B (۱۴) B (۱۳)
A (۱۸) A (۱۷) D (۱۶)

		متن ۱۲
B (۱۱)	D (۱۱)	A (۱۱)
D (۱۱)	B (۱۱)	C (۱۱)
D (۱۱)	C (۱۱)	A (۱۱)
	C (۱۱)	B (۱۱)

متن ۱۵:

C (۱۱) D (۱۱) B (۱۱)
A (۱۵) B (۱۴)

		متن ۱۴
C (۱۱)	D (۱۱)	C (۱۱)
C (۱۱)	D (۱۱)	D (۱۱)
	C (۱۱)	A (۱۱)

متن ۱۷:

C (۱۶) C (۱۵) D (۱۴)
B (۱۹) B (۱۸) A (۱۷)
A (۲۱) A (۲۰)

		متن ۱۸
C (۱۱)	D (۱۱)	A (۱۱)

متن ۱۹:

A (۶) D (۵) D (۴)

		متن ۲۰
B (۱)	A (۱)	C (۱)

متن ۱:

D (۳) B (۲) C (۱)

		متن ۲
C (۱)	A (۱)	D (۱)

متن ۳:

D (۹) B (۸) C (۷)

		متن ۴
D (۱)	C (۱)	B (۱)
		A (۱)

متن ۵:

B (۷) D (۶) C (۵)
A (۹) A (۸)

		متن ۶
B (۱)	B (۱)	C (۱)
D (۱)	D (۱)	D (۱)

متن ۷:

C (۱۸) A (۱۷) D (۱۶)
C (۲۱) A (۲۰) B (۱۹)
D (۲۴) B (۲۳) D (۲۲)

		متن ۸
	C (۱)	A (۱)

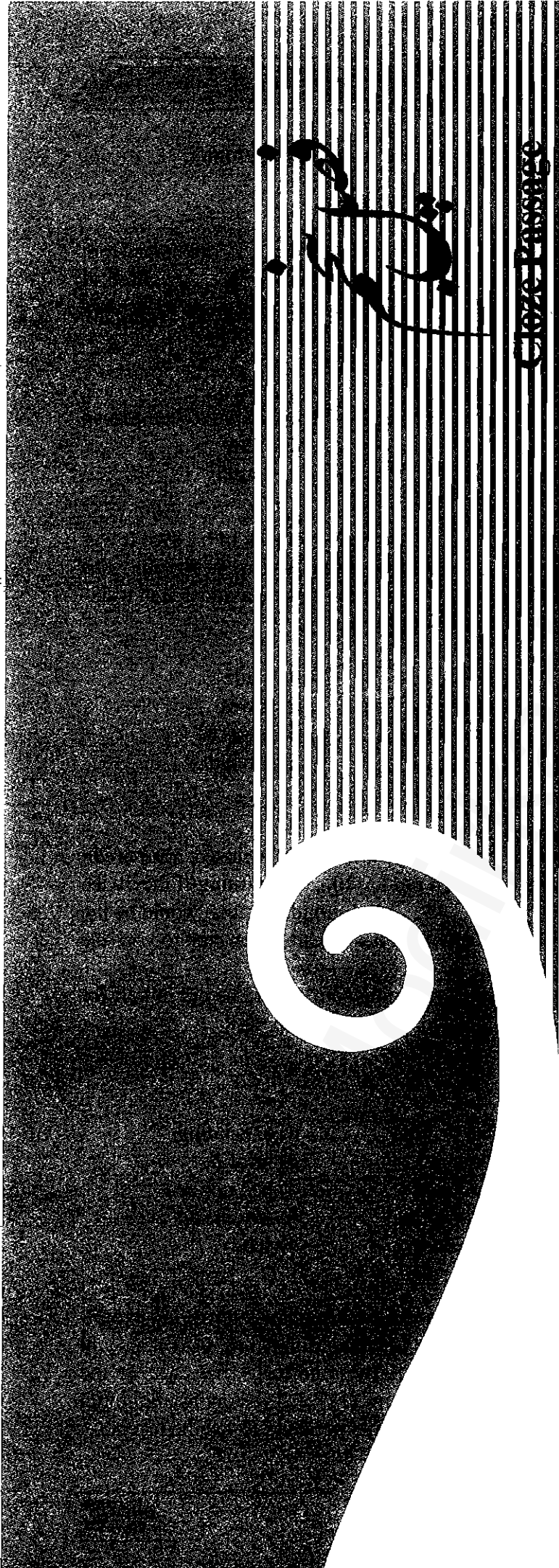
متن ۹:

B (۵) D (۴) D (۳)

		متن ۱۰
B (۱)	A (۱)	D (۱)

متن ۱۱:

A (۳) B (۲) D (۱)
B (۶) A (۵) C (۴)



ade-IR

Read the following passage and decide which choice best fits each blank.

PASSAGE 1 A ballot is a piece of paper used in voting. This method (1) its name from the small balls (or stones) that (2) Secretly in a box, a practice that is (3) used in some organizations even today. In cities and national elections, voting machines seem to be used in (4) Populated areas, but in small cities, voters still drop the ballots in a box.

- | | | | | |
|----|-----------------|----------------|----------------|---------------------------|
| 1. | 1) derives | 2) announces | 3) approaches | 4) invents |
| 2. | 1) placed | 2) would place | 3) were placed | 4) would have been placed |
| 3. | 1) yet | 2) still | 3) such | 4) either |
| 4. | 1) increasingly | 2) extensively | 3) vastly | 4) densely |

PASSAGE 2 The first London to Brighton run (5) Place on November 14th, 1896. It was organized to celebrate the passing of a then law (6) made it easier for cars in Britain to be driven on the roads. Before, the law (7) A driver and an engineer in the car and a man walking in front of the vehicle (8) a red flag warning of its approach.

- | | | | | |
|----|-----------|------------|--------------|-------------|
| 5. | 1) had | 2) took | 3) held | 4) made |
| 6. | 1) it | 2) which | 3) which it | 4) it was |
| 7. | 1) forced | 2) obliged | 3) requested | 4) required |
| 8. | 1) on | 2) along | 3) with | 4) through |

PASSAGE 3 Dear Madam
It is with regret that we now give you a formal notice that your account has been closed. Your credit limit has been (..... 9.....) by over \$100. Customers are asked to (..... 10.....) in writing if they wish their credit to be extended, and this was not done, You (..... 11.....) last month that this would be the result. In accordance with the conditions of use, a copy of which has already been sent to you, the whole of the balance is payable with immediate effect.
You are (.....12.....) to return to us your credit card, but before doing so it should be cut in half for security.
A pre-addressed envelope (not pre-paid) is (.....13.....)
Your faithfully.

- | | | | | |
|-----|----------------|--------------|--------------|----------------|
| 9. | 1) excepted | 2) exceeding | 3) expanded | 4) expanding |
| 10. | 1) apply | 2) reply | 3) request | 4) inform |
| 11. | 1) were warned | 2) warned | 3) noticed | 4) had noticed |
| 12. | 1) required | 2) ordered | 3) expecting | 4) requesting |
| 13. | 1) enclosed | 2) sent | 3) enclose | 4) send |

PASSAGE 4 In mountainous areas, such as the Alps, electrical storms can be terrifying experiences both for mountaineers and local (14) Climbers describe frightening (15) in which their hair stands on end, they hear buzzing noises, see flashes and feel (16) In the face of powerful natural forces beyond their control. There is no (17) Against lightning bolts, which nearly always cause death, usually from heart failure but precautions can be taken.

- | | | | | |
|-----|---------------|----------------|----------------|------------------|
| 14. | 1) spectators | 2) inhabitants | 3) advocates | 4) pedestrians |
| 15. | 1) glances | 2) attacks | 3) explosions | 4) incidents |
| 16. | 1) defense | 2) defensive | 3) defenseless | 4) defensibility |
| 17. | 1) operation | 2) protection | 3) elimination | 4) recognition |

PASSAGE 5

It was a Monday morning to the office and, an usual, everyone was busy (18) Through their mail before starting work. The other staff had (19) That Nicky, one of the computer (20) had been looking rather miserable recently and they wondered (21) might have happened to make her so depressed.

- | | | | | |
|-----|---------------|--------------|-------------|------------------|
| 18. | 1) sorting | 2) sort | 3) to sort | 4) to be sorting |
| 19. | 1) recognized | 2) realized | 3) informed | 4) identified |
| 20. | 1) agencies | 2) operators | 3) members | 4) workers |
| 21. | 1) it | 2) that | 3) what | 4) if it |

PASSAGE 6

One useful learning technique is mnemonics. The Greeks (22) this memory system from their (23) of ???, who was he goddess of memory. They learned that you can remember things (24) them together in some way. For example, as soon as your brain (25) the word "apple", it remembers the colors, tastes, textures, smells, etc. of the particular fruit.

- | | | | | |
|-----|------------------|------------------|-------------------|--------------------|
| 22. | 1) developed | 2) had developed | 3) have developed | 4) were developing |
| 23. | 1) participation | 2) invention | 3) worship | 4) arrangement |
| 24. | 1) link | 2) from linking | 3) to link | 4) by linking |
| 25. | 1) nourishes | 2) functions | 3) registers | 4) focuses |

PASSAGE 7

Good press photographers must have an "eye" for news. They (26) be able to interpret a story and decide rapidly how they can (27) Advantage of the best opportunities to take pictures. The most difficult part of a press photographer's is (28) he or she has to be able to (29) a complicated situation with just one photograph. They rarely have second chances.

- | | | | | |
|-----|-------------|------------|-----------|------------|
| 26. | 1) have | 2) can | 3) would | 4) must |
| 27. | 1) hold | 2) catch | 3) get | 4) take |
| 28. | 1) what | 2) that | 3) how | 4) when |
| 29. | 1) turn out | 2) put out | 3) sum up | 4) look up |

PASSAGE 8

My name is Vera and I came over from East Berlin Just after the (30) of the Wall, and I've been living in London (31) then. In Berlin I was a journalist, but now I (32) for the BBC and I really enjoy it. I am not sure if I will go back to live in Germany. I was thinking about going back to (33) my family in May.

- | | | | | |
|-----|-----------|----------------|---------------|----------------|
| 30. | 1) fall | 2) drop | 3) defeat | 4) freedom |
| 31. | 1) of | 2) for | 3) until | 4) since |
| 32. | 1) worked | 2) have worked | 3) am working | 4) was working |
| 33. | 1) visit | 2) take | 3) obtain | 4) inform |

PASSAGE 9

Ian started painting just four years ago. "I wanted to do something (34) in my spare time. So a friend and I (35) on a local adult education course and before long I was completely hooked! I go to classes regularly, (36) I rarely have time to paint at home", Ian explains. The only thing that would make me (37) a class is work.

- | | | | | |
|-----|-------------|-------------|-------------|--------------|
| 34. | 1) creation | 2) created | 3) creative | 4) to create |
| 35. | 1) appeared | 2) depended | 3) recorded | 4) enrolled |
| 36. | 1) as | 2) yet | 3) for | 4) also |
| 37. | lose | 2) miss | 3) forget | 4) escape |

PASSAGE 10

In the 1950s, some researchers tried to teach chimpanzees (38) words. They did not know that the difference between the chimpanzee's vocal tract and (39) is so great that this is almost impossible. Later they (40) that the solution was to teach a (41) Language-either "words" in the form of plastic shapes or gestures based on the sign language of the deaf.

- | | | | | |
|-----|--------------|------------------|----------------|-----------------|
| 38. | 1) pronounce | 2) pronunciation | 3) pronouncing | 4) to pronounce |
| 39. | 1) humans | 2) the human | 3) human | 4) the human's |
| 40. | 1) revealed | 2) realized | 3) analyzed | 4) astonished |
| 41. | 1) body | 2) visual | 3) natural | 4) systematic |

PASSAGE 11

Most people find that computers enable them to do their work with greater (42) For a few, the attraction of computers (43) in the many possibilities they offer for (44) crimes. Amateur computer experts may get a feeling of excitement (45) secret information. Total computer security is possible but such a system would be expensive to build.

- | | | | | |
|-----|-------------------|-----------------|------------------|------------------|
| 42. | 1) tendency | 2) vocation | 3) efficiency | 4) communication |
| 43. | 1) lies | 2) lays | 3) lying | 4) laying |
| 44. | 1) discriminating | 2) maintaining | 3) provoking | 4) committing |
| 45. | 1) to obtain | 2) by obtaining | 3) for obtaining | 4) of obtaining |

PASSAGE 12

Language is a system of communication specific to the human race. It may be defined as primarily oral-aural, (46) All naturally evolved large-scale linguistic systems have as (47) fundamental medium orderly patterns of sound (48) by the human voice (oral) and (49) And processed by the ear (aural).

While nothing (50) solid knowledge about the development and evolution of language is available to contemporary scholarship, there is some evidence that (51) have been speaking for at least 40 of the (52) estimated 100 millennia (53) our species (Homo sapiens) emerged. Some believe that the development of language may in fact have been (54) with that of the species itself. In either (55) it is also widely held that the ability to speak may have evolved synchronously with the use of tools, perhaps in a spiraling process of reciprocal reinforcement (56) cooperative behavior among humans grew more effective and complex. (57) The details of the first emergence of language, and whether that emergence was a unique (58) (monogenesis) or took place in various subpopulations of the species (polygenesis), diversification over the millennia has led to somewhere between 3,000 and 8,000 distinct languages (59) in the world at present. The (60) in count is attributable to such factors as differing definitions of language versus dialect.

- | | | | | |
|-----|----------------|--------------------|----------------|-------------------|
| 46. | 1) that | 2) which | 3) in that | 4) in which |
| 47. | 1) in | 2) of | 3) a | 4) their |
| 48. | 1) produced | 2) developed | 3) enhanced | 4) upgraded |
| 49. | 1) seized | 2) grasped | 3) perceived | 4) realized |
| 50. | 1) approaches | 2) for approaching | 3) approaching | 4) has approached |
| 51. | 1) humans | 2) the human | 3) human | 4) the humans |
| 52. | 1) elusively | 2) roughly | 3) readily | 4) conspicuously |
| 53. | 1) for | 2) until | 3) before | 4) since |
| 54. | 1) cognizant | 2) complaisant | 3) coterminous | 4) deleterious |
| 55. | 1) eventuality | 2) occurrence | 3) consequence | 4) contingency |
| 56. | 1) so | 2) as | 3) also | 4) then |
| 57. | 1) If | 2) Despite | 3) Whatever | 4) No matter |
| 58. | 1) scene | 2) plan | 3) sequence | 4) event |
| 59. | 1) are spoken | 2) which speak | 3) speaking | 4) being spoken |
| 60. | 1) discrepancy | 2) confidence | 3) discredit | 4) interest |

PASSAGE 13

In recent years, smokers have suffered more than (61) Group in society. In many countries, the price of cigarettes has gone up because of (62) Government taxes. We have seen smoking (63) from public places. But why doesn't the government try to ban other things that do us (64) such as alcohol and fatty food?

- | | | | | |
|-----|--------------|--------------|----------------|----------------|
| 61. | 1) other | 2) another | 3) the other | 4) any other |
| 62. | 1) heavy | 2) expensive | 3) fundamental | 4) precious |
| 63. | 1) committed | 2) abandoned | 3) banned | 4) accused |
| 64. | 1) harmful | 2) harm | 3) harming | 4) harmfulness |

PASSAGE 14

Dear Mr. Henderson

It is with regret that we have to (.....65.....) you that your phone has been disconnected, because you didn't pay your phone (.....66.....). We have made every (.....67.....) to work out a way in which you pay in installments. If you had answered our letters, other arrangements (.....68.....) to let you keep your phone, since we are generally most (.....69.....) to do this thing. However, we received no reply. So, there is nothing else we can do but close your account.

Yours sincerely.

- | | | | | |
|-----|-----------------------|-------------------|-------------------------------|-----------|
| 65. | 1) acknowledge | 2) inform | 3) tell | 4) warn |
| 66. | 1) bill | 2) account | 3) number | 4) record |
| 67. | 1) afford | 2) work | 3) effort | 4) job |
| 68. | 1) may consider | 2) might consider | | |
| | 3) will be considered | | 4) might have been considered | |
| 69. | 1) willing | 2) unwilling | 3) unlikely | 4) likely |

PASSAGE 15

I regret that I will be unable to meet when you (.....70.....) at the airport because I will be at work. Unfortunately, there is no easy way of getting here apart from taking a taxi, which would be very expensive.

Therefore, if you do not have too much luggage, I would (.....71.....) taking the underground. You will have to change twice to reach the nearest station (GREENWOOD PARK). When you come out of the station, turn left and walk along the main road past Tesco supermarket and take the first left

(South Road). Pine Road is on the right and 12A is on the first (.....72.....). My mother will be there to welcome you!

However, if you have time for a slower journey there is a direct bus (No 108) which will take you all the way from the airport and there is a stop (.....73.....) Greenwood Park Station. Ask the driver to tell you when to get off.

Looking forward (.....74.....) you on Friday evening.

- | | | | | |
|-----|------------|-------------|--------------|------------|
| 70. | 1) return | 2) receive | 3) arrive | 4) go back |
| 71. | 1) suggest | 2) predict | 3) pretend | 4) suppose |
| 72. | 1) part | 2) class | 3) ground | 4) floor |
| 73. | 1) besides | 2) opposite | 3) against | 4) under |
| 74. | 1) see | 2) to see | 3) to seeing | 4) seeing |

PASSAGE 16 Dear Henderson

I have been working as a librarian for two years at the General Records office, but I do not feel that I wish to make this my (.....75.....).

A friend recently told me about a course that the Oxford Business School (.....76.....), and it (.....77.....) most interesting. I am told that employers respect this college and its diploma.

In order to follow this course I would need a (.....78.....) of approximately \$200. Could I make an appointment with you to (.....78.....) of approximately \$200. Could I make an appointment with you to (.....79.....) the possibility of this?

I look forward to hearing from you.

Yours Sincerely.

- | | | | | |
|-----|------------|---------------|-----------|--------------|
| 75. | 1) work | 2) profession | 3) career | 4) task |
| 76. | 1) offers | 2) delivers | 3) gives | 4) organizes |
| 77. | 1) expects | 2) sounds | 3) feels | 4) reveals |
| 78. | 1) loan | 2) credit | 3) cash | 4) some |
| 79. | 1) make | 2) bargain | 3) argue | 4) discuss |

PASSAGE 17 Dear Madam

It is with regret that we now give you formal notice that your account has been closed. Your credit limit has been (.....80.....) by over \$100. Customers are asked to (.....81.....) in writing if they wish their credit to be extended, and this was not done, You (.....82.....) last month that this would be the result. In accordance with the conditions of use, a copy of which has already been sent to you, the whole of the balance is payable with immediate effect.

You are (.....83.....) to return to us your credit card, but before doing so it should be cut in half for security.

- | | | | | |
|-----|----------------|--------------|--------------|----------------|
| 80. | 1) excepted | 2) exceeding | 3) expanded | 4) expending |
| 81. | 1) apply | 2) reply | 3) request | 4) inform |
| 82. | 1) were warned | 2) warned | 3) noticed | 4) had noticed |
| 83. | 1) required | 2) ordered | 3) expecting | 4) requesting |

PASSAGE 18 Dear Sir,

After reading your advertisement in the Evening Chronicle, I wonder if I might be suitable for the part-time post advertised? I (.....84.....) at Brookfield University. My typing is quite good and I en-

joy (.....85.....) with people.

I am 1.73 meters tall, have dark brown curly hair and I wear glasses. Please let me know if you think I may be (.....86.....) for the post. I can come for an interview at any time convenient for you because if I have (.....87.....) any lectures, I can always get the notes from my friend Bob. They don't keep an attendance record at the University.

I would also like to know what kind of salary you (.....88.....). And how many hours' work there would be per week.

Your sincerely.

- | | | | | |
|-----|-----------------|-----------------|------------|----------------|
| 84. | 1) have studied | 2) will study | 3) studied | 4) am studying |
| 85. | 1) deal | 2) from dealing | 3) dealing | 4) to deal |
| 86. | 1) fit | 2) good | 3) ready | 4) suitable |
| 87. | 1) lost | 2) missed | 3) to miss | 4) to lose |
| 88. | 1) are offering | 2) are paying | 3) deliver | 4) give |

PASSAGE 19

Dear Sir,

Regarding our conversation the other day, it was good to hear from you and to (.....89.....) the arrangements for Tony's visit. I have (.....90.....) the schedule for Sunday's visit to Boston.

With reference to the aforementioned visit, I'm writing to say that I'll (.....91.....) Tony from the airport on Saturday night and (.....92.....) him to his hotel. I'll see him on Sunday at his hotel at 8 A.M. Can you fax him and let him know what's happening on Saturday and Sunday? I (.....93.....) grateful for your help in this matter. See you then.

Yours sincerely.

- | | | | | |
|-----|-------------|--------------|-------------|---------------|
| 89. | 1) figure | 2) find | 3) find out | 4) figure out |
| 90. | 1) attended | 2) attracted | 3) attached | 4) altered |
| 91. | 1) collect | 2) prevent | 3) conduct | 4) pretend |
| 92. | 1) lead | 2) take | 3) carry | 4) transport |
| 93. | 1) will be | 2) may be | 3) would be | 4) might be |

PASSAGE 20

One of London Zoo's recent advertisements caused me some (94), so patiently (95) reality, Headlined "Without zoos you might as well tell these animals (96) Stuffed", it was bordered with illustrations of several (97) species and went on to (98) the myth that without zoos like London Zoo these animals "will almost certainly disappear forever". With the zoo world's rather mediocre record on conservation, one might be forgiven for being slightly skeptical about such an advertisement.

94. 1) assumption 2) distinction 3) irritation 4) consumption

- | | | | | |
|-----|-------------------|----------------|---------------------|---------------------|
| 95. | 1) did it distort | 2) it distorts | 3) it was distorted | 4) that it distorts |
| 96. | 1) got | 2) get | 3) to get | 4) getting |
| 97. | 1) restricted | 2) subsequent | 3) considerable | 4) endangered |
| 98. | 1) amend | 2) extol | 3) ensure | 4) consent |

PASSAGE 21

George Orwell did not expect to be a successful writer. In fact, he spent much of his life anticipating failure. In an essay about his schooldays, he wrote that until he was about thirty he always planned his life with the (99) that any major undertaking was bound (100) He wanted success and worked hard to achieve it but he was never quite able to (101)

..... the notion that his efforts would always come up short. At the age of 46, shortly before he died, he confided in his private notebook that a deep (102) of inadequacy had haunted him throughout his career. He stated that there had been literally not one day in which he did not feel that he was being lazy, that he was behind with his current job (103) his rate of work was miserably small. Even in the first months after the tremendous success of Animal Farm, he was quick to discount his achievement, declaring that his next book would surely be a failure.

- | | | | | |
|------|--------------|-----------------|-----------------|-----------------|
| 99. | 1) condition | 2) announcement | 3) acceptance | 4) expectation |
| 100. | 1) failing | 2) to fail | 3) to be failed | 4) for failing |
| 101. | 1) pick up | 2) put up | 3) set up | 4) give up |
| 102. | 1) belief | 2) sense | 3) thought | 4) appreciation |
| 103. | 1) even if | 2) but | 3) which | 4) and that |

PASSAGE 22 Elements may be the basic building blocks of matter, but what-if anything-makes up the elements? In other words, what would be the result of taking an element, a piece of gold, for example, and (104) it in half, and in half again, ad infinitum. We would soon reach the point of having (105) small piece of gold that it would be beyond our ability to cut it. It is at times like these when scientists must use their knowledge about how elements react to continue the experiment in their minds. Scientists have done just that and have agreed that if they continue to cut a piece of gold in half, they would (106) reach a particle called the atom (in this case, an atom of gold). The atom is so small that billions of them are required to make a tiny speck of gold that can be seen with a microscope. The atom, therefore, is the basic particle which (107) the elements. Gold is compose of gold atoms, iron of iron atoms, and oxygen of oxygen atoms.

- | | | | | |
|------|----------------|----------------|----------------|------------------|
| 104. | 1) cut | 2) cuts | 3) to cut | 4) cutting |
| 105. | 1) so much | 2) too | 3) such a | 4) very |
| 106. | 1) inherently | 2) eventually | 3) effectively | 4) fundamentally |
| 107. | 1) substitutes | 2) encompasses | 3) accompanies | 4) constitutes |

PASSAGE 23 For the first time, dictionary publishers are (108) real, spoken English into their data. It gives lexicographers access to a more vibrant, up-to-date vernacular language which has never really been studied before. In one project, 150 volunteers each agreed to discreetly tie a Walkman recorder to their waist and (109) it running for anything up to two weeks. Every conversation they had was recorded. Teams of audio typists (110) the tapes to produce a computerized database of ten million words. This has been he basis-along with an existing written corpus-for the Language Activator dictionary, described by lexicographer Professor Randolph Quirk as "the book the world has been waiting for". It shows (111) foreign learners of English how the language is really used. In the dictionary, key words such as "eat" are followed by related phrases such as "wolf down" or "be a picky eater", (112) the student to choose the appropriate phrase.

- | | | | | |
|------|-------------|-------------------|-------------------|----------------------|
| 108. | 1) printing | 2) identifying | 3) establishing | 4) incorporating |
| 109. | 1) turn | 2) open | 3) make | 4) leave |
| 110. | 1) derived | 2) originated | 3) transcribed | 4) contracted |
| 111. | 1) advanced | 2) that advancing | 3) which advanced | 4) that the advanced |
| 112. | 1) to allow | 2) allowing | 3) it allows | 4) that it allows |

PASSAGE 24 Researchers have found that written English works in a very different way to spoken English. The phrase "say what you like" literally means "feel free to say anything you want," but in reality it is used, evidence shows, by someone (113) the other person (114) disagreement. The phrase "it's a questions of" crops up on the database over and over again. It has nothing to do with (115) but it's one of the most frequent English phrases which has never been in a language learner's dictionary before: it is now.

The Spoken Corpus computer shows how inventive and humorous people are when they are using language by (116) familiar phrase for effect. It also reveals the power of the pauses and noises we use to play for time, (117) emotion, doubt and irony.

- | | | | | |
|------|--------------|-----------------|-----------------|-----------------------|
| 113. | 1) to refuse | 2) to prevent | 3) to dismiss | 4) to disturb |
| 114. | 1) voice | 2) from voicing | 3) to voice | 4) to be voiced |
| 115. | 1) inquiry | 2) context | 3) function | 4) assessment |
| 116. | 1) implying | 2) focusing | 3) twisting | 4) achieving |
| 117. | 1) convey | 2) | 3) that conveys | 4) which is conveying |

PASSAGE 25 To encourage the bees to produce as much honey as possible, he beekeepers open the hives and stack extra boxes called supers on top. These temporary live (118) contain frames of empty comb for the bees to fill with honey. In the brood chamber below, the bees will stash honey to eat later. To prevent the queen from crawling up to the top (119) eggs, a screen can be inserted between the brood chamber and the supers. Three weeks later the honey can gathered.

Foul smelling chemicals are often used to irritate the bees and drive them down into the hive's bottom boxes, leaving the honey-filled supers more or less bee free. These can then be pulled off the hive. They are heavy (120) honey and may weigh up to 90 pounds each. The supers are taken to a warehouse. In the extracting room the framers are lifted out and lowered into an "uncapped" where rotating blades (121) away the wax that covers each cell. The uncapped frames are put in a carousel that sits on the bottom of a large stainless steel drum. The carousel if filled to capacity with 72 frames. A switch is (122) and the frames begin to whirl at 300 revolutions per minute; centrifugal force throws the honey out of the combs. **Finally the honey is poured into barrels for shipment.**

- | | | | | |
|------|------------|---------------|---------------|---------------|
| 118. | 1) aspects | 2) categories | 3) outcomes | 4) extensions |
| 119. | 1) laid | 2) which lays | 3) and to lay | 4) and laying |
| 120. | 1) of | 2) off | 3) with | 4) from |
| 121. | 1) retain | 2) shave | 3) obtain | 4) emerge |
| 122. | 1) flipped | 2) imposed | 3) contrasted | 4) conflicted |

۲ (۱) ۶	۳ (۱۵)	۲ (۶۶)	۱ (۶۳)	۱ (۶۲)	۱ (۱)
۲ (۱) ۸	۲ (۱۷)	۱ (۶۶)	۲ (۶۵)	۲ (۶۴)	۲ (۳)
۳ (۱) ۱۰	۳ (۱۹)	۲ (۶۸)	۲ (۶۷)	۲ (۶۶)	۲ (۵)
۲ (۱) ۱۲	۱ (۹)	۳ (۶۰)	۳ (۶۹)	۳ (۶۸)	۲ (۶)
۲ (۱) ۱۴	۲ (۹۲)	۲ (۶۲)	۱ (۵)	۱ (۳۰)	۲ (۹)
۳ (۱) ۱۶	۱ (۹۵)	۳ (۶۴)	۲ (۵۳)	۲ (۶۲)	۱ (۱۱)
۲ (۱) ۱۸	۲ (۹۷)	۱ (۶۶)	۲ (۵۵)	۳ (۶۴)	۱ (۱۲)
۲ (۱) ۲۰	۲ (۹۹)	۱ (۶۸)	۲ (۵۷)	۲ (۶۶)	۲ (۱۵)
۱ (۱) ۲۲	۲ (۱۰۱)	۲ (۷۰)	۲ (۵۹)	۲ (۶۸)	۲ (۱۷)
	۲ (۱۰۲)	۱ (۷۲)	۲ (۶۱)	۲ (۶۰)	۲ (۱۹)
	۲ (۱۰۵)	۱ (۷۴)	۲ (۶۳)	۲ (۶۲)	۲ (۲۱)



abandon ۱. ترک کردن ۲. رها کردن
1. leave, desert, vacate, go away
2. throw away, stop

abate فروکش کردن، کاستن
Decrease, subside, grow less, decline

abbreviate کوتاه کردن، مختصر کردن
shorten, cut, cut short, condense, abridge

abdicate واگذار کردن، کناره‌گیری کردن
1. step down, renounce, relinquish, resign
2. hand over, give up, abandon

abduct ربودن، دزدیدن (شخص)
kidnap, snatch, seize

abhor تنفر داشتن
dislike, detest, hate loathe, despise

ablaze سوزان، مشتعل
on fire, blazing, alight, very brightly lit

abnormal غیرعادی، ناهنجار
unusual, strange, odd, peculiar, abode
home, dwelling, house, place

abolish برانداختن، از میان بردن
Put an end to, eliminate, close town

abort صرف‌نظر کردن، متوقف کردن
terminate, end, stop, quit, halt

abound فراوان بودن، وفور داشتن
be plentiful, be abundant

abridge کوتاه کردن، مختصر کردن
shorten, edit, condense, abbreviate, abroad
overseas, away, out of the country

abrupt ناگهانی، بی‌خبر
sudden, unexpected

absolute مطلق، کامل
total, complete, utter, out-and-out

absolve بخشیدن، عفو کردن
pardon, forgive, clear, remit, excuse

absorb ۱. جذب کردن ۲. فهمیدن
1. soak up, attract, take in, suck up 2. understand

absorbing جالب، جذاب
fascinating, engrossing, captivating

abstain پرهیز کردن، اجتناب کردن
desist, refrain, withdraw, withhold

absurd یاوه، مضحک، مزخرف
ridiculous, silly, strange, illogical

abundant فراوان، وافر
plentiful, copious, rich, profuse

abuse سوءاستفاده کردن، بدرفتاری کردن
exploit, take advantage, misuse

accede رضایت دادن، تن در دادن
agree, assent, consent, comply, grant,

accelerate تسریع کردن، سرعت دادن
increase speed, gather speed, hurry

accentuate تأکید کردن، برجسته نمودن
emphasize, highlight, stress

access دست یافتن، به دست آوردن
get into, retrieve, call up, log on

accessible قابل دسترس، قابل وصول
nearby, available, reachable

accessory لوازم جانبی، متعلقات
addition, decoration, fixture, fitment

acclaim تحسین کردن
praise, give approval, hail, commend

accommodate جا دادن، وفق دادن
hold, have room for, contain

accompany همراهی کردن
escort, go with, go together with

accomplish انجام‌دادن، به انجام رساندن
achieve, complete, do, finish, get done

accord ۱. دادن ۲. وفق دادن
1. give, render, confer 2. match, agree

account شرح، گزارش، بیان
report, description, story, relation,

accumulate جمع کردن، اندوختن
collect, gather, hoard, add, mount up

accurate دقیق، صحیح
precise, correct, exact, true, truthful

accustom خو گرفتن، عادت کردن
get to know, get used to, familiarize

achieve دست یافتن، نایل شدن
attain, realize, accomplish, reach

acknowledge تأیید کردن، قدردانی کردن
admit, recognize, accept, concede

acquire obtain, get, get hold of, gain, attain	به‌دست آوردن، حاصل کردن	adversary opponent, challenger, rival	دشمن، رقیب، مخالف
actually in fact, really, in reality, truly, essentially	عملاً، در حقیقت	adverse unfavorable, unpleasant, opposing	نامناسب، مخالف
adapt change, alter, modify, adjust	وفق دادن	advocate Support, encourage, back, promote	دفاع کردن، حمایت کردن
adept skillful, proficient, adroit, dexterous	زبردست، ماهر	affair matter, issue, concern	امر، موضوع
adequate sufficient, ample, enough, plenty	کافی	affect influence, involve, shape, modify, alter	متأثر کردن، تأثیر گذاردن
adhere 1. stick to, hold fast 2. follow, keep to, stand by, abide by, obey	۱. چسبیدن ۲. وفادار ماندن	affection liking, fondness, warmth, friendliness, care	مهربانی، عاطفه
adherent supporter, believer, devotee, advocate	هواخواه، طرفدار	affirm confirm, verify, sustain, uphold	تصدیق کردن، تصریح کردن
adjacent neighboring, nearby, bordering, next, next door, close	هم‌جوار، نزدیک	affix attach, fix, fasten, stick, pin affluent rich, wealthy, prosperous, well-to-do	پیوستن، الحاق کردن
adjourn 1. stop, end, finish 2. suspend, defer, delay	۱. خاتمه یافتن ۲. به تعویق انداختن	afford 1. pay for, manage to pay for 2. give, offer, provide	۱. استطاعت داشتن ۲. دادن
adjust adapt, accustom, regulate, change	تطبیق دادن، میزان کردن	affordable reasonable, within your means, inexpensive, cheap	ارزان، مناسب
administer 1. manage, direct, run, control, oversee	اداره کردن، نظارت کردن	aggravate worsen, exacerbate, intensify	بدتر کردن
admire esteem, regard, approve, respect	تحسین کردن	aggressor attacker, invader, assailant, belligerent	متجاوز، مهاجم
admit 1. confess, come clean, acknowledge, concede 2. let in, allow in, permit	۱. اقرار کردن ۲. راه دادن	agile nimble, lithe, responsive, swift, active	چابک، فرز
adopt choose and decide to use, take on, accept	اتخاذ کردن	agitate disturb, stir up, trouble, excite	به‌هم زدن، آشفتن
adore love, esteem, respect, admire	ستودن، عشق وزیدن	ailment illness, sickness, disease, disorder	بیماری
adorn decorate, embellish, ornament, beautify	زیبا کردن، زینت دادن	akin similar, of the same kind, parallel, like	شبهه، مثل
adroit skillful, nimble, able, dexterous	زرتنگ، زبردست، زیرک	albeit although, though, even though, even if, notwithstanding	اگرچه
advance go forward, move forward, move ahead	پیش رفتن، ترقی دادن	alert warn, forewarn, notify, draw somebody's attention to, tell	اعلام خطر کردن، هشدار دادن
advantage gain, lead, improvement, help, benefit	مزیت، تفوق	alien 1. unfamiliar, unknown, strange, outlandish, Extraterrestrial 2. foreigner, stranger, immigrant	۱. ناآشنا، ناشناخته ۲. خارجی
advent arrival, start, beginning, coming on	ظهور، پیدایش		

alienate	بیگانه کردن	friendly, sociable, agreeable, affable, kind, amicable
estrangle, make unfriendly, set against		
ally	آرام کردن، از شدت چیزی کاستن	amicable موافق، دوستانه
calm, alleviate, assuage, relieve		friendly, good-natured, agreeable, kind, polite
allege	متهم کردن، اظهار کردن	amnesty گذشت، عفو
assert, claim, contend, charge, declare		pardon, reprieve, forgiveness, absolution
alleviate	آرام کردن، تسکین دادن	ample فراوان
ease, lessen, assuage, improve, lighten, relieve		plenty, sufficient, plentiful, abundant
allocate	تخصیص دادن	amplify تقویت کردن، بزرگ کردن
assign, allot, apportion, distribute, give		intensify, increase, strengthen, magnify
allot	معین کردن، تخصیص دادن	amputate بریدن، جدا کردن
assign, allocate, apportion, give		cut off, remove, sever, separate
allow	اجازه دادن	analogous مانند، مشابه
let, permit, agree, consent, sanction		similar, equivalent, parallel, corresponding, like
allude	اشاره کردن به، گریز زدن به	analogy مقایسه
refer, mention, indicate, suggest		anathema مایه تنفر
alluring	دلکش، زیبا	abhorrence, abomination, loathing
appealing, attractive, tempting, interesting		ancestors اجداد
ally	دوست، متحد، حامی	forebear, antecedent, forefather, predecessor
friend, helper, supporter, partner, associate		ancient دیرینه، قدیمی
alter	تغییر دادن، اصلاح کردن	early, earliest, old-fashioned, archaic, obsolete
change, modify, adjust, vary, amend		animosity دشمنی، عداوت
alternative	شق دیگر، دیگر	dislike, hostility, hatred, loathing, enmity
other, another, substitute, alternate, different		annex ضمیمه کردن، پیوستن
amass	گردآوری کردن، جمع کردن	take possession of, seize, take over
accumulate, collect, build up, gather, stockpile		annihilate نابود کردن، از بین بردن
amateur	غیر حرفه‌ای	wipe out, destroy, obliterate, extinguish, eradicate
1. part-time, unpaid, nonprofessional, recreational		announce اعلان کردن، اخطار کردن
2. inexpert		say, proclaim, make known, publicize
amaze	متحد ساختن، میهوت کردن	annoy رنجاندن، اذیت کردن
surprise, astonish, astound, shock, stun		Irritate, infuriate, exasperate
ambiguous	مبهم، تاریک	annual سالانه
vague, unclear, abstruse, equivocal		yearly, twelve-monthly, once a year
ambition	هدف، بلند همتی	annul لغو کردن، باطل کردن
goal, aim, objective, aspiration, dream, hope		cancel, call off, withdraw, end
ambush	کمین کردن	anomalous غیرعادی
trap, surprise attack		strange, abnormal, inconsistent, out of the ordinary, atypical
ameliorate	بهبتر کردن، اصلاح کردن	anonymous بی‌نام
improve, better, amend, upgrade, enhance		nameless, unidentified, unnamed
amend	اصلاح کردن، تجدیدنظر کردن	antagonist هم‌آورد، مخالف، رقیب
alter, adjust, modify, revise, change, improve		rival, adversary, opponent, enemy
amiable	دلیذیر، مهربان	

antecedent پیشین، سابق، دودمان
precursor, forerunner, ancestor

anticipate پیش‌بینی کردن
expect, foresee, look forward to

antipathy انزجار، نفرت
dislike, opposition, aversion, hostility

antiquated کهنه، منسوخ
old-fashioned, old, obsolete, archaic, outdated, outmoded

antithesis تضاد، تناقض
opposite, direct opposite, exact opposite

anxiety تشویش، دل‌واپسی
nervousness, worry, concern, unease

anxious ۱. دل‌واپسی ۲. مشتاق
1. nervous, worried, concerned, apprehensive
2. eager, keen, interested

apathy بی‌عاطفگی، خون سردی
indifference, unconcern

apex نقطه اوج، رأس
top, peak, summit, climax, zenith

apostle حامی، پیرو
advocate, supporter, proponent, disciple, follower

appall ترساندن، وحشت‌زده شدن
horrify, shock, disgust, dismay

apparent مشهود، پیدا، آشکار
obvious, clear, evident, noticeable, perceptible

appeal ۱. درخواست کردن ۲. جذب کردن
1. request, ask, plead, urge, petition
2. attract, interest, fascinate, charm, entice

appealing جذاب
attractive, tempting, interesting, pleasing

appease آرام کردن، تسکین دادن
satisfy, assuage, attenuate, calm, soothe, ease

append افزودن، الحاق کردن
add, add on, tog on, attach, affix, join

applaud آفرین گفتن، تحسین کردن
praise, approve, support, admire

applicable قابل اجرا، قابل اطلاق
appropriate, valid, related, pertinent

apply ۱. درخواست دادن ۲. به‌کار بردن
1. submit an application, request, ask
2. use, operate, utilize, harness

appoint منصوب کردن، گماشتن
assign, select, choose, employ

appraise ارزیابی کردن، تخمین زدن
assess, evaluate, value, weigh up

appreciate ۱. قدردانی کردن ۲. درک کردن
1. be grateful for, be thankful for, be glad about
2. understand, realize

apprehend دستگیر کردن
catch, arrest, detain, take into custody, capture

apprehension ۱. نگرانی، تشویش ۲. دستگیری
1. anxiety, uneasiness, worry, nervousness, misgiving
2. capture, arrest, detention, seizure

apprehensive بیمناک، نگران
uneasy, worried, nervous, fearful, hesitant, frightened

approach ۱. رویکرد، شیوه ۲. نزدیک شدن
1. method, line of attack, tactic, attitude, methodology
2. move toward, loom, advance

appropriate ۱. مناسب ۲. برای خود برداشتن
1. suitable, fitting, apt, apposite, right
2. take something for yourself when you do not have the right, seize

approve تصدیق کردن، تأیید کردن
favor, like, support, agree, accept, commend

approximately تقریباً
about, toughly, just about, around, roughly, almost

apt ۱. مناسب، درخور ۲. قابل، باکفایت
1. appropriate, suitable, proper
2. quick, capable, competent

arbiter قاضی
judge

arbitrary دل‌پخواهی، قراردادی
random, chance, indiscriminate, haphazard

archaic کهنه (منسوخ)
old, ancient, dated, outdated, out-of-date, antiquated

ardent علاقه‌مند
passionate, enthusiastic, keen

arduous سخت، طاقت‌فرسا
difficult, hard, laborious, grueling, demanding

arid خشک، بایر، لم‌یزرع
dry, parched, baked, waterless, barren arrange
put in order, position, place

array آرایه، صف، مجموعه
collection, selection, display, range, arrangement

arrest دست‌گیر کردن
take into custody, seize, capture

artifact مصنوع
object, manufactured object, article, item

artificial مصنوعی
false, fake, mock, synthetic, simulated, imitation

ascend بالا رفتن، اوج گرفتن
rise, climb, soar, go up, come up, arise

aspect جنبه، منظر
feature, facet, characteristic

aspire آرزو کردن، اشتیاق داشتن
seek, aim, hope, desire, want, wish

assail ۱. حمله کردن ۲. نگران کردن
1. attack, assault, raid, blitz, criticize, berate
2. worry, upset

assemble گردآوردن، مونتاژ کردن
collect, gather, muster, meet, come together, convene

assent موافقت کردن، رضایت دادن
acquiesce, concur, go along with, approve

assert اظهار کردن، ادعا کردن
declare, insist on, proclaim, state, avow

assess ارزیابی کردن
measure, evaluate, judge, weigh

asset ۱. حسن، جنبه مثبت ۲. دارایی
1. advantage, benefit, plus, positive feature, boon
2. something valuable belonging to a person or organization, possession

assign منتصب کردن، مقرر داشتن
allocate, allot, give, dispense, appoint, designate

assist
help, aid, help out, lend a hand, back, abet

assort جور کردن، طبقه‌بندی کردن
categorize, classify

assume فرض کردن، پنداشتن
take for granted, suppose, presume, think, guess

astonish متحیر کردن، گیج کردن
surprise, amaze, astound, dumbfound, flabbergastastound, amaze, astonish, surprise

astray سرگردان، منحرف
off course, lost, off track, off target, awry

astute زیرک، دانا
shrewd, smart, intelligent, perceptive, judicious, wise

atrophy تحلیل رفتن
weaken, waste away, deteriorate, waste, wither, shrive

attach ضمیمه کردن، چسبانیدن
fasten, join, connect, fix, add, affix, append

attack حمله کردن
hit, strike, beat, assault, harass, bother, molest

attain دست یافتن، به‌دست آوردن
get, reach, arrive at, accomplish, achieve

attest تصدیق کردن، گواهی دادن
confirm, prove, show, bear out, verify

attract جذب کردن
draw, bring together, magnetize

attribute ویژگی، خصوصیت
characteristic, property, trait

atypical غیرعادی، غیرمعمول
different, unusual, uncommon, strange, odd, abnormal

audacious باشهامت، جسور، شجاع
daring, bold, brave, fearless, courageous

audible قابل شنیدن
perceptible, clear, distinct, noticeable, loud

audience مخاطبین، بینندگان، شنوندگان
viewers, addressees, listeners

authentic معتبر، درست، موثق
true, reliable, genuine, original, valid

authorize اجازه دادن، اختیار دادن
approve, allow, sanction, permit, consent, empower

autonomous خودمختار، خودگردان
self-governing, sovereign, free, independent

available در دسترس، موجود
obtainable, accessible

avert دفع کردن، منحرف کردن
prevent, stop, ward off, avoid, deter, obviate

avid مشتاق، علاقه‌مند
keen, enthusiastic, passionate, eager, devoted, ardent, fervent

avoid امتناع کردن، خودداری کردن
evade, circumvent, get around, shun, steer clear

awesome مایه هیبت یا حرمت، عالی
grand, breathtaking, splendid, tremendous
awful, dreadful, terrible, appalling, unpleasant



badger pester, press, hassle	اذیت کردن
baffle perplex, puzzle, mystify	مغشوش کردن، گیج کردن
ban forbid, outlaw, prohibit	ممنوع کردن
banish expel, exile, deport	اخراج کردن، تبعید کردن
barricade obstruct, bar, fortify, block, blockade	مسدود کردن
barrier obstacle, difficulty, impediment	مانع، سد، مشکل
bear tolerate, stand, put up with	تحمل کردن
beguile attract, persuade, entice, lure	گول زدن، اغفال کردن، جذب کردن
belated late, delayed, postponed, deferred	دیر شده، دیرتر از موقع
belittle disparage, demean, decry, deride, put down	تحقیر نمودن، کم ارزش کردن
belligerent unfriendly, aggressive, quarrelsome, cantankerous	متحارب، متخاصم
benefactor sponsor, patron, supporter, backer	نیکوکار، بانی خیر
beneficial helpful, useful, valuable, advantageous	سودمند، مفید
beneficiary recipient, receiver, heir	ذی نفع
benefit advantage, profit, value	نفع، منفعت
benevolent kind, caring, compassionate, generous, altruistic	نیکخواه، خیراندیش
besiege surround, siege, encircle, blockade	محاصره کردن
bewilder confuse, puzzle, baffle, perplex	گیج کردن، سردرگم کردن
biased prejudiced, unfair, partial, influenced	بی انصاف، مغرض

bilateral two-sided, two-pronged, joint	دو جانبه
bisect Cut in half, intersect, divide, cut across, sever, cleave	دو نیم کردن، دو بخش کردن
bitter 1. unpleasant, resentful 2. having a sharp strong taste like black coffee	۱. ناخوشایند ۲. تلخ
bizarre strange, curious, inexplicable, unusual	غریب و عجیب، غیرمأنوس
blame hold responsible, censure, accuse	مقصر دانستن، ملامت کردن
blatant obvious, unconcealed, barefaced, deliberate, flagrant	آشکار (در مورد چیزهای بد)
bleak 1. unwelcoming, cold 2. hopeless	۱. سرد و متروک ۲. بدون امید
blend mix, merge, combine, mingle, amalgamate, meld	
bliss ecstasy, enjoyment, happiness, delight	خوشی
block obstruct, impede, hinder	مانع شدن
blunder mistake, gaffe, error	اشتباه بزرگ، سهو
blunt 1. not sharp or pointed, dull, 2. straightforward, direct, frank, honest, candid	۱. کند ۲. رک، بی پرده
blur distort, muddle, obscure, make indistinct	تیره کردن، محو کردن
boast brag, show off	سخن اغراق آمیز گفتن
bond adhere, stick, glue, fix, join, bind	وصل کردن، متصل کردن
boom grow, increase, rise	ترقی کردن، رشد کردن
boon advantage, benefit, bonus, help, gain	مزیت، منفعت
bother trouble, disturb, upset	رنجانیدن، دردسر دادن
boundary border, frontier, borderline	مرز، حد
boundless unlimited, endless, limitless, infinite, ceaseless	بی حد و مرز، بی پایان

brawl tussle, wrestle	نزاع و جدال کردن	carry out do, perform, complete	انجام دادن
breach 1. break, violate, infringe, disobey 2. break through, rupture, penetrate	۱. نقض کردن ۲. رخنه کردن	castigate criticize, reprimand, chastise	انتقاد کردن
break out begin, start	(به طور ناگهانی) شروع شدن	casual informal, indifferent, unintentional	غیررسمی، غیرارادی
breakthrough advance, step forward, leap forward	موفقیت، پیشرفت	cataclysm tragedy, catastrophe, disaster, upheaval, calamity	مصیبت، فاجعه
brief short, concise, succinct, short-lived	خلاصه، مختصر	calamity disaster, calamity, upheaval, devastation	مصیبت، فاجعه
bright brilliant, vivid	روشن، باهوش	caution warn, alert, notify	هوشیار کردن، اخطار کردن به
brilliant excellent, wonderful, luminous	عالی، بالاستعداد	cease end, terminate, stop	پایان دادن، متوقف کردن
brink edge, verge, threshold, brim, border	لبه، حاشیه	celebrated famous, renowned, eminent, distinguished	مشهور، نامی
brisk energetic, fast, quick, rapid	سرزنده و بشاش، تند، چابک	censure criticize, fault, reprimand, condemn	انتقاد کردن
broaden widen, extend, increase, enlarge inhuman, inhumane, violent, ferocious, ruthless	وسیع کردن، بزرگ کردن	cessation end, termination, close, stop, ending, pause	اختتام، پایان
bulwark protection, defense, fortification, rampart, wall	پناه، دیوار	challenge confront, encounter, dispute, object to, argue	به مبارزه طلبیدن، رقابت کردن
burgeon grow rapidly, multiply, mushroom	شکوفا شدن، سریع رشد کردن	chaotic disordered, muddled, confused, messy, untidy	پر هرج و مرج، بی‌نظم
		characteristic trait, feature, quality, attribute, property	ویژگی، علامت مشخصه
		charisma charm, appeal, allure, attractiveness, captivation	جذبه، گیرایی
		charm captivate, enchant, beguile	شیفتن، محسوس کردن
		chase pursue, follow	دنبال کردن
		chasm gap, break, crater, gulf, abyss, crevasse	شکاف
		cheat deceive, trick	فریب دادن، تقلب کردن
		cherish revere, appreciate	احترام گزاردن، قدردانی کردن
		chiefly primarily, mainly	عمدتاً
		chronic long-lasting, lingering	دیرینه، مزمن
calamity disaster, catastrophe, mishap, misfortune	مصیبت، فاجعه		
caliber ability, quality, capacity, talent, size	قابلیت، کیفیت		
callous unfeeling, uncaring, insensitive, unsympathetic	بی‌حس، بی‌عاطفه، سنگ‌دل		
candid honest, frank, open truthful	رک		
capitulate surrender, submit, yield, succumb	تسلیم شدن		
captivate attract, charm, enchant, fascinate	جذب کردن، شیفتن		



circulate انتشار دادن، گردش کردن
pass around, distribute, hand out, give out, disseminate

circumstance رویداد، امر، پیشامد
condition, situation

circumscribe محدود و مشخص کردن
limit, restrict, define, demarcate, confine

clandestine سری، پنهانی
secret, underground, covert, concealed

clarify شرح دادن، توضیح دادن
elucidate, make clear, clear up, explain

classify طبقه‌بندی کردن
categorize, order, organize
obey, fulfill, observe, conform, abide by

component جزء، بخش
constituent, module, section, element

compose درست کردن، تصنیف کردن
create, invent, make up, make, compile, write

compound ترکیب کردن، مخلوط کردن
mix, mixture, complex, amalgam

comprehensive جامع، کامل
complete, thorough, inclusive, full

comprise دربرداشتن، شامل بودن
include, encompass, contain, cover

compromise توافق یا مصالحه کردن
deal, bargain, negotiate, meet halfway, give in, concede

compulsory الزامی، اجباری
require, obligatory, necessary, enforced

conceal پنهان کردن
hide, cover, cover up, disguise, camouflage

conceive تصور کردن
imagine, envisage, visualize

conclude ۱. پایان دادن ۲. نتیجه‌گیری کردن
1. end, close, finish, terminate, halt
2. decide after considering all the information

conclusive قطعی، قاطع
certain, decisive, definite, convincing, irrefutable

concoct مخلوط کردن، درست کردن
1. prepare, cook, make, put together
2. invent, fabricate

concur ۱. موافقت کردن، همراهی بودن ۲. در یک زمان اتفاق افتادن
agree, harmonize, coincide, fall together

consistent سازگار، نامتناقض، استوار
coherent, uniform, even, harmonious

conspiracy توطئه
plot, scheme, plan

constant مداوم، پایدار، ثابت
continuous, endless

constitute تشکیل دادن
comprise, make up, form

constrict جمع کردن، منقبض کردن
tighten, narrow, limit, contract, compress

construct ساختن
build, make, create, put up, erect, raise

construe تفسیر کردن، تعبیر کردن، استنباط کردن
interpret, take, understand

consume ۱. خوردن ۲. استفاده کردن
eat, use

contemplate تفکر کردن، اندیشیدن
think, mediate, muse, imagine, envisage, envision

contemporary معاصر، هم‌زمان
current, modern, up-to-date, present-day

contempt تحقیر کردن، اهانت کردن
disdain, dislike, disrespect

contend ۱. ستیزه کردن، مخالفت کردن با، رقابت کردن
۲. ادعا کردن، اظهار کردن
1. struggle, resist, oppose
2. declare, assert, maintain, state, argue

content ۱. خشنود، راضی ۲. مندرجات، محتوا
gratified, happy 2. substance, matter

contest رقابت، مسابقه
competition, challenge, race

contract ۱. کوچک شدن ۲. گرفتن (بیماری) ۳. قرارداد
1. grow smaller, diminish, shrink, wither 2. catch
3. agreement

contrary مخالف، معکوس
opposite, inverse, conflicting, opposing

contribute ۱. اعانه‌دادن، شرکت کردن در، همکاری و کمک کردن ۲. سبب شدن
1. donate, pay 2. cause

contrive طرح‌ریزی کردن، تدبیر کردن
design, plan, manufacture

controversial جنجالی
contentious, provocative, debated, debatable

convene گردآمدن، دور هم جمع شدن

condense	فشرده کردن	call together, assemble, summon
shorten, concentrate, compress, compact, abbreviate		convenient
condolence	هم‌دردی، تسلیت	راحت، مناسب، راه دست
sympathy or expression of this for the family or friends of sb who has died		suitable, expedient, opportune, appropriate
condone	بخشیدن، عفو کردن	conventional
forgive, pardon, overlook, excuse		متعارف، قراردادی، مرسوم
conduct	۱. انجام دادن ۲. رفتار ۳. هدایت کردن، رهبری کردن	traditional, usual, established, standard, typical
1. do, carry out 2. behavior, demeanor, manner 3. lead, direct, steer, shepherd, guide		converge
confess	اعتراف کردن	پیوستن، هم‌گرا شدن
admit, profess, declare		meet, join, unite
confidential	سری، پنهانی	convert
secret, intimate, private		تبدیل کردن، برگرداندن
confine	محدود کردن	change, adapt, alter, translate, transform
restrain, restrict, limit, curb		convey
confirm	تأیید کردن	رساندن، بردن، بیان کردن
verify, substantiate, bear out, prove		take, carry, express, transport, bear
confiscate	توقیف کردن، مصادره کردن	convince
seize, repossess take away		متقاعد کردن، قانع کردن
conflict	تضاد، ناسازگار بودن	persuade, influence induce, talk into
1. disagreement, argument 2. be very different, disagree, oppose, clash, dispute, differ		copious
conform	مطابقت کردن، وفق دادن	فراوان، مفصل، زیاد، خیلی
agree, match, fit in, imitate, follow, obey		abundant, plentiful, profuse, bountiful, numerous
confront	روبه‌رو شدن با، مواجهه کردن	core
face up to, face, deal with		مرکز، بخش اساسی یا ضروری
confuse	گیج کردن، دست‌پاچه کردن	center, essential, central
Puzzle, perplex, baffle		correspond
congenital	مادرزادی، ارثی	مانند یا مشابه بودن، مکاتبه کردن
inherited, hereditary, inborn, innate		agree, resemble, link, match, relate
congested	شلوغ، پرجمعیت	corroborate
crowded, overfilled, jammed, choked		تأیید کردن، تقویت کردن
congregate	جمع شدن، اجتماع کردن	support, verify, validate, substantiate, back up
gather, assemble, collect		corrode
conjecture	حدس زدن، گمان بردن	پوسیدن، زنگ زدن
estimate, imagine, guess, speculate, infer, assume, suppose		decay, wear away, rust, disintegrate, destroy
conquer	غلبه کردن، پیروزی یافتن بر	costly
seize, capture, take over, take control		گران، پر خرج
consequently	در نتیجه	expensive, overpriced, inflated
as a result, so, thus, therefore, accordingly		counter
		مقابله کردن، مخالفت کردن
		1. prevent, thwart, neutralize, contradict 2. dispute, refute, oppose, defy
		covert
		پنهانی، مخفیانه
		secret, clandestine, underground, concealed
		coward
		ترسو
		lacking courage
		crack
		شکستگی، رخنه، ترک
		break, fracture, split, splinter, rupture
		crave
		آرزو کردن، اشتیاق داشتن
		desire, long for, need, want, yearn for, hanker
		create
		خلق کردن، ساختن
		invent, design, originate, initiate
		critical
		۱. خطرناک، بحرانی ۲. حیاتی، مهم
		1. dangerous, serious, grave 2. vital, important, essential
		crucial
		مهم، حیاتی

vital, critical, central, decisive, key

crui سفر دریایی، گشت زدن
voyage, sail, journey, travel

crush له کردن، خرد کردن
break, squash, squeeze, compress, quell

cryptic پنهان، مرموز، رمزی
mysterious, enigmatic, puzzling, secret

culminate به اوج رسیدن، به حد اعلی رسیدن
end, conclude, finish, terminate, close, climax

culpable مقصر، مجرم
guilty, blameworthy, responsible, liable

culprit متهم، مقصر
offender, criminal, perpetrator, wrongdoer

cultivate ۱. کشت کردن ۲. توسعه دادن، به وجود آوردن
1. farm, grow 2. develop, improve

cumulative تجمعی، یکجا
collective, increasing, snowballing, swelling, growing

cunning زیرک، مکار
clever, sly, wily, crafty, astute

curb محدود کردن، تحت کنترل درآوردن
restrain, control, limit, hold back

curious ۱. کنجکاو ۲. عجیب، غیرعادی
1. inquisitive, inquiring, interested 2. strange, unusual

current در حال حاضر، فعلی، رایج
present, existing, in progress, recent, up-to-date

cursory سرسری، باسرعت و بی دقتی
rapid, superficial, hasty, brief, passing, quick

curtail محروم کردن، کوتاه کردن، محدود کردن
limit, restrain, restrict, hold back, cut back, curb



dangle آویزان بودن، آویزان کردن
hang, hang down, swing, sway

dauntless بی پروا، بی باک
fearless, bold, resolute, determined, confident

dawdle بیهوده وقت گذراندن، اتلاف وقت
waste time, hang around, loiter, delay, linger

debacle افتضاح، سقوط ناگهانی
disaster, catastrophe, fiasco, tragedy, calamity

debate مناظره کردن، مباحثه کردن
discuss, argue, dispute

debilitate ناتوان کردن، ضعیف کردن
weaken, incapacitate, enervate

debris آوار، آثار مخروبه
wreckage, remains, fragments, rubble, waste

decadent رو به انحطاط، منحط
corrupt, immoral, licentious

decease مرگ، مردن، درگذشتن
death, passing, demise

deceive گول زدن، فریفتن، فریب دادن
trick, mislead, cheat, swindle, dupe

decline ۱. نپذیرفتن ۲. تنزل کردن
1. refuse, turn down, reject 2. go down, drop

dedicate اهدا کردن، اختصاص دادن
give all attention to sth, bestow, offer

deem پنداشتن، فرض کردن، خیال کردن
think, believe, consider, estimate

defect خطا، کاستی، عیب، نقص
flaw, fault, imperfection

defer به تعویق انداختن، تأخیر کردن
put off, reschedule, adjourn

deficiency فقدان، نقص، کمی
lack, shortage, absence

deflate ۱. کاهش دادن ۲. تحقیر کردن
1. reduce, lower
2. belittle, put down, squash, humiliate

deft ماهر، زبردست
skillful, adroit, dexterous, precise, adept

defy ۱. اطاعت نکردن ۲. غیرقابل فهم و یا توصیف
1. refuse to obey
2. impossible to describe or understand

degenerate رو به انحطاط گذاردن، فاسد شدن
deteriorate, worsen, collapse, reduce, relapse

degrade ۱. تحقیر کردن، پست کردن ۲. تخریب کردن
1. humiliate, lower, shame, disgrace, demean
2. damage, destroy

deliberate ۱. عمدی ۲. اندیشیدن، تعمق کردن
1. planned, purposeful, premeditated, conscious, intentional
2. think, consider, mull over, ponder

delicate ظریف، لطیف
fragile, frail, weak, slight, flimsy

diligent industrious, assiduous	کوشا، ساعی	assign, select, choose, elect, appoint	
demand ask, insist, command, order, require, inquire	خواستار شدن، درخواست کردن	desire want, wish for, long for	تمایل داشتن، آرزو داشتن، خواستن
demented irrational, crazy, unreasonable, manic	دیوانه، مجنون	desist end, cease, stop, discontinue, give up, abstain	پایان دادن، متوقف کردن
demolish destroy, raze, knock down, annihilate	تخریب کردن، ویران کردن	despise hate loathe, scorn, look down on, feel contempt	تنفر داشتن
demonstrate 1. explain, expound, display 2. protest, march	۱. شرح دادن، نشان دادن ۲. مخالفت کردن، تظاهرات کردن	despite in spite of, regardless of, notwithstanding	علی رغم، با وجود
demote downgrade, relegate, move down, devalue	تنزل رتبه دادن	destitute poor, penniless, impoverished, insolvent, needy	فقیر، تهی دست
dense 1. packed, jam-packed 2. thick, condensed	۱. پر جمعیت ۲. غلیظ، متراکم، انبوه	destroy obliterate, wipe out, annihilate, demolish	تخریب کردن
depart 1. set off, leave 2. die	۱. روانه شدن، حرکت کردن ۲. مردن	detect notice, sense, perceive, spot, distinguish	شناسایی کردن
depict portray, show, represent, describe, illustrate	شرح دادن، نمایش دادن	deter discourage, put off, daunt, dissuade, prevent	منحرف کردن، مانع شدن
deplete eat up, drain, exhaust, use up, diminish, lessen	تهی کردن، خالی کردن، کاستن	deteriorate get worse, worsen, decline, deprecate	بدتر شدن، کم شدن
deplore condemn, censure, criticize, abhor	محکوم کردن، انتقاد کردن	determine find out, verify, ascertain, clarify, uncover	تعیین ساختن
depose remove, unseat, overthrow, oust	از کار برکنار کردن	detest hate, loathe, despise, abhor, abominate, dislike	نفرت داشتن
deposit 1. money you pay when you rent sth 2. put in bank, place, put	۱. پیش پرداخت ۲. پول در بانک گذاشتن	detrimental harmful, damaging, unfavorable, negative	مضر، خطرناک
depreciate 1. lessen, devalue, deflate, downgrade 2. denigrate, belittle	۱. کاهش یافتن ۲. تحقیر کردن	deviate move away, diverge, stray	منحرف شدن، از مسیر خارج شدن
deprive take away, remove, divest, rob	محروم ساختن، ندادن چیزی به کسی	devise create, think up, plan, work out, invent	ساختن، ایجاد کردن
deride ridicule, scoff, disparage, mock, scorn, disdain	مسخره کردن، استهزا کردن	devoid empty, barren, without, bereft, lacking	تهی، خالی
derive 1. get, gain, obtain 2. come from	۱. گرفتن ۲. مشتق شدن	devote dedicate, give, offer, bestow, allocate, allot	وقف کردن، اختصاص دادن
derogatory insulting, offensive, pejorative, disparaging	تحقیرآمیز، توهین کننده	devour 1. use up, consume, demolish, gobble 2. read eagerly	۱. استفاده کردن ۲. مشتاقانه خواندن
descend move down, come down	پایین آمدن	dexterity skill, deftness, adroitness	مهارت، زبردستی
designate تعیین کردن، گماردن		differentiate distinguish, discriminate, tell apart, set apart, discern	تمایز قایل شدن
		dignitary notable, vip, luminary, celebrity, public figure	مشهور، شخصیت معروف

digress از مسیر اصلی منحرف شدن
depart, wander, deviate, stray

dilapidated رنگ و رو رفته، خراب
broken-down, ruined, decrepit, rundown

dilate باز شدن، بزرگ شدن، افزایش یافتن
open, widen, expand, enlarge, increase, stretch

diligent کوشا، ساعی
industrious, assiduous, attentive, careful

diminish کاهش یافتن
reduce, lessen, make smaller, weaken

diminutive کوچک، خرد
small, little, tiny, minuscule, miniature, minute

disable ناتوان ساختن
incapacitate, restrict, inactivate, deactivate

disapprove رد کردن، نپذیرفتن
condemn, criticize, censure, reject

disaster فاجعه، واقعه ناگوار
tragedy, catastrophe, calamity, cataclysm

disband متلاشی شدن، جدا شدن
break up, split up, scatter, separate, part

discard دور انداختن
throw away, abandon, dispose of, remove

discern متوجه شدن، فهمیدن
notice, see, perceive, discover, observe, catch sight of

discharge آزار کردن، بیرون دادن
free, release, emit, send out, excrete, ooze

disciple پیرو، هواخواه
follower, believer, supporter, devotee

discipline تربیت کردن، تصحیح کردن
punish, chastise, correct

disclose فاش کردن، آشکار ساختن
reveal, unveil, divulge, make known

discontent ناراحتی، نارضاضی
dissatisfaction, unhappiness, displeasure, disgruntlement

discord اختلاف، تضاد
disagreement, conflict, dispute

discrepancy تفاوت، ناسازگاری
inconsistency, difference, incongruity, divergence

disdain تحقیر کردن
despise, scorn, spurn, hold in contempt

disentangle جدا کردن، آزاد کردن

separate, unravel, unscramble, untie

disgruntled ناراضی، ناخرسند
discontented, dissatisfied, resentful, displeased, unhappy

disguise پنهان کردن، استتار کردن
cover up, hide, conceal, mask, masquerade, veil

disgusting نفرت‌انگیز
repellent, repulsive

disintegrate جدا کردن، تجزیه کردن
crumble, fragment, break, collapse, split

dismantle جدا کردن، تکه‌تکه کردن
take apart, disassemble, break up, pull apart

dismiss اخراج کردن، بیرون انداختن
discharge, sack, fire

disparage مسخره کردن، استهزاء کردن
belittle, laugh at, mock, ridicule, criticize, denigrate

dispatch فرستادن، ارسال کردن
send off, send out, post, mail, ship, transmit

dispel پخش کردن، گستراندن
dismiss, chase away, drive out, disperse, scatter

dispensable غیرضروری
unessential, unnecessary, replaceable expendable

disperse پخش کردن
scatter, go away, disband, separate, diffuse

display نشان دادن
show, exhibit, present, demonstrate

dispose ۱. قرار دادن ۲. حل کردن
1. position, place, set out, arrange
2. resolve, fix, decide, determine

dispute مشاجره کردن، نزاع کردن
argue, debate, challenge, question

disregard بی‌توجهی کردن
ignore, take no notice of, turn a blind eye to

disrupt آشفتن کردن، برهم زدن
disturb, upset, interrupt, dislocate, disorder

dissect ۱. بریدن ۲. بررسی کردن
1. cut apart, divide, dismember
2. examine, consider, scrutinize

disseminate پخش کردن
spread, publicize, distribute, broadcast, circulate

dissent مخالفت کردن
disagree, oppose, rebel, dispute



dissolve ۱. ذوب شدن ۲. تجزیه کردن
1. melt 2. disband

distinct جدا، مجزا
separate, different, dissimilar

distinguish تشخیص دادن
differentiate, tell apart, discern

distort تغییر دادن، تحریف کردن
alter, deform, change, interfere with, twist, disfigure

distribute توزیع کردن
give out, issue, dispense, allot, mete out

diverse متفاوت، گوناگون، متنوع
varied, miscellaneous, assorted, sundry

divert تغییر جهت دادن
redirect, deflect, reroute, avert, turn away

divulge آشکار ساختن، افشا کردن
reveal, tell, make known, disclose

docile ساکت، آرام
quiet, passive, unassuming, submissive, tame, meek

domesticate اهلی کردن
bring animals or plants under human control, tame

dominate تسلط یافتن
control, rule, lead, govern, direct

doom محکوم ساختن به شکست
make sth bad certain to happen or sb certain to fail

dormant ساکن، بی حرکت، خاموش
inactive, asleep, quiescent, quiet

doze خوابیدن، چرت زدن
sleep, nap, snooze, slumber

dubious مشکوک
doubtful, uncertain, unsure, undecided, suspicious

duplicate تکثیر کردن
replicate, copy

durable مقاوم، سخت
tough, hard-wearing, sturdy, strong, robust

duress فشار، اجبار
pressure, force, threat, coercion, compulsion

dwell ساکن شدن، زندگی کردن
reside, live, lodge, have your home

dwindle کاهش یافتن
decrease, decline, diminish, drop, lessen

dynamic ۱. فعال ۲. بالانگیزه، بشاش
1. active 2. self-motivated, energetic, vibrant, vigorous

eccentric عجیب، غیرعادی
odd, unconventional, unusual, peculiar, strange

edible قابل خوردن
eatable

effective مؤثر، کارا
efficient, successful, useful

elaborate پیچیده
1. full of careful details, complex, complicated, intricate

elapse سپری شدن، گذشتن
pass, pass by, slip away, go by

element عنصر
component, part, section

elevate بالا بردن، افزایش دادن
lift, raise, advance, boost

elicit بیرون آوردن، استخراج کردن
draw, bring out, extract, obtain

eliminate حذف کردن، نابود کردن
remove, eradicate, abolish, get rid of, do away with

elucidate توضیح دادن، شرح دادن
explain, clarify, explicate, expound, illuminate

elude گریختن، فرار کردن
escape, flee, evade, get away, dodge, avoid

emaciated ضعیف، لاغر
thin, wasted, withered, shrunken, skinny, scrawny

emancipate آزار ساختن
liberate, set free, free, release, unshackle

emerge آشکار شدن، بیرون آوردن
come out, appear

emigrate مهاجرت کردن
move away, leave, migrate, travel, trek, relocate, evacuate

eminent مشهور، معروف
well-known, renowned, distinguished, famous

emit ساطع کردن، بیرون فرستادن
give off, give out, send out

emphasize تأکید کردن
highlight, stress, accentuate, call attention to

empirical experimental, observed	عملی، مشاهده شده	envy jealousy, greed	حسادت، بخل
employ 1. hire 2. use, utilize	۱. استخدام کردن ۲. به کار بردن	equivalent	معادل
enact 1. pass, ratify, endorse, decree, sanction, ordain, legislate, authorize 2. perform, act out, play	۱. تأیید کردن - تصویب کردن ۲. اجرا کردن	era age, epoch, eon, period, time, years, date	دوره، عصر
encircle enclose, ring, circle	محاصره کردن، محبوس کردن	eradicate eliminate, get rid of, destroy, exterminate, stamp out, remove	نابود کردن، از بین بردن
encompass include, cover, take in, incorporate, involve, contain	فراگرفتن، شامل نمودن	erode wear away, wear down, corrode	فرسوده کردن یا شدن
encounter meet, face, come across, bump into, run into	مواجهه شدن، برخورد کردن	erupt start suddenly, explode, blow up, break out	فوران کردن
encourage inspire, hearten, boost, embolden	تشویق کردن	escalate intensify, worsen, heighten, go from bad to worse	افزایش یافتن، بدتر شدن
endeavor try, strive, attempt, undertake, struggle, work hard to	تلاش کردن	essential vital, indispensable, important, crucial	ضروری، اساسی، مهم
endorse support, back, advocate, sanction, approve	حمایت کردن، پشتیبانی کردن	eulogy tribute, acclamation, acclaim, exaltation, praise	ستایش
endure 1. bear, tolerate, withstand, put up with 2. last, continue, go on, persist, survive	۱. تحمل کردن ۲. ادامه یافتن	evade avoid, escape, elude, shirk, duck, dodge	گریختن، فرار کردن
enduring lasting, continuing, durable, stable	باثبات، طولانی	evaporate vanish, fade away, fade, disappear, melt away	بخار شدن، ناپدید شدن
engender produce, cause, create, bring about, stimulate	تولید کردن	eventually finally, ultimately	در نهایت، بالاخره
enhance improve, augment	بهبود دادن، افزایش دادن	evident obvious, plain, apparent, manifest	مشخص، واضح، آشکار
enigma mystery, riddle, puzzle	راز، معما	evoke call to mind, bring to mind, suggest, call up	به خاطر آوردن، به یاد انداختن
enmity hostility, hatred, ill will, animosity, antipathy	دشمنی	evolve Change, grow, progress, advance, go forward	متحول شدن، پیشرفت کردن
enormous huge, vast, massive, giant, mammoth, gigantic	زیاد، بزرگ	exacerbate make worse, worsen, aggravate, impair	بدتر شدن
enrich Improve, enhance, augment, supplement	غنی ساختن، تقویت کردن	exaggerate overstate, overstress, amplify	اغراق کردن
entice lure, tempt, induce, seduce, cajole, invite, attract	جذب کردن، اغوا کردن	exalt Praise, laud, acclaim, applaud, pay tribute to, extol	ستودن، قدردانی کردن
entirely completely, totally, wholly, utterly	کاملاً، تماماً	excavate dig, mine, exhume, unearth, hollow out, scoop out	حفاری کردن، کندن
envisage imagine, envision, foresee, predict	تصور کردن، پیش بینی کردن	exceed go beyond, surpass, go above, go over, outdo, overdo	فراتر از چیزی رفتن
		exceptional excellent, brilliant, special, extraordinary, unique	استثنایی، عالی

excise بریدن، قطع کردن
remove, cut out, expunge, erase, delete

exclusive انحصاری، محدود
limited, private, restricted

excruciating شدید، غیرقابل تحمل
severe, painful, agonizing, unbearable, piercing

exemplify نشان دادن، مثال آوردن
demonstrate, typify, represent, illustrate, show, epitomize

exempt معاف کردن، آزاد کردن
excuse, free, let go, release, relieve, spare, discharge

exert به‌کار بردن، استفاده کردن
use, utilize, put forth, apply, make use of

exhale بیرون دمیدن
breathe out, blow out, let your breath out, respire

exhaust ۱. خسته کردن ۲. به‌کار بردن، تمام کردن
1. tire out, tire, wear out 2. use, finish

exhaustive کامل، جامع
complete, thorough, comprehensive

exhibit نشان دادن، آشکار ساختن
show, display, unveil, reveal, demonstrate

exhort ترغیب کردن، تشویق نمودن
urge, press, push, encourage, insist, pressure, goad

exonerate بخشیدن، حفر کردن
forgive, pardon, absolve, acquit, vindicate

expand گستردن، بزرگ کردن
get bigger, make bigger, enlarge, increase

expatriate تبعیدی، مهاجر
emigrant, deportee, refugee

expedite تسریع کردن، سرعت بخشیدن
speed up, accelerate, hurry up, advance, further, rush

expedition سیاحت، مسافرت، سفر
journey, voyage, excursion, trip, tour, trek

expel اخراج کردن، بیرون فرستادن
force out, push out, dismiss, sack, fire, eject

expire پایان دادن، منقضی شدن
finish, terminate, conclude, end, die, perish

exploit ۱. عمل متهورانه ۲. بهره‌برداری کردن
1. heroic act, daring act, feat 2. take advantage of, abuse, misuse

explore ۱. کاوش کردن ۲. مسافرت کردن
1. search, study, investigate, survey, delve into

2. travel, see the sights

export صادر کردن
sell abroad, sell overseas, send abroad

expose ۱. در معرض قرار دادن ۲. به خطر انداختن
1. open up, uncover, bare, show
2. lay open to, put in danger

expound توضیح دادن
explain, expand on, talk about, illustrate, explicate

expunge برداشتن، حذف کردن، پاک کردن
remove, wipe out, obliterate, purge, erase, delete

extend توسعه دادن، تمديد کردن
make bigger, expand, enlarge

external بیرونی
outside, exterior, outdoor, peripheral

extinct منقرض
dead, nonexistent, died out, wiped out

extort اخاذی کردن
extract, obtain, under duress, obtain by threat

extract استخراج کردن، برگرفتن، خارج کردن
take out, remove, pull out, obtain

extraneous بی‌ارتباط، نامربوط
irrelevant, unrelated, unconnected, inappropriate

extravagant با اسراف و ولخرجی
wasteful, excessive, profligate, spendthrift

extremely بسیار، خیلی
very, tremendously, enormously, awfully

extricate آزاد ساختن
get out, free, rescue, extract, remove

exult افتخار کردن، بالیدن
revel, take pride



fabricate ساختن، ایجاد کردن
construct, make, manufacture

face مواجه شدن
confront, tackle, meet

facet جنبه، مورد
aspect, side, feature

facilitate تسهیل کردن
make easy, ease, make possible, enable

fallacy misconception, myth, error, mistake	خیال باطل	flee run away, escape	گریختن، فرار کردن
fallible Imperfect, mortal, weak, frail	ناکامل، دچار اشتباه	fleeting brief, transitory, short-lived, momentary	کوتاه، گذرا
falter 1. hesitate, waver, pause 2. fail, weaken, fade, wane	۱. تردید کردن ۲. شکست خوردن، تضعیف شدن	flexible thin, fragile, weak, delicate, insubstantial, rickety	انعطاف‌پذیر
fantastic excellent, terrific, superb, great, marvelous	عالی، بسیار خوب	flimsy flourish	باریک، شکننده
fascinate captivate, charm, attract, enthrall, mesmerize, interest	شيفته کردن، جذب کردن	flourish be successful, succeed, thrive, grow, increase	رشد کردن، موفق شدن
favor prefer, choose, support	ترجیح دادن، حمایت کردن	fluctuate vary, alter, ebb and flow, rise and fall, come and go	افت و خیز کردن، نوسان داشتن
feasible possible, practicable, viable	امکان‌پذیر، قابل انجام	foe adversary, enemy	دشمن
feat achievement, exploit	موفقیت	forbid prohibit, ban, bar, prevent, outlaw, stop	بازداشتن، ممنوع کردن
feature 1. contain, include, present, introduce 2. characteristic, trait, attribute, quality, facet, aspect	۱. شامل شدن ۲. خصوصیت (ویژگی)	forecast predict, estimate, calculate, project	پیش‌بینی کردن
feeble weak, frail, delicate, shaky, thin, meager	ضعیف	formerly previously, before, in the past, in earlier times, once	قبلاً، در گذشته
feign pretend, put on, fake, simulate, make believe	وانمود کردن	formidable 1. remarkable, astounding, awesome, amazing 2. difficult, tough, daunting	۱. برجسته، عالی ۲. سخت، دشوار
felicitous appropriate, apt, suitable, well- chosen	مناسب	forsake abandon, desert, leave	ترک کردن، تنها گذاشتن
fertile lush, productive, abundant, rich, fruitful, luxuriant	حاصل‌خیز، غنی	forthcoming approaching, impending, imminent, upcoming	قریب‌الوقوع، آینده
fiasco failure, debacle, disaster, shambles, mess	شکست	fortify make stronger, strengthen, reinforce	قوی ساختن، تقویت کردن
fidelity loyalty, faithfulness, reliability, trustworthiness	وفاداری	fortitude strength, courage, resilience, stamina, determination	توانایی، قدرت
finance back, put money into, invest in, pay for, fund	حمایت مالی کردن، پرداختن پول	found initiate, institute, establish, originate, set up, create	بنا کردن، بنیادگذاری کردن
finite limited, determinate, fixed, predetermined	محدود، مشخص	fraction portion, segment, part, section	بخش، قسمت
flagrant open, unashamed, overt, blatant, obvious, deliberate	آشکار، واضح	fracture crack, break, rupture, splinter, split, shatter	شکستن
flamboyant showy, colorful, loud, flashy, gaudy, ostentatious	جذاب، پر زرق و برق	fragile delicate, brittle, breakable, flimsy	شکندنده، نازک
flaw fault, error, defect, mistake, failing	اشتباه، غلط، ایراد	frail weak, fragile, infirm, delicate, feeble	ضعیف، نحیف
		frantic worried, anxious, panicky, hysterical, agitated	نگران، آشفته

fraud فریب، خدعه، کلاهبرداری
dishonesty, deceit, deception

fray ۱. پوسیده شدن ۲. نزاع، جنگ، جدل
1. wear, wear out 2. fight, argument, quarrel

frenzy آشفتگی، شوریدگی
turmoil, rage, fever, passion, agitation

fret نگران شدن
worry, fuss, vex, agonize, trouble

frigid ۱. غیردوستانه ۲. سرد
1. unfriendly, standoffish 2. cold, frosty, chilly

fruitless بی‌نتیجه، ناموفق
useless, unsuccessful, unproductive

function ۱. نقش عملکرد ۲. رفتار کردن، عمل کردن
1. role, job, occupation, task, utility,
2. work, perform, operate, run, behave, act

fundamental مهم، اساسی، ضروری
important, central, essential, vital, primary, original

furnish ۱. مبله کردن، فراهم کردن، تجهیز کردن
1. put furniture into a house
2. provide, equip, give

fusion ترکیب، پیوستن
synthesis, combination, blend, merging, meld

futile بی‌فایده، غیرمفید، ناموفق
useless, pointless, fruitless, unsuccessful



gain به دست آوردن، کسب کردن
get, achieve, acquire

galvanize تشویق کردن، تحریک کردن
spur, rouse, stimulate, stir up, animate, incite

gap شکاف، سوراخ
hole, opening, break, breach, slit, fissure, crack, cavity, aperture

garrulous پر حرف، یاوه‌گو
talkative, chatty, voluble, effusive, loquacious, verbose

generate تولید کردن
make, produce, create, cause, engender

genuine ۱. اصل، واقعی ۲. رک
1. real, authentic, actual, legitimate 2. honest, frank

gigantic بزرگ، غول‌آسا
huge, enormous, massive, vast

gist چکیده، خلاصه کلام
essence, substance, nucleus, kernel

give up تسلیم شدن
give in, surrender, quit

glamorous باشکوه، زیبا
splendid, beautiful, desirable, exciting

glimpse نگاه کوتاه و گذرا

glorious باشکوه، زیبا
magnificent, wonderful, splendid

glow درخشیدن
bum, blaze, flame, shine, smolder, flush

gradually به تدریج
bit by bit, slowly, step by step

gratify راضی کردن، خشنود ساختن
please, satisfy, indulge, fulfill, delight

grief غم، ناراحتی
sorrow, heartache, anguish

grumble شکایت کردن، غر زدن
complain, moan, protest, gripe, object.



habitat خانه، محیط، زیست‌گاه
home, environment, surroundings, territory

halt متوقف شدن
stop, pause, cease

haphazard تصادفی، بدون برنامه
random, hit-or-miss, chaotic, slapdash

hapless با بدشانسی، بدون شانس
unfortunate, unlucky, luckless, doomed

harass آزرده، اذیت کردن
annoy, upset, pester, bother, badger, hound, bully, hassle

harbor حمایت کردن، پناه دادن
protect, shelter, conceal, hide

harmful مضر، خطرناک
damaging, injurious, destructive

harness به کار بردن، استفاده کردن، مهار کردن
control, utilize, use

harvest جمع کردن، درو کردن
reap, gather, collect, bring in, pick

hasten عصبی کردن، سرعت بخشیدن
hurry, rush, speed up, accelerate

haven پناه، محل امن
refuge, safe place, place of safety, sanctuary

havoc تخریب، ویرانی
destruction, disorder, chaos, mayhem, turmoil

hazardous خطرناک، ناامن
dangerous, risky, perilous, unsafe, harmful

hazy ۱. پر از مه و دود ۲. نامشخص، غیردقیق
1. full of smoke, dust or mist, misty, foggy,
2. unclear, not exact

hectic پر عصبی، با اضطراب
very busy, frantic, frenzied

heed توجه کردن
pay attention to, listen to, take note of

heighten افزایش دادن، شدت بخشیدن
intensify, amplify, increase, enhance, add to

hilarious شاد، مفرح، سرگرم کننده
funny, comical, entertaining, amusing

hinder بازداشتن، مانع شدن
hold back, delay, deter

homage احترام
respect, reverence, tribute

horrible ناخوشایند، وحشتناک
unpleasant, terrible

hostile خصمانه، غیر دوستانه
unfriendly, adverse, unwelcoming, antagonistic

hue ۱. رنگ ۲. نوع
1. color 2. kind, sort

humble فروتن، افتاده
modest, unassuming



ideal عالی، بهترین
perfect, ultimate, best

ignite ۱. آتش زدن، روشن کردن ۲. آغاز کردن، برانگیختن
1. catch fire, catch light, kindle, burn.
2. start, incite, provoke

ignore بی توجهی کردن، اهمیت ندادن
pay no attention to

illuminate ۱. روشن ساختن ۲. اهمیت ندادن

1 light up, brighten, lighten
2. clarify, enlighten, elucidate

illustrate نشان دادن
exemplify, demonstrate, show, explain

immaculate تمیز، پاک، مرتب
clean, spotless, perfect, neat and tidy

immense بزرگ
huge, vast, enormous, massive

imminent قریب الوقوع
about to happen, looming, coming up,
forthcoming, pending

immoral غیراخلاقی، غلط، نادرست
wicked, wrong, corrupt

immortal ابدی، همیشگی
eternal, everlasting, undying

immunity مصونیت
protection, resistance

impact تأثیر گذاردن
influence, affect

impartial عادل، بی طرف
neutral, fair, unbiased, independent

impede مانع شدن، جلوگیری کردن
obstruct, hinder, hamper, slow down, hold back,
hold up

impel مجبور ساختن، باعث شدن
push, drive, compel

imperil به خطر انداختن
put in danger, endanger, jeopardize

impinge تأثیر گذاردن، حمله کردن
affect, impose, invade, impact

implore درخواست کردن
beg, beseech, plead, appeal

imply تلویحاً، بیان کردن
suggest, indicate

impose تحمیل کردن

impressive مؤثر، تأثیر گذار
imposing, inspiring, striking, remarkable

improper نامناسب، غیر قابل قبول
inappropriate, unacceptable, indecent

inaccessible غیرقابل دسترس
unreachable, out-of-the-way, unattainable

inadvertent ناخواسته، غیر عمد
unintentional, unintended, involuntary, unplanned

inane احمقانه، مضحک
silly, unintelligent, absurd

incapacitate از کار انداختن، مجروح کردن
debilitate, injure, harm, disable

incessant بی‌وقفه، بی‌پایان
nonstop, never-ending, ceaseless, continuous

incident واقعه، رخداد
event, occasion, happening

incidental جانبی، کم‌اهمیت‌تر
less important, secondary, subsidiary

incise بریدن، قطع کردن
cut, slit, notch, carve, chisel

incorporate شامل کردن، گنجانیدن
include, integrate, unite, combine

incredible عالی، معرکه، باور نکردنی
unbelievable, implausible, excellent, superb

indeed واقعاً، قطعاً
certainly, really, undeniably

indiscriminate بومی
native, original, aboriginal

indiscriminate بی‌هدف، تصادفی
unselective, indiscriminating, random

induce ترغیب کردن، تشویق کردن
persuade, encourage, tempt

indulge در چیزی غرق شدن
take pleasure in, immerse yourself in

inert بی‌حرکت، ایستا
motionless, still, lifeless, immobile, unmoving

industrious کوشا، ساعی
diligent, hard-working

inevitable غیر قابل اجتناب
unavoidable, predictable, expected, foreseeable

infancy ۱. کودکی، نوزادی ۲. آغاز، مراحل اولیه
1. babyhood, childhood 2. beginning, early stages

infect آلوده کردن
pass a disease to a person, animal or plant

infer استنتاج کردن

inferior پایین‌تر، کوچک‌تر، پست‌تر
lesser, lower, substandard

inflate ۱. باور کردن ۲. بزرگ کردن
1. blow up, pump up, fill with air, expand
2. make larger or more important

inflation تورم
price rises, increase, price increase

influence تاثیر گذاشتن، الهام بخشیدن
affect motivate, inspire

influx هجوم، ورود تعداد کثیر
invasion, incursion

infuriate عصبانی کردن
enrage madden, incense, annoy, irritate, exasperate

ingredient جز، عنصر
element component, part, constituent

inhabit زیستن، زندگی کردن
live, dwell, occupy, reside, populate

inhibit مانع شدن
hinder, prevent, impede

initial ابتدایی، اولیه

initiate آغاز کردن
start, introduce, originate

innate درونی، غریزی
inborn, native, instinctive, inherent, intrinsic

innovate ابداع کردن، نوآوری
invent, revolutionize, modernize, originate

inquisitive کنجکاو، علاقه‌مند، فضول
wanting to discover, curious, inquiring, interested, questioning

insatiable سیری‌ناپذیر
(of a desire of need) too great to be satisfied, unappeasable, limitless, unquenchable

inscribe نوشتن، حک کردن
write, mark, engrave, carve, etch, cut

insignificant بی‌اهمیت، جزئی
unimportant, irrelevant, trivial, minor

insert وارد کردن، داخل نمودن
put in, include, enclose

insist اصرار ورزیدن
assert forcefully despite opposition, maintain, claim

inspect بازرسی کردن
look at, review, examine, check, scrutinize

inspire الهام بخشیدن
stimulate, motivate, stir, encourage, instigate

instantly فوراً، به‌سرعت
promptly, rapidly, suddenly, right away

instigate آغاز کردن، باعث شدن
start, active, bring about, prompt, initiate, set off, originate

integral ضروری، حیاتی، بنیادی
essential, vital, important, basic, fundamental

integrate ترکیب کردن، مجتمع ساختن
mix, fit in, join in, assimilate, take part

intensify افزایش دادن، شدت بخشیدن
increase, strengthen, deepen, step up

intentional عمدی، خواسته
deliberate, planned, intended, premeditated

intercede مداخله کردن، ترغیب کردن
use you influence to persuade someone, intervene, mediate

interior داخلی، درون
internal, inside

intermittent بدون نظم، پراکنده، بی‌قاعده
irregular, alternating, sporadic, recurrent, erratic

interpret تفسیر کردن، توضیح دادن
explain, clarify, account for, elucidate

interrogate بازجویی کردن
question, interview, cross.examine

interval فاصله، وقت استراحت
gap, break, pause, interlude, recess, hiatus

intervene ۱. مداخله کردن ۲. میانجی‌گری کردن
1. get involved (to improve a difficult situation), interfere, arbitrate, mediate, intercede
2. come between

intimate نزدیک، دوستانه، خودمانی
close, near, warm, friendly, cherished, private

intimidate تهدید کردن، ترساندن
unbearable, insufferable, impossible, excruciating

intolerable غیرقابل تحمل
unbearable, insufferable, impossible, excruciating

intrepid بی‌پروا، شجاع
fearless, bold, courageous, valiant, heroic

intricate پیچیده
complicated, complex, involve, sophisticated

intrigue مجذوب ساختن
fascinate, interest, charm, captivate

intrinsic درونی اساسی
inherent, basic, essential, fundamental

intrude بدون اجازه وارد شدن
go into a place or situation, encroach, break in

inundate ۱. دریافت تعداد زیادی از یک جزء ۲. سیلی زدن
1. receive so much of something, give so many things 2. flood, overwhelm

invade حمله کردن، تهاجم کردن
attack, march into, occupy, enter, conquer, assault

investigate بررسی کردن، تحقیق کردن
examine, look into, explorer, inspect, study, probe

invincible شکست‌ناپذیر
impossible to defeat, unbeatable, invulnerable, indomitable

invoke ۱. درخواست کردن ۲. به‌یاد آوردن
1. to request use a power outside yourself, appeal
2. call to mind, remind

involve شامل کردن، گنجانیدن
include, contain, take in, comprise, consist of

irate عصبانی
angry, incensed, furious, mad, irritated, enraged

irrelevant بی‌ربط، نامربوط
unrelated, inappropriate, beside the point

irritate آزردن
annoy, get on somebody's nerves, aggravate

isolate جدا کردن، منزوی کردن
cut off, separate, segregate, detach



jeopardize به‌مخاطره انداختن
put at risk, risk, put in danger, endanger

judicious معقول، عاقلانه
sensible, wise, careful

justify توجیه کردن



keen ۱. علاقه‌مند ۲. قوی ۳. تیز
1. eager, enthusiastic 2. strong 3. sharp



lacerate	بریدن
slash, tear, slit, slice, cut, gash	
lack	بدون چیزی بودن، کمبود داشتن
be short of, not have	
lasting	دائمی، پایدار، مقاوم
permanent, long-term, lifelong, durable	
latent	غیر فعال، مخفی
dormant, hidden, concealed	
lateral	جانبی، کناری
side, on the side, adjacent	
laud	ستودن
praise, extol, acclaim	
launch	پرتاب کردن، شروع کردن
send off, start	
lax	بدون دقت و کنترل کافی، نرم
lacking care (attention or control), lenient, soft	
legitimate	۱. قانونی ۲. معقول
1. lawful, rightful, legal, valid 2. reasonable, acceptable	
leisure	وقت آزاد
free time, spare time, time off, freedom, vacation	
lengthen	افزودن، طولانی کردن
grow, increase, extend, elongate	
lethal	مرگ‌بار، کشنده
deadly, fatal, mortal, poisonous, toxic	
lift	بالا بردن
raise	
link	وصل کردن، اتصال دادن
connect, relate, associate	
loath	بی‌میل، بی‌علاقه
unwilling, reluctant	
locate	یافتن، کشف کردن، تعیین موقعیت کردن
find, trace, discover, track down, detect, place	
long	آرزو داشتن، تمایل داشتن
desire, yearn, want, wish	
loot	غارت کردن
steal from, plunder, ransack, pillage	
lucid	واضح، آشکار
clear, articulate, well-spoken, eloquent	

lucrative	پر سود، پرمنفعت
producing a lot of money, profitable, well-paid	
luminous	روشن، براق
glowing, shining, brilliant, bright, incandescent	
lurk	کمین کردن، منتظر شدن
lie in wait for, loiter, prowl, hang about	
lush	پر شاخ و برگ، سبز
grassy, leafy, abundant, green, flourishing	
lustrous	براق، درخشنده
shiny, glossy, radiant, gleaming, shimmering, glistening	



magnify	بزرگ کردن
enlarge, blow up, expand	
maintain	۱. حفظ کردن، نگهداری کردن
1. uphold, preserve, keep, sustain, conserve	
major	عمده، اصلی، مهم
main, chief, key	
malady	بیماری، مریضی
sickness, illness, disease, problem	
mammoth	بزرگ
enormous, huge, massive, immense, colossal, vast	
mandate	اجازه دادن، اختیار دادن، گماردن
instruct, authorize, direct, delegate, assign, require, command	
mandatory	اجباری
obligatory, compulsory, required, fixed	
manifest	نشان دادن، آشکار ساختن
demonstrate, display, reveal, show	
manipulate	برخورد کردن، دست‌کاری کردن
handle, operate	
marvel	شگفت‌زده شدن
be amazed, be surprised, wonder, be impressed, gape	
massive	بزرگ، بزرگ جثه
large, huge, enormous, gigantic	
meager	کم، ناکافی
scanty, insufficient, inadequate	
means	۱. شیوه، روش ۲. درآمد
1. way, method, process 2. income, earnings	

measure ۱. اندازه گیری کردن ۲. اقدام
gauge, calculate, compute, assess, appraise
2. an action

meddle مداخله کردن
interfere, but in, stick your nose in, intrude

mediate میانجی گری کردن
try to end a quarrel between two, resolve, arbitrate

mediocre در سطح متوسط، معمولی
average, ordinary, unexceptional, run-of-the-mill

mend تعمیر کردن
repair, fix, put right, put back together, restore

mention ذکر کردن
talk about, state, cite, say, bring up, declare

meticulous دقیق، کامل
careful, scrupulous, thorough, painstaking

migrate مهاجرت کردن
travel, move out

mingle مضبوط کردن، متحد کردن
mix, blend, fuse, fold in, stir in, join, dilute, unite

minuscule بسیار کوچک
tiny, minute, microscopic, infinitesimal, little

miraculous معجزه آسا، حیرت آور
amazing, astounding, astonishing, incredible

misery ناراضی، افسردگی، غصه
sadness, depression

moderate ۱. کم کردن ۲. مقدار کم ۳. دارای عقاید معقول
1. make less
2. small amount 3. having reasonable ideas

modify تغییر دادن
alter, change, amend

motion ۱. حرکت ۲. علامت دادن
1. movement, action 2. make a signal

motivate انگیزه دادن، تشویق کردن
inspire, stimulate, encourage, persuade, provoke

multitude مقدار یا تعداد زیاد
large quantity, multiplicity, variety, assortment, array

mutate تغییر دادن، جهش یافتن
change, alter, transform, transmute, transfigure, modify

mutual دو جانبه، مشترک
joint, shared, common, communal

myriad بی شمار

countless, innumerable, numberless, numerous, many

mysterious مرموز
strange, unexplained, secretive, enigmatic, puzzling



ساده لوح

naive

narrate بیان کردن، گفتن
tell, relate, recount, describe, recite, report

narrow باریک، نازک
thin, fine, slim, slender, contracted, constricted

neglect بی توجهی کردن
ignore, overlook, abandon, desert, disregard

neutral بی طرف

notable مشهور، برجسته
distinguished, prominent, famous

novel جدید، تازه
original, new, fresh, innovative, unusual, unique

novice تازه کار
beginner, learner, trainee

nullify باطل کردن، لغو کردن
invalidate, annul, cancel out, abolish

numerous بی شمار، تعداد زیاد
many, plentiful, abundant

nurture ۱. تربیت کردن ۲. مراقبت کردن ۳. تشویق کردن
1. look after, take care of, raise, rear
2. encourage, foster



object ۱. چیز ۲. شیء ۳. قصد، هدف
1. thing, article, item 2. purpose, objective, aim
3. oppose, protest, complain

oblige ملزم کردن، مجبور ساختن
obligate, necessitate, compel

obscure نامشخص، نامعلوم، مبهم
incomprehensible, unclear, vague, ambiguous, opaque

observe ۱. شناسایی کردن ۲. مشاهده کردن
1. detect, perceive, witness, see, spot

2. watch, view, study, examine

obstacle مانع، مشکل
sth that blocks the way, problem, difficulty

obstruct مانع شدن، جلوگیری کردن
stop, hinder, hamper, check

obtain به‌دست آوردن
get hold of, find, gain, attain, acquire, achieve, take, get

obvious آشکار، واضح
clear, understandable, palpable, noticeable

occasional هر از چند گاه، نامنظم
infrequent, chance, irregular, sporadic, rare, intermittent

occupy زندگی کردن ۲. کنترل کردن، اشغال کردن
1. live in, dwell in, inhabit, reside in
2. control, conquer, subjugate, dominate ۳. fill

odd غیر عادی، عجیب، غریب
strange, abnormal, unusual, peculiar, anomalous

omit حذف کردن
leave out, pass over, skip, skip over, exclude

omnipotent شکست‌ناپذیر، قدرت مطلق
almighty, all-powerful, invincible

ongoing پیوسته، مداوم
continuing, constant, rolling, current, in progress

opponent مخالف، دشمن
adversary, enemy, foe, rival, challenger

opportunity فرصت
chance, occasion, opening, prospect

oppose مخالفت کردن
disagree, disapprove, resist

outcome نتیجه
result, product, conclusion

outstanding برجسته، عالی
excellent, great, remarkable, exceptional, terrific

overcome غلبه کردن، فائق آمدن
conquer, defeat, beat, triumph over

oversee نظارت کردن
supervise, superintend, manage, run, direct

overt آشکار
obvious, unconcealed, explicit



pact پیمان، قرارداد
deal, agreement, treaty, contract, compact, accord

paramount عالی، مهم، برجسته
supreme, utmost, dominant, chief, principal, top

participate شرکت کردن
contribute, take part, join, join in, share

particle ذره، جز
bit, speck, crumb, fleck, grain, flake, fragment

particular خاص، ویژه
specific, precise, exact, special, certain, actual

peculiar عجیب، غیرعادی
odd, strange, weird, unusual, irregular, abnormal, curious

penetrate نفوذ کردن
pass through, enter

perceive ۱. حسن کردن ۲. متوجه شدن
1. sense, feel 2. observe, see, notice, distinguish, recognize, identify

perform انجام دادن
do, carry out, achieve

permanent دائمی، ابدی، همیشگی
enduring, perpetual, lasting, everlasting

permit اجازه دادن
authorize, allow, consent to, let, approve, OK

perpetrate اجرا کردن، انجام دادن
do perform, execute, commit, carry out, be responsible for

perplex گیج کردن
puzzle, baffle, confuse

persist ادامه دادن، اصرار ورزیدن
continue, stay, refuse to go away, keep on, carry on

persuade تشویق کردن، ترغیب کردن
encourage, coax, influence

pessimist بدبین
cynic, doubter, worrier

petition درخواست کردن
ask, solicit, appeal, lobby, request, beg, implore, plead

phenomenal remarkable, extraordinary, impressive, prodigious, outstanding	عالی، برجسته، خاص	presume believe, assume, guess	با برداشتن، فرض کردن
phenomenon occurrence, fact, experience, happening, incident	پدیده، رخداد	prevail overcome, win out, conquer	غلبه کردن، فتح کردن
pinnacle high point, peak, summit, acme, zenith, apex	اوج، بالاترین نقطه	prime 1. high point, zenith, heyday, summit, pinnacle 2. man	۱. نقطه اوج ۲. اصلی
placid quiet, easygoing, docile, good-natured, mild, calm	آرام، ساکت	prior previous, preceding, past, former, earlier	پیشین، گذشته
plea appeal, request, petition	درخواست کردن	privilege advantage, favor	برتری، مزیت
plentiful abundant, copious, overflowing bountiful, ample	مقدار زیاد یا فراوان	probe investigate, research, delve, inquire, look into, explore	بررسی کردن، تحقیق کردن
plunge drop, dive, plummet	انداختن، رها کردن	proceed go on, carry on, continue, ensue, advance, keep	انجام دادن، اقدام کردن
poll 1. a questioning of the population, elation, census, survey 2. question, ask, interview	۱. نظرسنجی کردن ۲. پرسیدن	profound deep, thoughtful, reflective, insightful	عمیق
ponder consider, think over, contemplate	تفکر کردن	prohibit forbid, ban, bar, exclude, proscribe	منع کردن، قدغن کردن
portable movable, transportable, transferable	قابل حمل	proliferate multiply, increase, replicate	تکثیر کردن، افزایش دادن
portray depict, represent, describe, show	نشان دادن	prolong make longer, extend, delay, lengthen	طولانی کردن
postpone delay, put off, put back, shelve, put on the back burner, defer	به‌تعویق انداختن	promote 1. advance, further, raise, upgrade, elevate 2. make known, advertise, publicize	۱. پیشرفت کردن ۲. تبلیغ کردن
potent strong, effective, powerful, forceful, mighty, vigorous	قوی	prompt 1. stimulate, encourage, provoke, incite, urge, inspire, motivate, exhort 2. quick, rapid, swift, without delay	۱. تشویق کردن، ترغیب کردن ۲. سریع، بدون تأخیر
precede go before, lead, come first, pave the way	از پیش آمدن	propel push, drive, force, boost, thrust, impel	به‌جلو انداختن
precise exact, detailed, accurate, specific	دقیق	prophecy predict, forecast, divine, foretell	پیشگویی کردن
predict forecast, foresee, envisage	پیش‌بینی کردن	proponent advocate, supporter, exponent, protagonist	حامی، طرفدار
predominate prevail, dominate	حاکم شدن، مسلط شدن	proportion amount, quantity, percentage, ratio	مقدار، درصد
preserve maintain, uphold, keep	محافظت کردن، حفظ کردن	propose suggest, offer, recommend, proposition	پیشنهاد کردن
prestigious respected, significant, important	مهم، برجسته	proprietor owner, manager, administrator, landowner	مالک، صاحب

prosper رشد کردن
flourish, thrive, do well, get on, grow

protract طولانی کردن
make last longer, prolong, extend, stretch out, expand

provoke تحریک کردن
incite, aggravate, goad, irritate, inflame, rouse

proximity نزدیکی، قرابت
nearness, closeness, immediacy, juxtaposition

prudent عاقل، منطقی
judicious, practical, sensible, wise, careful

punctual سر وقت، به موقع
on time, in good time, prompt, on the do

puny ۱. کوچک، ضعیف ۲. ناکامی
1. weak, tiny, feeble, frail, undersized
2. inadequate, minor

purchase خریدن، به دست آوردن
buy, pay for, acquire, obtain

purify تمیز کردن، پاک کردن
clean, refine, cleanse, disinfect, sanitize

pursue دنبال کردن، پیگیری کردن
follow, chases, hunt, practice, engage in



quell ۱. سرکوب کردن ۲. کم کردن، تسکین دادن
1. suppress, put down, subdue, crush
2. alleviate, mollify, mitigate

quench آرام کردن، سیر کردن، تسکین دادن
satisfy a need or desire, satiate, reduce, appease

quest جستجو
search, hunt



radiant ۱. روشن، درخشان ۲. شاد و بشاش
1. bright, luminous, brilliant, shining
2. full of happiness and love

rampant گسترده، غیرقابل کنترل، شایع
widespread, out of control, unrestrained, unbridled, threatening

ratify تصویب کردن، حمایت کردن
sensible, reasonable, logical, realistic

raze تخریب کردن، نابود کردن
destroy, demolish, annihilate, level, flatten, wreck, ruin

rebuke انتقاد کردن، مورد مواخذه قرار دادن
careless, rash, heedless, irresponsible

reckless بی دقت، بی احتیاط، بی توجه
careless, rash, heedless, irresponsible

recognize ۱. شناختن ۲. پذیرفتن، به رسمیت شناختن
1. know, identify, distinguish, make out
2. accept, acknowledged, appreciate

reconcile آشتی دادن
settle, bring together, reunite, resolve, merge

recover ۱. بهبود یافتن ۲. بازگشتن
1. get well, get better, recuperate
2. get back, claim, regain

recruit استخدام کردن
employ, take on, enlist, enroll, hire

recur بازگشتن، دوباره رخ دادن
happen again, persist, return, come back, reappear

reduce کم کردن، کاستن
decrease, lessen, diminish

refine ۱. بهبود بخشیدن ۲. تمیز کردن، پاک کردن
1. improve, polish, perfect 2. purify, process, treat, filter, distill get ride of impurities

reflect ۱. منعکس کردن ۲. اندیشیدن، در نظر گرفتن
1. mirror, return, redirect
2. think, consider, ponder

refrain خودداری
avoid doing, desist, abstain, hold back, cease, renounce

refuse نپذیرفتن
say no, decline, reject

refute رد کردن
prove sth to be wrong or false, disprove, contest, rebut

region منطقه، ناحیه، بخش
area, section, part, territory, zone, district

rehearse تمرین کردن، آماده کردن
practice, go over, run through, prepare, review

reject رد کردن، نپذیرفتن
refuse, rebuff, decline, snub, throw out

relate	۱. مرتبط ساختن ۲. بیان کردن	look like, be similar to, be like , look a lot like
1.connect, link, associate 2.narrate, speak about		reside
relatively	در مقایسه، نسبتاً	ساکن شدن، زندگی کردن
comparatively, rather, somewhat		live, live in, inhabit, dwell, have your home
release	۱. آزاد کردن، رها ساختن	resign
۲. اعلام کردن ، در دسترس قرار دادن		استعفا دادن
1 let go free, discharge, liberate, let loose, leave go of, emancipate 2.make public, make available		leave, leave your job, quit
reliable	قابل اعتماد	resist
dependable, consistent, steadfast, unswerving		۱. مقاومت کردن، انجام ندادن ۲. نپذیرفتن
relieve	تسکین دادن، آرام کردن	1. refrain, stop yourself from doing something
ease, release, alleviate		2. to refuse to accept
relinquish	تسلیم شدن	respond
give up, surrender, hand over		۱. پاسخ دادن ۲. واکنش نشان دادن
reluctant	بی تمایل، بی علاقه	1.reply, answer 2.react
unwilling, unenthusiastic, disinclined		restore
remarkable	برجسته، قابل توجه	بازگرداندن، احیا کردن
extraordinary, amazing, notable, outstanding		bring back, return, reinstate, refurbish
remnant	باقی مانده، بقایا	restrict
remainder, remains, relic, leftover, residue		محدود کردن
remote	۱. دور، غیر قابل دسترس ۲. نامحتمل، بعید	limit, confine, curb, check, control
1.distant, isolated, inaccessible, far-flung		retain
2.unlikely, improbable		۱. حفظ کردن ۲. به خاطر آوردن
renovate	نوساختن، بازسازی کردن	1 keep, keep hold of, maintain 2. remember
renew, recondition, modernize		retrieve
renowned	مشهور، شناخت شده	احیا کردن، دوباره به دست آوردن
famous, well-known, celebrated, notorious		make known, disclose, expose, make public
repair	تعمیر کردن	reverse
overhaul, mend, patch up, restore		معکوس کردن
replace	جایگزین کردن	overturn, turn around, undo
to take the place of sth, change		revise
replete	پر، سرشار	۱. تجدیدنظر کردن ۲. مرور کردن
full, complete, supplied, abounding		1. consider again an idea to correct it, amend , modify, alter 2. review , study again
reprimand	مواخذه کردن، اظهار نارضایتی کردن	revitalize
express disapproval, chastise, reproach, scold		احیا کردن، دوباره زنده کردن
request	درخواست کردن	refresh, invigorate, revive
require	۱. نیاز داشتن ۲. ملزم ساختن	revive
1. need, necessitate, want		احیا کردن، تجدید کردن
2. oblige, compel, make, command, force		revitalize, renew, breathe life into
requisite	لازم، ضروری	revolutionize
necessary, obligatory, mandatory, vital		تغییر دادن، ایجاد تحول کردن
resemble	شباهت داشتن	transform, transfigure, reform , alter, change
		rigid
		سخت، غیر قابل انعطاف
		unbending, inflexible, stiff, firm, unyielding
		rival
		رقیب
		competitor, opponent, adversary, contender
		robust
		قوی
		strong, tough, forceful, stout, hardy
		rotate
		گشتن، چرخیدن
		turn, go , revolve, spin, alternate, replace, switch
		roughly
		تقریباً
		approximately, about, around, more or less
		route
		راه، مسیر
		road, path, way, itinerary, track, lane
		rudimentary
		ابتدایی، ساده

basic, elementary, simple, undeveloped, fundamental

rupture

شکستن، جدا شدن، پاره شدن

break, crack, burst, come apart, rip apart, rip open



sack

اخراج کردن

dismiss, discharge, kick out, fire

sacred

مقدس

holy, blessed, consecrated, hallowed, revered

sacrifice

قربانی کردن، فدا کردن

give up, forgo, forfeit, let go, surrender, lose

saturate

اشباع کردن، خیس کردن

1. soak, wet through, drench, douse

2. overload, overfill, fill

scarcely

خیلی کمه

barely, hardly, not quite, only just, just

scatter

پراکنده کردن

distribute, disseminate, disperse, spread, flee

scenic

زیبا، پر منظره

picturesque, beautiful, attractive, lovely, charming, pretty

scoff

۱. مسخره کردن ۲. خوردن

1. ridicule, make fun of, laugh at, jeer, sneer, mock, deride 2. eat

scrutinize

بررسی کردن، جستجو کردن

examine, inspect, study, pore over, analyze, search

secrete

۱. مخفی کردن ۲. ترشح کردن، بیرون دادن

1. hide, conceal

2. give out, discharge, exude, ooze, emit

secure

۱. قابل اعتماد، باثبات ۲. ایمن، محافظت شده

1. fixed, dependable, steady

2. safe, protected, locked, sheltered

segment

بخش، تکه

section, part, piece, slice, sector

seize

۱. گرفتن ۲. کنترل را به دست گرفتن ۳. دستگیر کردن

1. take hold of, grab 2. take control of, capture

3. arrest, apprehend

serene

آرام، ساکت

tranquil, calm, peaceful, still, quite, placid

settle

۱. حل کردن اختلافات ۲. ساکن شدن

1. resolve, reconcile, clear up 2. stay, inhabit, set up house, colonize

sever

قطع کردن، بریدن

cut, split, separate, undo, disunite

severe

۱. خطرناک، بحرانی ۲. شدید

1. serious, dangerous

2. harsh, stern, strict, cruel, brutal

shallow

کم عمق

not deep

shatter

شکستن

smash, break, splinter, destroy, blow apart

shelter

پناه دادن، مراقبت کردن

protect, shield, cover, defend, harbor

shift

تغییر دادن

move, budge, transfer, change, alter, swing, modify

shrink

آب رفتن، کوچک شدن

shorten, dry up, contract, shrivel, wither, waste away

simultaneous

همزمان

at the same time, concurrent, all together, instantaneous

simulate

شبیه سازی کردن

situated

قرار داشتن

located, positioned, set, placed, sited

skeptical

مشکوک، شکاک

cynical, dubious, suspicious, disbelieving

skip

حذف کردن، پریدن

sluggish

کند، بدون انرژی

lacking energy, slow, lethargic, inactive

smash

خرد کردن

shatter, break, crash

solace

آرامش، راحتی

comfort, consolation, relief

solely

فقط، منحصرأ

exclusively, only, merely, just, uniquely, specially

solid

۱. سخت ۲. مشخص ۳. پیوسته

1. hard, compact, firm 2. certain 3. continuous

sophisticated

پیشرفته

advanced, complex, high-level, high-tech, erudite

spacious

بزرگ، فضا دار

roomy, large, open, expansive

spectacular

تأثیر گذار، عالی

splendid باشکوه
excellent, magnificent, grand, superb, impressive, fine

splendid تقسیم کردن
divide, rip, tear

stable باثبات
steady, unchanging, constant, firm, unwavering, sure

steady مداوم، پیوسته
continual, constant, perpetual, never-ending

stimulate ۱. تشویق کردن، تحریک کردن ۲. تسریع کردن
1. encourage, arouse, kindle, excite, inspire, motivate 2. quicken, accelerate, increase

striking قابل توجه، آشکار
noticeable, conspicuous, marked, remarkable, salient

sturdy مقاوم، محکم
robust, durable, strong, well-made, tough

submit تحویل دادن، ارائه کردن
offer, present, propose

subsequent بعدی، متعاقب
replace with, exchange, use instead, switch, swap

succumb تسلیم شدن
give way, yield, give in

suffice کافی بودن، کفایت کردن
be sufficient, be enough

sufficient کافی
adequate, satisfactory, suitable, appropriate

superb عالی - برجسته
excellent outstanding wonderful

supervise نظارت کردن
oversee, manage, administer, control

supply فراهم کردن، دادن
provide, deliver, give

suppress جلوگیری کردن، مانع شدن
hold back, repress, stifle, restrain, contain

surmount فائق شدن، غلبه کردن، فتح کردن
overcome, prevail, conquer

surpass برتری یافتن، شکست دادن
beat, better, outdo

survive زنده ماندن، نجات یافتن
stay alive, live on, endure, go on

suspend معلق کردن، آویزان کردن
hang, hang up, dangle, swing

swell بزرگ شدن

quick, immediate, instantaneous, hasty

swift سریع
quick, immediate, instantaneous, hasty

synthesis ترکیب، ساختن
mixture, amalgamation, combination



taciturn ساکت، کم حرف
saying little, silent, quiet, shy reserved, uncommunicative

tangible ملموس
visible, palpable, touchable, perceptible, concrete, noticeable

task وظیفه، مسئولیت
job, chore, duty

tedious کسل کننده
boring, dull, deadly, dreary, monotonous

teem پر از چیزی بودن، سرشار بودن
swarm, crowd, abound, be full, be stuffed

temporary موقت
momentary, brief, passing, provisional

tempt اغوا کردن
make sb want to be have or do sth, allure, entice

tenet اصل، ایده
principle, belief, theory, idea, assumption

terminate خاتمه دادن، پایان دادن
end, finish, come to an end, conclude, stop

terrain زمین
land, territory, ground

terrify ترساندن
frighten, horrify, scare, petrify, shock, panic

testify ۱. شهادت دادن ۲. اثبات کردن، نشان دادن
1. give evidence, bear witness, swear 2. prove, show

therapy درمان
treatment, rehabilitation, healing, help

thrive رشد کردن، موفق شدن
grow well, flourish, prosper, boom, bloom, succeed, increase

thwart جلوگیری کردن، مانع شدن
prevent foil

tightly	محکم، سخت
firmly, strongly, forcefully, closely	
tiny	کوچک، ریز
minute, miniature, minuscule, small, little	
tolerate	تحمل کردن
stand, bear, abide, put up with, endure	
toxic	سمی، مرگ‌بار
poisonous, deadly, lethal, noxious, contaminated	
transient	گذرا، موقت
fleeting, passing, brief, temporary, momentary	
transport	انتقال دادن
convey, move, bring, carry, ship	
trap	به تله‌انداختن
lock in, confine, catch, block, shut in	
traverse	گذر کردن، مسافرت کردن
cross, pass through	
tremendous	زیاد، باور نکردنی
great, incredible, fabulous	
trend	تمایل، روند
a change in the way people behave, tendency	
triumph	بیروزی
victory, achievement, conquest, accomplishment	
trivial	بی‌اهمیت، کوچک، جزئی
unimportant, small, inconsequential	
tuition	آموزش
instruction, teaching, schooling, training	



ultimate	۱. بهترین ۲. نهایی، آخرین
1. greatest, best 2. final, last, eventual	
unanimous	متفق‌القول، هم‌رأی
agreed common, undisputed, undivided, united	
underestimate	دست کم گرفتن
misjudge, miscalculate, undervalue, underrate	
unique	منحصربه‌فرد
sole, single, one-off, exclusive, exceptional	
unorthodox	غیرمعمول
unconventional	

urban	شهری
city, town, municipal, metropolitan	
urge	تشویق کردن، ترغیب کردن
impel, incite, encourage	
utilize	استفاده کردن، به‌کار بردن
use, make use of, apply, exploit	
utter	بیان کردن
say, express, state	
utterly	کاملاً
completely, absolutely, totally	



vacant	خالی
empty, available, unoccupied, not in use	
vague	میهم، نامشخص
indistinct, unclear, indistinguishable, hazy, fuzzy	
varied	متنوع، گوناگون
heterogeneous, diverse, wide-ranging, different	
vast	بزرگ، گسترده
massive, huge, enormous, gigantic, immense	
verdict	رأی، تصمیم
decision, judgment, finding, result, outcome	
verify	تأیید کردن، اثبات کردن
confirm, bear out prove	
vigorous	قوی، پرانرژی
energetic, robust, dynamic, active, exuberant, unreachable, out-of-the-way, unattainable	

SOURCES:

- 1- Grammar in use (3 books)
- 2- Paper test (Toffel)
- 3- Grammar in Toffel
- 4- 504 essential words in English
- 5- The most important words in last exams.
- 6- The sample of questions in recently exams.

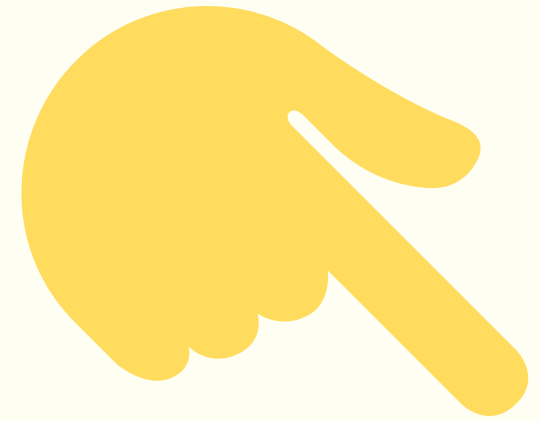
Modirkade.IR



GEO
today

کانال تخصصی جغرافیای امروز
کانالی برای دانشجویان جغرافیا
مهندسان شهرسازی و معماری
برای عضویت در کانال اینجا کلیک کنید

TELEGRAM.ME/*Geotoday*



DOWNLOAD FROM:

@GEOTODAY

JOIN *us* IN *Telegram*

